

شاک و ویرکان

جزایای غرب ایران

ترجمه و توضیح دکتر کاظم ودیدی

Call No.

Date

Acc. No.

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

SNO 3491

2

H.

Plus

1415/02

Call No.

Acc. No.

Date

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

THE JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY.

DATE LOANED

Class No.

Book No.

Vol.

Copy

Accession No.

7207
798

از انتشارات چهار تهریز

کلیشه‌های این کتاب کارگزاران و در چاپخانه شفق تبریز
بتاریخ اردیبهشت ماه ۱۳۳۹ بچاپ رسیده است .

پیت علمی فرانسه

در

اراک

مطالعات جغرافیائی

جلد دوم

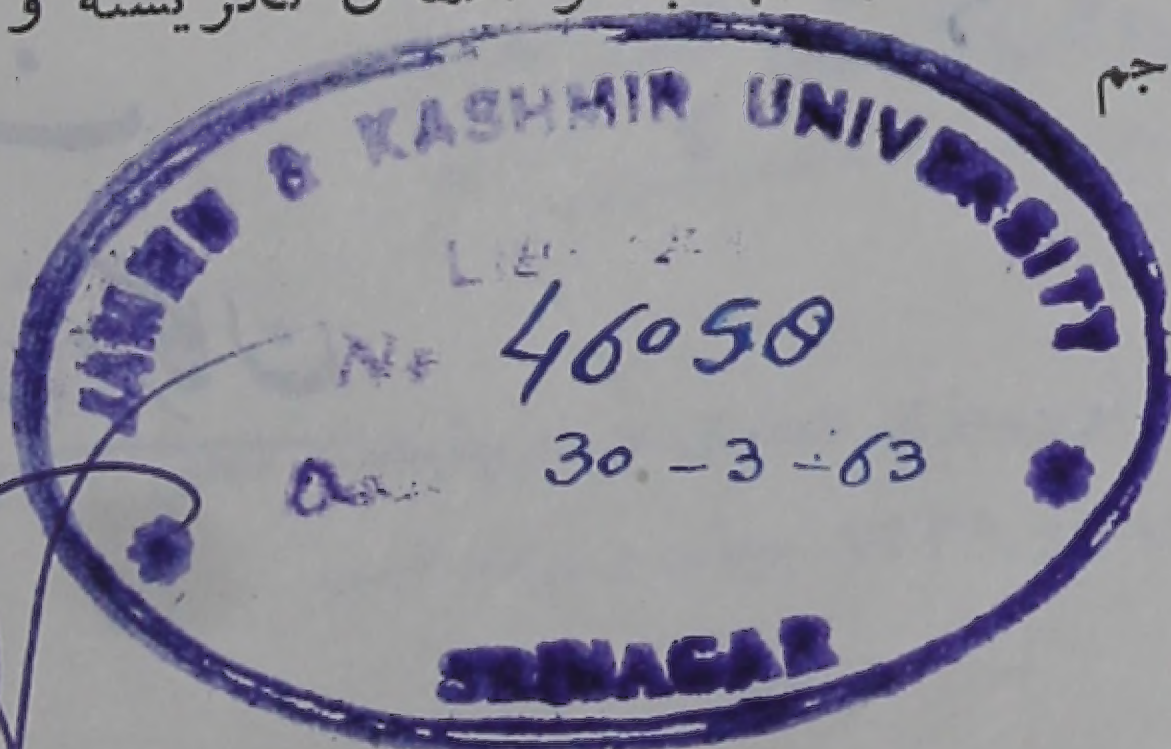
ترجمه و توضیح
دکتر کاظم ودیعی

تالیف
ژاک دو مرگان

915.5
M336H

توجه

اغلاط چاپی زیر بیش از آنکه خواننده را معذب کند باعث شرمندگی نگارنده شده است. خواهشمند است بدانها بنظر اغماض نگریسته و قبل از قرائت تصحیح فرمائید. مترجم



54/83

مقدمه مترجم

کتاب حاضر که مجلد دوم از مطالعات جغرافیائی اثر ژاک دومرگان و نتیجه تحقیقات و تجسسات هیأتی علمی بریاست این عالم بزرگوار می باشد بدون شك حاوی تنها سند و نوشته جامع درباره جغرافیای غرب ایران است که مخصوصاً مباحث جغرافیای طبیعی آن اعتبار فراوان دارند .

در خلال این کتاب دومرگان مثل هر عالم واقعی سرگرم کار خود و تنها نقطه نظر علمی خود را می نگرد . معیناً مثل هر فرد خارجی که بنگارش خاطرات خود می پردازد گاهی تحت تأثیر حوادثی که در منطقه بر او گذشته کمی از حریم علمی خود خارج شده و بمعتقدات خود مهر حقیقت محض را می زند . طبیعی است هیچ مترجمی نمی تواند مسئولیت معتقدات شخصی نویسنده ای را بعهده گیرد . من نیز در دوسه مورد مجبور شدم چند کلمه یا جمله را بکلی حذف کنم زیرا آنها را دور از نقطه نظر علمی و دید جغرافیائی یافتم . خوشبختانه این موارد نادر و حذف آنها ابداً لطمه ای به مطالعات جغرافیائی نمی زند . این تذکر عیناً درباره جلد اول این کتاب که موقوف به جغرافیای شمال ایران است نیز صدق می کند .

دومرگان به گردن همه ما حق دارد و هر کس با جغرافیای ایران سرو کار دارد مدیون اوست و من باینترجمه دو جلد مطالعات جغرافیائی و یک جلد زمین شناسی ایران آرزو مند آنم که بخشی از این دین را ادا کرده باشم .

چنانکه در مقدمه جلد اول ^۱ اشاره رفت لغات و اصطلاحات جغرافیای علمی هنوز در ادبیات فارسی جای خود را باز نگرفته اند و معادل های پیشنهادی هر قدر هم

صحیح و زیبا باشند رواجشان نیازمند زمان است. مع هذا با تجربه‌ایکه از جلد اول حاصل گردید سعی کافی شده که هرچه بیشتر دربارهٔ معادل‌های فارسی توجه گردد. نمیتوان گفت که کار دومرگان خالی از نقص است. اشتباهات وی خاصه در تحریر اسامی محلی بسیار ناراحت کننده است. نگارنده تاسر تا حد امکان بدون تذکر در ذیل صفحات آنها را برطرف کرده است.

این کتاب بمانند جلد اول دارای تصاویری خارج از متن بود. چون آن تصاویر از طرف رشتهٔ جغرافیای دانشکدهٔ ادبیات قریباً جداگانه بچاپ خواهند رسید لذا در اینجا چاپ نشدند مخصوصاً که بر بهای کتاب به نسبت زیادی می‌افزودند.

آرزومند بودم که در مقدمهٔ حاضر زندگی خصوصی ژ. دومرگان را تا آنجا که بشود برشته تحریر آورم زیرا این وجود پرکار و این عالم عالیقدر که در زمینه‌های جغرافیا و زمین‌شناسی و زبان‌شناسی و باستان‌شناسی و غیره بایران و قفقازیه و مصر و غیره خدمت زیادی کرده است میتواند سرمشقی برای هموطنان و خاصه دانشجویان باشد. بدبختانه با همهٔ تلاشی که کردم و مکاتباتی که بعمل آوردم نتوانستم مدارکی قابل از زندگی خصوصی وی بدست آرم و شاید این بماند برای زمانی که فرصت رفتن به وطن آن دانشمند میسر گردد. بهمین امید ترجیح میدهم که از آوردن اطلاعات جسته و گریخته‌ایکه درین باره حاصل نگارنده شده است صرف نظر کنم.

با همهٔ کسادی بازار جغرافیادرایران نوشته‌های جغرافیائی دومرگان می‌تواند راهنمای خوبی برای طلاب این علم و خاصه دانشجویان دوره‌های عالی در زمینه تحقیقات عملی و کار بر روی زمین از لحاظ جغرافیا و زمین‌شناسی باشد.

علت اصلی رکود بازار جغرافیا در ایران عدم تمرکز فعالیت‌های علمی مربوط بآن و بی‌توجهی کامل اولیاء فرهنگ در گذشته است. بنظر اینجانب هر آن باید فکر کرد که وطن خود را واقعاً نمی‌شناسیم. اگر حساسیت کافی داشته باشیم همین

ملاحت می‌تواند وجدان ملی ما را بیدار سازد و بفکر تأسیس يك مؤسسه جغرافیائی واقعی بيفتیم .

رکود فوق‌الذکر صرف‌نظر از زیان کلی‌اش در حال حاضر مخصوصاً بزیان همه کسانیست که بنحوی از انحاء با جغرافیا سروکار دارند ، حتی ناشرین . بهمین دلیل من برین اعتقادم که آقای خوشکار مدیر انتشارات چهر و ناشر این کتاب هم خدمتی بعالم جغرافیای ایران کرده‌اند و آرزوی توفیق بیشتر ایشانرا دارم .

دکتر کاظم ودیعی

دانشیار جغرافیا در دانشگاه تبریز

اردیبهشت ماه ۱۳۳۹

Call No. _____

Acc. No. _____

Date _____

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

مطالعات جغرافیائی

۱

کردستان مگری (۱)



جغرافیای طبیعی - کوههای مگری واقع در جنوب دریاچه اورمیّه و در غرب فلات مرتفع قزل اوزن ، جزء رشته کناره‌ای ایران است. بخشی از آنها بدریاچه بزرگ

۱-

مسیر هیأت در مگری

بر کمران	۱۱ اکتبر	میاندو آب	۹ سپتامبر ۱۸۹۰
بادیناوه	۱۲-۱۳	آغریداغ	۱۰ «
بسطام بگ	۱۴ «	ساوجبلاغ	۱۳-۲۳ «
گومان	۱۵ «	خل دلیل	۲۴ «
سردشت	۱۶-۲۰ «	گل گاتپه (گلگه)	۲۵-۲۶ «
نمشیر	۲۱ «	سردار آباد	۲۷-۳۰ «
بانه	۲۲ «	عیسی کند	۱ تا ۴ اکتبر
میراده	۲۳ «	ساوجبلاغ	۴-۵ «
سقز	۲۴-۲۹ «	پساوه	۶ «
بوکان	۳۰-۳۱ «	هی	۷ «
سردار آباد	۱ نوامبر	کله‌شین	۸ «
میاندو آب	۲ «	نلس	۹ «
		پساوه	۱۰ «

در دوم نوامبر ، من کاروانم را در سردار آباد برای رفتن به تبریز و یافتن نامه‌هایی که برای ادامه طریقم بسوی سنه مفید بودند ترك کردم و در ۱۷ نوامبر به سردار آباد باز گشتم. درباره کردستان ایران رجوع کنید به :

سر کینر Sir Kinneir ؛ مسافرت به کردستان ۱۸۱۳ .

ج . س ، بوکینگهام J. S. Buckingham ۱۸۱۶ مسافرت در آسور و غیره فصل ۶ تا ۹ .

آذربایجان و بخشی بدجله میروند ، زیرا مرز سیاسی درین نقطه دیگر با حدّوخط تقسیم آبها مطابقه نمیکند ؛ مرز سیاسی برجسته‌ترین قله را دنبال کرده و بخش علیای رشته آبهای رود **گلوه** یا زاب صغیر را در ایران باقی می گذارد . اما در باره خط

☆ س . ج . ریچ C . J . Rich ۱۸۲۰ شرح اقامت در کردستان جلد ۱ فصل ۲ تا ۶ .

هون . ژ . کپیل Hon. G. Kepeel ۱۸۲۴ : ایران ، شرح سفر و غیره فصل ۱۲ تا ۱۴ .

سر . ه . ویلوك Sr. H. Willock ۱۸۲۹ : قتل پروفیسور شولتز Schultz (روزنامه R. A. S جلد ۱) .

ژ . فاولر G. Fowler ، سه سال اقامت در ایران ۱۸۳۱-۱۸۳۶ جلد ۱ ص ۱۳۴ ، جلد ۲ فصل ۲ .

کاپیتان ر . میگنان Cap. R. Mignan مسافرت زمستانه از روسیه تا کردستان . ۲ جلد . سر ج . شیل Sr. J. Sheil ۱۸۳۶ روزنامه R. G. S. ص ۵۴ .

ج . ب . فرزر J. B. Fraser مسافرت به کردستان و غیره ۱۸۳۴ جلد ۱ نامه های ۳ و ۴ و ۵ ، جلد ۲ نامه های ۸ و ۹ و ۱۰ .

سر . ه . رالینسن Sr. H. Rawlinson ۱۸۳۶ روزنامه R.G.S. جلد ۱ ص ۱ ج . برانت J. Brant ۱۸۳۸ روزنامه R. G. S. جلد ۱۰ ص ۳۴۱ .

ج . ف . جونز Com. J. F. Jones ۱۸۴۴ شرح سفر در بخشی از کردستان شماره ۳۴ Bambey Records سال ۱۸۵۷ .

م . واگنر M. Wagner مسافرت در کردستان .

شرف نامه شاهزاده بدلیس تاریخ کردستان ۶۲-۱۸۶۰ دوجلد .

د . و . مارش D. W. Marsh ۱۸۶۴ تنسی ها در کردستان ایران .

ف . میلینگن بار F. Millingen زندگی وحشی ، در میان کردها .

ج . س . کوآن C. J. Me. Coan تحت الحمايه جدید ما ترکیه آسیا ۱۸۷۹ .

کلنل ر . ا . کارر R. E. Carr رشته جبالهای کردستان ۱۸۷۹ مندرج در روزنامه

R. U. S. I جلد ۲۲ ص ۱۳۵ تا ۱۸۴ .

ج . کریگ J. Creag ، ترکها ، کردها ، ارامنه ۱۸۸۰ ۲ جلد .

ه . بیندر H. Binder ۱۸۸۶ در کردستان فصل ۵ .

بیشوپ Mrs. Bishop مسافرت در ایران و کردستان ۱۸۹۰ دو جلد .

تقسیم آبها این خط در گردنه کله‌شین از مرز دور شده بسمت شرق پیش می‌رود و سپس بساحل چپ این رودخانه داخل شده و نه چندان دور از کوههای چهل چشمه، نزدیکی سرچشمه جغتو و قزل‌اوزن بمرز سیاسی می‌پیوندند.

کردستان مکرری بنا بر این بطور طبیعی بدو دامنه مشخص و متمایز تقسیم می‌گردد: دامنه شمال شرقی که رودهای عمده آن جغتو و تاتائو اند و دامنه جنوب غربی یا حوضه علیای کله.

آبها جز در شمال و جنوب از مکرری خارج نمی‌شوند. اما رودها در کوهستان شمار مهمی از شاخه‌هایی را که جملگی بچند رود مهم و عمده می‌پیوندند دریافت می‌دارند. توده کوهستانی مکرری در مشرق بتوسط رشته آب جغتو که تحت نام خورخوره چای از کوههای چهل چشمه فرو می‌ریزد، در تنگنا گذارده می‌شود. شعبه عمده آن در سمت چپ چوم سقز (۱) است که از کوههای برده سور و تمامی بخش سقز را مشروب می‌کند. سابقاً این ایالت از نظر سیاسی جزء مکرری بوده لیکن از چند سال پیش باینطرف بحکومت سنه ملحق شده است.

جغتو تا محل ورودش به دریاچه دیگر از سمت چپ جز شعب غیر مهمی دریافت نمی‌دارد. برعکس از سمت راست آبهای ساروچای و کوره چای و دو رود دیگر که مسیرشان هنوز سیاحی نشده و از جرزها و پایه‌های سه‌پند سر ا زیر می‌باشند دریافت می‌دارد. اما این رودخانه‌ها دیگر جزء مکرری نیستند آنها متعلق بحکومت صائین قلعه (شاهین‌دژ فعلی - مترجم) اند.

تامائو یا تاتاآو پس از جغتو مهمترین رشته آب دامنه شرف بدریاچه اورمیّه در فلات مکرری می‌باشد. این رود سرچشمه خود را از يك دره عمیق که کوههای

۱- در کردستان و آذربایجان تر بانیین سقز نام دارد. ازین دانه‌ها بحالت سبز و نارس برای تهیه چاشنی سر که استفاده می‌کنند. ایرانیها ایندرخت را شجرالبطم یا درخت خارخسک می‌نامند.



ش ۱ - دره قادرچای و کوههای مجاور گردنه کله شین

برده سور را از **كرتك** داغی جدا میسازد ، گرفته ، از سمت راست **چم خالو** و از سمت چپ شمار معتنابهی از **چشمه سرد** دریافت میدارد که جمله در مردابهای ساحلی دریاچه به تاتائوی می پیوندند .

دامنه جنوب غربی مشتمل است بر دره زاب صغری و شعب متعدد آن . رودخانه **كلوه** سرچشمه خود را در گردنه میدان (۲/۱۴۰ متر ارتفاع) گرفته و در اینموقع **چم کیلپن** نام دارد و از شرق بغرب جاری است . سپس راه را بسمت جنوب کج کرده در دوره ای عریض و مستقیم تا بخش **سردشت** (والماناوه (المانه؟) ارتفاع ۱۰۰۰ متر) جریان یافته در يك مسافت ۱۰۰ کیلومتری نشیبی برابر ۵۶۰ متر دارد . آنطرف بخش **سردشت** (ابتدای جلگه) ، زاب صغری بسمت مغرب جاری است . این رود در معبر **آلان** از رشته کوههای بزرگ و عمده میگذرد و با عبور از جنوب شهر **اربیل** یا **اربل** که بکردی **هوئر** نام دارد متوجه میگردد .

شعب سمت چپ **كلوه** عبارتند از : **چم پساوه** (۱) ، **چم لاوین** ، **چم مین** و شمار مهمی از انهار که جملگی از کوههای مرزتر کیّه سر ازیرند .

در سمت راست ؛ **زاب صغری** شمار مهمی از رشته آبهای کوچک بی اهمیت و سپس در مقابل **سردشت** آنطرف معبر **آلان** رود **بانه** یا (**باهنه**) که مرکب است از شمار زیادی از رشته آبهای که همگی از کوههای کردستان و سنه فرود می آیند - دریافت میدارد .

بین **كله شین** و معابر **آلان** رشته کوهی که مرز را تشکیل میدهد نظمی زیاد دارد ؛ این رشته کوه بخط مستقیم کشیده شده و بطور محسوسی از شمالغرب ، بجنوبشرق میروند . بطوریکه در ملاحظات عمومی فلات ایران دیدیم (۲) ، این رشته آخرین تظاهر

- ۱- پس در کردی بمعنی گله : و اوه معادل آبادی و بنا و دهکده در زبان فارسی است . ریشه آن در زند **Pasou** ، حیوان متعلق بانواع گله حیوانی است . لاتین آن **Pecus** است
- ۲- رجوع شود به جلد ۱ همین کتاب ترجمه دکتر ودیعی .

از سیستم بزرگ چین‌های موازی کوه‌های جنوب ایران در سمت شمال است. این رشته تشکیل مرحله‌ای واسطه و بینابین میان تشکیلات آتشفشانی بسیار نامنظم آراغات و ارمنستان ورشته‌های رسوبی ذهاب و لرستان میدهد.

در غرب این کوه‌ها، بسمت بین‌النهرین دامنه‌ها سر‌اشیبی وتنداند: اربیل جز در ارتفاع ۴۳۰ متری نیست در حالیکه از سوی ایران دامنه‌ها همه فوق ۱۰۰۰ متری‌اند. اما درباره خود کوه‌ها، آنها غالباً به ۳۲۰۰ متر ارتفاع میرسند. من بهیچ يك ازین قلل صعود نکردم، لیکن با مقایسه آنها با گردنه کله‌شین (ارتفاع ۲/۸۶۰ متر) که من برای باسمه کردن کتیبه میخی آن که نام گردنه هم از آنست بآن صعود کردم توانستم بلندی آن را تخمین زنم.

بین **اشنو** و آلان قلل عمده جملگی متجاوز از ۳۰۰۰ متر و بشرح زیراند:

چیارش‌داغی (کوه سیاه).

سپیارس‌داغی (کوه سفید).

برزك‌داغی.

کانی قولهای داغی (کوه پرچشمه).

آلوه‌داغی.

حاجی ابراهیم‌داغی.

قندیل‌داغی.

ساوه‌داغی.

وزنه‌داغی.

باژر‌داغی.

رزدان‌داغی.

کنه مال‌داغی.

بیشتر این قلل در تمام طول سال برف دارند.

قبل از تشریح کوههای داخلی مکرری من از رشته‌ایکه از سمت مشرق دره زاب صغری را محصور می‌کند سخن خواهم گفت. این رشته مطلقاً با رشته مرزی موازیست، لیکن کم ارتفاعتر از آنست. در بخش شمالی خود این رشته بخط مستقیم پیش رفته سمت شرق متوجه سردهشت میگردد. در حالیکه رشته اصلی نیز سمت مشرق میرود و لیکن در فاصله بین آلان و چهل چشمه باطراف نمی‌پیچد. هر دو رشته عیناً دارای يك تر کیب از لحاظ زمین‌شناسی‌اند؛ قلیل آنها مرکب از صخره‌های خارائی است، در حالیکه در دامنه‌ها طبقاتی رسوبی قرار دارند که از مشرق بسوی ساحل راست کله و از مغرب سمت ساحل چپ متوجه میباشند.

دره زاب صغری بنا برین نتیجه يك انحناى طبقات است و با توجه باینکه هر دو ساحل آن بالا آمده است منظره عمومی طرفین عین هم است. قلی‌اند بشدت بریده بریده دارای مسیلهای عمیق که رسوبات دره را از هر سوشیار داده‌اند.

خود دره بطور طبیعی بدو قسمت تقسیم می‌شود؛ یکی قسمت مرتفعتر که در آن رودخانه بر روی رسوبات خویش جریان داشته در چپ و راست خویش جلگه وسیعی بجا می‌نهد؛ دیگری دره‌ایکه در آن آبها بستر خود را در شنهای سخت شده و قله و سنگهای که تشکیل دریا بارهای Falaises واقعی را داده و محصور به تپه پستانکهای نامنظم از بقایای طبقات رسوبی قدیمی‌اند، کارویده‌اند.

درین عمل آبها، جویبارهای ناشی از دورشته کوهستان نقشی یکسان داشته‌اند، رسوبات دره زائیده تخریب آرام و کند دو کناره این گودال است.

اگر چه رشته شرقی همان خصایص رشته غربی را دارد اما نقش جغرافیائی این دورشته همانند نیست. در حالیکه کوههای مرزی از هر دو طرف خشن و زمخت‌اند، کوههای شرقی جز در سمت مغرب چنین نیستند و آنها در شرق تا دوردست گسترده می‌شوند بطور مسلم و جز در ساحل چپ جغتو قطع نمیگردند.

عمده‌ترین قلیل این رشته عبارتند از:

يعقوب آباد داغی .

ابراهيم رشان داغی .

شوان بريان داغی .

پانسر داغی .

که جزء تنه کوهستانی مسطتيل شکل :

کورنگک داغی .

برده سور داغی میباشد .

در نقطه ای که رشته جبال بسمت مشرق منحرف می شود واقع می باشد .

عمرشال داغی .

کل خان داغی .

در بخشی که از غرب متوجه شرق است .

نزدیکی ایندو کوهستان گردنه ایست موسوم به **کله شین** (۲/۱۸۰ متر ارتفاع)

که در زمان سابق در آنجا محتملاً لوحه کبودی بوده است که امروز از آن اثری بجای نیست .

توده کوهستانی داخلی مکرری چیزی جز سلسله های درجه دوم یا عقبه و دنباله

رشته های فوق الذکر نیست .



ش ۲- ابراهيم رشان داغی طرح از مؤلف

کوه برده سور گرچه جزء این رشته است اما بسمت داخل پیش رفته و شعبی

در تمامی سرزمینی که تا جغتو گسترده میشود باطراف می پراکند .

بهمانگونه که دو رشته اصلی و بزرگ بطور محسوسی از شمال غرب متوجه

جنوب شرق اند ، رشته های فرعی و درجه دوم نیز متوازی میباشد ؛ این رشته ها با

مختصر انحنائی از غرب بشرق پیش رفته و عبارتند از :

تگتو داغی که جغتورا از رودخانه سقز جدا می کند .

بابا سبتلو داغی واقع بین سقز و گوم گوره .

و نوشه داغی (بنفشه داغی) بین چم خالو و شعبه‌ای از ساحل راست آن .

پارشن داغی بین چم خالو و چم تاتائو .

شرمتان داغی در شمال تاتائو .

دورتر با نزدیک شدن بدریاچه اورمیه کوهها بتدریج کم ارتفاع تر و جهت آنها

درهم برهم تر می گردد .

اما جهت شعب و شاخه‌هایی را که برشمردیم تقریباً عمود بر جهت رشته‌های

اصلی است و این موضوع بسیار جالب توجه است که این جهت موازی با رشته عمرشال داغی و

خالی خان داغی است که بطوریکه دیده شد چیزی جز رشته کُرتک داغی پس از

انحراف آن بسمت مشرق نیست .



ش ۳- منظره ده سردار آباد. از روی عکس مؤلف

ازین موضوع نتیجه می شود که کوههای مکرری میتوانند بدو دسته تقسیم

گردند : یکی رشته کوههای بزرگ که از شمال - شمال شرق متوجه جنوب - جنوب شرق

است که با اثرات بالا آمدگی عمومی معروف ایران مطابقت دارند ؛ دیگری رشته کوهپائیکه از غرب متوجه شرق اند و مشتمل اند بر شعب و شاخه های فرعی و ضمیمه که تقریباً بطور طبیعی در جهت اصلی رشته ها قرار گرفته اند .

زمین شناسی این بخش از مگری خیلی پیچیده تر از آنست که مطالعه تفصیلی آن میسر من بوده باشد . بر و نرویزیه های آتشفشانی مکرر ، نظم طبقات رسوبی را که فرسایش هائی بسیار شدید در بسیاری از نقاط آنها را کنده و برداشته اند بر هم زده است . من فقط گرانیت های درشت دانه **خال دلیل** (تلفظ محلی خلدلیل) و مرمر های سفید سردشت و اهرک های ترغه و عیسی کند را نام می برم .

از عجایب طبیعی محلی منطقه بغیر از غار **کون کوتر** و **کون مالان** نزدیک ده عیسی کند و صخره ترغه واقع در چندین کیلومتری جنوب غرب سردار آباد چیزی برای ذکر وجود ندارد .



ش ۴ - رشته ترغه داغی - منظره از حسین آباد . از روی عکس مؤلف

مدخل های غار واقع در مسیلی در پای **یکاسرداغی** نزدیک ده عیسی کند می باشند .

مدخل اصلی که بمحض ورود بچشم می خورد ، بسبب پرندگان بیشمار که در پناه آن می زیند **کون کبوتر** یا لانه کبوتران نام دارد . ازین منفذ که بر روی یک دریاچه بسیار عمیق گشاده می شود نمی توان داخل گردید . من از قبل قایق گونه ای از جعبه های خالی ساخته بودم ، که بکمک آن توانستم بداخل نفوذ کرده و بکمک

يك قطب نما و يك نخ نقشه چند دالان زیرزمینی را بر دارم . بدبختانه طریقه عمل من ابتدائی بود . جعبه های من از هر طرف آب می گرفتند و من جرئت نکردم در راهروهای بسیار پیچ در پیچ خود را بخطر اندازم زیرا اگر قایق من در آنجا غرق یا شمع من خاموش می شد مراجعت با شناوری ممکن نبود . بعلاوه نور برای این تالارهای وسیع ناکافی بود و من فقط مدخل غارهای گلفحشنگ (چکیده و چکنده) بیشمار که بدنه آنها راست و وسیع اند را بوضوح می دیدم .



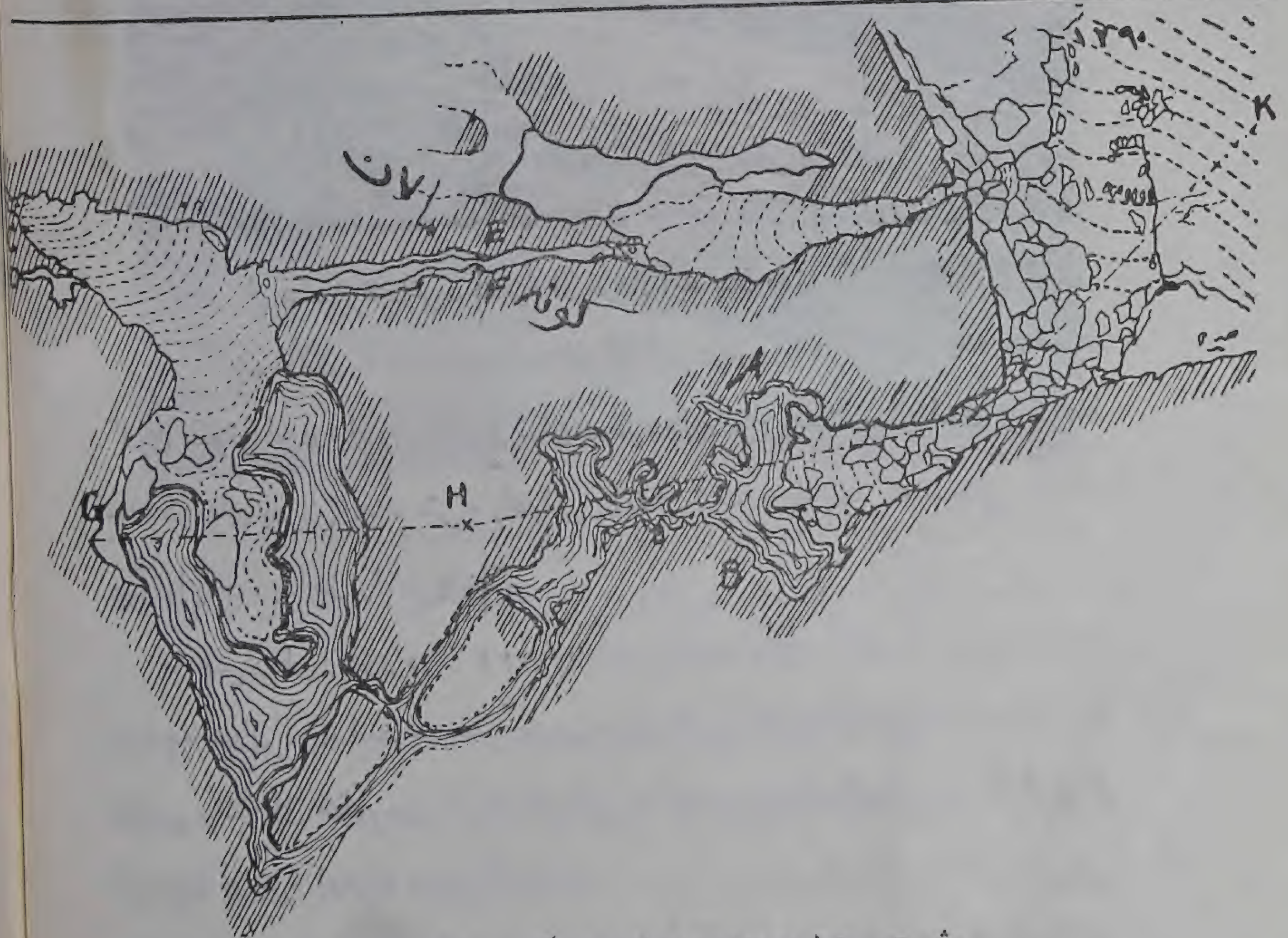
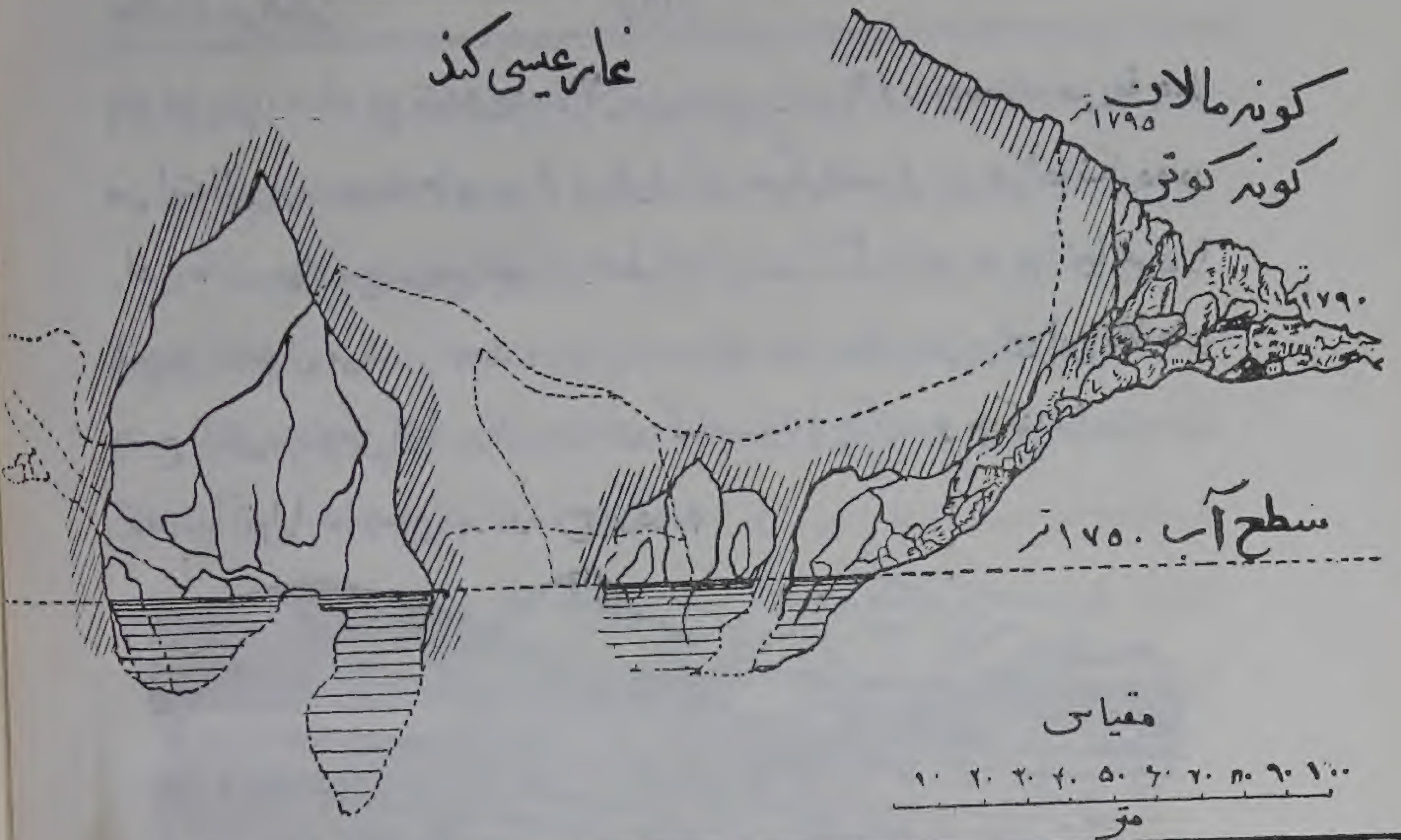
ش ۵ - ترغه داغی - منظره از سردار آباد - از روی عکس مؤلف

کون مالان که در حکم ستون فقرات این راهروهاست فقط در چندین متری کون کبوتر است . این مدخل در میان صخره های فرو ریخته نهان است و بتوسط چاه گونه ای بعرض چند متر و راهپائی آنقدر تنگ و باریک که بسختی میتوان در آنها رفت ، بداخل راه می یابند .

پس از طی راهرو دراز و بسیار پیرشیبی شخص باولین اتاقی که نیمی از آنرا دریاچه اشغال کرده است میرسد . سپس بعد از تعقیب يك شعبه و شاخه بسیار باریک شخص بیک اتاق عظیم میرسد که نیمی از آنرا نیز دریاچه ای گرفته است که از وسط آن چند جزیره کوچک بیرون آمده است .

اهالی محل مدعی اند که این دریاچه دریاچه کون کبوتر مرتبط است . من خود ازین

غار عیسی کند



ش ۶ - مقطع و نقشه غارهای عیسی کند - برداشت مؤلف

بابت مطمئنم اما نتوانستم موضوع را بررسی کنم.

در طول جنگهای زیادی که کردستان را بسختی ویران ساخته‌اند سکنه دهات



بغار پناه میبرده‌اند و بهمین دلیل زمین آن پوشیده‌است از خرده ریزهای مختلف الما هیّه: تکه استخوان و ظروف، زغال که غالباً پوشیده از يك طبقه ضخیم فضله هزاران پرنده و شب پره‌ای که درین غارها زندگی می‌کنند میباشند.

من در خاک اطاق اولین حفاریهائی کردم، لیکن جز بقایای سکنه خیلی کم قدیمی بین طبقه فصولات و آرژیل‌های زرد طلائی بسیار نرم زیرین که دارای بلورهای گل سفیداند تا سطح آب چیزی نیافتیم.

ش ۷ - غار کون کبوتر - طرح از مؤلف

در منتهی‌الیه شمالی تالار بزرگ سربالائی سخت و خشتی است که بیک راهرو

کوچک بسیار باریک حفر شده بدست بشر منتهی میگردد که بدون شك برای رسیدن بسطح زمین کنده شده لیکن ناتمام مانده است.

صخره ترغه از عیسی کند فقط يك روزه راه است. شخص از دور آنرا می‌بیند

که بارتفاع ۲/۲۲۰ متر مشرف بر همه کوههای اطراف است. این صخره از طبقات

برافراشته شده مرمر زرد بسیار سخت تشکیل شده است و شخص از قله این صخره از يك منظره عالی از کردستان مگری و دره جغتو محظوظ و بهره‌مند می‌گردد.



ش ۸ - صخره کوه ترغه . از روی عکس مؤلف

آب وهوا ، نبات و حیوان - از آنجا که ارتفاع متوسط مگری بالای ۱۳۰۰

متر فوق سطح دریاهاست ، فصول زمستان و تابستان گرما و سرمائی افراطی درینجا نشان میدهند در مدت گرمترین ماههای تابستان نادر نیست که گرماسنج را در ۴۰ درجه بالای صفر رویت کنیم ؛ در حالیکه بهنگام زمستان درجه گرما همه ساله تا ۲۰- تنزل می کند . برعکس بهار و پائیز درجه حرارت مطبوعی ایجاد میکنند ، وانگهی این فصول بسیار طولانی اند .

در تابستان بهنگام گرماهای شدید ، شبها همیشه سرد و در ابتدای اکتبر شبها یخبندان میشود .

از انتهای اکتبر برفهای سر مرتفعترین کوهها پدیدار میشوند . این برفها یخچالهای مرتفعترین قله را می پوشانند ، سپس پانزده روز بعد در مناطق کم ارتفاع تر فرو می ریزند . برفها بوفور باریده و رفت و آمد بین دهات مختلف بسیار سخت میگردد . این وضع تا ماه مارس ادامه می یابد درینموقع تپه کوهکها از نو عیان شده ، رودها بر اثر ذوب برفها آماس کرده ، کوچکترین جویبارها غیر قابل عبور گشته و در مدتی کمتر از یکماه طبیعت حلیه سال نو را بخود میگیرد .

بعد از بارانهای بهاری آسمان بندرت ابر آلود است و در مدت چهار یا پنج ماه خشکی مطلق بر کردستان حکمفرماست . درینموقع آب کمیاب است . غالباً مجبور میشوند آنرا از خیلی دور دست بده بیاورند و کوچکترین چشمه همچون گنجینه ای در منطقه جلب نظر می کند .

نام حاکم نشین این بخش یعنی ساوجبلاغ : چشمه سرد مصحف سووق بولاغ به تنهایی نشان میدهد که تا چه اندازه چشمه ها گرانبهایند و عزیز ، علی الخصوص وقتی که خنک و گوارا باشند .

بخش کمتر سرد و معتدل تر مگری بدون شك دره زاب صغری است که بر اثر دیوارهای بلندی که از هر سو آنرا در میان گرفته اند مصون از بادهاست و در سطحی پائین تر از دیگر نقاط منطقه قرار گرفته است ؛ اما این موقع ممتاز در ته دره

است ، زیر اشهر كوچك سردشت كه مشرف بجلگه میباشد در زمستان یخبندان است .
از ۱۵ دسامبر ، همه ساله ، ارتباطات در كرتك داغی مطلقاً قطع است .
درینموقع بخشهای بانه و سردشت دیگر ارتباطی با دیگر نقاط دنیا ندارند و این
وضع نابهنجار در تمام مدت زمستان تا ماه مارس ادامه مییابد .

بهنگام عبور از سردشت ، من بصمیمانهترین نحوی از طرف نایب الحکومه
سرتیب فرخ خان (۱) شاگرد سابق مدرسه نظام سن سیر St. Cyr ما که زمستان را تا
آنموقع درین محل غمناك گذرانده بود پذیرائی شدیم . بیچاره نمیدانست وقت خود را بچه چیز
صرف کند . بسالهای خوشی که در فرانسه براو گذاشته بود میاندیشد و شاید برای
صدمین بار کتاب (يك میلیون واقعه Un Million de faits) و روزنامه های
کهنه را میخواند .

نباتات مگری رامیتوان بدو قسمت کاملاً متمایز تقسیم کرد : گیاهان کوهستان
و گیاهان دره زاب .

در کوهستان ، منطقه افسرده و غمناك است و تنها بیدهای چند در مسیلها

۱- حاکم سردشت بما اطلاع داد که در آن لحظات اغتشاشات بسیار شدیدی بین
پیشدريها در کوههای واقع بین سلیمانیه و آلان صورت گرفته است . جاده بین سردشت و
اربل توسط راهزنان بند آمده است . وی از مشکلاتی که برای ایجاد صلح بین ایلات دارد
با ما حرف زده و ازینکه ما در راه غارت نشده ایم خود را بسیار متعجب نشان میدهد . حتی
در خود سردشت بایستی شب نگهبانانی را در تمام شهر بگذارد . سگهای گنده بسیاری هم
بر پشت بامها میخسبند . چهار نفر ایرانی عازم گر بلا در مرز بوسیله اکراد کشته شده اند .
در ۱۸۸۴ يك نفر ارمنی که کارش جمع آوری سعله و مازو بوده توسط ایلات پیشدر بقتل
رسید ، بقایای جسد او را یکسال بعد توسط هموطن ما آقای م. ج. ا. گوتیه M. J. E. Gatier
که فعلاً وابسته هیأت فرانسوی در قاهره است یافته شد . وی که در آن زمان از ترکیه میآمده و
بعد از تحقیقات خود راه موصل را پیش گرفته است . از چهل سال پیش باینطرف هیچ اروپائی
باین بخش از کردستان نیامده است . درینعهد يك فرانسوی و يك انگلیسی ، يك روسی ،
يك ایرانی و يك ترك مأمور مطالعه مرز از دره زاب بین پساوه و سردشت پائین رفته اند ؛
آنها اسکورت قابل ملاحظه ای به همراه داشته اند . (یادداشت های ۱۰ اکتبر ۱۸۹۰)

میروید اما کوهپایه‌ها بر اثر آفتاب سوخته شده‌اند .
 نزدیک دهات ، در محلهائی که جویها و ترعه‌ها امکان رطوبت را میدهند ،
 باغات ثروتمندی وجود دارند که در آنها درختان هلو ، گوجه ، زردآلو ، مو ، و بیشتر
 درختان میوه اروپا دیده می‌شود . سپس در طول ردیفهائی فشرده سپیدارهای تبریزی
 وجود دارند که سایه‌هایشان سبزیکاری‌ها و شبدرهای چندی را که برای حیوانات کشت
 می‌شوند محافظت می‌کند . اما درباره مزارع گندم و جو ، ماش و کرچک که آبی
 هستند باید گفت که باغات و دهات را دور می‌گیرند . در بالای ترعه‌ها و جویها هیچ
 کشتی نمی‌تواند رشد و نمو کند ، علفهای وحشی درینجا بصورت پراکنده روئیده و
 بمصرف چرای گله‌ها می‌رسند .

درحالی‌که کوهستان خشک است ، دره زاب صغری بعکس بسیار خوب مشروب
 است ؛ بخش علیای آن شامل چمنزارهای وسیعی است که هنگام زمستان ایلات گله‌های
 پرشمار خود را در آنجا نگهداری می‌کنند .

جنوب‌تر این زمینهای هموار پایان گرفته ، جنگلها دره‌ها مرتفعات را تا
 ارتفاع تقریباً ۲۰۰۰ متری می‌پوشانند . این جنگلها شامل انواعی چند از بلوط خوراکی
 نرم و درخت کورکن (ارژن) و نارون و خارسفید و سیاه و غیره می‌باشند .

تمامی این درختها کوتاه قد و بد نگهداری شده‌اند . علت آنستکه چوپانها
 در بهار همه جوانه‌ها را برای چرانیدن گوسفندان خویش قطع می‌کنند .

در دل تابستان هنگامیکه برگها هنوز تروتازه ولی پهن و انبوه‌اند ، چوپانها
 تحزیب خود را از نو آغاز کرده و توده‌های زیادی از شاخه‌های قطع شده که بمنظور
 پرهیز از قحطی زمستان برای حیوانهای خود تهیه می‌کنند بوجود می‌آورند . حیوانهای
 بیچاره این برگها را می‌بلعند و آنچه هم از چوب بتوانند می‌خورند .

بغیر از بلوطهای نرم که منبع غذائی مهمی برای سکنه است ، خود درخت
 بلوط برای کردها مواد حیاتی دیگری تهیه می‌کند ؛ این درخت بمقدار قابل ملاحظه‌ای

مازو تولید می کند . زنهارا و بچه ها آنها را چیده و جمع می کنند و مردها آنها را در بازار ساوجیلاغ می فروشند .

ایلات و کوچ نشین های مگری هرگز علفها را آتش نمی زنند ، بهمین دلیل درختان جوان میتوانند رشد کنند . بعلاوه چون آنها همه شاخه ها را قطع می کنند زیاد و پر شمار می شوند . نقاط انبوه و غیر قابل نفوذ جنگل معهدا گاهی پست و پائین اند . لیکن نباید پنداشت که خاک خود نامساعد برشده و نمای درختان است ، زیرا در مسیله ها و قبرستانها که درختان در آنها هرگز قطع نمی شوند باندازه های بزرگی رسیده اند : من درختانی را دیدم که از لحاظ قد با زیباترین بلوط های اروپائی ما قابل مقایسه اند . در بخش بانه تحزیب جنگلهای کمتر از سردشت است . علت آنست که منطقه مرطوب تر است و از چندین سال پیش باینطرف هم بومیان دهاتی بنا کرده اند ؛ همچنین آب درینجا فراوان است . در مجاورت سکنه مراتع و زمین های بی درخت بسیار غنی وجود دارد و اگراد بانه گله های خود را از اوقات در بیشتر بخشهای پست منطقه می چرانند تا در مرتفعات .

بهمانگونه که دامنه ایرانی رشته اصلی پوشیده از جنگل است ، دامنه های ترك نیر درخت دار است . من در استپ اربیل نوار پهنی از سبزه دیدم که بسمت آرات در شمال تا مسافت زیادی ادامه می یافت .

اهم حیوانات وحشی مگری عبارتند از : خرس که در غارها بحالت منروی نزدیک قلل مرتفع زندگی می کند . بز کوهی و آهو در بخش بانه بسیار فراوان اند ، گراز که همه جا درختکاریها و باغات را از بین می برد ، خرگوش ، شغال ، کفتار ، گرگ و روباه . از پرندگان جوجه کبک و بلدرچیر بکمال وفور و انواع ماکیان و سپس غاز و هوبره و در زمستان اردک .

حیوانات اهلی همان حیوانات سایر نقاط فلات ایران اند ؛ معهدا سگهای مگری و علی الخصوص سگهای ده بایرام بسیار مشهور اند ؛ اینها حیواناتی زیبا و

قوی‌اند و رؤسای کرد آنها را برای شکار خرس بکار می‌برند .
 در مکرری حیوانات خطرناك بسیار نادراند ؛ درست است که مارهایی چند در
 آنجا یافت می‌شود اما شخص جز بندرت با آنها برخورد نمی‌کند . عقرب‌های اینجا
 زردرنگ و جثه‌ای بسیار كوچك دارند .

سكنه (۱) - کردهای مکرری هر چند بایلات متعددی تقسیم شده‌اند جملگی از
 يك‌ریشه و اصل‌اند و بایك لهجه و زبان تكلم می‌کنند . معیذا بایستی بخش سقز را
 که در آنجا زبانی که بدان تکلم می‌شود مخلوطی از دولهجه و زبان سنه و مکرری

(۱) - ما هنوز در دوفرسخی ساوجبلاغیم . برای گذراندن شب نزد **خدر آقا** رئیس
 (کدخدا) ده آغری کش متوقف می‌شویم . بعضی ورود بده مردی از جلو ما بعنوان راهنما
 می‌رود وی مارا بحیاط بزرگ چهارگوشی داخل می‌کند که در آن پانزده تائی طاووس گردش
 می‌کند . **خدر آقا** جلو درخانه خود نشسته و دوستانه مارا می‌پذیرد . میدانند که ما از جانب
 امیر می‌ایم و بدخول دعوت‌مان می‌کنند . مارا بحیاط دیگر پراز گلی داخل می‌کنند ، سپس
 باتاقی مفروش ازقالی رفته در آنجا می‌نشینیم و با میزبان خورد گاهی بترکی و گاهی بفارسی
 صحبت می‌کنیم . پس از آنکه **کدخدا** جدا شد ما بعمارتی با اتاقهای مفروش ازقالی می‌رویم
 و خدمتکاران سینی‌های پراز میوه و شربت آلات می‌آورند .

خدر آقا پیرمرد بلند بالائی است ، با سیبل‌های سفید و از اکراد بسیار محترم و
 محبوب ایرانیان است . وی کسیست که بهنگام انقلاب مکرری خدماتی واقعی بایرانیان کرده‌است .
 بمحض آنکه شب در رسید ، ما درصدد خواب می‌باشیم اما مورد حمله حشرات قرار
 گرفته‌ایم : كك‌ها و ساس‌ها و حشرات گزنده مشرق زمین علیه ما متحد می‌شوند . باین حمله
 ناگهانی حشرات موزيك جهنمی سگهائی که از بالای پشت بام احتمالا ورود تازه‌واردین را خبر
 می‌دهند اضافه می‌گردد . سپس **آواز خوان** شبانه خدر آقا با صدای جیغ و فریادیش بآنها
 می‌پیوند . زیرا میزبان ما بهمانگونه که همه ایرانیهای متشخص با موسیقی می‌خواهد و چه
 موسیقی ! آواز گاهی یکنواخت و کشیده و گاهی دلخراش و تیز ، گوئی از شیطان و عفرتی
 است با چهره وحشی و تا دندان مسلح . در مدتی که صدای این مرد قطعاتی که فکر می‌کند
 خواب‌آورتر است اجرا می‌کند ، دوراهزن و نکره دیگر رانها و پاها و بازوهای ارباب‌خود
 را می‌مالند و کف پاها را غلغلک می‌دهند . کم‌کم موزيك کشیده و آرام می‌شود و سه
 نوکر وفادار در میان سکوت خود را کنار می‌کشند . **خدر آقا** می‌خواهد . دیگر نه حشرات
 و نه سگها نمی‌توانند او را بیدار کنند (یادداشت‌های ۱۰ سپتامبر ۱۸۹۰) .

است استشنا کنیم ؛ این بخش که درمرز دو ایالت واقع شده از نظر جغرافیائی جزء توده کوهستانی مگری است ازینروست که من آنرا درینفصل جای می‌دهم .

کردهای مگری میتوانند بدو بخش کاملاً متمایز یکجانشین و کوچ‌نشین تقسیم گردند .

کردهای یکجانشین ساکن تمامی بخش منطقه واقع بین کوههای کورتک ورود جغتو می‌باشند . ایشان تقریباً در پنجاه سال پیش کوچ‌نشین بوده و منحصرأ زیر چادر زندگی می‌کردند ، اما کم‌کم دهاتی‌ساختند و اگر درروزگار ما آنها در کوهستانها چادر می‌زنند فقط بخاطر حفاظت و حراست گله‌هایشان می‌باشد چه آنها در پائیز و زمستان و بهار بمنازل خود مراجعت می‌کنند .

جنگهای بین ایلات و عشایر امروز در دهات مگری فراموش شده‌اند . حتی نام این ایلات و بخش اعظم اکراد ازیادهارفته و نامعلوم مانده است .

یقیناً وضع دره زاب صغری که در آنجا کینه و نقارهای دائمی هرروزموجب بروز منازعاتی می‌شود چنین نیست . درین زود خوردها (۱) رؤسای ایلات دهی چند بمنظور گذراندن سردترین ماههای زمستان ساخته‌اند . اما مابقی سال آنها لاینقطع قلمرو خود را عوض کرده و درمرززارهای غنی چادر زده حیوانات خود را بآنجاها

(۱) - شب‌هنگام حریق درده شیناوه نزد مامرها اتفاق افتاده . منگورها آتش را برافروخته‌اند ازینقبیل چیزها نزد کوچ‌نشینان فراوان است . ایلات مختلف همیشه بعضی علیه بعضی دیگر در جنگ‌اند . چند روز پیش بود که قاطرهای گندم ده پساوه را درست مقابل خانه محمد آقا رئیس مامرها سوختند . بمحض آنکه آتش در نهاده شود آتش‌افروزها بکوههای گریزند و می‌روند و ازتخریب و تضييع محصول دشمن بهره‌مند می‌گردند . این حریق‌ها همیشه بهنگام بادهای سخت برافروخته می‌گردند . سکنه بر کمران بمحض دیدن شعله آتش تا دندان مسلح براسب سوار شده بکمک همسایگان خود می‌روند . کمی بعد صدای چندشلیک و انفجاررا میشنویم . صبحگاهان خبر می‌شویم که خانه آتش زده شده متعلق به پسر بزرگ محمد آقا است . خیلی دورتر بازم نزد مامرها قاطرهای گاه با آتش کشیده شده‌اند . (یادداشت‌های ۱۲ اکتبر ۱۸۹۰)

می کشانند .



ش ۹ - سواران کرد ساوجبلاغ . از روی عکس مؤلف

بمحض آنکه برفها در قسمت‌های سفالی دره ذوب گردند ، دواب و دامها در مراتع پائین پراکنده می‌شوند . سپس درحالی‌که برفهای روی کوهک‌ها ذوب می‌گردند کوچ‌نشین‌ها با چادرهای خویش بیرون آمده و بدنبال مناطق خنک تدریجاً تا مرتفعترین قله صعود می‌کنند . از ابتدای پائین نیز همین جریان بوجود می‌آید منتهی در جهت عکس . درینفصل جریان نزولی است و در ماه سپتامبر تحولات کامل و انجام گردیده است . از لحاظ طبیعی کوچ‌نشینان در بخش مکرری یک نمونه واحد را نشان می‌دهند :

آنها مردمی اند زیبا ، باقد متوسط و شانه عریض و سینه سنگین و برآمده . آنها کاملاً متناسب و کله‌ای كوچك دارند . موهایشان سیاه و کمی حلقه حلقه ، پیشانی بلند ، بینی عقابی ، چشم‌ها درشت برنگ سیاه تند با ابروهای پرپشت که بر آنها سایه انداخته ، گونه‌ها برجسته و خون‌رنگ می‌باشند . این مردم دارای رنگی بسیار مایل بسیاهی (سبزه با برنر) و ریش سیاه و معمولاً کم‌انبوه می‌باشند .

زنها دارای همان خصائص اند که مردها و غالباً بسیار زیبايند و از لحاظ هوش و جمال خیلی برتر از زنان ایرانی اند .

لباس مردها تشکیل می‌شود از يك شلوار بسیار گشاد پنبه‌ای و يك پیراهن که آستین‌های گشاد آن به‌هنگامی که بالا نزده باشند تا حد پاها فرو می‌افتند و يك كت کوتاه غالباً مزین به مليله دوزی و يك پالتو نمدی خیلی کلفت و بی‌آستین . از لحاظ پوشش مردها منديل و یا عمامه‌ای که معمولاً آنها را بالطف تمام می‌پیچند بسر دارند . زنها ملبس بیک دامن کوتاه ، يك نیم‌تنه پنبه‌ای و يك تکه پارچه پنبه‌ای آبی رنگ بزرگ که خود را بدان می‌پیچند . اینها نیز عمامه و منديل بسر مینهند اما منديل مردها سفید و منديل زنان معمولاً آبی یا قرمز است .

در میان کردهای یکجانشین ، مردها معمولاً بزراعت خود را مشغول کرده و زنها با مور منزل سرگرم‌اند . برعکس در میان کوچ‌نشینان بچه‌ها و زنها اند که همه کارها را می‌کنند در حالی که مردها همه‌اش استراحت کرده یا بجنگ می‌پردازند .

کوچ‌نشینهای حوالی رودخانه **كلوه** بقبيله‌هایی تقسیم می‌شوند که هر يك زمین و مراتع خاصی دارند (۱) .

(۱) - روسای قبائل از طرف حاکم ساوجبلاغ منصوب می‌گردند . برای اینکار معمولاً یکی از اعضاء قدیمی خانواده روسای موروئی قبيله را انتخاب می‌کنند . اسامی رؤسای ایلات در ۱۸۹۰ بشرح زیر است .

مامش = محمد آقا	گوروك = خدر آقا
منگور = كاك اولآ آقا	ملکری = جوانمر آقا
درمه = حمید آقا	هرزلان = عباس آقا
الان = علي آقا	بسك كلوسه = درشش سال اخیر بدون رئیس بود .

ایلات مامش در شمال در شمال ، در دره چم لیک بین و کلوه تا چم بدیناوه می باشند؛ رئیس آنها **محمد آقا** است که زمستان در ده پساوه مسکن می کند. حدود این ایل عبارتست از : در شمال کوهائی که در آنجا آبها بین قادرچای و رود **کلوه** تقسیم می گردند ؛



ش ۱۰ - ایزداولاخان رئیس کرد مگری (گل تپه) . از روی عکس مؤلف .

در غرب مرز ترکیه ؛ در جنوب رود بادیناوه و در غرب کوههای اکوباه داغی . این ایل صاحب شمار زیادی ده است که غالباً دشمنان و همسایه ها یعنی منگورها آنها را غارت می کنند .

قسمتی از دره واقع بین بادیناوه و کوههای وزنه بتوسط آشوب طلب ترین کوچ نشین ها یعنی منگورها اشغال شده است . رئیس قدیمی آنها **حمزه آقا** در رأس قیام بزرگ کردهائی بود که فقط چند سال پیش بود مراغه و ارومیه و حتی تبریز را تقریباً ویران ساختند . پسر رئیس یاغی که بامر **امیر نظام** حاکم وقت آذربایجان از

مسند و قدرت محروم و خلع و ناقص العضو گردید امروز در ده خود و رمیشان زندگی می کند ، در حالیکه رئیس جدید **کاک اولا آقا** زمستانها در بادیناوه یا تیر کش (۱) است .



ش ۱۱ - اردوگاه کوچ نشینان اطراف ساوجبلاغ . (عکس از سیف الدین خان سردار)
در منطقه **منگورها** جنگلها شروع میشوند ، اما آنها جز در سرزمین و قلمرو **گوروکها** اهمیتی بخود نمی گیرند . گوروکها ایل بسیار ناپذیرائی اند که حدودشان در سمت جنوب نامشخص است در حالیکه در شمال بتوسط رودها و انهار مشخص اند .

(۱) - ده تیر کش که در ۱۸۸۸ بنا شده نزدیک بادیناوه است و رئیس منگورساکن آنست . سابقاً **آقا** دردهی در کوهستان آنطرف **ابراهیم رشان داغی** میزیسته اما از وقتیکه حاکم ساوجبلاغ **کاک اولا آقا** را بحفاظت مرز گماشت رئیس در تیر کش مستقر گردید . مادر منزل او **باپیر آقا** پسر **حمزه آقا** رهبر سابق قیام و **محمد آقا** نامی که دشمن قسم خورده مامشها است ملاقات می کنیم . وی خنجر و لباسهایش غرق خون سه تن از بینوایانی است که شب قبل آنها را کشته است .

اما راجع به **باپیر آقا** قصر او سه سال پیش بر اثر گلوله های توپ ویران شده و مقر ثابتی ندارد و تمام سال را در چادر بسر می برد . (از یادداشت های ۱۳ اکتبر ۱۸۹۰)

سابقاً، خیلی دورتر از روزگار ما ایلات **گوروک** و **منگور** باهم در جنگ بوده‌اند. در آن زمان هنوز تفنگ موجب ظهور و آمدن آنها بدین مناطق نشده بود و متخصصین مجهز به تیرو کمان بوده‌اند. آنها همچنین برای حفاظت معابر بر دو کناره رودهای مرزی دهاتی ساخته بودند که سعی شده بود دور از تیررس باشند.



ش ۱۲ - بایر آقا پسر حمزه آقا رئیس منگور
عکس از مؤلف

اما از آنجا که روز بروز میدان تیررس سلاح‌ها وسیع‌تر شده دهات از همدیگر دورتر گردیده‌اند و امروز نزدیکترین دو نقطه متخصصین از سمت **گوروک‌ها**، نزا و از سوی منگورها **علی آباد** می‌باشد. این دو آبادی تقریباً بفاصله ۸ کیلومتر از همدیگر اند. لیکن نزدیک مرز بازهم خرابه‌های دهات و درختان میوه یافت می‌شود (۱).

تا حدود مرزهای جنوبی **گوروک‌ها** هر دو ایل دو کناره **کلوه** را در دست دارند. جنوب‌تر خود رودخانه در حکم مرز است.

در ساحل چپ کلهرها هستند که تا مرزهای بانه گسترده شده‌اند.

(۱) - يك کوچ نشین هرگز بمرز قبیله همسایه تجاوز نمی‌کند: حتی راهنماها جرئت اینکار را ندارند. آنها در چند صدمتری مرز متوقف می‌شوند و بازهم جز باتفنگ پرو خرم و احتیاطی شدید پیش نمی‌روند. فی‌المثل منگورها از شمال **چم بدیناه** انطرف‌تر نمی‌روند.

در سمت راست **باسك** کلو سه ها می باشند . سپس در کوهستان درمه ها ، هرزلان ها



ش ۱۳ - كاك اولآ آقا رئیس منگور . عكس از مؤلف

☆ مگر آنکه عددشان زیاد و یاد در حال رفتن ب جنگ باشند . باین ترتیب بین منگورها و گوروک ها اراضی بائر وسیعی وجود دارد که میدان کارزار دائمی است . از سمت ترکیه منگورها غالباً با پیشدرها سروکار دارند . این قوم با عبور از يك توده کوهستانی برآمده از طریق راههای بزر و در دره علفهای زاب صغری بتاحت و تاز می پردازند . ازین جنگهای بین القبائل میان خانواده ها هم وجود دارد . هر کس سهم خود حسود است برادر با برادر ، پسر با پدر . اگر حکومت ایران یکی از رؤسای کوچ نشین امتیازی بدهد باید با اعطای آن بهمه موافقت کند . در غیر این صورت بدنبال آن جنگ شروع خواهد شد . رؤسای بزرگ جملگی امرائی از طبقه سوم اند . بعد از آنها آقاها هستند اما ایشان حقوقی دریافت نمی دارند .

منگورها سالیانه ۵۰۰ تومان (۳/۵۰۰ فرانك) مالیات میپردازند ؛ رئیس آنها **كاك اولآ آقا** مسئول این مالیات است . اوست که باید پول را از تبعه خود بگیرد و بپردازد . اگر پانصد تومان بصندوق حاکم ساوجبلاغ نرسد ، سربازان ایرانی به ایل هجوم میاورند و کوچ نشین ها بکوههای مرزی فرار می کنند . بهمین ترتیب بسیاری از ایلات بترکیه رفته و هرگز باز نگشته اند ؛ معیناً هرگز دشمنان قدیمی خود را فراموش نمی کنند و گاه گاه از مرز گذشته بچپاول **گوروک ها** می آیند . (یادداشتهای ۱۵ - اکتبر ۱۸۹۰) .

ملکری‌ها (۱) و الان‌ها ، این آخری‌ها معابر زاب‌صغری را حفاظت می‌کنند . آنها در مرز سواربراسبند . بعضی دریای کونه کج‌داغی و ساکن ساحل چپ کلوه‌اند و بعض دیگر در ایران دریای هومل‌داغی بر ساحل راست آن رود مسکن دارند . در مقابل آنها درتر کیه ، پیشدري‌ها زندگی می‌کنند منتهی در ساحل راست رودخانه . این مردم از راهزنان بسیار معروف منطقه‌اند . (۲)

مامش‌ها و منگورها کمتر از تمامی این ایلات وحشی‌اند ؛ اما آن ایلاتی که در کوهستانهای جنوب زندگی می‌کند اداب و عادات وحشی خود را حفظ کرده‌اند ؛ ایشان بزحمت قدرت حکام ایرانی را تحمل می‌کنند و غالباً تا منزل حا کم سردشت رفته بدان حمله می‌برند . (۳)

بدون شك وحشی‌ترین این کردها درمه‌ها هستند که در صخره‌های کوهستانهای خود زندگی کرده بمانند حیوانات وحشی جنگلی واقعی ، بزحمت ملبس بوده و خوراکی‌شان هم بلوط است و در زمستان بمنظور حفظ خود در مقابل سرما ، نیمه‌برهنه در میان توده‌ای از برگهای مرده‌ایکه غارشان را انباشته است گل و غلته می‌زنند .

(۱) - حکام در مقابل کوچ‌نشینان کوهستان مجبورند با آخرین درجه سختگیری متوسل شده از آن سوءاستفاده بنمایند ؛ اخیراً فرخ‌خان چهار تفنگچی کرد از ایل پیشدر (ترکیه) را گرفت ؛ وی آنها را بچوب و فلک بست تا آنجا که ناخن انگشتان آنها افتاد . سپس فردای آنروز همین مقصرین را شکنجه داد منتهی اینمرتبه از سر آنها . سپس مدت ده پانزده روز زندانی شدند . چون محل زخمها کرم خورده بودند حا کم آنها را ازاد ساخت و این نه از راه شفقت بلکه برای آن بود که بایل خود برگردند و چگونگی شکنجه دیدن خود را برای هموطنان شرح دهند . فقط يك حا کم کرد میتواند بخود اجازه چنین اعمالی را بدهد ؛ در حالیکه يك ایرانی بفوریت توسط مردم بقتل خواهد رسید . (یادداشت‌های ۱۲ اکتبر ۱۸۹۰)

(۲) - کلمه پیشدر سکنه دره کوچک (در ، دره) واقع بر کوههای ترك در بخش کم‌ارتفاع پشت توده کوهستانی را می‌رساند .

(۳) - ایل ملکری سالیانه ۱۲۰۰ تومان (۸/۴۰۰ فرانک) بجا کم‌سردشت می‌پردازد که برای این مردم مبلغ قابل توجهی است . این پول از فروش مازو که کوچ‌نشینان بحکومت می‌دهند بدست می‌آید .

معهدا درین منطقه وحشی چند ده ویا بهتر بگوئیم چند مکمن ومحل اختفا



ش ۱۴ - مقر رئیس منگور عکس از حضرت اشرف سیف الدین خان سردار

یافت می شود . از آن جمله : شو باشو ، سیرمرک ، درمکان ، بوبانه ، بوره وغیره (۱) .

(۱) - ایلات کوهستانهای مرتفع در نهایت فقر بسر میبرند . بدبخت ترین این کوه-
 نشینان درمه ها اند که ساکن کلبه های عفن و کثیف بوده ، پوششی جز توده برگهای مرده
 که در آن می خوابند ندارند . این برگها نزدیک اجاقی است که وسط اتاق را اشغال کرده
 است . پوشاک آنها از پشم خام قهوه ای است فقط ازدوتکه تشکیل میگردد ، یکی مانتوی
 کردی با آستینهای دراز و دیگری شواری گشاد که تا زیرزانو فرو می افتد . این پارچه
 طبعاً نازک وبهنگام نوبت ویا کمی مستعمل بیش ازیک مشت کهنه پاره نیست . دریک کاروان
 درمه ای که ما ملاقات می کنیم مردها تقریباً برهنه اند . معهدا هر کدام از آنان مجهز بیک
 کارابین خاندار ویک خزانه قشنگ است . درمه ای ثروتمند دارای یک الاغ است . اسب در
 کوههای وزنه ناشناخته است . اما زن بطور حتم مفیدترین حیوان بارکش است . درایلات
 کوهستان بچه ها بسیار پر شماراند . از خانواده هایی می توان نامبرد که دارای صد پسر که
 تنها از چهار یا پنج زن نتیجه شده اند . دربخش هرزلان دهی وجود دارد که جمله سکنه آن
 بجز سه خانه مرکب است از پسرها و نوه های فقط یک مرد که خود او هم هنوز زنده
 است واین ده مشتمل بر یکصد وسی خانه است که در حدود ششصد و پنجاه نفر می گردد .
 اما درحالیکه درمه ها و الان ها وهرزلان ها جمعیتشان زیاد می گردد ، منگورها و گوروک ها
 تنزل می یابند . آنها بندرت چند زن دارشته و بچه هم کم دارند . درمه ها ضعیف و کم تر
 هنرمندانند ، درعین حال ایشان راهپیمایانی خوب و سارقینی بنام اند .

حاکم نشین بخش سردشت واقع بر کوهی است مشرف به دره‌ای در خاک
باسک کلو سه . در نزدیکی این محل ده باسکه دو قرار دارد که هر چند در قلمرو همان
ایل است که سردشت ، اما ملگری‌ها ساکن آنند .

ایل آلان که بمانند درمه در کوه‌های دور از دستی پراکنده اند قاعدتاً بایستی
خیلی هم عقب مانده باشند ؛ مع هذا چنین نیست زیرا دهات آنها متعدد ، زراعتشان
خوب عمل آمده و سکنه هم بسیار پذیراست .

درترکیه منطقه واقع بین کوی سنجک (در کرد کوه) ، رواندوز و مرز ایران
مسکون از کردهائی هم زبان بنام کردهای مگری است که در جنگلهای کوهستانهای
خویش زندگی می کنند .

بدبختانه من نتوانستم جز اطلاعات بسیار مبهمی از عدد آنها بدست آرم ؛
بمن گفتند ایل اصلی و مهم همان ایل پیشدری هاست . آنها هستند که با عبور از
برفهای رشته جبال بزرگ غالباً بخاک ایران آمده مرتکب غارت و چپاول گله‌ها و
و حیوانات می شوند . (۱)

علیرغم ارتفاع و بلندی کوهها و مرزهای سیاسی و حالت انزوا و تنها افتادگی
بعض از ایلات و جنگلهای دائمی که ایشان را متفرق و تجزیه می کند تمامی این
کردها بیک زبان تکلم می کنند که بعقیده من نماینده خالصترین شکل تازه زبان
کردستان است .

من دریک اثر اختصاصی درباره کرد مگری باینموضوع باز خواهم گشت .
اما فکر می کنم درینجا خاطر نشان ساختن خصایص عهد و اصلی آن مفید باشد .

(۱) - در ایران رؤسای ایل مسئول آنچه که در ایشان اتفاق افتد می باشند . اگر
جرم و جنایتی علیه یک ایرانی یا یک خارجی در قلمرو ایلی رخ دهد رئیس آن محکوم به
پرداخت غرامت سنگینی است . اگر وی غرامت را نپردازد زندانی شده و هر روز یک بار
کتک خواهد خورد تا وقتی که پول تحویل گردد ، آنوقت او آزاد خواهد شد . لیکن درینحال
از سمت خود معزول و دیگری جانشین او خواهد گردید . (یادداشت سفر)

مجموعه کلمات این زبان محتوی شمار معتنابهی از کلمات خارجی ، عربی ، ایرانی و ترکی میباشد . از آنجمله :

امیر	لغات عربی	کتاب
حيوان		مکتب
صباح		قلع
جیران		الله

ماهی	لغات ایرانی	صد
بادام		هزار
اسپ		مار
		کوتر (کبوتر)

صاغ	لغات ترکی	خندق
آقا		پیشیک ، پیشکه (گربه)
دوه		قوناغ (گوناگ)
کوچ		غاز

در همسایگی ایرانیها و کردها ، متوجه ساختن کردها بآئین اسلام بتوسط اعراب ، نماز و عبادات بزبان عربی تنها علت ادخال این کلمات خارجی در زبان کردی است . اما با حذف این مانع تازه و جدیدالنسب ، کلمات زیادی یافت میشود که چند نمونه آنها میدهم .

Metall - متال = سپر	Piaw - پیاو = مرد
Hâvin - هاوین = تابستان	Kotch - کچ = دختر
Malotka(۲) - ملوتکه = داردویا تازه متولد	Chiw - شیو = مسیل - دره
Pègâ - پگه = اصطبل	Anichk - انشک = آرنج
Dörou - درو = خار	Khanök(۱) - قانک = انگشت
Kwör (۳) - تور = گدولای	Mafoureh - مافوره = قالی
	Rram - رم = نیز (سلاح)

Danik - دینک = هسته میوه	Ghorévi - گروی = جوراب
Khowin - کوین = سوراخ، کنام	Kom - کم = قوزی
Tchàk - چاک = خوب	Chîn - شین = آبی
Dinowa - دینوا = بازیافتن	Rach - راش = سیاه
Koutin - کوتن = گفتن	Ouâ - وا = همچنین

از لحاظ دستوری زبان مکرری بطور وضوح ایرانی است. معینا بمانند پارسی جدید مشتق از **پهلوی** و زند نیست: این زبان عبارتست از شاخه و شعبه‌ای که بنظر می‌رسد موازی با پارسی است. از میان مثالهای بسیاریک زمان صرفی یکی از افعال برای نشان دادن اینکه اختلافات فاحش است کافی است. (۱)

ایرانی	کردی مکرری
گشون	وا کردن
می گشایم	Deïkamowa = دیکموا
می گشائی	Deïkatowa = دیکتوا
می گشاید	Deïkeïowa = دیکیوا
می گشائیم	Deïkeïnowa = دیکینوا
می گشائید	Deïkanowa = دیکنوا
می گشائیم (۲)	Deïkanowa = دیکنوا

در زبان معمولی و روزمره ایرانی فعل بسیار رایج درین معنی **وا کردن** است.

- (۱) - اظهار نظرهای مؤلف در زمینه‌های زبان‌های ایرانی بعضاً محل تأمل است که بررسی آنها دور از هدف و وظیفه جغرافیائی است.
- (۲) - مؤلف فعل گشودن را گشادن نوشته و آنرا هم در متن نادرست صرف کرده که صحیح آن نوشته آمد. مترجم.

پهلوی

زمان حال فعل « دریدن » ، دریتن Daritan

مفرد	جمع
اول شخص	دریم
دوم شخص	دریت
سوم شخص	درند

درین مقایسه اگر ما جز به ضمائر شخصی متصل توجه نکنیم ، در زند ضمائر زیر را خواهیم یافت :

مفرد	جمع
اول شخص	می
دوم شخص	هی ، شی ، ی
سوم شخص	تی ، انتی ، آنتی ، آنتی ، دینتی ، وغیره

که عیناً با آخر افعال پارسی در زمانهای مختلف مطابق می کند .
برعکس در کردی ضمائر متصل شخصی عبارتند از :

مفرد	جمع
اول شخص	ام ، ام
دوم شخص	ت ، ات ، ایت
سوم شخص	ای ، ی ، ای
	امان ، اتان ، اوان ، این

این اختلافات بسیار مهم اند و محققین را به ریشه های لهجه های کردی نه تنها در پهلوی و زند ، بلکه همچنین در زبانهای همردیف آن از ریشه هند و ایرانی هدایت می کند .

گفتم که لهجه کردی مگری را بعنوان خالصترین لهجه های این زبان می نگرم
عقیده من مبنی است بر بررسی یازده لهجه کردی و این واقعیتی است که در بخشهای

مختلف مکری دیده می‌شود ، که حتی در بخش‌های بسیار دور افتاده و منزوی و بهتر مصون از نفوذ خارجی زبان همه یکی است .

با توجه باینکه در ترکیه هم باین لهجه و زبان تکلم می‌شود نتیجه می‌گردد که وسعت و گسترش آن در مکری پیش از هر جای دیگر کردستان است و بنابراین این کوهستانها آنرا از دیگر عادات و آداب باستانی خالصتر نگه داشته‌اند .

سابقاً گفتم که تمامی کردها کوچ‌نشین‌اند . ایشان فقط بتدریج با تقلید از ایرانیان و مسیحیان آذربایجان دهاتی بنا کرده‌اند . تعیین و تدقیق زمانی که در آن این تغییر حال عملی شده مشکل است . آنها بهنگامیکه امیرخان سردار و سیف‌الدین خلف والی مکری و حاکم آذربایجان تمدن را در قلمرو موروئی خویش توسعه میدادند ، باینمرحله رسیده بودند . وی سردار آباد را بنا کرد و بر اهمیت بوکان افزود و کردها را به ایجاد شمار زیادی ده بر روی زمینهای خویش تشجیع کرد .

در چنین اوضاع و احوالی تعجب آور هست که دهات کردی را با همان قیافه و چهره دهات آذربایجان بباییم ، خانه‌ها از چینه ساخته شده و پشت بامهایی آنها را می‌پوشانند .

چادر کردها بمانند همه کوچ‌نشینان این قسمت از آسیا در یک پارچه مستطیلی پهن و موئن (موی اسبی . م .) است که بتوسط یکردیف میخ چوبی متوسط برافراشته شده است . اندازه این چادرها بر حسب اهمیت خانواده‌ای که ساکن آنست فرق می‌کند . چادرهای رؤسا بتوسط همان حصیر و بوریاهای نئی که دور تا دور آنرا گرفته‌اند بچندین بخش تقسیم می‌گردند .

من چادرهای سیاه (بکردی تول Towl) رئیس ایل منگور ، باپیر آقا را بعنوان مثال می‌آورم . این وسیعترین چادریست که من در سفر خود نزد کوچ‌نشینان دیده‌ام . اندازه طول آن از ۱۳ متر کمتر نیست (شکل ۱۵) .

پارچه‌ای که آنرا می‌پوشاند (کوین Koén) عبارت از دونوار طویل است

که هر کدام يك طرف چادر را تشكيل ميدهد. آنها بتوسط يك رشته ميخ چوبي (فر فرين) که از مادگی هائی طنابی می گذرند بهم متصل می گردند. تمامی چادر بتوسط ميخ چوبهای بزرگ (C) (چلاك) و (d) (برچاله) نگه داشته شده است. برای آنکه حمل و نقل آن آسانتر باشد چادر بچند قسمت منقسم گردیده است. بر روی اضلاع و طرفین آن ميخ چوبهای كوچك (a) که بطور مورب کار گذارده شده اند (برچيخ) حواشی پوشش موئين را بالامیگیرند. آنها در نقاطی که طنابها (گوریس) به پارچه متصل میگردند قرار داده شده اند. از اطراف آنها سنگ آویخته اند تا باران از محل دوختگی بالائی عبور نکند. این محل دوختگی توسط يك تراشه پارچه پوشیده شده است. نوک ميخ چوبهای بزرگ پوشیده از باشلق (کولا و وراشه) های (g) می باشد.

اتاق بزرگ (B) بخشی است که برای خانواده ذخیره شده است. درینجاست که زنان زندگی می کنند و کلیه امور خانه در آن انجام میگردد؛ در (C) اتاق کوچکی است که برای نگهداری آذوقه بکار می رود.

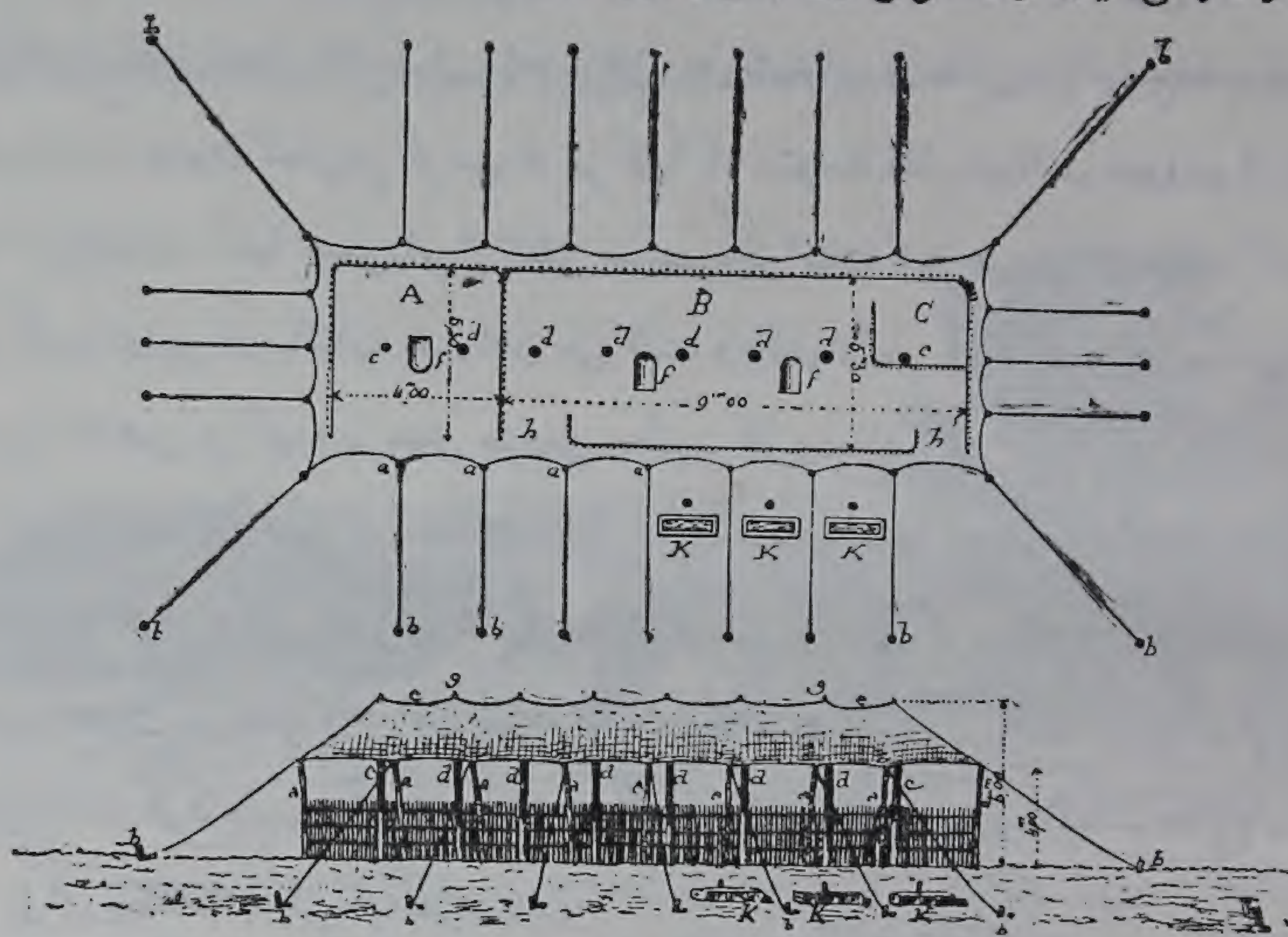
در دو اتاق بزرگ اجاقهای كوچك (f) (اوور Awour) وجود دارند و در خارج آخورهایی که از يك تنه درخت گود کرده ساخته شده و نزدیکی آنها اسبهای رئیس دائماً بازین و برگ بسته شده اند.

يك عدد دنگ یا تخماق همیشه از ضمائم حتمی اسباب اردوگاه است که هشت اسب آنرا حمل می کنند.

از آنجا که ایلات مختلف دائماً در جنگ اند، کردها همیشه آمادۀ مدافعه و حمله اند، ازینرو اسبها پیوسته بازین و برگ جلوی در چادر میباشند.

بمحض آنکه ورود دشمن اعلام گردد هر کس بر اسب پریده و بسوی خصم پیش می رود، درینمیان زنهای چادرها را جمع و بار گاوها و مادیانها کرده و در کوهها دور می شوند؛ اگر جنگ را ببرند، آنها شب مراجعت کرده اردوگاه را از نو

برمی افرازند ؛ اگر برعکس جنگ را ببازند ، وقتی که دشمن بچپاول چادرها میاید ثروت و دارائی ایل از دسترس وی بسیار دور است .



ش ۱۵ - چادر يك رئیس كرد مكری . طرح از مؤلف

کردهای مکرری از دوستداران سخت اسبانند . اگرچه بعقیده من ایشان سوارکارانی بخوبی تر کمنها نیستند مع هذا مهارت زیادی کسب کرده اند ؛ اینمردم اسبدوانی و شکار با اسب را دوست دارند ، لیکن شکارهای آنها بهیچ وجه شبیه بشکارهایی که ما در اروپا می شناسیم نیست . شکار کردن آنها چیزی جز اسبدوانیهای سفیهانه بدنبال صید و تیراندازیهای درحال تاخت شدید نیست . بعلاوه اسب سواری در روحیه و اخلاق فرد کوچ نشین بدانیایه نفوذ کرده که هیچ مسافتی را پیاده طی نمی کند و بغیر از مردم بینوا ، هر کردی شب و روز را با مر کوب خود می گذارند .

لیکن اگر اغنیا نیمی از عمر خود را بر اسب می گذرانند در عوض مردم بینوا رهپیمایانی خستگی ناپذیرند . ایشان در مدت بسیار کوتاهی مسافتات قابل توجهی را طی می کنند از پرشیب ترین دامنه ها بالا رفته و محققاً در مقایسه با کوه نشین های

باسك Basque کمی از آنها ندارند .

کردهای مکرری از فتح عرب باینطرف بمذهب اسلام عمل می کنند . اما از هنگام انشقاق جهت تشکیل مذهب تازه بین شیعیان و سنیان ، آنها مذهب اخیر را پذیرفتند ؛ بدون کمترین قرسی از ترکها که بتوسط قتل غیرقابل عبوری از ایشان جدا می شوند . آنها ضمن ابراز تنفر نسبت بایرانیان که هرروز زمینهای آنها را می گیرند وزیر بار مالیات خردشان می کنند و یا آنها را در کوههای خود اسیر می سازند تنفیری مذهبی بر کینه و بغض مردمی مغلوب افزوده اند .

امروز که مکرری استقلال خود را از دست داده است ، امروز که اخلاف والی ها در قلمرو خود حکامی ایرانی شده اند (۱) بیشتر رؤسای کرد متوجه شور و حرارت حسن و حسین گردیده و حداقل بظاهر شیعوئی اند . همچنین در دهات شرق گرایشهای چند صورت گرفته است ، لیکن بیشتر دهاقین و کوچ نشینان سنی مانده اند و مالا های آنها هم برای مطالعه به ترکیه می روند .

آخرین حادثه مقاومت سنیان در مکرری قیام ۱۸۸۷ است . این قیام در دره کله نزد منگورها بوجود آمد و تمامی کردستان را برانگیخت . میان دو آب خراب شد ، همچنین بیناب و تمامی دهات واقع بر راست و چپ دریاچه تا دروازه های تبریز و اورمیه .

(۱) - هدیه های زیر از طرف سیف الدین خان حاکم مکرری برای تقدیم بولیعهد بهنگام بازدید از ساوجبلاغ در اکتبر ۱۸۹۰ تهیه شده بود . يك رأس اسب صدتومانی ، یکصد و پنجاه کله قند با ۲۵ کیلو چای ، یکصد و شصت کیلو شمع پیه ، هشتاد کیلو شمع گچی ، یک هزار و نهصد و بیست کیلو برنج گیلانی ، ۴۸۰ کیلو برنج آذربایجان ، ۶۴۰ کیلوانان ، ۲۰ کاسه نبات ، ۳۲۰ کیلو نخود ، ۸۰ کیلو نمک ، ده عدد زین قالی فرش ، ۲۰ عدد زین چرمی ، ۲۴۰ کیلو کاه خرد شده ؛ ۲۰۰۰ بسته یونجه ، ۱۶۰۰ کیلو جو و هزار تومان پول نقره (۷ تا ۸ هزار فرانک) ، بدون احتساب هدایای کمتر قابل توجه هریک از افسران قصر .

اما کردها با این قیام بعض از آزادیهای مختصری که برایشان مانده بود از کف دادند. مکاری با وحشیگری غیرقابل باوری مغلوب و ویران دست دسته‌های ایرانی گردید. امروز این شهر از آن جراحات رنج می‌برد و حس می‌کند که مصالح و منافعش پایمال شده است.



ش ۱۶ - ده نمشیر (بخش بانه) . از روی عکس مؤلف

گرچه مراسم مذهبی در اینجا مربوط بمذهب اسلام است لیکن عادات و رسوم بشدت عجیب و غریب در منطقه کم نیست. من بعنوان مثال عروسی را که در آن حضور داشتم در ده نمشیر در بانه شرح میدهم.

عروس در ده مجاور نزد والدین خود مسکن دارد. او بمبلغ ناچیز ۲۰ تومان (۲۱۴ تا ۲۴۰ فرانک) بیک نفر از اهالی دهی که ما در آن تازه اردو زده بودیم فروخته شده است.

حوالی پنج بعد از ظهر در حالیکه مراسم مذهبی در ده مجاور انجام گرفته بود، عروس سوار بر اسب با محافظینی از دهاقین دهش وارد شد. یک حیوان بار کشرخت و لباس و جهیزیه او را در دو صندوق قرمز رنگ شده حمل می‌کنند.

بمحض رویت این کاروان كوچك صغیر گلوله‌ها از هر طرف طنین انداختند .
 بمجرد ورود ، عروس بخانه ارباب و آقای خود هدایت گردید و زنهای ده باصمیمیت
 و اشتیاق دور او را گرفتند . درین گروه زن و مرد زنهای زیاد و بلند حرف می‌زدند .
 سپس سه شعله بلند فی‌المجلس برافروخته گردید و رقص شروع شد : مردها و زنهای
 علیحده می‌رقصیدند ، هر کدام بدو صف تقسیم شد کم همدیگر را گرفته با آهنگ
 ترانه‌های مردی که در جلو صف مردان قرار گرفته بود و زنی که همین موقع را در
 مقابل همجنسان خود داشت دور آتش می‌گردیدند .



ش ۱۷ - ده نمشیر (از روی عکس مؤلف)

ترانه و موزیک آرام بود و موزون با آهنگی یکنواخت که غالباً شیلیک خنده
 همه جماعت را بهم می‌زد .

من سعی کردم ترجمه این آوازه‌ها را تهیه کنم ، لیکن هیچیک از نوکران
 کرد من نتوانست آنرا برای من فراهم آورد بمن جواب دادند که : « آنها را جز
 بکردی نمی‌توان گفت » با توجه بمقدار اندکی خودم از آن فهمیدم اضافه می‌کنم
 که ترجمه آن حتی به لاتین هم مشکل است .

وانگهی ادبیات مگری که بسیار مهم است ، بخش اعظمش مر کب است از

داستانها و ترانه‌هایی با ذوق و حالی بسیار مبهم لیکن مبین يك سادگی و ساده لوحی زیاد. من چندتائی ازین ترانه‌ها را جمع آوری کرده‌ام و با تأسف زیاد خود را مجبور می‌بینم که هیچیک را چاپ نکنم.

رقص‌ها و آوازاها تا پاسی از شب بشدت ادامه مییابد و اعتراف می‌کنم که پایان آنرا ندیدم. سپس زوج تازه دست بدست هم داده شدند. جشن حوالی طلوع آفتاب تمام گردید.

اگر عروسی‌ها چیزها چیزهایی شگفت‌آور دارند، مراسم تدقین کمتر از آنها اعجاب‌انگیز نیستند. این مردم کمی از توحش و سادگی عهد قدیم را حفظ کرده‌اند. در مدت اقامت‌ها در دره پساوه نزد مامش‌ها مردی یا اقلاً آثار حیات از سلب گردید. بلافاصله تمامی همسایگان آهنگهای ندبه و زرای را سردادند. مرده‌ها کم فریاد می‌کشیدند اما زن‌ها و بچه‌ها فریادهای وحشت‌زائی از نومیدی بر میکشیدند.

معهدا بینوائی که برای او چنین می‌گریستند هنوز نمرده بود، امانمی بایستی دیگر در حیات درنگ کند.

تقریباً نیمساعت پس انتشار خبر مرگ او درده، مرده‌ها بمرده‌نماز گذاردند و او را بکنار نهری بردند و پس از عریان ساختنش کوشیدند او را پاك بشویند. لیکن مرده دوباره زنده شد و شروع بدست و پا زدن کرد. مردم فریاد کشیدند که «شیطان در قالبش است» و با يك ضربه کشیدند چماق به پشت سرش دراز کشید و خشک‌ش زد. منتهی این مرتبه برای همیشه.

شستشو پایان رسید، ویرا بگورستان حمل کردند. تمام اهل ده مویه کنان و فریاد کشان او را مشایعت کردند. مثل اینکه او مورد ستایش همه بوده است.

وقتیکه مقبره بسته شد زن‌ها گریه کنان و دور آن فرا گرفتند، سپس با ادای يك علامت ناگهان خاموش شدند و کمی بعد جملگی با آهنگ فریاد و یأس خود را

بر کشیدند : وای ، وای ، وای ، وای ، وای . و تقریباً یکساعت این وضع ادامه یافت .
در همان حال مردها که مساعی خود را بپایان رسانده بودند ، نشسته و قلیان
می کشیدند و از کارهای خود حرف می زدند .

وقتیکه زنهای نیز بسهم خود مراسم را پایان دادند فریادها قطع شد و همه باهم
عزیمت کردند و دوجنس مخالف جدا ازهم بده باز گشتند .

یکی می گفت ، « او يك بينوا بود ، مثل يك سگ مرد » ، دیگری میگفت :
« این برای ده يك سر شکستگی است . او حتی قادر بمرگ در جنگ هم نبود . » -
« شیطان خوب کرد بر او مستولی گردید . » و بسیاری حرفها کمتر صمیمانه دیگر
بیاد این شیطان بیچاره که بوضع وحشیانه ای کشته شد . زیرا وی بار اول بعلت مرض
چشمها را بسته بود .

بعلاوه ، تمام این بداقبالی و نفرین و لعن بمانند همه فریادهای زنان جزء
مراسم بود . هیچ کس يك کلمه از آنها نمی اندیشید و تا دروازه ده هر کس از آن
حرف می زد .

عادت و رسم از بین بردن کسانی که قدرت شناسائی خود را از دست داده اند در
تمام کردستان رائج و در همه ایران بسیار فراوان است . گاهی مرده ادعائی جز بهنگامی
که خاک شده زنده نمی شود و دست و پا نمی زند . اگر صدای او شنیده شود درین صورت
برای منطقه مصیبت بزرگی است هر کس خود را از آن اهریمن می رهاند بدون آنکه
فراموش کند که سنگ بزرگی از مزرعه مجاور بر جسد او بگذارد . (۱)

اگر اتفاق افتد که زنی بشوهرش خیانت کند - چیزی که بعلاوه نادر است -

(۱) - کردها بعدی ازدیدن مریض در حال خواب میترسند که برای بیدار نگه داشتن
او هیاهویی شنیع راه می اندازند . بمحض آنکه شخص مریض چشمهای خود را می بندد با
کشیدن فریادها او را دور گرفته تمامی اسباب و آلات موزیکی ده را بصدا در میاورند :
تمبور ، کاسه و بشقاب و سینی فلزی اینها همه برای دور ساختن خواب که این وحشیان آنرا
بمنزله طلیعه مرگ ملاحظه می کنند مناسب است .

واو و فاسقش در مقابل چهار شاهد گرفته شوند ، هر دوی آنها سنگسار می شوند . بر روی اجساد قیۀ عظیمی از سنگهایی که عابرین هر روز بالهن بر آنها می اندازند پیا می شود . (۱) این مجازات شنیع زناکاران نسبتاً کم رائج است ، زیرا لزوم کامل چهار شاهد قضاوت را مشکل میسازد . اما درباره اخلاق و رفتار کردها در چنین حالتی چیزی است بالاتر از شك و ظن ، منتهی گنهکاران با احتیاطات زیادی محافظت می شوند .



ش ۱۸ - جشن امیرقلابی در ساوجبلاغ . (عکس از حضرت اشرف سیف الدین خان سردار)
در میان رسوم قدیمی مکرری بجا میدانم جشن امیردروغی را شرح دهم که هر سال در بهار در ساوجبلاغ برگزار می شود .
سکنۀ شهر امیر یا حاکمی را که مدت سه روز قدرت را در دست میگیرد و بهر کار عجیب و غریب و دور از توازن اخلاقی تن در میدهد انتخاب میکنند .
بمجرد انتخاب امیر ، وی وزراء و میرزاهای و فراشباشی (رئیس مستخدمین)

(۱) - رسم سنگسار کردن گنهکاران عمل آبروبریست که نزد عبریهای باستانی وجود داشته است . اشان که بخشی از غنائمی را که از دشمن گرفته بود بخود تخصیص داده بود سنگسار شد و زیر توده ای از سنگ خاک گردید (Josué VII/26) . طرز بخاك سپردن هائی Hai شاه و ابسالن Absalon نیز چنین بوده است .
Josué VIII , : IV Rois XVIII , 17

خود را انتخاب کرده و دسته نگهبانان خود را تشکیل میدهد و با جلال تمام در حالیکه سکنه را بدنبال خود دارد برای اعلام عزل حا کم واقعی بنزد او میرود .

این جشن بکرات موجب اغتشاشات شده است و سکنه ساوجبلاغ با استفاده از موقعیت و بطور ناگهانی حا کم حقیقی را کشته اند . ازینرو امیردروغی همیشه بتوسط سربازان ویک نماینده از طرف حا کم که مأمور جلوگیری تجاوز و تخطی از حدود شوخی و تفریح است ، همراهی میگردد .

امیردروغی مدت سه روز حکومت میکند . وی مسخره ترین دعاوی را قضاوت می کند . گنهکاران را تازیانه می زند . منتهی در جرایمی که او تعیین می کند دینار (یک میلیون قران) یک قران حساب میشود . پول را میپردازند و تفریح می کنند . در حقیقت اینزمان کارناوال مکری است .

سابقاً رژه امیرقلابی بسیارعجاب آورتر از عهد ما بوده است : تمامی کردها با جوشن و زره و کلاه خود و نیزه های بلند خود میآمده اند . اما امروز این سلاحهای تزئینی جای خود را به تفنگک های خان دار داده اند و جشن قیافه اصلی خود را از دست داده است .

علی رغم تحقیقات محلی من نتوانستم اصل و منشاء این رسم را بشناسم . بمن جواب دادند که پدران پدران ما آنرا از پدران پدران خود گرفته اند . منشاء آن هرچه باشد خود جشن بسیار عجیب است و امر انتخاب یک رئیس در تمامی منطقه کمتر از آن عجیب نیست . (۱)

شهرها ، دهات ، ابنیه - مهمترین شهر مناطق واقع بین مرز ترکیه ورود جغتو بدون تردید ساوجبلاغ مرکز سیاسی و تجاری تمامی ناحیه است .

(۱) - هوا در تمام طول روز وحشتناک است . باران و تگرگ می بارد . باد بشدت سخت و بسیار سرد است . ما پنج فرسخ و نیم (۳۳ کیلومتر) می پیماییم و به ده کوچک

شهر ساوجبلاغ واقع بر ساحل راست رودی كوچك است كه شعبه تاتائو می باشد .
 شهری است تمیز و بنسبت شهرهای ایرانی خوب بنا شده و مشتمل بر تقریباً هزار و
 هشتصد خانه و دارای نه هزار سکنه است . حاکم بخش همچنین صاحب منصبان عمده
 درینجا مقرر دارند . آنها بتوسط يك دسته دویست نفری محافظت می شوند ، لیکن
 در حقیقت اهالی دهات مجاور جملگی داخل فوج اند و بکوچکترین اشاره حاکم
 هزار و پانصد سوار مجهز و مسلح میتوانند در هر نقطه منطقه متمرکز گردند .
 ساوجبلاغ دارای پست و تلگراف ، يك قصر خوش موقع برای حاکم و چند

بقیه از صفحه ۴۲

(ارتفاع ۱۶۱۰ متر) وارد می شویم . كوچك ملك شخصی دو نفر ارمنی تبریزی است كه
 در آن سكونت دارند . ایشان بسیار مهربان اند و ما را ببهترین وجهی پذیرائی می کنند اما در
 منطقه در عداد خطرناكترین راهزنان قلم می روند . آنها بمنظور بهتر از پیش بردن كارهای
 خود در منطقه لباس كردی می پوشند . ما از مرگ سرتیپ سیف الدین خان حاکم كردستان
 مكری كه شاه اورا بدرجه سرتیپی منصوب داشته بود مطلع می گردیم . وی ۲۹ سال داشت .
 سیف الدین از عهد صغارت از پدر محروم ماند . بهنگام مرگ پدرش حاکم آذربایجان
 جز هفت سال نداشت . مادرش كه نیابت اورا داشت از صغارت او بنفع خود برای از بین بردن
 ثروت قابل ملاحظه او استفاده کرده ؛ او بتوسط نوكران قدیمی سردار كمك شد و وقتیكه
 سیف الدین بسن بلوغ رسید از هشتصد ده قلمرو وسیعی كه پدرش مالك بود جزده بوكان
 بجای نمانده بود . بهمین دلیل است كه سیف الدین در قیام مكری در رأس قیام كنندگان
 قرار گرفت .

سیف الدین خان دارای هوش و فراستی كمتر عادی و معمولی نبود . وی زبانهای
 شرقی : تركی ، فارسی ، عربی ، كردی را بطوری قابل تحسین و فرانسه و كمی انگلیسی و
 آلمانی میدانست . او پیش خود مطالعه کرده بود و قدرت باور نكردنی تشبیه و تحلیل او
 ویرا بسرعت فوق همه ایرانیانی كه برای مطالعه باور پا رفته بودند گذارد . از طرف دیگر
 او در مواقع صعب مدیری خوب و شجاع و صدیق بود . چندین بار كردستان مكری را فتح
 و آرام ساخت . مرگ او ضایعه بزرگی برای حكومت ایرانست (یادداشت های ۲۰ نوامبر
 ۱۸۹۰) . من بعدها دانستم كه سیف الدین خان بتوسط زنش كه دختر يك آقای كردستان
 مكری بود مسموم شده است .

مسجد بی‌اهمیت است . این شهر از سمت شرق محصور بباغاتی است که درختان مو آنها انگورهای عالی میدهند .



ده سردشت . از روی عکس مؤلف

سکنه تقریباً بتمامی مرکب از کردها است . گرچه ایرانیها و ترکها در اینجا چند صد تنی میشوند .

دومین شهر منطقه سردشت است که از آن صحبت کردم . این شهر مشتمل بر یک هزار و پانصد نفر سکنه تماماً کرد میباشد . صدتائی سرباز ایرانی درین شهر کوچک بمنظور حفظ حاکم و همچنین کارمندان دولت که ویرا علیه کردها همدستی می‌کنند ، موقتاً توقف دارند .

بانه پایتخت گوروک‌های بانه است و جز يك ده بزرگ نیست (۱) و

(۱) - حاکم بانه نوکر قدیمی سلف خود مارا بسیار بد پذیرفت . وی اوامر قاطعی برای خودداری از هر گونه راهنمایی بمن نمیدهد . وی میترسد مبادا من اهمیت عواید و شمار دهات را بشهران بگویم . این عواید از پنج قران مالیات بهره‌خانه و حق عبوریکه از کاروانهائی که بترکیه میروند طلب می‌شود و همچنین جرائمی که از مجازات مجرمین یا باین نام باصطلاح اخذ می‌گردد ، تحصیل می‌شود . (یادداشت‌های ۲۲ اکتبر ۱۸۹۰)

(۱) این شهر کم اهمیت تر از بوکان و سردشت است. برعکس سقز شهر است کوچک و بسیار قدیمی و سابقاً دارای استحکامات بوده است (۲). این شهر مشتمل بر چهار هزار سکنه است و يك نایب الحکومه وابسته به سنه آنرا حراست می کند (۳).



شکل ۲۰ - بوکان. از روی عکس حضرت اشرف سیف الدین خان سردار دیگر محل های مکاری واقعاً بد کر شدن نمی ارزند و عبارتند از دهاتی بزرگی بدون ابنیه و جملگی شبیه بهم.

سابقاً در نزدیکی ساوجبلاغ آتشکده ای وجود داشته است. من نتوانستم آنرا به بینم و همه چیز مرا بقبول این وا میدارد که خراب شده است. برعکس در

(۱) - دربانۀ عنصر کرد بسیار زیبا و زن ها غالباً بشدت وجیه اند. آنها منديل و لباس کردهای ترکیه را می پوشند.

(۲) - سقز پایتخت گوروکهای سنه است. شهر است با هزارخانه تقریباً. در مرکز آن تپه ای باستانی است که روی آن ترکها درقرون وسطی قلعه ای ساخته اند که خرابه های آن هنوز دیده می شود. سقز مشتمل بر یکصد خانه از کلیمی هاست.

(۳) - ساکنین این بخش بسیار ناپذیر و وحشی اند. بهنگام ورود ما بسقز یکی از راهنمایان ما تفنگ کوتاه خود را برای زدن ما مسلح کرد: من با خوابیدن بروی گونه با ونچستر **Wenchester** خود بوی جواب دادم. آدمهای من این شخص را گرفتند و من بتوسط حاکم او را مجازات کردم.

سکنه میرزاده مارا فحش دادند و تهدید کردند و ضروری ترین چیزها را از ما مضایقه داشتند ما باخود جز يك سوار از ساوجبلاغ نداریم. مجبوریم شب درچادر خودمان را حفظ کنیم. (یادداشت های ۲۴ اکتبر ۱۸۹۰)

دره ساوجبلاغ در محلی معروف به **اندرقاش** مقبره ایست هخامنشی که خوب حفظ شده است و بسیار جالب می باشد . این مقبره در داخل سنگ آهکی حفر شده و ۱۲ تا ۱۵ متر بالای خاک است ؛ یکی از بدنه های پوشیده از کتیبه ای پهلوی است با مرکبی پاک نشدنی ، لیکن امروز بیشتر حروفات به نیمه محو شده اند و استنساخ آن غیر ممکن است .



ش ۲۱ - بوکان (مگری) . از روی عکس حضرت اشرف سیف الدین خان سردار این بنا تنها بنای مگری است و در نزدیکی خرابه های بدقواره یک شهر باستانی واقع شده است . از سوی دیگری بایستی به تپه های متعددی که دره علیای زاب صغیر برافراشته شده اند اشاره کنم .

فقدان کامل هر نوع بنائی در کوهستای مگری بنظر می رسد مبین آنست که سکنه این بخش همیشه بحالت کوچ نشینی زندگی کرده و هیچ بنائی نکرده اند ؛ باری ما میدانیم که کردهای روزگار ما جز از چند سال پیش باینطرف یکجا نشین نیستند . میتوان حدس زد که این کردها از زمانهای بسیار قدیم درین کوهستانها زندگی می کنند .

زراعت ، صنعت ، تجارت - چنانکه گفتیم زراعت عمده منطقه گندم و جو است . اما باید ذرت و کرچک و ماش و غیره را بر آن افزود . این محصولات احتیاجات منطقه را کفایت میکند ، لیکن هیچ تجارت خارجی را موجب نمی گردند .

در محصول صادراتی عمده عبارتند از پشم و مازو . گله های متعددی که کوهستانها

را می‌پیمایند چه نزد کوچ‌نشینان و چه نزد یکچانشینان مقدار معتدله‌ی پشم تولید می‌کنند. کمی ازین پشم در منطقه بمصرف ساخت پارچه‌های ضخیم و قالی میرسد. اما بخش اعظم آن بشهرهای آذربایجان حمل می‌گردد.



ش ۲۲ - ترجان (کردستان مکری). از روی عکس حضرت اشرف سیف‌الدین خان سردار مازو چنانچه دیدیم از جنگهای سردشت و بانه جمع‌آوری شده و بساوجبلاغ آورده میشود. و از آنجا برای مصادف رنگرزی به تبریز برده می‌شود؛ روسیه نیز از آن بمقدار زیاد دریافت میدارد.



ش ۲۳ - موتاوه. از روی عکس سیف‌الدین خان سردار اسبهای مکری از لحاظ مقاومت و قدرت قدمها مرغوبترین اسبان ایرانی و

ترکی اند. آنها باذربایجان و موصل صادر میگردند.

راههای کاروان رو مگری کوره راههایی ساده و گاهی بسیار خطرناکند :
مهمترین آنها بشرح زیر است :



ش ۲۴ - قره گوز (مگری). از روی عکس حضرت اشرف سیف الدین خان سردار

ساوجبلاغ به آذربایجان از طریق میان دو آب

« به گروس » « سردار آباد

« « سنه « « سقز

« « سردشت « « بانوه گردنه معروف به کله شین (۱)

« « اشنو و اورمیه از طریق پساوه

این راه اخیر امکان رفتن بموصل را با عبور از گردنه عظیم کله شین میدهد ؛ در حالیکه از سردشت میتوان با عبور از معابر آلان بهمین شهر رفت . علاوه برین دو نقطه این رشته کوههاییکه ضمناً در حکم مرزاند مطلقاً غیر قابل عبورند .

(۱) - در گردنه کله شین ما با کاروانهای متعددی که عازم سلیمانیه اند برخورد می کنیم ؛ چارو دارها گرد میباشند . یکی از آنها دو کار خود را برای حمله بمن بیرون می کشد . من بانشان دادن رولورم اورا بجای خود مینشانم (یادداشت های ۲۳ اکتبر ۱۸۹۰) .

کردستان سنه (۱)

تحت عنوان کردستان (۲) (۳) من نه فقط ایالت فعلی باین اسم را بلکه کلیه مناطق بین عرض ۳۶° در شمال؛ دره گوه رود در جنوب و طول ۴۵° در شرق و مرز قرکیه را در غرب فهم و درك می کنم. درین توده کوهستانی واقع در جنوب مکرری است که رژیم استراتیگرافیک (۴) Régime Stratigraphique سلسله های جنوبی ایران شروع می گردد. چین ها جهت عمومی شمال غربی جنوب شرقی میگیرند و تقریباً از یکدیگر هم فاصله اند. در شمال **چهل چشمه کوه** آخرین حد تشکیلات نامنظم است در حالیکه کوه های **گورمیان**، **دانی قاشان**، **اشکان**، **قالی سر** و غیره باهم دیگر موازی اند. از آنسوی دیگر مرز، در مناطق ترك واقع بین کرکوک و سلیمانیه، پدیده

(۱) - مسیر هیأت در کردستان صحنه		غزان
۲۰ نوامبر ۱۸۹۰ سردار آباد (مکرری)	۲۵ - ۲۶ نوامبر	
۲۰ - ۲۱ « کوچک (مکرری)	۵ - ۶ «	کر گاوه
۲۱ - ۲۲ « کمانتو (سنه)	۶ - ۷ «	چماقلو
۲۲ - ۲۳ « جونیان («)	۷ - ۸ «	گوربه
۲۳ - ۲۴ « کیلکان («)		
۲۴ - ۲۵ « زاغه («)		

- (۲) - صحنه یا صحنه (بکسر صاد) یا صحنه که سنه هم نوشته می شود شهر است بسیار قدیمی. این شهر نام خود را بنواحی اطراف خود داده است.
- (۳) - مؤلف سنندج را همه جا صحنه نوشته است (مترجم).
- (۴) - منظور نحوه خاص قرار گیری لایه ها از لحاظ چینش شناسی در غرب ایران است. مترجم.

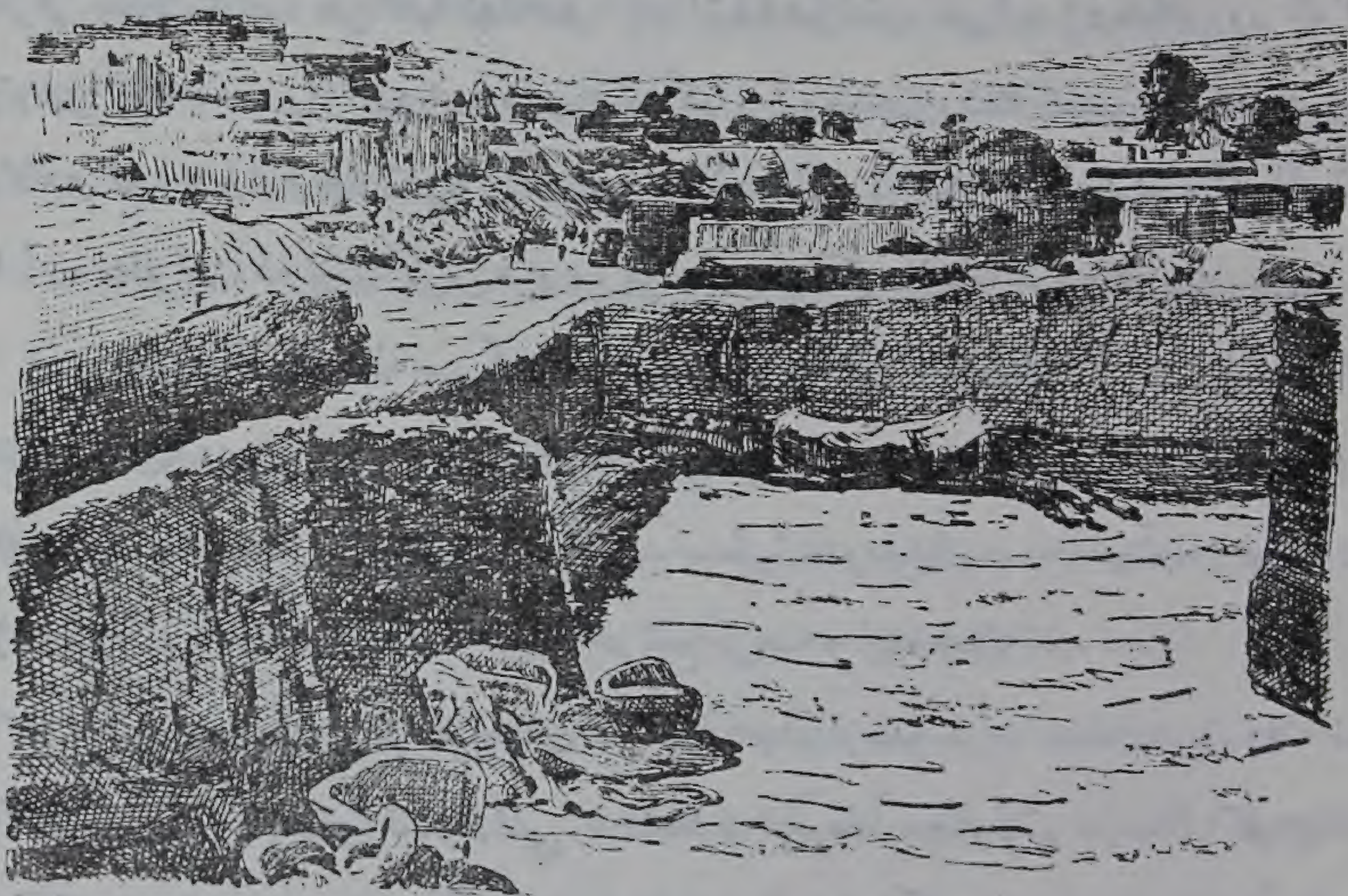
فوق الذ کوهنوز قابل توجه تر از داخل ایران است ؛ علی داغی ، قره داغی ، سکر مه داغی و از میر داغی نظمی کامل دارند ؛ این رشته ها بسمت جنوب در کردستان دنبال هم می شوند و در آنجا جز بتوسط دره رود دیاله یاسیروان از همدیگر جدا نمی گردند .

چهل چشمه کوه که از آن تا کنون در موارد چندی حرف زده ام نقطه ایست که بزرگترین رودهای شمال ایران یعنی قزل اوزن و جغتو از آنجا خارج میشوند . همچنین چند شعبه از رود زاب صغیر ازینکوه از طرف ترکیه سرچشمه خود را میگیرند ، باینترتیب این کوه نقش مهمتری در میان کوههای کردستان بازی می کند . جنوب تر رشته کوههای اورامان قرار دارند و درعین حالیکه نقطه مرکزی و ناف تمامی منطقه اند در حکم مرز هم می باشند . دیگر رشته ها باهم موازی اند و جز ازین بابت که برژیم آبها نظمی مهم میدهند اهمیتی ندارند .

من پیش ازین خیلی بتفصیل از قزل اوزن صحبت کرده ام . این رودخانه درفلوات علیا شمار زیادی شاخه رود را دریافت میدارد . یکی از دوشاخه مهم لیلا رود است که مهمترین آنهاست و از کوههای پنجه علی واقع در مشرق شهر سنه (سنندج - م) فرود میاید . این شعبه از جلگه های وسیعی که کمی پستانکی Mamellomné اند و ارتفاع متوسطشان بالای ۲۰۰۰ متر است عبور کرده درطی راه از سمت چپ و راست خود شمار بسیار زیادی شاخه رود را دریافت داشته کردستان سنه را ترك و داخل گروس میگردد . (۱)

(۱) - ما بدنبال کاروان خود میگردیم که براه دیگری رفته و مجبورمان ساخته که برای گذراندن شب از کوه های ده جونیان تقاضای مهمان نوازی کنیم . ساعت ۹/۵ بمیان کومه های گلی وارد می شویم ، تنها سگها بندای ما پاسخ میدهند . هوا بسیار سرد ، آسمان صاف و ریزش برف قطع شده ، اما یخبندان شدید است . پس از مذاکرات بسیار مارا به اتاقی که همه خانواده در آن جمع آمده اند می کنند . ما در حالیکه پاهایمان را زیر کرسی می کنیم ، در میان حیوانات و کردها ، سرهایمان را بزینها تکیه داده و اسلحه هایمان زیر

گوه رود و دیاله یا سیروان رود - نامهایی که این رود بزرگ در قسمتهای مختلف مسیر خود میگیرد - از کوههای شریشان رود نزدیک گردنه اسد آباد در غرب کوه الوند سرچشمه میگیرد. این رود از شرق ب غرب تا مرز ترکیه جریان یافته چند بازوی بزرگ تشکیل میدهد تا معبری در میانه کوههای مرتفع شاهو و قالی سر بیابد. سپس ب سمت جنوب غرب رفته و این جهت را تا محل التقای خود با فرات تعقیب می کند.



ش ۲۵ - ده گوربه . (از روی عکس مؤلف)

بقیه از صفحه ۵۰

سرمان است ، می خواهیم ، چنانکه میبایستی برای ما غیر ممکن است که در میان سروصدائی که بچه ها و حیوانات می کنند بخواب رویم . از ساعت پنج صبح بپا هستیم اما هوا آنقدر سرد است که هنوز نمی توانیم سوار بر اسب شویم . حوالی ساعت ۵ بقصد عبور از خط الراس تقسیم آبها بین حوضه قزل اوزن و حوضه دریاچه اورمیه براه می اقیم . يك نفر کرد که شب را نزد او گذرانده ایم راهنمای ما می شود . در ده بعدی ما خبر می شویم که کاروان ما همان روز صبح درست سینه حرکت کرده است . مادر برفی بارتفاع یکمتر براه خود ادامه میدهم و بالاخره بفلوات مرتفع نزدیک حسین آباد (ارتفاع ۲۳۲۰ متر) میرسیم . (یادداشت های ۲۳ اکتبر ۱۸۹۰) .

گوه رود از سمت راست خود رود سنه را که نهر كوچك كم اهميتی است و سپس رود اورامان و شاهریز را دریافت میدارد. این رود اخیر در تر کیه واقع است. بالاخره ناریل سو که در کلدان میپیوندد.

شعب سمت چپ خیلی پر شمارتراند. بدون آنکه از انباری که وی قبل از نقطه ای که در آنجا رود بمرز سیاسی تبدیل می شود و آنرا پر آب می کنند حرفی بمیان آریم. من تنها لهله سو که از شاهو کوه می آید؛ زمقان رود که از دلاهو کوه آمده و از گهواره و درمه میگذرد؛ و از چم زرشك که سرچشمه هایش بین دلاهو کوه و داروجان کوه واقعست؛ و بالاخره از رودخانه های هورین و آب الوند یا آب حلوان که از زاگرس فرو میریزند و جزء کرمانشاه اند نام می برم.

بطوریکه ملاحظه می گردد، کردستان سنه مر کب میشود از دو بخش کاملاً متمایز، بخش شمالی شامل فلوات مرتفع قزل اوزن و بخش جنوبی مشتمل بر دره گوه رود و شعب آن. این دو ناحیه بسبب منظره عمومیشان و بخاطر آب و هوایشان از همدیگر کاملاً متمایزاند. فلوات مرتفع برهنه و اندوهناک اند.

بین رود سقر و خرخره چای کوهپایه های چند از جنوب غرب به شمال شرق رفته اند و آخرین جرزوپایه های تکلوداغی را تشکیل می دهند، جنوب تر در محال کوچیان و قراتورو ارتفاعات ناپدید گشته جای خود را به جلگه های عریضی که اندکی متموج اند و دريك ارتفاع ۲۴۰۰ متری واقع شده اند میدهند: پس از آن شخص وارد حوضه علیای قزل اوزن، گودال وسیعی که چهل چشمه و کوههای مرزی لبه غربی آنرا تشکیل میدهند و کوههای سنه و پنجه علی کوه آنرا از سمت جنوب محدود می سازند، میگردد. در حالیکه در شرق بسمت داخله ایران خط تقسیم آبها جز بوسیله مرتفعات نامشخصی نشان گذاری نشده است.

بخش اعظم این فلوات در تصرف کردستان گروس اند که از آن صحبت نخواهم کرد زیرا از آنها دیدن نکرده ام. در حالیکه بر حاشیه و لبه غربی نوار و رشته درازی

از زمینها وجود دارد که بین سنه و بخش سقر و بانه واقع شده و از لحاظ سیاسی تابع حکومت سنه اند.

کل عرض فلات تقریباً ۲۰۰ کیلومتر است، طول آن کمتر از این نیست و در میان آن مرتفعات غیرمهم و ناشناخته چندی است بنام **تل و انتوداغي** که دو بازوی قزل اوزن را از هم جدا می کند.

وقتی این رود را رو ببالا به پیمائیم بر روی جلگه های رسوبی پهنی که کمی بسمت شرق متمایل اند راه میرویم. این جلگه ها از سمت مغرب بتوسط قلل مرتفع چهل چشمه و دربند و **نوخان** که بلندترین نوک آنها به ۴۰۰۰ ارتفاع متر میرسد مسدود می گردند. جلگه دورادور بتوسط مسیل ها و دره های عمیق که رسوبات را بریده اند شیار داده شده است و آبهای این دره ها بسمت رودخانه عمده محل که خود بستر خود را در شن ها و قلوه سنگها عمیقاً حفر کرده است جاری می گردند. منظره عمومی منطقه بوضوح ایرانی است.

قسمت جنوبی بخش سنه برعکس بشدت حادثه دیده است. این قسمت بتوسط کوه های مرتفی که تشکیل دیوار هائی میدهند قطع شده و رودها بتوسط بریدگی های عمیق و باریک برای خود گذرگاهی مییابند. رشته ها بسیار برآمده و یکی تنگ دیگری قرار دارند. دامنه های آنها خشن و تند و گاهی حتی عمودی اند. قلل آنها تقریباً همیشه برفین است. زمین های مسطح چندی که در ته مسیل ها واقع اند تنها قسمتهای قابل کشت منطقه اند. بقیه زمینها پوشیده از جنگلهای بی قیمت و محقری میباشند. راهها در اینجا در بخشی از سال غیر قابل عبورند.

آبوهوا، نبات و حیوان - بخش سنه در زمستان بسیار سرد است، از ماه آبان برف بر فلوات و کوهها گسترده میشود و جز در آخر ماه اردیبهشت ناپدید نمی گردد. با وجود این آبوهوای قسمتهای کوهستانی کمتر از آبهوای قسمتهای فلاتی سخت است. در دره های باریک که ارتفاع کمتر و مقابلگی با خورشید بهتر است غالباً

درختان مو و حتی گاهی انجیر دیده می شود . شهر سنه در اوضاع و احوال و شرائطی چنین قرار گرفته : مصون از بادهای شمال و شرق و غرب ؛ رو بمشرق از لحاظ خورشید و در مدت بخش اعظمی از روز حرارت خورشید را دریافت میدارد . دره گوه رود نیز دره ای ممتاز است . موقعیت شرقی غربی آن به دامنه ها و کوه های اطراف آن اجازه میدهد که بهنگام ظهر مقابل خورشید باشند . لیکن بخش بسیار بر آمده اورامان آب و هوایی بسیار سخت دارد ، وانگهی بمانند آب هوای **یوانج** واقع در پای کوه های **شاهو** .

ضخامت برف در فلات گاهی به دو متر میرسد . درین موقع خانه ها و مسیل ها زیر کفنی از برف اند و ارتباطات بین دهات مطلقاً غیر ممکن می شود . (۱)

این منطقه مطلقاً فاقد درخت است و بجز در چند دره که کردها در آنجا بادقت زیاد سپیدارها و درختان میوه را پرورش میدهند هیچ گیاهی بهنگامی که برف زمین را پوشانده است خود نمائی نمی کند ، تنها دورادور ستون های چندی از دود فضولات از نقاط مسکونی متصاعد میگردد .

(۱) - ما تمام روز بر فلاتی با ارتفاع ۲/۱۵۰ تا ۲/۳۰۰ متر، پوشیده از برفی بضخامت تقریباً یک متر سفر کردیم . هوا صاف خورشید درخشان و انعکاس نور بر سطح برف ما را می آزارد . در سمت شرق فلات بطرف قزل اوزن پست میگردد . در غرب کوه های کوچک مرتفع ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ متری وجود دارند . ما بخرابه های ده **احمد آباد** بر می خوریم . چند سال پیش حاکم ناحیه که لاینقطع اختلافاتی با کردها می داشته سعی می کند که بادیار ساختن دهاتی چند مسکون از ایرانی ها منطقه را تحت تسلط داشته باشد . احمد آباد یکی از آنهاست . لیکن از همسایگان تازه خود چنان بد پذیرائی می کنند که ده اندک اندک بی سکنه می گردد و امروز جز تلی از خرابه ها بجا نیست . همه روزه اجساد ایرانیانی که بتوسط اکراد بقتل رسیده اند در مزارع یافت می شود . محصولات با تش کشیده شده و حیوانات دزدیده شده اند . زنان و دخترانی که از خانه های خود دور افتاده بودند ر بوده و بکوهستانها برده شده اند . بالاخره آتش بخود ده هم در گرفته است بدون آنکه بتوان چگونگی آنرا دانست آخرین سکنه بمناطق ایرانی متواری شده و آنچه را امید داشته اند برای کردها وامی گذارند . (یادداشت های ۲۵ نوامبر ۱۸۹۰) .

بومیان در تابستان گندم و جو و تنباکو و در باغات کمی که دارند بعضی سبزیجات کشت می کنند. آنها گله‌های متعددی دارند که جلگه‌های وسیع را بخاطر چرای مختصری می پیمایند. در زمستان آنها علف خشک و کاه تغذیه می کنند که در منطقه فراوان است.

شکار در فلات کم است، چه در اینجا پناهگاهی نمی یابند و بغیر از گرگها که به دسته‌های پر شمار از کوهستان فرود می آیند منطقه حیوان وحشی دیگری ندارد. قسمت‌های کوهستانی برعکس پوشیده از جنگل اند و گیاه و حیوان آن به گیاه و حیوان کردستان مکرری شباهت دارد. سکنه در اینجا کم است، در نتیجه شکار در کمال راحتی در میان جنگل‌ها و صخره‌ها زندگی می کند. در اورامان کوه‌های شاهو و



ش ۲۶ - کودکان ده گوربه. (عکس از مؤلف)

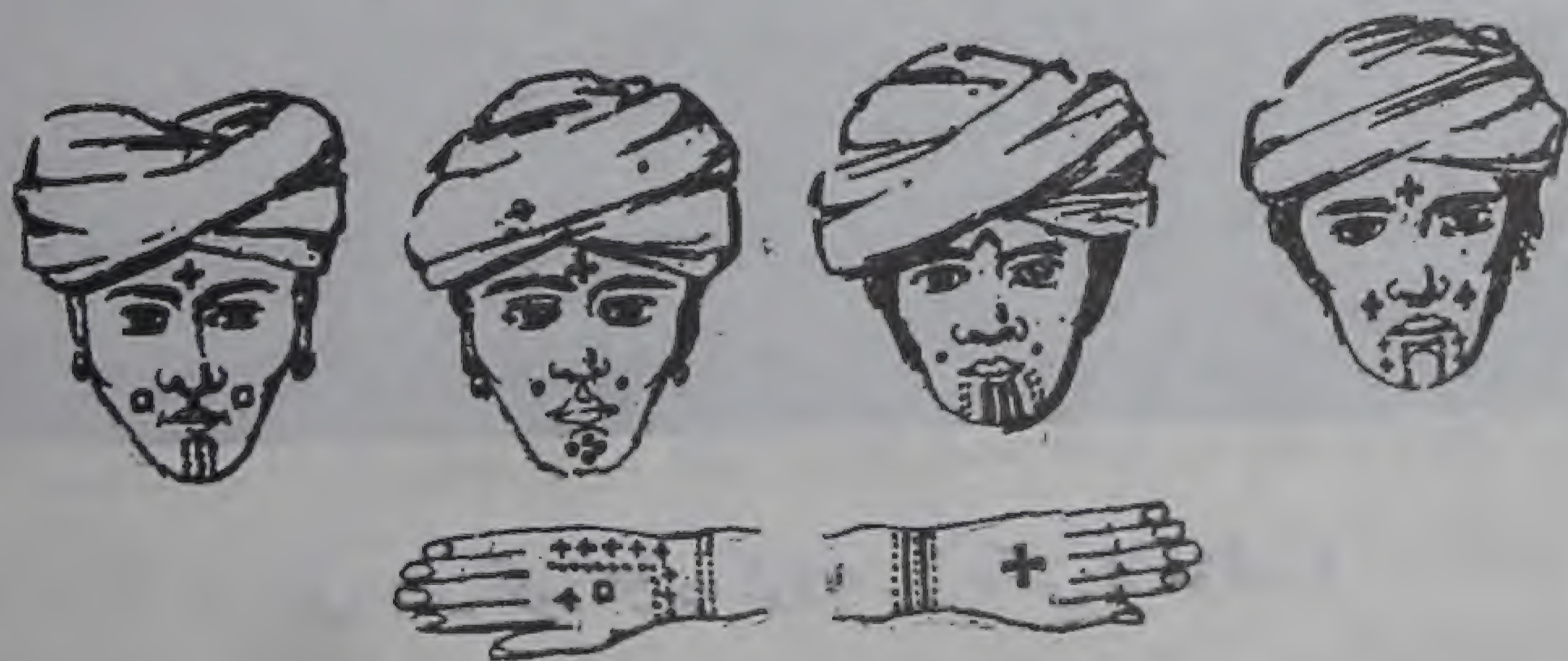
دلاهو خرس‌ها و گرازها بسیار پر شمارند. بزهای کوهی به دسته‌های متعدد بر قلل

غیر قابل دسترسی برای شکارچیان می‌دوند. اما درباره شکارهای پردار باید گفت که پرندگان بشدت فراوانند.

مردم کوه نشین در دره‌ها زراعتی چند عمل می‌آورند. این زراعت غالب اوقات ناکافی‌اند. نان ساخته شده از بلوط شیرین مبنای غذای آنهاست. در اورامان علی‌الخصوص زمینهای زراعتی کم‌اند و سکنه برای ادامه حیات خود و گله‌ها به نباتات طبیعی متوسل می‌گردند.

سکنه - بخش سنه بمانند بخش سلیمانیه در ترکیه به تمامی مسکون از اکراد است. عشایر ترک و ایرانی به لهجه‌هایی نزدیک بهم تکلم می‌کنند. و جملگی بهمانگونه که در مورد عشایر مگری زبان خاطر نشان ساختیم بواسطه مرز سیاسی بدو پاره تقسیم شده‌اند و آن بخش و پاره زبانهای سنه خود نیز تقسیم می‌گردد.

زبان کردها سنه خیلی کمتر از زبانی که در زاب صغری بدان تکلم می‌کنند خالص است. یکنفر کرد سنه‌ای در کلام خود بنسبت خیلی زیادی لغات پارسی و عربی و بسیاری از اشکال دستوری قدیمی را که متروک شده‌اند و جای خود را به اصطلاحات ایرانی داده‌اند دارد. با وجود این در میانه کوهستانها نواحی کمتر قابل دسترسی مانند یوانج و اورامان لهجه‌های مخصوصی وجود دارد که از لحاظ لغت ضعیف‌اند و عقد و اثر نفوذ خارجی در آنها کم است. این مردم بلاشک بقایای عشایری‌اند که بتوسط سنه‌ایها بقسمت‌های غیرمزرع منطقه رانده شده‌اند.



من در اینجا دربارهٔ خصایص لهجهٔ اورامانی تفصیل نمی‌دهم. این زبانها موضوع يك اثر اختصاصی خواهند بود، لیکن این نکته را خاطر نشان می‌کنم که کردهای بیوانج بر راحتی اورامانی می‌فهمند و مدعی‌اند که از همان نژادند که همسایه‌های شمالیشان. این دو ایل در اصل جز يك قوم نبوده و جدائی فعلی آنها بعهدی بسیار باستانی مربوط نمی‌گردند زیرا که آثار و یادگارهای بسیار دقیقی از آن نگه‌داشته‌اند.

کردهای سینه بهمان اندازه جلگه‌ایها که



کوهستانیهاشان بشیوه کوچ نشینهای مکرری لباس می‌پوشند لباس آنها جز در منديل باهم اختلاف ندارند. آنها بشدت عضلانی‌اند. خطوط چهره

آنها منظم و زنهارا گاهی واقعاً زیبا هستند. زنهارا

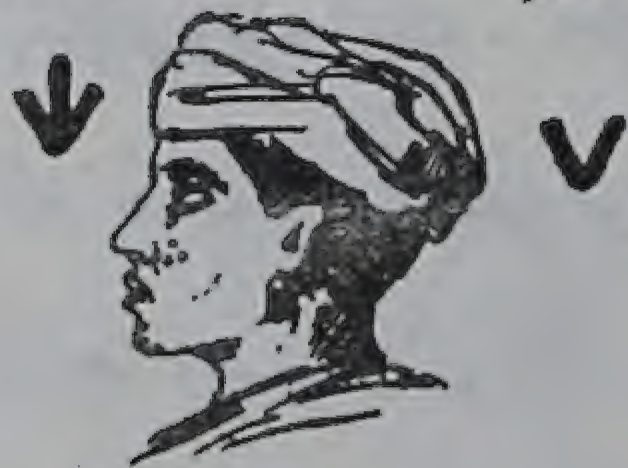


حجاب ندارند و لباسشان در زمستان و تابستان کم است: آنها ملبس به کهنه پارهای کثیف‌اند.

با پای برهنه در برف راه می‌روند و بسرمائی که

آن چند تکه پاره نمی‌تواند از آن محفوظشان

بدارد بی‌اعتنايند. از خلال پارگی لباس آنها پوست



بسیار سفید و خالکوبی‌هایی که دوست دارند خود ش ۲۸ - خالکوبی زنان کرد کیلکان

را با آنها تزئین دهند پیدا است. این اشکال خالکوبی بكمك سوزن درست می‌شوند و با

استعمال کردهای مرطوبی و یاسیاهی دوده محو نشدنی گردیده‌اند. این اشکال مخصوصاً

نزد پیرزنان عجیب و غریب است و گاهی تمامی سطح بدنی را می‌پوشاند. مردها جز

بندرت خالکوبی ندارند. آنها همیشه خال را بر بازوان و تقریباً هرگز بر چهره خود

می‌کوبند.

شهرها، دهات، ابنیه - بخش سینه جز مشتمل بر تنها يك شهر نیست،

شهریکه نام خود را بتمامی حکومت داده است . صحنه یا سنه (سنندج - م .) در پای کوهها و دريك درهٔ راست واقع شده و از اطراف آن دامنه‌ها مثل آمفی تأثر بالا رفته‌اند . این شهر مشتمل بر تقریباً سی هزار سکنهٔ کرد و ایرانی و یهودی است . درین شهر ابنیه جالب توجه وجود ندارد .

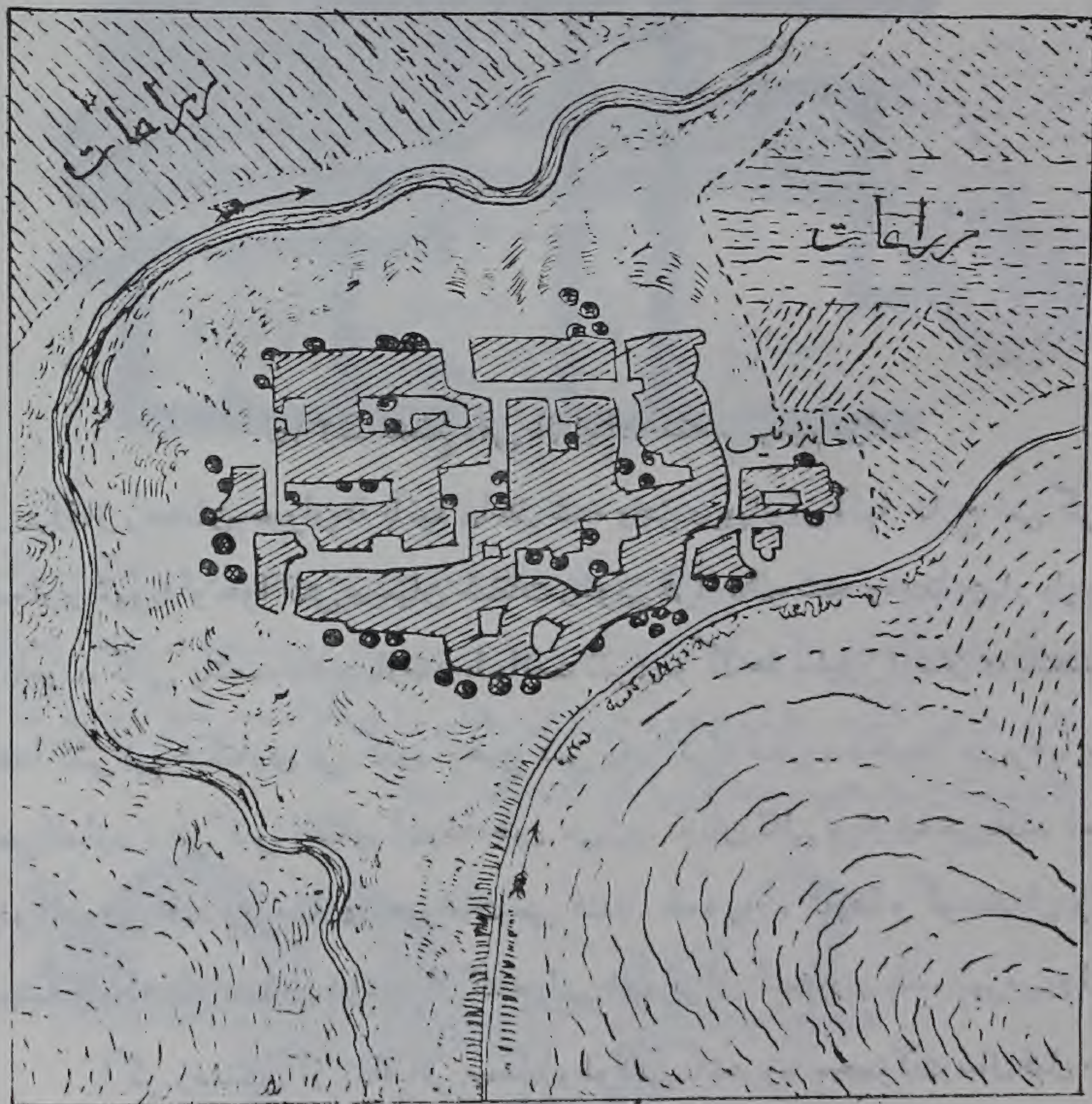
سنه مقر يك حاکم است ، لیکن نقش این مأمور بآن اندازه که تصور می‌شود مهم نیست ، حاکم ، از آنجا که بتوسط عشایر کوهستانی نیم‌وحشی و تقریباً مستقل محصور است حتی در شهر خود آماج طغیانها و سرکشی‌های دائمی است . وی جز با مشقت بسیار مالیات‌ها را اخذ نمی‌کند و بکرات اتفاق افتاده که بتوسط سکنه بیرون رانده شده است . نمونه‌های اخراج و تبعید



حاکم بسیار زیاد است . بعلاوه سنه‌ایها بهمان ش ۲۹ - خالکوبی زنان کرد کلیکان و کلهر اندازه که حکومت راندن بر آنها مشکل است بهمان اندازه هم ناپذیر هستند . آنها از بیگانه‌ها و مسیحیان تنفر دارند بطوریکه علیرغم فرامینی که من حامل آنها بودم و باوجود يك افسر ارشد ایرانی در مسافرت اعزامی ام با سنگ از ما پذیرائی کردند . وقتی که پس از يك اقامت کم مدت شهر را ترك کردیم مردم ما را تعقیب و هو می‌کردند و باز هم بما سنگ و زباله می‌پرانندند .

دهات کردستان بر حسب آنکه ما در کوهستان سفر کنیم یا در فلات مرتفع ، خصایص متفاوتی نشان میدهند . در غیر قابل دسترسی‌ترین نقاط در میان جنگلها آنجا که کوچ‌نشینان زندگی می‌کنند دهکده‌ها کمیاب و از چوب و شاخ و برگهای درخت پوشیده از گل بنا شده‌اند . بعکس در جلگه‌ها که چوب بسیار گرانبهاست خانه‌ها

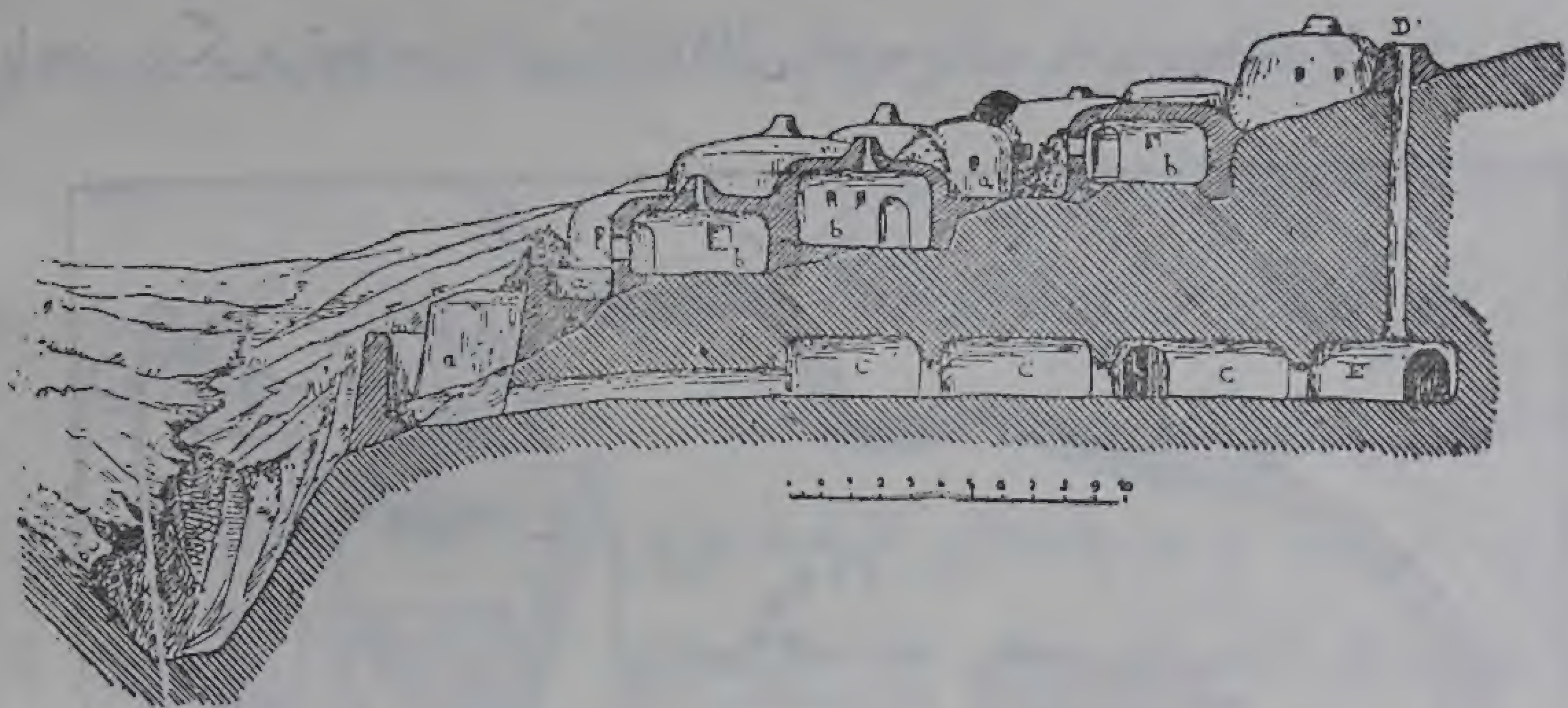
از خشت خام و معمولاً طاق‌دار می‌باشند و تقریباً همگی آنها بمنظور آنکه بهنگام برف در زمستان سکنه بدون مقابله زیاد با سرما بتوانند باهم رفت و آمد کنند بعضی با بعض دیگر مرتبط است. این کندوهای نام ده دارند، از دور بمانند تل‌خاک‌پی اهمیتتی



ش ۳۰ - طرح توتوگرافیک ده کرد کر گاوه ترسیم مؤلف

بنظر می‌آیند که رشته‌دوهای آبی چندی از آن بیرون می‌زنند، توده‌های فضولات سوختنی حیاط‌های کوچک داخلی را انباشته و اشغال کرده و دورتادور این مراکز جمعیتی که انسانها در آن از سرما بمانند گوسفندان تنگ‌هه پناه می‌جویند را آراسته و مزین داشته‌اند.

معمولا این دهات بر دامنه پشته‌ها نزدیک دره وسیلابگاهی که در آن جوی آبی آبی جاریست قرار دارند. در چنین شرائطی اصطبل‌ها و آغل‌ها در زمین کنده شده‌اند

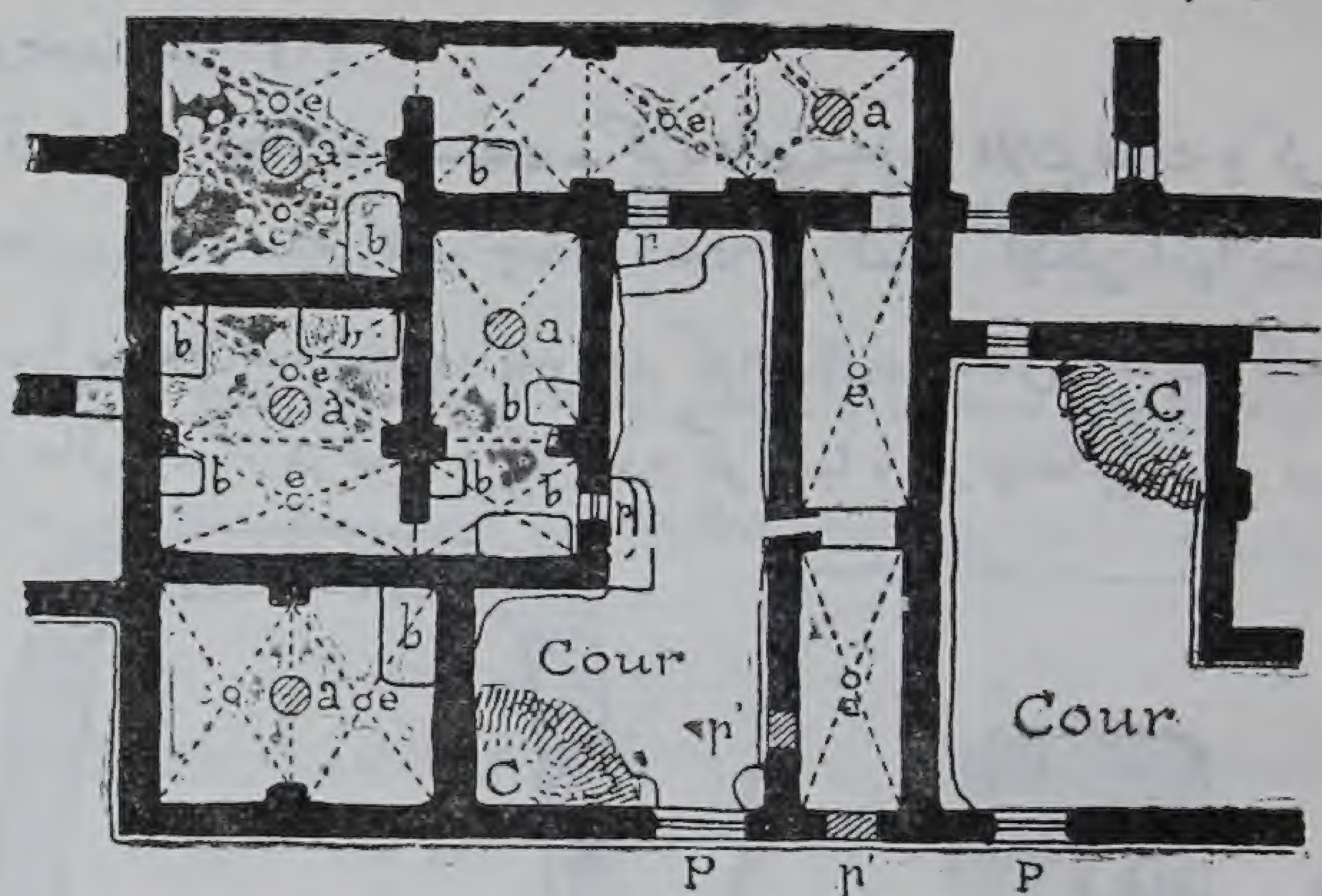


ش ۳۱ - مقطع دهی از ایالت سنه . ترسیم مؤلف

و در آغاز زمستان حیوان‌ها بآنها داخل شده و جز در بهار از آنها خارج نمی‌گردند. مجاری تهویه و هواکش در میان طبقات رسوبی قرار داده شده و مدت چهار یا پنج ماه تمام زندگانی یک‌سکنه چهارصد یا پانصد نفری و گله‌ها و طیور ایشان در یک مساحت حداکثر نیم هکتاری می‌گذرد. هیچ کس ده را ترك نکرده و خود را در بر فها بخطر نمی‌اندازد، هر کس باتکای آذوغه خود می‌زید. زنان قالی و پارچه می‌بافند، مردها جوراب می‌بافند و پرستاری حیوانات می‌کنند. همه روزه گاوها و گوسفندان و اسبان بهنگامیکه در اصطبل نباشند از کنامهای خود برای آبخوری بلب نهر می‌روند.

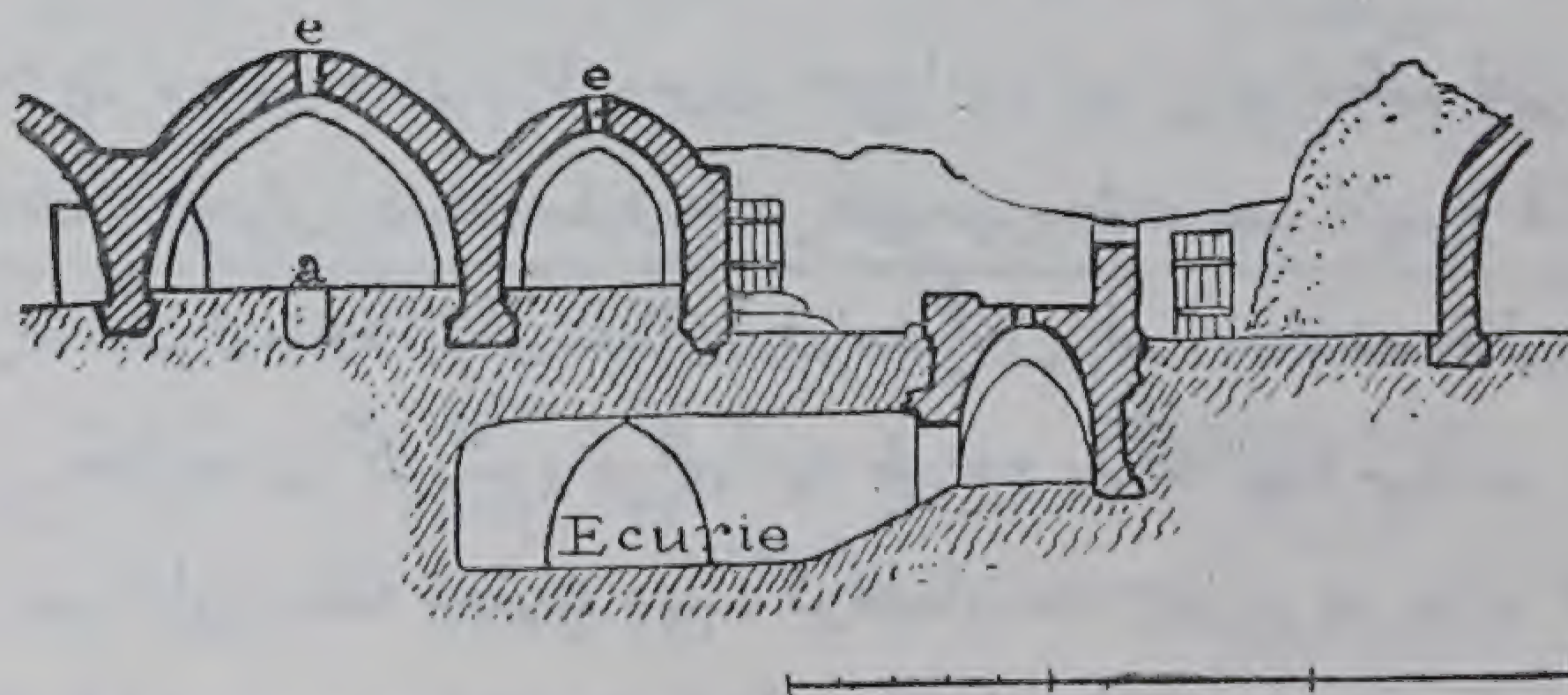
اگر زمستان از بد اقبالی سخت و طولانی باشد و با محصولات سال قبل خراب شده باشد، قحطی و حشتناکی بپا می‌شود. درین مراکز تجمع کوچک انسانی مدفون در برف و دور افتاده از سایر نقاط دنیا، طاقت فرساترین صحنه‌ها بوقوع خواهد پیوست. حیوانات مرده را می‌خورند و بعد از نابودی گله‌ها انسانها هم ناپدید می‌گردند. درین هنگام مبارزه و حشتناکی برای حفظ حیات بین کردهای وحشی در گیر است. بعضی متواری شده و خود را در بر فها گم و گور می‌کنند. بعضی دیگر از مواد غذایی خود

حراست کرده و بیشتر سرهمدیگر را می برند تا سهمهمدیگر را تقسیم کنند. می گذارند که زنان و حتی بچه‌هاشان از گرسنگی درمانده شده از بین بروند.



ش ۳۲ - نقشه يك خانه كرد در ده مراغه ترسیم مؤلف

جای خوشبختی است که دهکده‌های کاملاً منزوی ندارند و در غالب حالات آنها هر کباباند از بخش‌هایی که هشت تاده ده را دربردارند و در نتیجه در مقابل قحطی بهتر مقاومت می کنند. با این وجود می توان دهاتی را در فلات مرتفع نام برد که تنها در يك زمستان نه دهم سکنه‌اش را از کف داده است.

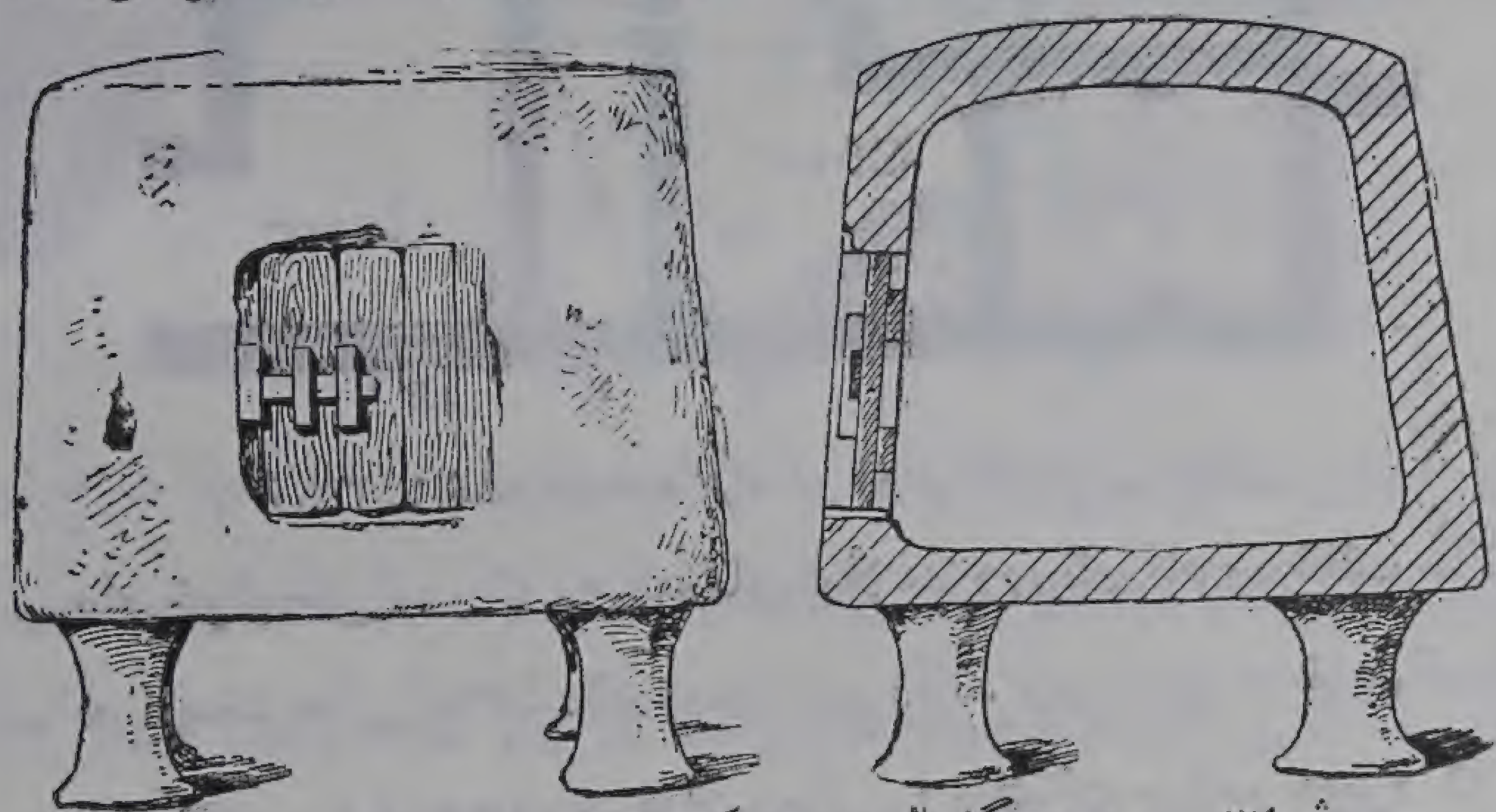


ش ۳۳ - مقطع يك خانه در ده مراغه. (ترسیم مؤلف)

فقدان چوب درین جلگه‌های منزوی بحدی است که حتی اسباب و آلاتی که سکنه آذوغه خود را در آنها نگهداری می کنند از گل ساخته شده است. این اسباب عبارتند از صندوق‌هایی بزرگ سوار بر چهار پایه که از گل رس (ارژیل) خام در محل

می سازند و در پهلوی آن در کوچکی تعبیه کرده اند. اندازه و شکل این صندوقها بر حسب موارد استعمالشان فرق می کند و در خانه های نسبتاً ثروتمند شمار زیادی از آنها موجود است. (۱)

زراعت، تجارت، صنعت - کردهای سینه در قلات غلات و کرچک و تنباکو و در دره ها سبزی و صیفی کاری چندی کشت می کنند. لیکن آنها بخش اعظم تولید زمین خود را در محل مصرف می نمایند. در کوهستان برعکس زراعت و گله ها متعدد تر اند آنها قالی هائی بسیار مرغوب و ظریف و گرانبها و پارچه هائی خشن می بافند.



ش ۳۴ - صندوق گلی. زاغه ئی کردستان سینه. طرح از مؤلف

سینه یکی از مهمترین مراکز ساخت قالی در تمام ایران است. در نتیجه شهر تجارت قابل توجهی دارد. تا با امروز هیچ اروپائی برای تنظیم قالی بافی باین شهر نیامده است. بومیان بدست وسایل خاص خود سپرده شده اند. ازینرو قالیهای سینه معروف خصایصی خالصتر از مثلاً قالیهای سلطان آباد است! زیرا در آنجا صنعت قالی بتوسط مؤسسات انگلیسی هدایت می گردند و برای آنها طرح و رنگ تهیه می شود.

بعد از این رشته تجارت مهم، کردستان سینه چیزی جز مازو که از جنگلهای مجاور اورامان بدست میاید و میوه های خشک چندی صادر نمی کند. غلات و کلیه محصولات زراعی در محل مصرف می گردند.

(۱) - در کلیه مناطق کم متمدنی که چوب در آنها نایاب است سکنه برای ساختن آلات و اسباب خود ارژیل را بکار می برند مثلاً در نوبه و سودان این یک رسم عمومی است.

گردستان کرمانشاهان (۱)

جغرافیای طبیعی - حدود اداری فعلی ایالت کرمانشان با هیچ گونه تقسیمبندی

جغرافیای طبیعی یا نژادشناسی منطقه مطابقه نمی کند. بهمین دلیل من در توصیف

(۱) - مسیر هیأت در ایالت کرمانشاهان

گیلان	۳۰ - ۳۱ مارس ۱۸۹۱	۸ - ژانویه ۱۸۹۱	دیناور
کیفرائور	۳۱ مارس تا ۱ آوریل «	۱۱ - ۱۲ « «	بیستون
کالکوش	۱ - ۳ آوریل «	۱۲ ژانویه تا ۱۸ فوریه	کرمانشاهان و اطراف . طاق بستان و غیره
هارون آباد	۳ - ۴ « «	۱۸ - ۱۹ فوریه	چشمه سفید
ماهیدشت	۴ - ۵ « «	۱۹ - ۲۰ «	ماهیدشت
کرمانشاهان	۵ - ۱۰ « «	۲۰ - ۲۱ «	هارون آباد
طاق بستان	۱۰ - ۱۶ « «	۲۱ - ۲۳ «	کرد
علی آباد	۱۶ - ۱۷ « «	۲۳ - ۲۴ «	سرخه دیزه
دینو	۱۷ - ۱۸ « «	۲۴ فوریه تا مارس ۱۸۹۱	سرپل و اطراف
گر آباد	۱۸ - ۲۰ « «	۲ تا ۴ «	رجب
گله جار	۲۰ - ۲۱ « «	۴ - ۵ «	ذهاب
سراب (ماهیدشت)	۲۱ - ۲۲ « «	۵ - ۱۰ «	هورین شیخ خان
توئه رود	۲۲ - ۲۳ « «	۱۰ - ۱۱ «	گووراتو
تنگ تیر	۲۳ - ۲۴ « «	۱۱ - ۱۸ «	قصر شیرین
پیاز آباد	۲۴ - ۲۵ « «	۱۸ - ۱۹ «	گووراتو
هلیلان	۲۵ - ۲۶ « «	۱۹ - ۲۱ «	کند شیرین
۲۶ آوریل - ۱ مه ۱۸۹۱	بالاوا	۲۱ - ۲۶ «	هوش کوری
۱ - ۲ مه «	ورود به پشتکوه	۲۶ - ۲۷ «	گووراتو
		۲۷ - ۳۰ «	قصر شیرین (باغ شاه)

خودم آنها را بحساب نخواهم گرفت و سعی می کنم تحت عنوان کردستان کرمانشاهان ، مناطقی را که از لحاظ عمومی دارای يك منظره و چهره اند و مشتمل بر سکنه‌ای از جنوبی ترین کردها می باشند ، جمع آورم .

من این ناحیه را در شمال برشته جبال مقسم المیاه واقع بین حوضه رود دیاله و حوضه رود کرخه یا گاماساب محدود می کنم . در مشرق آنرا در کوههای کنگاور و ساحل راست گاماساب متوقف می نمایم و در جنوب آنرا بکوههائی که سرزمین کلهر را از پشتکوه جدا می سازند و در غرب بجلگه‌های بین النهرین .

ناحیه‌ای که باینترتیب مشخص می گردد مشتمل بر دو بخش کاملاً متمایز است : ناحیه کوهستانی باخصایصی بسیار متجانس در تمامی وسعت خود ، و جلگه‌ای که از هر نقطه نظر از آن خیلی متفاوت است و در آنجا کردها با کوچ نشینان عرب بین النهرین در تماس اند :

پیش ازین دیدیم که در کوهستانهای مگری آثار و علائم چین‌های مربوط به وضع چینه‌شناسی عمومی بسبب مجاورت نسبی با کوههای خروجی درهم و برهم و مغشوش اند ؛ و دیدیم که در کردستان سنه پدیده‌های چین خوردگی بسیار صریح و روشن اند . در کردستان کرمانشاهان بعکس چین‌ها بسیار منظم می باشند آنها از شمال غرب بجنوب شرق رفته و خط بزرگ از دیواره‌های متوازی که تمامی کردستان و جنوب غرب و جنوب ایران را دربر میگیرد آغاز می کنند .

با پیشروی بشمال شرق و جنوب غرب یعنی در جهتی عمود بر جهت متوسط رشته کوهها باولین چین بزرگ یعنی چین دهلاقانی کوه (۱) بر میخوریم ، سپس يك دسته رشته کوههای درجه دوم موازی باهم . کوه پرو که بسبب صحره معروف بیستون (۲) مشهور است ؛ کوه هولانه که بسمت جنوب در کوه سفید ممتدی گردد و کوه گله ، کوه

(۱) - کوه ده چشمه (۲) - مؤلف بیستون را (بدون ستون یا بی ستون) تعبیر کرده که جز تعبیری عامیانه نیست و اصل کلمه بهستان یا بغستان بوده است . مترجم .

پرقرمز که تا کوه بزان ممتد می شود ؛ و کوه شرك و دلاهو و بهلول که در قدیم
ایندو کوه اخیر رویهم نام زاگراس را داشته اند ؛ و بالاخره چین کلهر ، نواکوه ،
کوه سمبله (سنبله یا سومبله ؟) ، انارك داغی و شاه کوه واقع در مرز ترکیه .



ش ۲۵ - میر پنج حسام الملك حاکم ایالت کرمانشاهان و پسر او

کوه دلاهو یا جبل زاگرس خیلی بلندتر از همه این کوههاست ؛ قله آن دائماً
پوشید از برف و مشرف به جلگه بین النهرین است و از خیلی دور آنرا می بینیم و از
عهد قدیم هم شهرت زیادی داشته است .

هرچند هم این کوهها درجهت خود بسیار منظم باشند از لحاظ بلندی یکسان نمی باشند. چین ها فشارهای منظمی را دریافت داشته و لیکن شدت و قوت آنها باهم فرق می کنند. بهمین دلیل غالباً آنها یکی از دیگری دور افتاده بین خود دره های عریض آباد و مسکون و حاصلخیز بجای گذارده اند. این جلگه ها منظمی عجیب دارند و پوشیده از دهات اند. آنها بخش یکجانشین منطقه را تشکیل میدهند زیرا در کوهها دیگر جز کوچ نشین دیده نمی شود.



مهمترین این محلها بتوسط رودهای بزرگی مثل گاماساب و قراسو مشروب می باشند؛ در حالیکه دیگر محلها جز دارای انهار کوچکی نیستند. بعض آنها حتی جز در اعماق زمین آب ندارند و این بساحفر چاههاست که کوچ نشینان آب مورد نیاز خود را تهیه می کنند. گاماساب بهنگامیکه از جلگه های اسدآباد و نهاوند در ارتفاع کنگاور

ش ۳۶ - پسران حاکم کرمانشاهان

خارج می شود رود بزرگی است. پس از آن داخل شتر گلوهای عمیقی که در رشته های فرعی دهلاقانی کوه بریده شده اند گردیده و از پای صخره بیستون میگذرد. کمی بسمت

پائین دست این محل چمدیناور را که از شمال میاید و بسمت جنوب منحرف میگردد دریافت داشته و در دره تنگی از چند دیواره بی اهمیت عبور می کند. گاماساب بعد از دریافت قراسوی یعنی رود پیر آبی که از کرمانشان و ماهیدشت سر ازیر می شود، ملزم بدخول در شتر گلوهای چند معروف به **تنگ گله** - زیباترین تنگی که ممکن است در ایران باشد - می گردد (۱)

(۱) - راه عمده بین بین النهرین و ایران در گذشته بمانند امروز همان راهی بوده که از خانقین و قصر شیرین و سرپل و هارون آباد و ماهیدشت و کرمانشاهان و بیستون و کنگاور میگذرد. از خانقین راهی است که از آن میتوان بدره گاماساب رفت و در روزگار ما دیگر در آن تردد نمی شود لیکن عبور این راه بسیار مشکل بوده و بتوسط قلاع گیلان و ایوان از آن دفاع میشده است. می ماند اینکه به بینم آیا از طریق مسیر خود گاماساب بین ایلام و ایران ارتباطی وجود داشته است یا خیر؟ من برای این موضوع دره رود مزبور را دنبال کردم و مسیر آنرا بصورت نقطه هائی بر بهترین نقشه های این منطقه ثبت کردم. از ابتدای بیستون با نزول بسمت جنوب به کوه هائی بر میخوریم که بتدریج مرتفعتر می شوند و در ده **گرا بان** که ما در آن چادر زدیم، مرا مطمئن ساختند که کوره راهی ازین گردنه ها و تنگ ها عبور نمی کند. اما من تانیدیم مطمئن نشدم. در جنوب گرا بان رودخانه اولین رشته کوه آب گرم را قطع می کند و در نزدیکی آن **گزه رو** را که از دره بزرگ لرستان و دشت خاوه فرود میاید دریافت میدارد. آنطرف تر رودخانه در گردنه و تنگی عمیق که در چین معرفت الارضی **کوه گله** که بسیار بزر آمده و قتل آن برفین اند بریده شده و جاری است. نفوذ درین تنگ ها و گردنه ها که در آنها حتی کوره راه بزروی هم نیست، جائیکه رود بحالت آبشاری و با سر و صدای زیاد و سرعتی بسیار که با کلاک هم نمی توان از آن گذشت چه سرعت خورد می شود بسیار مشکل است. سابقاً مردی از اهل محل بمن گفت که ازین تنگ عبور کرده است، باین ترتیب که نان پنج روز خود را با خود برده و در تمام این مدت با چنگال ازین صخره ها با تعقیب بستر رود عبور میکرده است. هیچ نمانده بوده است که توسط خرسها و گرگها و شغالها دریده شود. بالاخره وی در سمت راست خود کوره راهی که از مشرق میآمده یافته است و بدینوسیله تنگ ها پیموده شده اند. کوهها پوشیده از برف اند و دارای مراتعی اند که گله ها نمی توانند بآنجا روند. تنها گاهی آنها بندرت شکارچیان در آنجا خود را بخطر میاندازند. این مردم از خرسها و گرگهای فراوانی که درین کوههای خالی از سکنه می زیند بیم دارند. (یادداشت های سفر ۱۹ آوریل ۱۸۹۰).

از تنگ گله تامر تفعات شیروان (شهر شیر)، گاماساب خوش منظرترین و شاعرانه ترین مناطق ممکن را عبور می کند: تنگ ها پی در پی جانشین هم می شوند و رودخانه در سنگهای مرمر شکاف های عمیقی ایجاد می کند. شعب زیادی آبهای خود را باین رود میریزند از آن جمله: توئه رو (۱)، هلیلان رو، بالاوارو، آب کردند و مقداری نهر و جوی کم اهمیت تر که بصورت آبشار از کوهها فرو میریزند.

بالاخره در ارتفاع شیروان، گاماساب تحت نام سیمره بلرستان داخل میگردد و بین نایب الحکومه خرم آباد و پشتکوه در حکم مرز است.

اولین شعبه دست راست گاماساب در پائین دست کنگاور، چمدیناور است که رود کوچکی است که سرچشمه خود را در شریش خان داغی و دهلاقانی کوه میگیرد این رود جلگه ایرا که سابقاً شهر دنیاور در آن بوده است مشروب کرده، سپس از تنگ های عمیقی عبور می نماید؛ این رود نه چندان دور از بیستون آبهای خود را ریخته و

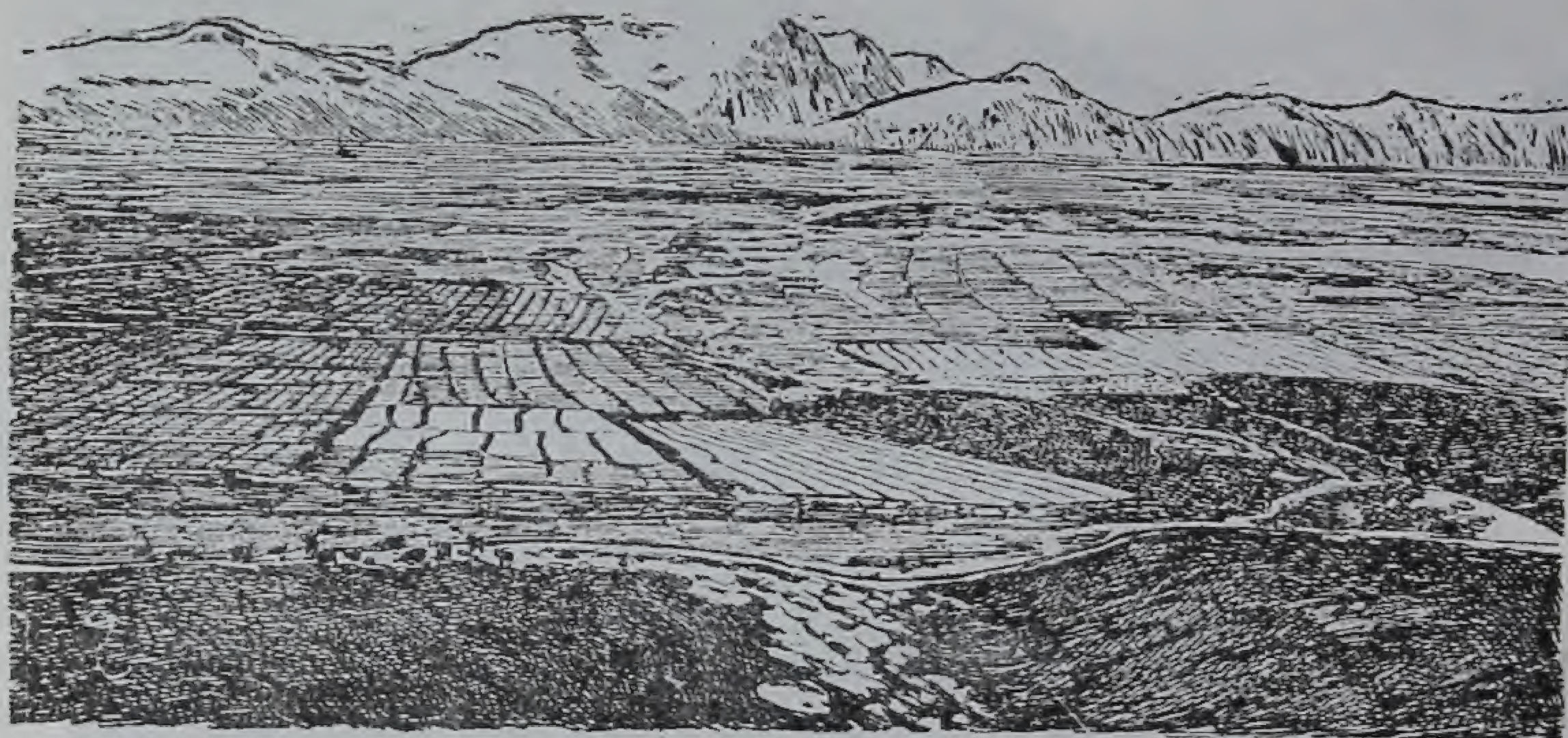
(۱) - ما از جلگه ماهیدشت (ارتفاع ۱۹۱۰ متر) به گاماساب (ارتفاع ۱۳۷۰ متر) از طریق دره آب نیلان پائین میائیم. منطقه کاملاً خالی از سکنه و کمی جنگلی است. درختها معمولاً بخودی خود كوچك اند مگر گاهی در بخشهای مرطوب که در آنجاها انبوه درختان چنار بسیار زیبا دیده میشود.

دره ها و سیلابگاههای کوههای بزرگ از چند روز پیش بر اثر ذوب برفها مقدار بسیار زیادی آب را بجریان انداخته و در بسیاری نقاط درختها ریشه کن شده اند. درین هرج و مرج مطلق طبیعی زحمت زیادی برای گشودن راهی داریم.

گرچه درین دره كوچك سکنه ای یافت نمی شود اما من مقبره ای را می یابم که اگر از روی اشیاء مورد پرستشی که درینجاها بجا نهاده شده اند حکم کنم میتوانم بگویم محلی بسیار زیارتی بوده است. من بعضی ازین تعوید و طلسمات را جمع می نمایم.

راه بقدری بد است که غالباً مجبوریم وسیله ای برای کندن راه خود بردامنه کوهها برداریم. بالاخره درست در نقطه ای که رود از تنگ خارج می شود چادر خود را کنار توئه رو در يك دره مطلقاً خشك و خالی از سکنه که در آن مارچوبه و گلایل وحشی میروید بر میافرازیم. (یادداشت های ۲۲ آوریل ۱۸۹۰)

توده آهکی کوه بسیار برآمده و زمخت و مطلقاً غیرمسکون پرو را در سمت راست خود بجای میگذارد .



ش ۳۷ - دره دیناور

پائین دست تر جلگه کرمانشاهان است که با جلگه ماهیدشت که خود بتنهایی بخش اعظم زمینهای قابل کشت ایالت را دربردارد مرتبط است .

دره پهن و هموار کرمانشاهان در شمال محدود به دریا بارهای مرتفع کوه پرو و طاق بستان است ، در غرب بتوسط کوههای بالاوارو و هولانه مسدود است در حالیکه در جنوب کوه سفید آنرا از ماهیدشت جدا می کند . باین ترتیب ایندره ۵۰ کیلومتر طول و ۲۰ کیلومتر عرض دارد .

جلگه ماهیدشت که موازی جلگه کرمانشاهان است خیلی درازتر است . این جلگه تقریباً بطول ۱۰۰ کیلومتر گسترده شده ولی پیش از ۸ کیلومتر عرض ندارد . (۱)

(۱) - صبح زود ده چشمه سفید را ترك کرده حوالی ساعت ۱ وارد ماهیدشت میشویم . من باخبر می شوم که دوچاروداریکه دیروز در همان ساعتی که ما حرکت کردیم عزیمت نمودند در راه مرده یافته شده اند . آنها بر اثر سرما و طوفانی که مارا مجبور بتوقف در ده چشمه سفید کرد کشته شده اند .

منتهی الیه غربی آن درپای کوه پرقرمز است درحالیکه نوک شرقی آن نزدیک کوه گله



ش ۳۸ - شتر گلوهای گاماساب در بالا دست گراباد

همپاشد . در سمت شمال سفید کوه آنرا از جلگه کرمانشاهان جدا می کنند درحالیکه

در جنوب کوهها بسیار کم ارتفاع تر اند و شمار زیادی نقطه نامشخص دارند.



ش ۳۹ - طاق بستان و جلگه کرمانشاهان

رودیکه از جلگه ماهیدشت میگذرد نام آب مورک دارد. این رود در جهت عکس قراسو یعنی از جنوب شرق به شمال غرب جاریست و نزدیک قلعه اسمعیل به قره سو میپیوندد.

آب توئه، سیلاب ساده ایست که سرچشمه خود را در کوههای واقع در نوک شرقی ماهیدشت گرفته بحالتی آبشاری تا گاماساب سرازیر است و گاماساب را در محل خروج از تنگهای تنگ گله باز می یابد. این مناطق بطور فوق العاده ای حادثه

بقیه از صفحه ۹۶

دره ماهیدشت (دشت ماهی) در تمام طول خود بتوسط رود مورک مشروب میشود. ایندشت مطلقاً هموار و پوشیده از مزارع گندم است. این جلگه بمنزله انبار غله کرمانشاهان است. هنوز وارد جلگه نشده ایم که راه باتلاقی می شود و کاروان جز بسختی زیاد پیش نمیرود. خاک نرم و چرب بر اثر ذوب برف آمیخته با آب شده و زمین افقی تر از آنست که آبراهه جریان اندازد و خورشید هم آبهارا می خشکاند - در جلگه دهات بسیار پر شمارند. اما درخت حتی تک و توك هم دیده نمی شود. در خود ده ماهیدشت کاروانسرای زیبایی است. میگویند آنرا شاه عباس بنا کرده است. تمامی دره مسکون از ایرانیان و اکرا دی است که بزبان کرمانشاهانی و فارسی تکلم می کنند. ایندره تعداد زیادی تپه شاهد دارد که از بقایای ساختمانهای عهد باستان است. (یادداشت های سفر ۱۹ فوریه ۱۸۹۱)

دیده‌اند و مر کب‌اند از کوهپائی غیر قابل دسترسی ، خالی از سکنه و پوشیده از جنگل .



ش ۴۰ - محال زردلال

در پائین این تنگ‌ها بخش زردلال قرار دارد . سپس **گلدره** یا دره گل که بخشی است كوچك واقع در میان جنگلها دريك چاله باریك و تنگ محصور به کوههای پر شیب که کوچ نشینان سکنه آنها می باشند .

گلدره بعد از تنگ تیر (۱) است و رودخانه در آنجا کوههای بسیار مرتفعی

(۱) - صبح زود اردو گاه خود را در کنار **آب توئه** ترك می کنیم . تمام شب راهزنانی که معتقدند من برای دستگیر کردن آنها بمنطقة آمده‌ام در کمین ما بوده‌اند . اما از آنجا که آنها جز تفنگهای سنگی (فلاخن) ندارند جرأت حمله بمانکردند . سگهای من در تمام طول شب لاینقطع آنها را نشان میدادند . ما وارد جنگل می شویم و جز در دو محل **گلدره** (دره گل) و زردلان از آن خارج نمی گردیم . این دو دره مسکون از کوچ نشینانی است که جو و گندم در آنجا می کارند . در جنوب این نواحی گاماساب بین تنگهای بسیار عمیق معروف به تنگ تیر که پرهیبت ترین مناظر را دارد می گذرد . این دره تنگ عمیق در کوهستان توسط خود رود بریده شده ، جدارهای آن بسیار ریش ریش و غالباً مرتفعات مهم سوزنی شکلی را بریده و بوجود آورده است . این تنگها در حدود ۳ کیلومتر طول دارند . گاماساب در حال جوشش از آن عبور می کند . در محل خروج از این تنگها سابقاً قلعه کوچکی که تقریباً غیر قابل دسترسی بوده بمنظور بستن معبر وجود داشته است . در پای این قطعه ما چادرهای خود را برای شب علم می کنیم . (یادداشت های سفر ۲۳ آوریل ۱۸۹۱)

را بریده گوئی از دهانه يك توپ واقعی (کنایه از دره تنگ و بسیار عمیق است . م .)
در سنگچین های مرمر خا کستر عبور می کنند .

غربی ترمحال هلیلان (۱) است . جلگه ایست كوچك كه بتوسط نهر آب تلخی
كه از كوه های كجاور (كجاور ؟) فرو میریزد مشروب است .

در بالا دست آن طرف شتر گلوهای كوه شیطان بازار محال بالاوا قرار دارد
كه منطقه ایست بسیار كوهستانی و كم تر مسكون و آباد .

در نقطه ایكه گاماساب در آنجا نام سیمره میگیرد . از سمت راست آب كند
را دریافت میدارد . این رود نسبتاً مهم كه از زاگرس فرود می آید ، جلگه های كند
و هارون آباد را مشروب و از محال ایوان گذشته در بالادست چارمن كوه بگاماساب
میریزد .

آب كند كمی بالای محل التقای خود با گاماساب رود بزرگی را كه از دشت
گواور در منطقه كلهرها سرازیر است دریافت میدارد .

شرح تفصیلی همه آبادیهای دره گاماساب خیلی طولانی خواهد شد . این رود
بطور عمود بر جهت عمومی چین های استراتیگرافیک Stratigraphique جریان
دارد . در نتیجه رودخانه مجبور است با بریدن تنگ های عمیق و بسیار باریك بالبهائی
عمودی در دل كوه معبری برای خود باز كند .

بعلاوه این خصیصه و صفت تمام رودهای لرستان است و شاعرانه ترین منظره
قیافه را بمنطقه می بخشد ؛ ضمناً مسافرت را مشكل میسازد ، زیرا تنگ ها در

(۱) - هلیلان جلگه وسیع مستطیلی است كه درین فصل در حدود پانزده اردو هر كدام
مشمول بر هشت تاده چادرسیاه در آن زندگی می كند . هلیلانی ها از كردهای لكی اند . آنها
كم كشت كرده و از گله های خود زندگی می كنند . بهنگام زمستان آنها بر ساحل راست
گاماساب اردو می زنند ، در بهار و پائیز در جلگه می زیند و در تابستان بدو فرسنگی رودخانه
یعنی بكوهها عقب می كشند . در مدت فصل خشك آبهای هلیلان تلخ و غیر قابل شرب اند .
(یادداشت های سفر ۲۵ آوریل ۱۸۹۱)

بیشتر حالات غیر قابل عبورند و کوره‌راهها برای عبور ازین رشته کوههای پشت سرهم، دورهای بزرگی میزنند.

من دره آب کردند را که ازین بابت کاملترین خصایص را دارد مثال میگیرم. آب کردند دوسه چشمه دارد: یکی در شرق گردنه تخت‌گرا در ارتفاع ۱۸۹۵ متری و دیگری در کوههای واقع در شمال کردند: این دونهر دریک دره پهن هموار که ارتفاع متوسط آن تقریباً ۱۵۰۰ متر است بهم میپیوندند. طول ایندره ۲۰ کیلومتر و عرض آن ۵ تا ۶ کیلومتر است. در شمال دیواره‌های آهکی عمودی که آنرا از دره بیوانج جدا می‌کند آنرا دور میگیرد.

در جنوب چین بزرگ نوا کوه آنرا محدود می‌سازد. آب کردند در خروج ازین جلگه داخل در یکدسته تنگ و شتر گلو میشود و درینجا فقط در هر چند کیلومتر ۲۰۰ متر سقوط می‌کند. این رود سپس جلگه هارون آباد را که ارتفاع متوسطش در حدود ۱۲۰۰ متر است مشروب می‌سازد. ابعاد و شکل دشت هارون آباد تقریباً بهمان اندازه دشت کردند است. سپس رودخانه از نو وارد تنگها و شتر گلوها شده به ایوان و چهاردول که ارتفاعش بین ۸۰۰ و ۱۰۰۰ متر تغییر می‌کند نزول می‌نماید.

در چهاردول آب کردند در میان شتر گلوهای غیر قابل دسترسی که عجیب‌ترینشان بلاشک تنگ چارمن حد علیای سیمره است بگاماساب میپیوندند.

بطوریکه ملاحظه می‌شود. بخشهای این دره کردستان مر کبند از یک رشته جلگه که یکی بالای دیگری قرار گرفته و هر کدام بتوسط تنگها و شتر گلوهای عمیق از دیگری مجزا است.

جلگه‌ها با گودالهای طبیعی که رسوبات بدانها آمده و انباشته شده‌اند مطابقت می‌کنند. آبها ضمن اینکه در کوهها معبری برای خود باز می‌کنند مواد و مصالح را بقسمتهای هموار کشانده‌اند.

آنچه را که من برای آب کردند گفتم در مورد جلگه کرمانشاهان و ماهیدشت نیز صادق است؛ مابعد ها خواهیم دید که این موضوع در لرستان پدیده‌ای مسلم و قطعی است.

اختلاف سطح بین سرچشمه آب کردند و محل التقایش با گاماساب تقریباً ۱/۲۰۰ است که بر مسافتی بیش از ۱۲۰ کیلومتر تقسیم و تسهیم می گردد؛ بر عکس در دامنه شرقی نشیب ها تند و تیزتر اند.

بین گردنه تخت گرا (ارتفاع ۱/۸۹۵ متر) و شهر كوچك قصر شیرین (ارتفاع ۵۱۵ متر) اختلاف سطحی برابر ۱/۳۲۰ متر وجود دارد که بر یک مسافت ۵۰ کیلومتری مستقیم تقسیم و تسهیم می گردد.

مهمترین دره های جرزها و پایه های زاگرس از سوی بین النهرین عبارتند از دره های ذهاب و حلوان و کیفرائور و گیلان. ایندو رود اخیر جزء منطقه کلهراند.

رودخانه ذهاب از کوه داروجان در زاگرس فرود آمده جلگه كوچك ذهاب را مشروب کرده دیوارهای آهکی آهنگران و کوه بزینان را بریده و برودخانه دیاله میریزد. جریان آن بسیار نامنظم است. در بهار سیلابی و در طول آخرین ماههای تابستان نامشخص است.

آب حلوان سرچشمه خود را در گردنه تخت گرا در ارتفاع ۱۹۰۰ متری میگیرد. این رودخانه ابتدا سیلاب ساده ایست که از دامنه های زاگرس با تشکیل آبشارهای متعدد و تنگه های بسیار عمیق فرود میاید. طی چند کیلومتر رودخانه بیک ارتفاع تقریباً ۱/۲۰۰ متری نزول کرده و سپس دشت علی گرده را مشروب و از شکاف دیواره پیشکان کوه گذشته، جلگه های سرپل و قصر شیرین را مشروب کرده با عبور از شهر ترك خانقین برود دیاله می پیوندد. شعب آن بر دو نوع اند یکی شعب ساحل راست که از زاگرس فرود میایند، دیگری شعب ساحل چپ که از کوه های

کلههر میایند .

این رودخانه از سمت راست خود فقط آب رجب، را دریافت می کند که نهر کوچکی است که از کوه **بهلول** فرود میاید و دره آن بریده در میان صخره ها از زیباترین نقاط منطقه است . در خود رجب دره جز ۶ متر عرض ندارد و از چپ و راست محصور به دریا بارهای (فالز) چند صد متری است . سپس نهر تا سنگچین های افقی دره با سرعت پائین آمده در اینجا بصورت آبشاری بیلندی پیش از یکصد متر در میاید . ازین هنگام آب رجب در یک دره تنگ که عمق آن دائم التزاید است و لبه های عمودی آن بارتفاعی بیش از ۱۵۰ متر میرسد جاریست . این تنگ ها و شتر گلوها تقریباً ۸ کیلومتر درازا دارند .

بخش پست دره واقع بین تنگ ها و شتر گلوها و رودخانه حلوان چیز مخصوصی ندارد . آبها در اینجا آرام و آلوده اند و بهیچ وجه آبهای بلوری برون جسته از قسمتهای مرتفع منطقه را بیاد نمی آورند .

آب حلوان از سمت چپ رودهای **کیفرا ئور** و **گیلان** که در دره های باریک و بسیار هموار و تخت مرکب از رسوبات بجلگه فرو میایند دریافت می دارد . من مبالغی از نهرها و جویبارهای بی اهمیت را که با آبهای نیمه تلخ از تپه های که مبنائی گچی دارند فرود آمده و جاری اند بسکوت و میگذارم . آنها بی اهمیت اند : از آنجا که آب آنها قابل شرب نیست هیچ دهی بر کرانه های آنها بنا نشده است .

پس از تشریح برجستگی های خاک در حکومت کرمانشاهان ، فکر می کنم کمال ضرورت را دارد که در چند خط بمنظور تفهیم بهتر قیافه عمومی این کوهها بخوانند گان برشی ازین ناحیه داده شود . من این برشی را محدود بحدود ناحیه ای که توصیف آنرا دادم نمی کنم ، بلکه با توجه باینکه **الوند** نقطه حرکت و شروع نیروهای است که موجب چین خورد گیها در کردستان شده اند از همدان شروع می نمایم . ناحیه واقع بین همدان و ذهاب تماماً کوهستانی است ؛ این ناحیه جزء سلسله

جبال کناره‌ای ایران یعنی تتابع و توالی قله و دره‌هایی که اجازه عبور از سطح همدان (ارتفاع ۱۸۷۰ متر) بسطح بین‌النهرین (ارتفاع بغداد ۴۰ متر) را میدهند میباشد. این نزول و سرایشی ۱۸۳۰ متری در یک مسافت ۵۰ فرسخی (۳۰۰ کیلومتر) تقریباً متدرجاً بوجود میاید. برای داشتن تصویری دقیق از آن شرح ارتفاعات عمده سر راه کافی است.

همدان ۱۸۷۰ متر

« گردنه زاغه ۲۳۴۰

« کنگاور ۱۵۶۰

« سنه ۱۴۲۰

« بیستون ۱۳۶۰

« کرمانشاهان ۱۴۷۰

« هارون آباد ۱۳۲۰

« کرند ۱۱۶۰

« تخت گرا ۱۹۰۰

« قصر شیرین ۵۷۵

« خانیقین ۳۲۰

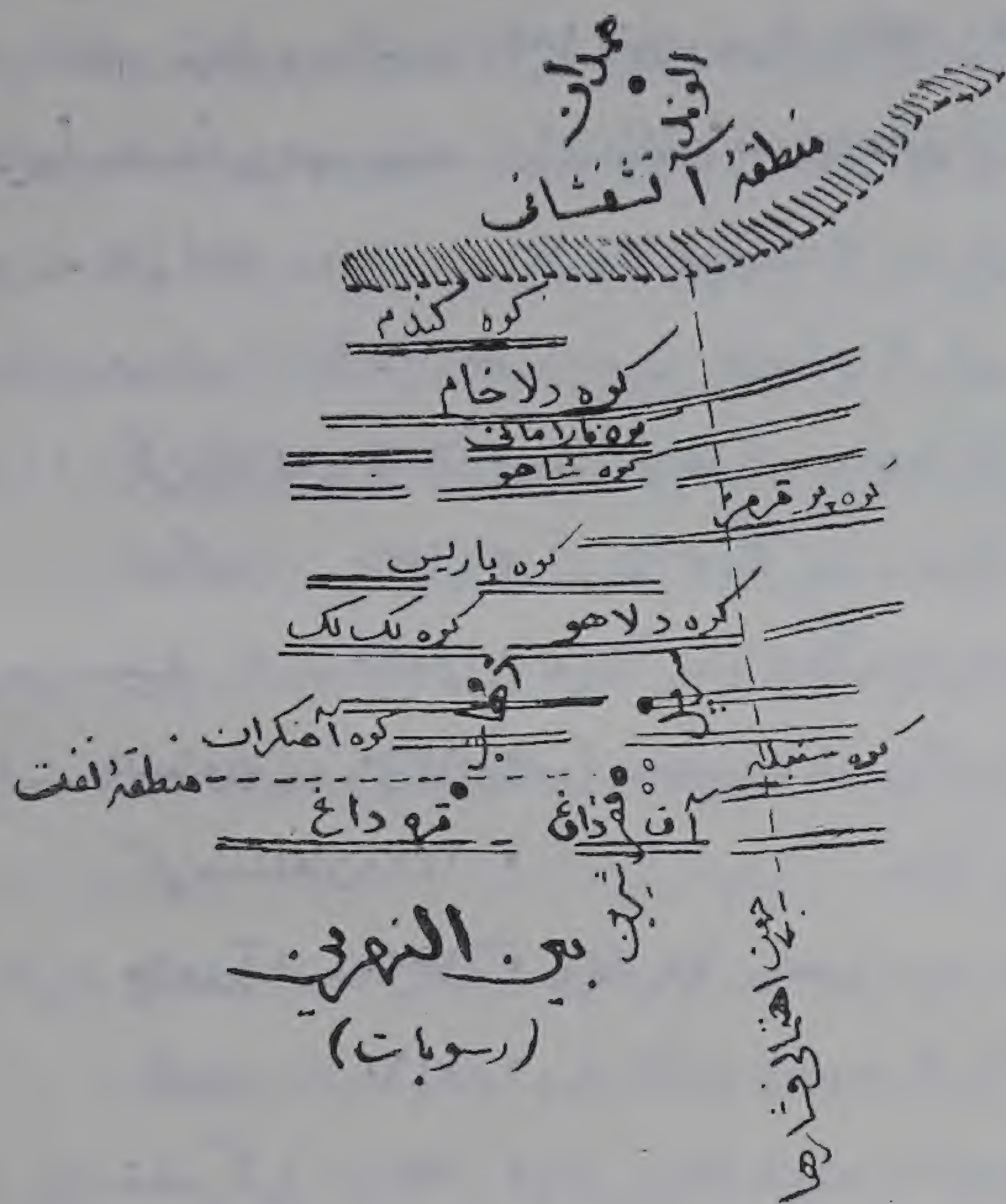
« بغداد ۴۰

دره‌های مختلف بین جلگه‌های پست بین‌النهرین و فلات مرتفع ایران تشکیل پله‌هایی از پلکانی عظیم میدهند که امکان عبور را داده و بعضاً محلاً صعب‌اند. هر یک از این دره‌ها محدود به رشته‌هایی موازی است که جملگی تقریباً از شمال غربی بجنوب شرق متوجه‌اند و قله هر قدر بیشتر بفلات ایران نزدیک شوند مرتفعتر می‌باشند.

توازی و پاراللیسم کوه‌های کرد بین همدان و ذهاب ناشی بالا آمدگی متوازی

طبقاتی است که تابع محور هائی اند که از جنوب در لرستان تا دوردست و در شمال در کردستان ترك ممتد می گردند .

چین های بین سنه و زهاب که نظمی عجیب دارند نتیجه فشاری اند که بنظر می رسد در عهدی که فلات ایران تشکیل میشده است از سمت شمال شرق بجنوب غرب اعمال گردیده اند . بسمت شمال شرق حوالی همدان این چین ها بسیار حاد و دیده و زیادند . این چین ها بسمت زهاب در جنوب غرب بتدریج نقصان پذیرفته



ش ۴۱ - چین خوردگی کوههای کردستان

و درینجا دیگر جر باتموج مختصر وضعی ظاهری نمی گردند .

بین همدان و سنه یعنی بر حاشیه و کناره خود فلات ایران وضع از نظر چینش شناسی مغشوشتر است، درینجا طبقات رسوبی بسیار نادر و صخره های آتشفشانی پدیدار می گردند .

طرح مقابل خطوط عمده و عظیم چینش شناسی یا استراتیگرافیک Stratigraphique

ناحیه واقع بین همدان و بین النهرین را نشان میدهد .

مطالعه رسوباتی که این برش وسیع را تشکیل میدهد بعلا آمدن نشان مشکل است . من بخش واقع بین همدان و کرمانشاهان را بسرعت گذشتم و بهنگام عبور من منطقه پوشیده از برف بود، مع هذا برایم ممکن شد که در بسیاری از نقاط بر اکیو پودها

Brachiopodes و حیوانات ژوراسیک سفلی و زانشانلیدها Rynchanellides و تریبراتولیدهها Terebratulides و قطعات متعلق به نوسراموسها Noceramus حیوانات کرتاسه را باز شناسم. دورتر آنطرف کرمانشاهان من سواحلی آهکی از نومولیتیکها Nummulitiques را یافتیم که میتوان آنها را در زیر همه طبقات خاکی ذهاب دید، همان طبقاتی که منابع معدنی نفت در آنها واقع است.

در سطح شمالی فلات ایران در توده دماوند من در دسامبر ۱۸۸۹ با طبقات دونین و کاربونifer و ژوراسیک و کرتاسه و دوران سوم برخورد کردم، در حالیکه بین همدان و ذهاب من جز طبقات ژوراسیک و کرتاسه و دوران سوم ندیدم. شاید مشاهدات من با عجله و ناقص انجام گرفته باشند. همچنین شاید طبقات بسیار قدیمی مفقود شده یا در عمق مخفی اند. بهر صورت این تحقیق و تحقق هیچ اثری بر روی خطوط بزرگ معرفت الارضی منطقه و در روابط آنها با دیگر قسمتهای رشته جبال کناره ای فلات ایران ندارد.

گذر بین فلات ایران و بین النهرین جز بوسیله يك راه تنها یعنی راه کرمانشاهان نمیتواند انجام گیرد. بسمت ایران راه بین نهند و کرمانشاهان آسان است در حالیکه بسمت بین النهرین بایستی از زاگرس یا کوههای کلهر عبور کرد و در هر دو حالت شیب مشکلات بزرگی را بوجود میآورد.

بنابراین گردنه زاگرس از نقطه نظر تجاری و سوق الجیشی اهمیتی قابل ملاحظه دارد. این گردنه آسانترین گردنه های رشته مرزی بین ترکیه و ایران از آرات تا منتهی الیه پشتکوه است بعلاوه من در صفحات آینده غالباً با اهمیت این معبر باز خواهم آمد.

منابع معدنی - کوههای کردستان کرمانشاهان همچنان که کوههای لرستان محتوی منابع معدنی مهمی اند؛ بدبختانه تا امروز هیچ تحقیقی جدی بمنظوری صنعتی درین باره بعمل نیامده است.

من از مرمرهای مختلف اللون بر حسب طبقه‌ای که متعلق باشند حرف نمی‌زنم. کنده کاریهای طاق بستان و بیستون تصویری از استعمالی که از آن می‌توان کرد بدست می‌دهند. اما ایرانیان و کردها برای پرداختن بکارهایی این اندازه طاقت‌فرسا خیلی تنبل‌اند و ساخت آجرهای بدی را که با آنها منازل بی‌نما و استحکام خود را می‌سازند ترجیح می‌دهند. در تمام مناطق علیا و مرتفع مرمرها بسیار فراوانند؛ این مرمرها علی‌الخصوص متعلق به زمینهای کرقاسه و دوران سوم می‌باشند.

پائین‌تر در بخش ذهاب سنگ‌های گچ‌هستند که زیباترین تظاهر آنها بر سطح زمین در ساحل چپ حلوان مقابل قصر شیرین می‌باشد. آنها دارای قدرتی بسیار قابل توجه‌اند که ارزیابی آنها مشکل است. اما مطمئناً ۲۰۰ متر سترگی دارند.

این سنگهای گچ برای پخته شدن و ساخت اشیاء گچی بسیار مرغوب‌اند. آنها را در ساختن قصور ساسانی **قصر شیرین** و **هوش کوری** با موفقیت بکار برده‌اند. در سنگچین‌های دوران سوم طبقات **Lignite** لنینیت مقدم بر سنگهای گچ‌اند که اگر در عمق باشند شاید مواد سوختنی مرغوبی را تهیه کنند. جالب توجه‌ترین مواد معدنی این منطقه کربن‌های عهد سوم‌اند که در کوههای کلهر نزدیک گیلان قرار گرفته‌اند.

اما بدون شك مهمترین منبع ثروت تمام منطقه نوار نفتی است که بین شهر **ترك كر كوك** و جزو پایه‌های بین‌النهرین پشت کوه واقعست. در کندی شیرین در حکومت سرپل من حتی خود این ماده دیده و طبیعت آنرا اجمالاً مطالعه کرده‌ام.

منابع نفتی ذهاب درپای رشته بزرگ زاگرس (**نواکوه** ، آهنگران کوه ، سگرمه‌داغی ، قره‌داغی) قرار دارند. آنها جمله برخطی شمال‌غربی جنوب‌شرق قرار دارند که یکی ازدوسر معروف آن **كر كوك** است درترکیه ، که در آنجا چشمه‌های نفتی و قیری وجود دارد ، و دیگری آنطرف قصر شیرین نزدیک **شاه کوه** که در آنجا چشمه‌هایی دیگر هستند می‌باشد. قویاً محتمل است که این منطقه نفت خیز بسمت

شمال و جنوب ممتد می گردد . اما مطابق اطلاعاتی که من دارم بایستی منطقه‌ای را که امروز معروف و شناخته است بهمین دو نقطه محدود سازم .

محل کندشیرین تقریباً وسط این منطقه منابع نفت خیز را اشغال می کند :

این محل در يك ارتفاع ۴۸۰ متری دریای کوه آهنگران مشرف بر رودی که بکردی چم چیا سرخ نام دارد جای گرفته است . بسمت پائین دست همین کناره تقریباً در ۴ کیلومتری ده کوچك کندشیرین میباشد . در جنوب درسه فرسنگی (۱۸ کیلومتر) ده قصر شیرین است . در اطراف چشمه منطقه تقریباً هموار و تخت است و تپه‌هایی چند بر اثر برون زدگی صخره‌های دوران سوم که بسیار شکننده‌اند تشکیل شده‌اند . این جلگه بتوسط يك رشته تنه‌ای بسیار کوتاه از بین‌النهرین جدا می‌شود و این رشته آق‌داغ (در ۴ فرسنگی (۲۴ کیلومتر) چشمه) است که بین ایران و ترکیه تشکیل مرز را میدهد .

چشمه تقریباً در ۲۵ فرسنگی (۱۵۰ کیلومتر) بغداد از راه خانقین و در ۲۸ فرسنگی (۱۶۸ کیلومتر) کرمانشاهان از راه تخت گرا میباشد .

دیدیم که تمامی منطقه تا جلگه رسوبی بین‌النهرین متشکل از چین‌هایی‌اند که هر قدر از ایران دور شوند کم‌اهمیت‌تر می گردند ؛ در یکی از همین چین‌های نسبتاً شکننده است که مواد نفتی متمرکز شده‌اند .

چشمه در نقطه‌ای که چم چیا سرخ خط الرأس رسوبی برآمده را قطع می‌کند قرار دارد . این چشمه مارنهایی را که در آنها دریاچه تحت‌الارضی نفت را آشکار ساخته و از داخل بتوسط شکاف‌ها و درزهایی معین که بر اثر انقباض طبقات پیداشده‌اند تغذیه می‌گردد .

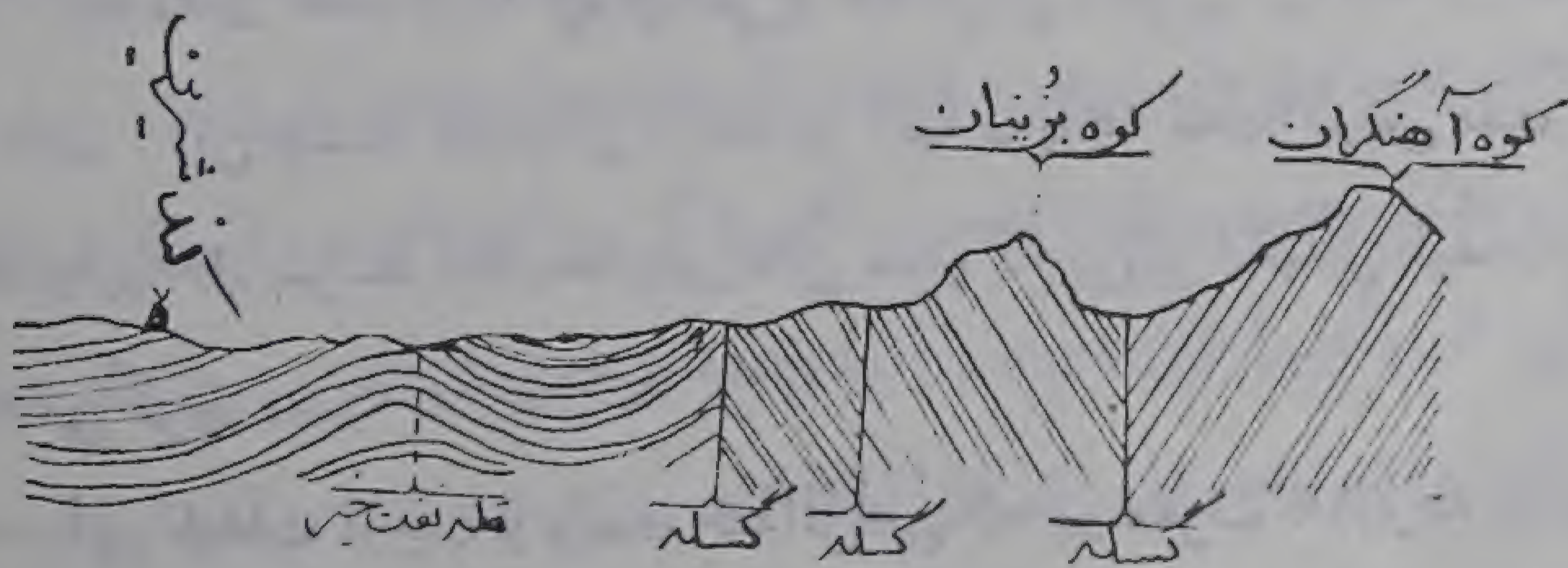
این طبقات از چپ و راست خط الرأسی که در مغرب ۱۲ درجه بسمت شمال و در مشرق ۱۲ درجه بسمت جنوب انحراف و میل دارد آویخته‌اند . وقتی از خط شکستگی این طبقات دور می‌شویم بتدریج تمایلشان کم می‌گردد و تشکیل آوین یا پانداژی

Pendage (تمایل طبقات زمین از لحاظ زمین شناسی و یار گه های يك معدن مترجم .)
 میدهد که بین 75° و 18° درجه نوسان دارد و تغییر می کند (در ۱۵۰۰ متری چشمه) .
 دورتر در ۴۰۰۰ متری این طبقات افقی شده و سپس دوباره از زمین بلند می شوند .
 رسوبات طرف چپ و راست خط شکستگی عین همانند اما حوضه ها تقریباً
 نامنظم و نابرابر میباشند . یکی از آنها یعنی حوضه شمالی تقریباً بعرض ۵۰۰۰ متر
 است و بفاصله کمی از پای کوه آهنگران پایان می گیرد . دیگری در آق داغ پایان
 پذیرفته و در زیر رسوبات محو می شود .



ش ۴۲ - مقطع زمینهای نفت خیز

عرض آن بیش از ۲۵ کیلومتر است . علاوه بر بریدگی هلالی شکلی که بتوسط
 معبر **چم چیا سرخ** در عبور از خط الرأس نفت خیز بوجود آمد، است طبقه مارنی دارای
 روغن معدنی نامرئی است . این طبقه بتوسط طبقات بعدی که در تمام طول محور حالتی
 افقی دارند پوشیده شده اند . همچنین گاهی خود آنها هم در زیر رسوبات ناپدید می گردند .



ش ۴۳ - مقطع کوه بزینان

در پای کوه بزینان ، پایه و جرز آهنگران ، شهر بسیار مهمی است که طبقات

زیرین را پس رده و آهکهای نومولتیک قسمتهای پایه‌ای ائوسن را هویدا می‌سازد . این طبقات گرچه امروز تقریباً در ۴۰۰ متری بالای رسوبات جلگه قرار دارند از لحاظ معرفت الارضی از آنها پائین‌تر می‌باشند . طبقات ضخیم سنگ گچ‌هایی در نزدیکی قصر شیرین دیده می‌شوند محتملاً در همسایگی آنها بجا گذارده شده‌اند . لیکن بنظر می‌رسد که این طبقات در همین سطح در نزدیکی کند شیرین مفقود شده‌اند .

پس از نشان دادن وضع چینه‌شناسی منطقه و منابع آن بطریقی عمومی و کلی ، لازم است برش بخش مجاور منابع نفت را بتفصیل مورد مطالعه قرار دهیم . چنانکه گفتم ، از آنجا که طبقات خمیدگی یافته‌اند دو طرف خط الرأس قرینه‌اند نه از نقطه نظر چینه‌شناسی ، بلکه از لحاظ عناصر زمین‌شناسی که برش از آنها تشکیل میگردد .

رسوبات متوالیاً یکی از دیگری بشرح زیر قرار گرفته‌اند .



ش ۴۴ - مقطع سنگچین‌های مجاور منابع نفت

- ۱- مارن ، خلل و فرج‌دار مایل بسرخی بارگه‌های خاکستری و متمایل بسبزی که در سراسر آنها چاه‌هایی است (ضخامت نامعلوم) .
- ۲- مارن چرب قهوه‌ای بارگه‌های خاکستری و چاه‌هایی در سراسر آن (۶ متر) .
- ۳- مارن متمایل بسرخی بارگه‌هایی از مومنائی **Ozakerite** و باند باریکی از سنگ ماسه مارنی (۶/۵ متر) .
- ۴- سنگ ماسه‌های مارنی متمایل بخاکستری و سرخی بصورت تخته‌سنگ‌هایی بضامت (۴/۵ متر) .
- ۵- سنگ ماسه‌های خاکستری و ظریف و شکننده (۱/۸ متر) .

۶- مارنهای شنی ظریف، قرمز و خاکستری (۵ متر).

۷- سنگ ماسه‌های مارنی، مورق، متمایل بسرخ، با تخته‌سنگ‌های بسیار سخت، متمایل بخاکستری و قهوه‌ای (۹ متر).

۸- مارنهای چندرنگ (۱۲ تا ۱۵ متر).

۹- سنگ ماسه‌های مارنی متمایل بقهوه‌ای، بسیار شکننا (۸ تا ۱۲ متر).

۱۰- سنگ ماسه‌های متمایل بسبز، بسیار سخت، بحالت تخته‌سنگ‌هایی از ۱/۴ تا ۱/۸ متر (۷/۵ متر).

۱۱- مارنهای چندرنگ بارگه‌های ضخیم گچ (۲۸ متر).

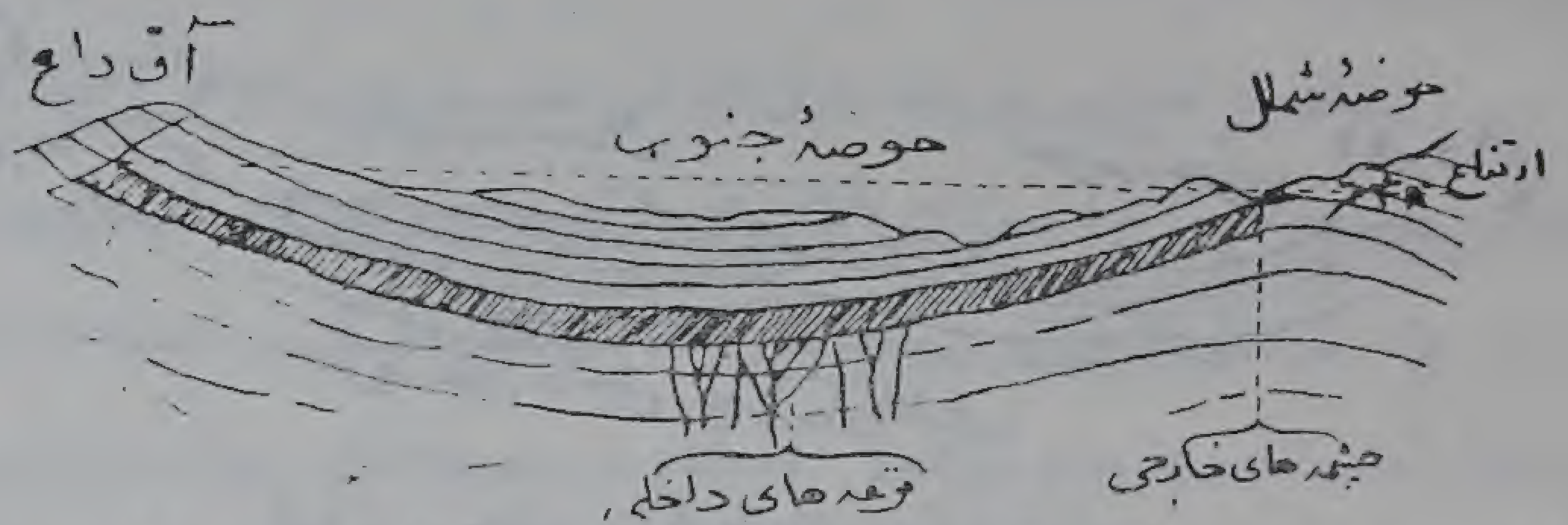
سپس تخته‌سنگ‌های ماسه‌سنگی و طبقات مارنی که متناوباً تا ده کندشیرین دنبال هم آمده و قدرت عناصری آنها متفاوت است.

اگر من از روی قسمت‌های ظاهر شده بر سطح زمین تخته‌سنگ‌های سنگ ماسه‌ای قضاوت کنم نفاذ و نفوذ عمومی طبقاتی که در کندشیرین مارنهای نمره ۱ را میپوشانند بطور حتم بیش از ۲۵۰۰ متر است. اما از آنجا که رسوبات تمایلی برابر هم دارند و حوضه هم کم پهناتر است ضخامت کمتر می‌باشد.

کلیه این تشکیلات رسوبی فاقد سنگواره‌اند. بنابراین تعیین سن آنها بسیار مشکل است. این تشکیلات از ائوسن‌های خلفی‌اند. این همه آنچه‌یست که من عاجلاً میتوانم تصدیق کنم. درجه نمک همگی آنها بالاست.

من گفتم که در طبقات مارنی نمره ۳ رشته‌های مومنائی وجود دارد. این رگه‌ها کمیاب و کمتر ضخیم‌اند: نفاذ و نفوذ آنها بین ۲ تا ۳ میلیمتر است و از ۱/۵ تا ۲ سانتیمتر هم تغییر می‌کنند. آنها بر اثر عمل ترشح و عبور تدریجی روغن معدنی در خلل و فرج و درزهای مارن بوجود آمده‌اند. این موضوع مشترك تمام منابع نفتی است و درینجا اهمیتی بیش از دیگر منابع ندارد. این اقشار مومنائی در خور استخراج و بهره‌برداری جدی نمی‌باشند. آنها در سقف معادن متراکم شده و در نتیجه

سطح بسیار محدودی را اشغال می کنند. لازمست که توجه خود را بنفت بدهیم که طبق کلیه آثار و علائم بمقدار معتنا بهی وجود دارد و در هر حال چیز یست که مصرفش



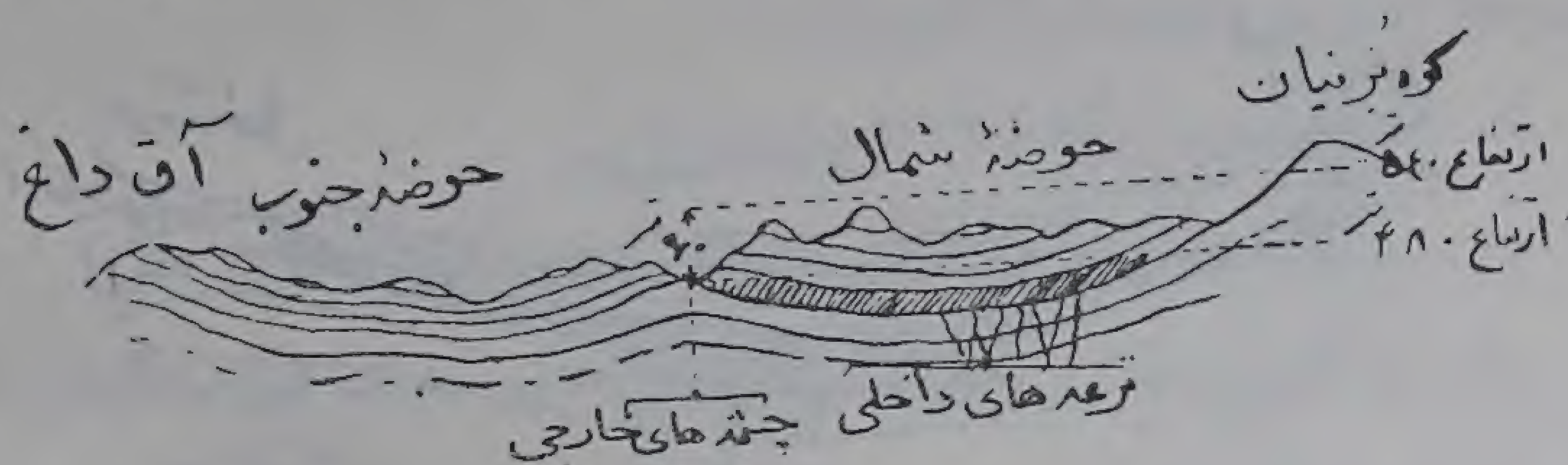
ش ۴۵ - مقطع نظری که در آن حوضه نفتی در شمال خط الرأس در نظر گرفته شده است بیش ازموم معدنی است. وجود مومنائی در سقف معدن نشانه دقیق و گرانبهائی است بر اهمیت منابع.

دیدیم که در راست و چپ خط الرأسی که از آن نفت برون میجهد دو حوضه با مساحت نامساوی وجود دارد. همچنین درین نقطه است که این خط الرأس بتوسط بستر رودی که روغن معدنی در آن پدیدار است بریده می شود. می ماند اینکه موقعیت مجاری داخلی که چشمه را نفت میدهند بنسبت خود چشمه ها تحقیق شود.

اولین فرض و حدس عبارتست از قبول اینکه منابع خارجی درست در بالای مجاری داخلی قرار گرفته باشند و نفت مستقیماً از محل اصلی خود بیرون زند.

این فرضیه هیچ چیز غیر قابل قبول ندارد. زیرا از آنجا که طبقات خلل و فرج دار در چپ و راست بطور متمایل قرار گرفته اند، نفت مجبور است در داخله خاک تحت فشار باشد. بنابراین دائماً سعی می کند بسمت قلّه طاق های تاقدیس ها *Anticlinales* بالا آید و درینموقع است که بچاههای کم عمقی که بتوسط بومیان بر روی این خط الرأس حفر گردیده آمده و در آنجا متمرکز می گردد. این حقیقی است مسلم که هر چه بیشتر تخلیه چاه را انتظار می کشند چاه پرنفت تر می گردد باین ترتیب روغن بجای جریان یافتن مفری بخارج میاید.

معهدا ما بیشتر برین عقیده ایم که در مجاری داخلی بایستی در یکی از دو حوضه واقع در شمال و جنوب خط الرأس یعنی آنجا که طبقات خلل و فرج دار اشباع



ش ۴۶ - مقطع سنگچین های مجاور منابع

شده اند باز شده باشد، و دریاچه ای داخلی که چشمه و منبع فعلی حاشیه ولبه آنست تشکیل گردیده باشد.

در نتیجه بطور کلی هنگامیکه از خود شکافها یا شکفت های عمیق بالامیرویم، شکفت یا شکافهای ناودیسی بایستی بیش از شکافهای تاقدیسی بارور و نافع باشند. در اوضاع و احوال فعلی غیرممکن است بتوانیم بگوئیم دریاچه نفت در شمال خط الرأس قرار دارد یا در جنوب آن، فقط گمانه ها Sondage صالح اند درین باره بما اطلاع دهند. هرچه که باشد این نکته محقق است که نفت موجود است و مساحتش هم خیلی زیاد است.

ما درباره فراوانی و مقدار معادن اطلاعات دقیقی ازینطرف و آنطرف داریم. بعلت فقدان تحقیق در عمق و گمانه Sondage از جهت طول آن سندی در دست ما نیست. اما من خاطر نشان می کنم که يك منبع و معدن از يك سیستم بوسعت سیستمی که از کرکوک در شمال پشتکوه بطول بیش از ۳۰۰ کیلومتر گسترده میشود ظاهراً نمی تواند بی اهمیت باشد.

عملیاتی از آن قبیل که امروز درین محل انجام میگیرد سابقه ای بس قدیم دارد. و اینرا میتوان از روی چاههای متعدد و پر شماری که هنوز دیده میشوند قضاوت کرد. بیکنه پایین ترتیب یاب گارهای يك بهره برداری بسیار قدیمی را نگهداشته اند.

کرده‌ها گودالی بدهانه‌های ۶ متری و عمق ۸ متری و بعرض ۳/۵ متری حفر کرده‌اند که میتوان با نردبانی از آن بالا و پائین کرد. سپس آنها دو چاه كوچك تقريباً بعمق ۹ متر کنده‌اند.

آب‌شور و نفت در دوچاه فوق‌الذکر جمع می‌شود که هر ۴ تا ۵ روز تخلیه می‌گردند. در هر مرتبه عملیات ۲۵۰ لیتر روغن خام و مقداری آب‌شور بدست می‌آید. تخلیه چاه بتوسط يك طناب و يك سطل اسقاط انجام می‌گیرد: نفت حاصل در گودالی از قبل آماده شده علی‌حده می‌شود. آب‌شور در محوطه‌هائی ریخته می‌شود تا تبخیر گردد: ده تادوازده مرد باین کار بسیار طاقت‌فرسا مشغول می‌گردند. هر کدام از آنها روزانه يك قران دریافت می‌دارد.

نمك حاصل از تبخیر آنها در منطقه از قرار هر باتمان (۲ کیلو گرامی) پنج شاهی بفروش میرسد این نمك بسیار بد نگهداری شده و بشدت بوی نفت می‌دهد. روغن خام بر پشت قاطر حمل و به قصر شیرین نقل می‌گردد، درینجا هر ۳۰ باتمان (دولیتری) يك تومان ارزش دارد، که میشود سه شاهی برای هر ۱/۳ لیتر. درینجا این روغن تصفیه شد و پس از آن هر ۳۰ باتمان ۲ تومان بها پیدا می‌کند که میشود ۲/۳ لیتر به ۶ شاهی.

این روغن خام بسیار سیال و است و بوی تندى دارد.

چاه‌های حفر شده بوسیلهٔ اکراد جز مختصری باطبقات نفوذ ناپذیر که نفت روی آنها قرار دارد تماس نمی‌یابند.

من دربارهٔ اهمیت این مواد معدنی از نقطه نظر ایران مبسوطاً حرف نمی‌زنم. میدانیم که کلیه نفت‌هائی که در چین و هند و ایران و ترکیه سوخته می‌شوند از باکو یا پنسیلوانیا می‌آیند. ایجاد صنایع استخراجی ازین قبیل برای دولت منبع يك درآمد معتنا به خواهد بود؛ بی آنکه تسهیلاتی را که این صنعت در ایران یعنی در کشوری که مواد سوختنی و روغن چراغ به‌های بالائی هستند خواهد یافت بحساب آریم.

برای صدور نزدیکترین بندر بغداد است در حالیکه نفت‌های باکو مجبور است از ترعه سوئز عبور کرده تا بهند برسد، نفت ذهاب مستقیماً بهند میرود و با مزایا و موقعیت با آن مبارزه می‌کند.

آب وهوا، حیوان، نبات - بسادگی مفهوم می‌گردد که در ایالتی که در آن ارتفاعات اینقدر مختلف بوده و دره‌ها موقعیتی اینقدر متفاوت از هم دارند آب‌هوا یکنواخت و یکدست نیست. دره‌های کرمانشاهان و ماهیدشت در مقایسه با قسمت‌های مرتفع ایالت همدان مناطقی بسیار معتدل‌اند. اما بنسبت دره‌های پست ذهاب این مناطق هنوز هم آب وهوائی سخت دارند.

در کرمانشاهان برف نسبتاً کم می‌بارد و سرما از اواسط آذر شروع می‌شود و حوالی انتهای فروردین قطع می‌گردد. ازینموقع برف‌ها ذوب شده و جلگه‌ها سرسبز می‌گردند. از برکت کوه‌های بسیار برآمده‌ایکه آنها را دور گرفته‌اند این دره‌ها در تمام مدت تابستان رطوبت حاصلخیز کننده‌ای را در خود نگه‌می‌دارند. گرما درینجا هرگز افراطی نیست و شبها بسیار خنک‌اند.

در منطقه کلهرها و کوه‌های واقع بین ساحل راست گاماساب و جلگه ماهیدشت، آب وهوا هنوز هم مطبوع‌تر است و کوچ‌نشینان در دره‌های کوچک خوب پناه گرفته‌ای که در آنجا برف تقریباً هرگز نمی‌بارد مگر خوبی می‌یابند. در تابستان برعکس اینمردم از پرشیب‌ترین قله بالا رفته خنکی و طراوت را در ارتفاعات فوق ۲۵۰۰ متری جستجو می‌کنند.

بخش ذهاب از مساعدترین مناطق ایران از لحاظ آب و هوا است. این بخش در پای قله برفین زاگرس قرار گرفته و در نتیجه تمام تابستان مشروب و ازبادهای سرد شمالی و شمالغربی در امان است. این بخش زمستان را نمی‌شناسد و برف را جز بر روی قله کوه‌هاییکه آنرا محاصره می‌کنند نمی‌بیند. زمستان درین منطقه بابهاری بارانی جانشین می‌گردد. رگبارهای تند تقریباً بدون وقفه در پی هم می‌آیند. در مدت

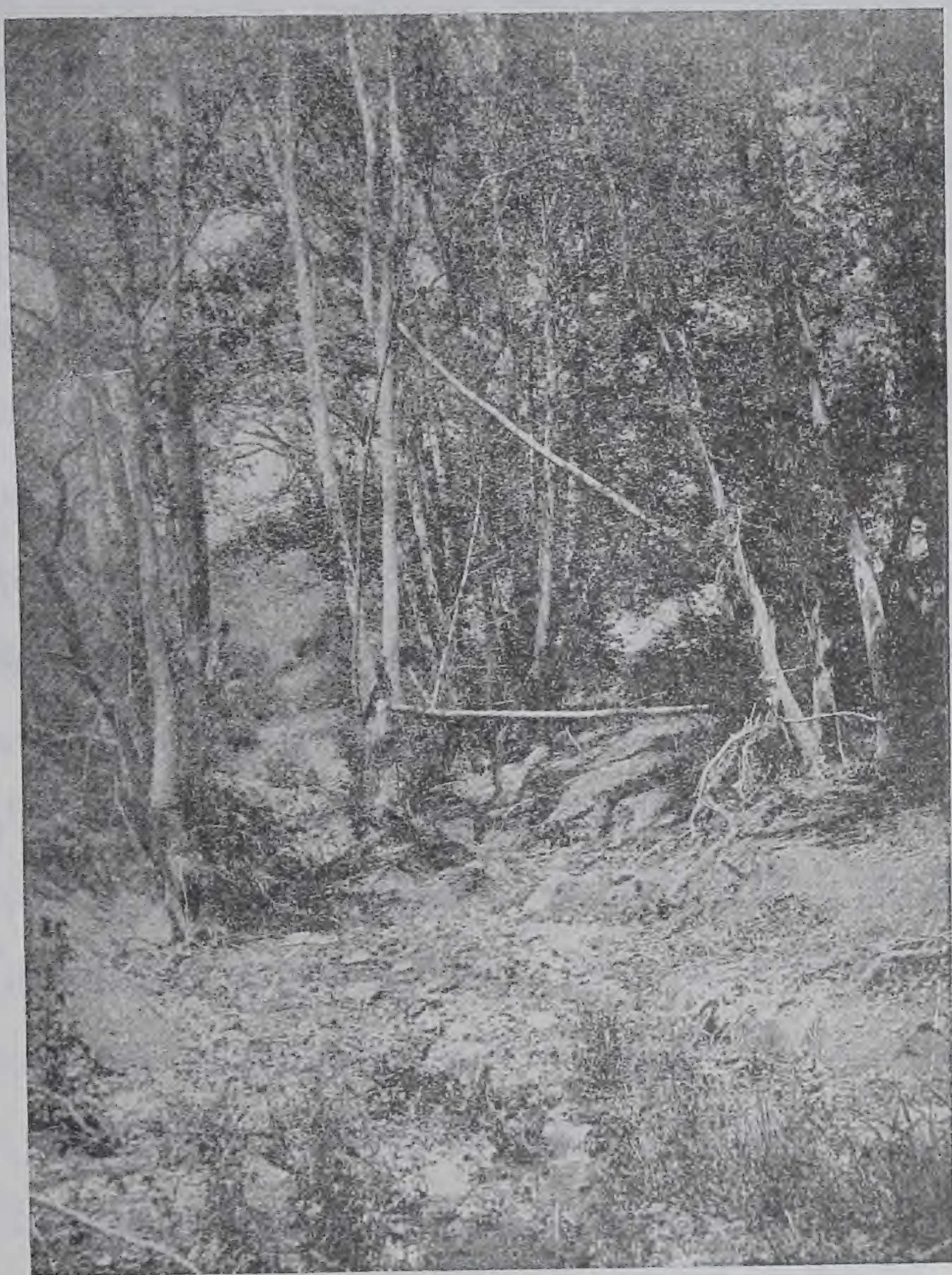
ماه‌های اسفند و فروردین و اردیبهشت بر اثر عمل آفتاب گل‌ها از خاک سربدر می‌آورند در حالیکه در همان‌حال ۱۰ تا ۱۲ فرسنگی مغرب منطقه پوشیده از برف است.

وقتی که ما به‌ذهاب میرسیم زمستان بسیار سختی را در عبور از قسمت‌های مرتفع فلات ایران گذرانده‌ایم، در یک روز ما مسافتی که گردنه تخت‌گرا را از سرپل جدا می‌کند طی کردیم و در عرض چند ساعت بهار برای ما جانشین سردترین زمستان‌ها گردید. تصور رضا و خوشحالی که ما را از درک این استحاله دست داد محال است: احساس می‌کردیم که در میان این طبیعت سرسبز، زیر این خورشید گرم و مهربان که در یک لحظه تمامی رنج و بینوائی چهار ماه سفر در میانه سرما را زایل کرده از نو بدنیا آمده‌ایم.

در بهار تمامی جلگه سرسبز است و تا آن‌زمان که باران باشد منطقه چهره بسیار شادان خود را حفظ می‌کند. لیکن بمحض آن‌که رگبارها پایان گیرند و گرمای آخر اردیبهشت فرا رسد هر چیز که توسط جوی‌ها و نهرها مشروب نشود می‌خشکد. تپه‌ها و کوه‌ها چهره گردآلودی بخود می‌گیرند و مسافری که در جستجوی سایه و خنکی است باید بصخره‌های رجب و دره‌هایی که از زاگرس فرود می‌آیند رفته آنرا بیابد. اما در باره جلگه‌های مجاور مرز ترکیه آنها دیگر غیر مسکون شده‌اند. این جلگه در مقابل بادهای سوزان جنوب غرب قرار گرفته از نسیم‌های شمالی محرومند و بغیر از آب‌هائی تلخ و بدمزه ندارند. مسافری که این‌فصل را برای ماجراجویی در آن انتخاب می‌کند بدبختی با و روی آورده است. این درجه حرارت‌های بالا در تمامی بین‌النهرین و شوش، در سنجار و جنوبی‌تر در سواحل خلیج فارس یافت می‌گردد. درین نواحی است که شدیدترین گرما‌های آسیای قدامی باهم بر می‌خورند.

در بخش پست کله‌ر گرما‌های تابستان نیز بسیار زیاد است لیکن منطقه پوشیده از جنگل‌هاست و خنکی نسبی را حفظ می‌کند. همچنین است برای بخش هلبلان، زردلال، بالاوا و برای همه دره‌های واقع بین ماهیدشت و گاماساب. مع‌هذا

گرماسنج درین بخش‌ها هرگز بآن اندازه بالا نیست که در بین‌النهرین ، و این از برکت رشته‌جبال است که آنهارا درمقابل بادهای جنوب و جنوب‌غرب حفظ می‌کنند .



ش ۴۷ - چنارهای مسیل چوم توئه

ایالت کرمانشاهان یکی از غنی‌ترین نواحی جنگلی است : بجز بخش‌های پست ذهاب و دره کرمانشاهان و ماهیدشت و صخره‌های مجاور بیستون تمامی منطقه پوشیده از نبات است . این نباتات عبارتند از درختانی پراکنده بطور اتفاقی بر روی

دامنه‌های کوهساران و دره‌های كوچك، كه همین بینظمی آنها بمنطقه چهره‌ای زیبا داده است.

در جلگه‌های مرتفع سپیدار، چنار، بید و درعین حال درختان میوه اروپای شمالی می‌روید. باغها بادقت زیاد نگهداری شده و دائماً مشروب‌اند و تشکیل جنگلهائی واقعی می‌دهند. در کوهها برعکس بلوط و نارون و انجیر و بردامنه‌های مرتفعترین قله‌کاجهائی چند می‌روید.

در سرپل استکه اولین درختهای خرما را می‌بینیم. این نخلها فقط از چند سال پیش باینطرف غرس شده‌اند. اما بطرزی عالی رشد می‌کنند و معه‌ذا باندازه نخلهای باغشاه قصر شیرین نمی‌رسند. آنها در کنار انجیر، پرتقال و نارنج و انار رشد و نمو می‌کنند. ازین نباتات كه رشدشان زیاد است و درین گوشه از خاك صحرا می‌رویند میتوان باسانی درباره آنچه كه باغ قصر خسرو در گذشته بوده است قضاوت كرد. امروز يك درخت هم ازین درختكاریها بجا نمانده است. اما تجسم آنها درمخیله آسان است، این جنگلهای نخل و درختانی ازهر نوع كه درمیان آنها همه رقم حیوان تفنن می‌كرده‌اند با اراده سلطان برای شكارهای شاهانه بوجود آمده بوده‌اند.

رجب نقش میانه‌ای را بین نباتات منطقه مرتفع و نباتات كilde بازی می‌كند، انجیرها و انارها درینجا به نيكوئی رشد كرده درختانی بزرگ می‌شوند؛ درحالیكه در كرنده آنها لاغرند و جز در جلگه‌های كرمانشاهان و ماهیدشت نمی‌توانند زندگی كنند.

همه درختان میوه مناطق معتدله در باغات رجب دیده می‌شوند و موهای عظیم با شاخ و برگهای خود بلندترین درختان باغ را می‌پوشانند. میوه‌های خشك شده موضوع يك صنعت و تجارت بسیار مهم‌اند. مطلوبترین این محصولات انجیر خشك است كه بهترین انجیر است كه دیده‌ام.

علاوه بر محصولات باغات و میوه‌ها و سبزیجات سکنه بزراعات مختلف اشتغال

میورزند. در مناطق سرد این زراعات عبارتند از گندم، جو، ذرت، کرچك، ارزن، ماش، تنباکو و خشخاش برای ساخت تریاك می باشند. در مناطق گرم برعکس با برنج، پنبه و اندکی تخم رنگی (وسمه) و غلات برمی خوریم. برنجهای ذهاب بسیار سخت و نامرغوب اند. آنها قابل مقایسه با برنجهای گیلان و مازندران که در همه بازارهای ایران معتبرند و خریدار دارند نیستند برنجهای ذهاب مخصوص مردم طبقات پائین، دهقانان و کوچ نشینان است.

کشت خشخاش از چند سال پیش باینطرف اهمیتتی قابل توجه در ایالت کرمانشاهان پیدا کرده است. یکنفر عرب سابقاً باغدار و امروز میلیونر این زراعت را ترقی داده است. وی کارگاههای تأسیس و امروزه مقادیر زیادی تریاك بهندوستان صادر می کند. بدبختانه کردها به تولید تریاك بمنظور فروش اکتفا نکرده آنرا می کشند و این وسیله تخدیر و تعیش روز بروز توسعه و اندازه معتنا بهی میگیرد. اینمرد عرب برای اینمنطقه بلائی جدی است. او بانکداری هوشمند و کم نظیر است. وی در تمام ایالات ایران دارای شعبی است و تمام رؤسای لرستان و کردستان را تحت حمایت گرفته خود حکام را هم استثمار می کند. واقعیتی است که بگوئیم که بمنظور فرار از خشم حکومت ایران وسیله ای یافته که خود را مأمور کنسولگری انگلستان کند، و در زیر حجاب يك خانه اروپائی صنعت خود را ادامه دهد. باوجود این زمان آن فرارسیده که اقداماتی جدی در تهران علیه استعمال تریاك در میان بسیاری از سکنه بومی بعمل آید. در خراسان نژاد به نیمه فاسد شده است. در عرض چند سال بتمام ایران سرایت خواهد کرد و تنها مردمی از نوع این بانکدار از آن سود خود را بیرون خواهند کشید. در کوههای کردستان کرمانشاهان شکار بغایت فراوان است. آنها عبارتند از: خرس، گرگ، روباه، شغال، بز وحشی، خرگوش كبك و بهنگام زمستان غاز و اردك و کلیه پرندگان مهاجر.

در دره های اطراف بین النهرین بهمانگونه که گیاهان تغییر طبیعت می دهند

حیوانات نیز قیافه‌ای متفاوت بخود میگیرند . دراج فراوان و درخار و خاشاک‌های اطراف بستر رودخانه‌ها زندگی می‌کنند . تیهویا کبک بین‌النهرین بدسته‌های بزرگ در زیر صخره‌های پای کوهها و در مراد بهامی زید . چند نوع دیگر از طیور **Becassines** بشمارى بینهایت اند . گراز بسیار فراوان و گله‌های غزال در جلگه زندگی می‌کنند . حیوانات نه فقط از لحاظ زیادی انواع تغییر می‌کنند بلکه کله‌وپترها **Coléopètes** (حشرات چهاربالی که دوبرال بالای آنها سخت است .م.) و لپیدوپترها **Lepidopètes** (حشرات چهاربالی که روی بال آنها پرزی مثل فلس هست : پروانه‌ها .م.) ی اینجا نیز متفاوت از دیگر نقاط ایران است . حیوانات نقوعیه **Malacologique** خاص این نواحی است : فیزها **Physes** (نوعی حیوان از طایفه سیفونوفور **Siphonophore** ها شامل اندام‌های عجیب دارای قوه انبساط که مانند بادبانست و بوسیله آن روی آب میایستند و بهمین جهت بآنها کشتی یا **Galère** هم می‌گویند .م.) و پلانوربها **Planorbes** (نوعی از حیوانات ناعمه دارای پوست صدفی که در باتلاق زندگی می‌کنند .م.) ی فلات درینجا جای خود را به ملانی‌ها **Melanies** و هلیکس‌ها **Helix** (پرواز گوش) جای خود را به بولیم‌ها **Bulimes** میدهند انواع و جنس حیوانات بسیار متفاوت ازهم اند .

در ذهاب مارها و عقربها بسیار پر شمارند . لازمست علی‌الخصوص در خرابه‌های قصور ساسانی دقت بسیار زیادی بشود . عقربها زردند و سیاه . زردها خیلی خطرناک‌ترند و گاهی به ۱۱ تا ۱۲ سانتیمتر طول میرسند .

سکنه - ایالت کرمانشاهان مسکون از عشایر کردنژاد است . بجز در دره‌های ماهیدشت و کرمانشاهان که جمعیت آن از ایران است .

لهجه‌های مختلف منطقه عبارتند از : لکی که در تمام کوهستانهای واقع بر ساحل راست گاماسب و در منطقه کلهرها بدان تکلم می‌شود ؛ رجبی زبان رایج در بیوانج و کوهستانهای رجب ؛ و جافی لهجه عشایر کوچ‌نشین مرزی ایران تا داخل

ترکیه . این سه زبان تشابه زیادی بهم دارد . لکی و جافی خیلی به سنهاي نزدیک می شوند . در حالیکه رجبی به اورامانی بسیار نزدیک و از ایرانی خیلی دور می گردد . در جلگه های کرمانشاهان و ماهیدشت ایرانیانند که محتملاً بتوسط سلاطین ساسانی ، بهنگام بنای مقر مورد پسند و دلخواه خود در مجاورت طاق بستان باین نواحی کشانده شده اند . این ایرانیها که بلهجهای مصحف و مخلوط با کلماتی کردی تکلم می کنند شمار زیادی ده بنا کرده اند ، آنها زمینهای هموار دره ها را زراعت کرده و از آن غنی ترین و متمدن ترین بخشهای حکومت کرمانشاهان را ساخته اند . (۱)



ش ۴۸ - ده دینو و اردوگاه هیأت

بین ماهیدشت و گردنه های زاگرس کردها زندگی می کنند . آنها نیز

(۱) - ده سرخه دز اولین دهی است که بهنگام آمدن از گردنه بعد از عبور از گردنه زاگرس با آن برمیخوریم . این ده در دره ای بسیار تنگ درمیانه جنگهاست . سکنه اینجا ناپاک اند . زراعتشان محدود است . آنها عمدتاً از منافع که از فروش جو و گاه لازم برای حیوانات بارکش کاروانهای عبوری زندگی می کنند . این تنها دهی است که در تمام این کوهستانها وجود دارد . دره های مجاور مسکون از کوچ نشینان بسیار وحشی است که هرگز با خارجی ها تماس ندارند . (یادداشت های سفر ۲۳ فوریه ۱۸۹۱)

یکجانشین اند. ایشان ساکن دهاتی اند بسیار بد ساخته شده و زراعات آنها بسیار ناچیز است. درین ده است که شهر کوچک **گرنند** (۱) واقع بر صخره ها جائیکه زبان کردی دز آن تغییرات چند مهمی یافته است وجود دارد. در کرد دیگر بلهجه لکی حرف نمی زنند. بلکه مخلوطی از لکی و رجبی یعنی حد وسط آندو را گرفته بآن تکلم می کنند.

در ذهاب دهات پر شمارند و بر کنار تمامی راهی که بترکیه می رود جز عشایر یکجانشین یافت نمی شود.



ش ۴۹ - ده هائوش کوری و اردوگاه هیأت

در شمال غرب ذهاب، در مرز جافی ها هستند. آنها بلهجه ای مخصوص تکلم

(۱) - گرنند (ارتفاع ۱/۵۴۵ متر) شهر است کوچک مرکب از هشتصد خانه دارای سه هزار نفر که جملگی فلاح اند، اینها کردهائی اند که بخش اعظمشان متعلق بفرقه علی الهی است. آنها بلهجه ای نزدیک رجبی تکلم می کنند. شهر در پای یک فالز (دریا بار) تقریباً عمودی قرار گرفته که از طبقات آهکی برافراخته تشکیل شده است و نیمی از شهر در خود صخره ها و نیمی دیگر در پای کوه واقعست. دورتر در دره کاروانسرا و باغات و پست و تلگراف قرار دارد. جاده **گهواره** از گرنند گذشته، دره را تعقیب و از کوه بالا می رود. این یک کوره راه بسیار بدی است. (یادداشت های سفر ۲۲ فوریه ۱۸۹۱).

می کنند و بحالت کوچ نشینی زندگی کرده لباس همسایگان خود اعراب را می پوشند. (۱)
در جنوب ماهیدشت ذهاب کوچ نشینان کلهر قرار دارند، لهجه آنها لکی و
این زبان در دوه گاماساب تا خود پشتکوه و مرزهای لرستان ادامه و رواج دارد. (۲)
سکنه این ایالت تقریباً جملگی مسلمان و شیعه اند؛ مع هذا در کردند و ذهاب
و در جلگه های مجاور مرز مردم سنی اند و شمار زیادی هم علی الهی. اما در باره مسیحیان

(۱) - ده گووراتو فقط چند سالی است که بتوسط عزیزخان رئیس کرد برکنار
رود ذهاب بنا شده است. عزیزخان تبعه ترك بود. و رئیس کوچ نشینان باجالان
(جافی) و سابقاً راهزنی معروف بوده است. دوازده سال پیش ظل سلطان او را باصفهان
آورد و نگهبانی مرز را بوی پیشنهاد کرد. تا آن زمان منطقه پی در پی بتوسط راهزنان
و محتملاً خود باجالانی ها ویران میگردید. ظل سلطان اراضی وسیع اشغال نشده ای را واقع
بین رود حلوان و دیاله به عزیزخان داد و با دادن حقوق سالیانه ای برابر ۶ تومان (۴۸۰
فرانك) ویرا بدرجه سرتیپی منصوب نمود. درین موقع عزیزخان بمنظور دور ساختن عشایری که
بدانها بدگمان بود تا حد ممکن، لشکر چیاو لگری بترکیه گسیل داشت سپس بایران بازگشته
ده گووراتو که بخش اعظم از سوارانش را در آن منزل داده است بنا نمود. بعدها دهاتی
دیگر و نزدیکتر بمرز ساخت و پسران و خویشاوندان خود را در آنها مسکن داد. امروز
مرز ایران بسیار خوب نگهداری میشود؛ لیکن همین نگهبانان در مقابل ترکیه نقش راهزنان
را بازی می کنند. این مردمی که در راهزنی بزرگ شده و ترتیب یافته اند غالباً بقلمرو همسایه
رفته عملیات خود را در آنجا انجام میدهند. (یادداشت های سفر ۱۰ مارس ۱۸۹۱)

(۲) - کوچ نشینان هلیلان و بالاوار و مخلوطی اند از کردها و لرها. آنها بغایت فقیر اند.
از آنجا که این دره ها از مرکز حکومت بسیار دورند سکنه آنها تقریباً مستقل اند. بخش
اعظم این مردم یاغیانی اند که از حکومت های همسایه فرار کرده اند. آنها در زیر چادر زندگی
می کنند و زراعت نمی کنند و منحصرأ از نان بلوط شیرین و محصولات گله های خود تغذیه
می کنند. اینها راهرنانی اند ترسناك در تمام مناطق اطراف. آنها بسیار ناپذیرا هستند و ما
تأمین خود در میان آنها فقط مدیون برتری زیاد سلاح خود میدانیم. چند ماه قبل آنها دو
سوار والی پشتکوه را که در صدد عبور از منطقه آنها برای رفتن بکرمانشاهان بوده اند
کشته اند. (یادداشت های سفر ۲۸ آوریل ۱۹۸۱)

میتوان گفت که در تمام این ناحیه یکنفر هم وجود ندارد .

شهرها ، دهات ، ابنیه - ایالت کرمانشاهان بعثت خرابه‌هایی که دارد یکی از جالب توجه‌ترین ایالات ایران است . این ایالت با شوش و شیراز از نقطه نظر باستانشناسی اعتبار شایانی دارد .

اگرچه من بعدها میبایستی يك جلد مخصوص را وقف مطالعات باستانشناسی کنم مع هذا طی يك فصل بناهای عمده كردستان کرمانشاهان را شرح داده بر حسب نظامی که آنها را دیدن کرده‌ام - یعنی از شرق بغرب - از نظر میگذرانم .
در چند فرسنگی کنگاور در میان کوهستانهای کرد ، دره عریضی است بنام دره دیناور که سابقاً در آنجا شهری بهمین نام برپا بوده و لیکن امروز جز دهی کم اهمیت نیست وجود دارد .

طبق نوشته **یاقوت** (معجم البلدان) وسعتش تقریباً ثلث همدان بوده است :
این شهر محصور بباغات میوه و زراعات پر بار بوده و در منطقه‌ای بسیار زیبا و شاعرانه و پر از آبهای روان واقع است . این شهر ظهور دانشمندان چندی را بخود دیده که در ممالك مسلمان مشهور بوده‌اند از آنجمله **عبداله وهب الحافظ** . این شهر دارای بازاری پر مشتری و يك اقامتگاه مطبوع بوده است . امروز دیناور یا دینور کاملاً از بین رفته است . نام آن دیگر جز بيك بخش مسکون از اکراد نیم‌وحشی اطلاق نمی‌گردد .
باغات دیگر وجود ندارند . زراعات متروک گردیده‌اند . ازین شهر يکه سابقاً اینقدر شاداب بوده جز تلهای و تپه‌هایی چند و خرده ریزهای قصور باستانی بجا نمانده است .
بین دهات **زیاجو** و شیخ خان بقایای دیناور وجود دارد . زمین درینجا تقریباً افقی است و بمانند همدان بومیان برای یافتن فلزات قیمتی بحفاریهای دست‌میز نند .
خاك انباشته از خرده‌ریزهایی است از هر نوع و متعلق بهمه اعصار . این خرده‌ریزها عبارتند از تکه‌های کوزه‌ها و گلدانها و آجرها و سنگهای تراشیده ، سکه‌هایی که تاریخ آنها از عهد هخامنشیان تا زمان اعراب می‌باشند ، همچنین مفرغ‌ها

و جواهرات . کردها خاکها را شسته و غنائم را باخان خود تقسیم می کنند اما از آنجا که این حفاریها بدون اجازه حکومت انجام میگیرند کم تر قابل اعتمادند و من برای تعیین تاریخ خرابهها نتوانستم بجز چندشیئی خرده ریز تهیه کنم . سکه هائی



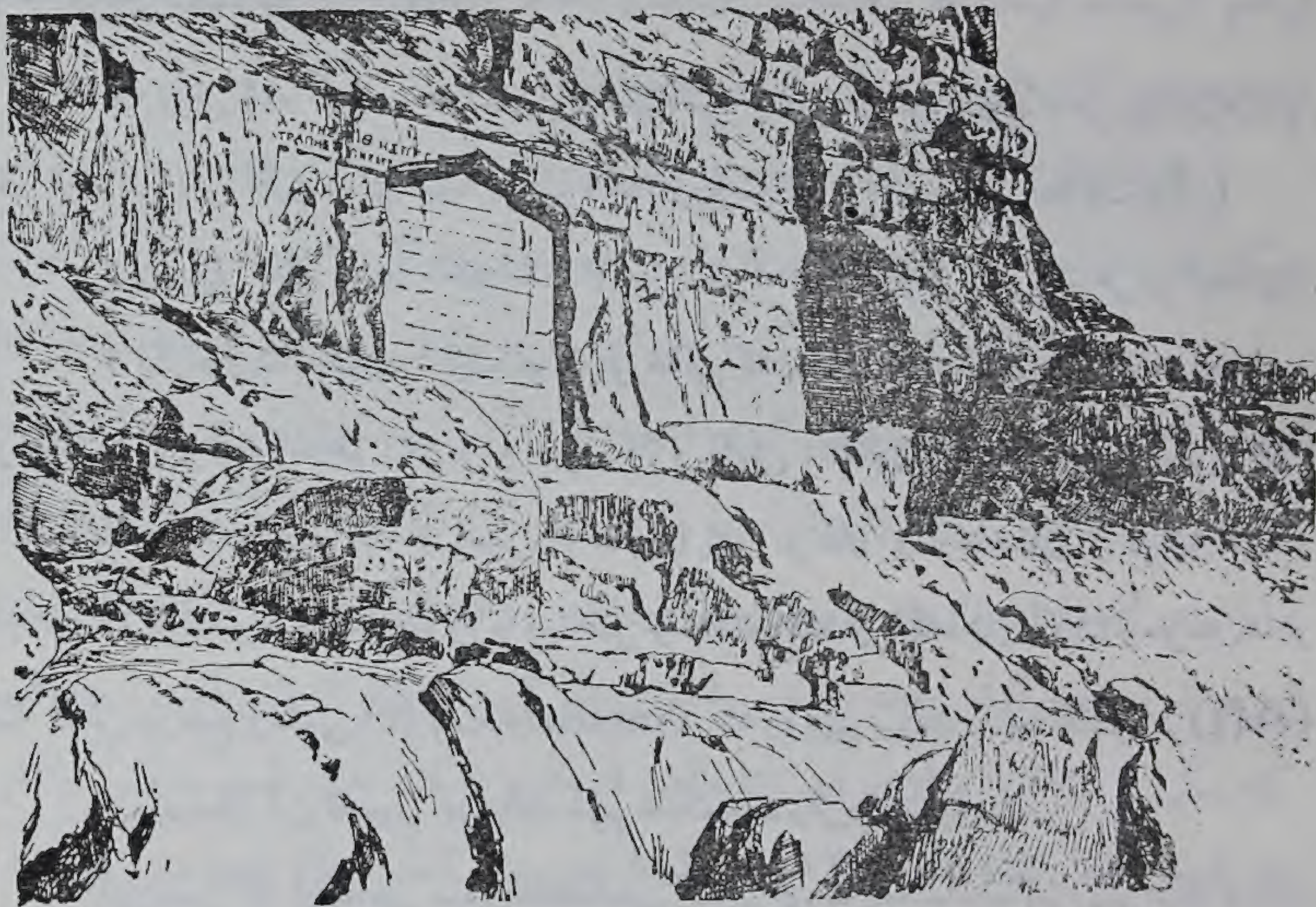
ش ۵۰ - موقع شهر دنیاور

که شرح دادم درهمدان بمن نشان داده شدند . مرا مطمئن ساختند که آنها درد دنیاور کشف شده اند ، لیکن من نمیتوانم صحت جزئیات اطلاعاتی را که آنها درباره آن اشیاء بر اینم تهیه کردند قبول کنم .

هرچه که باشد ، اهمیت قابل توجه توده خرابهها ، محل قرار گرفتن شهر باستانی را خاطر نشان میکنند و وسعت خرابه های آن مدلل میدارد که شهر سابقاً بزرگ و پر جمعیت بوده است .

پس از ترك جلمگه دنیاور شخص از طریق يك تنگ باريك بجلمگه گاماساب میرود . این تنگ در صخره هائی نوكدار ، بتوسط معبر آبها تراشیده شده و درینجاست که در عهد باستان جاده ای بدشت بشر کنده شده که هنوز هم آثار آنرا در چندین نقطه میتوان باز یافت .

در نزدیکی بیستون است که آب دیناور به گاماساب ملحق میگردد. نه چندان دور ازین محل بطرف بالا دست رود و بر ساحل چپ محلی است بنام تخت شیرین که در آن تپه‌ای از خرابه‌های قصری محتملا از دوره ساسانی وجود دارد.



ش ۵۱ - لوحه پارتی و پارسی بیستون

بیستون ده کوچکی است در پای يك صخره عظیم عمودی جزء کوه پرو. بر روی این صخره است که داریوش خاطرۀ قدرت خود را حک کرده و پارتها فتوحات خود را ثبت کرده‌اند و بالاخره در روزگار ما يك پادشاه ایرانی نام خود را بر آن جای داده است.

کتیبه هخامنشی بسیار طولانی و بعلاوه پر است از اسناد پراهمیتی برای جغرافیا و تاریخ و با این عبارات شروع می گردد.

منم داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه پارس، شاه کشورها پسر ویشتاسپ نوۀ ارشام، هخامنشی.

داریوش شاه گوید ، پدر من ویشتاسپ (است) ، پدر ویشتاسپ ارشام و پدر ارشام آریامنه و پدر آریامنس چیش پیش بود و پدر چیش پیش هخامنش بود .
داریوش شاه گوید ؛ ازیرا ما هخامنشی ها گفته می شویم . ما ازدیر باز مشهوریم و ازدیر باز تخمه ما شاه بوده اند .

داریوش شاه گوید . هشت تن از تخمه من ازدیر باز شاه بودند ، من نهمین هستم .
نه تن یکی پس از دیگری شاه بودیم (ما درد و موقع شاه بوده ایم . مؤلف) (۱)
و داریوش شاه گوید باخواست اورمزد من شاهم ؛ اورمزد مرا شاهی فرابخشید .
و داریوش شاه گوید : اینست کشورهای که در تحت اطاعت من بودند : باخواست اورمزد من بر آنها شاهم : پارس و خوزیان و بابلی ، آسور و عربستان ، (مودرای) کشورهای که در دریا اند ، اسپرد (سارد) یون و ماد و ارمنستان و کاپادوکیه و پارت و زرننگ و هرات ، خوارزم و باختر و سغد و گندار (قندهار) (۲) و سرمین ها و ستا گوش و رخیج و ماسی (۳) (مکه) *Nacies* که رویهم بیست و سه کشور . (۴) (۵)
و درد نبال آن تفصیل عملیات مهم حکومت داریوش میاید .

این متن که از تمامی متون هخامنشی که برای ما بجا مانده اند بهتر است و بسه

(۱) - يك مرتبه شش شاه و آخرین آنها هخامنش ، قبل از سلطنت فرائورتس تا ۶۵۰ ق . م . سپس مرتبه دیگر از کورش (ج . اوپرت *J. Oppert* = اقوام و زبان مادها . ص ۱۱۳ ، یادداشت ۱) .

(۲) - در متن ایرانی ، (قندهاری) . در آن زمان هندوستان در شمار ایالات نبوده است .

(۳) - شبه جزیره ای عربی در تنگه هرمز .

(۴) - ج . اوپرت : اقوام و زبان مادها .

(۵) - مؤلف همه جا به استناد اوپرت کتیبه ها را نقل کرده است . چنانکه در توضیحات

جلد اول اشاره شد . کارهای اوپرت درین زمینه قدیم و خالی از اعتبار است . بهمین دلیل با نظر آقای دکتر نوایی استاد پهلوی و رئیس دانشکده ادبیات تبریز صحیح آن آورده شد . مترجم .

زبان هادی (۱) و پارسی و آسوری است. این متن در کشف رمز کتیبه‌های میخی نقش بسیار مهمی بازی کرده است.

در مغرب کتیبه داریوش لوح سنگ نبشته‌ای که بسیار وسیع‌تر از آنست فراهم کرده‌اند لیکن کار مقدماتی آن یعنی استقرار سطح صافی برای نوشتن تمام نشده و هیچ کتیبه‌ای هم بر آن کنده نشده است.

کاروانهائی که از بغداد آمده و بایران میروند جملگی از جلوه صخره بیستون میگذرند. شاه عباس بهمین جهت کاروانسرای بسیار زیبائی در اینجا بنا کرده است. این صخره که ایرانیان آنرا بغستان و یونانیان (ص ۹۹) مینامند متقابلاً توجه ایرانیان و اعراب هم جلب کرده است. آنها آنرا بهستون یا بیستون (بیستون) نامند و این نام اخیر از همه رایجتر است. بومیان صورتهائی را که در آنجا کنده شده‌اند بزبانهای افسانه‌ای تاریخ خود مربوط میدانند. **یاقوت** گوید که «در بخش پائینی این جا بر سطحی آرنجی چند دیده می‌شود که اثر کار یک دست انسانی است. یقین است که یکی از شاهان ایران برای نشان دادن قدرت و شکوه خود قصد ساختن بازاری دور تادور کوه داشته است (۲)». این ادعا چیزیست کمتر از یک تصور، زیرا کارها و آثاری را که نویسندۀ عرب از آن یاد می‌کند چیزی جز تهیه و تدارک مقدماتی برای یک سنگ لوح بزرگ و عظیم نیست. معیناً محتمل است که در اطراف چشمه زلالی که از صخره خارج می‌شود بناهای مهمی وجود میداشته است که در روزگار ما جز خرده‌ریزهای بی‌شکل و قواره‌ای از آنها بجای نیست.

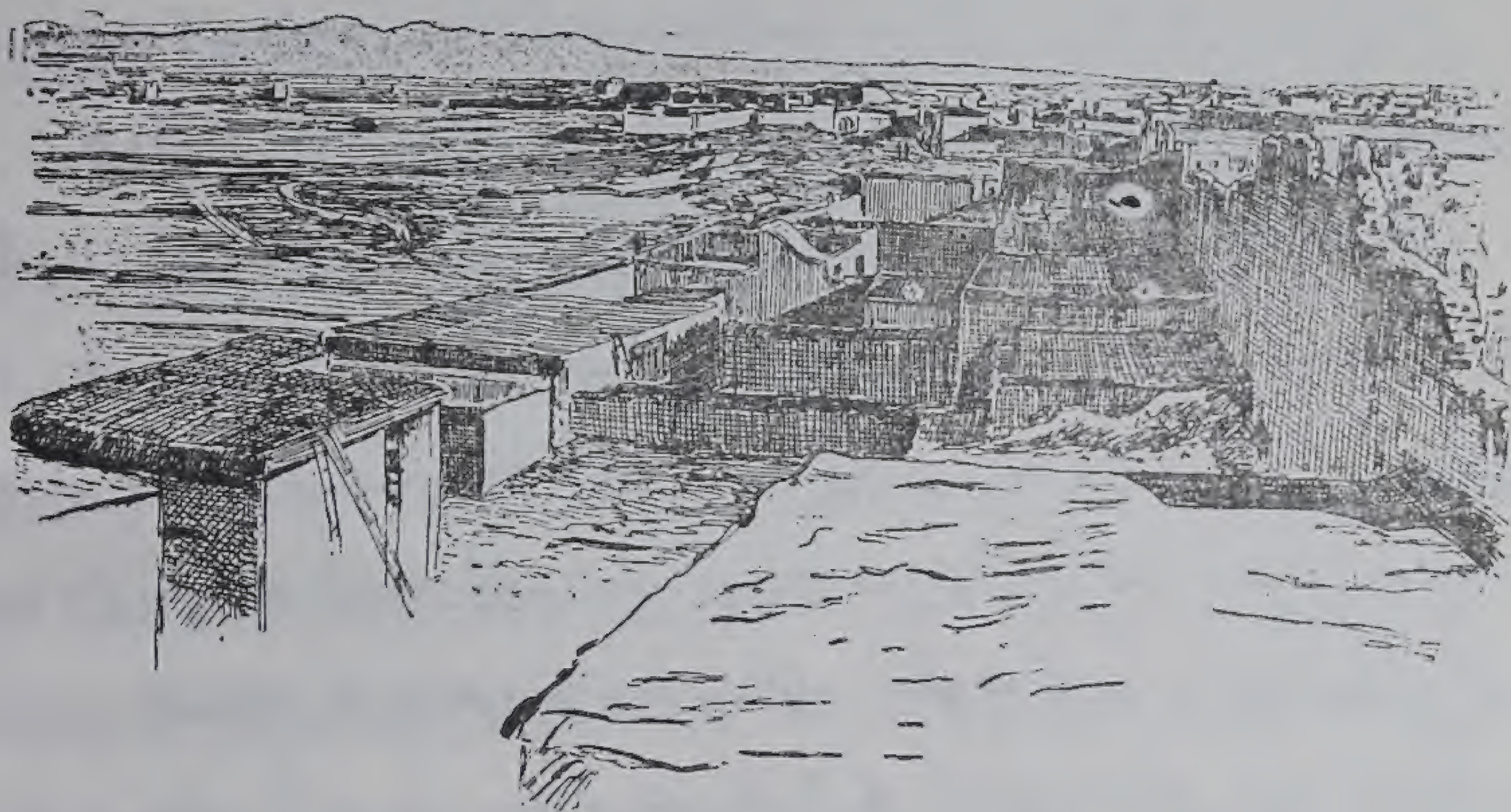
در کوههائیکه بر ساحل چپ گاماساب واقعند و مقابل صخره بیستون میباشند، چند مقبره از عهد هخامنشی وجود دارد. جالب توجه‌ترین آنها مقبره دینو **Dinou**

(۱) - قول اوپرت بمانند سایر موارد کهنه و بی اعتبار است. کتیبه‌های سه زبانی

هخامنشیان بزبانهای پارسی کهن و ایلامی و بابلی (کنت = **Kent** اکدی) است.

(۲) - رجوع شود باریبه دومی نارو: فرهنگ تاریخی و جغرافیائی ایران ص ۱۲۵

است . این مقبره قبل از عبور من ازین منطقه توسط اروپائیان زیارت نشده است .
در مغرب این کوهها در دره ای عریض و مشروب بتوسط قراچای شهر کرمانشاهان ،
مهمترین شهر کردستان میباشد . این شهر بر آخرین نشیبهای کوه سفید قرار گرفته
و بصورت آمفی تاتری (تکیه !) بنا گردیده است .



ش ۵۲ - کرمانشاهان . حصار و خا کریزها

مؤلفین عرب کرمانشاهان را قرمیسین نامند . ایزیدور دو کار کس
Isidore de Charax آنرا کامبدانه **Kambadené** نامد . این نام اخیر نه بموضع
فعلی شهر که خیلی قدیمی است بلکه درست به خرابه هائی که شخص در چند کیلومتر آن طرفتر
بسمت شمال با آنها بر می خورد اطلاق میشود .

علی میرزا پسر فتحعلیشاه توپخانه و کارخانه های اسلحه سازی در کرمانشاهان
تأسیس کرده است و شهر تحت لوای حکومتش توسعه قابل توجهی بخود گرفته است .
افسرانی از همه ملیت ها در آنجا مشغول بکارند از جمله کلندرالینس **Rawlinson**
که نقشی بس مهم در کشفیات باستانشناسی از آغاز قرن بازی کرده است . از آن
زمان ببعد هر روز از اهمیت شهر کاسته شده است : بازار آن جور نبوده و بد تدارك
شده و بغیر از قصر و باغات حاکم که در وضع رقت انگیزی از خرابی اند هیچ بنائی

که درخور جلب توجه باشد درشهر وجود ندارد .



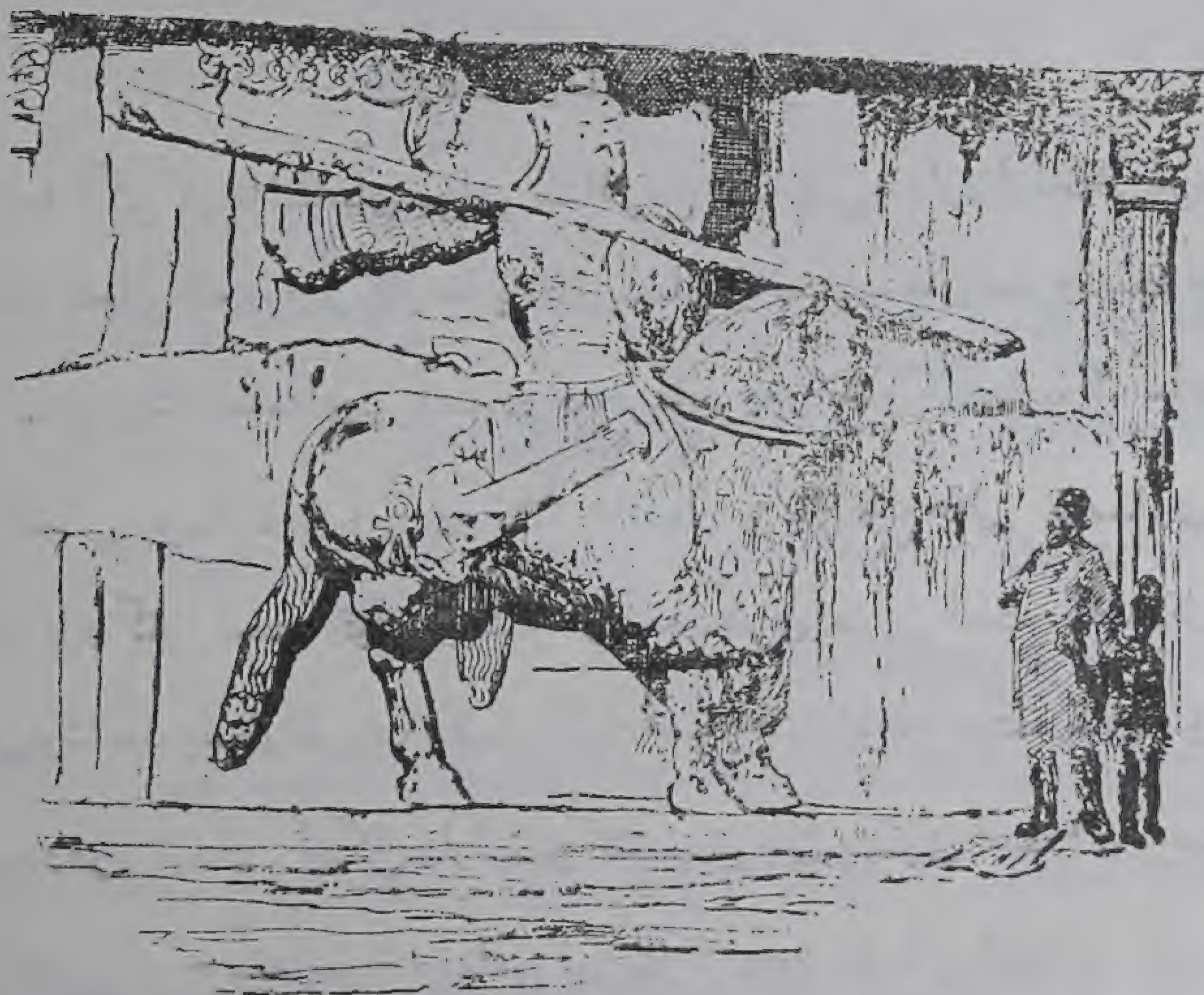
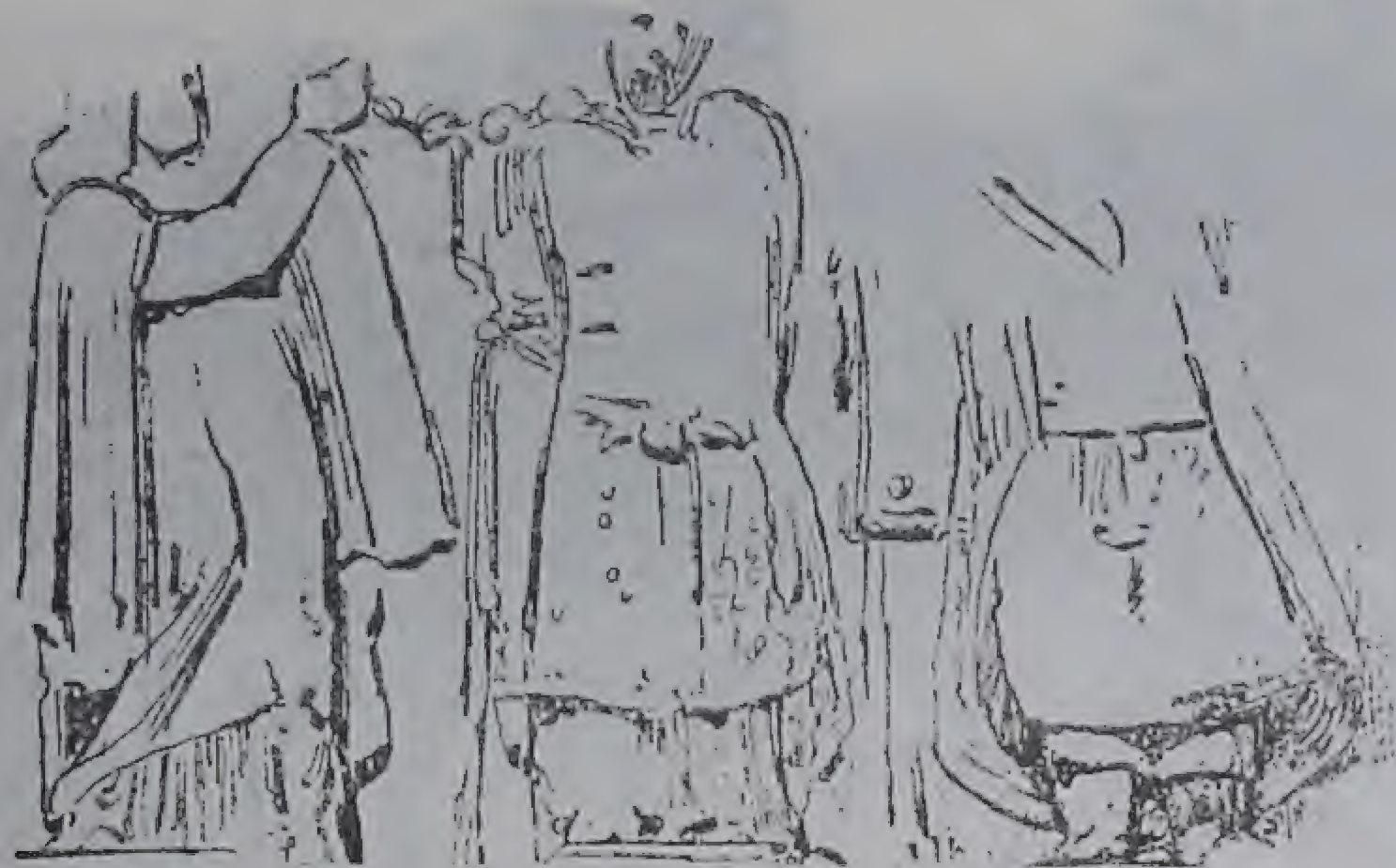
ش ۵۳ - کرمانشاهان قصر حاکم

اما اگر کرمانشاهان برای مسافریین جذابیتی ندارد از لحاظ موضع باستانی کامبدانه و محلی که درروزگار ما به طاق بستان یا تخت بستان معروفست چنین نیست . در آنجا در نزد يك چشمه‌ای پر آب در صخره‌ای دور تالار کنده‌اند که سابقاً جزء يك بنای باستانی بوده‌اند . این دو تالار طاقدار و بارتفاع هائی نامساوی اند . آن یکی که بزرگتر است خیلی بیشتر از آند دیگری مزین است . کنده‌کاری هائی که آنرا می‌پوشانند بسیار ظریف و عمل آنها بسیار قابل توجه است . طاق کوچکتر جز محتوی دومرد نیست . لیکن دارای دو کتیبه بزبان پهلوی است ؛ در سمت شرق این دو طاق تصویر برجسته‌ایست . تمامی این بنا از دوره ساسانی است .

در خارج سالن بزرگ تزییناتی بر صخره تراشیده شده است و در بخش منحنی طاق دوفاتح با نقش کم برجسته‌ای وجود دارد که تاجی را گرفته‌اند .

دیواره پائین مر کب میشود از دو طبقه : بر طبقه پائینی سواری که نیزه و سپر

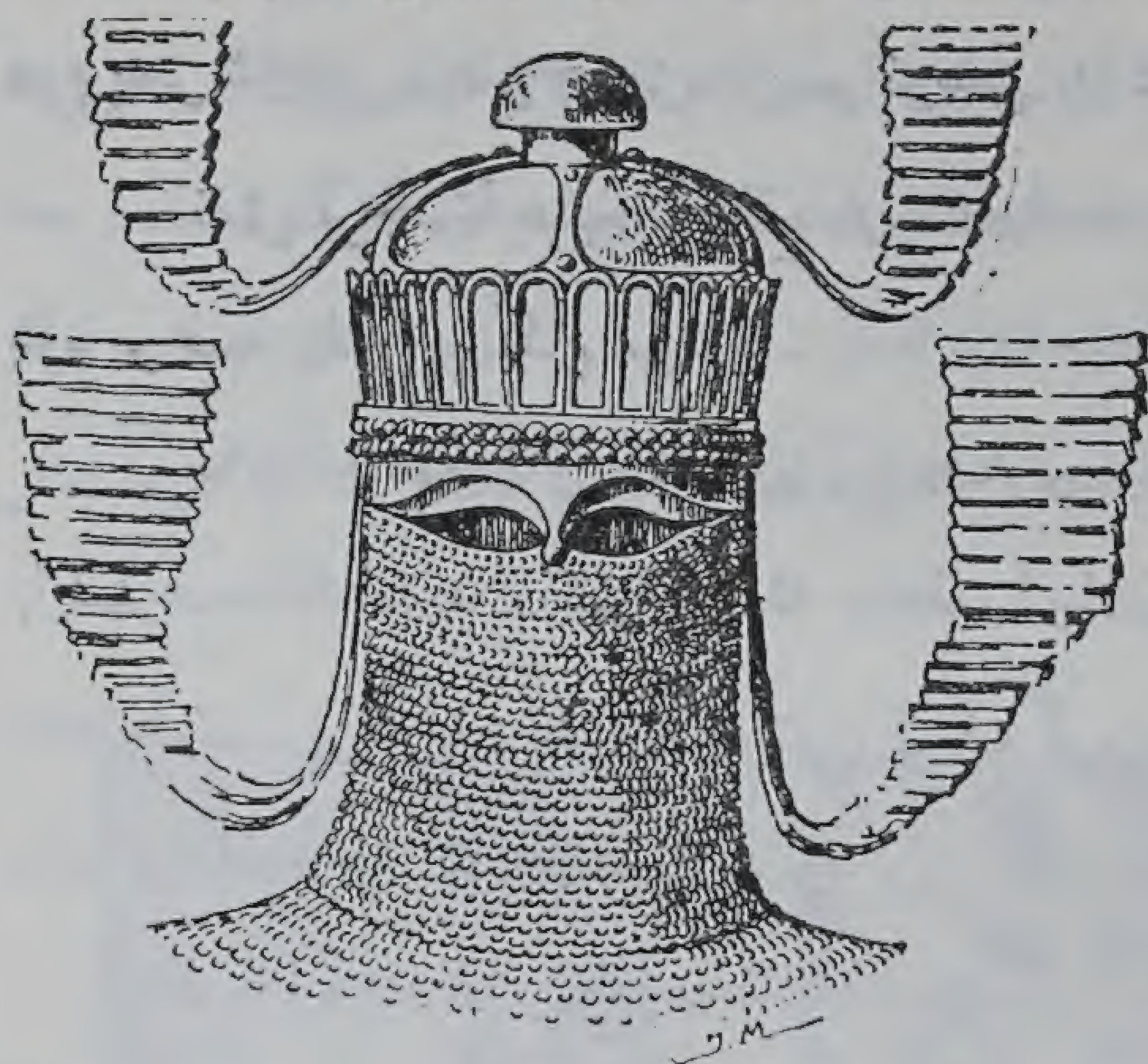
و تیر کشی را حمل می کند با خطوط پست گردی نشان داده شده ، این سوار ملبس به زره است . عمل این مجسمه واقعاً بسیار قابل توجه است . در بالا تصویر سه مرد است که بتوسط دو گیلانی نگهداشته شده اند : شاه در وسط باشکوه تمام و ملبس بپارچه های حاشیه دار است ، وی بردسته شیشه خود تکیه داده است .



ش ۵۴ - کننده کاری طاق بستان

طرفین بنا مزین به نقوش برجسته ایست که مناظر شکار را نشان میدهند . بر چپه غربی در سمت چپ شاه سوار بر قایق ، گرازی را باتیرهای خود سوراخ می کند ،

در همان حال هم فیلها جرگه کرده‌اند و زنان برهنه و ملبس موسیقی مینوازند.



در سمت راست این تابلو نوکرها
شکار تازه کشته شده‌ایرا قطعه‌قطعه
می‌کنند.

نقش برجسته دیگر در سمت
راست و متأسفانه تمام نشده است. این
نقش يك صحنه از شکار آهو را نشان
میدهد که شاه در آن حضور دارد.
زنها در سمت راست بر روی نیمکتی
نشسته‌اند.

ش ۵۵ - کلاه خود شاه. از روی نقش برجسته طاق‌بستان

چنانکه گفتم؛ ایوان و رواق و دم از لحاظ کنده‌کاری خیلی کم اهمیت تر است.

بخش علیای پائین مزین به نقش دومرد است. کتیبه‌های آن بشرح زیراند:

آنکسی که این صورت اوست پرستنده اورمزد شاهپور بزرگ، شاه شاهان
ایران تخمه آسمانی از نژاد خدایان، پسر پرستنده اورمرو، اورمزد بزرگ شاه
شاهان ایران و انیران تخمه آسمانی از نژاد خدایان نوۀ نرسس بزرگ شاه شاهان
است. (۱)

آنکسی که این صورت اوست پرستنده اورمزد بهرام بزرگ، شاه شاهان
ایران و انیران تخمه آسمانی از نژاد خدایان پسر پرستنده اورمزد، شاهپور بزرگ
شاه شاهان ایران و انیران، تخمه آسمانی از نژاد خدایان نوۀ هرمزد بزرگ شاه
شاهان است. (۲)

(۱) - سیلوستر دوساسی Sylvestre de Sacy: یادداشت‌هایی درباره عهد باستانی

ایران. پاریس ۱۷۹۳. ص ۲۴۳.

(۲) - سیلوستر دوساسی Sylvestre de Sacy: رجوع شود به ص ۲۵۵.

بطوریکه ملاحظه می شود این کتیبه ها متعلق بعهد دومین بناست و بامر بهرام دوم پسر شاهپور ، پسر هرمزد ، پسر نرسیس بنا شده است .

نقش برجسته علیحده واقع در سمت راست دومین بنا سه مرد را نشان میدهد که شاه برجسد يك اسیر گام می نهد .

سابقاً چشمه طاق بستان در دره جاری میبوده است ، لیکن از چند سال پیش باینطرف مالک جدید وکیل الدوله بمنظور آبیاری زراعات خوردر تمام فصل آبگیرهائی ساخته است . بر اثر این کار دوسه ستون کشف گردید که بعقیده من از نقطه نظر معماری ساسانی فائده بزرگی در بردارند .

در جلگه واقع بین طاق بستان و شهر فعلی کرمانشاهان تپه های متعددی از بقایای کامبدانه باستانی میباشد . هیچ حفاری علمی هنوز در اینجا بعمل نیامده است ، اما سکنه بهنگام کشت زمین های خود غالباً با سکه های ساسانی بر میخورند .



دورتر در نقطه‌ای که نشیب و فرود بسمت جلگه‌های کلمده شروع میشود يك بنای ساسانی دیگر وجود دارد که در منطقه تخت نام تخت‌گرا معروفست . این بنا از روی همان نقشه‌های طاق‌بستان ساخته شده است لیکن بجای آنکه در صخره‌ها کنده شود از سنگهای تراشیده ساخته شده است . سابقاً این بنا بر کنار جاده قرار داشته ، لیکن از آنپس جاده جای خود را تغییر داده و امروز تخت‌گرا در کوهستانی منزوی و دورافتاده است .



ش ۵۷ - حکام کردند و گهواره

جاده قدیمی که هنوز آثار تیشه‌کاریها آن دیده میشود در مرمرهای دامنه کوه کشیده شده است . حاشیه خارجی جاده در نقاط بسیاری بتوسط دیوارهایی از سنگ و گچ ساخته شده است . اینکار جالب توجه امروز تقریباً ویران شده است . این بنا هرگز محافظت نشده و بهنگامی که شاه بزیارت کربلا می‌رفت مهندسين ایرانی خط

قدیم را بمنظور ساختن يك خط تازه ترك کردند . این خط جدید خیلی کمتر از خط قدیم که مورد نظر سلاطین ساسانی بوده است قابل عبور است .

بخش ذهاب دریای زاگرس است . این بخش نیز سرشار از آثار باستانی است . این ناحیه جز مشتمل بر دو شهر یا بهتر بگوییم دو ده بزرگ نیست : یکی سرپل و دیگری قصر شیرین که کاروانها در طی مرحله بین بغداد و کرمانشاهان در آن توقف می کنند .

نام سرپل از آنجاست که درین

محل پلی بررود حلوان قرار دارد و

محل خلمان **Khalmân** باستانی

است . دوساحل رودخانه بتوسط تپه

نشانه و تلهای کوچک مهمی اشغالی

شده است که بقایای قصور و محتملا

قلاع مستحکمی اند که ساسانیان در

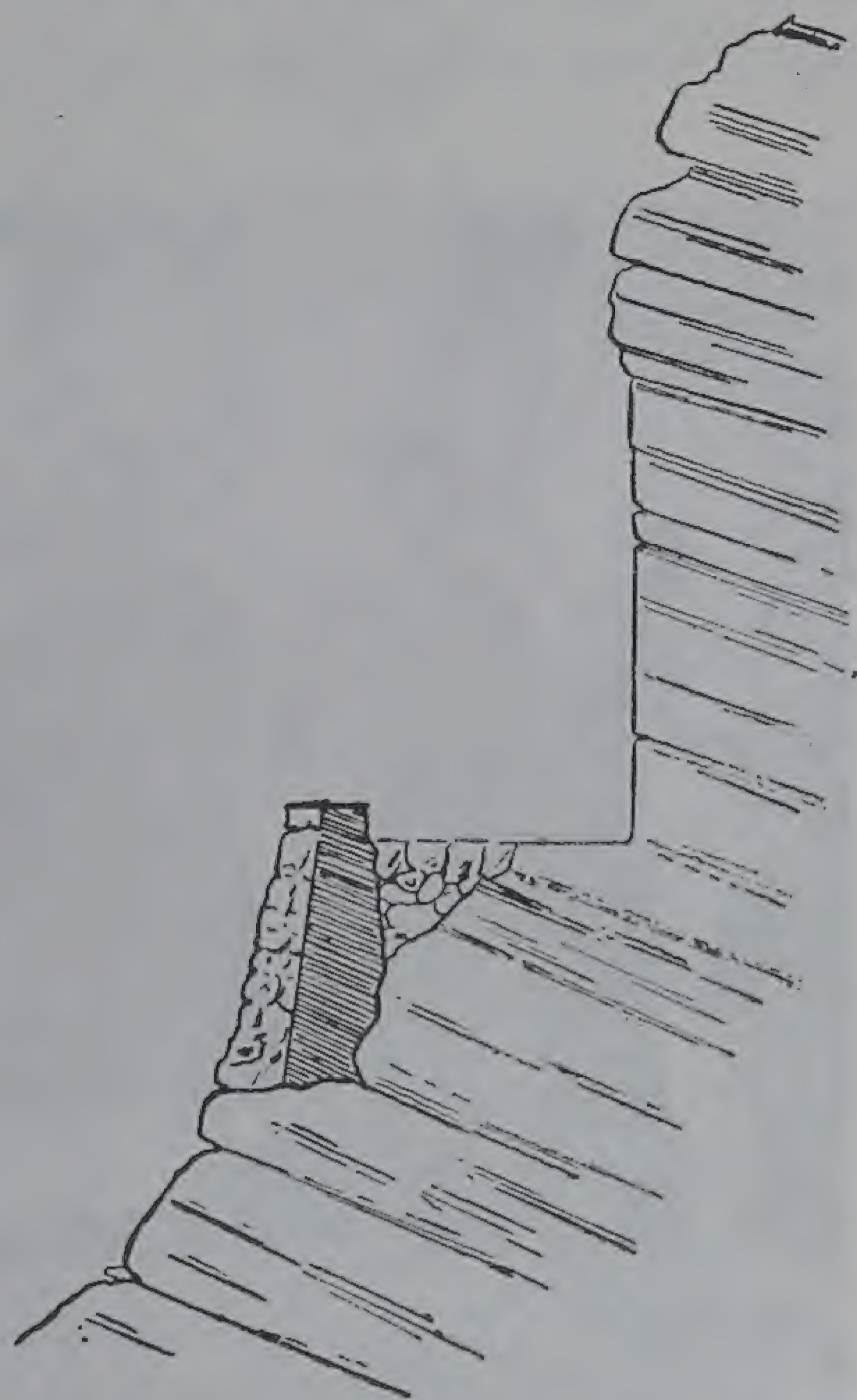
محل برافراشته اند . اما محل سرپل

در عهد بسیار قدیمی مسکون بوده

است ، درینجاست که هن سنگ لوح

نبشته بسیار مهمی از احاط تاریخی

از شاه انوبانی **Anou - Bani**



ش ۵۸ - مقطع جاده باستانی تخت گرا کشف کردم . این سنگ نبشته

یکی از مهمترین یا قدیمترین سنگ نبشته هائی است که من در آسیا با آن

برخوردم . (۱)

(۱) - رجوع شود به . دو سنگ نبشته از ذهاب . توسط ژ. دومرگان و و . شیل . **V. Scheil**

در مجموعه کارهای مربوط به زبان شناسی و باستان شناسی مصری و آسوری . درص ۱۰۱ ،

بقیه در صفحه ۱۰۹

سنگ لوح در صخره‌ای در حدود سی متر بالای سطح جلگه کنده شده است .
این سنگ لوح شاه **آنوبانی** را نشان میدهد که پای چپ خود را بر روی جسد يك
اسیر در افتاده گذارده و از الهه نی نی **Nini** دواسیر را می گیرد ، که اولی آن ازبینی
بزنجیر کشیده شده است . در پائین شش نفر زندانی دیگر هستند از آن جمله يك شاه .
کتیبه به سه خط افقی بیست و دو سه ستونی تقسیم میگردد و بدبختانه بتمام و کمال
نیست ؛ زیرا بر اثر عمل باران مرمر حل شده و خط پائینی تماماً پاک گردیده است .

برای دسترس یافتن به کنده کاریها من مجبور شدم يك نردبان طویل بسازم و
بكمك آن توانستم استامپاژی از نوشته‌ها برداشته و جزئیات ترسیماتی را که گرفته

بند ۱ چنین میخوانیم « يك استامپاژ (چاپ روی مس یا چوب) ازین سنگ نبشته توسط
آقای سروان لئون برژه **Leon Berger** وابسته نظامی فرانسه در سفارت قسطنطنیه برای
آقای هوزی **Heuzey** ارسال شد که وی آنرا نیز باختیار اکادمی متون و ادبیات نهاد . »
(گزارش های جلسات سال ۱۹۸۱ ص ۱۲۰ . جلسات ۱۷ آوریل) . در آن موقع مایك نمونه
ترسیمی از ژنرال رالینسن را که برادرش در پنج سلسله بزرگ پادشاهی (چاپ دوم . جلد
۳ . ص ۷) چاپ کرده بود در دست داشتیم اما بدون آنکه صورت الهه استار **Isthar** را
بشناسیم . ترسیمات سروان برژه در شماره آینده مجله آسورولوژی منتشر خواهد شد .
بدرخواست آقای کساویه شارم **Xavier Charmes** آقای هربرت **Herbert** ، استامپاژ
آقای مرگان را قالب ریزی کرده که یکی از آن در موزه آسوری لوور گذاشته شده است ژ.م . »

G . maspero

این یادداشت مغلوط است . اطلاعاتی را که من در طول سفرم برای آقای ژ . ماسپرو
فرستادم او را باشتباه انداخته است . سنگ لوحه‌ای که سروان برژه يك استامپاژ آنرا
برای آقای هوزی **Heuzey** ارسال داشته است سنگ لوحه **هورین شیخ خان** است .
کتیبه‌ای که بر آن است در ص ۵ یادداشت و . شیل . **Père V . Scheil** و خود من ترجمه شده
است . اما درباره ترسیمات ژنرال رالینسن که در پنج سلسله بزرگ پادشاهی بچاپ رسیده
آنها از پائین صخره سرپل گرفته شده و بقدری ناکامل است که شخص بزحمت اصلی آنرا باز
میشناسد . کتیبه‌ای که بر آنست و من آنرا با سمه کرده‌ام و همچنین کتیبه **هورین شیخ خان**
قبل از سفر من چاپ و منتشر نشده بوده است .

بودم بكمك يك دوربين كوچك بررسي كنم .

كتيبه ميگويد :

آنوبانی شاه مقتدر ، شاه لولوبی (ك - ايم) (Loulou (K - im) ، تصویر او و تصویر الهه نی نی در کوه باتیر (پدیر) (Batir (Padir دارد . آنکس که این تصاویر و این لوح را بر کند ، که انوم Anoum و آنات Anat ، انکیت Enkit و بلکیت Belkit ، آدد Adad و نی نی Sin و ساماس Samas و که نین و که از آن مر گش و که لعن و نفرین آنها اعلام می کنند ، که نفرین و لعن می کنند فرزندان او را ، که

بطوریکه ملاحظه میشود این کتیبه از نقطه نظر تاریخی و جغرافیائی اهمیت زیادی دارد ؛ این کتیبه شمار زیادی از اسامی را که تا کنون مجهول اند برای ما تهیه می کند . (۱)

در عهد انوبانی شاه سامی یعنی در حدود شصت قرن قبل از ما ، سرپل شهر بوده و همه چیز مرا بقبول این فکر و امیدارد که اگر حفریاتی درین تپه های كوچك انجام گیرد ، آثار و بقایای این تمدن های باستانی در زیر خرابه های ساسانی باز یافته خواهد شد .

در اطراف سرپل بازهم لوح ها و خرابه ها و بناهای مختلف وجود دارد . من در مجلد مخصوص باستان شناسی درین باره بتفصیل شرح خواهم داد . لیکن قبل از ترك

(۱) - جالب توجه است که ملاحظه کنیم که کلمه باتیر Batir که در کتیبه برای مشخص داشتن سرپل بکاررفته ترجمه اش درزبانهای تورانی مادی یافت میشود . کلمه باتور Batur در زبان مادی بمعنی « پائین - زیرین » است . باری ما میدانیم که بهنگام لشکر کشی انوبانی منطقه مسکون از اقوام تورانی همتراد با مادها بوده است . انتخاب نام « کوه پائین » اگر فکر کنیم که این کار از طرف اقوام كوچك ساکن دره های علیای زاگرس صورت گرفته کاملاً طبیعی است . هر چند کتیبه بزبان سامی است اما بخوبی نام جغرافیائی تورانی منطقه ای را که در آن جای دارد حفظ کرده است ،

این محل باید که مقبرهٔ هخامنشی کلداوود (مقبره داوود) واقع در ۳ کیلومتری
اطراف جنوب شرق سرپل را شرح دهم.



ش ۵۹ - لوحه آنوبانی - سرپل

کلداوود بکلی شبیه بمقابر این عصر است، از آنگونه مقابری که میتوان در اطراف
پرسپلیس دید؛ معه‌ذا کمتر به کنده کاریهای شاهانه مزین است. این مقبره
دارای یک نقش برجسته و یک چهار گوش است که سابقاً در آنجا کتیبه‌ای یافت میشده

و امروز مطلقاً محو شده است . خرافات این مقبره را بيك زیارتگاه بدل کرده و کردها در بعض مواقع سال باینجا میایند . لیکن تقدس محل مانع ازین نشده که مسلمانان مقبره را خالی نکرده و ستونها را نشکنند .



بر ساحل است رودخانه
حلوان بفاصله يك روز
 راه از سرپل و همچنین
 بر تپه‌ای از خانقین شهر
 كوچك قصر شیرین (۱)
 قرار دارد که در محل
 شهری قدیمی بنا شده
 است . قصر شیرین بخودی
 خود فائده‌ای دربر ندارد .
 این شهر دارای قصری است
 با ساختمان جدید و چند
 کاروانسرای بسیار بد حال .

سکنه ۵ تا ۶ میلیون است

ش ۶۰ - کنده کاری کل داود . ترسیم از مؤلف

و اهمیت آن جز بخاطر راه کاروانی آن نیست ، قصر شیرین اولین شهر ایرانی بین بغداد و تهران است ، لیکن این تنها بخاطر خرابه‌های آن شهرست که قصر شیرین را شایان

(۱) - قصر شیرین دارای بازاری است بسیار بد تدارك شده . کاروانسرائی بسیار

وسیع و مخروب و سربازخانه‌ای تازه و تهی از سرباز دارد . بر تپه‌ای وقصری در اطراف آن برجهایی است که دوازده سال پیش توسط يك رئیس کرد بنام **جوان میر** ساخته شده که بازنانش در آن میزیسته است و مخصوصاً بیشتر مسئولیت زواری را که بکر بلا میرفته‌اند به عهد داشته است . بعدها به سردار **حسام الملك پدر میر پنج حسام الملك** حاکم کرمانشاهان

توجه می کند .

در کتاب **سفر بوکینگهام Voyage de Buckingham** (ص ۳۸ ببعد) شرح عجیبی از خرابه های قصر شیرین یافت میشود . **سیلوستر دوساسی Sylvestre de Sacy** در یادداشت هائی درباره ادوار مختلف باستانی ایران ص ۲۳۵ از آن حرف زده و **الیویه Olivier** در **سفر Voyage** (جلده . ص ۳۲) خود نیز آنرا وصف می کند . این خرابه ها در تمام ادوار تصورات و تخیلات مسافرین را تهییج کرده است و **یاقوت** با این جملات ما فی الضمیر خود را در آن باره بیان می کند : (آنچه ازین بنای عظیم هنوز برجاست فکر و نگاه را بتعجب میاندازد : رواق های متعدد و اطاقها و عمارات خروجی ، طاقهای وسیع ، ایوانهای برآمده ، حیاطها ، باغها و محوطه های درختدار

بقیه از صفحه ۱۱۲

دستور داده شد که رئیس راهزنان را بکارش خاتمه دهند . **حسام الملك** بنزدیک قصر آمده و اردو میزند و درقبال رئیس کرد بدوستی شدیدی تظاهر کرده ویرا بچادر خود دعوت مینماید ، **جوانمیر** بدانجا می رود اما هنوز وارد نشده او را گرفته و سرش را میبرند ، قصر تاچند روز مقاومت کرده زنها باتفنگ از خود دفاع کرده و شماره زیادی از سربازان ایرانی را کشتند . سرانجام آنها را بگلوله های توپی که دیوارها را سوراخ می کردند سپردند . هیچده افسر عمده **جوانمیر** کشته شدند و ۱۹ سرکاه چیان شده بتهران ارسال گردید . این اعدامها در ۱۸۸۸ انجام گرفتند . **جوانمیر** سنی بود وی ازطرف شاهزاده ظل السلطان که در آن موقع حاکم همه این نواحی بود و سه هزار نفر تحت امر او را حفظ میکردند و باین منصب گماشته شده بود . امروز راهزنی بشکل دیگری انجام میگردد . باینمعنی که این مأمور مرزی است که پولهای زوار و سکنه را بزور و تهدید اخذ می کند . هر وسیله ای برای او اصلاح و مشروع است . وی از آنجا که نتوانسته بود هدیه ای ازمن بگیرد ، اذدربان حمام باین بهانه که گذاشته سگهای مسیحی (ما) بآنجا وارد شوند پول خوبی گرفت . باری ما هرگز پایمان را بآنجاننهاده بودیم . کثافت آنها بخوبی کفایت می کرد که آنها را ازشروع وجود نجس ماحفظ کند . (یادداشت های سفر ۱۸ مارس ۱۸۹۱) .

آن شاهد قدرت و جلال آنکسی است که آنها را ایجاد کرده است « (۱) .

ساختمان این بناها منسوب به خسرو پادشاه ساسانی است . این بناها مشتمل اند بر يك محوطه وسیع درختکاری شده با دو قصر و يك قلعه استحکاماتی واقع در وسط شهر جدید .

أردو گاهی که امروز نام قلعه دارد دورتادور آن برجهایی است و سابقاً مشتمل بر ساختمانهایی بوده که امروز جز پی‌ها و زیر بناهای آنها دیده نمی‌شود .

اما در باره مقر سلطنتی ، این بنا در میان يك محوطه درختکاری وسیع که امروز جز دیوارهای حصار آن وجود ندارد واقع می‌بوده است . بر روی این حصار میجرائی بمنظور بردن آب بتمام قسمتهای باغ وجود داشته است .

بنای اصلی و عمده معروف به قصر شیرین بشکل يك مستطیل دراز است که اضلاع آن بسمت شرق پیچیده‌اند ؛ روبرو انبار آب درازی قرار دارد .

در زاویه جنوبی محوطه درختکاری ، قصر کوچکتری بوده که امروز به قلعه چوار کبی یا قصر چهاردر معروفست . این ابنیه رویهم‌رفته بایستی قیافه باشکوهی میداشته و هنوز هم خرابه‌های آن تصور بسیار دقیقی از آنرا بدست میدهند .

ساختمان از قلوه سنگ و گچ درست شده است . هیچ سنگ تراشیده ، هیچ کنده‌کاری در آنجا کار نرفته و حتی ستون‌ها هم از مصالح كوچك ساخته شده‌اند ، این سادگی در شیوه بنا عجله‌ای را که با آن این قصور را برافراشته‌اند نشان میدهد ، و داستانهایی را که بیک هوس خسرو برای ساختن این قصور عظیم نسبت می‌دهند تأیید و تصدیق می‌کند .

اگر خرابه‌های قصر شیرین بتوسط عدة زیادی از مسافرین دیدن شده خرابه‌های هوش کوری (خانه اسبان) ، خیلی کمتر دیده‌شده و کردهای منطقه مدعی‌اند که

(۱) - س . باریه دومی نارد C. Barbier de Meynard . فرهنگ تاریخی

این ابنیه وسیع جز اصطبل‌های خسرو شاه نبوده اما این افسانه مطلقاً فاقد هر پایه و اساسی است. هوش کوری قصری بوده عیناً مثل قصر شیرین و از لحاظ ساختمان بنظر میرسد معاصر مقرر سلطنتی است. قصر محتملاً بعنوان مسکن برای یکی از کسان خسرو یا یکی از سوگلی‌هایش بکار میرفته است.

این خرابه‌ها در شمال قصر شیرین تقریباً در ده فرسنگی این شهر و کنار مرز ترکیه واقعند. آنها مشتمل‌اند بر چهار بخش: قصر اصلی و ضرائف منقسم بدو پاره و باغاتی که آنها را از قصر جدا می‌کنند.

تماشای این خرابه‌ها بطور کلی بسیار خطرناک است. آنها تقریباً در هزار متری مرز قرار گرفته و غالباً دسته‌های چپاولگر کردها برای تاخت و تاز بسرزمین ایران با آنجا می‌ایند.

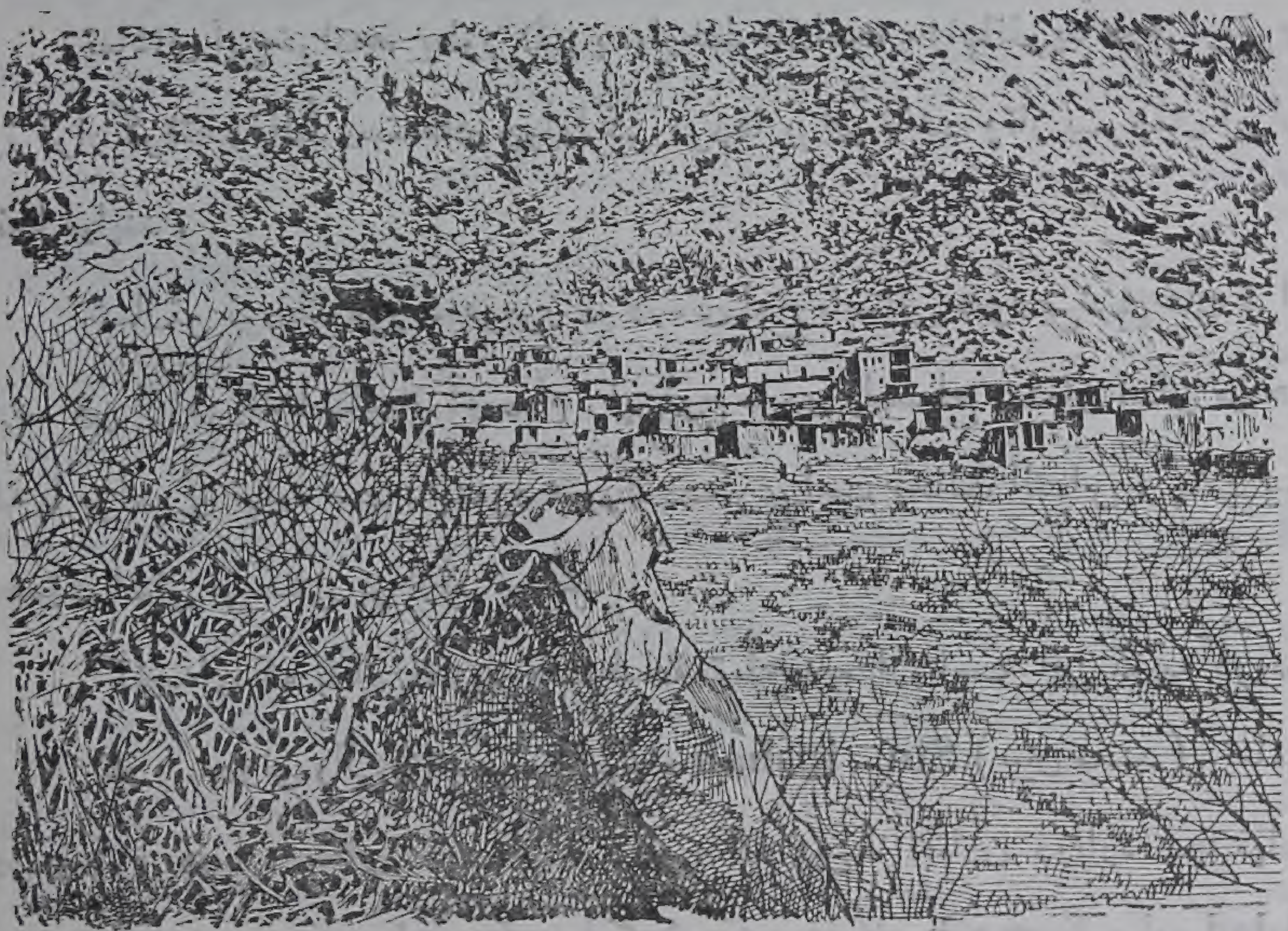
شمال‌تر نزدیک مرز شاهریز در دره‌ای لوح باستانی هورین شیخ خان قرار دارد. من از آن يك استامپاژ آورده‌ام. این لوح مردی را مسلح بکمان نشان می‌دهد که پا بر اسیری نهاده است: این مرد صورت دیگری است بحالت التماس، پشت سر شخصیت اصلی تر کشی پر از تیر می‌باشد.

کتیبه‌ای که با این نقش برجسته است متعلق به بعد از بناست. این کتیبه گوید: تار دونی والی (؟) پسر سین ایپشاه Sin - ipshah (سین مسند). تمامی این پیکره دوباره بجای خود نهاده شده، که پس از افتادن دوباره بجا نهاده و تعمیر گردید. هر کس این پیکره را خراب کند شاماش Samash و ادد Adad نژاد و نامش را نابود سازد.

درباره قدمت و گذشته این لوح که تاریخ تعمیر و مرمت آن مربوط بعهدی حداقل معاصر گودآ Goudéa می‌گردد چه بایستی اندیشید؟

من کوه‌های ذهاب را مفصلاً پیموده‌ام و فکر نمی‌کنم ابنیه باستانی مرئی دیگری در اینجا باشد. بدون آنکه محتاج حفاری باشیم. اما محققان کاوش‌های داخل

خاك بشيوه‌ای علمی مارا بکشفیات مهمی درین منطقه هدایت می کند .
 یکی از عجیبترین مواضع و محله‌های بخش ذهاب بدون تردید ده رجب است .
 این ده در میان صخره‌ها گم و گورست . زیرا با سایر نقاط ارتباطی ندارد مگر بوسیله
 تنگه‌هایی هاریک بعرض ۵ تا ۱۰ متر . این شهر کوچک که قیافه قدیمی خود را خوب
 حفظ کرده در دامنه صخره‌ها بصورت پشت بامی بنا شده است . دخول به آن تقریباً
 محال و گوئی همانند آشیانه عقابی در دل کوهها قرار گرفته و حملات مردم جلگه‌را
 تحقیر می کند :



ش ۶۱ - منظره ده رجب

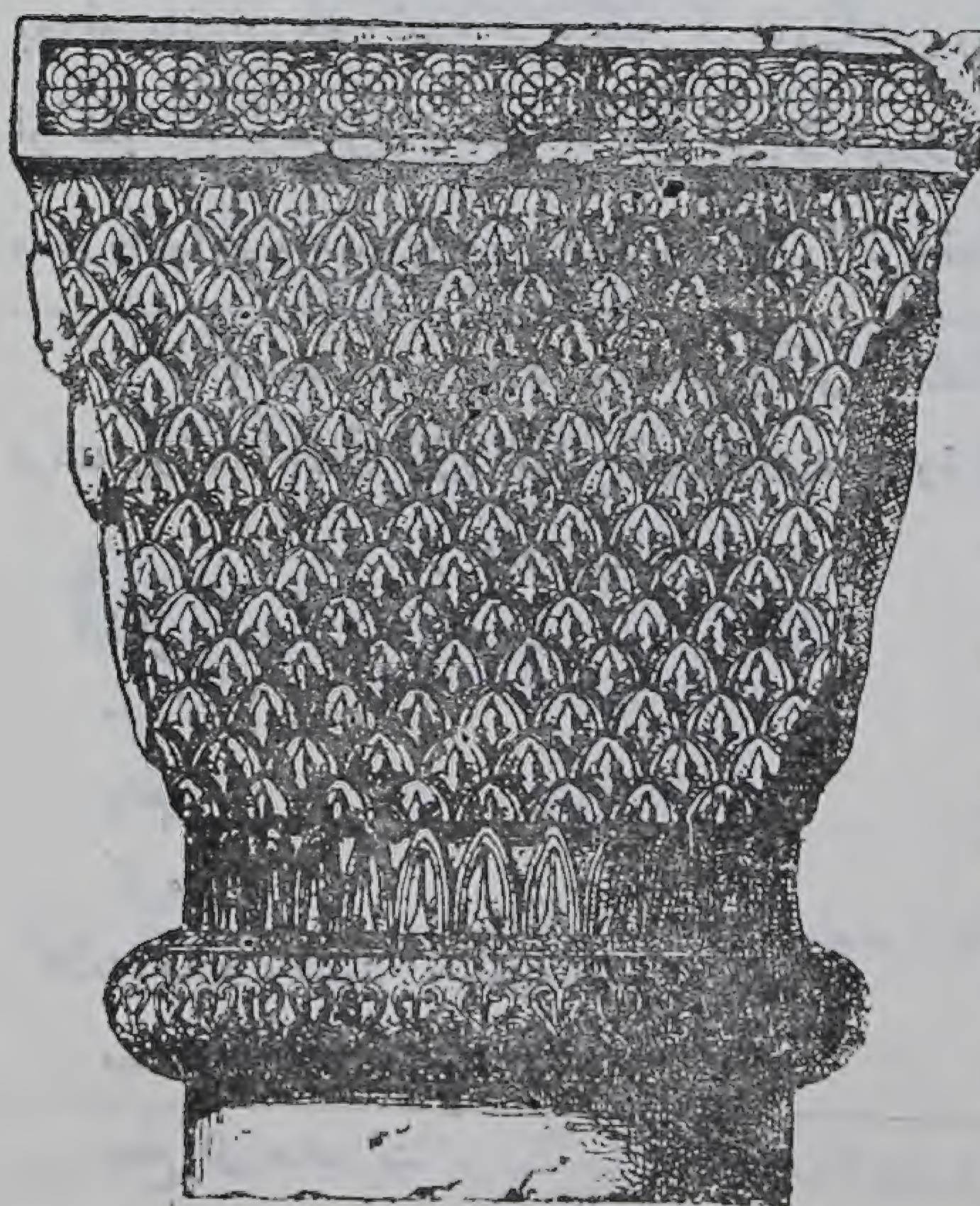
پس از شرح جالبترین خصوصیات مناطق شمالی حکومت کرمانشاهان ، صحبت
 از محله‌هایی چند واقع در دره گاماساب در مرکز لرستان ^۱ و حوالی ^۲ پشتکوه
 باقی ماند .

در هلیلان خرابه‌های مهمی است که تاریخ آن بعهده بسیار باستانی می‌رسد .



اما شمار زیادی از خرابه‌ها متعلق
به عهد ساسانی‌اند. در میان این
خرابه‌های اخیر من قلعه کله‌سام
و پل زیش Zeich گاماساب را در
محال بالاواذ کرمی کنم. در نزدیکی

ش ۶۱ و ۶۲- سرستونهای ساسانی
مکشوف در طاق بستان



محلی معروف به زیش خرابه‌های
شهر کوچکی از عهد ساسانیان
وجود دارد اما دخول بهمه این آثار
تاریخی بسیار مشکل میباشد زیرا
سکنه آنجا بشدت خطرناکند.

زراعت ، تجارت ، صنعت : در بخشهای مرتفع منطقه زراعات همان است که در همه فلات ایران و عمدتاً عبارتند از : گندم ، جو ، سبزیها ، تنباکو ، خشخاش ، این زراعات در دره‌های کرمانشاهان و ماهیدشت بسیار پر بار و در مناطق مسکون از کردها از قبیل دیناور ، هلیلان ، ایوان و غیره در غایت ناچیزی‌اند در نواحی کم ارتفاعتر با غلات و برنج و نیل برخورد کرده آنها را باهم می‌بینیم . معیناً ذهاب جز کشتیهای پر رونق ندارد .

صنعت بسیار کم ترقی یافته است . بغیر از ساخت قالی و پارچه‌های ضخیم که زنان شهرها و دهات را مشغول میدارد در تمام این ایالت جز قفل سازی که تخصص سکنه کردند است چیز چندانی بذکر ندارد . این کارگران موفق میشوند بکمال ابزار بسیار بدی اشیاء بسیار پیچیده‌ای بسازند . من حتی درین شهر قفلهای رمزدار حقیقتاً قابل توجهی دیدم .

ثروت عمده این منطقه از گمرک و عبور کاروانهاست . کلیه کالاهائی که از بغداد بانران میروند و برعکس کرمانشاهان را عبور می‌کنند . همچنین زواریکه از کلیه نقاط مشرق بشهر مقدس کربلا می‌روند از دروازه‌های زاگرس عبور کرده و کاروانهای متعدد با عبور خود منطقه را ثروتمند می‌سازند . (۱)

(۱) صادرات و واردات از طریق کرمانشاهان - خانقین - بغداد در سال ۱۸۸۹ طبق

نوشته روزنامه اتاق بازرگانی قسطنطنیه شماره ۱۷ مه ۱۸۹۰

صادرات

واردات

۴۰۰۰ لیره ترك

قالی

« ۳۰۰۰۰

حيوان (گوسفند)

« ۲۰۰۰

پشم

« ۳۰۰۰۰

کره

« ۳۷۷۰۰۰

غلات، مازو، کشمش، سقز، توتون و غیره

« ۷۰۰۰

محصولات متفرقه

۳۰۵۰۰۰ لیره ترك

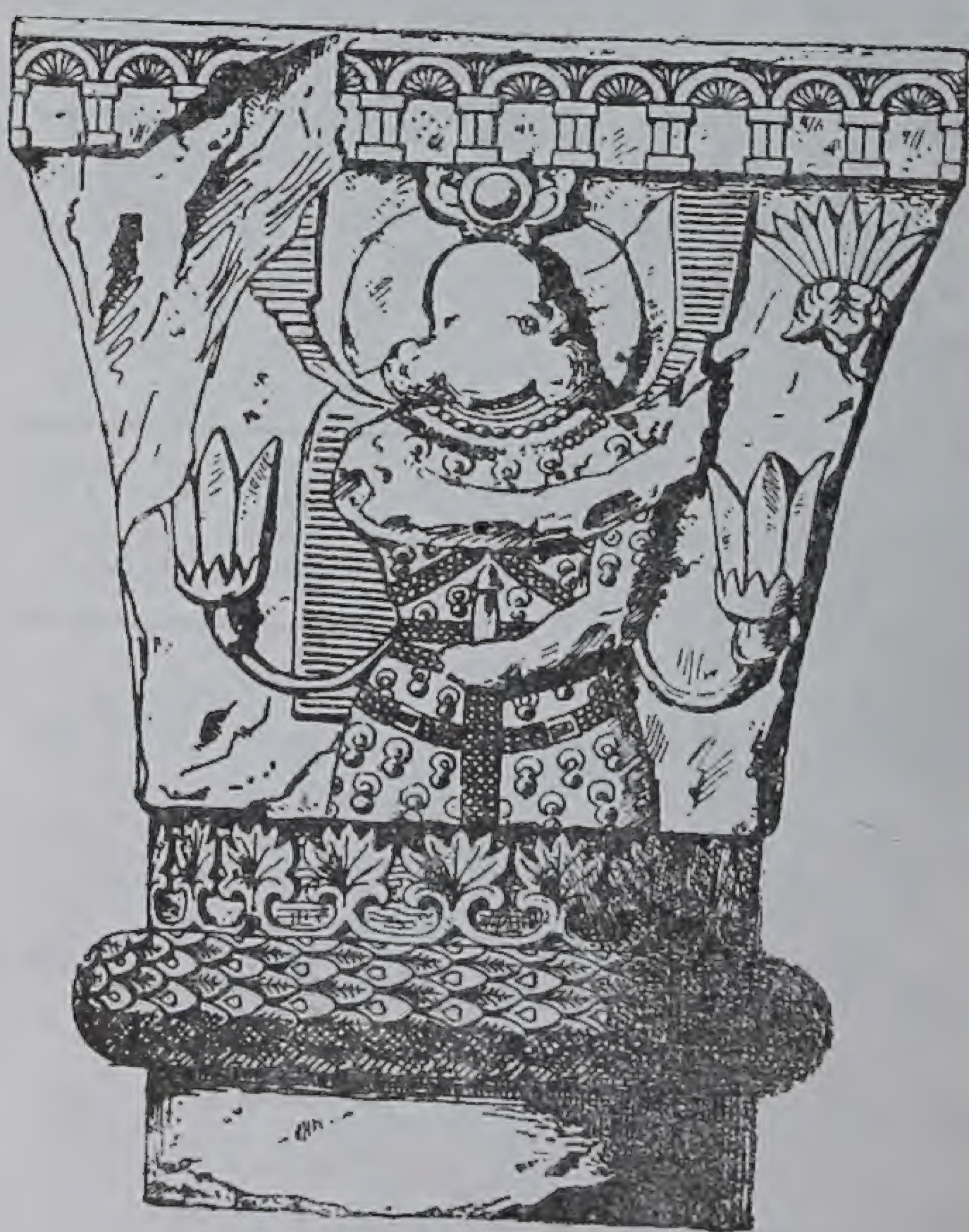
جمع كل صادرات

« ۷۰۰۰

« « واردات

طرح‌های زیادی برای احداث يك راه یایک‌رشته خط آهن که فلووات را بخلیج فارس مرتبط کند تهیه شده است . برای خط سیرهای مختلفی از طریق بندر بوشهر و شرار یا دزفول و شوشتر و قم پیشنهادهایی شده ، منتهی موانع طبیعی بقدری بزرگ‌اند که هیچ‌کدام راضی‌کننده نمی‌باشند .

بعقیده من بهترین راه حل اتصال تهران و بغداد بتوسط راه آهن است . تنها معبر مشکل درین صورت دروازه‌های زاگرس است . اما با چرخشی بدور کوه‌های رجب و با ساختن چند پل و تونل و غیره باسانی از آن خلاص می‌گردیم .



بین بغداد و سرپل راه کاملاً افقی است . بین گردنه زاگرس و تهران هم هیچ مانع واقعی وجود ندارد . تنها مانع درین است که خط بتمامی در خاک ایران نخواهد بود و سر

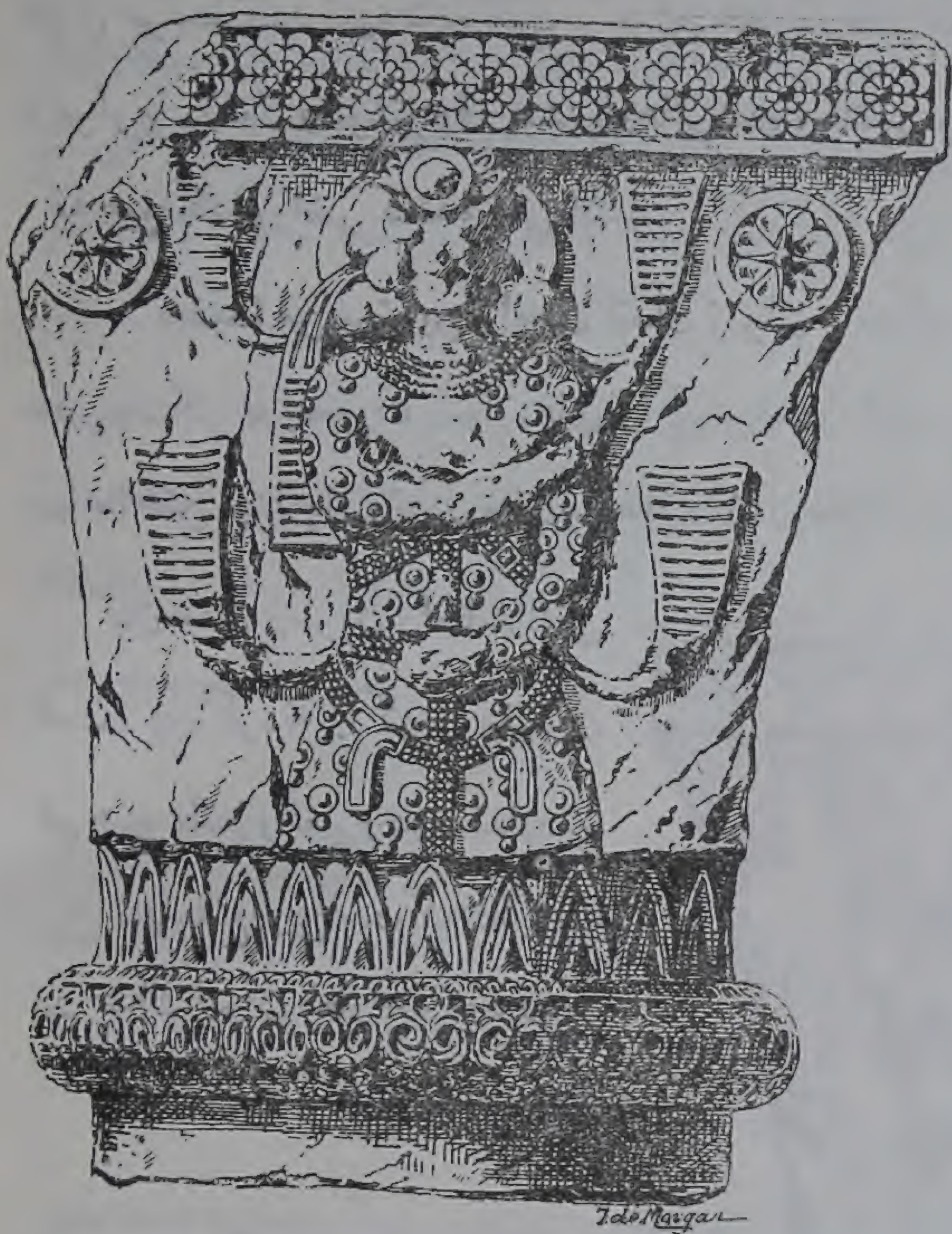
ش ۶۴ - سرستون ساسانی
مکشوف در طاق بستان

جنوبی آن یعنی بغداد دروازه‌ای ترك (منظور ترکیه عثمانی آن زمان است که عراق را هم در تصرف داشته .م) است .

اما این مانع اهمیت کمی دارد زیرا روابط بین ترکیه و ایران بسیار خوبست و این حتی برای ایران سودمندتر است که انتهای خط بنحوی نباشد که برای ملل

اروپائی يك وسیله و موضوع طمعکاری گردد .

مزیت دیگر این
خط سیر آنست که در خاک
ایران منابع معدنی نفت
کند شیرین وجود دارد
که کمک مهمی برای
سوخت موتورها خواهد
شد . باری بهای مواد
سوختنی را در فلات ایران
میدانیم .



ش ۶۵ - سرستون ساسانی
مکشوف در طاق بستان

بغداد برای بندر شدن نقایص بزرگی دارد . ازینرو امتداد خط آهن تا خلیج فارس و سرخط کردن بصره یا فائو قابل ترجیح است .

از نقطه نظر اقتصادی چنین مسیری خدمات غیر قابل قیاسی بایران خواهد کرد . غلات و بطور کلی همه نوع محصول بازارهای سهل الحصولی ندارند . در نتیجه اینکار مواد اولیه از قبیل پشم و پنبه و ابریشم و دانه ها و بذر ها و میوه خشك و غیره وارد بازار عمومی شده و نرخ بالاتری خواهد یافت .

از نقطه نظر سوق الجیشی این خط نیز بهمان اندازه برای ایران پرمزایا خواهد بود : این خط اجازه خواهد داد که در مدت زمان کمی تمامی دسته ها در یکی



از نقاط نادر و عظیم النظیری که
در آنجا میتوان از مرز و
ترکیه گذشت متمرکز ساخت
و ایران ازین بابت برتری
خود را کم حفظ نخواهد نمود.
از آراغات تا خلیج فارس معبر
کرمانشاهان تنهامعبری است
که همه این مزایا در خود جمع
می کند.



ش ۶۶ و ۶۷ - سرستونهای
ساسانی مکشوف در طاق بستان

ایالت همدان (۱)

جغرافیای طبیعی - تحت عنوان ایالت همدان ، من الوند و دره‌هائی که از آن فرود می‌ایند فهم و ادراك می‌کنم .

الوند یا **اروند** (۲) بدانگونه که جغرافیدانها دوست دارند شرح بدهند و بدانگونه که معمولا نقشه‌ها آنها را مجسم میدارند قله‌ای منفرد ، شبیه به دماوند یا آرات یا سبلان نیست . الوند توده‌ایست خروجی مرکب از چند قله که ارتفاعش خیلی کمتر از آنست که نوشته‌ها و مدارك شرقی می‌قبولانند .

الوند بر حاشیه فلات ایران ، در نقطه‌ای که چین‌های کردستان شروع میشوند واقعست و بمانند د کمه‌ای گرانیتی است که از شکافی که خط الرأس بین سنگچین‌های افق فلات ایران و چین دامنه غربی را می‌سازد بیرون آمده است .

این شکستگی که صخره‌های خروجی از آن بیرون ریخته و منتشر شده‌اند بسیار طویل و جهت عمومی چین‌ها را تعقیب کرده از شمالغرب بجنوب شرق گسترده می‌شود . بسمت شمال این شکستگی به توده گرانیتی **مکری** می‌پیوندد و بسمت جنوب تا تشکیلاتی از همین نوع در حوالی شیراز پیش می‌رود .

(۱) - مسیر هیات در ایالت همدان

۷ - دسامبر ۱۷۹۰ گوربه

۸ - ۲۴ « همدان

۴ - « گردش علمی در

گنج‌نامه (الوند)

۲۴ دسامبر تا ۲ ژانویه ۱۸۹۱ همدان

۲ - ژانویه ۱۸۹۱

۳ - « آب باریک

۴ - ۵ « اسدآباد

۶ - ۷ « کنگاور

۲۹ - ژوئن « تویسرکان و روی دلاور

۲ - بطلمیوس IV

چنانچه بحق هم حدس زده میشود عرض این شکاف بسیار مختلف و متغیر است و انتشار مواد آتشفشانی که ناشی از آنست کم و بیش بر حسب نقاطی که مورد بررسی قرار گیرند اهمیت دارند. در شمال بروجرود تشکیلات خارائی جز چند صدمتر ضخامت ندارند در حالیکه در الوند توده خروجی خیلی وسیعتر است.

نیروهائی که فلات ایران را دوباره بالا آورده است یقیناً از لحاظ جهت و شدت بسیار پیچیده بوده اند. اما بررسی نتایج حاصله ازین پدیده بزرگ بازیافتن بر آیند و عوامل مشکله و مؤثره عمده این حرکات آسان میباشد.

در حالیکه بنظر می رسد قوه منتهجه و بر آیند یعنی عوامل مشکله و مؤثره بطور عمودی اعمال شده و جهت آن از پائین به بالا بوده است در کردستان و لرستان برعکس بنظر می رسد که بطور محسوسی افقی و جهت آن از شمال غربی بجنوب غرب میباشد.

در نقطه ای که این جهت ها همدیگر را تلاقی می کنند در دورتادور فلات ایران شکاف و درزی تشکیل داده اند که مواد خروجی آنها را پر کرده اند.

باری، اگر ما موقع جغرافیائی را **الوند** در آن قرار دارد بنسبت رشته کناره ای بررسی کنیم میبینیم که این کوه در نقطه ای قرار دارد که چین ها در برابر آن تغییر حال و دگر گونی قابل توجهی پیدا می کنند. درین نقطه تغییری در جهت نیروهای افقی بوجود آمده است. به تکانها و ضربات معمولی فشارها و نیروهای علیحده ای اضافه شده و خاک بفرآخستگی بیشتر گشاده میشود و الوند بوجود میاید.

توضیحی که من دادم میتواند جهتی عکس بگیرد. میتوان گفت که در نقطه ای که الوند تشکیل گردیده فشارهای ناشی از برونریزی و آتشفشانی شدیدتر از هر جای دیگر بوده اند و آتشفشان با خروج از زمین توازی چین ها را بسمت بین النهرین از هم گسیخته است. هر طور که باشد نتیجه کمتر ازینها نیست و **الوند** از نقطه نظر زمین شناسی و جغرافیائی از موقعیت و شأنی خاص بهره مند میگردد که افسانه ها و

قصص هیجان انگیز نویسندگان شرقی بازهم بر آن می افزایند .

« مردم این منطقه لاینقطع نام الوندرا بر لب دارند . آنرا در منظومات و منشورات خود بکار می برند . اظهار میدارند که این از عجایب ایران است و هیچ چیز در تمامی دنیا نمی تواند با آن مقایسه شود . یکی از خصایص بسیار شگفت آور **الوند** آنست که چشمه های آن بجای آنکه از پای کوه بیرون جهند بنظر می رسد که از قله جاری اند . «
یکی از آنها از شکاف صخره ای بیرون می جهد و میگویند هر سال جز در مدت چند روز محدود تا تاریخی معین جریان ندارد . سکنه فکر می کنند که این چشمه از بهشت خارج میگردد .

« آب آن بسیار شیرین و خنک است . میگویند میتوان بیش از ۱۰۰ رطل آنرا بدون ناراحتی نوشید و بازهم میل بیشتری بآن داشت . بهنگامی که فصل قطع آن فرا رسد چشمه میخشکد و مدت زمان معمولی آن از یک روز تجاوز نمی کند . این آب برای مرضی بسیار نافع است ؛ بهمین دلیل از هر طرف بسوی آن میایند و مدعی اند که این آب بر حسب شمار نوشندگان آن کم و زیاد می شود (۱) . «
شعرای همدان جملگی از سر همچشمی زیبائی کوه خود را ستوده اند . اشعار زیر از محمد بن بشار است و تصویری از هیجان همدانیها در مورد **الوند** بدست میدهد : (۲)

سایهات برقرار و خوش باد ای الوند کوه

هر چند ماترا به دوری و دشواری متهم می کنیم

آیا مردمان آگاهند که بخاطر آب شفا بخش چه مایه مشقت در طی سالیان

۱ - باریه دومی نارد . فرهنگ جغرافیائی و تاریخی و ادبی پاریس ۲۸۸۱ ص ۲۷ و بعد از آن .

۲ - ترجمه چهار سطر شعر عربی زیر از استاد احمد ترجمانی زاده (استاد دانشکده ادبیات تبریز) است (مترجم .)

دراز برهن روا داشته‌ای ؟

اندامت همواره از نعمتهای طبیعت چون چمنهای سرسبز و رستنیهای لطیف و شاداب پوشیده‌باد .

تا هر بامداد هنگام دمیدن خورشید دوشیزگان درسایه دامنه‌های تو بدلبائی از مردان عاشق پیشه بپردازند .

من دور از آنم که بتوانم در هیجان روحی همدانیان برای کوه‌شان سهیم باشم . در لرستان و کردستان قلل برآمده‌تر و زیباتر از آن کم نیست ؛ اما الوند بر حاشیه فلات ایران است و اولین کوهیست که پس از ترك فلووات اندوهناك و خشك با آن برخورد می‌کنیم . اگر شهرت و معروفیت کوه موجه نباشد مبین این موضوع هست . بنا برین **الوند** توده‌ایست مرکب از چندین نقطه جدا از هم بتوسط دره‌هایی عمیق ، که در آنها چشمه‌های متعددی جاری است . همه این جویهای آب در جلگه بهم می‌پیوندند . جویهای شمالی بسمت قره‌چای که در فلات ایران گم و گور می‌شود جاری‌اند . جویهای جنوبی آبهای خود را به گاماساب می‌برند . در شمال‌غرب الوند بتوسط دنباله‌ای از کوههایی کم‌ارتفاعتر از خودش به پنجه‌علی کوه متصل می‌گردد . در جنوب‌شرق آخرین جرز و پاپه‌اش تشکیل مرتفعات ملایر را می‌دهد .

دره همدان بسیار پهن و هموار و تخت است . این دره از لحاظ کشاورزی بسیار حاصلخیز است و شمار مهمی ده دارد . ارتفاع متوسط آن تقریباً ۱۸۰۰ متر است . دره جنوبی یعنی دره‌ایکه مشتمل بر شهرهای كوچك كنگاور ، اسدآباد ، تویسرکان و غیره است تقریباً ۲۰۰ متر پست‌تر است .

دامنه‌های کوهها خشن و اندوهناك‌اند . هیچ نباتی درینجا نمی‌روید بجز مراتع قلل مرتفع و خس و خاشاکهای مختصر مخفی در دره‌ها و مسیل‌ها .

در جلگه ، انهار پرشماری که از کوه سر‌ازیرند مزارع را حاصلخیز می‌نمایند . بهمن دلیل ته دره تقریباً همیشه سرسبز است .

منابع معدنی - توده الوند بتمامی آتشفشانی است و مرکب است از خارا‌هائی بسیار خوش‌جنس و مرغوب که میتوانند در منطقه بعنوان مصالح ساختمانی بکار

روند . بدبختانه در ایران کارگران لایق برای اینکار وجود ندارد . پیشتر بسمت مغرب در کوههای شریش خان و امروله با طبقات رسوبی برمیخوریم که در میان آنها بسترهائی از مرمر خاکستری و سفیدوزرد و نسبتاً خوش جنس و زیبای باشد . ازین مصالح و مواد است که در عهد باستان برای ساختمان بناهای کنگاور و لازگرد استفاده شده است . از طرف دیگر من میبایستی وجود طبقات زغال سنگی را که در شریش خان داغی بمن خاطر نشان کردند ذکر کنم . منتهی برای من ممکن نشد اطلاعات دقیقی از بومیان درباره این منابع معدنی که وجودشان قویاً ممکن است کسب کنم . ساختمان زمین-شناسی این رشته‌ها بهیچ وجه با وجود اقشاری انتراسیت **Anthracite** و زغال سنگ و لبنیت **Lignite** مغایرتی ندارد . مطالعه تفصیلی این بخش یقیناً موجب کشفیاتی بسیار نافع برای آینده صنعتی ایران خواهد گردید .

آب و هوا ، نبات و حیوان - آب و هوای همدان یکی از سردترین آب و هوای ایران است . نه تنها زمستان آن فوق العاده سرد است بلکه بهار و تابستان و پائیز نیز بارانی بوده و شبها سردند و تابستان جز اسماً وجود ندارد .

از اولین روزهای آذر مزارع و صحرا را برف میپوشاند و تا اواسط آذر قطع می گردد . از آن پس ارتباطات تقریباً قطع گردیده و جز بزحمت در کوه و در دشت تردد نمی شود و حتی کاروانها هم در شهر متوقف میگردند . عبدالقاهر ایرانی روزگاری چنین نوشته است :

«لعنت بر جبل و سکنه آن باد، هزار لعنت بر همدان علی الخصوص ، چه آسمان ابر آلود و چه سرمای بیرحمی: آيا شهرى محروم تر از منابع و کم اقبالتر ازین وجود دارد ، خداوند سرمائی مودى سرمائی که یکی از عقربتهای کنهکاران است را بر آن مستولی داشته است . شخص درینجا دائماً به پالتو و چکمه چرمی احتیاج دارد . ای سکنه همدان شما با سرافکننده راه می روید . بینى ترمی دارید . معذبانه نفس می کشید: لباسهای شما خیس اند . کفش های شما از گل کثیف است . از ریشهایتان آب میچکد ،

سبیل‌هایتان سیخ سیخ‌اند و وضع ظاهر شما زننده و نفرت‌انگیز است. محرمانه‌ترین حریم‌سرای شما علنی و آشکارند زیرا زمستان دیوارهای شما را درهم فرو می‌ریزد و قلاع شما را از بین می‌برد. زمستان جاده‌های شما را خراب و بام‌های خانه‌تان را می‌شکند. کجایند کوچه‌های شما؟ مرداب‌های آبی که در آن پاهای اسبتان لیز می‌خورد و لباس‌هایتان را کثیف و پاهای گوسفندان‌تان را می‌شکند. سرمائی که چاه‌های شما را ویران و سیلاب‌هایی که ایوان‌های شما را باخود می‌برد. طوفان‌های سخت، زمین لرزه‌ها، کسوف، رگبارها، گردبادها و تگرگ‌ها و برف. چنین است منظره منطقه شما به‌نگام زمستان. سپس فصل ذوبان و طغیان‌ها و مرگ و میرها و قحطی‌ها که نتیجه آنست فرا میرسد. در تمام طول زمستان، سکنه محبوس درین کوه‌ها مرعوب کلیه آفات و انواع مرگ و میراند. (۱)

این منظره از همدان، در مدت زمستان بطور قطع مداهنه آمیز نیست و مع هذا ده قرن بعد از آنهم من خود نیز مایل بودم بمانند **عبد القاهر بنو یسم**: لعنت برین مملکت سردباد. ماه آذر بود و برف‌های روی جاده کاروان مرا از پیشروی مانع میشدند. کوچه‌های تنگ شهر، باریک و پراز برف شب پوشیده از یخ و روز بر اثر گرمای خورشید تبدیل به باتلاق موحشی شده بودند. پا نهادن غیر ممکن گردیده و قاطر‌ها و اسب‌ها روی قشر نازک یخ سرنگون میشدند.

من حساب می‌کردم که درین شهر جز اقامتی کوتاه نخواهم کرد. اما برف از نو شروع بباریدن کرد و هیأت مجبور شد تقریباً سه هفته در آنجا بماند. (۲)

(۱) - باریه دومی نارد B. de meynrd فرهنگ تاریخی و جغرافیائی ص ۶۱.

(۲) - (۳ - ژانویه ۱۸۹۱) - از سالار آباد (سالاباد) در پای کوه‌ها ما راه را

پیدا نمی‌کنیم و قلال مجبورمان می‌کنند که در برفی یکمتری راهی برای خود باز کنیم. کار بس طاقت‌فرسائی که تا بعد از ظهر دیروقت بطول می‌انجامد. ما در ده آب باریک

بسادگی مفهوم میگردد که چنین تراکمی از برف بهنگام ذوب تولید سیلابهای واقعی می کنند. آبها از تمام منافذ بکوچهها میریزند و بآبهای که از کوه میانند میپیوندند و پی دیوارها را خراب کرده و خشتهای خام را خیس نموده فرو ریخته و بسیاری از سکنه زیر آوازههای خود مدفون می کنند.

در تابستان ابرهای ضخیم روی قله الوند جمع می شوند و هرروز تقریباً رگبارهای عجیبی ظاهر می گردد؛ کوچهها بزمخت فرصت خشك شدن را پیدا کرده که از نو خیس میگردند.

اما درباره نباتات، آنها عین نباتات فلات ایران اند. معهذا بجز درختان

بقیه از صفحه ۱۲۷

(۳۰۱۰ متر ارتفاع) برای گذراندن شب توقف می کنیم. از آن پس کوره راهی احداث شده و همان صبح کاروانها عبور کردند.

(۴ ژانویه ۱۸۹۱) - ساعت ۸/۵ صبح پس از استخدام سه مرد برای کمک به چارودارهایمان در راندن قاطرها آب باریک را ترك می کنیم، راه احدائی در حدود ۸۰/ متر گودی دارد و هنوز حداقل ۵/ متر بالای خاک قرار داریم. حیوانها روی برفهای کوفته شده راه میروند و کمترین اشتباه آنها را در يك برف ۱/۲۰ تا ۱/۵ متری سرنگون می کند. ما اولین گردنه با ارتفاع ۲/۱۵۰ متر میگذریم و سپس گردنه اصلی با ارتفاع ۲/۳۸۵ متر. با کاروانهای چندی برمیخوریم. بآنها راه نمیدهیم زیرا با خروج از حد جاده کوبیده شده خطر از کف دادن حیوانها و آدمها بشدت وجود دارد. جداً با این مردم مبارزه می کنیم و پس از انداختن آنها در میان برفها موفق به عبور می شویم. حقیقت است که بگوئیم که آنها نیز باتوجه داشتن بکمی عدد ما امید سوء استفاده داشته و میخواستند که از روی اجساد ما بگذرند. در سرازیری کوره راه بشکل پلکانی است که در برف احداث شده باشد؛ قاطرهای ما در هر لحظه می افتند اما با کمک سه مرد اضافی که من در آب باریک گرفتم از کوه خارج و شب هنگام به اسد آباد (ارتفاع: ۱/۷۲۵ متر) میرسیم. روز بسیار سختی بود ولیکن ما خود را صحیح و سالم از آن بیرون کشیدیم، در حالیکه دیگر کاروانها حیوانهای بارکش چندی را از دست دادند. (یادداشت های سفر)

ظریفی مثل سرو و انار که نمیتوانند آب و هوای این ایالت را تحمل کنند. هو در اطراف شیروان و دیگر دهات جلگه بسیار زیباست و از آن در آنجاها شرابی عالی تهیه می کنند که در تمام ایران بسیار معروف است. اما در زمستان بایستی این مو بدقت زیاد باخاك پوشانیده شود زیرا در برابر یخبندانها مقاومت نمی کنند.

جلگه همدان در مقابل بادهای شمال قرار دارد، بعلاوه ارتفاع آن (همدان ۱۹۶۰ متر) موجب سرمائی سخت برای آن گردیده است. برعکس دره اسدآباد (۱/۷۲۵ متر) و تویسرکان از يك آب و هوائی كمتر از آن سخت بهره منداند. آنها در پناه کوههایند و برف در آنجاها بشدت كم میبارد و بهنگام زمستان موکاران موها را بسختی تا چند سانتیمتر خاك میپوشانند.

در تابستان بارانها بفروانی همدان نیست. باران در بخشهای مرتفع منطقه میبارد اما بكمك ترعههای متعدد که بنحو خردمندانه ای حفر شده اند جلگه همیشه از آب لازم برای زراعات سیر است.

علیرغم این نقایص همدانیها بشهر و اقلیم خود خیلی میبالند؛ تر و تازگی آنها میستایند اشعار آنها به بیگانگانی که از ترك كوره های آتش بین النهرین میایند و هنوز از شبهای خنك و مهتابی فلات ایران بهره مند نشده اند حالی میدهد.

برعکس، مسافری که از ایران عزیمت می کند لعن و نفرت چندانی نسبت به همدان ندارد: من نیز تحت تأثیر چنین احساسی پایتخت باستانی مادها را ترك کردم.

سکنه - سکنه این ایالت محققاً مخلوطترین سکنه ایست که در ایران وجود

دارد: ترکها، مغولها، ایرانیها، کردها، لرها، ارمنیها، اسرائیلیها در کوچه و بازارهای همدان متواتراً سر میرسند و از کنار همدیگر میگذرند. در مزارع و صحراها نیز با همین اختلاط بر میخوریم. لیکن در آنجا هر دسته از مردم ساکن دهی اند و نژادهای مختلف خیلی کم باهم قاطی و اشتباه میگردند.

شیروان و همدان دومر کز بزرگ ارامنه است. اسدآباد شهر كوچك تر كه است

در حالیکه دهات بهار و نیگیجه مملو از ایرانیهاست .

یهوده است که بگوئیم دهات شنباه احمد آباد و جمال آباد و غیره مسکون

از کردهاست زیرا آخر اسامی آنها این نکته را میسراند . (۱)

اما درباره مغولها ، آنها در دهات ترك و در شهر وجود دارند و بسادگی از خطوط چهره شان شناخته میشوند . هر چند هم که بسیاری از آنها افراد دور گه باشند . اسرائیلی ها در همدان بشدت پر شمارند . آنها از دورانیهای بسیار قدیم باستانی خود را در محله ای از این شهر محبوس کرده اند . تقریباً محالست شمار آنها را گفت زیرا گاهی هفتاد تا هشتاد نفر در يك خانه سکنی دارند . مع هذا اگر من از قول خود یهودیان گزارش کنم شمار آنها به ۶ تا ۷ هزار نفر در شهر میرسد .

مذاهب نیز بسیار مختلف اند . مسیحیان کاتولیک یا پروتستان اند ، مسلمانان شیعه و سنی اند هر چند این آخری در اقلیت شدیدی هم باشد . وانگهی باهم در صلح و صفا زندگی می کنند و درین قسمت از ایران احساسات مذهبی آن اهمیت نواحی مجاور تر کمین را ندارد .

من درینجا درباره سکنه ایالت همدان پیش ازین نمی گویم : اقوام مختلفی که ساکن همدانند در فصول مخصوص مسکن طبیعی آنها یا شرح داده شده یا شرح داده خواهند شد و اگر تغییراتی بر اثر تماس دائمی که بین آنها موجود است پیدا کنند ، این تغییرات جز شرح مختصر کم اهمیتی ندارند . (۲)

(۱) - جزء آخر اسامی این دهات « آباد » به کردی آوا ، آوه گفته می شود .

مترجم .

(۲) - بهنگاهی که من در همدان بودم ، عموی شاه برادر زاده محمد شاه حاکم آن بود . این پیرمرد ، بسیار مهربان و مؤدب مارا با صمیمت زیادی پذیرفت ، لیکن این بینوا از جریان وقایع جدید دور بود . از من می پرسید آیا بیسمارک فرانسوی نبود ؟ و چون گفتگو بحکومت ما و رئیس جمهور کارنو M. Carnot کشیده شد ، بمن گفت : « پادشاه شما کارنو شاعر بزرگی است ، اینطور نیست ؟ مگر نه او سدی Sadi نام دارد و محتملاً بهمین دلیل بود که وطن پرستان شما او را روی سر خود جای دادند » .

شهرها ، دهات ، ابنیه - تنها شهر مهم این ناحیه بدون شك همدان (۱) ،
الکباتان (هنگمتانه؟) باستانی پایتخت مادهاست که هرودوت آنرا دیده و در کتیبه‌های
میخی الگباتانه است .

مطابق بعض روایات سمیرامیس بانی این شهر بوده است (۲) . برعکس بعقیده
هرودت دیو که Diokès اولین شاه ماد آنرا ساخت . « مادهای مخالف امر
و حکومت شاه جدید این شهر عظیم و بسیار مستحکم را بنا کردند که الگباتانه
نامیده شد . حصارهای آن متحدالمرکزند و طوری ساخته شده‌اند که هر کدام فقط
از بالای مزغل و کنگره‌های خود می‌تواند به حصار پائین‌تر تجاوز کند . موضع که

(۱) - همدان امروز پای تپه‌ای که سابقاً قصر دیو که فراز آن بود بنا شده است .
خانه‌ها در دامنه تپه طبقه طبقه‌اند و تا دوردست در جلگه بین این تپه و الوند کشیده شده‌اند .
این شهر سابقاً بعنوان يك شهر اسلامی خیلی بزرگتر بوده است . اگر از روی خرابه‌های
متعدد داخل حصار و توده‌ای خرابه‌های آواری که شخص در هر قدم با آن برمیخورد قضاوت
کنیم امروز بطور عجیبی تنزل کرده است . همدان یکی از کثیف‌ترین شهرهای ایران است .
هیچ چیز نمی‌تواند تصویری از بازار و کوچه‌های بدبوی آنرا که هرگز تمیز نمی‌شوند و
همچنین مسیل‌های درهم برهمی که در آنها دباغان پوستها را آفتابی می‌کنند و خرده‌ریزهای
صنعت خود را می‌ریزند بدست دهد . غیرممکن است پیاده بتوان در میان این لجن‌زار سیاه
مملو از مواد گندیدنی راه رفت . مشکل است جائی مساعدتر از اینجا برای امراض ساری و
وبا پیدا کرد . بهنگام شب بوئی عفن از گندیدگی در شهر منتشر شده و تا صبح ادامه دارد بالاخانه
ما از این بو مسموم است . معینا در همدان امراض بیشتر از سایر شهرهای ایران نیستند .
سرمای شدید زمستان و آب‌وهوای بسیار معتدل تابستان علت این تأمین بوده بعلاوه امری
نسبی است . هر سال وبا و تیفوس در اینجا بیداد می‌کند . آبها در ورود خود به حصار و
محیط قدیمی همدان بسیار زیبا و در داخل شهر عفن و آلوده‌اند . این آبها محتوی هر نوع
تراوشات فاسد و کثیف سطح‌اند . من سکنه همدان را حداً علی ۴۰۰۰۰ تن تخمین می‌زنم .

(یادداشت‌های سفر ۱۸ دسامبر ۱۸۹۰)

(۲) - ژ . ماسپرو G . Maspero : تاریخ ملل قدیم مشرق . چاپ چهارم ۱۸۸۶

بصورت تپه برآمده است مساعد این تدبیر میباشد. رویهمرفته درینجا هفت حصار وجود داشته و در آخرین حصار قصر و خزانه شاه بوده است. محیط بزرگترین آنها تقریباً برابر محیط آتن است مزغلهای اولین حصار برنگ سفید، دومی سیاه، سومی ارغوانی، چهارمی آبی، پنجمی قرمز نارنجی و دردوتای آخر مزغلهای یکی نقره‌ای و دیگری طلائی است. دیو که همه این استحکامات را برای خود برپا کرد و مردم دستور داد تا در خارج قلعه مسکن گزینند. (۱)

اگر قول مورخین شرفی را درین باره قبول کنیم بعقیده هشام پسر الکلبی، نام همدان از نام فلوج، پسر سام پسر نوح مستخرج شده است. همدان و اصفهان دو برادر بودند که نامهای خود را بدوشهر معروف جبل دادند. در کتابی آسوری می‌خوانیم که همدان بتوسط قرمیس پسر سلامون بنا شده است. بسیاری از ایرانیان درس خوانده می‌گویند که همدان از زبانی باستانی است و بمعنی محبوبه (۱) است. بطوریکه ملاحظه میشود اصل همدان کاملاً ناشناخته است و روایاتی که هرودوت آورده است محتملاً جز افسانه‌ای نیست. قویاً محتمل است که بعد از دوره قدیم باستان این محل مسکون بوده و اکباتان شهری کوچک مستحکمی و پایتخت شاه کوچکی بنام دیو که بوده است. در تمام امروز هنوز هم آثار و علائم قلاع و دژهای کوچکی که کمتر از اگابانه ثروتمندند که از بین رفته‌اند دیده میشود در حالیکه دریای الوند اندک اندک شهر مهمی تشکیل شده که بعزت مساعدت آب و هوا و خنکی محل و اهمیت سوق الجیشی و شاید هم بر اثر میل و اراده شاهان روز بروز مقتدرتر شده است.

تاریخ بما می‌فهماند که کورش دریای الوند پرورش یافته و فرائورتس (فراورتیش) در شهر اکباتان به میخ کشیده شد. سپس در طول قرون مدیده پایتخت

(۱) - هرودوت I . XCVIII - XCIX

(۲) - س. بارپه دومی نارد. فرهنگ تاریخی و جغرافیائی ص ۵۹۸.

ماده‌ها از نظر افتاده، هر چند که بصورت یکی از مهمترین شهرهای ایران باقی می‌ماند. بعد از نبرد نهاوند در سال ۲۳ هجری همدان بتصرف مؤمنین واقعی افتاد. «بهنگامی که استخری یا این حوقل ایران را سیاحت کرده‌اند یعنی در حدود اواسط قرن دهم همدان وسعتی برابر یکفرسخ مربع داشته است و مشتمل بر خود شهر همدان و یک حومه دورتادور آن که حصاری مستحکم داشته که با چهار دروازه آهنی بسته می‌شده است. (رجوع کنید به کتاب الاقالیم ص ۵۸۰ و متن ابوالفداء ص ۴۱۷). مستوفی از مؤلف طبقات نقل می‌کند که شهر قدیمی وسعتی معادل دو فرسخ داشته و گوید که محل فعلی بازار شیشه گرها شهر کوچک زمین - ده بوده است (۱)» اما بشنوم از مسافران عرب نه قرن پیش از ما که گفتارشان مبتنی بر روایات جمع‌آوری شده در خود منطقه می‌باشد.

«دانشمندان منطقه اطمینان می‌دهند که همدان بزرگترین شهر جبال بوده است: گویند که وسعتی معادل ۴ فرسنگ مربع داشته یعنی از کوه تا شهر کوچک زنیوآباد که در آن عهد بازار کوزه گران در آن واقع می‌بوده است. بازار صرافان در محل ده سنگ (سنگ آباد) قرار داشته است قصر خرابه‌ای که در نزدیکی این محل دیده می‌شود در آن زمان خزانه پول اشیاء قیمتی بوده است و صنف بزازان در محل شهر کوچک بر شفیان (۲) بوده است.»

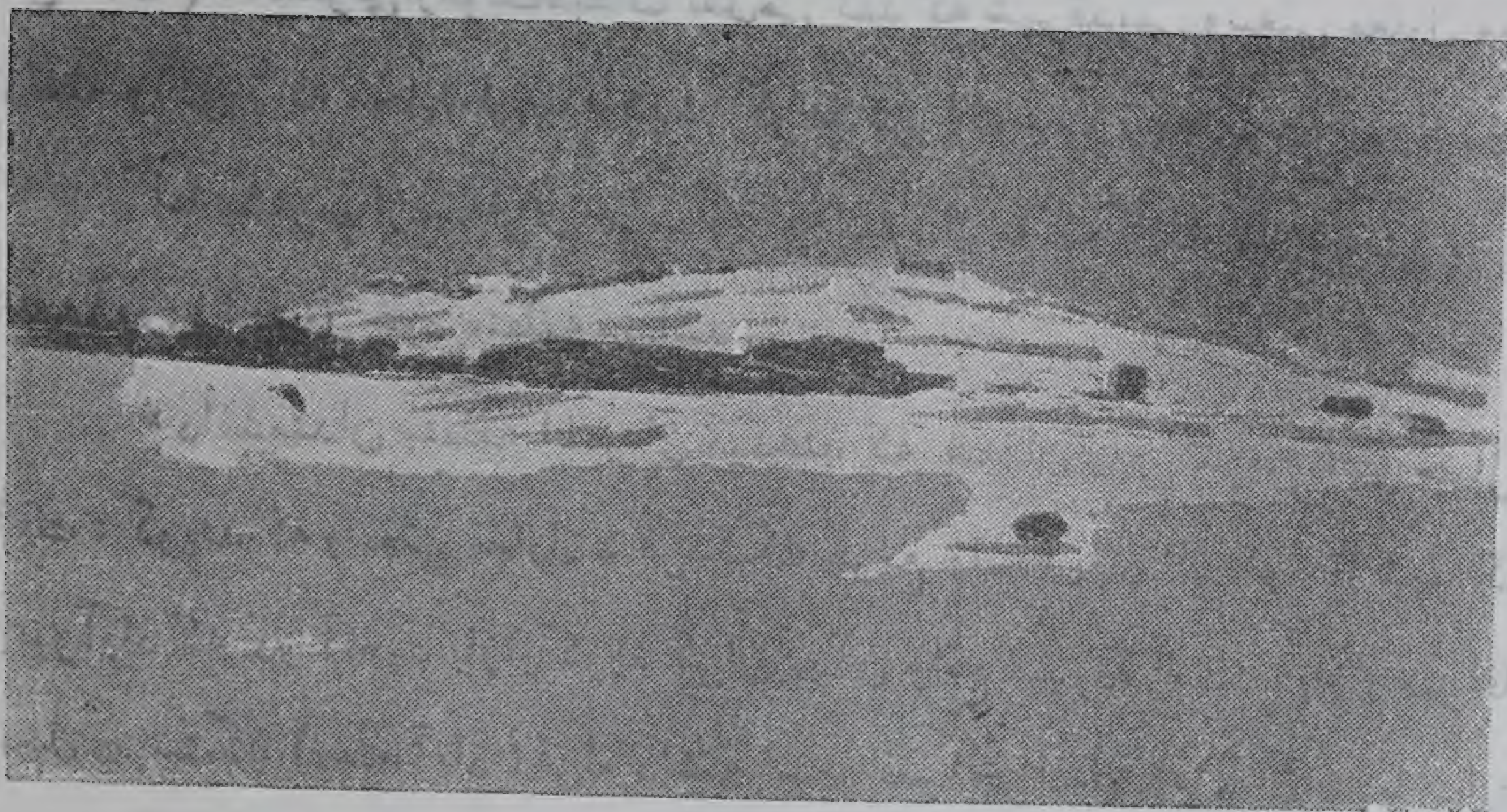
اینست اطلاعاتی که ما دربارهٔ اکباتان باستانی داریم. مؤلفین باستانی قرون وسطی آنرا همانند یک پایتخت بسیار وسیع معرفی می‌کنند. حال به بینم این خرابه‌هایی که هنوز از آن عظمت ماضی برجای مانده است کدامند؟

شهر فعلی از سمت مشرق بر پای تپه‌ای طبیعی بطول ۶۰۰ متر تقریباً و بعرض ۴۰ یا ۵۰ متر تکیه دارد. بلندترین نقطهٔ این برآمدگی در جنوب واقع است و دارای

(۱) - باریه دومی نارد فرهنگ تاریخی و جغرافیائی ص ۵۹۸ یادداشت نمره ۲.

(۲) - همان کتاب ص ۵۹۸

برجی است از زرتشتیان برای نگهداری و قرار دادن اجساد . در منطقه باین خرابه تخت جمشید نام میدهند ، و بنای آنرا بیک شاه خارق العاده افسانه‌ای نسبت میدهند . این اعتقاد و روایت بحدی در معتقدات مردم منطقه ریشه دوانیده و رسوخ کرده که یکی از شاهان اخیر بهنگام سیاحت همدان باین خرابه‌ها رفت و در آنجا نشست باین خیال که جای یک قهرمان ملی را اشغال کرده است ، درحالی‌که او فقط برروی بقایای قبرستان گبرها قرار گرفته بود .



ش ۶۸ - تپه‌های قصر اکباتان

در منتهی الیه شمالی تپه ، خرابه‌های دیوارهای چهارگوشی برجاست . این بنا هیچ چیز عجیب و جالبی ندارد و محتملاً بتوسط ساسانیان با اعراب و شاید هم ایرانیان بنا شده است .

در تپه مدکور حفاریهای چندی بتوسط بومیان انجام گردیده است . این این حفاریها سنگهای مرمر را عیان ساخته که در نتیجه به آهک شده و گلدانهای مفرغی راهم خراب کرده‌اند .

درخود شهر همدان چهار تپه یا (تپه‌شاهد) مصنوعی وجود دارد . اما آنها امروز پوشیده از ساختمانها هستند و ممکن نیست طبیعت آنها را گزارش داد .

در شمال شهر تپه‌های دیگری از همین نوع وجود دارد. آنها از خشت خام ساخته شده و یقیناً محل بناهای وسیع باستانی‌اند.

شهر فعلی دور تپه اصلی گرد آمده لیکن سابقاً تا دوردست کشیده می‌شده و تپه كوچك را دور می‌گرفتند و تقریباً با پای آخرین جرز و پای‌های الوند پیش میرفته است.

کمی در جنوب همدان، سابقاً شیری مرمری یافت می‌شده، اما من نتوانستم آنرا بیابم، همچنین بقایای قصری را که مسافرینی چند بآن اشاره کرده‌اند و بهنگام اقامت من در همدان زیر برف نهان بود. تازه اگر هنوز هم وجود داشته باشند.

در جلگه پست واقع بین دیوارهای شهر و پای الوند زمین‌هایی بسیار غنی از احاطه عهد باستانی وجود دارند. بهمین دلیل دولت ایران از چند سال پیش باینطرف آنها را در مقابل وامی بزرگ به جویندگان گنج‌ها وا می‌گذارد. صناعت بیشگانی که باین کار می‌پردازند خاک‌ها را در گودال‌ها می‌ریزند و آنها را دوباره می‌پوشانند و سپس نه‌ری را منحرف کرده و بر آنها روان می‌سازند تا آنجا که از خاک‌های کنده شده جز مواد و قطعات سنگین بجا نماند می‌شویند. آنوقت خرده‌ریزها را با دقت جمع‌آوری کرده والک نموده و جواهرات و سکه‌ها و فلزات مختلف را بر میدارند. فلزاتی که پیدامی‌شوند غالباً ذوب شده و علامات حریق‌هایی بس مدتش بر آنها هست. حریق‌هایی که در چند نوبت بخشی از شهر را ویران ساخته‌اند. اما دربارهٔ اشیاء، آنها غالباً بهنگام حفاری بسیار خوب‌اند لیکن، بهنگام شستشو غالباً آنها را می‌شکنند، بنحوی که شخص بندرت با اشیاء و سکه‌های قابل توجهی برمی‌خورد.

علاوه بر علامات و آثار حریق‌ها، آثار و علائم طغیان‌هایی که در چند نوبت یکی محلات شهر را بتمام معنی ویران ساخته‌است دیده می‌شود روایت این بلا و مصیبت در قرن دهم هنوز هم زنده بوده است.

« حکایت کنند که بخت النصر (نبو کدورازور Nabu kudur usur) یکی از افسران خود را بنام سقلاب با سپاهی ۵۰۰۰۰۰ نفری بهمدان گسیل داشت. این سردار شهر را محاصره و حملاتی چند بآن کرد که بیموده و بلااثر بماندند. سردار که از طول مدت محاصره و بیهودگی مساعی خود خسته شده بود قصد انصراف حاصل و بدین منظور با افسران ارشد خود مشورت کرد. آنها باو توصیه کردند که نامه‌ای به بخت النصر نوشته موقع و وضعیّت را باو شناسانده ازو بخواهند که رفع وترك محاصر شود. وی چنین نوشت: «من در برابر شهری رسیده‌ام بسیار مستحکم باسکنه عظیم. این شهر بتوسط رودها و جنگلها محاصره شده است و توسط سر بازانی مغلوب نشدنی دفاع می‌شود. دسته‌های من ازین اقامت طولانی خسته شده‌اند، آذوغه و علیق ما تمام شده است. اگر شاه اجازت دهد عقب نشینم.» بخت النصر بوی جواب داد: «از نامه‌ات اطلاع حاصل کردم. بتو امر می‌کنم نقشه شهر و کوهپائی که آنرا محاصره می‌کنند، چشمه‌ها و رودها و راهها و دیه‌های مجاورش را برداری. وقتی آنرا دریافت دارم از اراده و تصمیم خود باخبرت می‌سازم.» سقلاب نقشه را بادقت زیاد تهیه و تنظیم کرد و برای شاه که در آن موقع در بابل بود فرستاد. این شاهزاده تمامی عقلا و حکمای مملکت پادشاهی خود را احضار کرد و نقشه را بنظر آنها رساند. پس ازیک بررسی دقیق جمله نظر دادند که راهی برودهائی که توسط سدها بند شده‌اند داده و باینوسیله بخشی از شهر را زیر آب گیرند. سقلاب بدستورات واصله از نزد شاه عمل کرد. آبها دیوارها و بناهای دفاعی را بردند. محاصره کنندگان سپس بشهر نفوذ کردند و پادگان را قتل‌عام و شمار زیادی را زندانی کردند. لیکن بزودی وبا درگرفت و بخش اعظمی از قشون را از بین ببرد. اجساد در گودالهای خشتی ریخته شدند. بسیاری ازین قهپور در عهد مختلفه بتدریج که بعضی مجلات شهر تعمیر گردیدند باز یافته شده‌اند. «(۱)

همنشاء این قصه هرچه که باشد تقریباً یقین است که همدان چندین بار بر اثر

آب و آتش ویران شده است. بدبختانه روش معمولی حفاریات اجازه نمیدهد دورانهای را که در آنها این وقایع و بلایا اتفاق افتاده اند قضاوت کرد. معینا سکه‌های زیادی دیده می‌شوند که تمامی سلسله شاهان را از هخامنشی‌ها تا قرون وسطی نشان میدهد. پولها و مسکوکات پارت‌ها و ساسانیان بمراتب زیاده‌تر و پرشمارتر از دیگران است. در اینجا نیز سنگهای منقوش از هر دوره و جواهر آلات ساخته شده از طلا و نقره که بعضی از آنها بسبك خاص یونانی‌هاست و بسیار قابل توجه‌اند دیده می‌شود. همچنین حجریمانی (یا قوت) و مرمر سفید که کارگران آنرا قطعه قطعه کرده بودند بمن نشان دادند. (۱)

بهر حال بقایا و آثاری که میتوان در همین شهر همدان دید کم‌قدیمی‌اند. آنها حداً علی‌مربوط بزمان تسلط پارت‌ها می‌شوند و با توجه بآن من کاملاً در عقیده‌ام سر ه. رالینسن Sir. H. Rawlinson که در ۱۸۳۶ خرابه‌ها را دیدن کرده است شرکت می‌جویم.

قدیمی‌ترین بنای این ویرانه‌ها بدون شك گنج‌نامه (۲) یا «نشانه گنج» دو

(۱) - همدانیه بمن اقرار و تأکید کردند که سکه‌های زیبای طلای اکراتیدس Eukratidès، که امروز اطاق مسکوکات پاریس Cabinet des médailles de paris صاحب آنست در همدان بتوسط جویندگان گنج پیدا شده و آنها را در بغداد به ۱۰۰ تومان (۷۰۰ فرانک) فروخته‌اند. که احتمالاً از آنجا بلندن رفته و بدست م. ژ. فواردنت Feuardent افتاده و او هم آنرا باطاق مسکوکات پاریس بمبلغ ۲۵۰۰۰ فرانک واگذارده است. این توضیحات میتواند حقیقت داشته باشد زیرا من در همدان شمار زیادی از سکه‌های نقره‌ای شاهان باختری را دیدم.

(۲) - این نام گنج‌نامه در بسیاری از کتیبه‌های ایرانی عیناً دیده می‌شود. بومیانی که مشغله دائمی آنها کشف گنج‌ها و ذخائر است، فکر می‌کنند که شاهان قدیم یا آدم‌های فوق‌العاده آنزمان خواسته‌اند با نوشتن حروف و علائم و نشانه‌هایی که برای آنها قابل فهم بوده از محلی که ثروت‌های ایشان در آنجا مدفون است نشانی بدهند.

کتیبه بسه‌زبان وانگهی بسیار معروف و واقع در ارتفاع ۲/۳۵۵ متری در وسط الوند (پارسی اروانتا (اروند) Aruvanta) میباشد.

این کتیبه‌ها بایستی از داریوش باشند. آنها در سنگ‌خارا کنده شده‌اند. این کتیبه‌ها گویند.

«خداى بزرگ اورمزد است که این زمین را آفرید، که آسمان را آفرید که انسان را آفرید که برای مردم شادی آفرید که بایشان آئینی خوب داد، که داریوش را شاه ساخت. یگانه شاه شاهان، یگانه فرمانروای فرمانروایان»

«منم داریوش، شاه بزرگ شاه شاهان، شاه کشورهایی که در آن بسیاری از زبانها تکلم می‌کنند، شاه این زمین و این عالم، وسیع و فراخ، پسر ویشتاسپ هخامنشی (۱)» (۲)

این متن بکرات و آخرین بار توسط تکزیه Texier و کست Coste و فلاندن Flandin استنساخ شده و هدف آن بخوبی مفهوم نمی‌گردد. این متن در محلی خالی از سکنه که سابقاً محتملاً محل اجتماعی بوده کنده شده است. (۳)

این است همه آثارى که عهد باستان برای ما در خرابه‌های اکباتان بجای گذارده است. انجام حفرياتى علمى که خرمندانه ارشاد شده باشند از نقطه نظر تاریخ‌درینجا بی‌نهایت اهمیت دارد. با اینعمل احتمالاً بقایای ابنیه قدیمی ایرانی و مادی بازیافته خواهند شد بدبختانه در حال حاضر حکومت ایران آمادۀ مساعد ساختن تحقیقات باستانشناسی بنظر نمیرسد.

(۱) - ج. اوپرت J. oppert - قوم‌وزبان مادها. ص ۱۹۱. (۲) - مثل دیگر

موارد بقول اوپرت اکتفا نکرده و سعی شده صحیح آن آورده شود. مترجم.

(۳) - بیست و چهارم دسامبر است که من به گنج‌نامه می‌روم. برف بسیاری باریده و

وما در شهر همدان محاصره شده‌ایم. هرچند در تابستان مدت این سفر کوتاه می‌شود اما آنقدر باز کردن راهی در میان برفها مشکل بود که کم‌تر از ۶ ساعت وقت نگرفت.

در شهر، تنها دو بنائی که توجه مسافران را جلب می کند مقبره استر و مردوخه می باشد که عبارتست از تکه سنگی سیاه پوشیده از متون عبری نه زیاد قدیمی، و يك مسجد آجری از قرن چهاردهم که بمنظور تزئینی بسیار زیبا و عالی گچ کاری شده است.

بر دامنه جنوب غربی الوند در دره ای که یکی از چشمه های گاماساب از آن می گذرد، سابقاً شهری وجود داشته که خرابه های آن هنوز در دره روی دلاور (۱) دیده می شود؛ این خرابه ها مساحتی نسبتاً قابل توجه اشغال می کنند که میتوان باور کرد که توده های خرد و ریزی را که امروز ما می بینیم سابقاً شهر پرجمعیتی را تشکیل میداده است. بدبختانه آنها آنقدر بی شکل و قواره و درهم ریخته اند که غیر ممکن است گفته شود متعلق بچه عهداند. در اینجا نیز همانند همدان سکه های همه ادوار یافت می گردد.

در غرب روی دلاور آنطرف کوهها ده و لازگرد بروی تپه ای بنا شده و هنوز هم بقایای يك قصر یا يك معبد پارتی در آن دیده می شود. قسمتهای شکسته بین پایه ها و سرستون ها در چند نقطه روی خاک ریخته شده اند. همچنین بعضی از آنها بطور عمودی برجای افتاده اند.

باز هم دورتر بسمت مغرب، شهر كوچك كنگاور است که بر روی خرابه های يك بنای عظیم با معماری بسبك یونانی برجاست. ستونهای این بنا از مرمر خاکستری

(۱) - (۲۹ - ژوئن ۱۸۹۱) - ما به روی دلاور نزدیک تويسرکان برای دیدن زمینهای باستانی که خاطر نشان من شده اند می رسیم. مارا بد می پذیرند زیرا ده نشینان بشمار سیصد با چهار ضدتن همگی مارا بفارسی فحش و ناسزا پاداش می دهند و بارانی از سنگ هائی بدرشتی دوشمشت بر ما باریده فریاد می کشند. «مرگ بر مسیحیان». آنها جز در مقابل کاراین های ما خود را عقب نمی کشند. من از خالی کردن تیرا حترار می جویم، هر چند که کلنل عبدی خان و پیرواسلن و دوتن از آدمهای من بسختی مضروب شده اند. (یادداشت های سفر)

رنگ هنوز برپا می‌باشند. همچنین قاعده‌های آنها و دیوارها که از مرمر بوده و بر آنها تکیه‌دارند. در عبور از کوچه‌های شهر و با دخول در حیاط‌های خانه‌ها شخص در هر لحظه با خرده ریزهای بناهای قدیمی بر می‌خورد.



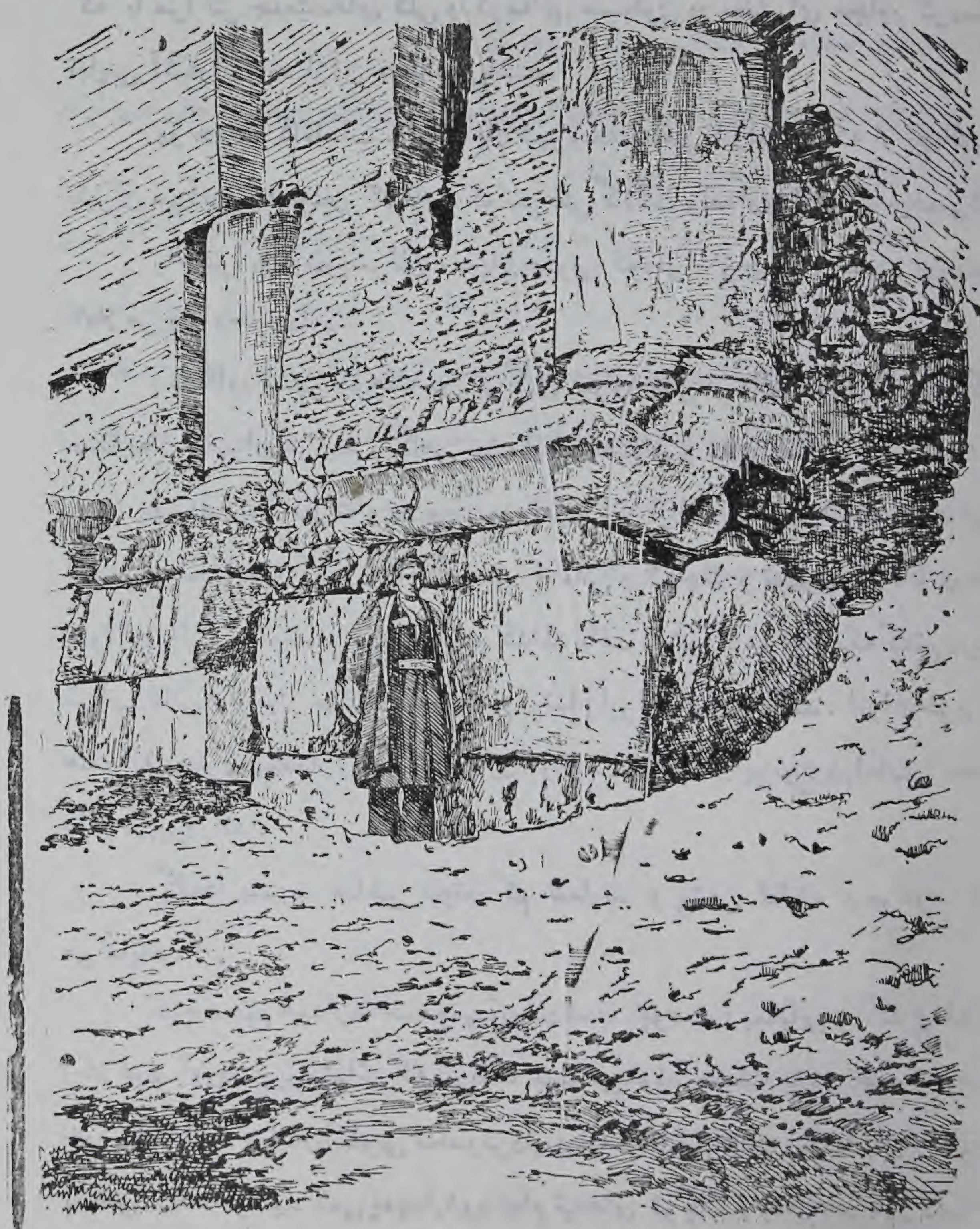
ش ۶۹ - منظره جلگه اطراف همدان

کنگاور یا (کنگور) یا بقول مؤلفین لاتین زبان کنکوبار **Concobar** اثری در تاریخ بجا نگذاشته است. اما بهمانند اما کنی که سابقاً بخشی بوده‌اند در آنجا هم سکه‌هایی از هر عصر یافت می‌شود.

محل‌هایی که شرح‌دادم از لحاظ مسافر فوائد چندی دارند. لیکن شمار قابل توجهی تپه نشانه مصنوعی در منطقه وجود دارد که حفاری آنها سود بیشتری دارد. بدون شك در آینده اسناد مربوط به زمان نفوذ و قدرت مادیها را درین تپه‌ها خواهند یافت.

همدان بعنوان يك شهر جدید از دیگر شهرهای ناحیه مهم‌تر است: معیناً

منطقه بسیار پر جمعیت و پوشیده از شمار زیادی شهر كوچك و ده است .
در اطراف نزدیک همدان در جلگه ای که آبها به قراسو می روند : شیروان که
در آن سکنه ثروتمند شهر در بیلاقات برای گذرانیدن تابستان خانه هایی دارند ؛



و عین آباد ده کوچك واقع در پای آلوند که بلحاظ خنکی هوا و آبهای قابل توجه است؛ چیان و ینگجه و بسیاری دیگر از شهرهای کوچك ثروتمند و پرجمعیت که با مراکز جمعیت های گلی و کومه های مسکون در بخشهای مجاور کردستان تباینی آشکارا دارند از آن جمله می باشند.

در حوضه گاماسب، اسدآباد شهریکه تمامی کاروانهائی که از بین النهرین بایران می آیند و همچنین کنگاور که سرحدش گذشت و تعدادی از دهات دیده می شود. بالاخره در دره تویسرکان، درپای جنوبی کوه مراکز جمعیت متعدد و زمینهای کاملاً مزروع وجود دارد.

کنگاور و شهر کوچك تویسرکان امروز مقرنایب الحکومه است که گاهی مستقیماً با تهران مرتبط و گاهی جزء ایالت همدان و ملایر است.

زراعت، تجارت، صنعت - زراعت این ایالت همان زراعت فلات ایران است. درینجا جو و گندم و باقلا و نخود و ماش و کرچك و توتون و غیره و درختان میوه اروپائی که موضوع تجارتی بزرگ اند یافت میشود؛ موچنانکه گفتم درینجا شرابی عالی و بسیار مرغوب و مطبوع در تمام ایران تهیه می کنند. انواع خربزه و هندوانه و سبزی بمقدار زیاد وجود دارد. رطوبت زیاد خاک این نوع زراعت را بنحوی عالی می پروراند.

گله ها بنسبت مناطق مجاور کم شمارند و پشمی لطیف و مرغوب تهیه می نمایند.

صنعت مهم همدان ساخت و تهیه پوست است. پوست را بمقیاس بزرگ و مقداری زیاد عمل آورده و پوستهائی که درینجا تهیه می شوند حقیقتاً بقدر کافی مرغوب و خوش جنس اند. دباغان اسلوبی مخصوص دارند که افشانی کنند. آنها بسیار زیادند. بمحض آنکه خورشید کمی پدیدار شود تمام تپه های کوچك و زمین های بایر و بی مانع که از آن درین شهر نیمه ویران زیاده است، پوشیده از چرمها می گردند.

پس از آنها ذوب کنند گان فلز اند که تولیدات استخراجات زمینهای باستانی را با زغال چوب دريك كوره كوچك عمل میاورند . آنها درعمل جدا کردن مس از طلا و نقره و تصفیّه فلزات قیمی بسیار ماهرند .

درهمدان هنوزهم قالیه‌های خشن و ظریف ، پارچه‌های پشمی و نخی می‌سازند و درکار گاههای بازار با مس‌کار می‌کنند .

این شهر بخشی از ثروتش را مدیون کاروانهای متعددی است که از آن عبور می‌کنند . همدان یکی از پرآمد و رفت‌ترین نقاط جاده‌ایست که از بغداد آمده و به تهران و اصفهان و شیراز می‌رود . همچنین جاده‌ای که از آذربایجان آمده و به فارس می‌رود . لکن اهمیت آن در حال تنزل است و وقتی که ایران دارای راه آهنی شود ، همدان اندك اندك محو خواهد شد . زیرا با موقعیت جغرافیائی که دارد بنظر می‌رسد کاملاً بیرون از راههای جدید قرار گیرد .

ملایر و بروجرد (۱)

جغرافیای طبیعی - تحت این عنوان من همه مناطق ایرانی کناره‌ای شمال لرستان را در جنوب غرب و ایالت اراک را در سمت شمال شرق ادراک و فهم می‌کنم. این ناحیه از نقطه نظر طبیعی همچنین نژادشناسی تجانس زیادی دارد. این ناحیه چنانکه گفتم محدود است به کوههای لرستان یعنی دیواره دراز و بسیار برآمده و خشنی که بخط کاملاً مستقیم از شمال غرب بجنوب شرق رفته و در سمت جنوب دنباله کوه پرو را تشکیل میدهد. قلل عمده آن عبارتند از: چهل نابالغان و کوه گرو و اشترانکوه و سفید کوه که ارتفاع آن غالباً فوق ۴/۵۰۰ متر و شیب و دامنه‌اش بسمت ایران در حدود ۳۵° است.

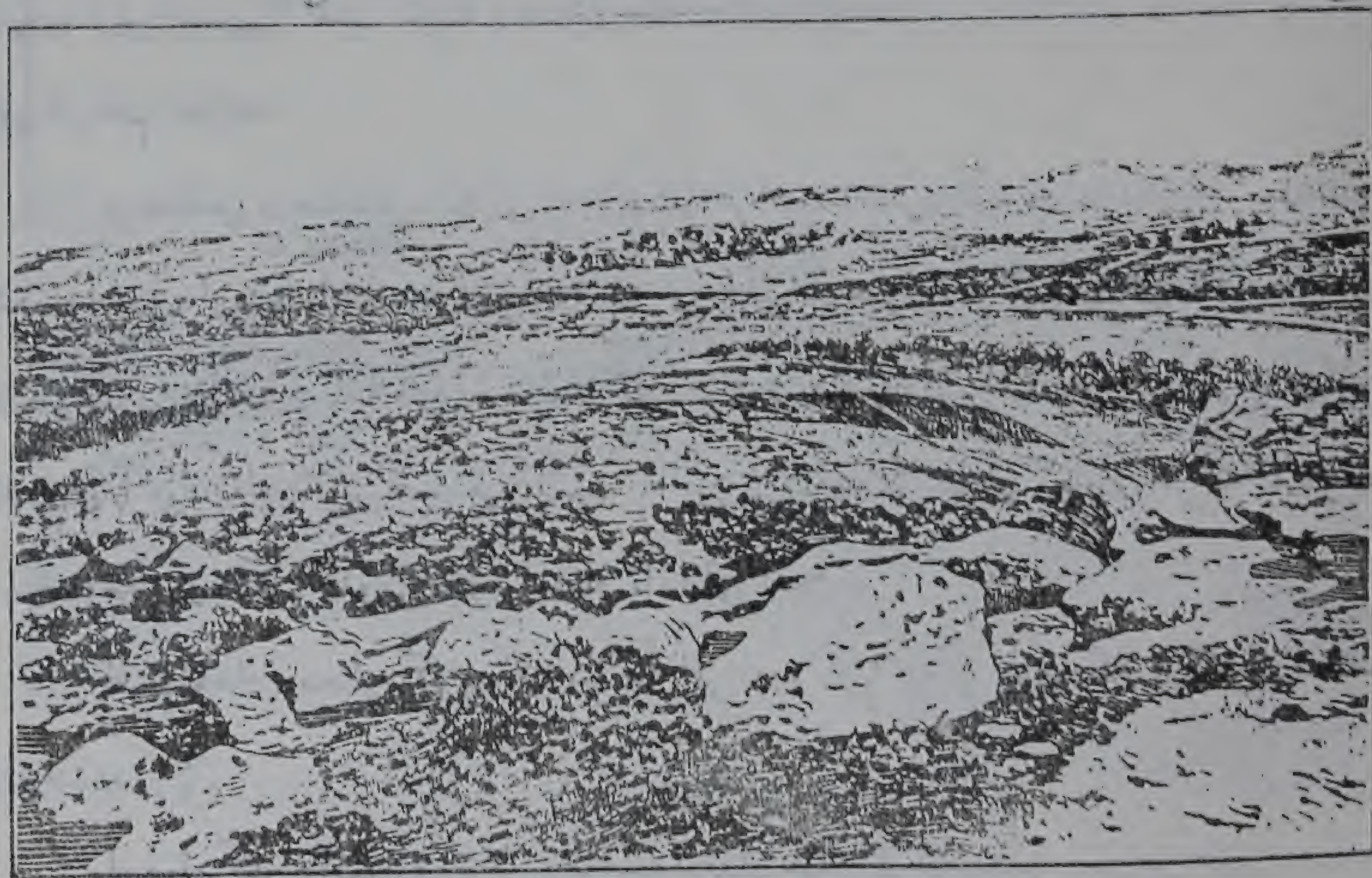
ارتفاع متوسط جلگه‌های واقع در پای شمالی این کوهها از ۱۶۰۰ تا ۱۷۰۰ متر است. بنحوی که دیواره کوهستانی حداقل ۲/۵۰۰ متر بالای دره‌های بروجرد

مسیر هیأت در ملایر و بروجرد

۷ ژوئیه - ۸ ژوئیه ۱۸۹۱	عسکر آباد	۴ - ۶ ژوئن ۱۸۹۱	بروجرد
۸ - ۱۲ » »	بروجرد و اطراف	۶ - ۷ » »	قلعه خلیفه
۱۲ ژوئیه ۱۳ ژوئیه ۱۸۹۱	چلان چولان	۷ - ۲۷ » »	دولت آباد و اطراف
۱۳ » ۱۶ »	علی آباد	۲۷ - ۲۸ » »	حسین آباد
۱۶ » ۱۷ »	دره تخت	۲۸ - ۲۹ » »	روی دلاور
۱۷ » ۱۹ »	اشترانکوه	۲۹ - ۳۰ » »	ده گوله
۱۹ » ۲۷ »	بحرین و اطراف	۳۰ - ۷ » »	نهایند

و نیاوند برافراشته می‌شوند .

در شمال ارتفاعات کم اهمیت‌ترند ، درینجا کوهها به نسبت کوههای لرستان تپه‌هایی بیش نیستند . بعلاوه بتدریج که بسمت فلات ایران روند ارتفاع آنها بسرعت کاهش می‌یابد .



ش ۷۱ - درودشت اطراف بروجرд

درپای رشته لرستان چشمه‌های بسیار شفاف و متعددی هستند که مقدار آب آنها هم قابل توجه است . آب‌ها در یکطرف برای رفتن بشمال در گاماساب بهم پیوسته و درطرف دیگر سیلاخور رو (لا کوررود) را تشکیل میدهند که آبهایش در لرستان وارد بحرین (۱) شده از آن عبور کرده ، دردزفول از آن خارج گشته و دورتر به کارون می‌پیوندد .

گاماسابی که ملایر را ترك می‌کند تشکیل میشود از رودخانه نیاوند و

(۱) - نام بحرین یاد آور جزء مر کبه آن بحر یا دریای کوچک (دریاچه) ایست که سابقاً دره را اشغال می کرده است .

رودخانه آب کولان (آب قولان) که از دولت آباد سرانیز می گردد. این دره ها بسیار عریان اند و در هر نقطه که ترعه ها و جویها زمین را حاصلخیز و مشروب نکرده باشند زمین مدت سه چهار ماه از سال اندوهگین و سوخته است.

تپه ها مطلقاً خشک اند بجز دره هایی که سکنه با زحماتی بسیار توانسته اند آبهای زیرزمینی را اسیر کرده و بدینوسیله مقدار زیادی از آبها را برای آبیاری اراضی خود فراهم سازند.

برعکس در مناطقی که ترعه ها امکان فراهم ساختن رطوبت را میدهند حاصلخیزی بشدت است. ازینجمله است آنچه را که در اطراف نهاوند تویسرکان که بالاتر از آن حرف زدم می بینیم. اما درباره دره لا کور - رو واقع در اطراف بروجرد سرچشمه های متعددی آنرا بغایت پر آب می کنند. این دره توسط شمار زیادی ترعه مشروب و مخصوصاً در بخش جنوبی خود بسیار باتلاقی است.

افسانه های محلی گوید که سابقاً این دره دریاچه ای بوده که یکمرتبه خالی شده است (۱).

این یادگار واضح و آشکار زمانی را بیان می آورد که معبر بحرین هنوز مسدود بوده و درگاه و آستانه بسیار مرتفعی آبهای جلگه را بمانند سدّی نگه میداشته است. پس از آن درگاه پست شده دریاچه و بطور ناگهانی چنانکه افسانه ها گویند. یا متدرجاً تخلیه شده است.

بطور حتم اگر ما از روی شکل طبیعی منطقه قضاوت کنیم این پدیده وجود داشته است. آثار بهجا نهاده شده بتوسط رودها در پای کوهها محققاً بسیار قدیمی است. زیرا دره بروجرد پوشیده از تپه شاهد های مصنوعی است که قدمت آنها مورد شك نیست.

(۱) - طبق این افسانه ها سیلاخور دریاچه ای بوده است. سپس محمد ص بایکضرب شمشیر کوه را شکافت و تنگ بحرین بوجود آمد و آبها از آنموقع به دزفول جاری شدند.

در جنوب جلگه بروجرود دره‌هایی خیلی کم پهناتر وجود دارد که جملگی آب‌های خود را بسمت بحرین می‌برند. این دره‌ها از کلیه جهات همان خصائص طبیعی مابقی منطقه را دارند.



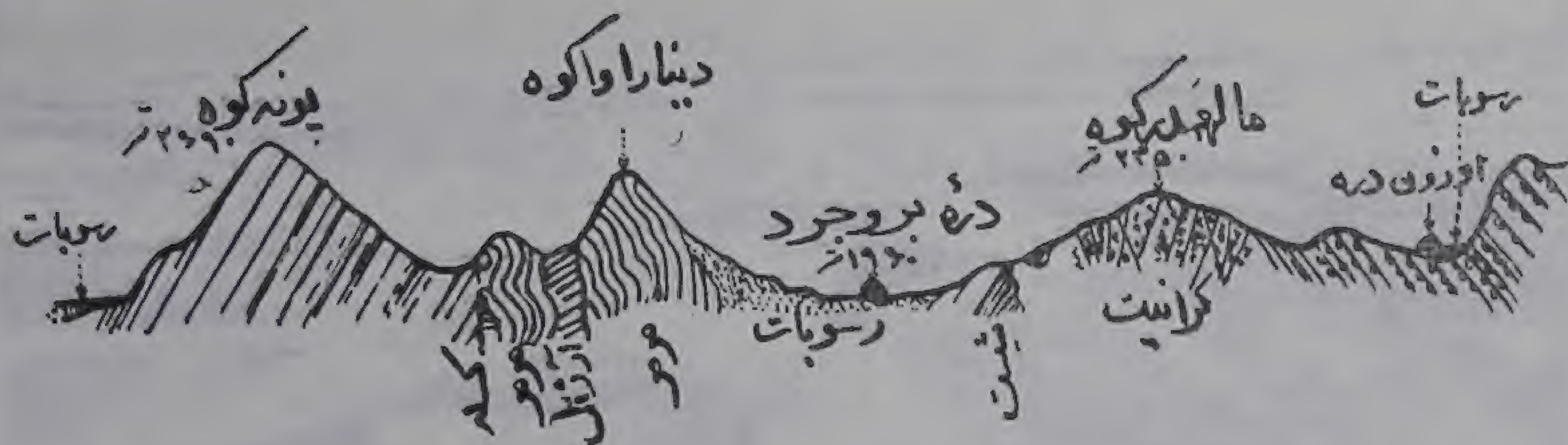
ش ۷۲ - دهکده دره گرگ (بین بروجرود و دولت آباد)

تپه‌هایی که بروجرود از دولت آباد جدامی کنند گرد و کم‌برآمده‌اند. بر اثر عوامل جوی گرانیت‌های بوجود آمده متلاشی شده و دره‌ها و مسیل‌ها از رسوبات پر شدند و شخص امروز دیگر قسمت‌های از زیر آب بیرون آمده این تپه‌های پستانکی را نمی‌بینند و تنها دیکه‌های Dyke خروجی آتشفشانی بسیار سخت را که بر اثر مرور زمان از بین نرفته‌اند می‌بینند.

محقق است که سابقاً این دره‌ها خیلی عمیق‌تر بوده‌اند. اما شن‌ها و سنگ‌ریزه‌ها بسرعت در کوه‌ها روان شده در حاشیه رشته لریستان تشکیل جلگه‌های بسیار عریض

رسوبی داده‌اند . (۱)

منابع معدنی - در کوهستانهایی که تشکیل مرز لرستان را می‌دهند طبقات قطور مرمر خاکستری و مایل بزرده که آهکهای بسیار مرغوبی میدهند و محتملاً مصرفشان بعنوان مواد و مصالح ساختمانی نافع و با مزایا خواهد بود وجود دارند . معیناً آنها چه در عهد باستان و چه در روزگار ما استخراج نشده‌اند . زیرا در میان تپه‌های پرشمار مصنوعی جلگه کمترین اثری از ساختمانهای سنگی مشاهده نمی‌شود .



شکل ۷۳ - برش زمین‌شناسی مناطق مجاور بروجرد

در شمال برعکس گرانیت‌های مختلف‌الماهیه و صخره‌های آتشفشانی وجود دارند که شاید بتوانند بعنوان مصالح ساختمانی بکار روند . سنگچین‌های آهکی گرچه فاقد سنگواره‌اند اما بنظر می‌رسند متعلق بزمینهای کاربونیفر باشند . گاه با محفظه‌هایی قبرمانند برمیخوریم و من اعتقاد دارم که کاوش‌های صحیحاً هدایت شده منجر بکشف منابع مهمتر و سودبخش‌تری خواهد گردید .

(۱) - لا کور - رو که سیلاب خور هم نامدار آبهای است که از هر طرف در پای کوهها از زمین بیرون می‌آیند . چون تمایل طبقات بسمت شمالشرق است آبهای ناشی از ذوب برفها بین سنگچین‌های پائین لغزیده بالاخره در تحت فشردگی قابل توجهی از دره خارج می‌گردند . چشمه‌های چندی هم بامقدار آب بسیار با اهمیت و چینه‌ای وجود دارند .

بطوریکه ملاحظه می شود منابع معدنی این ناحیه محدود است. معیناً بایستی اضافه کنم که بعضی از مردم منطقه بمن اقرار کردند که انهار بعضاً در بستر خود ذرات طلا را دارند. من نتوانستم این موضوع را بررسی کنم. بهر حال این رودها نمی توانند جز رودهایی که از مناطق خارائی می گذرند باشند. طبیعت معرفت الارضی سایر کوهها با مغایر وجود طلا در دل آنها است.

همچنین در میان این تشکیلات آتشفشانی است که من در چند نوبت با آثار مس در کوارترهای شیری رنگ برخورد کردم. این تحقیقات مدلل میدارند که بعد از برون ریزی و انتشار توده های متبلور رگه های بوجود آمده که در آنها بعض فلزات وجود دارد. بنابراین غیر ممکن نیست که طلا هم در آنها یافت شود. اما چنانکه گفتم این اطلاعات توسط بومیان بمن داده شده و جز با احتیاط کامل نباید قبول کرد.

آب و هوا، نبات و حیوان - تمام مناطق واقع بین مرزهای لرستان ورشته کوتاهی که از الوند در جهت جنوب شرق شروع شده و باصفهان میرود در زمستان سرد و در تابستان معتدل است. این رشته بعلت دیوارهای که آنرا از جنوب محدود می کند از بادهای گرم محروم بوده بادهای شمالی را که از فراز کوه اشکنگان و کوه لشکر و کوه سفیدخانی می آیند و از ما آبان همین بادهای برفها را به دره های دولت آباد و نهاوند و بروجرد میاورند، دریافت میدارد. در مدت تابستان برعکس قله عمده برفها را به خود جلب کرده و رگبارهای فراوانی جلگه را غرق در آب می سازند. نادر است که درین منطقه پانزده روز بگذرد بدون آنکه باران سیلابی زراعات را مشروب نکند. این رگبارها ناگهانی اند و حداً علی جز چند ساعت طول نمی کشند. پس از آن آسمان باز می شود و خورشیدی آتشین این دره های که درختان در آن بسرعتی فوق العاده رشد و نمو می کنند تبدیل بیک گرمخانه واقعی می کند. در تمام اطراف شهر و درودشت زراعات غله عالی و خشخاش برای تهیه تریاک و پنبه و توتون وجود دارد. در شهرها و دیهها باغات وسیعی وجود دارد که در آنها

کلیه درختان میوه روئیده و مو و سبزی‌ها بنحوی بغایت عالی رشد و نمو می کنند . این حاصلخیزی بغایت ناشی از بارانهای فراوان و شبهای بسیار گرم تابستان است که اتمسفر را مرطوب میدارند . همچنین بخارات نیمگرم مساعد بر رشد نباتات .

در کوهپایه‌های خارائی و شنهای حاصل از تلاشی آنها زراعات گندم و جو خوبی وجود دارد . همچنین دیه‌ها حتی در کوههای شمالشرق متعدد و حاصلخیزند . بسمت جنوب غرب بعکس در جرز و پایه کوههای لرستان زراعات و دیه‌ها بغایت کمیاب‌اند . زمین بعلت شیب زیاد رطوبت را در خود حفظ کرده تمامی خاک زراعتی خود را از دست داده است . صخره‌ها تقریباً در همه جا برهنه‌اند . خود مراتع بسیار ناچیز و نحیف‌اند . دره‌های بروجرد و نهاوند ازین وضع نابهنجار برخوردارند . زیرا زمین‌های شنی آنها بر اثر فرا آورده‌های انباری که از کوههای خارائی سرازیر می‌شوند سرشار از آهک و آلومنیوم تشکیلات لرستان می گردند .

درین دره درنواحی که بومیان کشت نمی کنند چمنزارهای عالی وجود دارد و در آنها گله‌های بی‌شمار چرانی کنند . یکی از زیباترین آنها بدون شك چمنزار علی آباد است که پیوسته از آب باران و برف مشروب است علفها درینجا مخلوطی انداز سوسن و زنبق و هزار گیاه گلدار دیگر که بارتفاعی بیش از ۵۰ سانتیمتر می‌رسند .

در مدت اقامت من در دولت آباد بدنبال يك رگبار ناگهانی و بسیار شدید تمامی منطقه زیر آب رفت . سکنه بعلت عدم پیش‌بینی مجرا و ترعه‌ای برای آبهای وحشی و هرز که ضمناً اثرات آنرا خوب میشناسند در نظر نگرفته‌اند . باغات و مزارع و حتی خود شهر غرق در آب گردید : دیوارهای حصار که از خشت خام ساخته شده‌اند فرو ریخت . حتی خانه‌ها که فقط اسکلت و چهاربست آنها را سرپا نگهداشته بود کج و منحرف شدند و در کوچه و بازار یکمتر آب دیده می‌شد .

نباتات طبیعی بسیار ناچیزاند . از هزاران سال پیش جنگلهای قطع شده است

بنحوی که امروز جز در اطراف اماکن مسکون هیچ سبزه‌ای دیده نمی‌شود . بومیان

با زحمت بسیار زیادی بیدها و سپیدارها و چنارها و نارون‌ها و بعض مشتقات دیگر را برای احتیاجات روز مره خود می‌پرورانند.

در تمام منطقه هیزم بسیار کمیاب است و بشدت گران بفروش میرسد؛ غالباً چوبهای مو و خس و خاشاک را برای این مصرف بکار می‌برند. چوبهای ساختمانی در باغات فراوانند.

اما درباره حیوانات، آنها بسیار کم شمارند، مگر خرگوش و شغال و روباه و پرندگان مانند کبک و بلدرچین. در حقیقت حیوانات اینجا مشتمل اند بر حیواناتی که از لرستان و فلات ایران باین سامان آمده راه را گم کرده‌اند.

رودخانه‌ها پر از ماهی‌اند. در آنها می‌توان صیدهای خوبی کرد زیرا بومیان ماهی نمی‌خورند. در ترعه‌ها و انهار نیز شمار زیادی لاک‌پشت و غوک و دیگر حیوانات آبی می‌شاهده می‌گردد.

این منطقه ببرکت رطوبتش مصون از خزندگان خطرناک است. تنها انواع چندی از مارهای بی‌زهر در اینجا بفروانی زندگی می‌کنند. اما درباره افعی‌ها آنها بسیار نادرند و زهراگین نمی‌باشند.

سکنه - سکنه این بخش‌ها از دورگه‌های کرد و لر و ایرانی‌اند. این مردم بلهجه‌ای مصحف که اختلاطی است از سه زبان تکلم می‌کنند و با آنکه کاملاً معتقدند که نمونه ایرانی را خوب حفظ کرده‌اند مع هذا خصایص و صفات آنرا نگهداری نکرده‌اند. در عوض تمام معایب کوچ‌نشینان برای آنها بجای مانده است. این مردم چپاولگر و خوشنایب‌اند. بطور قطع ترجیح دارد که با وحشیان واقعی کوهستانها سروکار داشت تا با این جماعت ضایع. حقیقت است که گفته شود که بهنگام اقامت من در ملایر حاکم آنجا مردی فاسد و ناتوان بود که با سکنه معامله می‌کرد و شیرۀ آنها را می‌کشید و می‌گذاشت که هر عملی که متضمن زیانی بمنافع مالی و نقدی او نباشد انجام گردد. این مرد يك استثناء واقعی است زیرا حکام ایرانی شرافتاً متعهدند که

ایالت خود را با قیافه‌ای مساعد بخارجیان بنمایانند .

بغیر از ایرانیان ولرها و کردها ، درین منطقه یهودیها و ارامنه هم زندگی می کنند . یهودیها ساکن بروجرد و دولت آباد و نهاوندند و در آنجا هم پرشمارند . اما ارامنه در دهات مجاور جلگه علی آباد مقیم بوده و بلهجه جلفا حومه اصفهان تکلم می کنند .

نزدیک بحرین دهی بوده بنام گرجی که بطور یقین در گذشته آباد و پر جمعیت بوده اما در حالیکه ارامنه مذهب و زبان و خصایص ملی خود را حفظ کرده اند گرجیها مسلمان شده و با توده های بختیاری در آمیخته اند . تنها نام این ده اشاره نژادی بدست میدهد و هیچ کس در منطقه نتوانست درباره اصل و ماهیت اولین سکنه آنجا بمن اطلاعاتی بدهد .

نگهداری و حفظ ارامنه از لحاظ نژادی و زبانی در ایران موضوعی است مسلم و این شاخه آریائی ازین بابت خیلی به یهودیان شبیه می شوند . هردوی این قوم چنان سماجت و روحیه ای ملی از خود بزور می دهند که هیچیک از اقوام شرقی دارای آن نیستند . درست است که یونانیان نیز بخوبی و کاملاً مؤسسات و تعلیمات خود را حفظ می کنند اما من دهاتی را میشناسم که سابقاً یونانی بوده و سپس مسلمان شده و از اصل و ریشه خود جز يك لهجه مخلوط ترکی و یونانی نگه نداشته اند در حالیکه چنین مثالی از تغییری مشابه برای دیه های ارامنه نمی شناسم .

اسرائیلی ها منحصرأ ساکن شهر و مشغول تجارت اند . ارامنه برعکس ساکن دهات می باشند . اما بمحض آنکه شهر نشین گردند بتجارت و ربا اشتغال میورزند . ارامنه مجاور اشترانکوه مطلقاً منزوی از هموطنان خویش اند . اینها گرچه از قرنهای پیش باینطرف پیغمبرها دیده اند مسیحی مانده و با فراستی نسبتاً خوب با همسایگان مسلمان خود زندگی می کنند . بعلاوه آنها هم بمانند بختیاریها چپاولگرند .

اگر در روزگار ما ارامنه کمتر از یهودیان منفور مسلمانند این بعلت آنستکه

محمد عصر جدید را بر سمیت شناخته و قدرت اروپائیان هم حافظ مسیحیان مشرق است، همچنین باین دلیل است که آرامنه‌بادستهای خود کار می‌کنند در حالیکه جهودها بهیچ ابزاری دست نمی‌زنند.

تنبلی اسرائیلی‌ها درین باره؛ نحوه کار آنها در ایران بمانند بسیاری دیگر کشورها، سوداگری بسیاری گونه‌گون، آنها را در نظر ایرانی بمانند يك انگل ملعون و مودی جلوه گر می‌سازد. مع هذا نمی‌توان از ترحم نسبت بیهودی بینوای ایران خودداری کرد: او بهر توهین و غارت و کتکی تن درمی‌دهد و وسیله شکایت بعدالت را ندارد. ثروت او ازو نیست. بچه‌های او متعلق باو نیستند و غالباً اتفاق می‌افتد که مسلمانان دختران و زنان یهودی را برای آنکه از آنها اسباب‌عیش و طرب بسازند بزور تصرف کرده یا آنها را جلوی خودشان تحویل موجودانی ناپاک داده سپس بکوچه‌اشان می‌افکنند. رفتار ناشایست با جهودها برای مسلمانان تفریحی بزرگ و سرگرمی لذتبخشی است. خوشبختانه روز بروز این موضوعات کمیاب‌تر می‌گردند: زیر اشاء دیگر اجازه چنین بی‌رحمی‌ها را نمی‌دهد. مع هذا اگر من درینجا از آن حرف می‌زنم بعلت آنستکه در خود ملایر وقتی که من آنجا بودم حاکم اینگونه عملیات را بی‌مجازات می‌گذارد.

ربا و تنزیلی را که اسرائیلی‌ها می‌خورند یقیناً در مقابل خشونتتی که می‌بینند مشروع می‌گردد. لیکن در محیط‌هایی که آنها زندگی می‌کنند درستکاری جزیک حرف نیست ایشان کاملاً گنه‌کارند، گنه‌کارتر از آرامنه و اعراب و خود ایرانیان. زیرا اینها شیره يك ملت را کشیده از او با تمام وسایل استفاده می‌برند.

ملایر و بروجرود، بخش‌هایی‌اند بغایت پر جمعیت و آباد. دهات بزرگ بسیار بهم نزدیک‌اند و در جلگه معمولاً بر روی تپه شاهد كوچك مصنوعی یا طبیعی بنا شده‌اند. در مناطق بیشتر حادثه دیده‌ها بر دامنه کوهپایه‌هاست. در هر دو صورت این امر برای اجتناب از رطوبت‌هاست و سکنه خانه‌های خود را در بالای سطح مزارع خود

که دائماً مشروب اند و موجب تبهای مضر می گردند ، می سارند .



ش ۷۴ - دهکده میلشو

در جلگه و مناطق مجاور شهرها ، آنجا که از تاخت و تاز کوه نشینان ترسی نیست دهات بازاند . در مناطق خطرناک بعکس منطقه در معرض چپاول و غارت بوده خانه ها مربع و بمانند دژی واقعی است و تنها بایک در بآن رفت و آمد می شود . خود ساختمانها در حکم حصارند و در وسط حیاطی وسیع و مشترک و عمومی است که در آن محصول توده شده و چشمه ای خوب دارد که امکان میدهد از آنجا مدت مدیدی با دشمن مقابله کرد .

گرچه چوب ساختمانی در منطقه نایاب است معینا تمام خانه ها پشت بام دارند . وانگهی وضع در تمام جنوب ایران چنین است ؛ تنها در گیلان و مازندران پشت بامهایی شبیه به پشت بامهای اروپا وجود دارد .

شهرها ، دهات و ابنیه - سه مرکز جماعت عمده عبارتند از بروجرد و نهاوند و دولت آباد . اولی حاکم نشین لرستان است دومی حاکم نشین ملایر است و این افتخار با دولت آباد تقسیم می گردد .

بروجرد، اگر از روی بناهای کمی که دارد قضاوت کنیم بنظر نمی رسد شهری خیلی قدیمی باشد. هرچند هم سکنه بنا و احداث آنرا بساسانیان (خسرو) نسبت دهند. این شهر تقریباً مشتمل بر بیست هزار نفوس است و خوب و تمیز ساخته شده و



ش ۷۵ - منظره بروجرد

در اطراف آن از جمله باغات زیبا یکی **باغ شاه** است که بلحاظ چنارهای زیبایش قابل توجه است و سابقاً فتحعلیشاه در آنجا قصری داشته است که امیوز جز خرابه‌های بی شکل و قواره‌ای از آن بجا نمانده است. بازار بروجرد کاملاً پر آذوغه و وسیع است و دارای يك کاروانسرای زیبا و يك دفتر پست و تلگراف میباشد. سر بازارها در نزدیکی شهر و بحالتی بدو غیر مسکون اند: امروز اردو گاهی جانشین آنها شده که در آن حاکم لرستان هزار سرباز بد ملبس شده را نگهداری می کند. سابقاً بروجرد محصور به حصارى بوده که هنوز خرابه‌ها و دروازه‌های آن برجای دیده می شود. اما بعلت حضور دائمی پادگان‌ها و ترسی که تفنگکهای خان‌دار و دورزن به کوچ نشینان القا کرده، این دفاع بیفائده شده است.

نهایند: «عبدالمنذر هشام گوید که این نام را از آنجهت یافته که آنشهر را کاملاً ساخته یافتند، بهمانگونه که هنوز هم هست. بعضی دیگر بنای آنرا به نوح می کشانند و فکر می کنند نام فعلی آن مختصر شده نوح آوند یا نوح وند یعنی

شهر نوح است. حمزه معتقد است که نام ابتدائی آن **نوحاوند** بوده چیزی که معنی پسران ولد یا پر جمعیت (۱) را بآن نسبت میدهند و این بخاطر حاصلخیزی ناحیه ایست که شهر در آن بنا شده.

بیهوده است که درباره ریشه دل بخواهی که مؤلفین شرقی لاینقطع برای اسم این شهر میدهند اصرار ورزیم. کافی است بدانیم که این شهر در تمام دوران باستان مسکون بوده است. در اینجا لاینقطع به سکه های اشکانی و ساسانی و همچنین بادریک ها برخورد می کنیم. اما از آنجا که شهر فعلی بر خرابه های شهر قدیم بنا شده خانه ها زمین های باستانی را پوشانده و حفاریات غیر ممکن است.

« در رساله ابودلف مسعر بن مهلهل چنین میخوانیم ؛ ما از همدان به نهاوند رفتیم (۲). نزدیک این شهر دو مجسمه سنگی زیبا از يك كاو نرو يك ماهی دیده می شود. فکر می کنند که اینها دو طلسم اند که منشاء آنها بعهد خسروان قدیم می کشد. در وسط دژی است بسیار مرتفع که بسیار عالی بنا شده و در آن سالهای اول مذهب اسلام بسیاری از اعراب معدوم شده و مدفون اند. (۳) ». امروز از این مجسمه هیچ بجا نمانده و خراب شده اند مع هذا در باغی در حاشیه شهر بقایائی متعلق بیک بنای باستانی را بمن نشان دادند.

در نهاوند است که جنگ ۶۴۰ اتفاق افتاد (۴) و سرنوشت ایران را تعیین و

(۱) - باریه دومی نارد ، فرهنگ جغرافیائی و تاریخی ۱۸۴۱ - ص ۵۷۳

(۲) - ابودلف مسعد بن مهلهل خزر جی سیاح معروف در قرن ۴ هجری و صاحب قصد ساسانیه . مترجم .

(۳) - باریه دومی نارد ، فرهنگ جغرافیائی و تاریخی ۱۸۴۱ - ص ۵۷۵

(۴) - ابن ایشر (جلد ۲ - ۹۵ - ۸۸) : گزارش وقایع سال ۱۶ هجری ، ۶۳۷۱ (

بجای سال ۱۹ (۶۴۰) که المبارک بن سائب میدهد . (رجوع شود به : درباره تاریخ عرب تألیف پرسوال Perceval جلد ۳ ص ۲۹۱ و تاریخ ابوالفدا چاپ Reiske جلد ۱ ص ۲۴۲) .

قدرت سلاطین ساسانی را واژگون ساخت. وقتی سپاهیان عرب از فتح دیناور و کنگاور میآمده‌اند از دره گاماساب بالا رفتند. در این موقع بمقابل شهری میرسند که ایرانیان در آنجا سلاح‌های خود را ازین برده بودند. آن روز که اعراب در آن فاتح بودند نام فتح الفتوح برای ایشان گرفت. از آن زمان مقاومت ایران درهم شکست و طی چند سال تمام ایران مسلمان شد (۱) و یزد گرد سلطان آن کمی بعد از آن زمان بمرد.

نہاوند در روزگار ما شهر کوچکی است با شش هزار سکنه کرد و ایرانی و یهود و بازارش نیمه ویران است. اما در اینجا قصری مستحکم (بسبك قرون وسطی) وجود دارد که حاکم ساکن آنست. حصارها از خشت خام ساخته شده و در حال نزاری اند و هر سال از اهمیت این شهر کاسته میگردد. يك دفتر پست و تلگراف در آن وجود دارد. در اطراف شهر باغات زیبائی که به اصلخیزی باغات بروجرده هستند قرار دارند.

دولت آباد از بناهای جدید است، این شهر در ته يك دره واقع است و بر اثر کوهپائی که آبهای خود را از آنها میگیرد از بادهای شمال مصون است. این شهر در حدود چهار هزار نفر سکنه مسلمان دارد. بزحمت میتوان در آنجا یهودیانی چند دید. بازار آن بسیار كوچك و بد تهیه شده است. این شهر دارای يك دفتر پست و تلگراف میباشد؛ نامه‌های تهران از طریق همدان بآن میرسد.

(۱) - در چند فرسنگی نہاوند در جبل تپه ایست بنام ثنية الرکائب (تپه اشتران)، زیرا که در آنجاست که شترسواران مسلمان در روز نبرد نہاوند جمع آمده‌اند. بومیانی چند با سوادتر از دیگران مدعی اند که این تپه در جزو پایههای اشترانکوه است و بهمین دلیل این نام را بآن داده‌اند. اما این توضیح مقرون به حقیقت نیست. زیرا اشترانکوه در جنوب شرق شهر واقع است و سپاه عرب از شمال غرب وارد شده است. من در دره گاماساب برای یافتن نشان‌هایی از موضوعاتی که اعراب دیگری هم متذکر شده بودند تحقیقاتی کردم و هیچ نشانی نیافتم.

محل جالب توجه ديگر گرچه جزدهی كوچك نيست ، بحرين ميباشد. بحرين واقع بر محل التقای دورودخانه‌ای است كه آب‌دز را تشكيل ميدهند. اين‌ده‌دارای قصری است كه بنای آن مربوط بقرون وسطی است. اعراب سابقاً اين موضع سوق- الجيشی را در اولين مرحله فتح اسلام اشغال كردند، تا بدانوسيله كوچ نشينان كوهستان ها را بانقياد درآورده و آنها را از آمدن و حياول كردن جلگه‌های بروجرد و علی‌آباد مانع گردند .



ش ۷۶ - قصر بحرين

غير از چهار نقطه‌ايكه شايان ديدن بودند در منطقه هيچ بنای قابل توجهی وجود ندارد. درست است كه ياد گارهای عهد باستان بسيار پر شمارند اما آنها منحصراً مركب‌اند از تپه‌های بي‌شكل وقواره‌ايكه نمی‌توان برای آنها تاريخ دقيقی معين كرد. **زراعت، صنعت، تجارت** - مهم‌ترين شاخه‌های زراعت درين نواحی بر حسب درجه اهميت عبارتست از گندم وجو و خشخاش و پنبه و ذرت و ماش و باقلا و توتون و

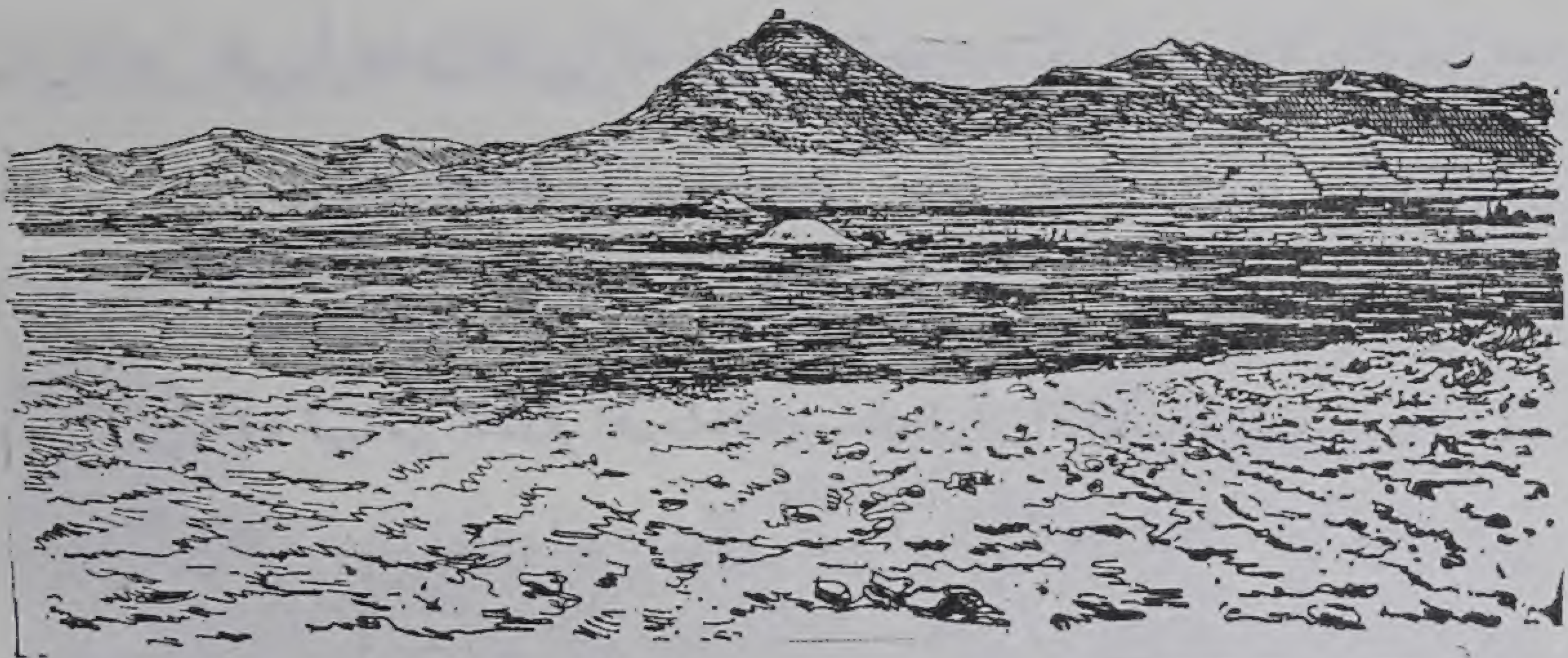
سبزی از قبیل شبدرویونجه و سبزیهای خوراکی و درختان میوه و مو. این نواحی از برکت حاصله‌خیزی فوق‌العاده زمین و رطوبتی که بنحوی دائمی بر منطقه مسلط است محصولات عالی تولید می‌کند.

این بخشها بسیار صنعتی‌اند علاوه برین بتهیه تریاک که خدمه زیاد می‌طلبند می‌پردازند. تقریباً تمامی قالی‌را که مادر اروپا تحویل می‌گیریم در اینجا می‌سازند. تجارت انگلیسی و سویسی برای نظارت این صنعت مامورینی در سلطان‌آباد نزدیک بروجرود گماشته‌اند. آنها برای بومیان طرح و نقشه ورنک و حتی غالباً پشمی که خود آنها هم آنرا از منطقه تهیه می‌کنند فراهم ساخته و سکنه از آنها قالی بسیار خوب تهیه می‌کند. بدبختانه این طرز عمل اندک‌سلیقه و ذوقی که برای ایرانیان مانده بود از بین برده و آنها را به خدمه‌ای ساده تبدیل کرده است. در کردستان سنه وضع چنین نیست اینجا منطقه ایست که در آن هنر قالی بافی از توقعات و ذوق و سلیقه اروپائیان مصون مانده است. ملایر و بروجرود تجارتی بسیار مهم با خارج دارند. این بخشها تریاک را تهیه و از طریق شیراز و بندر بوشهر یا بغداد صادر می‌کنند. همچنین میوه‌های خشک برای احتیاجات ایران مرکزی؛ توتون و قالی بصوب اروپا می‌روند. در اروپا انبارهای لندن بحدی انباشته ازین کالاهاست که برای تحلیل رفتن آنها مدت زمان زیادی لازم است. پنبه در منطقه برای احتیاجات لرها و کردها رشته و رنگ شده و لرها و کردها در مقابل خر و قاطر و بالاخره اسبهای که شهرتی بسزا در تمام ایران دارند در بازارهای بروجرود می‌فروشند.

از آنجا که منطقه کم‌حادثه دیده است درین بخشها شمار زیادی راههای تجاری وجود دارد. مهمتر از همه راهی است که از اصفهان شروع شده کمی در حاشیه لرستان پیش رفته از سلطان‌آباد و بروجرود و نهاوند و کنگاور عبور کرده از طریق

کرمانشاهان و سرپل به بغداد می‌رود .

راه دیگر راه تهران به دزفول است که از همدان و دولت آباد و بروجرد گذشته ، داخل لرستان شده به **خرم آباد** می‌رسد . سپس با عبور از رشته‌های موازی باهم بدره سیمره می‌پیوندد .



ش ۷۷ - ده و تپه دوون

این راه اخیر کمتر رفت و آمد می‌شود و خطرات و مشکلات بسیار زیاد دارد .
ازینرو کاروانهائی که کالاهای گرانبها بمقصد اروپا دارند ، راههای طویل ولی امن
کرمانشاهان و شیراز را ترجیح میدهند .

لرستان شمالی (۱)

جغرافیای طبیعی - لرستان منطقه ایست کوهستانی که از جنوب ایالت کرمانشاهان شروع شده تا مرتفعات بندرعباس و شیراز کشیده می شود. این ایالت

مسیر هیأت در لرستان

دره آب زاز	۵ - ۶ اوت ۱۸۹۱	۲۳ مه ۱۸۹۱	عبور از سیمره در مقابل
کمال بزرگ	« « ۷ - ۶	دره شهر	
پائوت	« « ۸ - ۷	رومسکان	« « ۲۵ - ۲۴
توپ کزاب (قازاب؟)	« « ۹ - ۸	میشینو	« « ۲۶ - ۲۵
تنگ ازبا	« « ۱۰ - ۹	مادیان رو	« « ۲۷ - ۲۶
چوتش	« « ۱۳ - ۱۰	آفتاب	« « ۲۹ - ۲۷
کوه سگوند	« « ۱۷ - ۱۳	چشمه سر آب	« « ۳۰ - ۲۹
دره نساب	« « ۱۸ - ۱۷	خرم آباد	« ۳۰ مه تا ۲ ژوئن
باوی	« « ۱۹ - ۱۸	هورود	« ۲ ژوئن « ۳
دره غار	« « ۲۰ - ۱۹	بروجرد	« ۳
عزال رو	« « ۲۱ - ۲۰	دریاچه قهر	« « ۲۸ - ۲۷
نصر آباد	« « ۲۲ - ۲۱	کوه مهر کش	« « ۲۹ - ۲۸
بادامک	« « ۲۳ - ۲۲	زیبا	« « ۳۰ - ۲۹
تنگ فانی	« « ۲۴ - ۲۳	بن شمال	« « ۳۱ - ۳۰
آب ماژی (ساحل	« « ۲۵ - ۲۴	دره آب سفید	« ۳۱ ژوئیه تا ۲ اوت
چپ سیمره)		پای قلیان کوه	
پل تنگ	« « ۲۷ - ۲۵	۲ اوت تا ۳ «	« کوه پایه های قلیان کوه
قلعه رضا	« « ۲۹ - ۲۷	۳ - ۴ «	« تنگ بدوش
		۴ - ۵ «	« دره آب زاز (کیرو)

بطور طبیعی بدو قسمت منقسم میگردد . یکی لرستان شمالی که در جنوب دره علیای کارون متوقف میگردد ؛ دیگری لرستان جنوبی مشتمل بر کوهپائیهایی که حاشیه و کرانه خلیج فارس را میگیرند .

من جز از لرستان شمالی یعنی تنها قسمتی از این ایالت که مطالعه کرده‌ام (۱) صحبت نخواهم کرد . این بخش از شمال غرب و جنوب غرب بدره کرخه و از شمال شرق برشته کوهپائیهایی که ملایر و بروجرد را دور می‌گیرند و از جنوب شرق به دره علیای کارون محدود می‌باشد . در سمت جنوب این ایالت هم مرز باشوش یعنی جلگه‌ای که بتوسط رودهای لرستان تشکیل شده می‌باشد .

ساحل راست کرخه ، در بخشی که این رودخانه سیمره نام دارد بعنوان مرزی برای پشتکوه یا کوه خارجی میباشد . این رشته به لحاظ خصایص معرفت الارضی و موقعیت سوق الجیشی عموماً به لرستان وابسته می‌شود . از لحاظ سیاسی و رسماً این رشته جزء قسمت لرستان است ، اما در حقیقت مستقل بوده و جماعاتی که در آن می‌زیند **لر لکی** می‌باشند که بلهجه کرمانشاهی تکلم می‌کنند . بنابدلیل اخیر من در توصیف خودم **پشتکوه** را از لرستان بحصر المعنی جدا می‌کنم .

(۱) - درباره لرستان جنوبی رجوع شود به : پروفیسور س . هوسکنست Prof . C . Hausknecht راهبای شرق . ۶۵ - ۱۸۶۹ و . هی . کی پرت V . H . Kiepert : نواحی جنوبی و مرکزی ایران (اراک ، فارسستان و لرستان) . و تالیفات سرجان ملکم Sir . J . Malcolm (۱۸۰۰ - ۱۸۱۰) ، تاریخ جلد ۲ فصل ۲۳ . م . جوانین در دوبره M . J ouannin (Dupré) سفر بایران (۱۸۰۸) : ج . پ . موریه J . P . Morier (۱۸۱۵ - ۱۸۱۴) : روزنامه R . G . S جلد ۷ ص ۲۴۲-۲۳۰؛ س . ریتز C . Ritter (۱۸۳۸-۱۸۴۸) زمین شناسی آسیا جلد ۶؛ سرج . شیل Sir . J . Sheil (۱۸۴۰ - ۱۸۵۰) یادداشتی درباره « نکات زندگی » خانم شیل ؛ کنت دو روشه شوار Conte de Rocherchouart (۱۸۶۵) خاطرات فصل ۴؛ ف . اسپنگل F . Spengol باستانشناسی ایران جلد ۱ .

هنگامی که من بسیاحت لرستان اقدام ورزیدم، جز نقشه‌هایی بسیار ناقص که بر آنها تنها نقاط چندی پرداخت شده بودند راهنمای دیگری نداشتم. بنابراین منطقه‌ای تازه و سیاحتی نشده برای مطالعه در مقابل خود داشتم و فائده اینکار بسیار زیاد بود. زیرا نه فقط من میبایستی کوههای جسیم و بسیار خوش منظر و شاعرانه‌ای را میدیدم، بلکه سکنه وحشی و بربر ناشناخته‌ای را نیز دیدن میکردم.

لرستان شمالی مرکب است از تتابع و توالی سلسله‌هایی بس برآمده و کاملاً موازی که بتوسط دره‌هایی عمیق که از فلات ایران بسمت جنوب غرب سطحشان نقصان می‌یابد از همدیگر جدا می‌گردند.

ارتفاع متوسط دره‌های بروجرد و ملایر چنانکه در پیش دیدیم در حدود ۱۷۰۰ متر است. ارتفاع دره سیمره بین ۸۰۰ متر و ۶۰۰ متر تغییر می‌کند. بنابراین اختلاف سطح از ۹۰۰ تا ۱۱۰۰ متر است که بتوسط یک دسته دره که طبقه طبقه‌اند در مسافتی تقریباً برابر ۱۲۰ کیلومتر بخط مستقیم جبران شده و پهنای لرستان را اشغال می‌کنند.

چنانکه در مورد کردستان کرمانشاهان نشان دادم کوههای لرستان نتیجه و زائیده یک عامل آتشفشانی است که نیروهای آن در شمال شرقی و جنوب غربی حس می‌گردند، با این تفاوت که این نیروها در کردستان موازی نبوده در حالیکه در لرستان توازی و پاراللیسم آنها کامل است. نظم کامل چین‌هایی که نتیجه و حاصل آن علت‌اند نظم شدید آنها هم ثابت میدارند.

در تمام ناحیه تنها یک شکست و گسله است که صخره‌های آتشفشانی بر اثر آن نتوانسته‌اند بسطح آیند. این شکستگی را ما در باره بروجرد دیدیم که با جهت عمومی چین‌های لرستان موازی بود.

شکستگی مزبور بطور قابل توجهی راست است و از الوند شروع شده و متوجه جنوب شرق می‌باشد.

از ابتدای این صخره‌های خارائی تا رسوبات بین‌النهرین در سراسر لرستان و پشتکوه دیگر طبقات رسوبی دیده نمی‌شوند. از سنگچین‌های ژوراسیک تا سنگچین‌های طبقات دوران سوم علیا سری زمینها کامل است.

کوهها بمانند آنچه که در بسیاری از مناطق وجود دارد، تنها بتوسط شکافهای موازی با حواشی برآمده درست نشده‌اند. اما چین‌ها در بیشتر اوقات بسیار کامل و طبقات خمیده و تمایل عمومی دوطرف و دوجبهه آنها مساوی است.

چنانکه می‌بایستی، این چین‌ها در تمام طول خود از فشار و تشددی موزون برخوردار نبوده‌اند. بهمین دلیل گاهی جز چین‌هائی ابتدائی نبوده و در زیر رسوب دره‌ها محو می‌گردند. اما این حالت اخیر کمیاب‌تر است و در بخش اعظم از رشته‌ها حتی در رشته‌های کم اهمیت‌تر، جهت بنحوی بسیار ممتد شخص شده است.

این مجموعه خطوط موازی، یقیناً مساعد به جریان آنها نبوده و از همان ابتدا بیشتر حفره‌ها بدریاچه‌ها تبدیل شده‌اند.

آبها کم‌کم در پشت سدهای طبیعی جمع شده و سپس با یافتن يك بریدگی و با تشکیل يك آبشار برای فرو ریختن بحوضه پائینی خارج می‌گردند.

بر اثر عمل لاینقطع آبها اندك اندك دیواره‌ها قطع و بریده شده رژیم آبهای روان منطقه بصورتی قطعی، بدانگونه که امروز می‌بینیم برقرار می‌گردد.

رود سیمره خود نمونه برجسته‌ای از این عمل فرسایش است. این رود از حوالی بیستون حرکت کرده بپای کبیر کوه می‌رود. و چین‌ها، حتی مرتفعترین و سخت‌ترین نشان را یکی پس از دیگری بریده است و باینترتیب تقریباً بطور عمودی از مواعی که با آنها برخورد نموده است سرازیر شده و در میان آنها شتر گلو و تنگ‌هائی بسیار عمیق باز کرده است و تنها در برخورد با ستیع‌سترگ پشتکوه است که رود بسمت جنوب‌شرق منحرف شده فرورفتگی طبیعی زمین را دنبال می‌کند.

آنچه درباره سیمره گفتم برای تمام رودهای کردستان نیز صادق است. آنها

در طی جریان خود بموانعی کم و بیش عظیم برخورد کرده‌اند، گاهی نتوانسته‌اند آنها را ببرند و آنها را دور زده‌اند. اما بطور کلی قدرت آبها و طول مدت عملشان بدانها امکان میداده که از همه موانع بگذرند و در سخت‌ترین صخره‌ها و محل‌های غیر قابل عبور راهی بگشایند.

لرستان بلحاظ تازگی و طبیعت شاعرانه و نظم مطلق پدیده‌های طبیعی‌اش که وجودش مربوط و مدیون آنهاست، شایان دقت و توجهی خاص است. باین دلیل است که من داخل جزئیاتی بسیار دقیق خواهم شد که در مورد دیگر ایالات شناخته شده‌تر ایران انجام آنرا لازم ندیدم.

من ابتدا با تعقیب هر سلسله در طول آنرا شرح خواهم داد. سپس هر رشته آب را از سرچشمه تا ابتدای ورودش به لرستان و تا خروجش به شوش بررسی کرده، باین ترتیب همه اطلاعاتی را که سفر طولانی من درین منطقه اجازه جمع آوری‌شان را داده است عرضه خواهم داشت.

مهمترین سلسله‌های لرستان شمالی، رشته‌ایست که من با توجه بقله‌اش که برآمده‌ترین قله آنست تحت نام **اشترانکوه** مشخص میدارم این رشته بخط مستقیم از بیستون تا کارون از شمال غرب بجنوب شرق می‌رود و در لرستان جنوبی آنجا که من آنرا تعقیب نکرده‌ام ممتد گشته بالاخره از شمال پرس پلیس می‌گذرد.

هر چند این رشته وابسته بتوده کردستان کرمانشان و سنه است. خود رشته از دره گاماساب در نزدیک تخت شیرین در مقابل کوه پرو و صخره بیستون شروع میگردد. این رشته بدون انقطاع بخط مستقیم تا معبر بحرین بطول تقریباً ۱۸۰ کیلومتر امتداد یافته است. در بحرین این رشته بتوسط دو معبر از آبهای که از جلگه‌های بروجرد و علی آباد میاینند قطع می‌گردد. سپس این رشته ارتفاعی قابل توجه میگیرد و بحداعلای ارتفاع خود می‌رسد. تنها در نقطه‌ای که شاخه جنوبی آب‌ذر از آن عبور می‌کند. ارتفاعش کاهش یافته تا به لرستان جنوبی وارد گردد.

قلل عمده این رشته عظیم عبارتند از : **کوه چهل نابالغان** ، **پونه کوه** ، **کوه گرو** ، **باشابو** ، **دریو کوه** ، در قسمت واقع در شمال غرب بحرین ؛ **اشترانکوه** ، **کیرکوه** ، بین دوشاخه آبذر ؛ **پارشت کوه** ، **چلاور کوه** ، و غیره در جنوب آبذر .

چهل نابالغان کوه بزرگی است واقع در جنوب شهر نهاوند . بلندی آن تقریباً ۴/۵۰۰ متر است و دامنه های آن همیشه پوشیده از برف است .

گرو کوه بهمان اندازه همسایه خود ارتفاع دارد . اما کم وسعت تر از آنست بین این دو کوه گردنه های ۳۰۰۰ متری است که امکان رفتن از نهاوند را به دشت خاوه میدهد . در زمستان این گردنه قابل عبور نیست .

پونه کوه و **باشابو کوه** و **دریو کوه** ، هر چند تشکیل دیواره ای تقریباً عمودی میدهند کم ارتفاع ترند . کوره راهی از طریق گردنه ای ۲/۶۹۰ متری بامدخلی وانگهی بسیار سخت از آنها می گذرد لیکن همین گردنه امکان می دهد که از بروجرود مستقیماً به **خرم آباد** رفت .

کوره راه دیگری واقع در جنوب شرق آن یکی قابل عبور و مرور تر است . این کوره راه بکاروانان امکان دخول به لرستان را می دهد . اگرچه راه طویل تر است اما پرآمد و رفت ترین راههاست .

چنانکه بالاتر گفتم معبر و گذرگاه بحرین در کوهستان بتوسط آبهای **لاکور** - **رو گشوده** شده است . این معبر بریدگی بسیار واضحی است در دیواره عمودی کوه که در آن میتوان خطوط و آثار باقیه آبهای رود را در سطح های مختلف دید . بعلاوه در طول مدت عمل فرسایش بستر رود بکرات تغییر مکان داده است .

نام کوه واقع بر سمت راست معابر بحرین یعنی **دریو کوه** همچنان که نام بحرین ، وجود يك دریاچه قدیمی (دریا - داراتیچه) را که افسانه های منطقه از آن حرف می زنند بیاد می آورد . اگر ما به این اشتقاق کلمه توسل جوئیم ، محو کامل این دریاچه امری می شود مربوط به قبل از ورود مردم آریائی به فلات ایران .

بدون شك بر آمده ترین کوههای این چین آنها هستند که بین دو بازوی آبدز واقع شده اند. از بروجرود با وضوح بسیار دیده می شود که قله برفین آنها مشرف بر قله کوچکتز اطراف می باشد.

من به مرتفعترین این قله یعنی اشترانکوه که در تمام منطقه شهرت زیاد دارد صعود کردم. این صعود را درین فصل شرح خواهم داد. این یکی از زیباترین و اعجاب آورترین صعودهایی است که من در طول سفر طولانیم نموده ام.

هیأت از بروجرود به اردو گاه علی آباد که شاهزاده سیف الملک حاکم کردستان از آنجا کوه نشینان را مراقبت می کند عزیمت کرد. در طول مدتی که ما از دره لاکوردرو پائین می رفتیم نیمرخ برفین اشترانکوه پیوسته جلوی ما ظاهر بود. بالاخره ما به علی آباد واقع در پای آخرین جزر و پایه ها رسیدیم. سپس برای رفتن به ملاقات شاهزاده از آن دور شدیم.

از اردو گاه نه فقط قله اصلی اشترانکوه بلکه چینی که سپیدی قله پوشیده از برفش آنرا از رنگ آبی از آسمان جدا می نمود، دیده میشد.

این منظره بر اثر افقیت کامل دره ای که ما در آن بودیم زیباتر می شد هر چند که در ارتفاعی ۱۹۷۰ متری بود. اما ازین ارتفاع کوهها منظره با هیبت آلپها را دارند. با این تفاوت که اینها آبادیهای هنوز ناشناخته لرستان را از نظر مخفی داشته و شوق دیدن مناطق افسانه ای که تا کنون هیچ اروپائی پا بر آنها ننهاده است تمایل بصعود هر چه بیشتر و بالاتری را دامن میزند.

با ترك اردو گاه ما مستقیماً بطرف کوه راه پیمودیم. در جلوی ده كوچك دره تخت (ارتفاع ۱۹۵۰ متر) نهری با آبی بسیار شفاف و سرد (۶/۵ سانتیگراد) ناشی از ذوب برفها از نزديك اردو گاه ما بیرون میجهید. سپس شروع باندازه گیری مجسمه عظم الجثه ای را که عازم حمله حمله بان بودیم کردیم.

فردا صبح زود ما دره تخت را بقصد صعود از اولین جزر و پایه کوهها ترك

کردیم . کوره‌راهی که برای قاطرها بسیار صعب بود مارا به چادرهای سیاه حسین خان نامی رئیس قبیله بختیاری هدایت می کرد . از آن پس ما بارتفاعات زیاد رسیدیم . کوره‌راهها کم میامدند و کاروان جز با صعوبت و مشقت بسیار پیش نمیرفت و ما در پای برفهای ارتفاع ۳۰۰۰/۳ متری چادر زدیم .

از آنجا که ما راهنماهای خوبی نداشتیم اولین هم من آن بود که گردشی تحقیقاتی ابتدائی کرده و نقطه‌ای را که از آن ببلندترین قله حمله خواهم برد بیابم . نتیجه این سیاحت آن بود که من از سمت شمال بصعود اقدام کنم : از هر سمت دیگر درین فصل ذوبان برف صعود خطرناک بود .



ش ۷۸ - اشتران کوه . سیر کهای یخچالی در ارتفاع ۳۸۰۰ متری

فردای آن روز ساعت ۸ صبح ما براه افتادیم ؛ ما چهار ساعت تأخیر داشتیم و این برای آن بود که چهارتن لر بما برسند که هرچند بمعنی دقیق کلمه راهنما نبودند اما کوه را آنقدر می شناختند که برای ما کمک بزرگی باشند . سپس بقصد

یافتن کم‌زحمت‌ترین دامنه‌ها از دره طویلی پائین رفتیم. ساعت ۸/۳۵ صعود واقعی را شروع کردیم. هوا نیکو بود. هیچ ابری افق را نمی‌پوشاند، هرچند که افق بر اثر غباری که در طول تابستان گرد بادها در جلگه ایران بلند می‌کنند کمی تار بود.

بالا روی فقط چهار ساعت طول کشید و بسیار طاقت‌فرسا ولی کوتاه بود. سمت وضعی را که ما انتخاب کرده بودیم در حدود 45° متمایل بود و صعود ما واقعاً صعود از یک فردبان بود.

از بالای قله بزرگ منظره‌ای عالی جلوی پای ما گسترده شده بود. در شمال سیرک وسیع و پراز برف و رسوبی بود که کف آن ۳/۸۰۰ متر ارتفاع داشت. غربی‌تر فلات کوچکی است که از آنجا قله‌ای فرعی و درجه دوم و دیگر رشته‌های لرستان دیده می‌شوند. در جنوب غرب نگاه در دره‌ای بسیار عمیق فرو می‌افتد که در آن دریاچه کوچکی بنام قهر است که تا کنون ناشناخته بوده است و آبهای آن برنگ آبی تیره از کناره‌های قهوه‌ای رنگش متمایز است. دورتر دورنمای پی‌درپی و متوالی کوه‌های لرستان که قله‌شان همیشه برفین است دیده می‌شدند. در شمال منظره برفراز تپه‌های علی‌آباد تا جلگه‌های سوخته و طلائئ رنگ بر اثر گرما و خشکی ایران دیده می‌شوند.

قله اصلی عمده اشترانکوه به ارتفاعی معادل ۴/۷۰۰ متر میرسد. دره‌های آن تنها از توده‌های یخ پوشیده نیستند بلکه برفها سطح زیادی را در آنجا اشغال می‌کنند و این خود خیلی مهم است که در آنجا یخچال دیده نمی‌شود.

این صعود نه تنها بمن ازین بابت که در قله این کوه منظره عظمی و باشکوهی یافتیم رضائی داد بلکه امکان محاسبه دقیقی را هم از لرستان که من بآن داخل می‌شدم داد.

نزول تا خود اردو گاه بالین خوردن بروی برفها مستقیماً انجام گرفت اما از اردو گاه تا جلگه بحرین در امتداد و در حاشیه ستیغ بزرگ انجام شد و این راهی

بود که اجازه میداد آنرا از چندطرف به بینیم.

این کوه از مرمرهای متعلق به تشکیلات کرتاسه و دوران سوم است. صخره‌ها درینجا بسیار سخت و متراکم اند و بر حسب بسترهایشان محتوی سنگواره‌های خاورداران بد نگهداری شده‌ای از تیره *Micrasters* و شکم پایان و لاملی برانش‌ها که اشکالی ائوسنی دارند می‌باشند.



ش ۷۹ - اشترانکوه. قله شمال

گرچه هوا روشن بود، اما افق روشنی و شفافیتی را که من انتظار داشتم نداشت، اتمسفر پراز گرد و غبارهای سرخ رنگی بود که قسمتهای آخر دورنما را می‌پوشاندند.

در کنار اشترانکوه مجسمه عظیم الجثه دیگری است بنام **کیروکوه** که جز قله دیگری از اشترانکوه نیست و هر دو جزء یک توده کوهستانی اند.

آنطرف کیروکوه چین اشترانکوه پست شده تا آنجا که زیر ضخامت رسوبات محو می‌گردد. درینموقع شخس در دره آب‌ذر جنوبی است. رشته آبهای مختلف در میان این رسوبات سخت شده، دره‌های عمیقی را با دیواره‌های عمودی مانند تنگ‌زیا و تنگ‌پدوش حفر کرده‌اند. در نتیجه فلات وسیع بسیار برآمده و تقریباً افقی

از آن زمانها که آبها در عمق زیاد جریان یافته‌اند مطلقاً بایر شده است .
در تنگه‌ها گاهی درختانی چند وجود دارند . اما غالب اوقات در آنها جز
سنگ‌ریزه‌های گرد و روان که در بهار سیلابها آنها را مشروب می‌کنند و در تابستان
می‌خشکند چیزی دیده نمی‌شود .

آنطرف آبدز جنوبی رشته کوه شکل خود را باز می‌یابد . در عین حال هرگز
بارتفاعی قابل مقایسه با ارتفاع اشترانکوه و کیروکوه نمی‌رسد این‌چنین بدون شك
مهمترین چین‌های لرستان است ؛ این‌چنین فلات ایران را محدود می‌سازد و تحت تأثیر
مستقیم عمل نیروها و فشارها بوده و رسوبات در آن بارتفاع زیادی برآمده‌اند .
در جنوب رشته اشترانکوه ، رشته قلیان کوه است . این رشته با رشته همسایه
شمالی خود موازی است .

این‌چنین از دلاهو کوه واقع بین دو ایالت کرمانشان و سنه (صحنه.ه.و.لف.) شروع
شده ، جنوب جلگه کرمانشاهان را تحت نام کوه هولانه و سفید کوه دور گرفته
سپس تحت نام کوه گله در تنگ گله وارد لرستان می‌شود .

سی کوه و اسپی کوه (۱) و یافته کوه و کوه سگوند (۲) و کوه چال امیران
و بالاخره قلیان کوه قلل عمده این چین‌اند . تنها قلله آخری بارتفاعی قابل مقایسه
با اشتران کوه می‌رسد .

یافته کوه نزدیک خرم‌آباد قله‌ای است با شکلی مخصوص و عجیب و بسیار
قابل توجه و مشخص که دامنه‌های آن تقریباً عمودی‌اند .

بین این شهر اخیر و قلیان کوه رشته‌ها بسیار از هم متمایزند هرچند که با
چین‌هایی از همین جنس و طبیعت ولی با خصائصی ضعیف که گاهی بزرگتر از رشته
اصلی‌اند مخلوط می‌باشند .

(۱) - کوه سپید

(۲) - کوه سگوندها ، کوچ‌نشینان بختیاری .

میگویند قلیان کوه دیواره ایست غیرقابل عبور . من قصد داشتم از آن بگذرم اما در مقابل خصومت سکنه آن مجبور بخودداری شدم . بسمت شمالشرق دامنه ها عمودی اند . تنها کوره راهی چند گم و گور در دره ها بگله ها امکان رفتن بچرا را در دامنه های بسیارخشن میدهند ، شتر گلوهای عمیق ازهرسو قاعده اش را شیار انداخته و ارتباطات تقریباً غیرممکن می باشند .

در شمالغرب قلیان کوه گردنه بدوش (۱) با ارتفاع ۳/۰۴۰ متر وجود دارد که کلیه کوچ نشینان بهنگام مهاجرت از آن می گذرند . بین دوشاخه آبدز جز کوره راهی که اجازه عبور ازین کوهستان عظیم الجثه را میدهند چیزی وجود ندارد . مسافت واقع بین این دورشته ای که شرح دادم یعنی رشته اشترانکوه و قلیانکوه بتفاوت اشغال است .

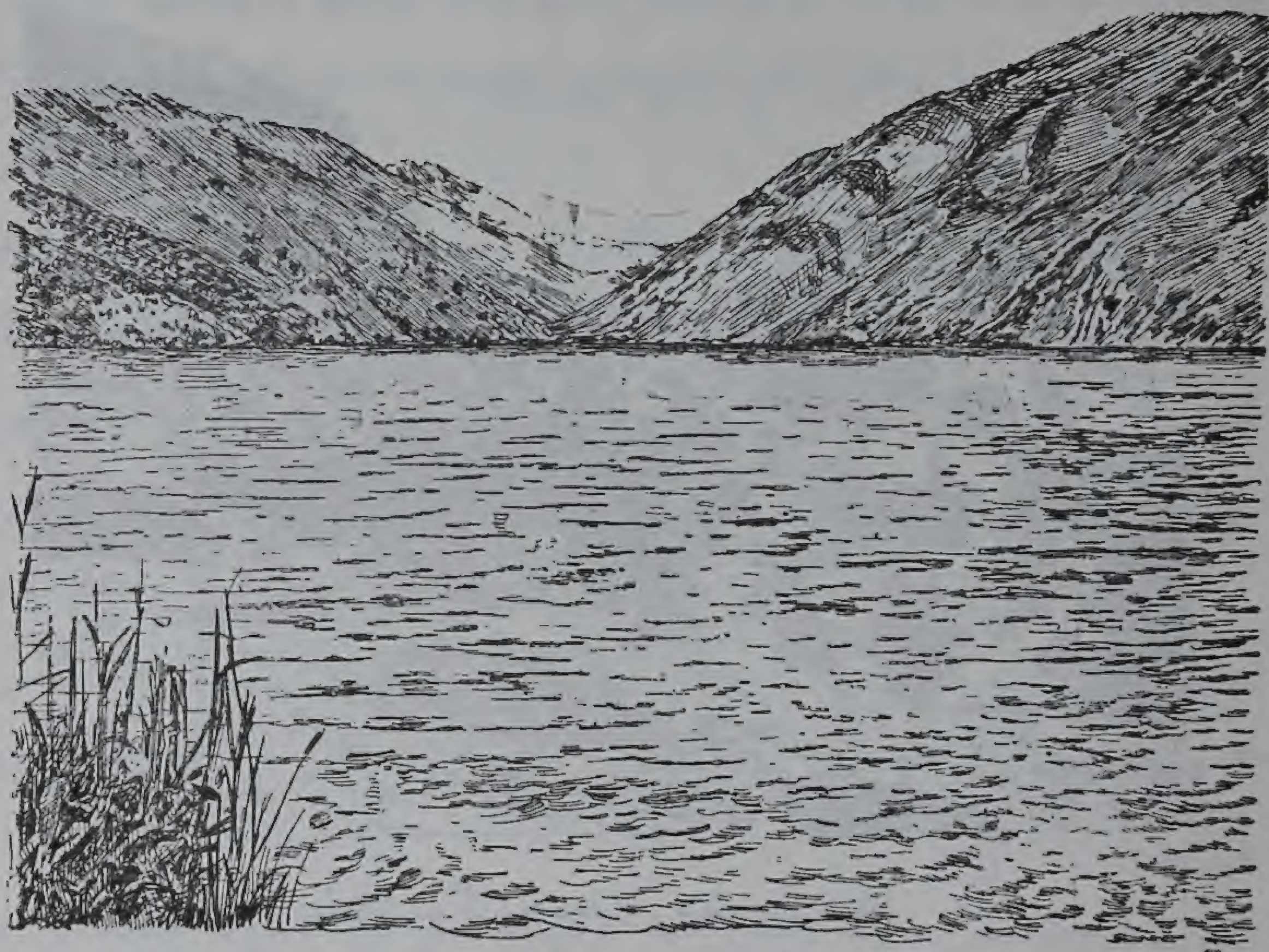
در جنوب **چهل نابالغان کوه** جلگه وسیع حاصلخیز و کاملاً مشروبی است بنام دشت خاوه . سپس دشت الشتر که تقریباً شبیه آن یکی دشت است ، واقع در شمال خرم آباد .

بین این شهر و **باشابو کوه** . کوهها موازی با جهت عمومی سلسله جبال قرار گرفته اند . سپس دره **هورود** و بالاخره تاخود **چول کادی** ، فاصله واقع بین دورشته اصلی زمین توسط يك هرج و مرج کامل رشته هائی با قله موازی و کم اهمیت اشغال

(۱) - پس از خروج از تنگ بدوش از کوره راه بدی از دره بالا رفتیم و به چادرهای سیاه رسیدیم . در آنجا ما به جاده و راه کوچی که از فلووات آبرفتی واقع در شمالشرق قلیان کوهست شروع شد و به پل شیرك رود می پیوندیم . این راه را تا گردنه بدوش (ارتفاع ۳/۰۴۰ متر) دنبال می کنیم . آنطرف گردنه سیرك وسیعی است که از آن پایین میائیم (ارتفاع ۲/۵۸۰ متر) . روبروی گردنه یکی از قله بسیار برآمده قلیان کوه است و از برف پوشیده میباشد . رودخانه زاز ازین کوه سرچشمه میگیرد . این رود در دره ای که در آن عیسی و ندها زندگی می کنند جاریست . این مردم مارا بسیار بد می پذیرند . آنها از لحاظ زراعت و گله های بسیار پر شمار غنی اند (یادداشت های ۵ اوت ۱۸۹۱) .

شده است .

در جنوب اشترانکوه دره باریکی است که دریاچه قهر در آن واقعست . این دریاچه را من برای اول بار از قله آن کوه بزرگ مشاهده کردم . این دریاچه از جنوب



ش ۸۰ - دریاچه قهر . منظره از شمال

برفها ارتزاق می کند و در ارتفاعی ۲/۵۵۰ متری واقع میباشد . آبهای آن بسیار سرد و بشفافیت کامل اند . طول آن حداعلی ۱/۵۰۰ متر و عرضش ۴۰۰ متر میباشد این دریاچه ته يك دره بسیار باریك واقع بین اشترانکوه در شمال و باواچر کوه در جنوب قرار دارد .

بخش علیای دره و مسیل قهر بسیار کوتاه است و فقط سواحل نهر پوشیده از گیاهست .

پس از ترك قهر آبها از آستانه ای صخره ای و سنگی گذشته و از دره ای رسوبی مملو از تخته سنگهای فرو ریخته از کوهها پائین میروند . درین دره رودخانه شمار زیادی

از سرچشمه‌ها را دریافت کرده و سپس داخل در یکدسته تنگ و شتر گلو می‌شود که عبور از آن در آنجا غیرممکن است. در نزدیکی محلی معروف به توپ کزاب (قازاب - مؤلف) رودخانه به چول قادی می‌ریزد.



ش ۸۱ - گردنه دهلیز . منظره از شمال

وقتی که دره قهر را بسمت بالا می‌پیمائیم ، از گردنه‌ای بارتفاع ۲/۸۱۰ متر می‌گذریم و داخل دره‌هایی باریک واقع درپای کوه‌مره‌کش و هفت چشمه می‌شویم ؛ از آنجا نهرها بتدریج پر آب شده تا بروودخانه زیبا که فوقاً از آن حرف زدم تبدیل شوند .

من چین‌های درجه دوم و فرعی لرستان را بتفصیل شرح نمیدهم و به شرح برجسته‌ترین نقاط این رشته وسیع قناعت می‌کنم . این چین‌ها چنانکه بکرات گفتم محو شده و کمی آنطرف‌تر خود را می‌سازند و تشکیل رشته‌های کوچک و گاهی بسیار مهم و موازی با تشکیلات عمومی بوده و یا نا گهانی قطع می‌شوند .

کوه مایول یکی ازین قلال است . کوه هشتاوپهلو در جنوب خرم آباد نزدیک

آبدز واقع میباشد. زرد کوه در امتداد آنست و کوهی است قابل ملاحظه و واقع در شمال رود کارون. کوه داد آباد، کوه قلعه سپید، در همین ناحیه برآمده اند؛ چین های آنها در ساختمان عمومی منطقه نقشی غالب و افضل بازی نمی کنند. برعکس چین دهلیز یکی از مهمترین چین هاست. این چین از تمام کردستان و لرستان میگذرد.

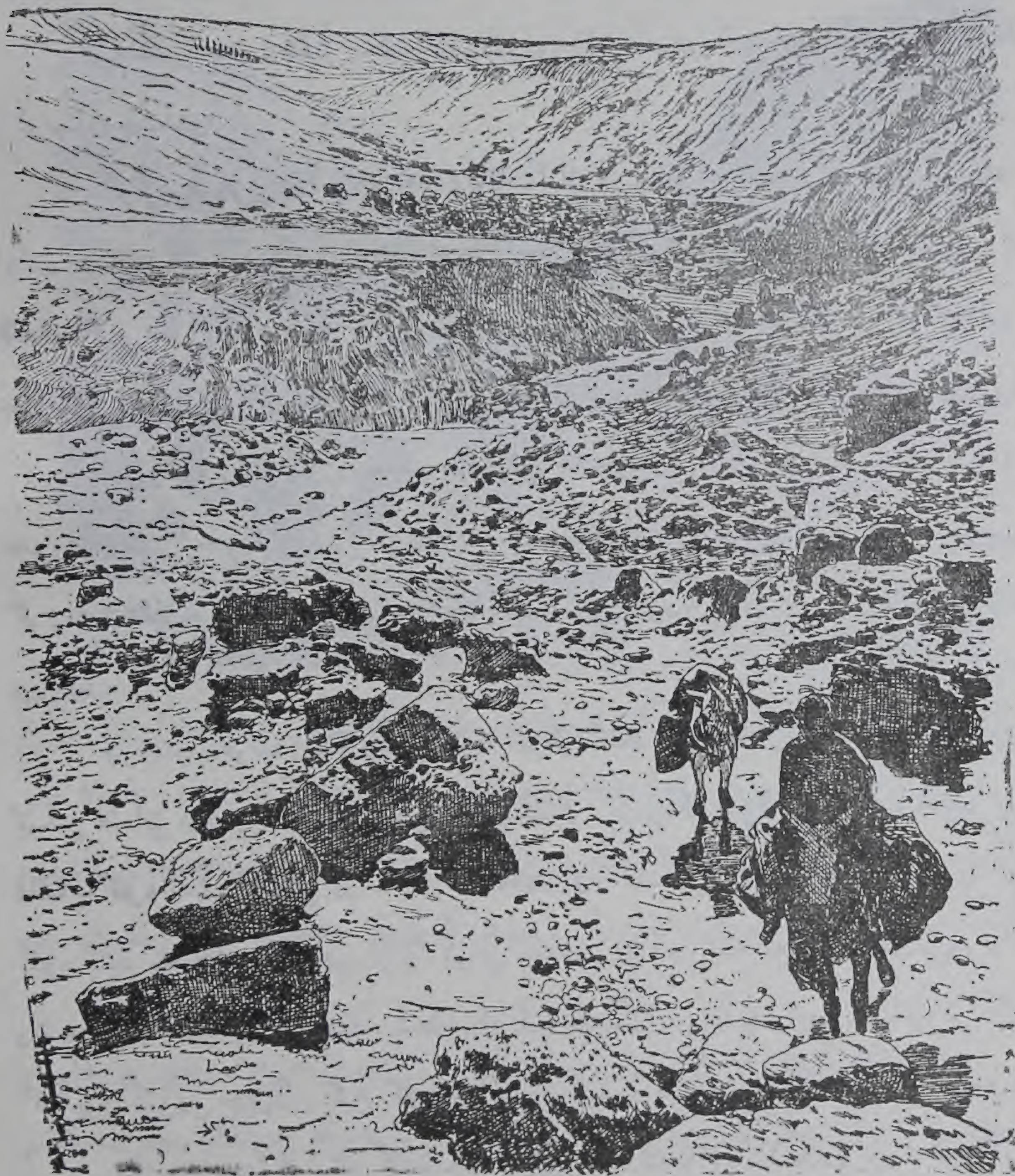
کوه پرقرمز که آبهای رود دیاله را از آبهای رود مورک جدا می کند، اولین حد این رشته وسیع در شمال است. سپس این رشته بتوسط گاماساب بین کوه قلعه سام و هول کوه قطع می گردد و بسمت جنوب بتوسط سرکن و کوه دهلیز و سراینجه کوه و خرگوشان کوه و بی آب کوه و مونگره کوه و غیره ممتد می شود. این رشته در لرستان بخاطر صعوبتی که در عبور از آن ملاحظه می شود بشدت معروف است. معهذ این چندین گردنه بدست میدهد: از آنمیان: میشینو ساده ترین و گردنه دهلیز پرآمد و رفت ترین آنهاست. این گردنه اخیر به ۱/۸۴۰ متر بلندی می رسد.

در جنوب غرب رشته دهلیز رشته کوهی است مرکب از دوتنه وپاره موازی، لیکن متعلق بیک چین استراتیگرافیک نیستند. نزدیکترین آنها به کوه دهلیز رشته قاشاب کوه است که جز در ساحل کشگان رود اهمیتی ندارد؛ دیگری ستیغ ماله کوه است که جز دنباله ای از زاگرس نیست. این دو رشته کوه در شمال شرق حاشیه دره سیمره را تشکیل میدهند. شخص از کناره دیگر رودخانه وارد پشتکوه می گردد که بزرگترین چین آن کبیر کوه در امتداد سیمره بمانند دیواری عظیم پیش میرود. دو رود عمده لرستان گاماساب یا سیمره با شعبه اش کشگان رود و رود آبدز یا رود دزفول است که مرکب از دوشاخه تقریباً مساوی می باشند.

فوقاً بهنگام صحبت از کردستان کرمانشاهان دره گاماساب را شرح دادم. من باین موضوع جز بمنظور سخن گفتن از رودخانه هائی که این رود از سمت چپ خود

دریافت میدارد باز نمی آیم .

در شمال کوه گله بموازات کوه گزه ؛ رود کوچکی جاریست که تمام آبهای دشت خاوه را به رودخانه اصلی می کشاند . این رود از کوهپائی غیرقابل دسترسی ضمن



ش ۸۲ - سیمره در مقابل آبماژی

تشکیل آبشارها و معابری در شتر گلوهای تنگ و باریک و بسیار عمیق که آبهایشان غالباً بستری را بعرض ۲ تا ۳ متر اشغال می کنند ، می گذرد .

جنوب‌تر، ساحل راست گاماساب قبل از عبور از **تنگ چارمن کوه** جز انهارى بی‌اهمیت دریافت نمی‌دارد؛ سپس با گرفتن نام **سیمره رودخانه** بسمت جنوب‌شرق جاری می‌گردد. این رودخانه در دره عریض و عمیق محدود و از سمت جنوب غرب بتوسط دیواره کبیر کوه و در شمال بتوسط چین بزرگ **محل کوه** و **قاشاب کوه** که از آن بحث شد محصور می‌باشد. بستر آن از پای کوه‌های شمال‌شرق که نظم کامل آنها از عجایب است می‌گذرد. در جنوب غرب برعکس هر چند کبیر کوه نیز بسیار منظم است اما دره عریض‌تر می‌گردد و رشته‌های فرعی از قبیل **مالاروئته کوه** و **سیاه کوه** در وسط خود دره قد برافراشته و بنظر می‌رسد که میبایستی دره را از رودخانه جدا کنند. نزدیکی **تنگ چارمن کوه** در پائین دست **رود بار** (رود بار-رو) وجود دارد که از کوه‌ها سرازیر و بخشی را بهمین نام مشروب می‌سازد. این رودخانه تا کشکان رود تنها شاخه سمت چین سیمره بوده و این رود هم سرچشمه خود را در منطقه سگوندها در جزر و پایه‌های کوه **زردالویه** می‌گیرد. از آنجا رودخانه بطور عمودی بر جهت چین‌های منطقه سرازیر می‌شود و آبهای دشت **الشتر** و **آفتاب** و **مادیان** و **غزال رو** را دریافت داشته در پائین دست رود و در محلی معروف به **پل گامیشان** به سیمره میریزد.

از شیروان تا پل گامیشان سیمره در دره‌ای عریض و منظم جاریست آنطرف‌تر تا پل تنگ رود در میان هرج و مرجی از سنگ‌های فرو افتاده از کوه‌های مجاور می‌گذرد. درین موقع از سمت چپ **آب فانی** و انهار چند بی‌اهمیت دیگری را نیز دریافت می‌کند. پل تنگ محققاً عجیب‌ترین نقطه سیمره است. پس از جریان یافتن دریک بستر عریض و عمیق و محصور به فالزهای (دریا بار) خشن رودخانه ناگهانی خود را جمع کرده و در حوالی پل تنگ بستر خود را در مرمرها حفر می‌کند. عمق مغاکها و پرتگاهها گاهی به ۴۰ متر میرسد و عرض آنها در بعض نقاط متجاوز از ۳ متر نیست. هیچ چیز عجیب‌تر از دیدن این رودخانه بزرگ و نیرومند که ابعادش این اندازه نقصان یافته است نمی‌باشد. در تنگ‌ترین بخشها عمق آب قابل ملاحظه است

و درخشکترین فصول به ۱۵ متر میرسد. در بهار بعکس وقتی که رود تمام آبهای ناشی از ذوب برفهای الوند تا زاگرس و تا کبیر کوه را بجریان اندازد حجم رود عظیم می شود. تنگ بتمامی پر و آبها در حال جوشش در تمام دره فرو می ریزند.

آنطرف پل تنگ رودخانه دريك دره گود و فرو افتاده تا ارتفاعات قلعه قاسم یعنی نقطه ای که پس از آن وارد شوش می گردد، جریان دارد. رودخانه، آب زال و بسیاری از انهار بی اهمیت را دریافت میدارد.

دره سیمره، بین پل تنگ و قلعه رضا مطلقاً اندوهناک است. جلگه ایست منحصراً مرکب از ریگهای گرد و غلطان که در آن هیچ چیز نمی روید. کوچکترین انهار بطور عمیقی گود افتاده و جلگه بغیر از آبهای زمستانی رودخانه آب دیگری دریافت میدارد.

در محل معروف به پای پل سیمره نام رود کرخه را بخود گرفته و از آن پس در شوش، در جلگه هائی که ساخته رسوبات خودش و آب دز است جریان مییابد. آب دز یا رود دز فول با دوشاخه کاملاً متمایز و بسیار دور از هم وارد لرستان می گردد: یکی شاخه شمالی که تمام آبهای بروجرد و علی آباد را جمع می کند؛ دیگری که سرچشمه اش را در بخش جاپلاق نزدیک گلپایگان گرفته و از پای قلیان-کوه می گذرد.

این دو رودخانه در وسط منطقه بختیاری بهم ملحق می شوند. اما من بیهوده ببرداشتن نقشه مسیر رود اقدام کردم زیرا لاینقطع بعدم امکانات مطلق برخورد کردم. من مجبور شدم از طرح خود صرف نظر کنم. در نتیجه من این رود را جز در چند نقطه از کوههای مرتفع ندیدم.

از ابتدای بحرین، آب دز شمالی که در چند نقطه لرها آنرا چولقادی می نامند بعلت همواری قسمتهائی از دره اش بطور عادی در جهت عمومی و کلی کوهها جریان می یابد. در اینجا رودهای چندی و از آن جمله رود دریاچه قهر و آب زاز را دریافت

میدارد. یکی از عجیب‌ترین نقاط این دره محلی است معروف به توپ قازاب (کزاب) یا حفره شیطان که در آن آبشارهائی بسیار زیبا وجود دارد.

آب‌دز جنوبی پس از عبور از چین اشتران کوه در دره فروافتاده و بسیار عمیق که در رسوبات حفر شده و شبیه به تنگ زیباست جاری است. سپس رودخانه با دیواره مرتفع قلیان کوه برمی‌خورد که آنرا با تشکیل مغاک و پرتگاههائی بگودی بیش از ۱۰۰ متر می‌برد و قطع می‌کند.

هیچ شرح و توصیفی نمی‌تواند احساسی را که بهنگام پیمودن کوره‌راهها بانسان دست میداد بیان دارد؛ کوچکترین انهار، درمررها مغاکها و پرتگاههائی را که ته آنها و آبهای جوشان آنها بزحمت دیده می‌شود بریده‌اند آنقدر فاصله زیاد است که قوی‌ترین آبشارها هم صدایش نمی‌تواند از ته این مغاکها شنیده شود.



ش ۸۳ - بستر رود زاز

من بارها تأسف‌خوردم که نتوانستم سیاحت کاملی ازین منطقه عجیب و ستودنی

بکنم . اما نه تنها موانع طبیعی تقریباً غیر قابل رفع بودند ، بلکه سکنه علاقمند و غیر تمند نسبت باستقلال خود نیز راه را برها بستند .

بنابرین من نمی توانم مسیر آبدز را جز از روی توصیفاتى که لرها برایم داده اند بشناسم .

بمن گفتند که آبشارها بحدی پر شمار اند و جریان آنقدر سریع است که هیچ کس جرئت اقدام بعبور از آن را با شنا ندارد . کنارها عموماً عمودی اند و بحدی خشن اند که شخص بزحمت میتواند با پا بآب برسد .



ش ۸۴ - دریاچه سرزا

در نواحی واقع بین دو رودخانه در وسط جنگلها درهائی وجود دارد غالباً بسیار حاصلخیز که هیچکس در آنها زراعت نمی کند . دره آبزاز قیافه ای وحشی دارد نزدیکی آن در يك چين مجاور کوهها دریاچه کوچکی بنام سرزا وجود دارد که در بهار آبهای ذوب شده از برف در آن جمع می شوند و در قلب الاسد تقریباً خشك است . اما درباره کوره راهها باید گفت که آنها قابل وصول و دردسترس کوه نشینان

بسیار ورزیده‌ای که پیماده سفر می‌کنند نیست. کوچ‌نشینها هر گز در کناره‌های اشتران کوه و قلیان کوه ظاهر نمی‌شوند، مگر برای مسافرت‌های بسیار کوتاه آن‌هم در قسمت‌هایی از کوه که بدان شناسائی کامل دارند. اگر بخواهند توده کوهستانی را عبور کنند دور بزرگی زده و از گردنه بدوش می‌گذرند.

شرح زمین‌شناسی که ذیلاً می‌آید بازهم تصویری دقیق‌تر از چهره خارجی زمین بما میدهد؛ این شرح بما بهتر خواهد فهمانید که مواعی را که مسافر در منطقه لرها با آن برخورد می‌کند کدام‌اند و توضیح خواهد داد که چرا آسوریها، هخامنشیها و یونانی‌ها و ساسانیان هر گز لرستان را به تبعیت در نیاوردند و چرا در روزگار ما هم هنوز در حقیقت مستقل است (۱).

زمین‌شناسی و منابع معدنی - بطوریکه در توصیف جغرافیای طبیعی لرستان گفتم، این کوهها از چین‌هایی موازی و طبقاتی بسیار منظم در جهت وضخامت تشکیل شده‌اند سنگچین‌های پایه‌ای غالباً دارای سنگواره‌اند. چیزی که بمن اجازه تعیین

(۱) - تا هم‌اکنون ما بدون راهنما با تعقیب دامنه دره‌ها برای رسیدن به شاخه راست آب‌دز روی براه آورده‌ایم، اما در اینجا ما باید دره آب‌دز را ترك کنیم و یکنفر بومی که منطقه را خوب بشناسد ضروری ماست. ما اردوگاه خود را در نزدیکی رود ترك کرده بفاصله کمی بچندچادر سیاه برخورد میکنیم. ازدادن يك راهنما بما امتناع می‌ورزند و ما بزور آنرا می‌گیریم: تمام ایل برای باز پس گرفتن اینمرد قصد حمله بمارا دارد. لیکن من برای مطمئن بودن از موقعیت همه چیز را در اختیار دارم و کوچ‌نشینان در مقابل سلاحهای ما فرار می‌کنند. جاده بسمت شمال پیچید و از گردنه‌ای ۲/۳۸۰ متری عبور کرد. سپس به دره دیگری نزول نمود و ما در آنجا بومیانی را که سرگرم کشت خویش‌اند می‌یابیم. منطقه بتمامی پوشیده از جنگل است و انگهی این جنگلها در زمینهای آهکی نایاب‌اند. ما ازین دره كوچك پائین می‌رویم و در ارتفاع ۱۹۵۰ متری دریاچه کوچکی را که بومیان سر را نامند می‌یابیم. این دریاچه درین فصل از سال جریانی مرئی ندارد. آبها بزمین می‌روند اما بهنگام پرآبی از آن يك سیلاب واقعی خارج می‌گردد که ما بستر خشك آنرا تعقیب کردیم. تمامی ایندره در پناه سایه پندها و موهای وحشی است. (یادداشت‌های ۵ اوت ۱۸۹۱).

سن آنها را بطور بسیار دقیقی داد . قدیمی تر آنها متعلق بطبقات کهن از قبیل دونین و کر بوینفر است . سپس به ضخامت قابل ملاحظه‌ای از تخته‌سنگها بر می‌خوریم که در آنها بقایای حیوانات و نباتات بسیار نایاب است و من فکر می‌کنم . میتوان آنها را به دوره ائولیتیک Oolithique نسبت داد . برفراز این سنگچین‌های پایه‌ای زمین‌های کرتاسه را از قشو کومین Néocomien تاسنونین Sénonien دیده می‌شوند که درین ناحیه نیز بمانند تقریباً تمام مناطق گچهای توفی (گل سفید) Craies و ارژیل خاکستری و مارنهای متمایل بآبی و کبود مشخص می‌گردند .

ائوسن گچ‌ها را می‌پوشاند و مرکب می‌شود از آهکهای بسیار سنگواره‌دار . درینجا سری تشکیلات دریائی لرستان متوقف می‌گردد . آبهای نمکین خود را عقب کشیده ابتدا کولاب‌هایی از آبهای تلخ و سپس دریاچه‌های واقعی آب شیرین که در آنها بی‌مهرگان بفرآوانی زیادی رشد و توسعه یافته‌اند تشکیل شده است . طبقات کاملاً یکی بنسبت دیگری موازی‌اند، تا زمانی که جز محتوی سنگواره‌های دریائی نباشند . اما بمحض آنکه انواع آبهای شور و تلخ ظاهر گردند رویهم قرار گرفتگی طبقات ناجور و ناموافق می‌گردد . درینموقع حرکتی که میبایستی کوههای لرستان را بوجود آورد ظهور یافته است . بنابراین منشأ آن در عهد ائوسن است . معیناً تبدیل و تغییرات بنحوی بسیار آرام بر گذار شده‌اند زیرا عدم نظم رویهم قرار گرفتگی طبقات در ابتدا بزحمت محسوس است .

برفراز طبقات سنگ‌ماسه‌ها ، آهکهای مارن‌دار می‌باشند که محتوی انواع زنده متعلق بآبهای شورند و بصورت تخته‌سنگهای گچی که در آنها سنگواره‌ای ندیدم اما بکرات بقایای گیاهی بی‌شکل و قواره را یافتیم ، می‌باشند .

زمینهای قدیمی و کهنه مخصوصاً در کوههای چین قلیانکوه مرئی‌اند . درپای این ستیع در دره سفید آب مقطع بسیار زیبائی دیده می‌شود . سنگچین‌های پایه‌ای بسمت شمال شرق فرو می‌روند . آنها مرکب می‌شوند از آهکها و ارژیل‌ها با تخته‌سنگ‌هایی

از سنگهای ریگی بهم چسبیده . تمامی این تخته سنگهای ریگی محتوی سنگواره های پولی پیر Polypiers شکم پایان و بازو پایان می باشند . بدبختانه من نتوانستم مطالعه مفصلی ازین مقطع بعمل آورم . پذیرائی که توسط بومیان از من شد فرصتی برای من باقی نگذارد و من برای آنکه امنیت هیأت را زیاد بخطر نیاندازم مجبور شدم بمشاهدات وملاحظات علمی مختصری اکتفا کنم .



ش ۸۵ - جرز و پایه های قلیان کوه نزدیک دره کیرو

آهکهای زمینهای فرعی چنانکه گفتم تقریباً فاقد سنگواره اند . آنها قهوه ای یا زرد ، خاکستری یا متمایل بسیاه اند و ضخامتی متجاوز از چندین صد سانتیمتر دارند . آنها را علی الخصوص میتوان در جنوب خرم آباد در کوه معروف به یافته کوه و همچنین در تنگه های رود دریاچه قهر در جنوب غرب اشترانکوه مطالعه کرد . زمینهای کرتاسه خیلی کمتر از پشتکوه سنگواره دارند . من بهنگام شرح

زمین‌شناسی اینکوه‌ها از آن سخن خواهم گفت . معه‌ذا **خارداران** و رودیست‌ها **Rudistes** (خانواده‌ای از لاملی برانشها با صدفی ضخیم . مترجم .) در سنگچین‌های پایه‌ای بخش آفتاب و در سنگچین‌های گردنه دهلیز یافت شده و قلّه کوه سر اینجه را می‌سازند .

ترکیبات ائوسن بر حسب نقاطی که از آنجا مورد ملاحظه قرار گیرند متنوع است ؛ در پشتکوه و در بخش پست لرستان ائوسن مرکب می‌شود از سنگچین‌هایی از آهک زمخت متمایل به زرد و قهوه‌ای ، در بین طبقات تخته‌سنگ‌های بسیار باریک ارژیلی یا مارنی . در لرستان علیا بر عکس آنها جز مارن‌های کمبود وارژیلی‌های خاکستری که تخته‌سنگ‌های آهکی در آنها جز یک ضخامت ناچیز ندارند نیستند . آهک‌های زمخت را میتوان در تنگ‌ها و شتر گلوهای بریده شده بتوسط سیمره در محلی معروف به **تنگ باغ بهار** در بالا دست پل تنگ دید . درباره مارن‌ها باید گفت آنها در تمام طول دره کشکان رود و بویژه در محل معروف به **کنج کالا** دیده می‌شوند . مارن‌ها در اینجا خیلی سنگواره دارند و محتوی **شکم‌پایان** و **لاملی برانش‌ها** و بازوپایان و پلی‌پیر **Polypiers** و بریوزوئرها **Bryozoaires** (طایفه‌ای از کرم‌های دریائی که بطور گروهی بر سطح اجسام مختلف می‌زیند . مترجم .) و **خارداران** و همچنین روزنه‌داران می‌باشند .

چهره عمومی این حیوانات خیلی یادآور محل‌هایی با همین طبقات در بخش **مانش** (فرویل **Fréville** و هوتویل **Hauteville**) می‌باشد . بعلاوه من به موضوع حیوانات معرفت‌الارضی لرستان در اثر مخصوصی که موقوف بملاحظات و مشاهدات زمین‌شناسی و سنگواره‌شناسی من است ، بازخواهم آمد .

ذخایر آب‌های تلخ و شور و شیرین در بخش‌های مرکزی و جنوبی لرستان بسیار آشکارا هستند . آنها عبارتند از تخته‌سنگ‌های کم ضخامت مارنی وارژیلی و آهکی و سنگ‌ماسه‌ای که بتدریج در سری زمین‌شناسی پیش می‌رویم جانشین سنگچین‌های

پایه‌ای گچی بی‌شکل و قشرهای کم و بیش ضخیم سولفات دوشوی متبلور می‌گردند . سپس سنگ‌ماسه‌ها و مارن‌ها کم‌کم محو شده و توده‌های عظیم سنگ گچ جان‌نشین آنها می‌شود .



ش ۸۶ - نمکزار . نمک‌خالی

بدنبال حرکات چین خوردگی طبقات ، پدیده فرسایش و انباشتگی دره‌ها آمده است . بر حواشی رشته‌آب‌های بسیار مهم مانند سیمره و رود آبدوز آبرفتها ضخامتی بسیار قابل ملاحظه دارند . تنگ‌زیبا درین باره مثال شایان توجهی است : ریگ‌های سنگی غلطان و شن‌ها درینجا ضخامتی بیش از ۱۵۰ متر دارند ؛ آنها سخت شده و امروز قیافه کنگلومراهای سختی را عرضه میدارند . انهار که درینجا بستری برای خود باز کرده‌اند بر کناره‌های خود فالز (دریا بار) هائی عمودی و بسیار خوش‌منظره ایجاد کرده‌اند .

در دره‌های تنگ‌تر ، آبرفتها کم ضخامت‌ترند و ترکیب آنها بسیار نامنظم است . آنها عبارتند از بسترهائی متناوب از شن و سنگریزه و سنگ‌های بزرگ فروافتاده از کوه‌ها .

کلیه تشکیلات لرستان بشدت نمک دارند و تقریباً تمام انهار که از آنها می‌گذرند آب‌هائی تلخ و شور را بجریان می‌اندازند . در محل‌هائی چند ، آنجا که گودال‌های طبیعی اجازه تجمع آب‌های باران را میدهند نمکزار واقعی بخودی خود

تشکیل میشود که سکنه برای احتیاجات خود از آنها بهره‌برداری می‌کنند. قابل توجه‌ترین نمک‌زارها نمک‌زار معروف به **نمک خالو** است واقع در خرم آباد و دره هورود. درست است که نمک آن خالص نیست اما برای مصرف بومیان کافی است (۱).

مهمترین منابع معدنی لرستان بلاشک معادن قیری است که اگر بهره‌برداری شوند اندوهای بسیار عالی برای پشت‌بام خانه‌های تمام ایران و کوچه‌ها و پیاده‌روها و حتی کف اتاق‌ها که تقریباً همیشه از گل کوبیده و بسیار ناسالم است، فراهم می‌گردد.

کربورهای هیدرژن بین بسترهای آهک‌های قدیمی جریان دارند. آنها از شکاف و ترک‌ها بآهستگی در گودال‌ها و رودخانه‌ها که گاهی کف آنها را پر می‌کنند میریزد.

مهمترین این معادن در محل معروف به **توپ‌قازاب** در بستر شاخه آب‌دز که از بحرین شروع شده بسمت دزفول سرازیر است واقع می‌باشد. قیر از شکاف و درز صخره‌ها جاری و در ته رود جمع می‌گردد و بومیان هر ساله چندتن از آنجا استخراج می‌کنند و ببازار بروجرد حمل می‌کنند.

کوه‌های لرستان همچنین محتوی مواد آهنی است که آنها را در سوبات دره‌ها می‌بینیم. اینها عبارتند از لیمونیت‌هایی که محتملاً از دوران سوم‌اند لیکن من نتوانستم معدنش را در محل بیابم.

(۱) - در فلاتی بارتفاع متوسط ۲۰۰ متر چشمه شوری بنام **زالو** می‌یابیم که نام بخش (ارتفاع ۱۹۱۰ متر) می‌باشد. بومیان در آنجا چاهی حفر کرده‌اند و هر دسته از چادرهای سیاه حوضچه‌ای برای تبخیر دارد. این نمک بمصرف سکنه میرسد و بتمام اطراف تا **تنگ‌ازنا** مشرف به رود سیدزیا صادر میشود. ما در آنجا چادر زده‌ایم و یک رئیس سگوند ولی مهربان از ما پذیرائی می‌کند. این کوچ‌نشینان آنهایی‌اند که بهنگام زمستان از دره سیمره فرود آمده و گله‌های خود را تا جرز و پایه‌های شمالی کبیر کوه آورده و می‌چرانند. (یادداشت‌های ۹ اوت ۱۸۹۱).

بطوریکه ملاحظه می گردد لرستان از لحاظ فلزات فقیر و از لحاظ هر نوع مواد و مصالح ساختمانی غنی است و تحقیقات اصولی و علمی با روشی خردمندانه شاید منتج بکشف معادن مواد سوختنی زغال یا نفت گردد. اما منطقه بهنگامیکه من



ش ۸۷ - چشمه قیرآلود توپ قازاب (کزاب)

بآن وارد شدم بکلی ناشناخته بود و من نتوانستم جز اطلاعاتی که دست تصادف در اختیار من می گذارد جمع آورم ، بدون آنکه با آنها مطالعه زمین شناسی مفصلی بعمل آرم .

آب و هوا ، نبات و حیوان - آب هوای لرستان بعلاوه بمانند آب و هوای کلیه مناطق بسیار حادثه دیده بغایت بر حسب ارتفاع متغیر و متنوع است . رشته ای که فلات ایران را دور می گیرد ارتفاعاتی ۵۰۰۰ متری عرضه میکند . در حالیکه دره

سیمره در شیروان جز در حدود ۷۰۰ متر و در پیل تنگ ۳۷۰ متر ارتفاع ندارد . از نقطه نظر اقلیم شناسی ، این ناحیه به چهار بخش کاملاً متمایز تقسیم میگردد . قله مرتفع ، دره های هموار و تخت ، منطقه جنگلها و منطقه مراتع و چراگاههای زمستانه . منظور از قله مرتفع آن قسمتهائی از منطقه است که بین ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ متر بلندی دارند و رؤس برآمده آن (کوه چهل نابالغان ، کوه گرو ، اشترانکوه ، کوه کیرو ، قلیان کوه ، زرد کوه و غیره) برفهای دائمی را حفظ کرده بدون آنکه معهذایخچالی در آنجا ملاحظه شود .



ش ۸۸ - شتر کوه ، نزدیکی پونه کوه (مراتع مرتفع)

در زیر برفها مراتع شروع می شوند و بازهم پائین تر زراعات سرداند . از آن نوع که در اطراف شتر کوه و باز کوه و مارخ کوه دیده می شود .

این ارتفاعات در تابستان بسیار گرم و در زمستان پوشیده از برف و در معرض سرماهای شدیداند ؛ زمستان و بهار در اینجا بارانی است اما آسمان در تمام طول فصل خشک بطور شگفت آوری پاک و برنگ آبی نیلی می ماند .

منطقه دره های بزرگ واقع بین ۱/۲۰۰ و ۲۰۰۰ متر است . این مناطق بر اثر

دیواره بزرگ اشترانکوه در پناه ازبادهای شمال بوده بهتر تقسیم شده است. لیکن زمستانهای نسبتاً سخت کمی را تحمل نمی کند. نه ازین پابت که سرما در آنجا شدید



ش ۸۹ - باز کوه و مرك کوه (مراتع مرتفع)

است بلکه از آنرو که برف در آنجا بوفور نازل می گردد (۱).

(۱) - جلگه مادیان رو بسیار وسیع و پر از مراتع زیباست. بخشهایی که میتوانند آبیاری شوند زیر کشت گندم و جو و خشخاش برای تهیه تریاک در آمده اند. بخش جنوبی این جلگه همچنان کوههایی که آنرا احاطه می کنند پوشیده از جنگل یا مرتع طبیعی و درختهای بلوط بانواع مختلف میباشد. درین جنگلها هر جا آب فراوان و چراگاه فنی از هر نوع علف یافته شود خالی از سکنه می ماند. صحرایی است واقعی که من مدت ۴ ساعت در آن بدون برخورد با کوچکترین اثر دست انسانی بشکار می پردازم. این بخش از لرستان کم جمعیت است و سکنه نایاب آن برگزیده و آنها را بر کوهها و مناطقی که کمی گودند ترجیح میدهند. تاخت و تاز و هجومهایی که حکام سابقاً به بهانههایی بسیار پوچ می کرده اند علت عمده بی سکنه شدن این نواحی اینقدر حاصلخیز که در آن انسان بدون شك تمام تسهیلات زندگی را خواهد یافت می باشد. جو و جو سیاه بحالت وحشی در جنگلهای مادیان رو می روید. (پاداشتهای ۲۶ مه ۱۸۹۱)

عبور از مرحله زمستان به تابستان در اینجا تقریباً ناگهانی و یکمرتبه انجام میگیرد. ظرف ۱۵ روز برفها ناپدید میگردند و از انتهای ماه فروردین منطقه از گل و سبزه پوشیده می شود. تابستان گرم و سوزان است. این جلگه ها که در مقابل خورشید ظهر جنوب و محروم از نسیم های خنک شمال اند. از ابتدای ماه اردیبهشت سوزان بوده و جز بهنگام بارانهای آبان اندک طراوتی نمی یابند.

دره های عمده ای که ازین آب و هوا بهره مندند عبارتند از **دشت خاوه**، **دشت الشتر**، **دشت خرم آباد**. دیگر دشتهای باریک تر و جمله در ناحیه جنگلی واقع اند و از برکت پوشش گیاهی فراوانی که تپه ها را می پوشاند آنها طراوتی در خود نگه میدارند.

منطقه جنگلی، بین کوهپائیکه کنارۀ چپ سیمره را محصور می کنند و چینی که از خرم آباد می گذرد کشیده می شوند. در اینجا در تابستان هرگز باران نمی بارد. ببرکت سبزه ها چشمه ها نمی خشکند و آب و هوا خشکی را خیلی حس نمی کند. درست است که هوا در اواسط تابستان معتدلتر و گرم است اما در زمستان مطبوع است چند روزی برف بزحمت زمین را می پوشاند و محو می گردد.

در منطقه جنگلها جلگه های چند با همان آب و هوای باقی مناطق وجود دارد. درختان در اینجا تنک و پراکنده و علف نازکی را در پناه خود دارند. این چمنزارها در بهار بسیار غنی و بسرعت می خشکند.

منطقه مراتع زمستانی در تابستان صحرائی سوزان است که هیچ کس نمیتواند در آن زندگی کند. در حالیکه در فصل سرما در اینجا شخص از آب و هوای بسیار مطبوع بهره مند است. در اینجا هرگز برف نمی بارد. تنها بارانهای فراوان لاینقطع علفزارهای حاصلخیز را که هزاران گوسفند و گاو و اسب در آن میچرند و کوچ نشینها چادر می زنند آبیاری می کنند.

در ماه مهر در طول مدتی که قله لرستان پوشیده از برف اند بارانهای سیلابی بر منطقه پست فرو می ریزند، سبزه ها هم ظاهر می گردند و پس از آن بزودی گله های

که از سرمای کوهها فراری اند، فرامی‌رسند. اما بمحض فرارسیدن گرمای خرداد ماه علف دوباره می‌خشکد، حیوان‌ها دره سیمره را ترك و کوچ‌نشینان مراتع مترو که را پشت سر خود می‌سوزانند، تا علفهای بد و حیوانهای موزی را از بین برده و مانع شوند که درغیاب آنها دیگری - هر کس باشد - قلمرو آنها را اشغال کند.

مشکل است تصویری از گرمای گیج‌کننده‌ای که در گرمترین ایام تابستان درین صخره‌های برهنه بیداد میکند بدست داد. گرماسنج غالباً ۵۵ درجه بالای صفر را نشان میدهد و کاروان مجبور است شب سفر کند تا باخطر از کف دادن حیوانات مواجه نگردد (۱).

این محل‌ها گرمسیر نامیده می‌شوند، یعنی مناطق گرم یا مراتع زمستانی، درمقابل مراتع تابستانی یا بیلاق‌ها که در ارتفاعات زیاد واقعند. گرمسیرها را در تمام دره سیمره و در بخش اعظمی از شوش می‌بینیم (۲).

(۱) - سگی مارا از وجود میوه دزدها (ساعت ۱۱ شب) خبر می‌کند؛ من درخس و خاشاکی که اردوگا همان را احاطه می‌کند دوری می‌زنم و چیزی نمی‌یابم. مانگهبانانمان را به پاسی طولانی می‌گماریم و دستور میدهم که بروی هر کس که بجادر نزدیک شود تیر خالی کنند. زیرا درین فصلی که منطقه کاملاً خالی از سکنه است تنها جانی‌ها و بدکاران اند که صبح زود گشت می‌زنند. چهارمرد مسلح بما می‌پیوندند. آنها از نصر آباد فرستاده شده‌اند و تمام شب را سفر کرده‌اند. خان چون مرا مصمم به تعقیب راهها دهلیز دیده و شب قبل از دادن آدم بما امتناع کرده بود از مسئولیت ترسیده و بالاخره کمکی برای ما فرستاده است. ما به تنگ پین آباد داخل می‌شویم زیرا چین آهکی کوه قاشاب را می‌برد. این رشته تشکیل حد و مرزی بین مناطقی که هنوز سبز و خرم و جنگلی اند و بخشهای باصطلاح گرمسیر میدهند. آنطرف صحرائی است که مضاعفاً سوخته شده است زیرا بعد از گرمای خورشید نوبت حریق شده که کوچ‌نشینان بهنگام ترك منطقه بمنظور بهتر روئیدن علف درپائیز در آن در می‌افکنند. امروز تمامی این منطقه جز قیافه‌ای اندوهگین ندارد. تا چشم کار می‌کند تپه‌های سیاه و کوهپایی که افق را با صخره‌های خشن خود و بی‌کمترین گیاه تزئین می‌کنند وجود

گیاه لرستان بعلاّت اختلاف اقلیم محیط‌هائی که در آنها می‌رویند بغایت غنی است. بر کوه‌های بزرگ جز انواع خانواده گیاهان دانه‌ای و چمبله و گیاهانی از نوع گیاهان الپی نمی‌روید. پائین‌تر درختان مخروطی‌اند. درست است که در تمام منطقه کمیاب‌اند لیکن بر دامنه‌های قلیان کوه بشمار نسبتاً بسیار می‌باشند. در زیر درختان مخروطی چمنزارهای تابستانه‌اند که تا وسط جنگل‌ها ممتد می‌شوند. این چمنزارها مخلوطی‌اند از زنبق و لاله و هزاران گل برنگهای مختلف که در بهار منظره‌ای دلکش عرضه می‌کند. چمبله‌ها تولید صمغی بسیار نیکو برای رنگ‌رزی می‌نمایند.

بقیه از صفحه ۱۹۱

دارد. بخش پین‌آباد را می‌گذریم و چند مقبره مسلمانان را پشت سر خود می‌گذاریم. گرمائی است دهشتناک، حیوانات و آدمها بسختی پیش می‌روند. سپس از محل **والمیان** پائین می‌رویم و **تخت‌چون** را درست چپ خود و **اشیون** و **جیادور** را درست راست خود می‌گذاریم. بتدریج که پائین می‌رویم به چشمه‌های شور چندی که محصور از خس و خاراوند بر می‌خوریم اینها تنها سبزه‌هائی‌اند که بآنها برخوردیم. بالاخره ما در **تنگ** مقابل **تنگ فانی** یا **پانی** توقف می‌کنیم: گودالی است عمیق از کوه **بازیاری** که بمانند دیواره‌ای واقعی از سمت جنوب شرق سیمیره را احاطه می‌کند. ما چادرهای خود را بر روی خاکسترهای یک اردوگاه زمستانه **جودکی** نزدیک چشمه‌ای با آب شور و تلخ بر میافرازیم. همه چیز در اطراف ما سوخته است. حیواناتی ما بزحمت اندکی علف در میان خار و خس‌های رود کوچکی که ما شمار زیادی ماهی از آن می‌گیریم می‌جویند. در مقابل ما در چند صد متری کوه **بازیاری** است و در دور دست توده کوهستانی تیره رنگ کبیر کوه است که تمام افق را پوشانیده است. من رئوسی را که بهنگام بخش اول سفرم در لرستان نشانه کرده بودم باز می‌یابم. (یادداشت‌های سفر ۲۳ اوت ۱۸۹۱).

(۲) - ازین پس من مجبورم از ظاهر کردن عکسها صرف‌نظر کنم زیرا ژلاتین لوحه‌ها در آب نرم شده روی شیشه جریان یافته و دیگر هیچ تصویری را ضبط نمی‌کنند. ساعت ۱۱ شب گرما سنج ۴۲ درجه را نشان میدهد آبی را که برای کلیشه‌هایمان بکار می‌بریم تقریباً ۳۵ درجه گرما دارد. (یادداشت‌های سفر ۲۶ اوت ۱۸۹۱).

کوچ نشینان آنها را در اواخر خرداد و تیر مرداد و از اوایل شهریور جمع آوری می کنند (۱). بعضی انواع آن برای بومیان تولید داروئی طبی می کند که فکر می کنند علاج زخم و امراض است. بعلاوه شمار گیاهان طبی و داروئی که برداشته های بالای اشترانکوه و قلیانکوه می روید بسیار معتنا به است.

جنگلهای محتوی انواع بلوط: بلوط سبز و شیرین و توسه و افرا و اقایا و خارهای سفید و سیاه می باشند. لیکن از آنجا که سکنه کوچ نشین عادت بسوزاندن علفها در تابستان دارد گیاهان جوان از بین می روند. به همین دلیل درختان معمولاً بسیار پراکنده و دور از هم اند. بعلاوه منطقه حاصلخیز نیست و در بسیاری از حالات درختان و گیاهان نمی توانند در ارژیل های نمکین کوهک ها و تپه ها برویند.

جنگلهای لرستان بخاطر عظمتی که ناشی از فقدان سکنه و هر نوع اثر دست انسانی است دارند منظره ای باشکوه دارند. تا چشم کار می کند تپه کوهک ها پوشیده از لکه های سیاه درختان اند و قلال درافق مطلقاً عریان اند و رنگ تند آنها با فرش سبزه یکنواختی که آنها را احاطه می کند تباینی ایجاد می کند.

دره هایی که رودخانه ها از آن عبور می کنند خوب تقسیم شده اند. جز کناره بسترهای سیلابی که انباشته از ریگهای غلطان و گرده است آنها پوشیده از چمنزارهایی حاصلخیز و غنی اند که در آنها درختان با قوت می رویند. سپس پشت سر این نقاط انبوه جنگلهائی می آیند که کمتر انبوه اند و درختان آنها از لحاظ عدد و اندازه در پای صخره هایی که کوهها را می پوشانند کاهش می یابند.

(۱) - در کوهپایه های اشترانکوه، تقریباً در ارتفاع ۳۰۰۰ متری نزدیک قهر ما به چهل نفری کوچ نشین که مشغول جمع آوری صمغ جملیه اند بر میخوریم. آنها ریشه ها را از زمین می کنند و به گیاه در حدود ۱۰ سانتیمتر بالای خاک شکافی می زنند. فردا صبح صمغ شروع به خارج شدن می کند. گیاه مدت دو یا سه روز صمغ داده دیگر نمی روید. این مردم مرتفعات کوهها بما فحش میدهند و سنگهایی می پرانند که خوشبختانه بمانی رسد. راهنمای من بمن می گوید که آنها از ایل حاجی و ندها هستند. (یادداشت های ۲۷ ژوئیه ۱۸۹۱).

یکی از حاصلخیزترین دره‌های کوچکی که من درین ناحیه آنرا پیمودم دره آب‌راز است. بخش‌های مرطوب پوشیده از مراتعی است که انبوهی از درختان مو و انجیر و انار مخلوط را احاطه کرده و جنگی‌های مرتفع که در آنها رازک‌های



ش ۹۰ - بخش آفتاب . جنگل

وحشی و هزاران عشقه که با شاخه‌ها در آمیخته‌اند تشکیل منابع واقعی سبزه و گیاهانی را میدهند که آبشارها و کوره‌راه‌ها را می‌پوشانند. بیدها درینجا فراوان و گاهی باندازهائی قابل توجه می‌رسند.

پس از ترك جنگلها، داخل در مناطق سوخته و دره سیمره می‌شویم: درینجا کوهك‌ها و تپه‌ها زمخت و خشن‌اند و درعوض انواع درختها طبقه طبقه یکی بالای دیگری دیگر جز صخره‌های فرو افتاده از سنگهای منهدم شده‌ایکه بزرگترین توده آنها فقط کمی سایه میدهد نمی‌بینند.

تمامی پوشش گیاهی این دره بر حواشی خود رودخانه و درماندابهائی که این رود هر سال بر اثر تغییر بستر خود تشکیل میدهد متمرکز شده است. درینجا درختانی

که پای در آب دارند بزرگ و زیبایند. جنگلهای واقعی نیزارها قسمتهای باتلاقی تر را می پوشانند. نوع و جنس درختها تغییر می پذیرد و دیگر جز درختانی شبیه به درختان اروپا وجود ندارد. اما بسیاری از انواع مناطق گرم که تقریباً هرگز سختی یخبندان را حس نمی کنند وجود دارد.



ش ۹۱ - جنگلهای مناطق ریحان غزال

جنوب تر با پائین رفتن از مسیر رود بسرعت آخرین درخت را از کف داده تنها نیزارها مداومت داشته و گاهی فضای بزرگی را می پوشانند. آنها از نوع نیهای بین النهرین اند و غالباً بچند متری بالای آب یا خاک می رسند. در میان این مناطق بازهم بی سکنه، حیوانات بازغنی تر از گیاهان اند. در کوهها همچنانکه در جلگهها خرسها و گوزنها و بز کوهی و غزالها و گرازها و خوکان وحشی دسته دسته زندگی کرده و برای آبخوری بنوبت از دره رودها پائین می آیند. خرگوش بسیار فراوان و كبك و بلدرچین و هزار پرندۀ دیگر برنگهای تند و زنده ساکن جنگلهای و بوتههای خس و خاشاک رودخانه اند.

رنجور از سفری اینقدر طولانی و خسته از مراقبت و احتیاطات دائمی برای حفظ خود در برابر حملات کوچ نشینان بارها درین صحرای مشجر و درخت دار برای

استراحت اسبهایمان توقف کرده خود نیز می‌آسودیم و بشکار می‌پرداختیم. زیرا آذوغه ما کم می‌آمد و تنها تهیه‌چی ما تفنگ‌هایمان بودند.

همه‌جا با شکارهای بزرگ، خرس‌ها و گرازها و غزالان برمی‌خوردیم لیکن این در دره کوچك باوی بود که شکارما مخصوصاً موفقیت‌آمیز بود.

اردوی خود را نزدیک چشمه‌ای مستقر داشته بودیم و چنانکه می‌بایستی حضور ما تمام شکارهای اطراف را رانده بود. تازه گلّه گوزن تقریباً و چهل تائی را دیده بودیم. چشمه‌ای دیگر در ۳ کیلومتری بود بسمت شمال‌غرب در زمینی که از هر طرف پوشیده از جنگل بود خود را برای کمین کردن رساندیم.

ما از سمت تپه‌ای مشجر مشرف به زمین فوق وارد شدیم و امید می‌داشتیم قبل از روز شکار از کوه‌های مجاور موضع بگیریم. لیکن هنوز با آخرین درختها نرسیده بودیم که دسته‌ای ۸ تا ۱۰ تائی گراز دیدیم که در چمن جست و خیز می‌کردند و برای یافتن پیاز و غده گیاهان وحشی زمین را بو می‌کشیدند.

ما پیشدستی کرده سینه‌مالان تا نزدیک‌ترین بوته‌های خاشاک پیشروی می‌کنیم و پشت آنها بدون تکان قوز می‌کنیم: در مقابل ما يك گلّه بیش از صد گراز است که بمانند بره‌ها تنگ هم فشرده شده‌اند و می‌چرند و بازی می‌کنند. ماده‌ها و حیوانها و چندتا نر در وسط‌اند: پانزده تائی از نرهای مسلح بسلاحهای وحشتناك دفاعی مراقبت می‌کنند.

تمامی گلّه در جهت ما پیش می‌آید. يك نر خیلی بزرگ در جلو است. همه بازی و جست و خیز می‌کنند و فریاد می‌کشند. هیاهوئی طاقت‌فرسا برپاست. تنها نگهبانان کم می‌خورند و جز با احتیاط پیش نمی‌آیند و لاینقطع بینی خود را در هوا کرده اطراف را می‌نگرند.

گلّه فقط در سیصد متری ماست و ما از ترس کف‌دادن چنین موفقیتی تیر خالی نمی‌کنیم. ناگهان نزدیک‌ترین گراز نر بمن صد متری پیش می‌آید، سپس سر را بلند

کرده و غرشی عجیب می کند .

با اولین غرش تمامی گله بحالت دقت متوقف می شود . دیگر هیچ صدائی

شنیده نمی شود .



ش ۹۲ - دره آبزار

بازهم صدمتری پیش میاید . گراز نر مغرورانه تقریباً در صدمتری من قرار می گیرد و دومین غرش اعلام خطر را برمی کشد . بلافاصله تمام دسته فرار می کند بجز نر بزرگ که بازهم در محل خود می ماند تا آنکه سومین غرش را بر کشیده خودش نیز بتاخت دور میشود .

اما ما وضع را پیش بینی کرده بودیم و بسرعت خود را بقله تپه رساندیم و آنها را بحال دسته سان دیدیم . خانم دومرگان تیرخالی می کند و ماده بزرگی را تقریباً در یکصد و پنجاه متری میزند و رانهای او را می شکند . اما ضربات کارابین های عبدی خان و من در میان خو کها گم و گور شدند و فشنگ در عبور از تن یکی از آنها صدائی بی زنگ کرد اما تمام گلوله های ما کاری شدند .

شکار آنروز ما جز یک حیوان فراهم نساخت . اما آنروز جالب توجه ترین روز بهره برداری از شکار در لرستان بود زیرا کم اتفاق می افتد که بتوان مدت تقریباً دو ساعت گله گراز زنده پیش از صدقائی را در حال آرامش کامل و جست و خیز و بازی

تماشا کرد .

چندروز قبل در هشت پهلوی ما خرسهائی را در کمین گوزنها و گرازها دیده بودیم . بعداً ما نزدیک آب غزال گله‌های غزال بدسته ده دوازده تائی را در کنار سیمره سفلی دیدیم . اما صدای تیر بسرعت این گله‌ها را بپراکند ، درحالی‌که در دره باوی ما واقعاً توانستیم از روز خود بهره برگیریم و لذت ببریم .

من از شکارهای پردار حرف نمی‌زنم . آنها در لرستان بقدری فراوانند که تقریباً هرروز من شمار زیادی از آنها را می‌زنم . بعلاوه در طول مراحل که من تقریباً همیشه پیاده طی می‌کنم ، من و گلعل عبدی خان سعی می‌کنم برای خود شکار لازم برای شام شب را تهیه کنیم زیرا ما غالباً از لحاظ آذوغه تنگ دست بودیم .

صید ماهی کمتر از شکار نافع بود . مع هذا اگر از روی رودهائی که دیده‌ام حکم کنم باید بگویم که در تمام رودهای لرستان ماهی زیاد است . اما ماهیها قلاب را کمتر می‌گیرند . لاک‌پشته‌ها غالباً می‌گذارند آنها را بگیرند . آنها بوی عفنی از خود متصاعد می‌کنند و قابل خوردن نیستند .

نرم‌تنان خاک کی درین منطقه بسیار کمیاب و فقدا نشان تقریباً بکمال است و علت آنهم سوختن سالیانه گیاهان بتوسط کوچ‌نشینان میباشد . درمورد مارها و عقربها که بنظر می‌رسد بسیار پر شمارند وضع چنین نیست . نرم‌شان آبرزی (رودخانه‌ای) مانند ملانی‌ها Mélenies فیزها Physes و پلانوربها Planorbes و غیره در آنها برعکس زیادند .

نوع حیوان از نظر حشره‌شناسی غنی‌تر است و از هر خانواده بفر اوانی یافت می‌شود . لیکن کلئوپترها Cléoptères و لپی‌دوپترها Lépidoptères بخاطر رنگهای براقشان چشم را می‌زنند . يك حشره‌شناس در کوهها و در مناطق گرمسیر می‌تواند بنحوی عالی آنها را جمع‌آوری کند .

سکنه - تمامی نواحی بین گاماساب و سیمره از یکسو ، و چین بزرگ اشترانکوه

و شطکارون از سوی دیگر مسکون از کوچ نشینهای است متعلق بنژاد لر ها یا قبایل مختلفی از کردها و کوه نشینان لرستان می باشند :

از نقطه نظر خصایص جسمانی این کوچ نشینان جملگی تقریباً بهم شبیه اند . اما از لحاظ زبان شناسی این مناطق بدو بخش کاملاً متمایز تقسیم می گردند : بخش واقع در شمال غرب آبدز که در آنجا لهجه رایج به کردی **لکی** نزدیک است و بخش جنوبی همین رودخانه که در آنجا بومیان به لری و با چند زبان و لهجه مختلف مقاصد خود را بیان میدارند .

قبلاً دیدیم که زبان کردها خصایص ویژه ای دارد ، هم از لحاظ لغت و هم از لحاظ دستور زبان . لری برعکس لهجه ایست که خیلی بزبانهای ایرانی نزدیک است ، و شمار بسیاری از اصطلاحات و اشکال دستوری پارسی قدیم را حفظ کرده است . بنابراین بنظر میرسد که منشأ این اقوام ازهم متمایز باشد و یا آنکه اگر کردها در اصل ایرانی و خویشاوندان نزدیک پارس ها بوده اند ، آنها نیز بمانند لر ها به نسبتی زیاد تر عناصر بیگانه را در خود جذب کرده اند . این عناصر آریائی از مادها و همچنین از دیگر ایلات تورانی که قبل از آنان ساکن منطقه بوده اند بایشان رسیده است .

بعلاوه کردستان بخاطر موقعیت جغرافیائییش خیلی بسرزمین قدیم مادها نزدیک تر از لرستان که از آغاز جمله آریا با عشایر **پارسواس Parsouas** در تماس بوده است میباشد .

درین فرض و حدس تورانیان ایلام بسمت شمال باز پس زده شده کوههای لرستان و شوش را به تازمه واردین که هنوز ساکن آنهایند می سپارند .

آقای **دوخانیکوف** با کمک آثار اسلاف خود شرح جسمانی واقعی از لر ها می دهد .

« مردها قامتی متوسط و بنیه ای قوی دارند بسختی خود گرفته اند . رنگ آنها

قهوه ای ، زلفها سیاه و با موجهای طویل ؛ چشمها پوشیده که بتوسط ابروانی بر پشت

سایه انداخته شده اند . بینی بزرگ و عقابی و خم شده روی لب . آرواره پائین قوی

و چهار گوش گونه‌ها برجسته و گلگون . نگاه سخت . گردن کوتاه است . . . کاسهٔ
 مجموعه بخاطر پیداشانی باز و ازدور نمایان دارای خصایصی ویژه است و از نمونهٔ آریائی
 کاملاً دور می‌گردد . پشت سر عمودی است . « (دوهوست Duhausset ص ۲۳) .
 مجموعهٔ بختیاری‌ها بنا برین خصایصی ویژه دارد که نتیجهٔ تغییر و تبدیلات
 اشکال ایرانی بر اثر اختلاط نا نژادهای مجاور و همسایه است . « سه بعد از سر آنها
 نتیجه سه نفوذ مختلف است که در نتیجه نژاد بوجود آمده و بر اثر اختلاط سر سخت‌ترین
 و سمج‌ترین عنصر نژادهای مشکله را در خود نگاه داشته است . بعد طول آنها از
 ایرانیان و بعد عرض از ترکها و بعد ارتفاع از سامی‌هاست . این فرض و حدس که
 مادتهاً هیچ چیز غیر ممکن ندارد و بتوسط قصص و روایات بختیاریها درباره منشأ خود
 تأیید می‌گردد . بر طبق قول لایارد (۱) Layard میدانیم که بیدونی‌ها که در حال
 حاضر یکی از عشایر پر شمار بختیاری‌اند بعنوان بومی ملاحظه می‌شوند و بنا به روایات
 بختیاریهای مهاجر سوریه باین قبیله ملحق شده‌اند . از طرف دیگر میدانیم که دینارونی‌ها
 یکی از شاخه‌های داخلی بختیاری اصلاً اصفهانی‌اند و **گوندوزلوها** ایلی‌اند ترك
 و از خانوادهٔ افشار که در عهد صفویه و حتی پیش از آن جدا شده‌اند . بالاخره جانکی‌های
 گرمسیر و سردسیری اصلاً ترك‌اند . از دورانی که در آن سوریه‌ای‌ها با بیندونی‌ها
 مستقر شده‌اند هیچ نمیدانیم : اما اگر باین نکته توجه کنیم که نه **استخری** و نه
ابن حوقل و حتی نه **یاقوت** معاصر چنگیز خان با آنکه از لرها حرف می‌زنند اشاره‌ای
 به بختیاریها نمی‌کنند محتمل می‌گردد که مهاجرت مورد بحث جز بعد از قرن ۱۳
 مسیحی شاید هم در عهد تیمور انجام نگرفته باشد (۲) .

همچنین صحیح است که بگوئیم که بعضایص مغولی که لرها از ترکها میگیرند
 نفوذ عیلائی‌ها با تورانی‌های قدیمی هم اضافه می‌گردد این مردم گرچه بر اثر حملات

(۱) - شرح خوزستان ، (روزنامه R . G . S . ۱۸۴۶ . ۷ ص) .

(۲) - ن . دوخانیکوف : نژادشناسی ایران . ص ۱۰۹ .

از مناطق خود گریخته‌اند اما در میان این تازه واردین شمار زیادی زن و مرد اسیر بجای گذاشته‌اند.



ش ۹۳ - پیرمرد سگوند چوتاش

بعلاوه، بنظر می‌رسد که در لرستان آثار قابل بازشناسی از نژادهای مختلفی که منطقه را اشغال کرده‌اند بجای مانده باشد. ایلات بسیار متعدّداند و جمله دارای خصایص جسمانی واحدی نیستند. مطمئناً همگی دارای يك اصل و منشاء نبوده‌اند مثلاً ممکن است که بختیاریهای ساکن مرزهای ایران از همسایه‌های شرقی خود نمونه اصلی خود را گرفته باشند. در حالیکه ایلات مرکزی نمونه ایلامی باستانی را بهتر حفظ کرده و ایلات جنوب که همسایه نزدیک اعراب‌اند می‌توانند بیشتر در معرض نفوذ سامی‌ها باشند. بدبختانه برای من ممکن

نبود کوچ‌نشینان را مهرمر (رومن) و جنوب کارون را دیدن کنم. در آنصورت محققاً من با تفاوت‌های بسیار زیادی بین این ایلات و ایلات مختلفی که دیده بودم برخورد می‌کردم. هرچه که باشد من بیشتر برین اعتقادم که لرها محصول چند نژاداند و خصایص آنها بر حسب ایل آنها و بر حسب برتری این یا آن خون آباء و اجدادی متغیّر است.

بنابراین لازمست که قبل از دخول در شرح و توصیف جسمانی این اقوام من

تفصیلی از تقسیمبندی ایلات و عشایر فرعی آنها بدهم .

در جنوب شرق آبدز در تمامی ناحیه کوهستانی که ایران را از خلیج فارس جدا می کند بختیاریها هستند و مهمترین ایلات آنها در مجاورت شوش عبارتند از :
جانکی ها و میشو ندها در جنوب شوشتر ، زالکی ها و عیسی و ندها و حاجی و ندها در توده کوهستانی اشترانکوه و قلیانکوه و گراوند ها بر ساحل آبدز .

لرهای فیلی ساکن مساحت واقع بین کوه چهل نابالغان و گاماساب در شمال ، رشته آب سیمره و رشته آبدز در جنوب می باشند .

ایلات عمده عبارتند از کاکاوند ها ، موموند ها و کولی و ندها در جلگه دشت خاوه ، حسن و ندها و پیرو ندها و دال و ندها و گیرامال ها و سگوندها در جلگه دشت الشتر و دره هورود و اطراف خرم آباد (۱) .

شمال تر دوجالی ها ، زیودرها ، دالیچ ها ، کالای ها ، حیات غیبی ها ، کوشکی ها و چیگنی ها و پابی حسن و ندها ، جودکی ها و دیرک و ندها (۲) که

(۱) - صبح زود خرم آباد را ترك و شب در دره هورود چادر می زنیم . ما کوتاه ترین راه بین خرم آباد - بروجرد را انتخاب کرده ایم . این راه جز دو منزل نیست در حالیکه راه کاروان روی که از زاغه میگذرد چهارروز طول می کشد . اما راهی را که ما دنبال می کنیم بداخواه انتخاب نمی کنند زیرا این راه از مناطق اشغالی کوچ نشینان چپاولگر و خطرناک عبور می کند . اخیراً حاکم مجبور شد آنها را بخاطر راهزنی تنبیه کند . ناگهانی بچادرهای آنها حمله برد و دوتن را یکجا کشت و دونفر را بتوپ بست و گوش دونفر دیگر را برید و میچ دست هشت نفر را قطع کرد . جملگی مردند (یادداشت های ۲ ژوئن ۱۸۹۱) .

ما در فاصله کمی از چادرهایی که اعدام ۱۳ تن از راهزنان بامرحاکم در آنجا انجام گرفت می گذریم . چادرها عزادارند و ما فریاد وای ! وای ! وای ! زنان گریان را بر مرده های خود می شنویم . تنبیه و درسی وحشتناک ، ولی لازم بوده است . امروز منطقه برای مدت مدیدی آرام است . (یادداشت های ۱۳ ژوئن ۱۸۹۱) .

(۲) - دیرک و ندها در تابستان در دره های واقع در جنوب هشتادپهلو اردو زده

ساکن کوههای واقع بین چین تفته (تافته) کوه وچینی که از شمال دره سیمره را احاطه می کند میباشند .

درمیان این قبایل یکی از آنها بنظر می رسد نام خود را از ترکهای که در قرون وسطی بایران حمله آورده اند گرفته است و آن ایل دوجالی هاست . لیکن از لحاظ بدنی بومیان این ایل با دیگر فیلی های همسایه خود تفاوتی ندارند .

لکی ها مردمانی اند زیبا، وچهارشانه با رانهای باریک . رنگشان قهوه ای و مویشان سیاه یا قهوه ای تیره است . آنها از بسیاری لحاظ از ایرانیان متمایز اند . دماغ آنها عقابی و بمانند کردهای اصیل گرد و نوک سائیده و چشمانشان فاصله دارتر از ایرانیان است .

بختیاری های ساکن کوههای قلیانکوه و اشترانکوه نمونه ای اند بسیار نزدیک به نمونه ایرانی باستانی ، نمونه ای که مادر نقوش قدیمی می بینیم که متناسب و لیکن بطور کلی کوتاه و کلفت است . بختیاری قوی تر و از لکی چابک تر است . ریش او انبوه و سیاه و مجعد است اما قبل از دوران کهولت آنرا نمی گذارد (۱) .

بقیه از صفحه ۲۰۲

و در زمستان بدره سیمره و حوالی دزفول فرود می آیند . آنها راهزنانی اند بسیار معروف در تمام لرستان . آنها مسافری را در راه بین خرم آباد و شوش لخت می کنند . در اینجا یک زین اروپائی کامل را که محققاً حاصل یک دزدی است به ۲ تومان بیا میدهند . این مردم ما را خوب نمی پذیرند منتهی وقتی ما را بهتر از خود مسلح می بینند بادب میگیرند . آنها گندم و ذرت کشت می کنند و در مدت فصل نزدیک به جمع آوری محصول مزارع خود را بدقت زیادی از گرازهای بسیار پر شمار دره حفظ می کنند . (یادداشت های ۲۱ اوت ۱۸۹۱) .

(۱) - ما بچند چادر سیاه متعلق به ایل حاجی و ندها برمیخوریم و تقریباً در هزار متری آنها برای اردو زدن متوقف می شویم . این بومیان بسیار وحشی و تازه بزحمت وارد مراوده با آنها شده ایم که جنگی درمیگیرد . آنها بارانی از سنگ بیا می پرانند . خوشبختانه تفنگ ندارند . آنها مخصوصاً از سوارانی که شاهزاده سیف الملوك بیا داده کینه بدل دارند .

بقیه در صفحه ۲۰۴

ایلاتی که در جنوب قرار دارند، آنها که نزدیک شوش اند یا برای عبور گله‌های خود زمستانها بآنجا می‌ایند کی از خصایص سیاهان ایلامی را حفظ کرده‌اند. در میان آنها مردانی قهوه‌ای رنگ با موهای مجعد و لبهای برجسته دیده می‌شوند. لیکن آنها قد کوتاه اجداد سیاه خود را از دست داده و امروز مردانی زیبا و خوش تر کیب‌اند.

لباس آنها همان لباس فیلی‌ها و بختیاری‌هاست. این کوچ‌نشینان شلواری گشاد از پنبه آبی و پیراهنی بزرگ از همان جنس بتن می‌کنند که تا اواسط دلك پا پائین می‌افتد. در زمستان آنها بخاطر سرما خود را بانمدی شبیه به نم‌دی که در کردستان می‌پوشند به تن می‌کنند. بعضی من‌دیل‌سردارند و بعضی دیگر عرق‌چین نم‌دی ایرانی.

بقیه از صفحه ۲۰۳

من مجبورم آنها را قراول روم تا جنگ را قطع کنند. بسیار جای تأسف است زیرا این مردم که تقریباً هرگز با ایرانیان روابطی ندارند خصایصی عجیب دارید و شخصیت‌های مجسم شده در نقوش هخامنشی را چه از لحاظ لباس چه از حیثیت خطوط سیما بیاد می‌آورند. یوشش سر آنها عرق‌چینی است از نم‌د سیاه یا قهوه‌ای تیره، موهای آنها دراز و کمی حلقه حلقه و در حدود زیر گوش صاف بریده شده‌اند. ریش آنها مجعد و انبوه و بمانند موهایشان سیاه است. لباس زیر آنها پیراهنی است با آستینهای تنگ فرو افتاده تا اواسط ران‌هایشان. این پیراهن در سمت راست تا نزدیک شکم شکاف خورده است و روی سینه هلالی بریده شده و بتوسط يك دگمه شیشه‌ای رنگین بسته شده است. شلوار آنها گشاد و تا وسط ماهیچه‌های پا فرو افتاده خیلی شبیه بيك دامن است. روی همه اینها کتی است بلند تا زانو که از چپ و راست در طرفین تا ۷ یا ۸ سانتیمتر بالای کمر بند چاك دارد. آستین‌ها نسبتاً گشاد و تا حدود ساعد باز بوده و بطور مستقیم و صاف فرو می‌افتد. این کت دگمه ندارد. از حوالی کمر بند که از پارچه سیاه است روی هم افتاده است. تمامی لباس برنگ آبی تیره است. دور کمر بند مرغکی جلددار از چوب گرد و عبور کرده است. هماهنگی و یکنواختی زیادی در پوشش این مردم موجود است. همه بيك طرز لباس می‌پوشند - زن‌ها فقط يك پیراهن آبی به تن دارند و با پای برهنه راه می‌روند. مردها گیوه‌ای پیا دارند که خودشان آنرا درست می‌کنند. (یادداشت‌های ۲۸ ژوئیه ۱۸۹۱)

زن‌ها تنها پیراهنی عربی از پنبهٔ آبی به تن می‌کنند و دستمالی رنگی بـمـو‌ها می‌بندند .

تمام لرها کوچ‌نشین‌اند . آنها با گله‌های خود در تابستان مراتع مرتفعات بزرگ را می‌پیمایند و بتدیج از اولین روزهای سرما به گرمسیر فرود می‌ایند . باین ترتیب است که شوش از اوائل پائیز دیرکوندها و سگوندها و بسیاری دیگر از ایلات را می‌بیند که بآنجا آمده و تا حدود دزفول و شوشتر چادر می‌زنند .



ش ۹۴ - عیسی‌وندهای آسیاب مدوش

کوچ‌نشیتانی که در زمستان به شوش فرود می‌ایند خیلی کمتر وحشی‌اند . آنها در اثر زندگی توأم با تماس با ایرانیان و اعراب بمدت چهار ماه در سال چیزهائی از تمدن آموخته‌اند . اما آنهائی که در دره‌های داخلی ساکن می‌مانند حیوانات درنده واقعی‌اند .

درتابستان آنها با حیوانات خود بر قلل صعود می کنند و در زمستان خود را به دره های عمیق بسیار گود افتاده که برف در آنها جز بندرت نمی بارد و باد های شمال هم در آنجا محسوس نیستند عقب می کشند .

در پای قلیان کوه ، در جنوب این ستیع دره ایست که گویند بسیار حاصلخیز است و رئیس اصلان خان زمستان با عیسی و ندها (۱) بآنجا می رود . کوره راه هایی که کوچ نشینان از آن می گذرند بسیار سخت و رئیس بختیاری مغرور از استقلال خود به بیگانگان اجازه ماجر اجوئی در آن سرزمین را نمی دهد (۲) . گویند او مالک دهی

(۱) - عیسی و ندها در زمستان در دره های گرم کوهستان می مانند . اما تقریباً همه حاجی و ندها بجلگه های شوش پائین می روند . آنها از گردنه بدوش عبور کرده از میان کوه های بسیار مشکل و پوشیده از جنگل بجنوب غرب می روند سپس در نقطه ای معروف به پل شیرك از شاخه چپ آبدز عبور می کنند . گویند پل در این نقطه بنای نیمه ویران بسیار قدیمی دارد : دوطاق آن خراب و هر سال احتیاج به تعمیر دارد . دویست تا سیصد مرد بمدت چندین روز برای اینکار لازم است . آدمها و حیوانهای كوچك باسانی از دامنه های خشن پائین می روند . اما گاوها و اسبها بایستی بكمك طنابها پائین روند . بجز دره هایی که در زمستان بتوسط ایلات عیسی و ندها و حاجی و ندها که در کوه می مانند اشغال است ، مثلثی که بتوسط دوشاخه آبدز تشکیل شده همیشه خالی از سکنه میباشد . این مثلث دارای رشته کوه هایی برآمده و جنگلهایی است که در آنها خوکها و خرسها و گوزن های لول می زنند کوچ نشینان کوره راهی را که از گردنه بدوش به پل می رود دنبال می کنند لیکن ازهم جدا نمی شوند . این اطلاعات توسط یکنفر حاجی و ندهی که هر سال با ایلش بشوش فرود می کند داده شده است . دره ای که اصلان خان در زمستان ساکن آن است بسیار آباد و حاصلخیز است . برنج و گندم و تمام درختان میوه در آنجا بفرآوانی می روید . وی صاحب چندده است . جمعیت تحت حکم اوامر او در حدود ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ نفر میباشد . (یادداشت های ۳ اوت ۱۸۹۱)

(۱) - از جرز و پایه های قلیانکوه بالا می رویم . سپس ناگهانی خود را در برابر يك پرتگاه می یابیم . این دره آب سفید (شعبه چپ آبدز) است که بتوسط رودخانه در میان طبقات برآمده زمینهای سیلورین و دونین و کربونیفر بریده شده است . به محض فرود ،

است و در آن ده زراعت برنج و گندم لازم برای گذران ایل را می کنند زیرا ما بقی منطقه جز علفزار ندارد (۱).

بقیه از صفحه ۲۰۶

منطقه پوشیده از جنگل است. ما در ته يك سيرك بر حاشیه يك مسیل بارتفاع ۲/۴۴۰ متر اردو می زنیم. اصلان خان معمولاً در تابستان پای همین قله بزرگ قلیان کوه مسکن دارد و با دوستان سوار ازین آشیانه عقاب کمین می کشد. وی ازینجا حاکم ایرانی را که باوی هیچ رابطه ای ندارد تحقیر می کند. منظره از اردوگاه ما بشدت زیباست. دورتادور ما فالز (دریابار) هائی با رؤوسی تقریباً ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ متری میباشند. در جنوب قلیان کوه با قله پوشیده از برفش قرار دارد. بردامنه های آن شمار زیادی درختان مخروطی و غیره دیده می شود. عیسی وندهای ایل اصلان خان بشدت وحشی اند. آنها کم زراعت کرده و از نان بلوط تغذیه می کنند. بهنگام ورود ما اصلان خان در چادرهایش نبود. وی حوالی ۶ بعد از ظهر باز می گردد و می ایستد تا به بیند این فرنگی چگونه جرئت نفوذ به قلمروش را کرده است. من ضمناً هم مودبانه نامه های شاهزاده را باو نشان می دهم. وی می دهد تا برادرش آنها را بخواند زیرا خودش فارسی نمیداند. بمن جواب می دهد که نمیتواند بما هیچ چیز بدهد یا برای حیواناتی ما چیزی بفروشد، فکر خواهد کرد شاید دو سوار بما بدهد. او بدقت زیاد از عدد اسبها و تفنگها و هفت تیرها می پرسد و کمتر مؤدب است. همراه او چهل یا پنجاه وحشی است که بقدر خودش خرف و احمق اند. آنها بما می گویند شاه هرگز حق ندارد از آنها چیزی بخواهد - هرچه که باشد. آنها کاملاً مسلح اند و اگر شاه بخواهد آماده جنگ اند. اصلان خان مردیست سی و پنج یا چهل ساله، قوی و خوش ترکیب. اما بانگاهی مرده و قیافه ای احمقانه زیرا هیچ رمزی و لطفی در قیافه اش ندارد. دهانش بهنگام صحبت کف می کند. من بندرت حیوان بی شعوری بکاملی این وجود دیده ام. تمام اتباع او تادندان مسلح اند. آنها می خواهند برای دزدی به چادر ما در آیند؛ آدمهای من زحمت زیادی برای ممانعت آنها دارند. (یادداشت های ۳۱ ژوئیه ۱۸۹۱)

(۱) - از صبح زود اصلان خان و کوچ نشینان او از کوهها پائین می آیند و از آب سفید گذشته بار دوگاه دیگر می روند. منظره بسیار اعجاب آور است وقتی که این چادر نشین بر کوره راهها در میان مغاکها و پرتگاههاشان رفته و گله ها را باخود می کشاند. وحشیان با لباسهای کهنه و پاره، جیغ و داد کشیده و بهم دیگر تنه می زنند، بدون اضطراب از پیرمردان - دهانهای

گراوندهائی که ساکن حواشی آب‌دزاند در زمستان هم کوچ نمی‌کنند .
 بهمین دلیل رئیس آنها یحیی خان در دل جنگل در دره‌ای تنگ و کاملاً مصون دهی
 ساخته که بآن خان‌آباد نام داده‌اند .

کوچ‌نشینان با آنکه برای رفتن به نواحی معتدلتر مرتفعات بزرگ را ترك
 می‌کنند ، منطقه پوشیده از برف را ترك نمی‌گویند . تقریباً همه آنها جز بعد از
 بذرپاشی مزارع پائین نمی‌آیند و در مراجعت محصول را آماده می‌یابند .
 آنهايي که چنین نکنند از غله محروم می‌مانند اما آنرا در زمستان با مبادله پشم
 گوسفندانشان هم تهیه می‌کنند و بهنگام ترك جلگه‌های شوش آذوقه خود را باخود
 حمل می‌کنند .

شهرها ، دهات و ابنیه - تنها شهر لرستان خرم آباد است . شهر یست نه‌چندان
 بزرگ ، با ۳ تا ۴ هزار نفر سکنه واقع در دره تنگ کوچکی که کشکان رود در آن

بقیه از صفحه ۲۰۷

بی‌معرفتی ، که جز بکندی پیش نرفته در هر لحظه می‌ایستند تا بگذارند عجولها رد شوند .
 اصلاً خان بمن حالی می‌کند که من در منطقه او کاری ندارم و می‌گوید که اگر راهی را که
 از قلیان کوه می‌گذرد برای رفتن به دزفول در پیش گیرم ، راهنماهایی بمن میدهد . اما
 کاروان من هرگز بآنجا نخواهد رسید و در بین راه خواهد ماند . از طرف دیگر من بتوسط
 نوکران کرد خود می‌دانم که رئیس نه‌تنها قصد کشتن مارا ازین پیشنهاد دارد بلکه میخواهد
 که مارا بمغاک‌هایی هدایت کرده که هرگز از آنها باز نیائیم و آنوقت او خود از راهی دیگر
 فرا رسد و باروبنه مارا بردارد . بهمین دلیل من تصمیم گرفتم فوراً قبیله را بقصد رسیدن
 بشاخه دیگر آب‌دز ترك کنم . این تصمیم برای ما بسیار بموقع و مفید بود . زیرا هنوز
 چند صد متری از خان دور نشده بودیم که شروع بفحش دادن بما کردند . سپس با سنگ بما حمله
 و مارا دنبال کردند . ما در فاصله کمی چادر زدیم . اما بمحض فرا رسیدن شب دوباره
 در جهت شمال بحرکت درآمدیم . این کار مارا از خطر رها نید . زیرا هنوز اردوگاه خود
 را ترك نکرده بودیم که عیسی و ندها بچپاول ما می‌آمدند . دیر شده بود . (یادداشت‌های ۲۰۱
 اوت ۱۸۹۱) .

جاریست . این شهر در اطراف تپه شاهی که بخشی از آن باستانی است و سابقاً قصری برقرار آن ساخته شده بود که ایرانیان آنرا بزرگ کرده و از آن برای نگهداری پادگانی در دل کوهها و بهتر اداره کردن کوچ نشینان استفاده کرده اند .

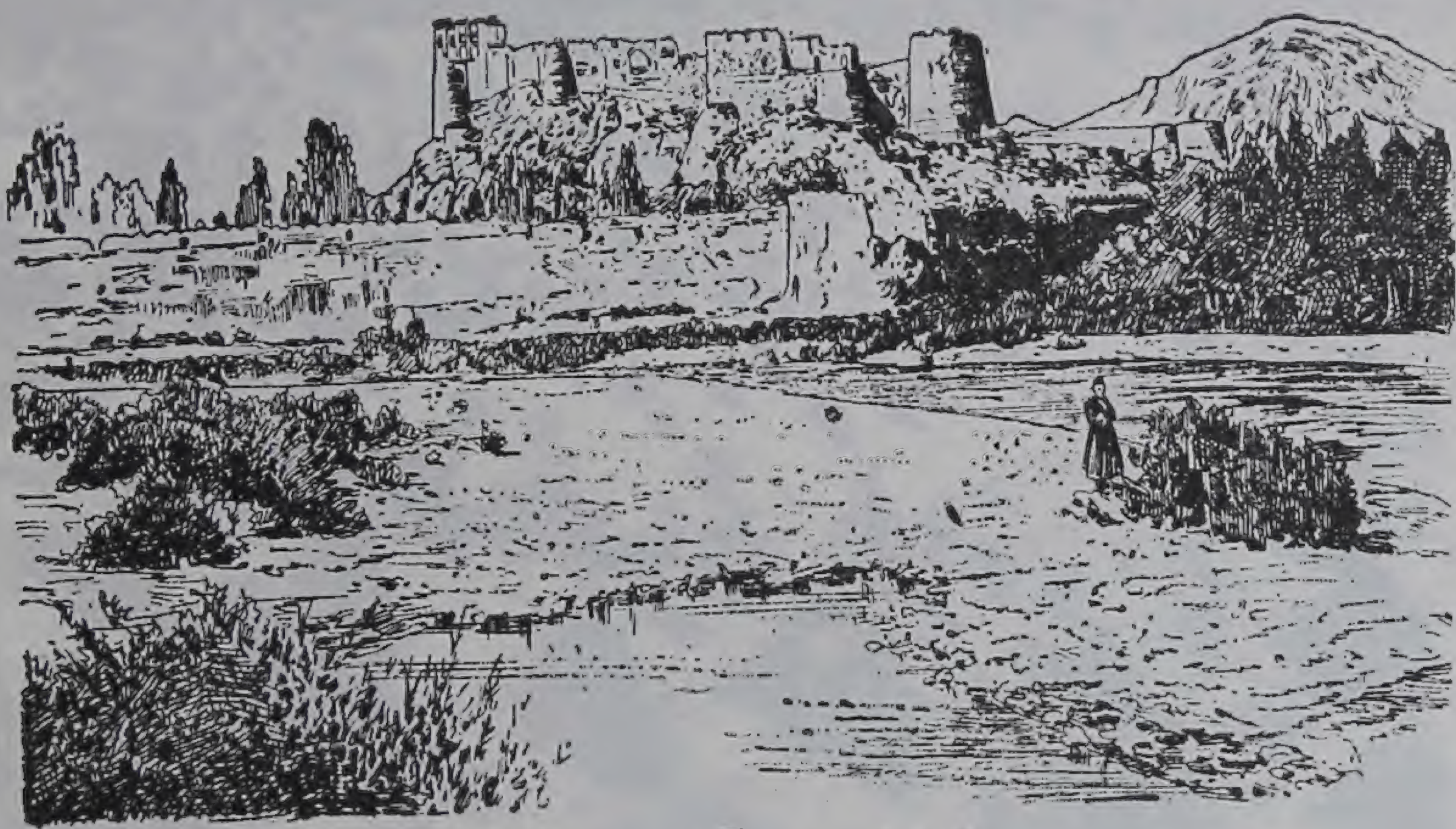


ش ۹۵ - خان آباد ، ده یحیی رئیس ایل گراوند

خرم آباد نسبتاً شهر کوچکی است که بد بنا و تدارك شده است . معهذا مقر زمستانی حاکم لرستان است و از برکت این مقام رسمیش هنوز اهمیتی چند دارد . این شهر دارای يك دستگاه تلگراف و يك دفتر چاپار است . تلگرافات باینجا از تهران از طریق همدان و دولت آباد و بروجرد میرسند و این شهر آنها را به دزفول و شوشتر می فرستد .

سابقاً يك رشته سیم تلگراف برای ارتباط دادن مستقیم این شهر با شوش و تهران از آن می گذشت ، اما کوچ نشینان ازین اختراع هم درنگ داشتند و فقط چندروز بعد از برقرار کردن خط بکلی خراب گردید .

بین خرم آباد و دزفول پست بتوسط مردانی پیاده رو (پیک) که تنها برای می افتند و بهر طریق بتوانند از کوهها عبور می کنند انجام گرفته و ۸ یا ۹ روزه بمقصد می رسند انجام میشود . سابقاً سوارانی این خدمت را انجام میدادند ، اما آنها غالباً بتوسط لرها غارت و حتی بقتل میرسیدند و تجربه چند سال اخیر نشان داده است که تا برقراری نظم جدید ارسال مخفیانه تلگرافات و محمولات پستی مطمئن تر است .



ش ۹۶ - خرم آباد . ؟ و قلعه

خرم آباد گرچه کم اهمیت است اما بازار بخش اعظم لرستان است . کوچ نشینان پشم گله های خود را با آنجا می آورند . این کالا سپس برای ارسال با روپا متوجه بین النهرین می گردد . اما احتیاجات لرها کم اهمیت است نتیجه آنکه بازار غیر متعادل و بد تهیه شده است .

در بالا دست و پائین دست شهر باغهایی عالی وجود دارد که در آنها درختان انار و انجیر و کلیه درختان میوه اروپائی بفروانی میرویند . از برکت موقع ممتاز

شهر که محصور بین کوههاست و آب فراوان کشگان رود که هرگز نمی خشکد میوه ها و همچنین سبزیهای اینجا بسیار دلپسنداند .

محل فعلی خرم آباد جائی است که همیشه مسکون بوده است . در اینجا درباغها بکرات با سکه ها و غلغلک های کلمه ای ها و دیگر اشیاء خرده ریز و اشیائی که مبین عهد باستانی بسیار دوری است یافت می شود .

در جنوب خرم آباد جلگه زیبائی است ، مشروب از آبهای رودخانه و در آن دیه های چندی از قبیل گل دان و شاهین آباد و بسیاری دیگر وجود دارد که برای منطقه مهم اند . نزدیک این دهات تپه های مصنوعی بزرگی است که تحقیق و کاوش در آنها بسیار جالب توجه است و من فکر می کنم باخای دالو *Khaïdalou* ی متون آسوری مطابقه کند . در آنجا است که محتملاً شاه ایلام (۱) بهنگام حمله فاتحین شمال و اشغال مادا کتو *Madaktou* بآن گریخته و پناه بسته است : هیچ محل باستانی دیگری در لرستان بخوبی و کمال دشت خرم آباد با توصیفات جغرافیائی کتیبه ها مطابقت نمی کند .

در حدود عهد جنگ نهاوند ، بهنگامیکه مقامات و مأمورین ساسانی در تمام لرستان نابود شدند اعراب منطقه را بقهر و غلبه گرفتند و خرم آباد را به پراهمیت ترین نقاط سوق الجیشی تبدیل کردند . از آنجا بود که تبلیغات منظمی بتمام لرستان نشر می یافت .

آنها دوراه عمده بنا کردند ؛ یکی از بروجرد شروع میشد و به شوش میرفت ؛

(۱) - اخبار این بلایا **کدور نانخونتا Kudur nankhounta** را وحشت زده کرد : او دیگر بامنیت **مادا کتو** اعتماد نداشت و با همه سپاه خود بسوی **خای دالو** در بخشهای گمنامی که ماد را احاطه می کردند عقب کشاند . تا مگر در آنجا مقاومتی مایوسانه را در پناه کوهستانهایش تهیه بیند . (ژ . ماسپرو *G. Maspero* تاریخ قدیم ملل مشرق . ص ۱۴۴۰)

دیگری خرم آباد را از طریق زیش **Zeich** به هلیلان متصل کرده و از آنجا کرمانشاهان می‌رفت. این مطلب که این راهها بتوسط سلاطین قدیمی کشیده شد



ش ۹۷ - پل کشگان

بوده‌اند حقیقت است، زیرا این راهها در بسیاری از نقاط خود بقایای آثار زمان ساسانی را دارند. شاید هم این راهها در عهد شاهان ایلامی وجود داشته‌اند اما اعراب با ساختن پلها و بست‌ها آنها را خیلی بهتر و معمورتر کرده و از آن زمان از گردنه‌های صعب‌العبور گذشتند.

تپه‌های باستانی که بر دو کناره گاماساب و در بخش هلیلان برافراشته شده‌اند بنظر میرسد که محل قدیمی و باستانی دیت - بونا کی **Dit - Bounaki** متون آسوری را اشغال کرده. در حالیکه در زیش **Zeich** خرابه‌های عهد ساسانی بسیار متعدّد اند. دو پل اجازه عبور از شط را میدهد: یکی از آنها کاملاً خراب است: دیگری بهنگامی که من از عهد باستان کرمانشاهان حرف زدم توصیف شد.

شاخه رود کشگان که از دشت الشتر سرآزیر می‌گردد قبل از ورود اعراب

دربخش آفتاب بتوسط پلی قطع می گردیده است. اما این بنا بر اثر آب ها و یا بخاطر امر حفاظت در عقب نشینی سیاه ایران خراب شده است و هرچه که باشد امروز جز يك پایه و جرز و چند توده بی شکل و قواره از آن باقی نیست.

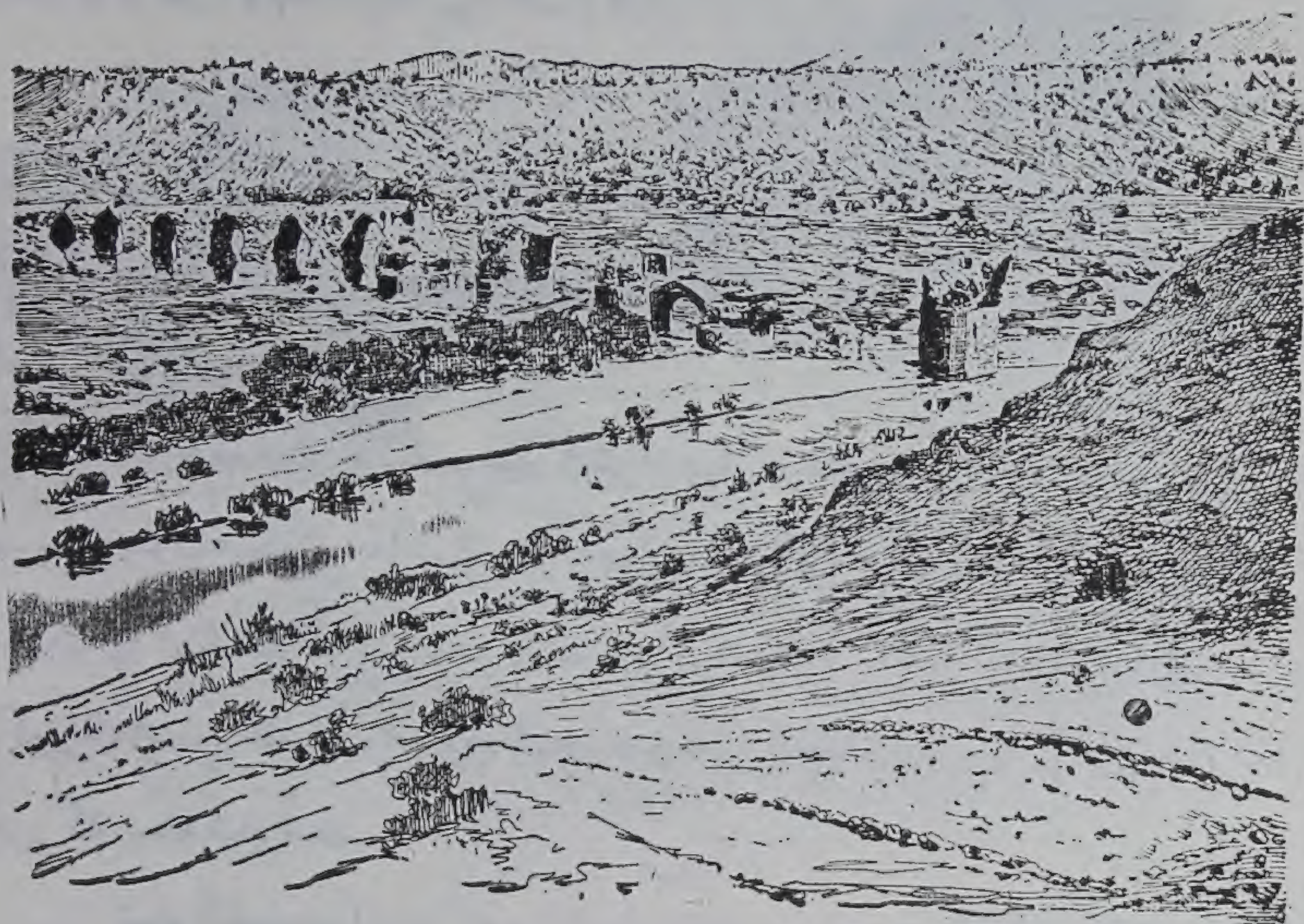
تقریباً در ۱۰۰ متری بالا دست این خرابه ها اعراب از نو پلی با ساختمانی عالی بطول چند صدمتر و ببلندی بیست متر بنا کرده اند که تمامی دره را قطع و سد کرده و بدون فرود از فلووات رسوبی که رود بستر خود را در وسط آنها کاویده است اجازه عبور میدهد. (۱)

این پل در بخش مستقیم خود کمتر از چهارده طاق عظیم ندارد. سپس با چرخیدن بسمت جنوب غرب تا محل اتصال به سطح فلات ادامه مییابد. جرزها و پایه ها از سنگهای کوتاه قد که از کوههای مجاور گرفته شده ساخته شده اند. بنا از سنگهای كوچك است. فاصله واقع بین کمان طاق ها با پنج طاق كوچك بیضوی مثل طاقهای بزرگ بسته شده است.

تمام آن قسمت از پل که مستقیماً مقابل و در معرض آبهای سیلابی بهار است ویران شده است. معماران ایرانی، بیهوده پایه ها و جرزهای قدیمی را مورد استفاده قرار داده کوشیده اند این بنای عالی را تعمیر کنند؛ آنها هیبایستی بیش از نصف پیش

(۱) - پل کشکان که در آنجا يك پل عالی بنا ولی ویرانه عربی وجود دارد و ایرانیان آنرا چند بار بنحو ناشیانه و بدون کمترین توفیق تعمیر و مستقر داشته اند دیدن می کنیم - سابقاً این پل کتیبه ای کوفی داشته که تاریخ بنای آنرا داشته است. سنگی که این کتیبه روی آن را می پوشانیده است امروز بر زمین افتاده و کتیبه بشدت ضایع گردیده است. در پائین دست این بنای عظیم بقایای جرز و پایه های دو پل دیگر که خیلی کوچکتر و محققاً مقدم بر پل عربی است وجود دارد، یکی از آنها از لحاظ سبك بنا پل قریش را بیاد میاورد و محتملاً از دوره ساسانی است. بنای آن بسیار دقیق و از سنگهای کوتاه قد برای پایه و از سنگهای كوچك برای قسمت بالائی آن استفاده شده است. در بالا دست و پائین دست طاقها بتوسط جرز و پایه ها و سپخك ها و دستك هایی نگهداشته شده اند. (یادداشت های سفر ۲۹ مه ۱۸۹۱)

سینه پل را پائین آورده و مبلغ معتنابهی خرج کنند. از آنجا که کار آنها در چهار چوب با شکوه بنای اعراب قرار گرفته قیافه مسخره‌ای یافته است.

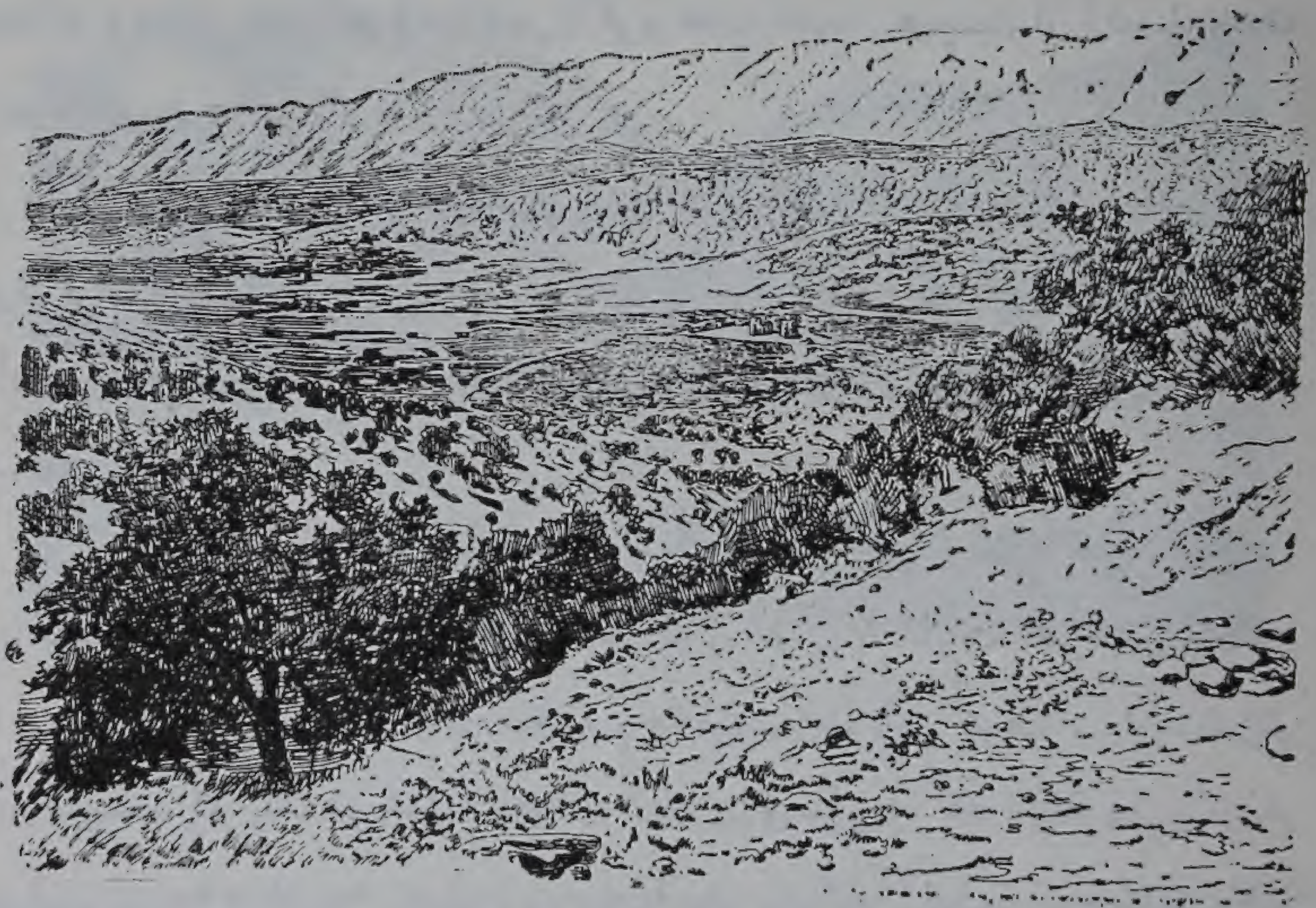


ش ۹۸ - پل کشگان

دورتر در جلگه واقع در پائین دست خرم آباد، درست در محلی که خای دالوی باستانی برپا بوده است پل عربی دیگری بوسعتی کمتر قابل ملاحظه که پل آفتاب وجود دارد. اما این پل نیز خود از لحاظ تناسب و ترکیبات و تکامل بنا بسیار قابل توجه‌اند.

همچنین بر کنار جاده‌ای که لرستان را از طول عبور میکند و از بروجرد به دزفول می‌رود، اعراب کارهای مهمی انجام داده‌اند، آنها برج و باروهای گردنه‌ها را که مسلط بر جاده بوده‌اند از جمله برج دهلیز را خراب کرده‌اند. اما با دقت زیادی جاده‌ای را که بر ساحل چپ سیمره ممتد می‌گردد، تعمیر کرده پل معروف به پل گامیشان را که امروز خراب است ساخته و شمار زیادی ساخلو بر کنار جاده بنا

نموده‌اند. از نقطه نظر سوق الجیشی این راه بسیار مهم بوده است. این راه بسپاهیان آنها امکان میداده که از شوش به فلات ایران روند. در حالیکه راه مستقیم کرمانشاهان به خرم آباد اجازه میداده که دسته‌های قشون را در پناه کوه‌های مرتفع لرستان پیش فرستند.



ش ۹۹ - نصر آباد و خر گوشان کوه

راه‌های سوق الجیشی شاهراه‌های تجاری هم بوده‌اند؛ باین ترتیب شخص باآسانی اهمیتی را که حکمرانان جدید منطقه بآن میداده‌اند و مخارج قابل ملاحظه‌ای را که صرف بهبود آن میکرده‌اند درک می‌کند.

در مرکز لرستان بر کنار جاده خرم آباد به سیمره هنوز يك قصر اسلامی، قصر نصر آباد در پای خر گوشان وجود دارد. این قصر از بناهای جدید و برای سکونت رئیس کوچ‌نشینان منطقه بکار میرفته است.

در عهد ایلامی‌ها، یکی از مهمترین نقاط ساحل چپ سیمره محلی بوده معروف

به زاخاب یا زاخه ، آثار باقیه ازین عصر بسیار متعدد و در تپه‌هائی که من دیدم قطعات سفالی همان خصایص سفالهای کهنه‌تر شهرهای ایلامی را دارند . مجاز است که فکر کنیم که زاخه سابقاً همان دور اوندازی **Deur oundasi** کتیبه‌های آشور بنی‌پال بوده و به آنجاست که شاه ایلام پس از نبردی که با آشوریها در نزدیک رودخانه و مقابل **ماداکتو** (دره شهر) کرد عقب کشید . همچنین از آنجاست که برای رفتن به **خای‌دالو** متواری شد .

در کوههای واقع در جنوب شرق خرم آباد در محل معروف به **قهر** در قلمرو ایل **دیرک** و ندها خرابه‌های یک شهر کوچک از عهد ساسانی میباشد . نه چندان دور از آن صخره‌هائی که بدست انسان حفر شده وجود دارند . این ده از هزاران سال قبل مسکون بوده است .

بیش ازین درباره آثار باقیه عهد باستان در این بخش لرستان تفصیل نمیدهم . آنها بیشتر در قلمرو باستانشناسی اند تا جغرافیای عمومی یا کلیات جغرافیائی منطقه . اما من خاطر نشان می‌کنم که در زمان قدیم و تا قرون وسطی این کوهها بسیار متمدن‌تر از آن بوده‌اند که اینک می‌باشند : درینجا شمار زیادی شهر بزرگ و آثار هنری بسیار مهم دیده میشود و جاده‌ها بسیار پر آمد و رفت‌تر بوده‌اند . امروز کوچ‌نشینان از نو در تمامی ناحیه گسترش یافته ثروت منطقه و همراه با آن ، امنیت راهها ، از بین رفته است .

زراعت ، صنعت ، تجارت - در نواحی سرد ، در حدود ۲۴۰۰ متر ارتفاع ، زراعت نسبتاً ناچیز اند . این نواحی گندم و جو و بعضی انواع سبزی و میوه‌هائی چند (گلابی ، سیب و گوجه و غیره) تهیه می‌کنند . اما بتدریج که از دره‌های کاملان مصون از بادهای شمال پائین رویم گیاهان متراکم‌تری را می‌بینیم و بزودی برنجزارها جانشین مزارع گندم مرتفعات بزرگ می‌گردند .

در جلگه‌های خرم آباد مزارعی که بتوانند بهنگام شدیدترین گرماها آبیاری شوند همانها هستند که برنج تولید می‌کنند ، در حالی که زمینهای که کمتر رطوبی اند

بفرآوانی گندم وجو تهیه می نمایند . این زمینهای بسیار قوی بدبختانه بسیار اندک زراعت میشوند و رسم کوچ نشینی سکنه و تنبلی بغایت آنها ایشان را از هر کاری دور می کند و بیشتر اوقات گندمی را می خورند که از فلات ایران میاید : آنها این گندم را با فروش پشم گوسفندانشان تهیه می کنند .



ش ۱۰۰ - فلوات زیر کشت باز کوه و مرگ کوه

تنها مناطق واقعاً غنی آنهائی اند که یکجانشین شده اند و این مخصوصاً در اطراف خرم آباد است که آنها از غارت و کوچ نشینی خود دست برداشته اند ؛ باین دلیل است که مزارع و باغات در اینجا نسبتاً خوب عمل شده و بفرآوانی محصول میدهند . کشکان رود تنها رود این دره است . بهمین دلیل بومیان آبهای آن را بنحو عاقلانه ای تقسیم بندی کرده اند ؛ باین ترتیب که آبهارا از ارتفاعات زیاد گرفته و بتوسط ترعه ها و جداوئی بردامنه کوه ها جاریشان ساخته حاصلخیزی و غنی را به اراضی واقع در پائین می برند .

غالباً مشاهده می شود که بومیان بزحمت زیاد سدهائی موفقی برای چند ساعت بمنظور بخشیدن رطوبتی نافع به مزارع میسازند ؛ سپس آب مواد و مصالحی را که با آن اولین سد ساخته شده می برد و کار از نو شروع می گردد تا آب در مزارع دیگر

جریان یابد .

ببرکت این رطوبت دائمی و گرمای خشکی که از ابتدای بهار درین دره تنگ و محصور در صخره‌های سوزان حاکم است ، اطراف خرم آباد بغایت حاصلخیز است ، اما بسیار ناسالم میباشند . در مدت ماههای خرداد و تیر و مرداد و شهریور سکنه از شهر و قسمتهای پست فرار کرده در جستجوی خشکی و فراری از تب به تپه‌های مجاور رفته و چادر می‌زنند .



ش ۱۰۱ - خرم آباد . بومیان در حال ساختن یک سد موقتی

در طول این ماهها باغات سرشار از میوه و سبزی می‌شوند و ازارها بسیار مطبوع‌اند . انگور و خربزه و هندوانه‌ها بسیار معروفند و کلم و شلغم و خیار و انواع سبزیهای

ایرانی بیهای نازل فروخته می‌شوند، از بسکه فراوان‌اند. غلات از مدت‌های مدید پیش کشت می‌شده و بومیان هنوز هم مزرعه خود را برای سال بعد مهیا نمی‌کنند.

جنوب‌تر در نواحی گرمسیر، زراعت بمعنی مصطلح وجود ندارد. کوچ‌نشینان جز در زمستان بآنجا نمی‌آیند و فقط دلوای گل‌های خود‌اند. معه‌ذا علیرغم خشکی، دره‌های سیم‌رہ چه زراعتی که عمل آورند. ذرت در آنجا به ۳ متر بلندی میرسد و نیل بقدر یک بوته می‌شود. بعلاوه اگر ترعه‌هایی برای انتشار آب‌های سیم‌رہ در بخش اعظم زمین‌هایی که امروز اندوهناک‌اند حفر گردد، زراعت آسانتر خواهد شد. سابقاً در عهد ساسانیان که این مناطق بسیار پر جمعیت بوده‌اند ترعه‌ها همه جاراحاصل‌خیز می‌کرده‌اند اما این عملیات تنسیقی گران‌بهای آنها امروز نابود و تقریباً محو شده‌اند و تنها بزحمت بقایای آنها دیده می‌شود. همپای کوچ‌نشینان خطر توحش هم باز آمد. صنعت لرها چنانکه بایستی بسیار محدود است. آنها پشم و پنبه را می‌ریسند و قالی‌های ضخیمی درست می‌کنند. لیکن با فلزات کار نمی‌کنند. تنها در خرم‌آباد است که صنعتکارانی را می‌بینیم که اشیاء خرده وریز ضروری و مورد نیاز کوچ‌نشینان را می‌سازند. اینها هم ایرانیانی‌اند که از ملایر آمده‌اند. این مردم نسبتاً در ساخت قطعاتی از کار این ماهرند که البته خصایص قطعات ساخت اروپا را ندارند لیکن همان شکل و قیافه را داشته و بمقدار زیاد در منطقه بفروش می‌رسد.

هر چند دولت ایران خود را برای ورود سلاح‌هایی که از اروپا می‌ایند کاملاً جدی و مخالف نشان میدهد اما چشم‌ها را در مورد ساخت سلاح‌های **خان‌دار** رویهم گذارده فروش آنها را تقریباً آزاد میگذارد. خطر بزرگ برای امنیت منطقه و قدرت شاه و حکامش همین جاست. با سازمان فعلی و دستگاه اداری ایران متوقف ساختن جریان اگر نگوئیم محال است باید گفت بسیار مشکل است. حکام در ایالات جز اجاره‌داران مقام سلطنت برای مدتی کوتاه نبوده، همه توجه آنها به پیرون کشیدن

منافع نقدی از مصنوعات غیرقانونی است . باین نکته که پس از رفتن آنها چه اتفاقاتی رخ خواهد داد کم اهمیت میدهند . يك انقلاب بعدی پس از رسیدن آنها بحکومت يك ایالت چه زیانی میتواند برای آنها ببار آرد ؟

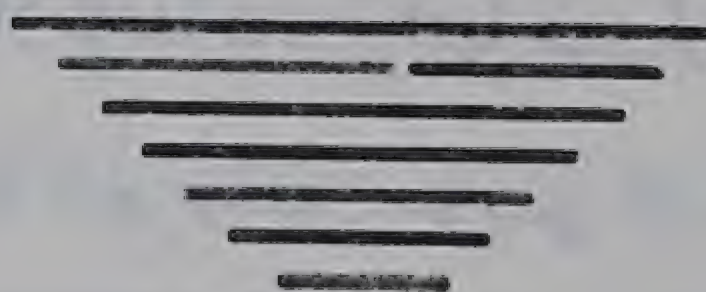
در لرستان ، از چند صد نفر سکنه بیست نفر تقریباً مسلح به کارابین دورزن اند . اگر شمار آدمهائی که درین ایالت زندگی می کنند پانصد هزار تن تخمین زنم (چیزی که بعلاوه درست و دقیق بنظر میاید) ، ملاحظه می گردد که این سکنه در حدود یکصد هزار تفنگک خان دار دارند و بسادگی مفهوم میگردد که این داشتن سلاح چه خطری را میتواند در صورت يك انقلاب عمومی برای ایران ببار آرد .

تجارت داخلی لرستان کم اهمیت است کوچ نشینان پشم گوسفندان خود و اسبهایشان را در بازارهای خرم آباد و بروجرد و نهاوند و دزفول بفروش میرسانند . آنها در مقابل پول دریافت داشته ، اسلحه و قشنگک و اشیاء خرده ریز کم اهمیت میخرند . اما گمرک بسیار قابل ملاحظه است . کاروانها بسیار پر شمارند و با بالا رفتن از فلات ایران به شوش میروند و در تمام ماهها بین دزفول و خرم آباد درآمد و رفت میباشند .

درین شهر اخیر است که کاروانها تشکیل می شوند . قاطر داران درینجا جمع آمده برای عزیمت انتظار دستور و امر مطلق حا کم را می کشند . منطقه بقدری خطرناک است و مقامات بحدی بی جر بزه اند که این کاروانها جز با يك دسته محافظ پنجاه نفری شهر را ترك نمی کنند . درین موقع هزاران اسب و قاطر را می بینیم که کوره راههای کوهستانها را دنبال می کنند شب هنگام مشعلهای درخشان بردامنه کوهها و در دره های كوچك همچون ستون و قشونی بحال حرکت بنظر می آیند . مع هذا آنها هیچ کاری نمی کنند . سواران حا کم به کوچکترین حمله ناپدید می گردند . قاطر داران می گریزند و ممکن است و باروبنه بچنگک بیست مرد کاملاً مصمم و باعزم بیفتند ،

هیچ چیز مسخره‌تر ازین عدم آمادگی روحی و تدارك جنگی نیست . سربازانی که کاروان را همراهی می‌کنند درطول سفر ازقرس می‌میرند و معه‌ذا تجار میبایستی مبلغ هنگفتی برای حفاظتی که حاکم از آنها می‌کند بپردازند . نرخ هر حیوان باری يك تومان است . این وضع چندان هم برای بهبود تجارت نیست . بهمین دلیل کاروانها ترجیح میدهند برای رفتن ببغداد از راه کرمانشاهان و خانیقین بروند .

جاده‌ای که قشون و باروبنه نظامی از آن به شوش می‌رود همانست که سابقاً ساسانیان و اعراب از آن میرفته‌اند ولیکن درآن زمان منطقه آباد بوده و حکام محتملاً بر سر اندك امنیتی که درین کوهها خود مستقر داشته بودند سوداگری نمی‌کرده‌اند .



پشتکوه (۱)

جغرافیای طبیعی - پشتکوه (۲) بمانند تمام لرستان سرزمینی است باچین دراز که از شمالغرب بجنوبشرق کشیده شده است. پشتکوه از شمالغرب محدود است به منطقه کلهرها از شمالشرق و جنوبشرق به رودخانه سیمره و رودخانه کرخه، از جنوب و جنوبغرب به جلگه‌های بین‌النهرین. این سرزمین بین $30^{\circ}/31^{\circ}$ و 34° عرض شمالی و از $30^{\circ}/33^{\circ}$ تا $46^{\circ}/15^{\circ}$ طول شرقی از نصف‌النهار پاریس گسترده شده است. مهمترین نقشه‌های این منطقه قبل از سفر من جز اطلاعاتی بسیار مختصر بدست نمیدهند آنهم فقط درباره دره سیمره و تپه‌هایی که در حکم مرز سیاسی بین ایران و ترکیه‌اند. داخله منطقه کاملاً ناشناخته و تنها فرد اروپائی که در سالهای اخیر خود را در اینجا بخطر انداخته است تاجری بود سوییسی از بغداد که در سال ۱۸۹۴ بتوسط

(۱) - پشتکوه [به پارسی = پرشتی Parchti؛ ساسکریت = پرشتا Prehta؛ پهلوی = پوشت Poucht] پشتکوه.

(۲) - مسیر هیأت در پشتکوه

انجیر کوه	۱۲ - ۱۴ مه ۱۸۹۱	شیروان	۲ - ۴ مه ۱۸۹۱
اهواز	۱۴ - ۱۶ « «	« گردنه ملاشعبان. آفتاب.	۴ - ۵ « «
ولمتار	۱۶ - ۱۷ « «	بورچم‌لان	۵ - ۸ « «
کبیر کوه	۱۷ - ۱۸ « «	(اردو گاه‌والی)	
کلم	۱۸ - ۱۹ « «	حسینه	۸ - ۹ « «
لر	۱۹ - ۲۰ « «	دشت غلام	۹ - ۱۱ « «
دره شهر	۲۰ - ۲۴ « «	بورچم‌لان	۱۱ - ۱۲ « «

آدمهای والی (۱) بقتل رسید . این هست که پشتکوه با رئیس خود مختار خود والی حسینقلی خان تقریباً آزادی و استقلال خود را نگه داشته است و در نتیجه سکنه از هر گونه نفوذ خارجی که دیر یا زود آنها را به انقیاد می کشاند می ترسد و تا آنجا که بتواند تنگهای کوههای خود را بروی ترکان و ایرانیان و کلیه مسافرینی که در آنها عدم اعتماد و سوءظن القاء کند ، می بندد .

پشتکوه اسماً جزء امپراطوری شاه است اما عملاً مستقل است و هیچگونه مالیاتی نمی پردازد . این بدان معنی نیست که حسینقلی خان هیچگونه اطاعتی از حکومت تهران نمی کند ، دور ازین حالت ، او برعکس روابط بسیار مؤدبانه ای بادولتها برقرار می سازد ، اما تنها از دورادور و نمی گذارد که هیچ مأمور دولتی بقلمرو او نفوذ کند . گاهی یک ایرانی حامل هدایا و یا نامه ای برای والی خود را در پشتکوه بخطر می اندازد . بعلاوه ازچنین آدمی زیاد هم بدپذیرائی نمی شود ، منتهی بقدری مشکلات طبیعی کوهستانها جلوی پای او گذارده میشود تا در مراجعت داستانهای افسانه آمیزی از خشکی و صعوبت منطقه و درباره خطراتی که در راهپیمائی در میان مغاکها و پرتگاهها وجود دارد و بیهوده بودن اعمال قدرت بر منطقه باز گوید .

اگر بگذشته دور تاریخی مراجعه کنیم می بینیم که در تمام ادوار ، در کلیه حکومت های بزرگ پادشاهی هم پشتکوه بعنوان نیرومندترین حکمرانان نواحی مجاور خود باقی مانده بوده است . شاهان آسوری با آنکه به حکمرانی عیلام رسیدند نتوانستند کوشن ها را تحت اطاعت در آورند . هخامنشیان هم که در شوش مقرر داشتند بیش از آنها حاکم بر منطقه نبودند و ساسانیان که قصورشان در ذهاب برپا میبود و تمام دره سیمره را اشغال می کردند نیز این کوچ نشینان محصور در کوههای

(۳) - گاهی اوقات از خود پشتکوه بمعنی دقیق کلمه کمی خارج می شود : یکی از

اقامتگاههای تابستانه اوده بالا است. در آنجاست که در سال ۱۸۸۸ سروان مونسل Maunsell
اورا ملاقات کرده است .

غیر قابل دسترسی را مستقل وا گذاشتند .

پشتکوه همانند لرستان مر کبست از چین های موازی که از شمال غرب متوجه جنوب شرق اند . رشته اصلی آن رشته کوهی است که در امتداد ساحل راست سیمره می گذرد . این رشته مشتمل است بر دو پاره است که در سمت ایران تشکیل سدّ غیر قابل عبوری می دهند هر چند که هر دو متعلق بیک چین استراتیگرافیک نیستند .

پاره و قطعه شمالی **سوان کوه** است که امتداد دیواره های تقریباً عمودی واقع در نزدیکی سرپل می باشد . در مرمرهای آن سنگ لوح کتیبه **خلمان Khalman** و مقبره هخامنشی **کل داود** کنده شده است .

این چین بتوسط **نواکوه** در سرزمین کلههرها ممتد شده و مشرف به جلگه گرد است و سپس در پشتکوه تحت نام **بنو کوه** و **مانشت کوه** و بالاخره **سوان کوه** که بزرگترین و خشن ترین کوه های شمال پشتکوه است ، تشدید یافته و برجستگی می یابد . **سوان کوه** سیمره را ناچار به جریان یافتن در سمت جنوب کرده و همان کوهی است که وجود خود منطقه **کوسئن ها** وابسته بآن است .

باری اگر گودالی که کمی پائین تر در جنوب وجود دارد در محلی که امروز **سوان کوه** برآمده است ایجاد شده بود ، رودخانه راهی و معبری یافته و بسمت جنوب غرب ممتد می گردید تا کمی در بالا دست بغداد به دجله به پیوند و در نتیجه پشتکوه به مابقی لرستان متصل می گردید .

در جنوب سوان کوه چین نا گهانی پست می شود و جز بحالت نوساناتی ساده و بی اهمیت نمی باشد که آنها هم بزودی در دره عریض سیمره محو می گردد . اما چین مجاور آن جانشین آن می گردد یعنی چین کبیر کوه که بسمت جنوب ممتد شده تشکیل یک دیواره واقعی میدهد و در جلگه های شوش محو می گردد .

کبیر کوه نامی است کلی که لر ها به دیواره ای که در تمام طول خود ، پشتکوه را از سمت ایران مسدود می کند ، میدهند .

کبیر کوه شایسته این نام است. زیرا عظیم‌ترین و منظم‌ترین چین‌های ناحیه است. این چین تقریباً در طول ۱۶۰ کیلومتر دائماً نیرومند و برآمده و سترک شده و کشیده می‌گردد.

اگر اصل و منشأ آنرا از ابتدا تا انتها مورد توجه قرار دهیم می‌بینیم که در اطراف هائوش کوری در بخش^۱ ذهاب ارتفاعاتی تشکیل شده، از نزدیک قصر شیرین در گیلان، در سرزمین کلهرها که شدت چین در آن خود بسیار قابل توجه است گذشته وارد پشتکوه گردیده در طول آن می‌گذرد و در زیر رسوبات اطراف دزفول در ساحل راست کرخه می‌میرد. این ناپدید شدن موقتی است و چین دوباره در جنوب شرق شوشتر تحت نام هوندوک پدیدار می‌گردد و با کوههای جنوب ایران مخلوط و قاطی می‌شود. وقتی که بافرود بسمت بین‌النهرین از جنوب بشمال شرق پیش رویم با یک دسته رشته کوه برمی‌خوریم که با کبیر کوه موازی‌اند. مهمترین این کوهها **انجیر کوه** است که آغاز آن نزدیک گیلان در سرزمین کلهرهاست. این رشته کوه در **سراوان کوه** (سراب کوه، کوه چشمه!) تحت نام شاه **ناچیر کوه** و **انجیر کوه** بسمت جنوب شرق امتداد می‌یابد. ایندو ستیغ برآمده‌ترین قله رشته کوه‌اند و ارتفاع آنها بتدریج نقصان یافته تا به **ارکواز** (ارغواز) کوه و **بیوراه کوه** و غیره تبدیل گردد. خود این کوهها بتوسط رشته‌هائی مجاور که بسمت جنوب قوت و شدت چین یافتگی آنها زیاد می‌گردد مثل توهنه کوه جانشین می‌گردند.

در نزدیکی مرز بموازات رشته‌هائی که شرح دادیم چین‌های دیگری وجود دارد که دارای چند کوه مهم‌اند. این کوهها از شمال غرب به جنوب شرق عبارتند از: **انارک داغی**، **سوخته کوه**، **خورک سرخ**، **کوه قلعه پرو**، **کرسرون**، **کوه اناران**، **هوار کوه** و غیره. این کوهها جملگی متعلق بیک سلسله نیستند و بمانند کبیر کوه **انجیر کوه** تشکیل دیواره‌های ممتدی را نمیدهند. اما اینها همان کوههائی‌اند که از جلگه میتوانشان دید، همان کوههائی که بحق شایسته نام کوههای خارجی یا

پشتی (پشتکوه) میباشند.

در پشتکوه رشته آبهای روان كوچك ولی متعدداند و این از برکت جنگلهائی است که کوهها را می پوشانند. همچنین ببرکت برفهای دائمی که درهها و مسیلهای مرتفعترین قله را پر می کنند. رشته آبها جز درفلات ایران باسرعتی یکسان جاری نمی شوند لیکن همین آبها دردل زمینها مانده و چشمه های بسیارپرشماری را تغذیه می کنند که موجب طراوت زیاد درهها می گردند.

ترکیب و ساختمان زمین شناسی خود کوهها بسیار مساعد برای حفظ و نگهداری آبهاست. طبقات بشدت و بطور متناوب از سنگهای سخت نفوذ ناپذیر و قشرهای خلل و فرج دار نفوذ پذیری که آبهای بارانها در آنها متراکم شده زیر خاک نامرئی میشدند و دوباره دردره ظاهر می گردند تشکیل گردیده اند.

اما در خروج از کوهستان بهنگامیکه رودخانهها وارد جلگه های رسوبی بین النهرین می شوند آبها درشنها محو و ناپدید شده و هیچکدام آنها تا کناررودخانه دجله بر سطح زمین ظاهر نمی گردند.

در سمت شمال نهرها آبهای خود را به سیمره می برند این رود نیز گرچه مقدار آبش زیاد است لیکن پس از عبور از شوش در باتلاقها گم و گور میشود.

مهمترین شعبه سیمره در پشتکوه عبارتند از رودخانه **گواررود (گاورود؟)** که از کیال امیر در منطقه کلهرها فرود آمده پس از دریافت آب کردند در نزدیکی شیروان در محل **تنگ روشنه** به سیمره می ریزد.

رود **شیروان** که سرچشمه خود را در سوان کوه در نزدیکی گردنه ملاشعبان میگیرد.

لررود که بخشهای کلم وللر و رومسکان را مشروب می سازد.

سپس رودخانه **دره شهر** که از کبیر کوه سرازیر شده و همچنین انهار بسیار متعدد و بی اهمیتی از توهنه رود و آبماژی.

دامنه غربی پشتکوه خیلی عریضتر از دامنه غربی سیمره است بهمین دلیل رودهای آنهم نیرومندتر و طویلتر میباشد.

در شمال آب زیله رود، سیوال رود، آب تلخ، آفتاب رود و مهمتر از همه خوروسیه، آوازهر و بالاخره آب چیک که از منتهی الیه جنوبی در پشتکوه فرود می آیند و در همان مرداب کرخه گم و گور می شوند.

آفتاب رود سرچشمه خود را از همان گردنه ملاشعبان گرفته یکدسته چین های موازی را در بخش آفتاب قطع کرده و از انجیر کوه در تنگه های بعمق تقریباً ۳۰۰ متر مثل تنگ و جدارون عبور می کند. در آنطرف آفتاب رود از مناطق خشکتری (جیبی بن رو آن) گذشته سپس از حسینییه عبور می کند و تحت نام توساق رو (طوز آقرو) در داخل رسوبات جلگه محو می گردد (۱)

خوروسیه (قروسیه) از کوه ولنتار پائین آمده و از کوه های ارکواز (ارغواز) عبور می کند. سرچشمه این رود واقع در سیر کی است زیبا محصور به دریا بار (فالز) های عمودی بارتفاع زیاد.

رود آوازهر کوچکتر است. این رود از کبیر کوه سرانیر نمی شود بلکه از تمام چین های موازی که جرز و پایه هارا تشکیل میدهد روان میباشد.

پیمودن و سیاحت منتهی الیه جنوبی پشتکوه غیر ممکن بود زیرا اعراب جلگه در آنموقع با والی در جنگ بودند و من ناگزیر ازینقسمت از مسافرتم

(۱) - بین بخش آفتاب و انجیر کوه منطقه بسیار پیچیده و حادثه دیده است. ما به مارن ها و قلوه سنگها و سنگ ماسه ها و سنگهای آهک بر می خوریم. راه بسیار بد و خاک بسیار فقیر است بزحمت مزارع جوی ناچیز را می بینیم. تمامی منطقه پوشیده از جنگل است. ما آفتاب رو را درست راست خود می گذاریم. این رود با پیچ و خم های بیحد و حصری از تنگ ها و شتر گلوهای که در طبقات بر آمده و دوباره ارتفاع یافته بریده شده اند می گذرد. (یادداشت های سفر ۵ مه ۱۸۹۱)

صرفنظر کردم .

زمین‌شناسی و منابع معدنی - بهنگام توصیف کردستان کرمانشاهان و ایالت لرستان شمالی من طرز تشکیل و شکل یابی تمام کوههای جنوبغرب ایران را بیان کردم، باین شرح کلی بازنمی‌آیم، زیراپشتکوه حالت خاصی است ازچین‌خوردگی کوههای لرستان . اما من بتفصیل برش و مقطعی ازین نواحی را که از بین دوبخش گرفته شده است شرح خواهم داد . ایندوبخش عبارتند از یکی بین‌النهرین و چین‌انجیرکوه و دیگری بین امتداد این رشته و رود سیمهره در ارتفاعات دره‌شهر میباشد .



ش ۱۰۲ - دره آفتابرو . نزدیک چشمه

اولین تپه‌هایی که مسافر پس از ترك جلگه‌ها با صعود از دره آفتابرو بآنها برمی‌خورد تماماً مرکب از سنگ گچ‌هایی‌اند که طبقات آنها تا زیر بین‌النهرین امتداد می‌یابد . سپس در حوالی حسینیه با اولین چین برخورد و تمایل تغییر جهت می‌دهد .

این تشکیلات سنگ گچی بسمت قله چین بسیار متراکم و بهم فشردگی و گاهی مخلوط با مارن های سرخ و قهوه ای و سبز اند که اهمیت آن بتدریج که بداخله منطقه می رویم افزوده می شود ؛ و در نقطه ای که در آن طبقات زیر رسوبات دشت غلام مخفی میگردند تفوق می یابند .

این جلگه گودالی را تشکیل میدهد که در آن رسوبات ممتد شده و کمی دورتر در محل ورغار شریف دوباره بالا می آیند . آرژیل ها و مارن ها از نو منتهی در جهت عکس ظاهر می شوند و سپس سنگ های گچ بضامت زیاد و بالاخره بصورت تخته سنگ های متشکل از سنگ ماسه ها و قلوه سنگ و آهک که اولی ها متعلق به لیمونهای آب های تلخ و دومی ها متعلق به تشکیلات دریائی اند پدیدار میشوند .

در شمال دشت غلام کوه نسبتاً برآمده ایست بنام **خورك** سرخ که بنظر میرسد در قله خود تازه ترین طبقات را نگهداشته باشد . این طبقات از سنگ ماسه های سرخ و مارن ها و آرژیل های مختلف اللون بصورت لایه ای و هماهنگ و هم جهت با سنگ های گچ فوق الذکر قرار گرفته اند .

رسوبی که در ته دریاچه های آب شیرین و آب تلخ ته نشست کرده اند کم سنگواره دارند و بزحمت محتوی بیوالوهای **Bivalves** چند و بقایائی گیاهی میباشند . اما درباره آهک های دریائی عهد سوم آنها محتوی قطعاتی صدقدار بشمار زیان میباشند لیکن سنگواره ها قابل شناسائی نیستند . صدفهای اند متعلق به انواع مختلف لاملی برانش **Lamélibranches** و شکم پایان .

آنطرف تر آهک های ائوسن (؟) ، مارن ها و آهک های مارنی سفید و آبی اند که تخته سنگ های آنها ضخامتشان کم و گاهی بسیار سخت اند . دورتر آهک های زرد و مارن های زمختی بهمان رنگ ، متعلق به زمین های کرتاسه وجود دارد که در آنها سنگواره ها بسیار فراوان و خیلی خوب حفظ شده اند .



ش ۱۰۳ - تنگ بزرگ وجدارون

در زیر گچهای گلو کونی (۱) *Glaucoieuse* سنگچینهای آهکی بسیار سخت و بدون سنگواره می باشند. سپس مرمرهای سیاه اند که من نمی توانم عهد آنها را تعیین کنم و بالاخره آهکهای مرمری زرد و سفید و بسیار ظریف و سخت و بی سنگواره مرکز انجیر کوه را تشکیل میدهند.



طبقات سنگواره دار بسیار بر افراشته اند حتی گاهی مثل تنگ و جدارون تقریباً عمودی اند. سنگواره های آنها غالباً خورده و له شده اند و از بابت وضع حفظ و نگهداری

(۱) - ارژیل همراه بادانه های سبز که معمولاً از عهد سنومانین *Cénomanién* اند. مترجم.

کمتر از سنگواره‌های طبقات واقع در دامنه شمالی انجیر کوه رضایتبخش اند .
این محل از غنی‌ترین محلها برای سنگواره می‌باشد و امکان مطالعه حیوانات
را با تمام جزئیاتشان میدهد . درینجا با قطعاتی از مهره‌داران و خرچنگان و پابر سران
و شکم پایان و لاملی برانش‌ها و بازوپایان و خارداران بریوزوئرها *Bryozoaires*
و پلی‌پیر *Polypiers* ها که خوب محفوظ مانده‌اند بر می‌خوریم . طبقات ۴۵° میلان
دارند . مقطع آنها با شروع از گچ سفید بشرح زیر است :

- ۱- گچ‌های سفید موری ، بسیار سخت محتوی گره‌های کوچک چندی از پیریت آهن ،
بدون سنگواره
- ۲- سنگهای مارنی خاکستری بدون سنگواره ، ضخامت رگه ۱/۸۰ متر
- ۳- مارنهای کبود موری بارگه‌های گچ آبی بدون سنگواره ، ۱۵ متر
- ۴- قطعات آهک زرد که مارنی بهمان رنگ آن را در میان گرفته ، بدون سنگواره ، ۳ متر
- ۵- مارن قهوه‌ای ، بدون سنگواره ، ۴ متر
- ۶- آهک فشرده و متراکم زرد ، ۲۵/ تا ۳۰/ متر
- ۷- مارن متمایل به قهوه‌ای استر *Ostrea* ، ۸ متر
- ۸- آهکهای مارنی پر از سنگواره استر آکاری ناتا ؟ *Ostrea Carinata* ،
صدفهای لاملی برانش و شکم پایان ، پلی‌کاتول *Plicatules* ، ۵ متر .
- ۹- مارنهای متمایل به قهوه‌ای ، بازوپایان ، ۲/۵ متر
- ۱۰- آهکهای متمایل به زردی ، بازوپایان ، ۱ متر
- ۱۱- مارنهای خاکستری بقطعات بزرگ استر *Ostrea* ، ۳/۵ متر
- ۱۲- آهکهای مارنی با استر آکاری ناتا *Ostrea Carinata* ، پر از سنگواره ،
۱/۲۰ متر .

- ۱۳- مارن آبی متمایل به کبودی ، صدفهای پر شمار ، ۴/۵ متر
- ۱۴- آهک فشرده و متراکم مارنی ، بدون سنگواره ، ۱/۴۰
- ۱۵- مارن صدف‌دار ، ۳ متر
- ۱۶- آهک مارنی با استر آهای *Ostrea* بزرگ ۸۰/ متر
- ۱۷- مارن متمایل به قهوه‌ای همراه با بازوپایان و صدف‌ها ، ۸ متر
- ۱۸- مارنهای قهوه‌ای ، بدون سنگواره
- ۱۹- آهک فشرده متراکم بقطعات بزرگ و ضخیم ، بدون سنگواره

رشته زمینهای کرتاسه انجیر کوه، که در نزدیکی تنگ وج-دارون اینقدر مرئی است در تمام طول پشتکوه ممتد می گردد؛ این رشته در دو طرف کبیر کوه ظاهر و علنی است؛ مثل دیگر محلها از جمله در بخش آفتاب و گردنه طویل و غیره. معهذ در همه جا خصایصی یکسان ارائه نمیدهند.

در بعض محلها، غلبه و تفوق مارن ها (شماره ۱۳ و ۱۷) بسیار قابل ملاحظه است، از آنجمله در ورزارن کوه نزدیک کبیر کوه در بخش آوازه که ضخامت رگه در آنجا به صدمتر رسیده و مملو از سنگواره است، در حالیکه در سایر نقاط محو شده و جای خود را به تخته سنگهای ضخیم آهکی که مطابق می کنند با طبقات ۱۲ و ۱۳ برش فوق الذکر می دهند.

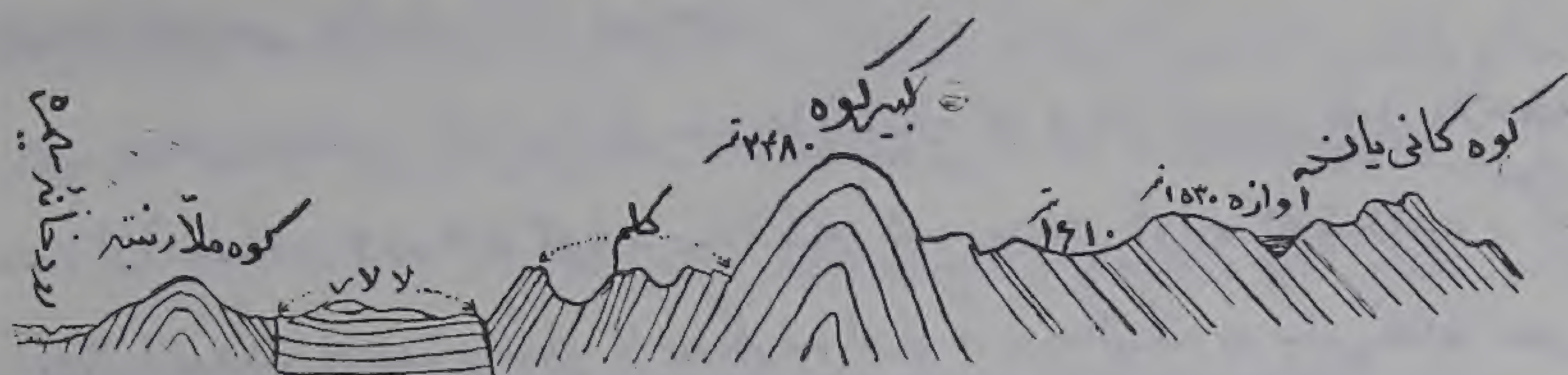
کبیر کوه چینی است هنوز هم نیرومندتر از انجیر کوه. اما آن یکی بتوسط يك رودخانه بریده شده و امکان مطالعه تر کیبات داخلی اش را میدهد و این دیگری چنین نیست. بهمین دلیل من مجبور بودم به بررسی مسیلها و دره های کوچکی که در تمام جهات و درجهت دره های مجاور کوههای بزرگ و اصلی غرب آنرا شیار میدهند اکتفا کنم.

بین قله کبیر کوه و بستر سیمره ما تمام طبقاتی را که از آنها صحبت کردیم از مرمرهای قهوه ای سنگواره دار زمینهای کرتاسه تحتانی (Néocomien) و آهکها و مارن های سنگواره دار سنومانین Cénomanién گرفته تا سنگ گچها و مارنهای مختلف اللونی که آنها را همراهی می کنند، باز می یابیم.

این تشکیلات مختلف زمین شناسی همان منظره ای را که در انجیر کوه دارند می نمایند و محتوی همان سنگواره ها هستند. از آنجا که اثر مخصوصی را وقف ملاحظات معرفت الارضی ام نموده ام درینجا دخول در تفصیل بیشتر بیهوده است.

بغیر از سنگ گچ و مرمرهایی که مواد و مصالح عالی ساختمانی را تهیه می کنند پشتکوه در حال حاضر کمترین منبع معدنی ندارد. شاید تحقیقات و کاوش های بسیار

جدی در بخشهای مجاور بین النهرین منجر به کشف منابع نفتی گردد اما انجام گمانه زنی‌هایی متعدد ضروری و لازم است. منظره و قیافه عمومی اجازه می‌دهد که امیدوار باشیم که تجسسات عقلانی درین زمینه توأم با موفقیت باشند.



ش ۱۰۶ - برش کبیر کوه در سیمره

آب و هوا، نبات و حیوان - ما در پشتکوه آب و هوای لرستان را با همان تغییرات ناگهانی درجه گرما و همچنین بر حسب ارتفاع باز می‌یابیم. در حالیکه توده‌های برف در قله مرتفع کبیر کوه هرگز مسیل‌های کاملاً مصون از خورشید را ترک نمی‌کنند، ناحیه جنگل‌ها برف را بدان معنی نمی‌بینند و نواحی گرمسیر جز در زمستان قابل سکونت نمی‌باشند. مع هذا این مراتع گرم در دره سیمره معتدل تر از حدود بین النهرین که نخلها در آنجا میوه دلپذیری می‌دهند می‌باشند.

در مدت گرماهای شدید تابستان تنها نقطه قابل سکونت دره‌های واقع بین دو چین خوردگی انجیر کوه و کبیر کوه می‌باشند؛ مابقی منطقه تقریباً محروم و فاقد آب و بر اثر خشکی اندوهناک است.

مراتع بسیار مرتفع هنوز هم سرد اند و نادر نیست که در طول شبهای تیر ماه گرماسنج بچند درجه زیر صفر تنزل کند. اختلاف درجه گرما بحدی محسوس است که چند ساعت راهپیمایی کافی است تا مسافر خود را در دشتهای خشک مرز ترکیه و یا در دره سیمره که در آنجا ۴۰° بالای صفر در دل شب نادر نیست باز یابد.

باران‌های بهاری در پشتکوه بسیار شدید اند. همچنین برف‌هایی که در زمستان بر قله کوه‌ها می‌بارند. درین موقع کوچکترین جویبارها تبدیل بسیلابهای واقعی

می شود و آبهای تند و سرکش آنها دره ها را در خود غرق و بزرگترین درختان را برکنده و لیمون ها را بقطر و ارتفاعی زیاد به بین النهرین می برند .
در تابستان رگبارها بسیار نایب اند هرچند هم بارانها گه گاه خیلی فراوان باشند . يك بار بهنگامی که در اهواز بودم جویبارها بر اثر رگبارهای سرکبیر کوه بجدی پر آب شده بودند که ۲۴ ساعت مجبور بتوقف گردیدم .



ش ۱۰۷ - میل و لمتار

درینجا سیلابها بهمان سرعت که در ایران می خشکند خشك نمی شوند . گیاهان پرپشتی که دامنه کوهها را میپوشانند آبها را بخود گرفته و فقط پس از پانزده روز اثرات يك باران محو می گردد .

بسادگی مفهوم می گردد که در منطقه ای مرطوب و با اقلیمی گرم ، گیاه با وفوری باورنکردنی رشد می کند . در دره های واقع بین ۵۰۰ الی ۱۵۰۰ متری ارتفاع جنگلها عالی و پراند از انواع مختلف درختان ؛ مو و انجیر و انار بحالت وحشی می رویند و تمام شاخ و برگهای خود را باشاخه و برگهای بلوطهای سبز و اقایاها مخلوط می کنند . بالاتر کرچكها و بزرک و خارها (شوكها) و گردو و افرا و بلوط

خوراکی و شیرین است که در جنگلها توده‌های مهم و عمده‌ای را تشکیل می‌دهند .
در ارتفاعات زیاد درختان پایان می‌پذیرند و جای خود را به گیاهان خاردار
و دانه‌داران (غلات) می‌دهند که گلپائی بیشمار و رنگپائی خوش‌منظر و دلنواز
دارند (۱) .

در زیر ارتفاع ۵۰۰ متری درختان خرما و انارها و مرکبات در باغات می‌رویند .
سپس مراتع بی‌پایان جلگه‌ها با گلپای زمستانی خود و سبزه‌های مناطق گرم شروع
می‌شوند . در همان حال ابرها به کوه‌ها رفته و متراکم می‌گردند و چمنزارهای بین‌النهرین
از گل و گیاه پوشیده شده و علف سال قبل که حیوانات آنها را چریده‌اند از بین رفته و
طبقه جدیدی ظاهر می‌گردد که زیر اشعه خورشیدی که هر آن گرمتر می‌گردد تا
زمانی که رطوبت بیابد رشد می‌کند ؛ سپس گل‌ها باز می‌گردند و این علفها کم‌کم
زرد رنگ شده تا وقتی که گرما و حرارت سوزان فرا رسد و تمامی منطقه را در کفنی

(۱) - بهمان اندازه که در حسینیه گرم بود در کبیر کوه (در ارتفاع ۲۲۰/۲ متری)

در چادر ما هوا سرد و مرطوبی است . ما در میان برفها چادر زده‌ایم و محصور در ابرهایی
هستیم که لاینقطع به بارانی ریز و یخ زده تبدیل می‌شوند . گاهی گوشه‌ای از آسمان باز
می‌شود و ما امکان می‌یابیم جلو پایمان را در شمال و جلگه‌های سوخته و آفتاب زده را در
جنوب به بینیم . (یادداشت‌های ۱۸ مه ۱۸۹۱) . کوره‌راهی که اجازه عبور از کبیر کوه را
می‌دهد در برابر دره کوچک کلم واقعست و بسیار هم بد است . قاطرهای ما بسختی می‌توانند
در میان این هرج و مرج سنگهای غلطان و صخره‌ها راه بروند . تمامی کبیر کوه ، بجز قله
مرتفع پوشیده از جنگلهای بلوط است . گرچه این جنگلها تنگ‌اند اما محتوی درختانی
زیبایند . در میان این جنگلها مراتع بسیار غنی وجود دارد ، در آنها جو و ارزن وحشی
یافت می‌شود و شکار هم بسیار فراوان است . ما با خرسها و گرگها و روباه‌ها و گرازهای
وحشی و بزهای کوهی و خرگوشها و مقدار زیادی جوجه‌های کبک سرخ رنگ و کبوتر
بر می‌خوریم . اما این حیوانات در صخره‌های غیر قابل دسترسی که رفتن و تعقیب کردنشان
در آنجا ممکن نیست خود را نگه می‌دارند . شب گذشته خرسی تا نزدیکی چادرهای ما آمد .
(یادداشت‌های ۱۸ مه ۱۸۹۱) .

سیاه پیچد .

میتوان باور کرد که در تابستان در خشکترین مواقع سال هوای این منطقه بشفافیت کامل است و از ستیغ کوهها نگاه آدمی تا مسافتی بی نهایت کشانده میشود . لیکن بدبختانه چنین نیست ، زیرا دود گیاهان مخلوط با گردوغبارهای جلگه بکمترین نسیم خورشید را تار می کنند : تنها پس از باران ها وقتی که هوا هنوز رطوبی است منظره روشن و زیباست . در بهار اتمسفر بیشترین درجه شفافیت را دارد . درینفصل



ش ۱۰۸ - شتر گلوی آب شیروان در سرچشمه آن

نیز نیز بهتر می شود از بغداد سپیدی برفهای پشتکوه را دید و از فراز این کوه هم نگاه بخش اعظم کلمه را در بر میگیرد . در دوردست شخص تپه های کوچک باستانی را تمیز می دهد که محتوی بقایای تمدن های بسیار قدیمی اند . رشته ای نقره گون و سیمایی می بینیم که تمامی جلگه سرسبزی را شیار میدهد . این رشته نقره گون دجله است که در کنارش نقاط بیشمار بر ننگ سبز تیره جای دهات پردرخت را مشخص

میدارند در حالیکه نقاط سیاه پراکنده در چمنزارها اردوگاهها شبانان و کوچ-
نشینان است .

در تابستان مسافر بسیاری از زیباییهای این مناطق ممتاز را از دست میدهد .
اما او در میان سبزه‌های جنگل و چشمه‌های صاف و روشن و آبشارهایی که در زیر
پایش جوش می‌خورند رضائی دیگر می‌یابد . او نمی‌تواند چشم از طراوتی که او را
محاصره می‌کند برگیرد . طراوتی که فکرش را بدوردست دردشتهای خشک می‌برد ،
دشتهای خشک که بنظر می‌رسد او را محاصره نکرده‌اند مگر باین دلیل که رضا و
سلامتی را که در کوهها می‌یابد بهتر حس کند .

من يك روز از والی پرسیدم آیا گاهگاهی بیغداد می‌رود ، وی بمن جواب داد :
« اگر بروم دیگر باز نخواهم گشت . من پیرم و نمی‌خواهم دیگر کوهستانهایم را
ترك کنم . » بسادگی مفهوم می‌گردد که او کوههای خود را دوست دارد ؛ زیرا از تمام
ایران جنوبی زیباتر و باطراوت‌تر و جنگل‌دارتر است .

در جلگه‌ها نیز بمانند مرتفعات شکار بسیار زیادست . خرس و بز کوهی و
کبکهای سرخرنگ یکساله نزدیک توده‌های برف در مرتفعات زیاد می‌زیند ؛ پائین‌تر
در جنگلها گوزنها و گرازهای وحشی و خرگوشها هستند . در دره‌های گرمسیر
لاینقطع آواز دراجها و در جلگه‌های بین‌النهرین گله‌های واقعی غزالان می‌چرند .
اما هرچند منطقه اینهمه پرشکار بود ما آنقدر گرفتار کارهای جغرافیائی و زمین‌شناسی
و باستانشناسی بودیم که از آن استفاده نکردیم .

سکنه - در قرون وسطی پشتکوه و کوههای کلهر و مناطق مجاور تابع اتابکان
لرستان بوده و تنها تفصیلی که ما ازین سلسله معروف به **خورشید** در دست داریم در
شرفنامه مضبوط است . این سلسله از سال ۱۱۵۵ مسیحی تا آغاز قرن هفدهم حکومت
کرده و **مارکوپولو** آنرا یکی از هشت حکومتی میداند که در آنزمان ایران را
بین خود تقسیم کرده بودند . در آنزمان هم لرها این شهرت به دزدی و راهزنی را

که امروز اخلاف آنها هنوز دارند میداشته‌اند . **منگوقاآن** مغول بهنگامی که حکومت ایران را به برادر خود **هلاکو خان** می‌سپارد بوی توصیه می‌کند که بالرها و کردها بخاطر راهزنی‌های آنها در شاهراهها بسختی معامله کند . **تیمور لنگ** آنها



ش ۱۰۹ - والی حسینقلی خان

را مغلوب ساخت . در ۱۳۸۳ تیمور خرم آباد و بروجرد را بقهر و غلبه گرفت . آخرین شاهزاده سلسله آل خورشید ، شاهوردی خان ، امیر میر کند بود که قدرت او موجب موجب رشک شاه عباس شد و او را اسیر و بقتل رسانید و عنوان **اتابک** را برانداخت و بجای آن والی را برقرار ساخت و این سمت را به **حسین خان** نامی که اصلاً عرب

بود اعطا کرد و والی پشتکوه از اخلاف اوست . نسب نامه حسینقلی خان بشرح زیر است :

حسین خان (در حدود ۱۶۰۰)

از طرف شاه عباس بسمت والی لرستان منصوب شد . او جانشین شاهوردی خان اتابك سابق لرستان بود .



بنابرین این خانواده بزودی سه قرن است که بر پشتکوه حکومت می کند . این آخرین بقایای ملوک الطوائفی ایران است که هر چند بخش های لرستان که در سمت چپ سیمره واقعند از آن جدا شده و لرستان در نظر بومیان چندان شهرت و قدرتی بزرگ ندارد . بهنگام عبور از کوه های لرستان از هر کس بپرسیم که ازین کوه هایی که چون دیواره ای جلوی افق برافراشته شده اند کدام اند با احترام زیادی پاسخ می شنویم : « مال والی » « ملک والی است » .

باحسینقلی خان والی بسادگی نمیشود کنار آمد و حکام ایرانی همسایه او مایل نیستند که خارجیان بملاقات او روند. بهمین دلیل من از افشای نقشه‌ام و خبر دادن بهاکم کرمانشاهان در مورد سیاحت پشتکوه خودداری کردم. در غیر این صورت او قطعاً بطور رسمی مخالفت می کرد. گرچه او از تهران دستور داشت که اجازه دهد هر جا مایلیم بروم اما محققاً موانع بیشماری سر راهم می گذارد همچنانکه بهنگام عزیمت من به ذهاب کرد.



ش ۱۱۰- والی، پسرش، حاجی، وزیر والی

بنابرین بدون خبر و اطلاع باحدی با تعقیب جاده هلیلان به شیروان و از آنجا با عبور از کوهها به گردنه سلاشعبان رفته وارد قلمرو والی شدیم.

« در فرود از انجیر کوه ما بشهر کوچ نشین والی حسینقلی خان می رسیدیم. گوئی هزار یا هزار و پانصد چادر در اطراف چادر ارباب جمع آمده است. هریک از آنها بتوسط کومه مجاور استقرار یافته و در دره های کوچک متفرق اند. آدمهائی که ساکن

این چادرهایند ، خدمه و سربازان خان‌اند و از ایلات مختلفی که در قلمرو او زندگی می‌کنند میباشند . تمامی این جمعیت با رئیسش یکجا جابجا شده و بیش از ۱۵ روز در یک محل نمی‌ماند و این درست مدت زمانی است که برای خوردن علف‌ها بتوسط گوسفندان و اسبها و حیوانات بسیار پر شمار که همه جا شهر چادرها را دنبال می‌کنند لازم می‌باشد . بمحض ورود والی را خبردار ساختم که مایل به زیارت اویم . از آنجا که در ماه روزه‌ایم ، والی تمام روز را می‌خوابد و جز کمی قبل از غروب آفتاب بیدار نمی‌شود . حوالی ساعت ۵ توانستم او را ملاقات کنم . او با دو پسر خود یکی نه ساله و دیگری ده ساله است . پیرمردی است بلند بالا با چهره‌ای سخت و بیرحم ، ریشی بلند و برنگ سیاه مثل موهایش دارد . خود را بی‌اعتماد نشان میدهد و می‌ترسد مبادا ما فقط برای مطالعه منطقه او و تهیه گزارش بدولت ایران آمده باشیم . مع هذا علی رغم ترسها و پذیرائی سردش مانع باز دید قلمروش نمی‌گردد لیکن ما را با آدمهای خود همراه می‌سازد (۱) .

بمحض دخول به قلمرو والی منظره منطقه کاملاً عوض می‌شود و هر چند منظره و چشم‌انداز یکی است اما « سکنه عادات و رسوم مختلف دارند . چادرهای سیاه مثل لرستان یکی تنگ دیگری فشرده نشده‌اند و کوچ‌نشینان در اینجا با اطمینان از دفاعی دائمی زندگی می‌کنند . اردو گاهها در دره‌های کوچک نزدیک مزارع گندم و جو و ذرت پراکنده‌اند . درین بخش لرها تا هنگام برداشت محصول می‌مانند و کشتهای خود را آب‌داده و حفاظت می‌کنند و می‌گذارند که بره‌هایشان بر تپه‌های مجاور چرا کنند . ما در اینجا دیگر مردم مسلح تاندان را مثل داخله مناطقی که ترك کردیم نمی‌بینیم . بنظر می‌رسد که اتباع ببرکت کوهپهائی که آنها را حفظ می‌کنند و بكمك قدرت رئیس خود از امنیت زیادی بهره‌مندند . (۲) »

(۱) - یادداشتهای سفر ۶ مه ۱۸۹۱

(۲) - یادداشتهای سفر ۴ مه ۱۸۹۱

سکنه پشتکوه از کردهای لکی و لرهای فیلی اند و بیک لهجه یعنی به لکی تکلم می کنند. آنها بین خود بسیار باهم آمیخته اند و مشکل است بتوان ریشه و منشأ نژادی هر یک از این ایلات را معین کرد. اما می توان گفت که لرها مخصوصاً در بخش جنوبی پشتکوه ساکن اند در حالیکه کردها بیشتر مقیم نواحی شمالی اند.



ش ۱۱۱ - کوچ نشینان خرابه های دره شهر : زنان

در قلمرو والی شمار زیادی از ایلات تمیز داده می شوند، اهم آنها بقرارزیر اند. ملکشاهی ها، لوزه و ندها، که ساکن دامنه جنوبی شمال بخش آفتاب اند. گراوندها، که بین گردنه ملاشعبان و انجیر کوه اردو زده اند. ایل ارکواز (ارغواز)، ساکن بخشی بهمین نام و ایل **کواز** که بر کنار همان رودها اما در پائین دست رود قبلی اند. پیش خان، هیخانه، ملکولای، شوکو، که بر جر زو پایه های جنوبی کبیر کوه اردو می زنند.

کرد دیناروند ، غیاث‌وند‌ها که در منتهی الیه کوه‌ها بسمت شوشیان
زندگی می‌کنند .

بر دامنه شمالی در دره سیمره ایلات تیلای ، کلاوی ، زینی‌وند ، مزگماری و
آموزه می‌باشند . در آن بخش از منطقه که مجاور تر کیه است طوایف عربی زندگی
و مثل مردم حسینییه و دشت غلام مرز را حفظ می‌کنند .

دورتر در دشت ایلات عرب شمر و بنی‌لام‌اند . این ایلات اسماً تابع پاشای
بغداد‌اند . آنها با والی در جنگی دائمی‌اند . والی هزار و پانصد سوار و دوهزار پیاده
برای حفظ احترام و تمامیت قلمرو خود دارد .

بومیان پشتکوه از لحاظ قیافه

عمومی با لرهای فیلی اختلاف کمی
دارند مع‌هذا در قبایلی که در مجاورت
اردوهای عرب ساکن‌اند نمونه آنها
مخلوط شده و خصایصی سامی گرفته
است در حالیکه در دره سیمره کوچ-
نشینان به لرهای بختیاری شبیه‌اند .
اما این اختلافات و مخصوصاً
تحول و استحاله در آنها بسختی
محسوس است .



سکنه پشتکوه از لحاظ لباس

و رسوم و مذهب شبیه به کلیه سکنه

ش ۱۱۲ - کوچ‌نشینان خرابه‌های دره شهر: مردها
کوچ‌نشین کوه‌های مجاور می‌باشد. اکثریت آنها شیعه و همیشه زیر چادر زندگی می‌کنند.
بهنگام فصل سرد ایلات دره سیمره گاهی دهاتی با شاخ و برگ‌ها می‌سازند که بعد
از چند ماه اقامت در آن آنرا تا زمستان آینده ترك می‌نمایند . بطور کلی آنها در زیر

چادرهائی سیاه زندگی کرده درین باره از ارباب خود که جز سه هفته دریک مرتع نمی ماند تقلید می کنند.

والی حسینقلی خان هر سال ماههای عمده زمستان را در قصر حسینیه خود می گذراند. بعلاوه او ازین بابت که هرچه بتواند آنرا زیبا می کند بخود می بالد. سپس بهنگامیکه برفها در دشت غلام ذوب گردند چادر خود را در آنجا بر میافرازد و در شهری واقعی از خانه های متحرک خدمه خود محصور می گردد.

هر ایل رئیس مخصوص بخود دارد. خان های بیشتر اوقات والی را درین مسافرت های میانه کوهها دنبال می کنند. آنها نوکران و سربازان خود را که عددشان باضافه عدد آدمهای مخصوص والی سپاهی واقعی را تشکیل میدهد باخود می برند. در اردو ملایان و سادات، یک یا دو مجتهد، هزاران اسب و گوسفند و گاو و خر از نوع عالی منحصرأ برای تکثیر نوع قاطرها و بالاخره شترهای اتباع عرب والی دیده می شود. بسادگی مفهوم می گردد که یک چنین جمعیتی و مخصوصاً یک چنین اجتماعی از حیوانات ظرف چندروز میتواند تمام گیاه یک منطقه را ویران کند. بهمین دلیل وقتی در محلی مراتع زیاد ناچیز و بی رمق شوند قبایل چادر نشین را می بینیم که آماده رفتن و ویران کردن اقامتگاههای دیگر اند.

این خود والی است که محل اردو را انتخاب می کند. او سواران را باطراف فرستاده و درباره کم و کیف علف اطلاع یافته و جز پس از تشریفات طولانی تصمیم نمی گیرد.

در طول چهار یا پنج ماه فصل خوب والی نه بار تغییر مقر می دهد و همیشه بسمت نواحی سردتر بالامیرود. سپس با فرارسیدن فصل بدهنگام فرود همان حرکت منتهی معکوساً در نه مرحله با عبور از راههای دیگر انجام می گردد. باین ترتیب سال پایان پذیرفته و در طول مدتیکه والی بقصر باز می گردد چادرهای سیاه به دره تنگ آفتاب آمده در اطراف حسینیه مجتمع می گردند. از آنهنگام کاروانهای پیشماری را

می بینیم که با بارهای گندم و جو و گاه و علف خشک و کلیه دانه های غذائی لازم برای انسان و حیوان وارد می شوند .

در دره سفالی سیمره ، مهاجرنشین های کبر متعددی در تنگ های مخفی با منافذ صعب در پای کبیر کوه زندگی می کنند . آنها از قرن ها پیش در آنجا هستند و جدا از مابقی دنیا و با کشتی مختصر و با گله های خود زندگی می نمایند . سابقاً از جانب مسلمانان مورد بدترین سلوک بودند و مجبور بودند با قدرت زیاد برای حفظ زندگی خود در میانه ایلات کرد ولر از خود دفاع نمایند . آنها بسیار پر خاشگر و در تمام بر اهزنی اشتهار دارند .

شهر های ویران ، و ابنیه عهد باستان - حواشی بین النهرین در ناحیه واقع بین آخرین جرز و پایه های کوهستان ها و نقطه ای که در آنجا ناپدید می گردند پوشیده از اتلال و بقایای شهر های قلعه ای و دژی محکمی است که سابقاً کوسئن ها برای مقابله با آسوری ها و ایلامی ها بر پا داشته اند . اهم آنها عبارتست از **سلیمان تپه** و زیر زیر تپه واقع بر کنار **تورسک** برای حفظ معابر آفتاب رو ، **تل باغ سایه** و چهار ریز که چنانکه اسم آن می رساند مر کب از چهار تپه عظیم است که من فکر می کنم بتواند بعنوان گامبولوی **Gamboulou** متون میخی باز شناخته شوند . این محل وسط یک معبر واقع بین کوه های پشتکوه و مرداب های **سامیردا Samirda** را اشغال می کند رودخانه تیب آنرا از سوی بابل و آب چیک آنرا از سمت عیلام محافظت می نماید . این موقعیت سوق الجیشی اهمیت بسیار زیادی دارد . این شهر دروازه ایست در ارتباط با کلدیه و بین النهرین به نسبت عربستان . معیناً امروز این موقعیت اشغال نشده و این تپه ها در میانه صحرا بر پا و فقط کوچ نشینان بنی لام با گله های خود از آن دیدن می کنند .

در اعصار قدیم که آسیائی ها کم دریا نوردی می کرده اند و ساحل خلیج فارس در محل فعلی بصره و مجمره بوده و مرداب های **سامیردا** محتملاً خلیجی پر شده و از

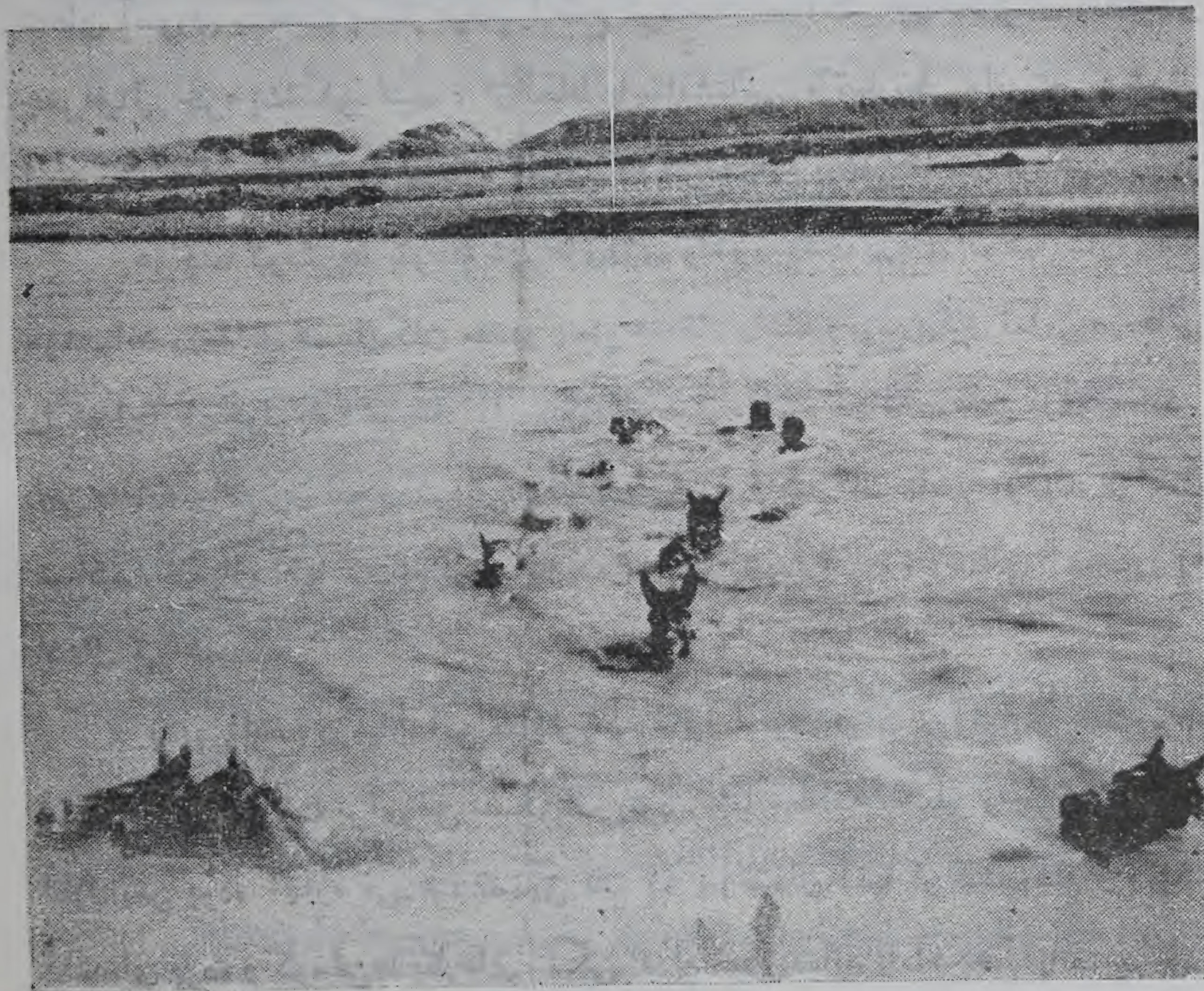
نواحی پست ساحلی بوده ، **گامبولو** اردو گاه مستحکم عیلامی ها بوده است . بتحقیق ازینجاست که در حدود ۲۲۸۶ قبل از میلاد قبایل چادرنشین عیلامی ها تحت امر **کدورناحو** ناکلده را متصرف و آنرا باطاعت درآوردند . همچنین ازهمین جاست که شاهان آسوری بدفعات بسیار عیلام را فتح کردند . اما اگر **چهارریز** از نقطه نظر جغرافیائی جزء پشتکوه است ، از لحاظ باستانشناسی و تاریخی وابسته به شوش است و تحت این عنوان من درباره کلیاتی که شرح دادم بیشتر تفصیل میدهم .

هرچند کوشن ها بتوسط شهرهای دژی واقع در دشت دریای کوههایشان دفاع میشده اند در مقابل همسایگان مقتدر کمتر حفاظت داشته و بهمین دلیل تمامی دره هائی را که اجازه دخول به کشورشان را میداده اند مستحکم و بحالت دفاعی درآورده اند . این منطقه واقع بین انجیر کوه و بین النهرین است که در حال حاضر پوشیده از اتلال میباشد . از میان آنها که نام بردم **تیئه غلام** و **جبی بن روان** دره وسطای آفتاب رو را اشغال می کنند .

بدیهی است در میان این مناطقی که غالباً امنیت هیأت در آنها در خطر بوده است انجام حفاریات برای من ممکن نمی بود . اما مطالعه تفصیلی و جزئیات سطح اتلال بمن بوده اجازه می دهند تصدیق کنم که ساختمان آنها از خشت خام و بسبك کلبه ای بوده و کوشن ها بکارهای سنگی اقدام نورزیده اند با آنکه آنها در پیرامون خود منابع طبیعی خوبی ازین بابت داشته اند . بنابراین محتملاً سکنه پشتکوه از همسایه های عیلامی پیرامون خود و از کلبه هنر ساختمان و استقرار و دفاع های مصنوعی را آموخته است .

مناطق واقع بین چین انجیر کوه و چین کبیر کوه برای کوشن ها تشکیل قلعه ای واقعی علیه سپاهی که از شمال یا جنوب آید میداده است ، زیرا از معا بر آن جز بسختی نمی توان گذر کرد . بهمین دلیل کوشن ها در آنجا بحالت کوچ نشینی میزیسته و در در تمام این ناحیه کوچکترین اثری از عهد عتیق دیده نمی شود . اما کوه نشینان ازینکه

خود را در سرزمین که طبیعت بآنها سپرده محصور کنند ناراضی بوده و میل داشته‌اند به منظور داشتن مراتعی زمستانه برای گله‌های خود تاجلگه گسترش یابند و بدین منظور خط دفاعی دو گانه‌ای در دره‌های پست و درجلگه ایجاد کرده‌اند.



ش ۱۱۳ - قاطرها و اسبهای هیأت اعزامی در حال عبور از سیمره

بعلاوه محل تپه‌ها در دشت غلام در تمام عهد باستان مسکون بوده است زیرا من در آنجا استقرار گاههای بسیار مهمی از عهد نئولیتیک بازیافتم. اشیاء از سنگهای تراشیده درینجا فراوانند. این اشیاء عمدتاً چماق‌های سرگرد از آهکهای کوههای مجاور و قطعاتی از سنگ چخماق و دیگر مواد سخت و انواع ابزار کوچک می‌باشند. هرچند زمینهای کرتاسه تنگ و جدارون محتوی خرده سنگهای چخماق است اما مواد بکار رفته و درین استقرار گاهها گاهی از مناطق بسیار دور میرسیده‌اند

ازینرو من پشم‌هائی که بحالت طبیعی در پشتکوه‌افند و ناشناس‌اند و احجار رملی چخماقی لرستان و سنگهای شیشه‌ای که نزدیکترین معادن طبیعی آن در کوههای اطراف وان و در کوههای شیراز است دیدم .

بومیان با چخماقی‌هایی که از کوههای خودشان بدست می‌آید کار نمی‌کنند بلکه بسیاری از قلوه‌های گردسائیده‌ای را که از آفتاب‌رو برای آنها می‌آورند مصرف می‌نمایند. کار آنها با این قلوه سنگها دقت و کمالی نادر دارد . لیکن بعلت کوچکی اندازه مواد بکار رفته ، اشیاء ساخته شده خود بسیار كوچك‌اند . این اشیاء عبارتند از: کارد ، لیسه ، اسباب سوراخ کن و شمار زیادی از آلات که استعمالشان بر من نامعلوم است. این قرارگاهها مطمئناً قدیمترین یادگارهای مردم پشتکوه می‌باشند. بعقیده من نباید وجود آنها را به کوسئن‌ها نسبت داد بلکه باید آنها را بیشتر از سیاهانی بدانیم که مدتهای مدید قبل از ورود تورانیان قدیم در جنوب آسیا ساکن این نواحی بوده‌اند :

بهمان گونه که کوسئن‌ها ازسوی بین‌النهرین مستحکم بوده‌اند ازسوی دیگر نیز مهمترین نقاط درهٔ سیمره را قدغن ساخته بودند . اما عیلامی‌ها که در تمام عهد باستان فرمانروای کوههای لرستان بودند بسرعت درهٔ رودخانه وراه بزرگ ارتباطی بین منطقه همواره خود و مرز شمالی را متصرف شده و در آنجا اماکن مستحکم تأسیس کردند که از آنجمله **ماداكتو Madaktou** پایتخت می‌باشد . از آنموقع کبیر کوه در سمت شمالشرق حصار کوسئن‌ها گردید. آنها دیگر ازین کوههای کبیر تجاوز نکردند .

در درهٔ سیمره من با بقایای عهد هخامنشی برخورد نکردم ، اما برعکس خرابه‌های عهدساسانی در آنجا زیاداند . این خرابه‌ها مواضعی را که سابق بطور کلی بتوسط شوشی‌ها مسکون بوده و این مردم در آنجا شهرهائی دژی داشته‌اند اشتغال مینمایند . درین دره سوخته از گرمای خورشید مناطق مسکونی بحدی کم است که یافتن شهرهای مذکور در

عبور از آن و همچنین شهرهائی که وقایع نگاران باختصار آنها را شرح داده اند بسیار آسان است.

باین ترتیب من فکر می کنم در تپه وتل شیروان در حدود ارتفاع ۲۰۰۰ متری خرابه های شهری از عهد ساسانی در محل ها ردپانوی Hardapanou باستانی و در للر خرابه های لولو Loulou و در دره شهر خرابه های دومین پایتخت عیلام ماداکتو Madaktou را بازیافته ام.

تپه شیروان محتوی بقایای ابنیه خشت خامی است و دارای تمام خصایصی است که تل های رود آفتاب و بین النهرین دارا می باشند (۱).

خرابه های ساسانی بسیار متعدد اند. در شیروان و للر بر کناره بدرای رو در طرحان و لورت و بالاخره در دره شهر که از سایر نقاط مهمتر است آنها را می بینیم. تمامی این بناها از قلوه های گرد و سائیده شده ساخته و با گچ بنائی گردیده اند. شهرهائی اند سر تمام با قصور و کاروانسراها و خانه های مخصوص خود که هنوز تقریباً سر پا هستند. براحتی میتوان در کوچه های باستانی که غالباً با ریسمان مساحی و ترسیم و طرح ریزی شده اند و گاهی هم مثل کوچه های شهرهای کوچک پیچ در پیچ اند سیر کرد. آنها باغها محوطه های خود را حفظ کرده و بر تپه های مجاور شهرها هنوز قصور

(۱) - علت اولیه تأسیس شهر شیروان چشمه پر آبی است که درین محل یافت می شود. در اطراف این چشمه است که اولین بناها بر پا شده اند و سر آب گلان نامند. در پائین دست شهر جلگه حاصلخیزی است که سابقاً پوشیده از باغات بوده است. آب چشمه در تمام فصول بغایت فراوان است. در حالیکه رودخانه تمام سال خشک است مگر بهنگام ذوب برفها که در آن موقع رود تبدیل به سیلابی شدید و تند می شود. آب تمام چشمه های منطقه کمی گازدار است. آنها محتوی اسید کربنیک اند. کوچ نشینان در جلگه برنج و ذرت کشت می کنند. درخت انجیر و انار در میانه خرابه ها و در دره ها میروید. در مرتفعات، در وسط جنگلهای تنک و محقر بلوط مراتع خرمی یافت می شود که کوچ نشینان گله خود را در آنها چرا می دهند. منطقه پرازمارهای کوچک است. (یادداشت های سفر ۳ مه ۱۸۹۱)

حکام و یا شهر نشینان ثروتمند دیده میشود .

خانه‌ها معمولاً مرکب میشوند از يك طبقه همسطح زمین مقوس و طاق‌دار و با گچ‌اندود شده که سکنه بهنگام گرمای شدید بآن پناه میبرد . سپس يك بالاخانه که در فصل معتدلتری در آن می‌زیند . این بالاخانه‌ها با پشت بامی مسطح پوشیده شده و دیوارها با گچ‌کاری مختلفی مزین شده‌اند . این سبك تزئین داخلی اطاقها هنوز هم در تمام ایران مرسوم است . تنها تزئینات فرق می‌کند و گرنه طرزعمل و انجام آن یکسان است .

ستون‌هایی که جدا و یا پیوسته بدیوارها هستند تزئینات کچکاری دارند و هر بنای نسبتاً گرانبها نمای خارجیش نیز بمانند داخلش بسیار تزئین شده است . طرح‌ها و نقوش معمولاً سفید گذارده شده‌اند اما گاهی هم نقاشی و مذهب‌کاری گردیده‌اند . طاق‌ها جمله استوای یا اهلیلجی‌اند . محور كوچك بیضی از سطح مستوی مبدأ می‌گذرد . اما دربارهٔ سقف‌های طبقات بالا آنها از چوب درست شده و تیرهای آن هویدا هستند . من اینهارا از بقایائی که توانستم در خرابه‌های دره شهر به بینم قضاوت میکنم . ساختمان طاق‌ها با هلال‌های ناقص مزین به تخته‌اند . هنوز در بسیاری از بناها بقایای پیوندگاهها و مفاصل این اشکال دیده می‌شود . اسباب و ابزار خاص بمعنی دقیق کلمه وجود ندارد . هر چند طرز قرار گیری مواد و مصالح بسیار منظم است . من نتوانستم نمونه‌ای از طاقهای منحرف یا کج شده و یا نمونه‌ای از طاق‌هایی با کمان مسدود مثل طاق‌های صومعه‌ها و دیرها به بینم اما قسمتهای مقعر گنبد بسیار زیاد یافت می‌شوند و جمله باندازه‌هایی كوچك و بمانند طاق‌ها بهنگام ساختمان بتوسط يك داربست نگهداری میشده‌اند .

فراوانی گچ در درهٔ سیمره ، سهولت عمل و کار با گچ مرغوب و عالی ، معماران ساسانی را بر آن داشته که آنرا بسیار بسیار بکار ببرند . من هیچ جاسنگک تراشیده و تزئینات کنده شده در مرمر را ندیدم : سنگ ریزه‌های فرو ریخته شده از کوهها و تپه‌های گچ

مجاور تنها مصالح مورد استعمال بوده‌اند.

این نمونه از بنا بمانند همه بناهای ساسانی از ذهاب تا شوش بسیار مخصوص و بشدت عجیب است و تا کنون آنرا جز در قصر شیرین و چند خرابه که بسهولت در دسترس مسافرین است نمی‌شناختند. لیکن بناهای دره سیمره بزحمت بازدید شده بودند. آنها شمارزیادی از اسناد معماری این دوره را ارائه داده و نمونه‌های کوچکی را بدست می‌دهند و درخود يك اثر جدا گانه‌ای‌اند و من مطالعات باستانشناسی‌ام را وقف آن کرده‌ام.

عهد این شهرها از روی سکه‌هایی که در خرابه‌هایشان یافت می‌شود معین است. این مسکوکات از جمله سکه‌های خسرو سوم و جانشینان او می‌باشند. در اینجا مسکوکات عربی یافت نمیشود و این دلیل آنست که بهنگام فتح و اشغال این نواحی این سکه‌ها بتوسط سکنه بجا نهاده شده و سکنه بوقت ترك محل شهرها را آتش زده یا آنکه سپاهیان بمحض ورود به منطقه آنرا ویران ساخته‌اند.

زراعت، صنعت، تجارت - بومیان در پشتکوه جز در بخشهای واقع بین ۴۰۰ و ۱/۵۰۰ متر ارتفاعی کشت نمی‌کنند. از آنجا که نواحی سرد بقدر کفایت حاصلخیز نیستند آنهارا اختصاص بهراتع تابستانی داده‌اند. نواحی دره‌های پست نیز به چرای حیوانات در زمستان اختصاص داده شده است.

مهمترین رشته زراعت گندم و جو و ذرت و توتون و پنبه است. این گیاهان با توجه به رطوبت و گرمای زیاد ناحیه بی‌اعتنا بارتفاع‌های مختلف می‌رویند. مع هذا برداشت حاصل در نقاط مختلف قلمرو والی همزمان انجام نمی‌شود (۱). در حالیکه که برنج و گندم، در اطراف حسینیه و در دشت غلام (۲) در اردیبهشت ماه درومی‌شود

(۱) - دیروز (۱۰ مه) - من درو کردن جو را در ارتفاع ۸۵۰ متری دیدم. اما مزارع بنسبت دیگر مزارع منطقه طرز قرار گرفتن و مقابله مساعد با خورشید پیشرفته بودند. کشت

در بخش آفتاب و آوازه و ارکواز (ارغواز) جز در خرداد و حتی در تیرماه انجام نمی گیرد .

هیأت در خردادماه بهنگامیکه کوچ نشینان مراتع و علفزارها را تهی کرده و اینها دیگر برای گله هایشان خیلی خشک شده بودند و عازم کوه بودند در دره سیمره بود .

اما غالباً اتفاق می افتد که بهنگام آمدن از بین النهرین که خورشید آن کاملاً سوزان است ابرهائی ازملخ به پشتکوه می زنند و عده زیادی پرنده نیز دنبال آنها می آیند . درینموقع محصول ویران شده زمین جز چهره اندوهناکی ندارد ، حشرات لاینقطع بجستجوی يك گیاه فراموش شده درحرکتند و بنظر می رسد که زمینی را که

بقیه ازصفحه ۲۵۲

غلات در دشت غلام قبل از زمستان بدرپاشی می شود. سپس بمحض ختم بارانها تقریباً هرده روز یکبار آنها را آب می دهند. از سه هفته قبل از برداشت حاصل وقتیکه خوشه ها و سنبله ها خوب برسند دیگر آب نمیدهند. امسال در پشتکوه محصول بد است. ساقه ها کوتاه، سنبله ها کوچک و ملخ ها بسیاری از آنها را ضایع کرده اند. (یادداشت های سفر ۱۱ مه ۱۸۹۱).

(۲) - بین حسینیه و دشت غلام کوره راه بسیار بد است . در جلگه برعکس راه خوبست. اگر عملیات اخیر والی در مورد آبهای آفتاب رو انجام نگرفته بود و آبها را بمزارع نرسانده بودند این جلگه مطلقاً خشک بود . بستر این رود تا بیش از ۱۵ متر در سمت پائین کنده و گود شده است . این انشعاب امروز اجازه می دهد در زمینهای وسیعی و گندم و جو کشت شود . بكمك تندرستی که من به والی دادم سطح زیر کشت بمقدار قابل ملاحظه ای افزوده شد . بدیهی است وی از سطوح تصور دقیقی نداشت و بخاطر این خدمت کوچک مرا مشمول تفقادات عالی کرد و بامن دوست شد . سکنه دشت غلام مرکب است از کردها و اعراب : آنها زیر چادرهای سیاه یا در کلبه های مخصوص اعراب گوری که ازنی ساخته شده اند زندگی می کنند . درینموقع علف خشکیده و ملخ ها آنها را خورده اند حیوانات لاغر و نحیف و از گرما تنگ هم بهم فشار میدهد . آنها دنبال غذائی که آنها نمی یابند هم نمی گردند . (یادداشت های ۸ مه ۱۸۹۱) .

پایمال می کنند بحر کت در می آورند . پس از آنکه همه را خوردند با وزش نسیمی مساعد ابرهای غلیظ حیوان بمانند گرد و غبارها از زمین بلند شده و چون گرد باد در هوا خورشید را تیره کرده برای حمله به لرستان و ویران کردن آن دور می گردند . حرص و پر خوری ملخ ها بحدی است که من خود دیدم و حتی غالباً چادر موئین کوچ نشینان را می خورند .

بدبختانه این آفت عمومی پشتکوه است و سالهائی که ملخ پدیدار نگردد برای بومیان از استثنائات است . نتیجه آنکه مزارع بکرات متروک و بایراند . همچنین قحطی بسیار سخت و بیرحمی حاکم به چادرهای سیاه است . چهارپایان و اسبان از برگ درختان و کمترین چیزها تغذیه می کنند و امراض دامی بازهم سکنه بی نوارا گرسنه تر میدارد .

در دره های بسیار گرم مرزی والی از چندین سال قبل باینطرف نخل کاریهای خوبی کرده است . درختان هنوز جوانند ولی محصولی عالی میدهند . شاید روزی این ابداع اندکی ثروت نصیب کوچ نشینانی که در دل منطقه زیبای خود مضمحل شده اند ، بسازد (۱) .

(۱) - در خروج از جلگه معروف به دشت غلام ، آفتاب رو آخرین سدی که او را از بین النهرین جدا می کند می گسلد و در تنگ عمیقی بین کوه لك و کوه گرم آب گورتن عبور می کند . این معبر **تنگ جان شم** نام دارد . معبر است نسبتاً سهل العبور و راه دشت غلام را بسمت ترکیه گشاده میدارد . امروز مرز بتوسط يك قلعه بنام حسینیه (ساخته شده بتوسط حسینقلی خان) و بتوسط يك پست مرکب از چند عرب بدوی از قشون ترك كه قصر كوچك والی را حفاظت می کنند نگهداری می شود . این تنها بنائی است که در تمام پشتکوه میتوان دید . خانه ایست مربع با برج هایی چند که در آن با مجموعه ای از شاخ های گوزنهای صحرا مزین شده است . نزدیک قصر باغ زیبایی است که هشت سال است که در آن هزار و پانصد نخل کاشته شده و بعالیترین وجه رشد کرده اند . همچنین درختان پرتقال و انار و بادام و زردالو و هلو و سیب و مو و غیره دارد . درینجاست که والی دوماه و نیم از فضل زمستان را می گذراند . درجه هوا درینجا همیشه ملایم می ماند . برف هرگز نمی بارد اما در مقابل از ماه خرداد گرمائی وحشتناک می شود . (یادداشت های ۸ مه ۱۸۹۱) .

بسادگی ملاحظه می گردد که در مقابل آفت و بلائی که در پانزده سال گذشته تقریباً هر سال تکرار شده بومیان ترقی نکرده و به صنعت نمی پردازند. درست است که آنها قالیهای زهخت چندی درست کرده و پشم و پنبه را برای احتیاجات خود می ریسند اما آنها ترجیح میدهند پشم گوسفندان خود را برای تهیه اندکی دانه غذائی فروخته و منحصرأ با بلوط شیرینی که در جنگلها می یابند زندگی نکنند.

با افکندن نظری بنقشه و نشان کردن محلّهای که در آن خرابه های معاصر آخرین سلاطین ساسانی قرار دارد، ملاحظه می گردد که اراده آنها تا چه اندازه چهره منطقه را عوض کرده است، در اطراف تیسفون و قصوری که آنها ساکن بودند راههای ارتباطی در هر طرف کشیده شده بوده و شهرهای پر جمعیت و آباد در تمام دره سیمره گامساب و کرخه برپا بوده و این مناطق غنی و متمدن گردیده بوده اند. بدبختانه خاك بقدر کافی حاصلخیز نبوده است که مردم این شهر بتوانند با آنها زندگی کنند و بلایای جنگهای اسلامی این منطقه سابقاً آنقدر آباد را از ویرانه هایش برپا نداشت. امروز بهنگام عبور از این صحرا شخص داخل این شهرهای مرده میشود در میان کوچه های بی حرکت این خانه های بی سکنه و این کماخهائی که بنظر می رسد فقط از چند سال پیش باینطرف متروک شده اند می گذرد و احساسی از غمی عمیق او را فرا میگیرد.

غمی از يك احساس متأثر کننده در قبال این تمدنهای فراموش شده و این غنا و ثروت مندی که برای همیشه از بین رفته اند. اینجا بازاری بوده که کاروانها برای فروش کالاهای کوهستانها بآن میامده اند. آنجا کوره های فلز ذوب کنی خاطر نشان کننده آهنگرانی است که در آن کار می کرده اند؛ دورتر چاپارچی ها بوده اند. بر تپه ای که کاخ حاکم است و پائین تر از آن کاخ چشمه ایست که زنان از آن آب برمیداشته اند. بردامن و سینه دیواری حلقه هائی است که اسبها و قاطرهارا بآن می بسته اند. نزدیک دری پله ایست سنگی که صاحبخانه برای سوار شدن بر زین از آن بالا میرفته است، ترعه ای که امروز خشکیده آبهای کوهها را به بستانها و باغها می برده است.

اما اگر مرگ این شهرها را مغلوب و از بین برده است، اگر حیوانات وحشی و مارها ساکن خرابه‌های خانه‌ها شده‌اند حداقل درختان علیه این آفتها و مصیبت‌ها مبارزه کرده‌اند. آنها نهالها و جوانه‌هایی از خود بجا نهاده‌اند و نادر نیست که در اطراف باغهای عهد باستانی خس و خاشاکهائی به بینیم که در وسط آنها درختان انار و میوه چندی یافت می‌گردد که آخرین اثر حیاتی است که زمان هنوز آنها ضایع نساخته و از بین نبرده است.

وقتی که از سر خوشبختی ملخها بویران ساختن حاصل نیایند خرمن بغایت فراوان و غالباً برای چندسال محصول برداشت می‌شود. وانگهی تمامی پشتکوه در معرض گذر ملخها نیست. بعضی بخشها مثل آفتاب‌رو جز بندرت ملخ نمی‌بینند، بعضی دیگر همیشه از آن مصون‌اند. بنظر می‌رسد که حشرات برای حملات خود راهی را انتخاب می‌کنند که از آن خارج نمی‌گردند. بدبخت‌ترین بخشها معمولاً بخشهای درهٔ سیمره می‌باشند.

هرچند تجارت در پشتکوه محدود است و کلیه ارتباطات کوچ‌نشینان از طریق بغداد است اما خاطر نشان ساختن نقاط دخول به کوهستان و شرح مختصر راهها هم خالی از فائده نیست.

بین کرمانشاهان و پشتکوه دو کوره راه است. یکی از ایوان گذشته از میان کوه بنوو و مانشت و چین‌سوان کوه عبور کرده از شمال داخل در بخش آفتاب می‌گردد؛ دیگری از ایوان و شیروان گذشته از گردنهٔ ملاگاوان (شعبان؟) عبور می‌کند. (۱)

(۱) - گردنهٔ ملاگاوان در ارتفاع ۲۸۸۰ متری واقعست. راه صعود به آن بسیار بد و از مسیلی مملو از صخره‌های لغزان و پر از درخت و خس و خاشاک می‌گذرد. قاطرهای ما در هر لحظه فرو می‌لغزند. از قلهٔ آن منظرهٔ بدیعی بر تمام پشتکوه کشیده شده که بمانند لرستان مرکب است از چین‌های موازی که تا حدود ارتفاع ۲۰۰۰ متری جنگل دارند. تمام راههایی که به محل والی می‌روند بقدر همان راههایی که از آنها می‌آئیم سخت‌اند. ما از درهٔ کوچکی که از آن یکی که ازش بالا آمدیم سهل‌العبورتر است پائین می‌رویم. کوه راه و مارپیچ و در وسط صخره‌ها و جنگلهاست. درختان در اینجا بسیار زیبا هستند. بالاخره ما به اولین چادرهای سیاه یعنی آنجا که چادرهایمان را علم می‌کنیم می‌رسیم. (یادداشت‌های سفر ۵ مه ۱۸۹۱).

شوش (۱)

جغرافیای طبیعی - شوش باستانی امروز بخشی است از ایالت عربستان یا خوزستان . این ایالت بین آخرین جرز و پایه‌های کوه‌های لرستان در سمت شمال‌شرق

مسیر هیأت در شوش

۱۶-۱۸ سپتامبر ۱۸۹۰	ایوان کرخه	۲۷-۲۸ اوت ۱۸۹۰	پل تنگ
۱۷-۲۴ سپتامبر	« دزفول	۲۷-۲۹ « «	قلعه رضا
۲۴-۲۵ « «	« کحنه	۲۹-۳۰ « «	قلعه قاسم
۲۵ سپتامبر تا ۱ اکتبر	شوش و اطراف	۳۰ اوت-۱۱ سپتامبر	دزفول و اطراف
۱۵ اکتبر-۱۸ اکتبر	اهواز	۱۱ سپتامبر ۱۶ «	شوش
۸ « - ۱۰ «	المحمره		

(۲) - درباره شوش رجوع کنید به :

دین و نسنت Dean Vincent تجارت و دریانوردی قدما جلد ۲ : ۱۸۰۷

ژنرال مونت ایت G. Monteith روزنامه R. G. S. جلد ۲۷ ص ۱۰۸

ج. م. کینیر J. M. Kinneir در ژئوگرافیکال مموار. Geographical Mem. ۱۸۱۳

سروان ر. میگنان Cap. R. Mignan مسافرت در کلده ۱۸۲۹ .

ج. ه. استوکلر J. H. Stocqueler : سفر پانزده ماهه جلد ۲ ، ۱۸۳۲

سر. ه. رالینسن (Sir) H. Rawlinson روزنامه R. G. S. جلد ۹ ، ۱۸۳۹

ستوان و. ب. سلبی W. B. Selby (I. N.) R. G. S. جلد ۱۴ ، ۱۸۴۴

سر ا. لیارد R. G. S. (Sir) A. Layard جلد ۱۲ ، ۱۸۴۲ جلد ۱۶ ، ۱۸۴۶ .

ماجر اجوئیمهای جدید جلد ۲ ، ۱۸۷۷ .

بارون س. ا. دوبد Baron C. A. de Bode روزنامه R. G. S. جلد ۱۳ ،

۱۸۴۳ سفر در لرستان و عربستان ۲ جلد ۱۸۴۵

و در جنوب شرق و منتهی الیه پشتکوه در شمال غرب و باتلاقهای سامیردا Samirda در مغرب و خلیج فارس در جنوب قرار گرفته است. کرانه بطور محسوسی عرض ۳۰ درجه شمالی را دنبال می کند. در حالیکه دورترین نقطه شوش بسمت شمال در حدود ۳۳ درجه عرض شمالی واقع شده است.

بقیه از صفحه ۲۵۷

کلنل ف. چسنی F. Chesney مسافرت اعزامی برای بازدید و مساحی فرات و دجله در ۷-۱۸۳۵ (دو جلد) ۱۸۵۰

۱. ف. اینسورث A. F. Ainsworth. تحقیقات در آسور و غیره ۱۸۳۸ گزارش و شرحی شخصی از سفر اعزامی به فرات ۱۸۸۸ ۲ جلد. رودخانه کارون ۱۸۹۰

و. ک. لوفتوس Loftus مسافرت و تحقیقات در کلد و شوش ۱۷۵۷ روزنامه R. G. S. جلد ۲۷

سروان ه. هونت Cap. H. Hunt، سفر ایران ۱۸۵۷ ژنرال ا. ه. شیندلر A. H. Schindler مسافرت در جنوب غرب ایران در ۱۸۷۷ (مجله انجمن زمین شناسی برلن ۱۸۷۹ ص ۶۷-۳۸ و ۱۲۴-۸۱) روزنامه R. G. S. جلد ۷ ص ۳۱۱

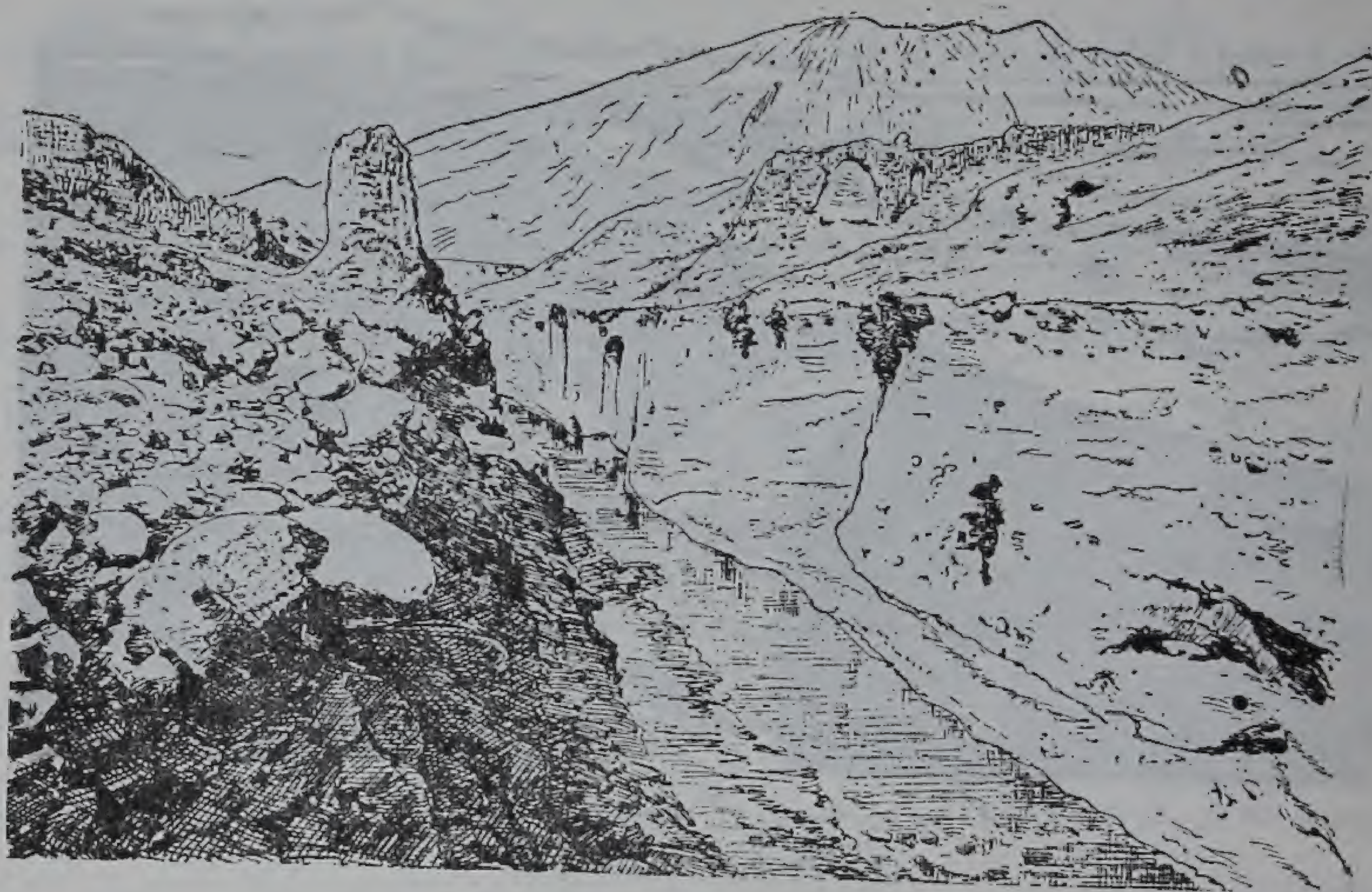
یادداشت کلنل ج. باتمان J. Bateman ۱۸۸۳ of R. G. S. Mars Proceeding

سفر اعزامی برای بازدید جنوب ایران، توسط سرگرد ه. ل. ولز H. L. Wells خانم دیولا فوی Mm Dieulafoy؛ ایران. ۱۸۸۷. در شوش ۱۸۸۸ کلنل م. س. بل Blabkwood's Magas = M.S. Bell (v.e.) آوریل ۱۸۸۹ روزنامه. انجمن هنرها ۱۰ مه ۱۸۸۹

و. توماشک W. Thomaschek. توضیح توپوگرافی درباره سفر دریائی ساحلی نئارک ۱۸۹۰

بیشوپ Bishop سفر در ایران ۲ جلد ۱۸۱۹ هن. ژ. ن. کرزن Hon. G. N. Curzon (M. p) ایران و مسئله ایران ۱۸۹۲ جلد ۲ ص ۴۳۰

این بخش مرکب است از يك جلگه وسیع آبرفتی ساخته فرا آورده‌های دائمی چهاررود بزرگ لرستان : کرخه ، آبدز ، کارون ، جراحی که درینجا بهم می‌پیوندند .

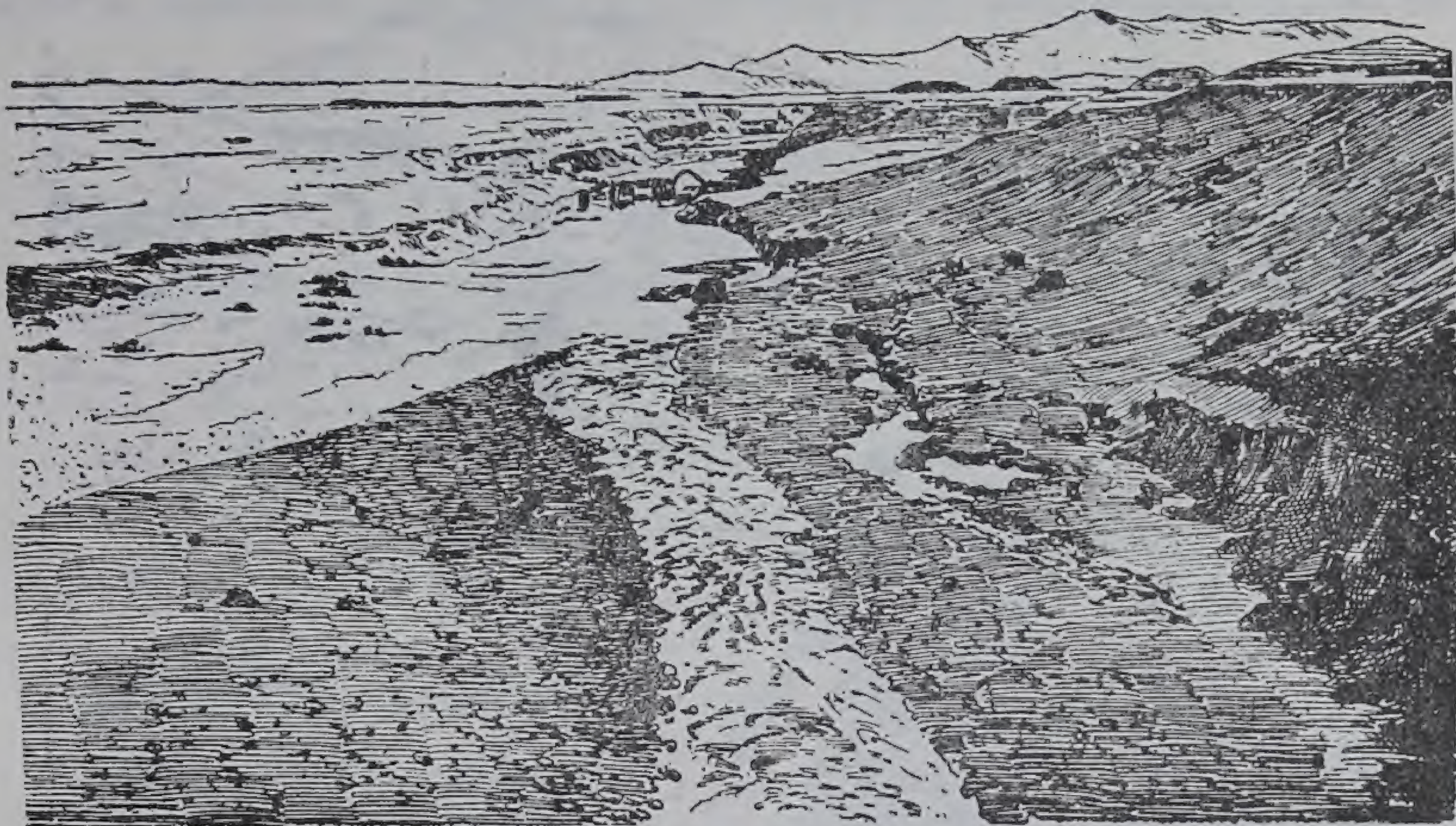


ش ۱۱۴ - پل ساسانی بر آب زال

بومیان محل پل تنگ را بمنزله مرز جنوبی لرستان در دره کرخه ملاحظه می‌کنند . صحیح است بگوئیم که در پائین دست این محل دیگر بجز آبرفت‌های نمی‌بینیم . درست است که گاهی در آنجا کوه‌های حقیقی دیده می‌شوند اما آنها خصایصی متفاوت از صخره‌های زمخت رشته‌های بزرگ ارائه می‌دهند . بنابراین در پل تنگ من شرح و توصیف ایالت لرستان را تمام کرده و ازین محل است که توصیفات شوش را آغاز می‌کنم .

کرخه با خروج ازین تنگ‌های عمیق مسیر خود را بسمت جنوب شرق ادامه داده بستر خود را ابتدا در میان سنگ گچ‌ها و سپس در رسوبات مرکب از قلوه‌های گرد درشت فرو افتاده از کوه‌های مجاور می‌برد و می‌تراشد . رودخانه سپس بسمت جنوب منحرف شده و از تپه‌هایی که منتهی الیه کبیر کوه را تشکیل می‌دهند عبور

می کند و در محل معروف به پای پل به جلگه شوش میریزد . در اینجا است که سابقاً خلیج حاصله از مصب رودخانه قرار میداشته و این وقتی بوده که گودال شوش هنوز



ش ۱۱۵ - دره بلالرو

پر نشده بوده است و منتهی الیه پشتکوه تشکیل يك دماغه مرتفع و مناطق دزفول تشکیل يك خلیج عمیق را میداده است .

پای پل در فاصله کمی از دزفول قرار دارد . همانجائی که سابقاً مصب آب دز قرار داشته است . درین عهد رژیم آبها در دوره لرستان هنوز ثابت نشده بوده و سیلابها بستر خود را در کوهها حفر کرده این تنگهای غیرقابل دسترسی را که امروز ما از آنها بشگفت می افیم ساخته اند .

مواردیکه از دامنه کوهها بر کنده شده اند بتوسط آنها تا جلگه آورده میشده و در آنجا تقریباً بلافاصله بر حسب وزن مخصوصشان متوقف گشته و ته نشینت کرده و طبقات آبرفتی عظیمی متمایل بسمت جنوب تشکیل میداده اند .

فعالیت و عمل رشته آبهارفته رفته کند و کار آهسته تر انجام میشده است . تنگها باز هم کاویده می شده اند و سطح بستر رودها را هم پائین تر می برده اند . خود آبرفتها

بتوسط کوچکترین جویبارها مورد حمله قرار گرفته و از هم متلاشی میشده‌اند و جز کوههای عظیم باقی نماند، کوهپائی که بنحو یگانه و فرید و اعجاب‌آوری بریده شده و معمولاً قیافه خرابه‌های غول‌پیکر قصور قلعه‌دار عالم پریان را دارند. با عبور از دره‌های كوچك دریافتن اینكه چگونه پدیده‌ها جانشین همدیگر شده‌اند آسان است: ضخیم‌ترین طبقات ریگها و سنگریزه‌ها و صخره‌ها سخت شده و بصورت دریا بار (فالز) های واقعی در آمده‌اند سپس رسوبات دانه ریزتری جانشین آنها می‌گردند که اینها نیز دوباره بتوسط رودخانه‌ها بریده شده و جائی برای فراورده‌های دیگر آبها باز گذارده‌اند. اینها جز تراسهائی روی سرهم قرار گرفته نیستند. اما قدیمترین آنها مرتفعترین، و پست‌ترین آنها جدیدترین آنهاست.

بتدریج که بستر رودها حفر شده گشادی و فراخی آن کم شده است و نادر نیست که در کوهها رشته‌آبهای مهمی را به‌بینیم که عمقشان بنسبت عرضشان بسیار زیاد است.

این پدیده حفر دره‌ها در روزگار ما هم باز ادامه دارد. مثال برجسته‌آن گود شدن دره آب زال است. در اینجا پایه‌های پلی دیده میشود که بتوسط ساسانیان در قرن ۵ میلادی ساخته شده و امروز تقریباً ۲۰ متر فراز سطح آب قرار دارد. بنابراین بستر رودخانه در عرض ۱۳۰۰ سال درین نقطه ۲۰ متر گود شده که میشود يك متر برای هر ۶۵ سال.

هر چند این عمل در تمام شوش علیا عمومیت دارد اما بسیار نامنظم است و بر حسب نشیب رودخانه و همچنین بر حسب جنس و طبیعت آبرفتی که رودخانه از آنها میگذرد متفاوت می‌باشد.

در حالیکه رشته‌آبها در پای کوههای قدیمی مرکب از رسوبات دریائی بستر خود را حفر می‌کنند در جلگه‌های غرق در آب سفلی سطح عمومی بالا می‌آید. ملاحظه می‌گردد که کلیه رودخانه‌های که مرحله اول ته‌نشست دادن آبرفتی در شت دانه را

بپایان رسانده‌اند و بمرحله‌ای رسیده‌اند که جزذرات ریزمعلق در آبهای خود را حمل نمی‌کنند سطح بسترشان بتدریج بالا می‌آید. باین ترتیب است که در لوکسور Louxor سطح نیل در عهد سلسله بیستم بهنگام طغیان کاملاً پائین‌تر از معبدی بوده که امروز بهنگام طغیان چندین متر آب سنگفرشهای آنرا می‌پوشاند.



ش ۱۱۶ - رودخانه کرخه در مقابل ایوان کرخه

بین محل‌هایی که در آنجاها بستر رود کاویده می‌شود و محل‌هایی که در آنجا بستر رودها هر سال بالا می‌آیند نقاط بینابینی وجود دارد که منطقه در آنجا تغییر چهره نمی‌دهد. در ابتدای جلگه و دریای آخرین جزر و پایه‌ها میتوان این پدیده را بخوبی ملاحظه کرد. در دره پست بلال رو در حدود قرن هشتم میلادی پلی عربی ساخته شده و هنوز بهمان حال است که در روز استقرار خود بوده است. درست است که خراب می‌باشد لیکن پایه‌های آن در سطح آب‌های پائین مانده‌اند.

کرخه در فاصله پل تنگ و پای پل از ساحل چپ خود جز آبهای التقائی بی‌اهمیتی دریافت نمیدارد. این آبها عبارتند از: آب زال که از دامنه‌های هشتاد پهلو فرو میریزد و بلال رو یا بلدرو که سرچشمه خود را در منطقه دیر کوندها در ساحل راست آن میگیرد. این آبها جز جویبارهای ساده‌ای که از دامنه‌های پشتکوه سر‌آزیرند و معمولاً در بخشی از سال خشکند نمی‌باشند.

سمت وجهت‌های متوسط رودهای کرخه و آب دز بهنگام ورود به جلگه شوش یکی از دیگری ۹۰° اختلاف دارد. کرخه از شمال‌غرب به جنوب‌شرق جاری است و

آبدز از شمالشرق به جنوبغرب . اگر خلیج مصبی (خلیج حاصله از مصب رود) آن
مهمتر از آب دز نبود این دو رودخانه اجباراً بهم ریخته و یکی می شدند . اما مواد
متراکم شده بتوسط رود شوش در جلوی مصب رود دز فول این رودخانه را مجبور به
انحراف بسمت جنوب کرده است . دو رودخانه دیگر متوازیاً بطور مستقل جریان
می یابند : یکی آبدز که در قلعه بند قیر به کارون می پیوندد و دیگری کرخه که
قبل از رسیدن به دجله در باتلاقها گم و گور می شود .

کرخه در خروج از پای پل بسمت جنوب جریان یافته در کنار و امتداد
پشتکوه با فاصله ای از آن پیش میرود ، سپس بعد از عبور از عرض 31° کوه جوروب
را دور زده و در شطالجاموس و مردابهای سامیردا گم و گور می شود . این رودخانه
سابقاً از ابتدای معابر کوه **نهر الهاشم** جنوبی تر جریان داشته است لیکن بازهم به
مردابهایی که در طول ساحل چپ دجله فراز دارند میریخته است .

رودخانه دزفول همان کوپراتس Copratès باستانی است و بموازات کرخه از
شوش عبور کرده با کارون تلاقی کرده بآن ملحق میگردد .

کارون در شوشتر در محل خروج خود از کوه بجلگه شوش داخل می گردد .
مدخل آن در جلگه بعلاوه مانند دیگر رودهای منطقه محصور به تپههایی است رسوبی
و برآمده و بقایای خلیج ابتدائی حاصله از مصب رود می باشد که با گسستن سدهایی
از همان نوع که در لرستان آنها را بند می کردند رشته آبها را تشکیل داده است .
کارون (پازی تیگریس Pasitigris) رودیست با مقدار آب قابل ملاحظه این
رودخانه بین شوشتر و شط العرب از شمال بجنوب جاریست . در بالادست پایتخت
عربستان رودخانه بدو شاخه تقسیم میگردد ؛ یکی در سمت چپ بنام رود گرگر
و دیگری در سمت راست بنام شطیط جریان دارد . این دو شاخه در قلعه بند قیر
در همان نقطه ای که آبدز به کارون می ریزد بهم می پیوندند .

درپائین دست اهواز رودخانه بسبب شیب زیاد کشتیرانی را مانع می شود . کارون

درینجا از درگاه و آستانه‌ای از سنگهای آهکی که چیزی جز دنباله پشته کوه در وسط جلگه نیست می‌گذرد.

چین کوه جوروب در زیر آبرفتها نهان شده به کوههای لرستان جنوبی می‌پیوندد. خط الرأسهای بسیار مرتفعی از جلگه بیرون آمده و بسمت شمالغرب و جنوبشرق بخطی موازی با جهت عمومی پشته کوه امتداد یافته و در دور دست ستیغ چین را شیار داده زیر فراآورده‌های رودها ناپدید می‌گردند.

سابقاً وقتی که اطراف دزفول و شوشتر هنوز جز خلیجی نبوده درگاه مورد بحث اهواز سر از آبها بیرون میداشته است بهمان گونه که امروز در چپ و راست کارون



ش ۱۱۷ - قلعه بندقیر، پیوستگاه سه رودخانه

تپه‌هایی می‌توان دید. مجمع الجزایری مرکب از مرتفعترین ستیغ‌های این رشته جبال زیر دریائی وجود داشته که در سمت جنوب خلیج را مسدود می‌کرده‌اند. اما رفته رفته گودی شوش پر شده و درگاه اهواز زیر رسوبات ماند.

اگر ما این بخش را منحصراً از نقطه نظر ترکیبات و ساختمان زمین شناسی اش مورد بررسی قرار دهیم می‌بینیم که جلگه شوش در جنوب درگاه اهواز پایان یافته و جای خود را به جلگه بین‌النهرین می‌سپارد و نام شوش می‌بایستی مخصوصاً برای تمامی جلگه‌ای که جانشین خلیج قدیمی شده است حفظ گردد. اما بهنگامیکه نخستین امپراطوریهای شوش بنیان گرفتند آبرفتها روی مجمع‌الجزایر را گرفته بوده و جلگه بسمت خلیج فارس تا دور دست کشیده می‌شده است. ازینرو ما نام شوش علیا را برای

ونام شوش سفلی را برای جلگه‌های واقع در جنوب اهواز در نظر می‌گیریم .
در خرمشهر است که کارون به شط العرب می‌پیوندد . اما رودخانه درینموقع از
محل معروف به **کوت سابله** از رود جراحی که آبهای خود را از خوزستان شرقی می‌آورد
دریافت داشته و پر آب شده است .

این رودخانه در نزدیکی ده خلیف آباد وارد شوش سفلی می‌شود و از جلگه‌هایی
که بطور ناقص آنها را می‌شناسیم می‌گذرد . سابقاً این رود به خلیج فارس می‌ریخته ،
فکر می‌کنند که مصب آن در **رأس تولوب** بوده اما امروز این شاخه پر شده و تمام
آبهای آن به خرمشهر می‌رود .

سیاحان چندی فکر کرده‌اند که در شهر فعلی محمره محل باستانی شهر را
بیایند . اما آنها جابجائی آبرفت‌های مصب شط العرب را بحساب نگرفته‌اند . محاسبات



ش ۱۱۸ - خرمشهر . دماغه کارون

دقیق مبتنی بر مطالعات جدی اجازه تخمین پیشروی آبرفت‌ها را از ۲۰ قرن ق . م . و
ترسیم سواحل قدیمی را بر روی نقشه میدهد . این ساحل از مرداب‌های سمت چپ
دجله شروع شده کارون را در بالا دست کوت چمن ؟ قطع کرده است . درین دوره رود
جراحی به کارون نمی‌رسیده و محل فعلی بصره و محمره و همه شهرهای شط العرب
در وسط آب بوده است . بعلاوه تمام شهرهای باستانی تپه‌های مهمی بجا نهاده‌اند و

ازین گونه تپه‌ها در بخش شوش سفلا در کنار دریا یکی هم وجود ندارد . **تل الحدادیه** واقع در شمال بصره تنها تل جنوبی‌ترین نواحی بین‌النهرین است .

بین شوش علیا و دریا اختلاف سطح فقط ۱۸۰ متر است . بهمین دلیل جریان رودخانه‌ها آرام و مسیر آنها کج و معوج است . رودخانه کارون در ارتفاعی برابر ۸ تا ۱۰ متر بالای سطح دریا از جلگه عبور می‌کند بنحوی که حتی در مواقع پرآبی مزارع بطور طبیعی مشروب نمی‌گردند .

احتیاج به بالا کشیدن آب‌های رود و بردن آنها بسطح زراعات در تمام ادوار از اشتغالات سکنه شوش بوده است . آنها جلگه‌ها را با ترعه‌هایی در تمام جهات شیار داده و سدهائی برای بالا آوردن و آب گرفتن از رود مستقر داشته‌اند . سدی که سلاطین ساسانی در شوشتر ساخته‌اند هنوز هم بخاطر حجم عظیم آن و اهمیت يك چنین اقدامی بینندگان را بتعجب و اامیدارد . بكمك این بنای جسیم که پیشتر و عملیات جدید در دره گنگ و نیل بوده است جلگه‌های واقع در پائین دست شوشتر بطوری باور نکردنی حاصلخیز شدند و باید گفت که هنوز هم حکومت ایران برای فزودن اهمیت این فتح و پیروزی بر طبیعت و همچنین برای حفظ آن کاری نکرده است .

بر روی آب‌دز و کرخه سدهائی شبیه به سد شوشتر وجود نداشته است ، اما انشعاب و گرفتن آب بسیار بوده و سکنه با انحرافات ساده آب رود نتایج خوبی عایدیشان میشده است . آسان‌تر و راحت‌تر میشد اگر تمامی این رودخانه‌ها را مهار و تنسیق کرده و آبهایشان را دوباره تقسیم و تمام نواحی علیا را حاصلخیز می‌کردند .

آب‌وهوا ، نبات و حیوان - آب و هوای شوش از هر لحاظ شبیه کلمه سفلی است : تابستان بسیار گرم (گرماسنج در سایه غالباً ۵۵ + را نشان میدهد) و در زمستان معتدل . بارانهای زمستانی و بهاری در جلگه جانشین برفهای کوهستانهای لرستان است .

گرمای زیاد و شدید جز در اوایل روزهای اردیبهشت ماه بهنگامی که بارانها تازه قطع شده و بادهای جنوبغرب پدیدار می گردند شروع نمی شود . این بادهای گرم و سوزان ، ابتدا جز ب مدت چند ساعت در روز نمی وزند و بادهای خنك كوهستان جانشین آنها هستند . سپس بتدریج نفوذ و اهمیت آنها زیاد می گردد . اندك اندك بادهای شمالی جای آنها را فرا گرفته و در طول ماههای تیر و مرداد لاینقطع می وزند . درینموقع درجه گرما از هر وقت بیشتر است . بر اثر این بادهای سوزان بوده است که کلمه ایهای باستانی از آنها سر سخت ترین دشمن خود (اهریمن باد جنوبغرب) را بوجود آورده اند بر اثر این باد تمام نباتات خشکیده و خود انسانها هم بزحمت آنها را تحمل کرده تمام روز را در زیر زمین ها مخفی می شوند .

از آغاز سپتامبر بادهای شمال دوباره پدیدار می گردند . سپس بتدریج بیشتر و بیشتر تشدید می شوند و تقریباً منجر به راندن کامل بادهای عربستان گشته و به منطقه طراوتی دلپذیر می بخشند .

مدت چهار ماه (اردیبهشت و خرداد و تیر و مرداد) زندگی کردن در شوش برای اروپائیان مشکل می شود . بهمین دلیل در شهر جز کارمندان ایرانی که منافعشان وابسته به محل کارشان است کسی نمی ماند . کوچ نشینان بکوه پناه می برند اما اعراب قادرند در جلگه بمانند .

درست است که ماههای شهریور و مهر بسیار گرم است اما میتوان براحتی این گرما را تحمل کرد زیرا همه شب بادهای شمال جلگه را خنك کرده و شبها بسیار مطبوع اند .

در طول زمستان (آبان ، آذر ، دی ، بهمن) مطبوعترین درجه حرارتی که میتوان دید وجود دارد . روزها و شبها خنك اند و هر چند گرماسنج بندرت به کمتر از ۵ + تنزل می کند لیکن شخص با مقایسه با گرماهایی که پایان گرفته اند احساس سرما می کند ، این مدت فصل بارانهاست .

از آخر ماه بهمن بهنگامیکه رودها از ذوب برفها متورم می گردند، باران کمتر امری عادی می شود. اما رگبارهای شدید لاینقطع ظاهر می گردند. ازینموقع رفته رفته ابرها ناپدید گشته و بزودی خورشید با خشکانیدن جلگه باد جنوبغرب را باز می آورد.

در طول مدت زمستان و بهار شوش دلکش ترین مناطقی است که می توان دید. خاک بر اثر بارانهای پیاپی پوشیده از گیاه می شود. مزارع گندم و جو و برنج و نیل و توتون و پنبه منظره ای سرسبز دارند. باغات مملو از میوه و سبزی و مراتع پوشیده از علفهای بلند می گردند.

حقیقتی است که نبات طبیعی بر اثر گرمای شدید تابستان که هرچیز را که رودها مشروب نکنند میسوزاند کم است. بهمین دلیل منطقه خیلی کم درخت دارد. تنها درختانی در اطراف شهرها و دیه ها یافت می شود، در حالیکه حواشی رودها مزین به درختان **تمر هندی** است و در جلگه جز بوته های خاردار وجود ندارد. (۱)
در میان این انبوه گیاهان وحشی گرازها و شغالها و کفتارها خود را نهان نگاه میدارند. در همین جاهاست که گویند شیر - که وجودش علیرغم اظهارات جدی سکنه شاید جز افسانه ای نباشد - زندگی می کند.

در مزارع و همچنین در زمینهای متروک هزاران مرغابی و انواع مرغان پارت **Becassive** و مرغ سقا و کلنگ و دراج با کبک سیاه و خرگوش و گوزن و بسیاری دیگر از حیوانات کمیاب می بینیم اما مسکن آنها بطور کلی بین النهرین است.
ملخها که بطوریکه دیدیم آنقدر به کشتزارهای پشتکوه حمله می آورند در شوش کمتر از لرستان خطرناکند. معینا میتوان بسیاری از سالها را ذکر کرد که

(۱) - در قلعه رضا ما برای راندن گرازها نیزارها را آتش می زنیم. اما آتش به علفها درمیگیرد و تا دوردست در کوه می کشد. نه روز بعد ما در دزفول هنوز شعله حریق را در معبر خود می بینیم.

محصولات ظرف چندروز توسط آنها بلعیده شده‌اند. اما سرعت رسیدن دانه‌ها در شوش و پرباری کشته‌ها درین ناحیه بهترین دفاع علیه این آفت است. خاک تقریباً همیشه مدت زمان زیادی قبل از ظهور ملخ‌ها برهنه است.

سکنه - شوش در ابتدا همانند هندوستان و هندوچین مسکون از نگریتوها Negrtos (سیاهان) بوده است. لیکن در حالیکه درین دو ناحیه اخیرالذکر سیاهان به کوهستان‌ها رفتند تا بتوانند از تماس با یغماگران در امان باشند، سکنه‌ها قبل عیلامی‌ها بر عکس سرزمین خود درارفته‌رفته با تازه‌واردین تقسیم کرده‌اند و در عادات و رسوم شبیه به فاتحین شده با آنها در آمیخته و نژاد و رگه‌ای که پایه سکنه شوش علیا و شاید هم بخشی از کردستان باشد بوجود آوردند.

در زمانیکه کلمه‌ایها عیلام را فتح کردند، بهنگامیکه بامر کودورانخوشتا سربازان شوشی اوروس Ourous را بقهر و غلبه گرفتند در دیگر نقاط مستحکم شط العرب عناصر نژادی قاره بصورت غلام و اسیر جنگی داخل عیلام شدند. سپس آشور بنی‌پال سپاهیان در منطقه مستقر داشت و سامی‌ها در کنار اخلاف سیاهان دور که بر منطقه زندگی کردند.

بعدها هخامنشیان به شوش آمده و با تمام سپاه خود در آنجا مستقر گردیدند. بالاخره ترکها و مغولها و اعراب و ایرانیان بر منطقه تسلط یافته رسم و عادت چندزنی آنها در از بین بردن خون سیاهان یعنی صاحبان قدیمی منطقه مؤثر افتاد. دیولافوی M. Dieulafoy در یادداشت خود درباره اکروپول شوش باتکای نظریه موضوعه از طرف آقای اکشتین (۱) M. Eckstein اسناد زیادی را بدست می‌دهد که آنرا حقیقی‌تر می‌سازد. بنابراین من از ورود به جزئیات درباره این مسئله

(۱) - اتنوم فرانسه Athœneum Francais . ۲۲ آوریل ، ۲۱ مه ، ۹

اوت ۱۸۵۴ از افسانه‌های برمائی چند . (روزنامه‌ها آسیائی ، ۱۸۵۶) ؛ l'antiquité

جالب توجه صرف نظر می کنم .

هرچه که باشد ، حتی برای يك مسافر که مستقیماً بمسائل نژادی ذی‌علاقه نیست وجود اخلاف دور که سیاهان قدیمی در شوش موضوعی است غیرقابل انکار که در هر قدم علامات آنرا باز می یابد .

تمام بخش جنوبی عیلام سفلی بتوسط اعراب سامی اشغال شده و اینمردم بر کناره رودها در میان يك پوشش گیاهی ناچیز وتنك نخلی زندگی می کنند .
برعکس دریای کوههای درحوالی رامهرمز و سلطان آباد دور گه‌ها درطول تابستان و لرها در فصول مساعد برای چرا بوقتی که کوهها پوشیده از برف‌اند زندگی می نمایند .

درشوش علیا لرها وایرانیها و اعراب در کنار شوشی‌ها می‌زیند . لیکن تمیز بین نژادهای مختلف دراولین نظر بسیار آسان است .

ایرانیان کم‌شمارند . آنها تمام شهرهای دزفول و شوشتر را اشغال می کنند :
آنها کارمندان دولت ولشکریان را تشکیل می دهند . دردزفول ، همچنین گرجی‌هائی وجود دارند که گرچه مسلمان شده‌اند اما هنوز زبان اجداد خود را می‌فهمند .
گرجی‌ها تمام مشاغل استحفاظی را در دست دارند و لباس توپچی‌های ایرانی را می‌پوشند . من ازین خصوصیت اطلاع داشتم ، بهمین دلیل در برخورد بایکی از آنها با تمایلی که بصحبت با او داشتم بوی گفتم « مودی آك Modi ak » . مشکل است رضای حاضری را که باین بینوا با ادای چند کلمه از زبان مادرش ازدهان يك بیگانه دست داد تصور کرد .

کوچ‌نشینان شوش بمانند کوچ‌نشینان کوهستان زیرچادر زندگی می کنند اما آنها دهاتی هم ازنی و شاخ و برگ درختان می‌سازند . گرمای شدید چادرهای سیاه را تبدیل بمساکنی بسیار گرم می کند و کوچ‌نشینان ازینرو کومه‌هائی ازنی می‌سازند .

در شهرهای شوشتر و دزفول جهودها نیز زندگی می کنند اما آنها بشدت کم شمارند و معمولاً جز برای امور معاملاتی خود در آنجاها اقامت نمی نمایند . آنها بهنگام گرمای شدید شهر را ترك و برای تجارت از کوهها عبور کرده به اصفهان و همدان و دیگر شهرهای ایران میروند .



ش ۱۱۹ - ادریسیه کنار کارون

تصرف شوش بتوسط اعراب در آغاز اسلام و دزدورهُ حکومت عمر خلیفه بود . داستان فتح شوش برطبق نوشته نویسندگان شرقی تصویری از توحشی که اعراب برای نشر و متداول ساختن اعتقادات خود درین منطقه بکار میبرداند بدست میدهد . « موسی الاشعری پس از تصرف سوزق (سوزق ، سرق) متوجه تستر (شوشتر) شدند که قشون سنگینی در آنجا بود . سکنه بمنازعه پرداختند و مقاومتی دلیرانه کردند . در يك حمله سربازان بصره و روفط بدروازه شهر رسید و درهمین روز البر بن ملك بشهادت نائل گردید . بدنبال این واقعه هرمرزان با سپاهیان خود به تستر بازآمد و نهصد کشته و ششصد اسیر را در کارزار وانهاد که از دم تیغ

گذرانده شدند. این سردار ایرانی اهل **مهرجان** بود. وی بدنبال^۱ اولین شکست به شوشتر باز آمده بود. درینموقع یکنفر ایرانی از مسلمانان امان طلبید و اسلام آورد و پسر خود را ملزم ساخت که مسلمین را تا اردوگاه دشمن هدایت کند. ابوموسی بعجله پذیرفت و عربی را همراه اینمرد فرستاد، آندو باهم از دجله گذشتند و به تنگی پریپیچ و خم و صخره‌ای رسیدند که مشرف و مسلط به شهر و اردوی هرمرزان بود. بهنگام بازگشت راهنما بار دو، ابوموسی چهل مرد و یکدسته دویست نفری سرباز تعیین می کند تا درفاصله‌ای او را بیایند و آنها شب هنگام باهدایت این سرباز فراری بدشمن ملحق شده روان می سازد. بالاخره آنها بشهر وارد می شوند و نگهبانان را می کشند و بر برج و باروها می روند. هرمرزان که خود را غافلگیر می یابد درقلعه‌ای که تمام ذخایر را در آنجا جمع کرده بوده است متحصن می گردد. ابوموسی دررأس سپاه از رودخانه عبور کرده سحرگاهان شهر را اشغال می کند. دیده شده است که ایرانیها درینموقع زنان و فرزندان خود را برای رهاندن از توهین دشمن کشته یا به رودخانه می انداخته‌اند. هرمرزان طلب امان می کند اما ابوموسی که نمی تواندسته بدون مشاوره با خلیفه باینکار موافقت کند تمام آنهائی را که درقلعه سلاح خود را بزمین نهاده بودند قتل عام می کند. اما خود سردار ایرانی نزد عمر رفت و عمر زندگی او را بخشید و کمی بعد باتهام شرکت درثوطفه مرگک عمر با **ابولؤلؤ** بدست عبدالله پسر همین خلیفه کشته شد (۲). «

سکنه شوش تقریباً همه مسلمان و شیعه‌اند و سکنه شهرهای شوشتر و دزفول حتی نزد پیروان محمد بتهقدس و نزد اروپائیان به تعصب شدید مذهبی معروفند. « در دوره حکومت بنی امیه و عباسیان تقریباً همه مردم خوزستان معتزله بوده‌اند. لکن در آغاز قرن ۴ هجری **امیر نجم الدین محمود آملی** که از خاندان علی بوده است به شوشتر رفته و دختر عزالدوله رئیس شاهزاده عرب این منطقه را بزنی گرفت. وی

درین شهر مستقر گردید و تمام هم خود را مصروف تبلیغ آئین شیعی نمود. بخشی از سکنه شهر دعوت او را قبول کردند. بخشی دیگر عقاید کفر آمیز پدران خود را حفظ کردند. بالاخره در عهد اولین شاه صفوی سید نورالله مرعشی رئیس شرفای هواداران علی کار تبلیغات مذهبی را پایان داد و از آن زمان شوشتر توانست از بابت حرارت درایمان باقم و کاشان همسری کند (۱).

بعلاوه مسلمانان شیعه بخش عمده سکنه را تشکیل میدهند. در دزفول و شوشتر و حویزه و خرمشهر با خاندان‌هایی از صائبین که غالب اوقات بناحق «شیعیان سن ژان St. Jean» نامیده می‌شوند بر می‌خوریم، سابقاً معتقدین این آئین در بین النهرین کثیرالعدد بودند و در قرن ۱۷ اگر قول پتی‌دولا کروآ (۲) Pétis de la Croix را بپذیریم تنها در شهر بصره ده هزارتن از ایشان وجود داشته است. اما از آن زمان بعد شمار آنها بسیار کاسته شده و امروز حداً علی در خاک ایران دویست و پنجاه یا سیصد نفر و در تمام کلمده سفلی جز دو یاسه هزار نفر نیستند. معتقدات این فرقه عجیب و غریب است. آنها خدای یگانه‌ای را می‌شناسند اما پیغمبر بزرگ آنها سن ژان St. Jean است. آنها صلیبی را بعنوان علامت با خود حمل می‌کنند اما همان عقاید مسیحیان را درباره آنها ندارند. غسل تعمید چند بار یعنی در تولد و بهنگام ازدواج و در بسیاری از اوضاع و احوالات زندگی آنها تکرار می‌شود و مهمترین مراسم مذهبی آنهاست. آنها جز يك زن نمی‌گیرند و لباس ایشان با اعرابی

(۱) - مستوفی در فرهنگ ایران تألیف س. باریه دومی نارد ص ۱۳۷. یادداشت.

(۲) - پتی‌دولا کروآ مستشرق فرانسوی متولد ۱۶۲۲ و متوفی در ۱۶۹۵. وی

بمدت چهل سال مترجم ترکی و عربی شاه بود و تاریخ فرانسه را ترکی ترجمه کرد و تاریخ چنگیز خان کبیر را تألیف نمود (۱۷۱۰). وی همچنین فرهنگی از ترکی بفرانسه و بالعکس و فهرستی مستدل از متون ترکی و فارسی برای کتابخانه سلطنتی تهیه نمود. پسر او و پسر پسر او نیز بهمین نام و بهمین سمت بوده‌اند. بسبب این شباهت معلوم نیست اظهار نظر داورگان باستاناد نوشته کدام يك ازین سه نفر است. مترجم

که در میانه آنها می‌زیند هیچ تفاوتی ندارد. کتابهای آنها که مهمترین آن سیدرا Sidra یا کتاب آدم است به زبان آرامی و بتوسط علاماتی بسیار نزدیک به الفباء سریانی نوشته شده است. این فرقه عجیب روز بروز عددشان کاهش می‌یابد و دیری نپاید که بکلی محو گردند.



ش ۱۲۰ - شوش - اردوگاه ما بر تپه‌ای بزرگ

همچنین در شهرها و بهمانگونه در نزد کوچ‌نشینان علی‌الهی‌ها یافت می‌گردند. اما این فرقه نیز همانند صائبین خود را بدقت زیاد مخفی میدارند زیرا تعصب شیعیان شوش مجالی بزندگی آنها نخواهد داد.

شهرها و ابنیه - قدیمترین یادگار صنعت انسانی که در شوش دیده می‌شود سنگهای آتش‌زنه تراشیده است که در طبقه زیرین تپه‌های باستانی قرار دارند. محوطه شوش ازین لحاظ یکی از نقاط بسیار مورد توجه است. در مرتفعترین تپه‌ها یعنی در تپه‌ایکه دیولافوی M. Dieulafoy تحت نام قلعه از آن یاد می‌کند در طبقات پائین بقایا و آثاری از سکنه از قبیل خرده ظروف سفالی و توده‌های استخوان و خاکستر و بالاخره ابزار و آلاتی از سنگ‌های تراشیده یافت می‌شود. با بررسی دقیق مسیلهائی که باران بردامنه‌ها ساخته در دور تا دور قلعه خرده‌ریزهائی ازین نوع یافت میشود در حالیکه در دیگر تپه‌ها (تپه یا اکروپول شاهی و قصر) بنظر نمی‌رسد محتوی چیزی باشند.

قطعات ظروفی که همراه با وسایل و آلات قبل از تاریخی میباشند نماینده صنعت سفال سازی غیر ظریفی میباشند که با دست و بدون کمک چرخ انجام

می شده است .

در روی خرده‌ریزهای ماقبل تاریخی بقایا و آثاری از عهد عیلامی‌ها وجود دارد . قطعات سفال و ظروف بسیار زیادی که در اینجا دیده می‌شوند نشان می‌دهند که این هنر در اینجا بسیار پیشرفته است . ظروف برنگهای سرخ و سیاه نقاشی شده و با طرح‌هایی هندسی مزین‌اند درین مرحله بهیچ‌وجه کوچکترین اثری از کاشی که در طبقات بالا در عهد هخامنشیان اینقدر زیاد است دیده نمی‌شود .



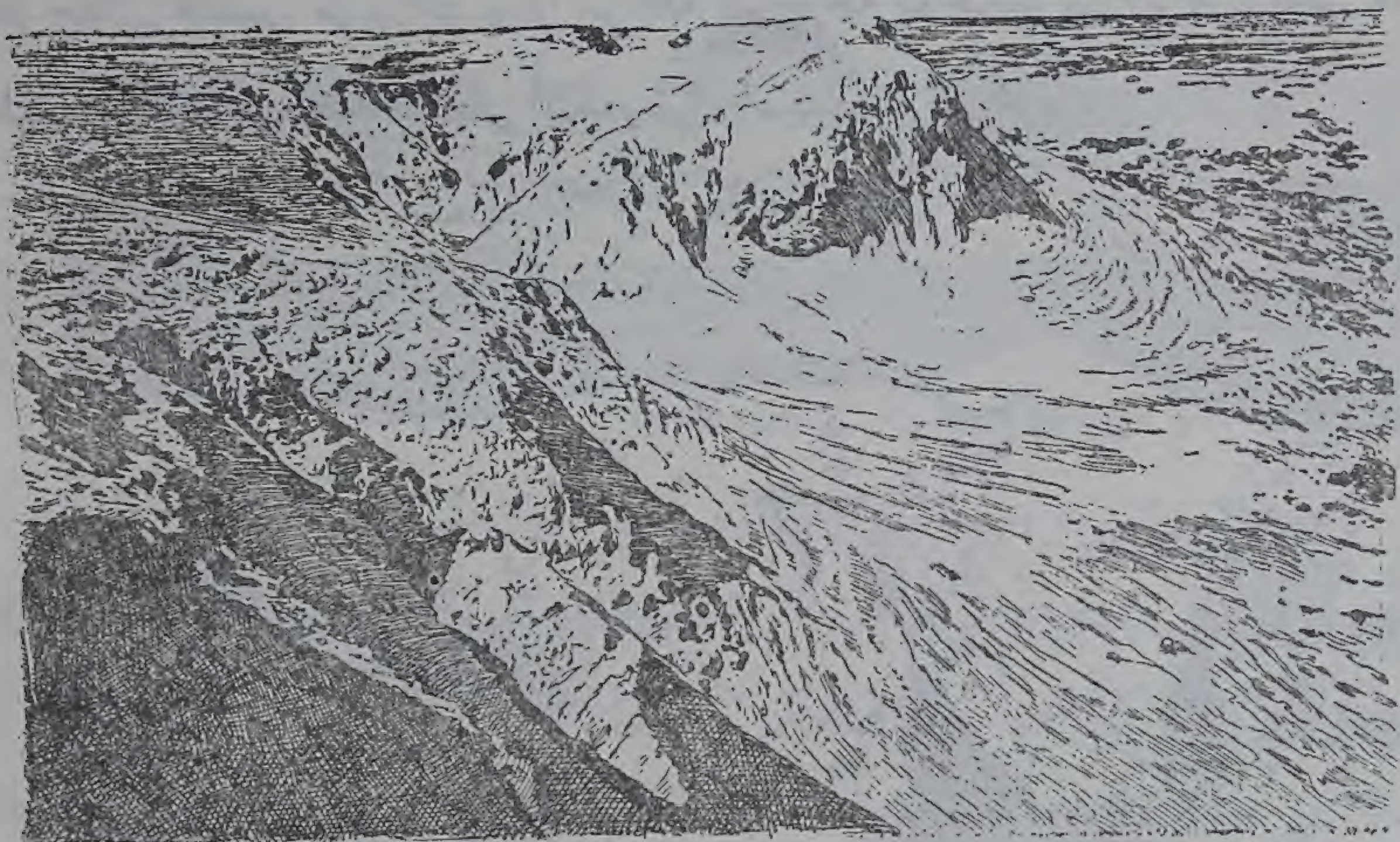
ش ۱۲۱ - شوش ، تپه قلعه

من گفتم که چخماق‌های تراشیده جز در تپه بزرگ موسوم به « قلعه » یافت نمی‌شوند . برعکس قطعاتی از دوره عیلامی‌ها در تمام تپه‌ها یافته می‌گردد اما چنانکه بایستی آنها را در دورتادور تپه‌ها نمی‌بینیم زیرا آثار و خرده‌ریزهای این شهر ایرانی بکرات پوشیده شده‌اند .

همراه با این قطعات ظروف که خصایصشان مشخص است خرده‌ریز و آثاری تزیینی از مرمر و مرمر سفید و قطعاتی از ظروفی از سنگ سماق و آثار دیگر بسیاری

یافتم که اجازه می‌دهند حدس بز نیم که این خرده‌ریزها پس از ویران شدن شهر بدست آشور بنی پال بجا نهاده شده‌اند .

فراز آثار باقیمانده عیلامی‌ها ویرانه‌های ابنیه هخامنشی است که هیات دیولافوی (۱) آنرا سیاحت کرده است .



ش ۱۲۲ - شوش ، گوشه شمالی تپه بزرگ

بنابرین شوش از قدیم الایام چه دردوره سیاهان که هنوز استعمال سنگ مرسوم نبوده و چه در عهد اسکندر کبیر مرکز سکونت و جماعت بوده است . (۲)

(۱) - مارسل دیولافوی M . Dieulafay . اکروپول شوش ۹۰-۱۸۹۱

(۲) - « در عهد عرب شوش هنوز شهر کوچک کم اهمیتی بوده است . حمدالله مستوفی

گوید « شوش قدیمترین شهر خوزستان است . سابقه آن به مهالیل بن قنیان بن انوش بن شیت بن آدم (تصحیح شده است . مترجم .) می‌رسد . هوشنگ پیشدادیان آنرا دوباره ساخت و دور آن حصاری کشید . شاهپور (ذوالاكتاف) که آنرا تجدید عمارت کرد بدان نام شاهپور خوره (کوره) داد . گویند او این شهر را بشکل باز ساخت . مقبره دانیال در غرب شهر است . » (س . باریه دومی نارد . فرهنگ ایران ص ۳۲۷ پادداشت ۱) .

اما اگر هخامنشیان بنظر نمی‌رسند که اثری از دوره تسلط خود جز در تپه‌های شوش بجا نهاده باشند برعکس عیلامیان در تمام نقاط و قلمرو شهرهای مهم اینکار را کرده‌اند و بکمال تمایزی که بین انواع مختلف الطبیعه سفالسازی معین کردم شناختن تاریخ اجمالی تمام تپه‌های شوش آسان است. باین ترتیب است که مثلاً تپه سلیمان محتوی آثاری است از عهد ایرانی اما بطور کلی متعلق به عهد عیلامی‌هاست.



ش ۱۲۳ - پل ساسانی دزفول

من بهمان گونه که فکر کردم توانسته‌ام نامهای باقیماندهٔ آسوری شهرهای عیلام علیار از روی خرابه‌های درهٔ علیای کرخه تعیین کرده و هویت دهم و بهمان گونه هم فکر می‌کنم بتوان محل هالتماس Haltemas را در تپه‌ای که امروز به تپه سنجار معروفست جای داد. من مدت‌ها بین این محل اخیر و ایوان کرخه تردید کردم اما بررسی تفصیلی این خرابه‌ها مرا به ترجیح دادن تپهٔ سنجار واداشت.

از مدت‌زمانی که در طول آن اسکندر و سلوکیه و اشکانیان برین منطقه حکمرانده‌اند هیچ اثری بجا نهاده نشده ولی در عهد ساسانیان بناهای بزرگی در منطقه ساخته شدند.

مهمترین آنها عبارتند از:

سدّ کارون در پائین دست شوشتر

پل شوشتر بر کارون

پل دزفول بر آب‌دز

پل روی آب زال

قصر وارده گاه مستحکم ایوان کرخه

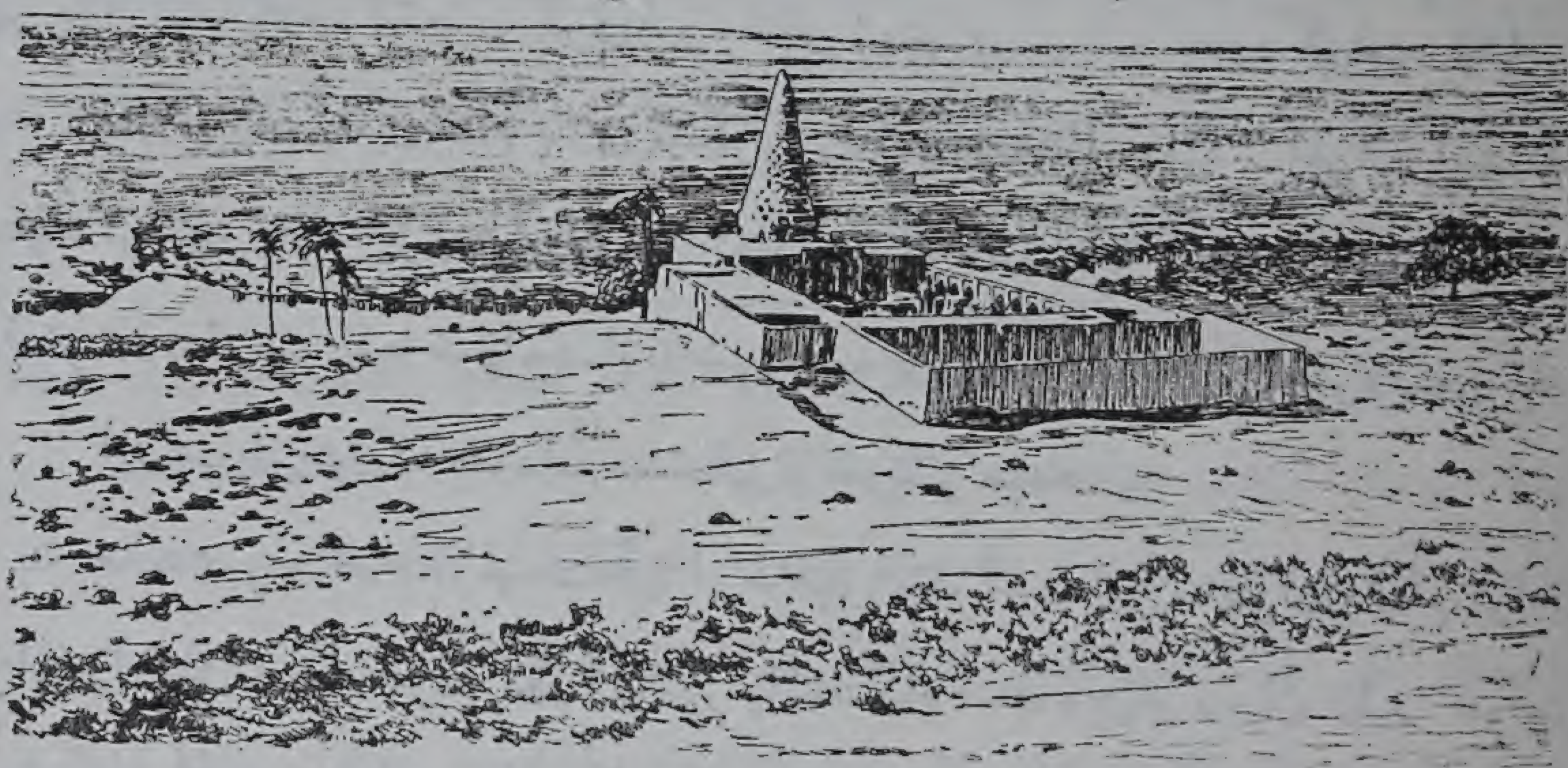


ش ۱۲۴- خرابه‌های ساسانی : ایوان کرخه

از میان ابنیه عربی یکی که از همه عجیب‌تر است بلا تردید مقبره دانیال در شوش است با گنبدی مخروطی مرکب از يك سری منشور که قاعده آنها چندضلعی منظمی است که در هر طبقه ابعاد آنها کوچک‌تر می‌گردد . این سبک بنا در تمام جنوب عیلام متداول است .

من پیش ازین درباره ادوار باستانی شوش اصرار نمی‌ورزم آنها بکرات بشرح آمده‌اند . از خواننده خواهش می‌کنم بآثار اختصاصی مراجعه کند . اما ملاحظات کلی و عمومی را که میتوانم از مطالعات خود در ایران جنوب غربی مستخرج

کنم درمجلد موقوف به **باستانشناسی** بیان خواهم داشت .
 از لحاظ سیاسی مهمترین شهر شوش شوشتر است : این شهر واقع در پای کوههای
 سیاه در نقطه ای که کارون از لرستان خارج و به دوشاخه تقسیم می گردد می باشد .
 اما شوشتر پرجمعیت ترین شهرهای این ایالت نیست . شوشتر یا **تستّر** امروز جزئیک
 شهر هشت تاده هزار نفری نیست . در عهد باستان و در قرون وسطی این شهر اوضاع
 و احوالی بسیار معمورتر برخوردار بوده است .



ش ۱۲۵- مقبره و مسجد داینال (دانیل)

بعد از خرابه های بابل شهر **سلوکی** در بالا دست پایتخت سابق برپا گردید .
 سپس این شهر جای خود را به تیسفون داد که خرابه ها و بقایایش بکار ساختن بغداد
 رفت . همچنین از بین رفتن شوش اگر نه موجب تأسیس حداقل موجب توسعه دزفول
 و شوشتر گردید . کارهای بزرگی که از عهد عیلامی ها و عمدتاً در عهد هخامنشی بمنظور
 حاصلخیز ساختن منطقه در شوش انجام گردید سود زیادی ببار آورد . تا هنگامی که
 سیاستی صحیح آنرا حمایت می کرد و پایتخت قدیمی یعنی بازار بزرگ تولیدات
 شوش جای خود را به دو پایتخت مهم دیگر نداده بود اهمیت آن با قوام ترعه های باستانی
 برجا بود . اما پس از فتح مسلمین وقتی که بیقیدی عرب اجازه داد کارهای قدما
 ویران گردد منطقه رفته رفته فقیر شد شهرها از اهمیتشان کاسته گردید و در

روزگار ما بسبب اهمال و بی توجهی حکام در مدت دوازده قرن آنها جز شهرک‌هایی نیستند.

نام شوشتر (۱) یا تستر جز يك تحریف عربی از شوشتر نیست. شوش معرب شوش و پسوند تر علامت تفضیلی است.

کلمه شوش در پهلوی بمعنی مطبوع و دلپذیر است. سپس در عهد ساسانیان شهر شوش بنام محل دلپذیر (تصحیف شوشیان) نامیده می‌شده و شوشتر پس از ویرانی شهر بزرگ عیلامی انتخاب گردید و معنای (دلپذیرتر) را بخود گرفت. (۲)
 کارون را مؤلفین بنام پازی تیگریس Pasitigris نامند. اعراب این کلمه را عیناً ترجمه و آنرا (دجیل یا ببر کوچک) گویند. اما گاهی ایرانیان این رود را تستر رود نامند که مأخوذ است از نام شهر عمده‌ای که رودخانه آنرا مشروب می‌کند. اینست شرحی که حمدالله مستوفی از شوشتر میدهد.

« این شهر و تمام تزئینات آن از شاهپور شاه است این شاهزاده تمام نواحی اطراف را قابل کشت نمود. دور آن شهر پانصد گام است و چهار دروازه دارد. هوایش بغایت گرم است و اکثر بهار و تابستان در و باد سموم وزد چنانکه بشب نیز آید و بدین سبب بر بامها نیارید خفتن اما آبش نیک هاضم است چنانکه در آن گرما اعتماد بر آن آب اغذیه غلیظ خورند و مضر نبود آب دجیل تستر از کوه رزده و دیگر جبال لر بزرگ بر می‌خیزد و بعد از سی و چند فرسخ به تستر می‌رسد و چون

(۱) - آرین VII, V Arien. پلین VII-۲۷ Pline و استرابون XV، فرقی بین شوش

شوشتر که آنها بدان نام (سوترا) می‌دهد نمی‌گذارد. رجوع شود به: R. S. of biterat Transact. of the آبان ۱۸۸۵۵.

(۲) - حاجی خلیفه بدون دلیل اطمینان می‌دهد که نام واقعی این شهر شوش در است

(جهان نامه ۲۸۲). بهمین املاء در فرهنگ شعوری آمده و این یکی قبول دارد که شکل مصطلح آن شوشتر است. (نگاه کنید ایضاً به Chrest. arab جلد ۱ ص ۲۲۴).
 س. باریه دومی نارد. فرهنگ ایران ص ۱۳۶).

و چون قریب المسافت اند هنوز سرد می باشد و هاضم تمام بمرکت سد شاه ساسانی (۱) رودخانه بدو شاخه تقسیم می شود . شاخه بزرگتر مزارع و مراتع واقع در مغرب را مشروب میدارد : دیگری از مسجد بزرگ عبور کرده بمشرق شهر رفته با آب دز فول به شط العرب می پیوندد . مهمترین تولیدات این محل عبارتست از : گندم ، پنبه ، نیشکر . در آنجا آنقدر ارزانی است که موسم تنگی آنجا هنوز بهتر از فراخی شیراز بود . اما گرمای هوا بحدی است که مردم غریب در آن دیار بعد از بهار اقامت نتوانند کرد و هر غله که در ثور نبریده باشند چون آفتاب بجوزا رسد نتوانند برید و تلعت شود . مردم آنجا اکثر تقریباً سیاه چهره و لاغر اند . آنها نیکو اعتقاد و

(۱) - « چون شهر بر بلندی قرار دارد شاهپور بمنظور آوردن آب رود بدانجا در نزدیک دروازه این شهر سد و بندی عالی بنا کرد که از زیباترین ابداعات بشر است . این سد در حدود یک میل طول دارد و از قطعات جسیم و سنگهای تراشیده درست شده که بتوسط بستهای آهنی محکم بهم متصل شده اند . کف آن از سنگ فرش و با سرب چسبانیده شده است . یقین می کنند که در عالم بنائی باین شگفت آوری نیست . » (از زجاجی در فرهنگ ایران . س . باریه دومی نارد . ص ۳۶) . مورخین ایرانی درباره سابقه این سد مشهور داخل در تفصیل بیشتری می شوند . این است خلاصه شرح های آنها : « بهنگامیکه شاهپور ذوالا کتاف لقب گرفت و پس از اسارت قیصر بیزانس بممالک خود باز آمد و خود امپراطور را اسیر کرد . با و وعده کرد که در صورت پرداخت غرامت خساراتی که بسپاهیان او آمده و عبور رودی از شوشتر بمنظور حاصلخیز کردن آن وی را آزاد می کند . قیصر از کشور خود تعداد زیادی از بهترین کارگران خود را بیاورد سپس این سد زیبا را که خرابه هایش هنوز تحسین مسافر را برمی انگیزد برافراشت . باین ترتیب بود که جوی دشتاباد که شهر را آب میدهد باین محل آورده شد . (س . باریه دومی نارد . یادداشت ۲ ص ۱۳۶) . افسانه های عامیانه بنای بند نظام و پل شوشتر را به والرین (بارانوش) که در ۲۶۰ بعد از میلاد بتوسط شاهپور اسیر شد نسبت میدهند . بقرار امپراطور در قلعه این شهر محبوس و مدت هفت سال تمام کارها را رهبری کرده است .

سلیم و بخود مشغول اند معینا در ایشان متمول بنادر افتد . « (۲)

امروز شهر علمیرغم سکنه بسیار محدودش مساحت قابل ملاحظه‌ای را میپوشاند .



ش ۱۲۶- دزفول : منظره از روی پل

اما این سطح پوشیده از آثار و خرده‌ریزهای باقیمانده و خرابه‌هاست . قصر حاکم بر محل قلعه‌های باستانی بر قله تپه‌های مشروف به‌رود برپا شده است .

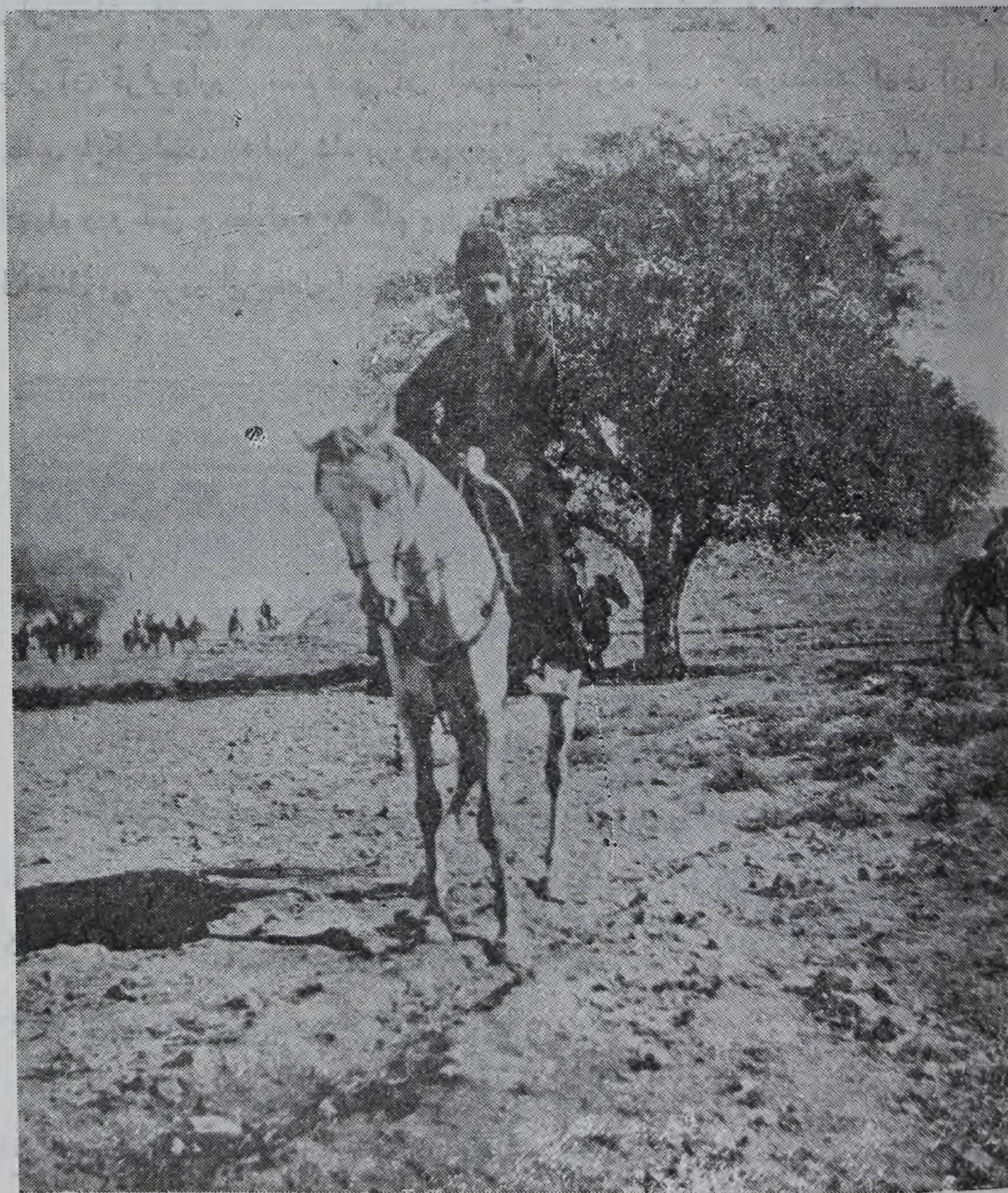


ش ۱۲۷- دزفول : باغ شاه

شاخه جنوبی رود کارون منظره بسیار عجیبی دارد . سابقاً شمار کثیری از اسبابهای آبی در اینجا مستقر بوده بهمین دلیل امروز آثار زیادی از آنها مثلاً مجاری

(۱)- مؤلف بنقل قول مستقیم و دقیق متوسل نشده است . جملات را غالباً پس و پیش و کم و زیاد کرده ولی مفهوم را نگه داشته است بهمین دلیل فقط تا آنجا که میشد از اصل استفاده گردیده است . مترجم .

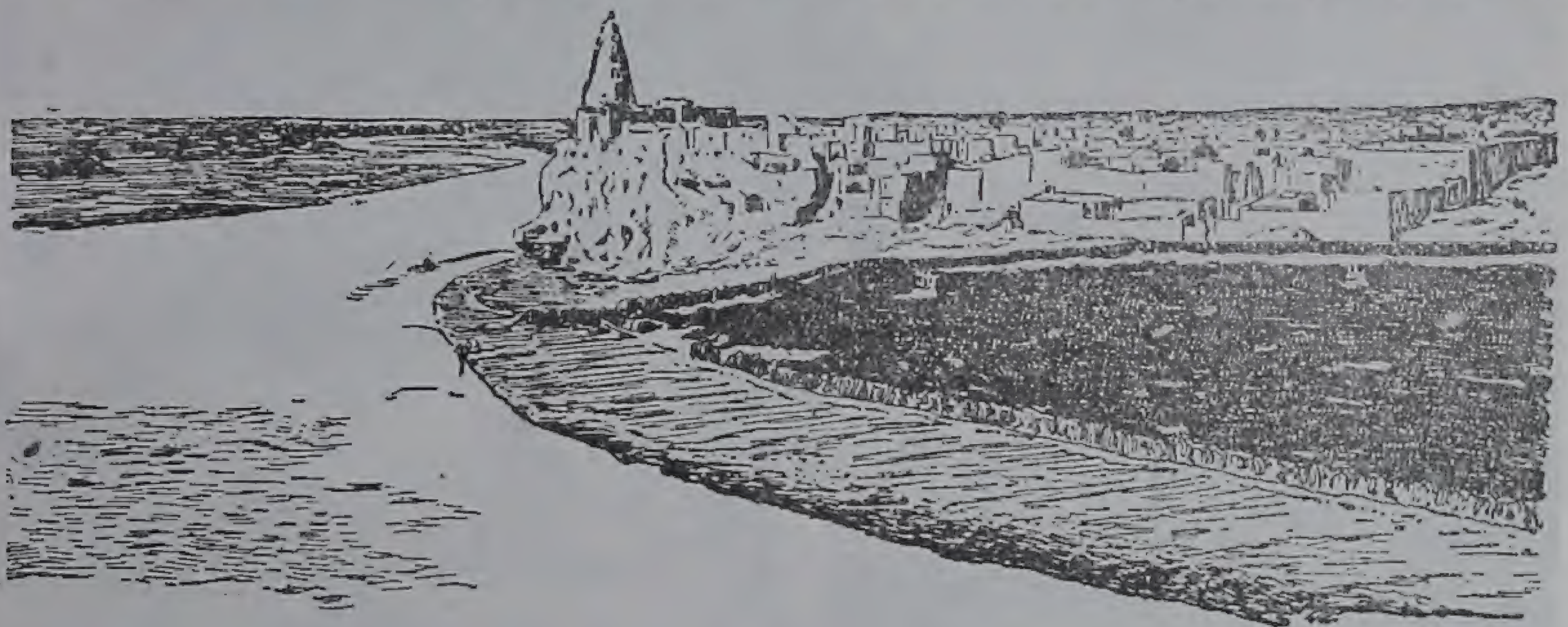
حفر شده در سنگها برای بردن آب بر بالای چرخها دیده می شود .
وانگهی در دوره رونق و آبادانی شوش آسیاب های آبی بسیار متعدد بوده اند



ش ۱۲۸- شهاب الملك - ماکم شوشتر

و در هر جا که سقوط آب توانسته است مورد استفاده قرار گیرد مثل دزفول و شوشتر و اهواز بقایای بسیار مهم این صنعت که امروز تقریباً از بین رفته است یافته می شود .

دزفول واقع در شمال شوشتر موقعیتی شبیه به موقعیت پایتخت عربستان دارد . این شهر در پای کوهها در نقطه‌ای که در آنجا آب دز بین وان کوه و کوه رزد (تگرك) از لرستان خارج می‌شود بر فلاتی مرتفع‌تر از جلگه شوش قرار گرفته و سی‌متری فراز آن قرار دارد . نام قدیم آن اندیمشك بوده است . گویند که اصل آن از اردشیر بابکان است . « این شاه بر روی رودی که شهر را مشروب می‌کند پلی ساخت با چهل ودو طاق و بطول ۵۰۰ گام و بارتفاع ۱۵ ذراع از آنجا که ارك و دژ شهر باین پل متصل می‌گردد این محل را دزفول یا دزفل بجای دزپل « پل دژ » نامیده می‌شود (۱) .



ش ۱۲۹ - دزفول ؛ ده روبند

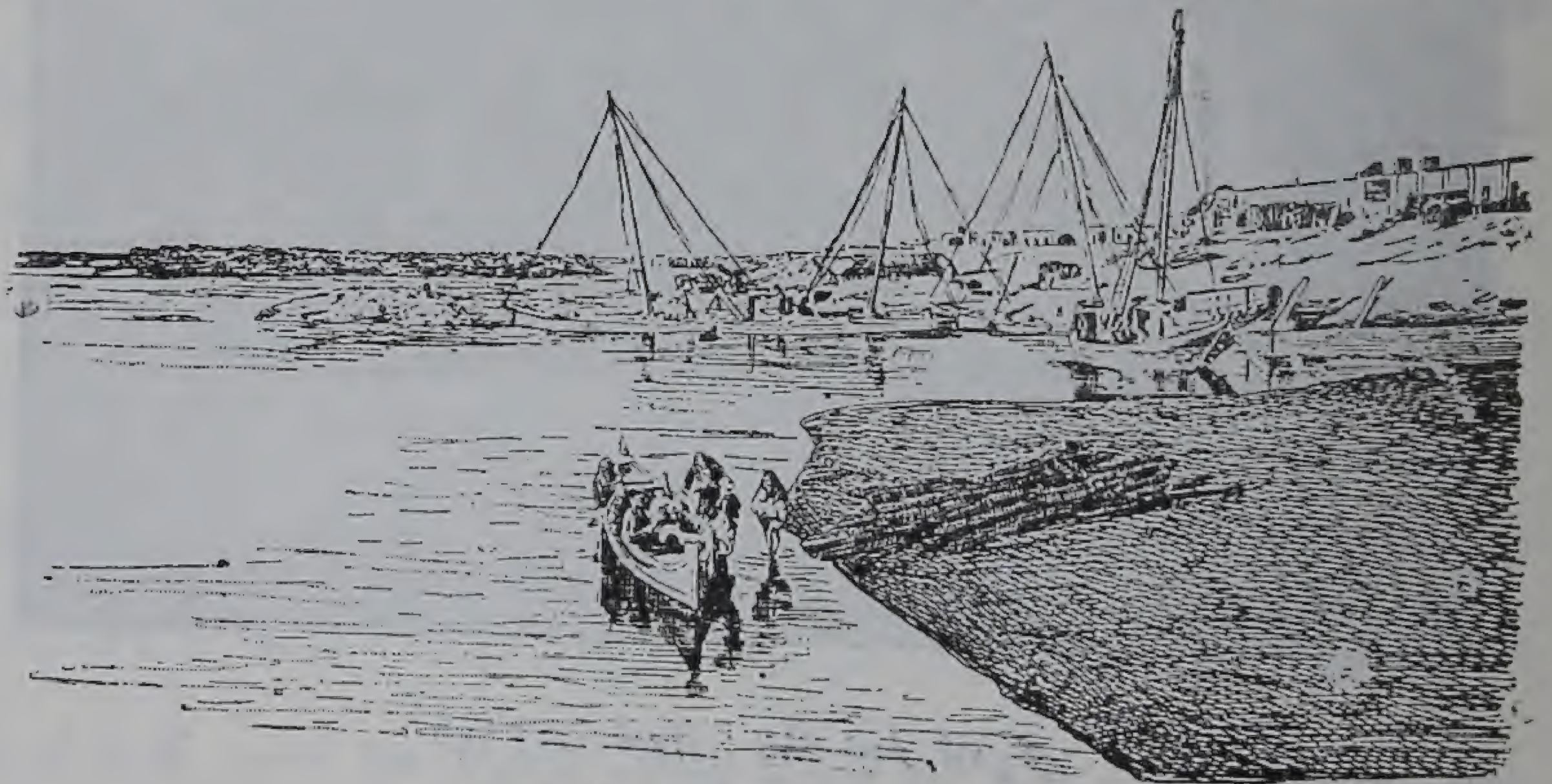
مؤلفینی چند جمعیتی برابر دوهزار و پانصد نفر را به دزفول نسبت می‌دهند . اما حدس نمی‌زنم این شهر جمعیتی باین زیادی داشته باشد . اگر چه تخمین شمار نفوسی که در آن زندگی می‌کنند مشکل است فکر نمی‌کنم از هزار و هشتصد نفر تجاوز کند .

بر ساحل راست آب دز در مقابل شهر کاروانسرا گونه‌ایست که نام پرطمطراق باغ‌شاه بر آن است . خارجیان معنون بدستور حاکم در آن مسکن گزیده‌اند . آنها مزیت مهمی دارند و از کثافت مشمئز کننده و دزفول بدورند .

در بالا دست شهر بر همان دست که خود شهر قرار دارد ده روبند با مسجدی

شبیبه به مقبرهٔ دانیل شوش میباشد .

دوشهر مهم شوش بد بنا شده و کثافتی وهشتناك دارند . كوچه‌ها باریك و پیچ در پیچ و طرفین آنها خانه‌های بسیار بلند است كه طبقه بالای آنها كمی بجلو آمده است . تمام زباله‌ها از طبقات بالا به كوچه ریخته می‌شود و گل و لجن‌ها در جویها متراكم می‌گردند تازمانیكه باران زمستانی بیاید و آنها را برودخانه جاروب كند . بازار دزفول بسیار وسیع ولی بشدت كثیف است ، هزاران مكس اغذیه‌فروشی را می‌پوشانند . در شوشتر بعلت انحطاط و زوال سریع‌تر شهر فضاهاى پوشیده از خرابه‌ها به‌خانه‌ها قیافه‌ای میدهد . اما باید از خود پرسید كه چگونه است كه امراض ساری مهلك بطور دائم درین خرابه‌ها وجود ندارد .



ش ۱۳۰ - اهواز : كشتی‌های بومی

سكنه دزفول و شوشتر نه فقط كثیف‌اند بلكه بشدت هم متعصب و بسیار ناپذیراند . میتوان بی‌ترس از اشتباه گفت این دوشهر دوسوم جمعیتشان از سادات است كه مدعی‌اند از اخلاف پیغمبرند . البته تنبلی و تكبر آنها ازین بابت يكسان نیست . (۱)

(۱) - چند جمله از متن كتاب كه مؤلف بهنگام نوشتن لابد اندیشه‌ای غیرجغرافیائی

داشته است حذف گردید . مترجم .

در جنوب بند قیر ده اهواز کنار کارون در منتهی الیه خط کشتیهای تجاری قرار دارد . اهواز سابقاً بتمام منطقه واقع در بالا دست و پائین دست از هر طرف بمساحت ۲۵ تا ۳۰ کیلومتر اطلاق میشده است . لیکن رفته رفته شهر کم اهمیت شده حکام هم آنرا ترک کرده و بناها هم ویران گردید و ازین شهر پنجاه هزار خانواری (بقول مؤلفین عرب) جز چند صد خانه نئی **کوت الاهواز** باقی نماند .



ش ۱۳۱- اهواز : خانه تجار اروپائی

در عهد درخشنده گی شوش علیا وقتی که در کنار کارون تجارتی پر رونق وجود میداشته کشتیها در اهواز برای مبادله محمولات توقف کرده و این کالاها بتوسط کاروانها از تنگ می گذشته اند . اما منطقه علیا ویران شد و بر اثر حمله شوم مسلمین واردات و صادرات قطع گردید و بازار بزرگ از بین رفت و جز قطعات ویرانهائی که منطقه را در مساحت عظیمی می پوشانند بجا نگذاشته .

باستانی بودن اهواز غیر قابل انکار است . اهواز بخاطر موقعیتش از لحاظ

سوق الجیشی و تجاری نقش مهمی بازی خواهد کرد مخصوصاً که حکام ایرانی برای ترقی منطقه کلیه موانع را برداشته‌اند.

بهنگامیکه **نشارك** از بازی تیگریس (کارون) بالاتر رفت داخل دریاچه‌ای گردید که با دجله مرتبط بوده است. بر حاشیه این دریاچه دهی از شوش (خوزستان) بنام اگینی (۱) **Aginis** در فاصله ۵۰۰ استادی **Stade** پایتخت یافته می‌شود. این دریاچه که امروز پر شده مساحت بین شهر جدید حویزه (= اهواز كوچك) و شهر كوچك اهواز را اشغال می‌کرده است. بنظر می‌رسد که با تلاقهای سامرگا **Samergha** باقیمانده آن می‌باشند. **نشارك** برای رفتن به آگینی داخل دریاچه نمی‌شود اما تا پل قایقی واقع در ۶۰۰ استادی شوش بالا رفتن از کارون ادامه می‌دهد. این پل محتملاً در محل فعلی اهواز قرار داشته یا حداقل در اطراف آن بوده است. این محل محتملاً همانست که بطلمیوس آنرا بنام تاریانه **Tariana** (معبر در پارسی قدیم) می‌نامد. بعدها اهواز نام وجر **Wadjar** خوزستان (بازار خوزستان (۲)) نام گرفت. اعراب پس از فتح آن آنرا الاهواز نامیدند (۳). بهنگامیکه تجار انگلیسی از چند سال پیش در آنجا بعنوان انتهای خط دریانوردی خود در کارون مستقر شدند جز **کوت الاهواز** نبوده است. از آن پس دولت بآن اهمیت داده و يك حاکم و چند دسته نظامی بآنجا فرستاد و از برکت تجارت دوباره بوجود آمده است. **کوت** امروز ده نسبتاً مهمی شده است.

-
- (۱) - این دریاچه در زبان آسوری **آگام** **Agamme** یا **اگم** **Aghme** نامیده شده است. **نشارك** آنرا اگنین محتملاً بجای اگمن نامد (ژ. ن. کرزن **G. N. Curzon** ایران و مسئله ایران. ص ۵۵۰. یادداشت ۱)
- (۲) - رجوع کنید به هون. ژ. ن. کرزن مسئله ایران. ص ۵۵۱
- (۳) - الحور یا الاحوز. ابوزید مدعی است که این شهر سابقاً **هرمز شهر** نام داشته و همچنین **سوق الاهواز** یا **سوق الخواز** هم نامیده می‌شده است.

در نقطه‌ای که کارون به شط العرب می‌ریزد نیز شهر است که اهمیت دریائی آن قابل ملاحظه است لیکن در طول سالهای متمادی جز يك امر كز کشتیبانی نبوده است . این شهر جدید الولاده بر ساحل راست کارون بر دماغه‌ای که این رودخانه بهنگام ریزش به شط العرب تشکیل میدهد واقع است و المحمره نام دارد .

در عهد اسکندر کبیر شط العرب تازه ازین نقطه تشکیل شده بوده است اما حواشی آن هنوز هموار و تخت و گل و لائی بوده است . اسکندر که بحق متوجه می‌گردد که این موقع از احاطه سوق الجیشی فوائد قابل ملاحظه دارد در آنجا یکی از چند اسکندریه خود را بنا می‌کند . اما این شهر جدید البناء بر اثر طغیانها خراب شده و انتیوخوس مجبور می‌شود آنرا دوباره بسازد و بآن نام خود را یعنی انتیوکیه Anthochia را داد . این شهر دوباره هم بتوسط آبها ویران گردید و از نو بنا شد و نام اسپازینی کارا کس Spasini Charax مأخوذ از نام سردار عربی که اسپازینی نام داشت و آنرا فتح کرده بود بخود گرفت . در حدود ۲۳۳ میلادی اردشیر بابکان این شهر را از نو بساخت و استرآباد نام کرد . (۱)

حویزه یا اهواز كوچك سابقاً پایتخت والیان عربستان بوده است . این شهر توسط شاهپور ذوالا کتاف تأسیس شده است (۲) . این شهر واقع در منطقه باتلاقی جنوب شط العرب است . سابقاً این شهر بر ساحل جنوبی کرخه واقع می‌بوده اما از وقتی که بستر این رود شمالی‌تر شده حویزه در جلگه منزوی افتاده است .

زراعت ، صنعت ، تجارت - زراعت عمده شوش عبارتند از گندم ، برنج ، نیشکر ، نیل و پنبه و توتون و حنا ، و علوفه از قبیل یونجه و شبدر . این زراعت در تمام قسمت‌های مستعد آبیاری شده گسترده میشوند . اگر ترعه و جویها خوب نگهداری

(۱) - رجوع کنید به سر ه . رالینسن Sir H. Rawlinson ؛ روزنامه R.G.S.

جلد ۲۷ ص ۱۸۵ و . ف . اینسورث W. F. Ainsworth

(۲) - باستناد نزهت القلوب .

و توجه شده باشند حاصل بسیار نیکو و برای منطقه ثروت سرشار و غیر قابل قیاسی تهیه می کنند . بدبختانه این جلگه ها که سابقاً بخاطر وضع آبیاری شان آنهمه حاصلخیز بوده اند در حال حاضر اندك اندك می خشکند و محصولات خاك همیشه كفاك مصرف منطقه را نمی دهد .



ش ۱۳۲- ناوگان ایرانی ، در کوت امیریه ، کنار کارون

در اطراف شهرها باغات وسیعی وجود دارد که میوه و سبزی در آنها بفرآوری میروید . در اینجا همه محصولات اروپائی باضافه محصولات کلدۀ سفلی یافت می شود . درخت نخل در کنار درخت گوجه و انار و گلابی و سیب و مو و همه درختانی که میوه های لذیذ دارند دیده می شود .

خر بزه و هندوانه عربستان در تمام ایران بسیار معروف اند و اعراب آنها را بشمار زیاد کشت کرده ولی صادر نمی کنند و بیهای نازل در شهرها می فروشند . محصولات صنعتی ، نیل ، نیشکر و کرچك و پنبه صنایع زیادی را بدون نگرانی بومیان ارتزاق می کند . اما این صنایع هنوز جز در مرحله ابتدائی نمی باشند ؛ اگر سکنه دزفول شیر نیل را با اسید سولفوریک برای تهیه رنگ استخراج می کنند این بیشتر بخاطر احتیاجات منطقه است تا برای صادرات .

از کرچك روغنی تهیه می کنند که تمام سکنه جنوب غرب ایران آنرا می سوزانند . مقدار آن بنسبتی واقعاً باور نکردنی می رسد . همچنین پنبه که بخش اعظم محصولات

آن‌ها برای احتیاجات محلی و تهیه پوشاک لرهای کوهستان در منطقه یافته می‌گردد .
در شوش قالی درست نمی‌کنند اما پارچه‌هایی پشمین (گلیم) و پنبه‌ای (زیلو)
که در منازل است می‌بافند .

برین محصولات نایاب بایستی صنعت تریاک سازی را افزود . صنعت در شوش
تقریباً مرده است . امروز از آن روزگارانی که مسافرین با تماشای بازارهای شوشتر
و اهواز و دزفول که در آنجاها پارچه‌های ابریشمی و زربفت معروف کار صنعتکاران
بومی از خود بیخود می‌شده‌اند دور می‌باشیم .

اما درباره تجارت ، این امر در روزگار ما منحصر به محصولات لری (پشم و
پوست) است که به هند و اروپا صادر می‌شود ، همچنین کالاهائی اروپائی مصرفی
بومیان . تنه‌ها واردات قند و شکر و چای و بعضی اقمشه و اسباب و آلات تجملی از
لندن می‌باشد .

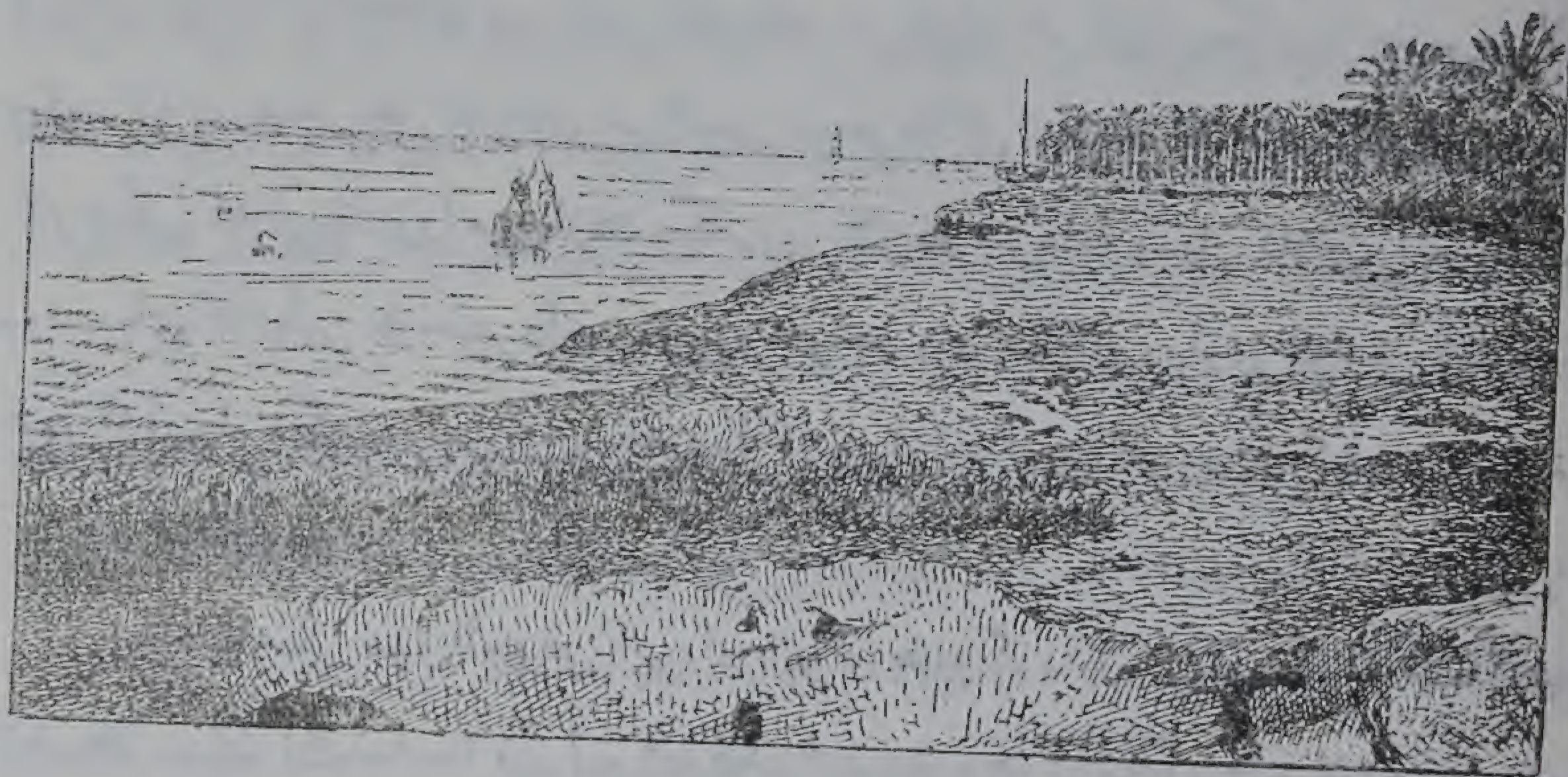
در ۱۸۴۲ سلبی Selby نقل می‌کند که کلیه محصولات اروپائی مصرفی شوش
از روسیه می‌ایند . این کالاها بتوسط کاروانهای حواشی خزر از همدان و یا اصفهان
عبور کرده و ببازار خوزستان رسیده در آنجا ببهای بسیار گزافی بفروش می‌رسند .
امروزه از وقتی که تجار هندی و انگلیسی تجارت خود را در کلمده سفلی
افزایش داده‌اند کالاهای روسی جای خود را به کالاهای ارزان‌تری که از راه دریا از
اروپا می‌ایند داده‌اند . اما واردات هم بمانند صادرات ناچیز است و هرگز کفاف آمد
و رفت‌های منظم کشتی‌ها را نمی‌دهد .

کشتی‌هایی که از اروپا می‌ایند بار زغال و یا کالاهای مختلف بمقصد بصره
(بغداد) دارند و غالباً در محمره لنگر می‌اندازند و بخوبی کفاف دستگاههای حمل
و نقل شوش (خوزستان . م .) را میدهد .

همچنین کشتیهای کمپانی بریتیش ایندیا British India که بین کراچی
و بصره لنگر می‌اندازند در بنادر ایرانی توقف کرده اما درینجاها خیلی کم کالا حمل

و تخلیه می کنند .

از چند سال پیش باینطرف دیپلماسی انگلستان نگران منافع تجاری و ملی مایل به ایجاد خطی سوق الجیشی بسمت فلات ایران شده است و هم خود را متوجه کشتی رانی در کارون کرده است . در نتیجه تجار انگلیسی تشویق به باب انداختن کشتیهای بخاری درین شط شده اند . اما کارون در مدت بخش عمده ای از سال در بخش سفلی خود کشتی رانی نامنظمی داشته و محمولات کفاف مخارج را نمی دهند .



ش ۱۳۳ - شط العرب در محمره

درست است که ایرانیان دریانوردی بین محمره و اهواز را برای تجارت آزاد گذارده اند اما آنها بخش علیای رود را که بین سد و بند طبیعی اهواز و شوشتر است حفظ کرده اند بنحوی که تمام آینده کم احتمال این خط در دست آنهاست . نقشه کامل انگلستان عبارتست از دریانوردی بر کارون و یک راه بین شوش و تهران . این راه از اهواز شروع شده و بمنظور پرهیز از تند آب های رود و کشتیرانی ایرانیان در کارون وسطی از شوشتر از دزفول گذشته با عبور از خرم آباد و بروجرد بتهران می انجامد .

ساختن قطعه بین اهواز و قلعه رضا در دره سیمره آسان است و حداقل ملزم به ساختن دو پل بعلاوه تعمیرات گزاف پلهائی که بر کارون در شوشتر و بر آب دز در

دزفول می باشد خواهد بود .

بخش واقع بین بروجرد و تهران نیز ساختمانش آسان است . اما درباره عبور از لرستان اینکار مشکلاتی از هر نوع دارد . که بعلمت عبور از سلسله های متعدد با اوضاع و احوال کنونی ایران غیر قابل رفع اند .

کوه های لرستان چنانکه فوقاً گفتم هر کبند از چین های متوازی بسیار زمخت و گاهی بشدت برآمده ، این چین ها ممتد و در آنجا که توسط رود ها بریده شده اند ایجاد تنگه های می کنند که جاده نمی تواند از آنها بگذرد . بنابراین لازم میاید که در صخره ها تعدادی سرایشی و سربالائی بکنند تا از هر يك از دره های کوچکی که لرستان را می سازند بگذریم . این کار سرمایه بسیار کلانی را می طلبد . موسسه ای که باین کار میپردازد مجبور خواهد بود سالیان درازی عوارض زیادی از عبور از آن راه بگیرد و نمی توان نفعی را که می تواند ازین کار بیرون کشید پیش بینی کرد و تخمین زد .

از نقطه نظر سوق الجیشی این راه بایران هیچ گونه زیانی نمی سازند ضمناً هیچ نفعی هم برای آن ندارد . زیرا برای قطع ارتباط در هر آن نگهبان داشتن يك مشت آدم در تنگها کافی است .

بین محمره و خلیج فارس کشتی ها دو راه را دنبال می کنند یکی معروف به شطالبهم که درست است که بتمامی در خاک ایران است اما جز در چند نقطه يك ذراع عمق ندارد ؛ و دیگری که عمق آب در آن حداقل دو ذراع است راه مصب بزرگ شطالعرب است . اما این راه کشتی را مجبور بعبور از زیر آتش توپهای نیرومند ترك در فائومی کند .

(۱) - منظور ترکیه عثمانی است که در آن زمان عراق فعلی را جزء متصرفات خود

داشته است . مترجم

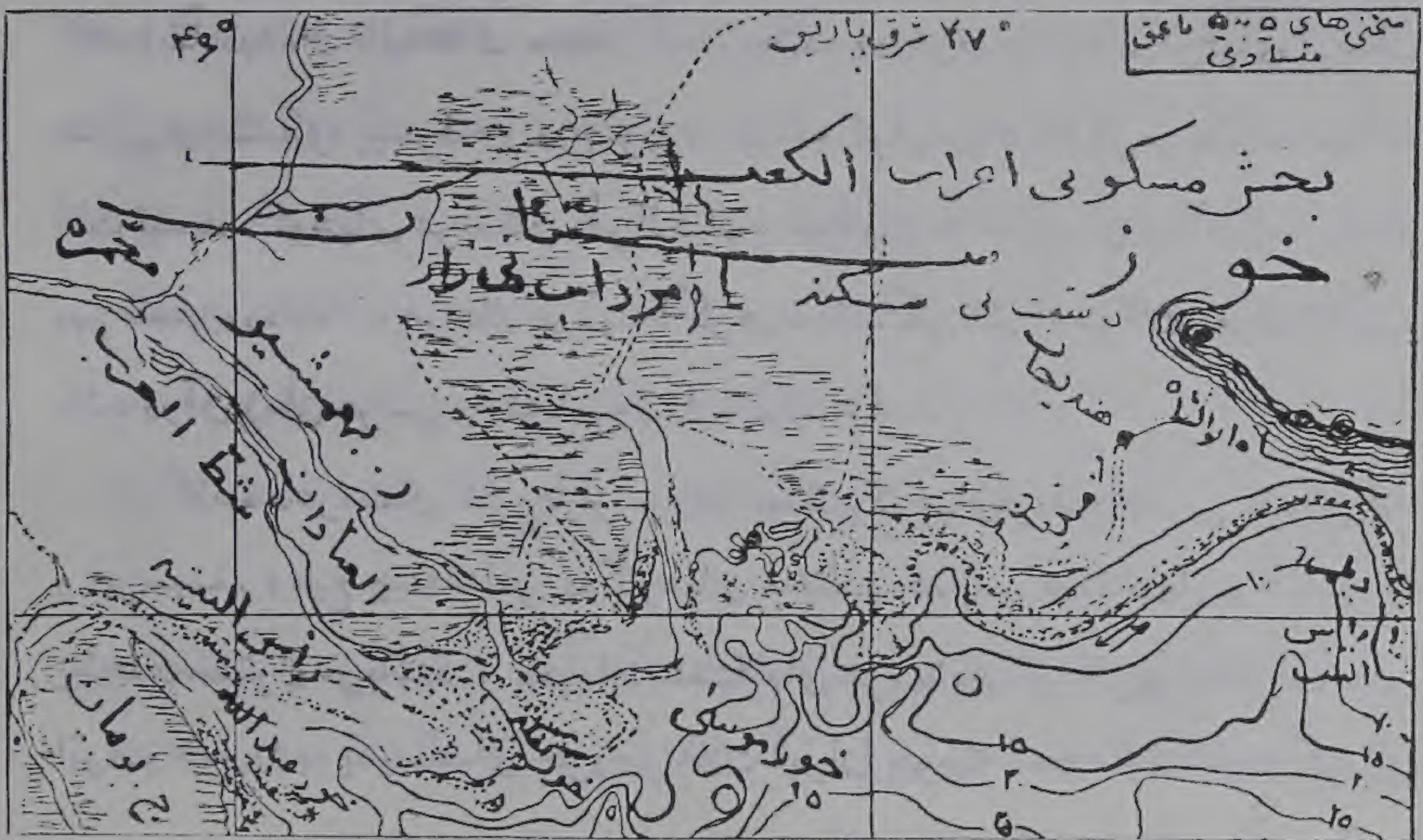
خلیج فارس

جغرافیای طبیعی - خلیج فارس چیز دیگری جز باقیماندهٔ يك گودال عظیم که سابقاً در شمال تاتپه‌های سنجار گسترده شده و در شرق در امتداد کوه‌های لرستان جنوبی و پشتکوه پیشرفته و در جنوب در سلسله کوه‌های تنگه هرمز متوقف می‌شده است نیست. کوه‌های عربستان رأس الجبال و کوه‌های ساحل ایران در آن زمان شاید بهم متصل بوده‌اند. در هر حال هر آینه اگر هم شکستگی ناشی از حرکات معرفت الارضی باشد در آن زمان عرضی را که امروز دارد نداشته است.

از سمت عربستان خلیج فارس چین‌ها بمانند کوه‌های لرستان جنوبی متوازی‌اند و این سیستم وسیع چینه‌شناسی در کوه‌های مختلف خصایصی همانند دارند و ناشی از يك علت مشترك می‌باشند. مع هذا آتشفشانهای عربستان مرکزی و اطراف عدن اثرات خود را به پدیده‌های خروجی فلات ایران پیوسته است: و در نتیجه گودالی وسیع بسمت مرکز فضای واقع بین دو کوه و کوره‌هایی آتشفشانی بوجود آمده است. و بهمانگونه که بالا آمدگی قفقازیه و ایران موجب پیدایش دریای خزر و دشتهای استپ‌های شمال شده است بهمانگونه هم بالا آمدگی ایران و عربستان موجب پیدایش بین‌النهرین و خلیج فارس گردیده است. در همان موقع که دن و ولگا و جیحون قسمت‌های پست ساحل را با فرا آورده‌های لیمونی خود لاینقطع می‌انباشته‌اند، دجله و فرات و کارون نیز بخشهای کم‌عمق دریای داخلی جنوب را پر کرده بتدریج تمامی بین‌النهرین از آن بیرون آمده است.

مطالعات بسیار دقیق در حال حاضر باز هم امکان اثبات پیشروی در دریا را از دلتای شط العرب می‌دهند. از ۱۷۳۹ تا ۱۸۳۳ در فاصله ۶۰ سال بر طبق نظر رالینسن

پیشروی در حدود ۳۲۰۰ متر بوده است که میشود تقریباً ۵۰ متر در هر سال . پیشروی تمامی ساحل را بسطت جنوب در سی قرن اخیر ۱۵۰ کیلومتر تخمین میزنند . مقدار آب شطالعرب در ثانیه توسط بارنز **Barns** به ۶۷۰۰ متر مکعب تخمین زده شده است . این آب تقریباً محتوی نیم درصد مواد ارزشی معلق در آب می باشد . در نتیجه فرا آورده سالانه آن به خلیج در حدود ۷۲۵ متر مکعب در سال می باشد .



ش ۱۳۴ - شطالعرب و خوزستان

اگر قبول کنیم که ذرات ارزشی جملگی در منطقه واقع بین مصب شطالعرب و تا شعاع ۲۰ میلی از دماغه فائو ته نشست کنند این حساب بطور نسبتاً دقیقی با پیشروی سالیانه ساحل مطابقه می کند . اگرچه این تخمینات کمی هم تفننی است است و گزارش ماهیت و طبیعت آن وارزش جریانهای زیر دریائی غیر ممکن است اما عمل انباشتگی که امتداد یافتن کلمه در روزگار ما نتیجه آنست بتوسط آن بیان گردیده و این حقیقت را افشا می دارد که خلیج رفته رفته تبدیل به یک جلگه وسیع دنباله بین النهرین می گردد .

اما درباره شکل ابتدائی خلیج فارس و جهت چین‌هائی را که امروز در قعر دریا ناپدید شده اند مشکل است حکمی کرد. فرا آورده‌های جریانات ورودخانه‌ها و بالاتر آمدن تولیدات بتوسط تخته‌سنگ‌های مرجانی طبیعت خلیج فارس را خیلی تغییر داده‌اند. معیناً با تکیه باطلاعاتی که کوه‌های حواشی شمال و جنوب برای ما فراهم می‌سازند ممکن است خطوطی متوازی و متمایل بجنوبی را ترسیم کرد که خط الرأس‌های مرتفع آنها از آب بدر آمده‌اند و تشکیل جزایر یا صخره‌های رؤس‌الزوقوم و رأس ابونیر و سری و ابوموسی و جزیره نابیو - تنب در وسط دریا و شیخ شعیب و هندرابی و قیس (کیش - مترجم) و فرور و جرینه طویله (قشم - مترجم) ولارک و هرمز و غیره را در ساحل ایران داده‌اند. شمار زیادی از آنها نیز بفاصله کمی از ساحل عربستان وجود دارد.

این چین‌های زیر دریائی تشکیل مرحله واسطه‌ای بین چین‌های ایران و کوه‌های هم‌جنس واقع در عربستان داده و بهنگامی که در امتداد سواحل خلیج عمان و اقیانوس پیش می‌رویم از تمام دریا بارهائی که درین قسمت از ساحل عربستان قدبر کشیده‌اند می‌گذریم از بازیافتن يك رشته چین‌های ممتد و موازی با چین‌های ایران جنوبی تعجب می‌کنیم.

خلیج فارس دریای عمیقی نیست. کناره‌های سواحل آن بطور کلی هموار و تخت است مخصوصاً در قسمت شمالی که عمل انباشتگی سریعتر انجام می‌گیرد. عمیق‌ترین نقاط در حدود تنگه هرمز است. این گودیها هرگز به ۱۰۰ متر نمی‌رسند. اندازه طول خلیج بین ساحل عمان و مصب رودخانه بصره در حدود ۴۵۰ میل دریائی است. اما عرض آن متفاوت است. این عرض بین راس الراکین و رأس مطاف ۱۰۰ میل و بین ساحل لار و سوباخه ۱۸۰ میل دریائی است. تنگه هرمز عرض حداقلش در مدخل آن فقط ۲۹ میل و بین رأس‌المسندم و ساحل مقابل آن فشرده شده است. کل مساحت خلیج ۷۰۰۰۰ میل مربع است.

ضلع شمالشرق خلیج که از مصب شطالعرب تا تنگه هرمز کشیده می شود چنانکه گفتم مر کب می شود از کوههای موازی با ساحل و بین خود چنان بر آمده اند که از دور دیده می شوند .

بتدریج که از دریا دور میشویم کوهها بر ارتفاعشان افزوده می گردد . قله و ستیغ بنظر می رسند که یکی فراز دیگری قرار گرفته و بمحض آنکه سرما در فلات ایران بیداد کند دیده می شود که قسمت عقبی دورنماها پوشیده از برف می گردند در حالیکه سواحل هنوز بر اثر خورشید گرم و سوزان اند .

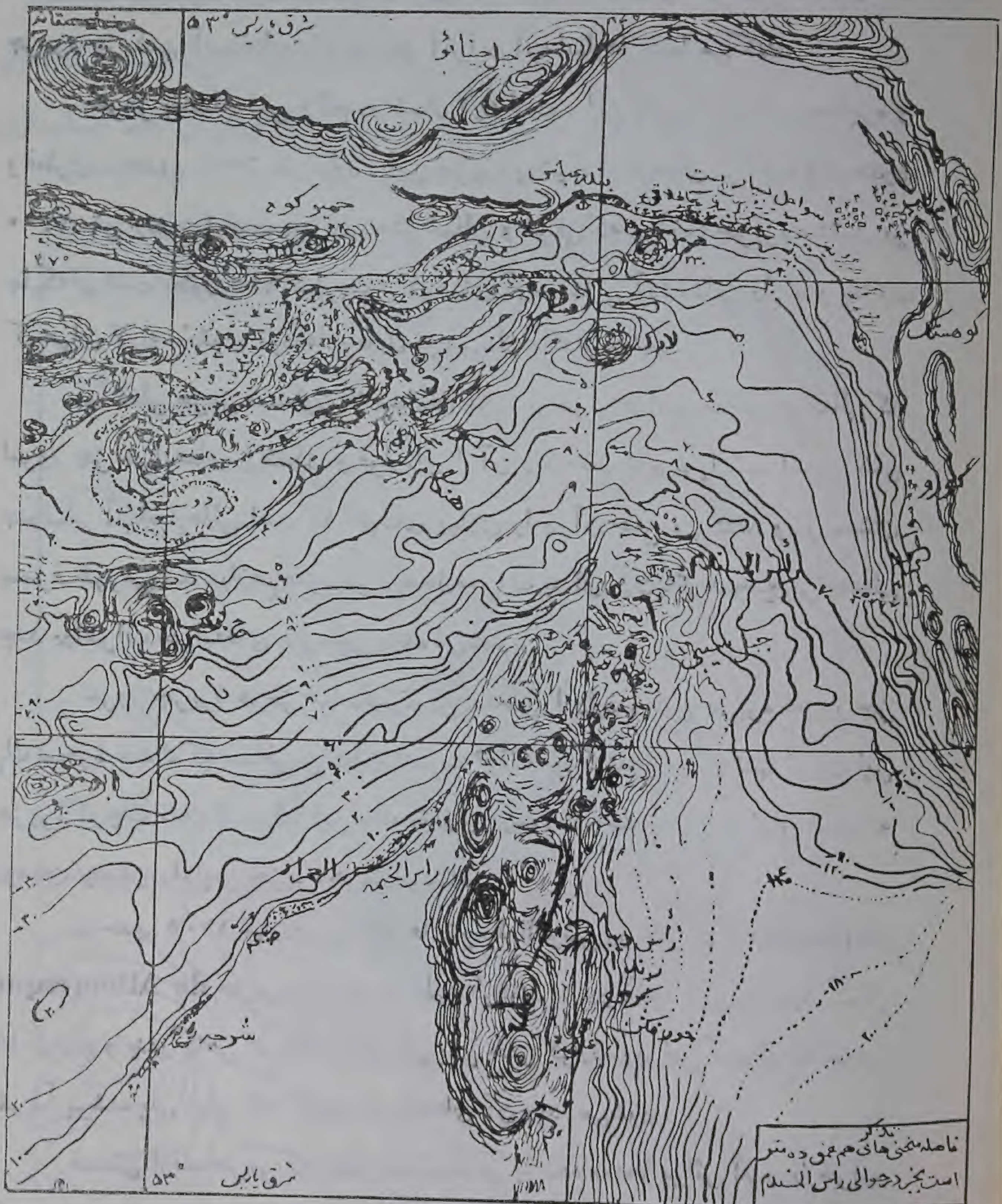
چین ها بسیار منظم اند . آنها بین خود بتوسط دره های تنگ و وحشی که در آنها جریان آبی وجود ندارد از هم جدا می شوند . ایرانیان این مناطق را گرمسیر نامیده اند و آنها شایستگی این نام را دارند . زیرا در دنیا منطقه ای گرمتر از آنجا نیست . آبهای که در چاه های این نواحی یافت می شود معمولا تلخ و شور و بدجنس اند . من گفتم که تنگه هرمز محتملا در گذشته وجود نداشته و کوههای عربستان رأس الجبال با کوههای ایران متصل بوده اند . هنوز هم در معابر شمار زیادی جزیره و صخره یافت می شود که چیزی جز آثار و شواهد مرتفعات از بین رفته نمی باشند . هرمز و لارک و طویله و بسیاری دیگر موقع قدیم چین ها را نشان میدهند ، با توجه باینکه در میان تنگه امر کنند و حفاری مسیل ها تا عمق ۹۰ متری ادامه یافته است .

من در توصیفی که از سواحل خلیج فارس می کنم ساحل را با پیشروی از شرق بغرب دنبال می کنم .

در مقابل دماغه رؤوس دوجزیره کوچک لارک و هرمز وجود دارد که در تاریخ استعمار این نواحی نقش بسیار مهمی را بازی کرده اند .

جزیره لارک بطول ۵/۵ و بعرض ۳/۵ میل صخره ایست غمناک که بلندترین نقطه برآمده آن از ۱۸۰ متر بیشتر ارتفاع ندارد . این تپه ها منشائی آتشفشانی

دارند و یا مر کب انداز توده های نمکی . بر ساحل شمالی يك دژ ناتمام وجود دارد كه



۱۳۵- نقشه تنگه هرمز

در حدود دو قرن پیش هلندیها اقدام بساختن آن کرده اند و دورتر در داخله تنها

ده جزیره می باشد که بتوسط صیادان عرب بشماری در حدود یکصد نفر مسکون است جزیره جز کمی آب ندارد که بومیان آنرا در آب انبارها حفظ می کنند .

هرمز بفاصله کمی واقع در شمال لارك است . این جزیره بشکل نیمدایره و قطری در حدود ۶۰۰۰ متر دارد . این جزیره پوشیده از تپه های برآمده (در حدود ۲۳۰۰ متر ارتفاع) است بجز در بخش شمالی و شرقی که در آنجا جزیره مشتمل بر جلگه ای است بطول ۱۱۵ کیلومتر . کوه های آن منشائی آتشفشانی دارند و بهمانند کوه های لارك محتوی توده های قابل توجهی از نمک می باشند .

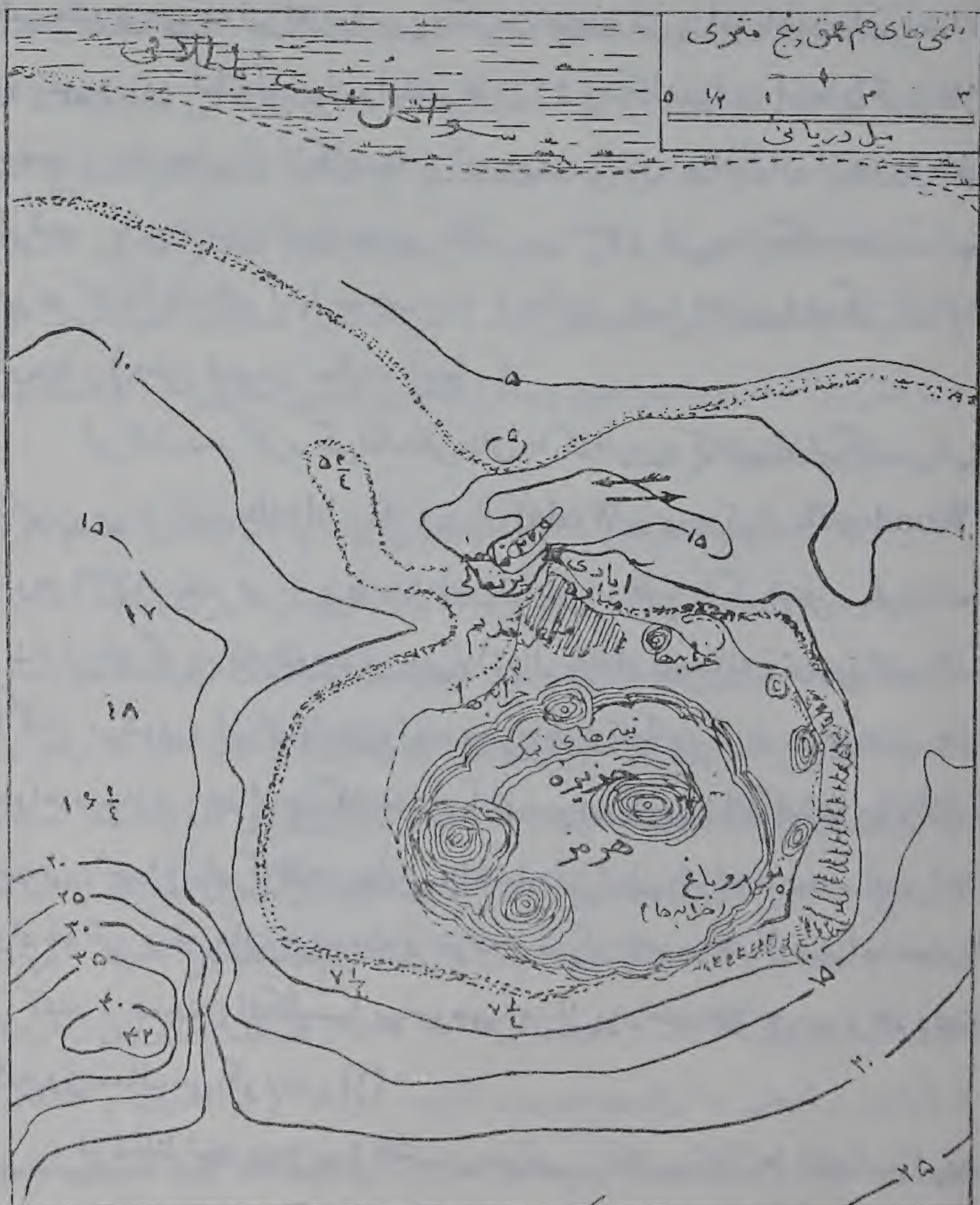
ده فعلی هرمز مسکون از صیادان عرب بر خرابه های ده قدیمی پرتغالی که امروز جز خرابه های بی شکل و قوارهای از آن دیده نمی شود برپا شده است . کمی جنوب تر آب انبارهایی است که آبهای بهاری را در آن جمع می کنند و در زمستان بمصرف شهر می رسد . بازهم جنوب تر در محل معروف به **تورون باغ** همچنین بر تپه هایی چند در اطراف خرابه های غیر مهمی دیده می شود .

امروز جزیره هرمز غم انگیزترین مناظر را دارد . این جزیره امروز جز يك صخره خشك که مسافری در آن بندرت توقف می کنند نیست . تنها ثروت این جزیره كوچك نمك است اما این نمك بقدری در سواحل خلیج فارس فراوان است که بومیان چندان دلو پس جزیره هرمز نیستند .

در حدود ۱۷۰۵ میلادی پرتغالی ها بتوسط الفونس دو البو كرك **Alphonse de Albuquerque** جزیره را بقهر و غلبه گرفتند . در آنجا شهری چهار گوش بنا کردند و بندر گاهی كوچك و گودالی پهن حفر کردند و بر این گودال که امروز تقریباً پر شده پلی زدند که اکنون خرابه های آن دیده می شود .

قسمتی از قلعه هرمز که بطور مستحکمی بنا شده بعدها بر اثر آب دریا خراب گردید این قلعه دارای برج و باروست و محفظه هایی در ضخامت قشر دیوارها دارد که هنوز هم توپهای آهنی اسقاط شده ای بر آنها مستقر می باشد .

آب انباری با سقف گنبدی شکل امکان نگهداری آب را در آنجا میدهد .
از مسجد آن چیزی جز يك مناره بجا نمانده است . این مسجد سابقاً نمای
خارجی اش مزین به کاشی‌های رنگی بوده اما این بنا بهتر از دیگران حفظ و نگهداری
نشده و تقریباً از بین رفته است .



ش ۱۳۶- جزیره هرمز

پرتغالی‌ها در نظر داشته‌اند مگر کزی برای تجارت خود که از هند شروع

باستقرار کرده بود در جزیره تأسیس کند و بهمین دلیل در ۱۵۰۷ آنرا گرفتند و مدخل ایران را بروی تمام ملل بستند و از آنجا جز با گذرنامه خودشان و با کشتی‌های تخت بیرق خود اجازه تجارت بهیچ کس نمی‌دادند. تا موقعی که پرتغالیان تنها ملت اروپائی ارباب و صاحب تجارت و دریاوردی هند شرقی بودند ایرانیان ابداً در صدد گسیختن یوغی که این تازه‌واردین بگردن مشهورترین امپراطوریهای آسیا انداخته بود نمی‌بودند. اما هلندیها در اواخر قرن ۱۶ و انگلیسها در ابتدای قرن ۱۷ بشرق آمدند. شاه عباس از انگلیسها برای بیرون راندن پرتغالیان از جزیره‌شان کمک گرفت. باین ترتیب آنها مجبور شدند در ۱۶۲۲ این پایگاه تجاری را پس‌دهند چیزی که بنا بادعای آنها موجب ۶ تا ۷ میلیون ضرر جنسی و دیگر انواع خسارات گردید. (وضع عمومی تجارت آسیا.)

ایرانیان بسر کردگی امامقلی خان حاکم فارس و کشتیهای انگلیسی بفرماندهی کاپیتان س. بلیت C. blyth و ودال Wedal و وود کوک Woodcock در ۲۰ ژانویه ۱۶۲۲ بندر هرمز و در ۱۸ آوریل شهر و قلعه را گرفتند. قرارداد منعقد با شاه ایران گوید که قلعه هرمز پس از اشغال باتمام توپخانه و تجهیزاتش بانگلیسها واگذار می‌شود و ایرانیان می‌توانند بخرج خود قلعه دیگری در هر جای جزیره که بخواهند بسازند؛ غنائم جنگ متساویاً تقسیم می‌گردد؛ انگلیسها میتوانند اسرای مسیحی را در اختیار گرفته و مابقی باختیار ایرانیان خواهند بود. نصف احتیاجات مواد غذایی و تعهدات و باروت و سرب و دیگر تجهیزات لازم برای سپاه را تهیه می‌کنند؛ همچنین انگلیسها برای همیشه از پرداخت حق ورود و خروج به بندر گمپرون معاف می‌گردند. (۱)

از لحاظ تجاری و سوق‌الجیشی موقعی را که پرتغالی‌ها انتخاب کرده بودند بسیار کامل بوده است. آنها با حکومت پرتنگه با کشتی‌های خود انحصار تجارت

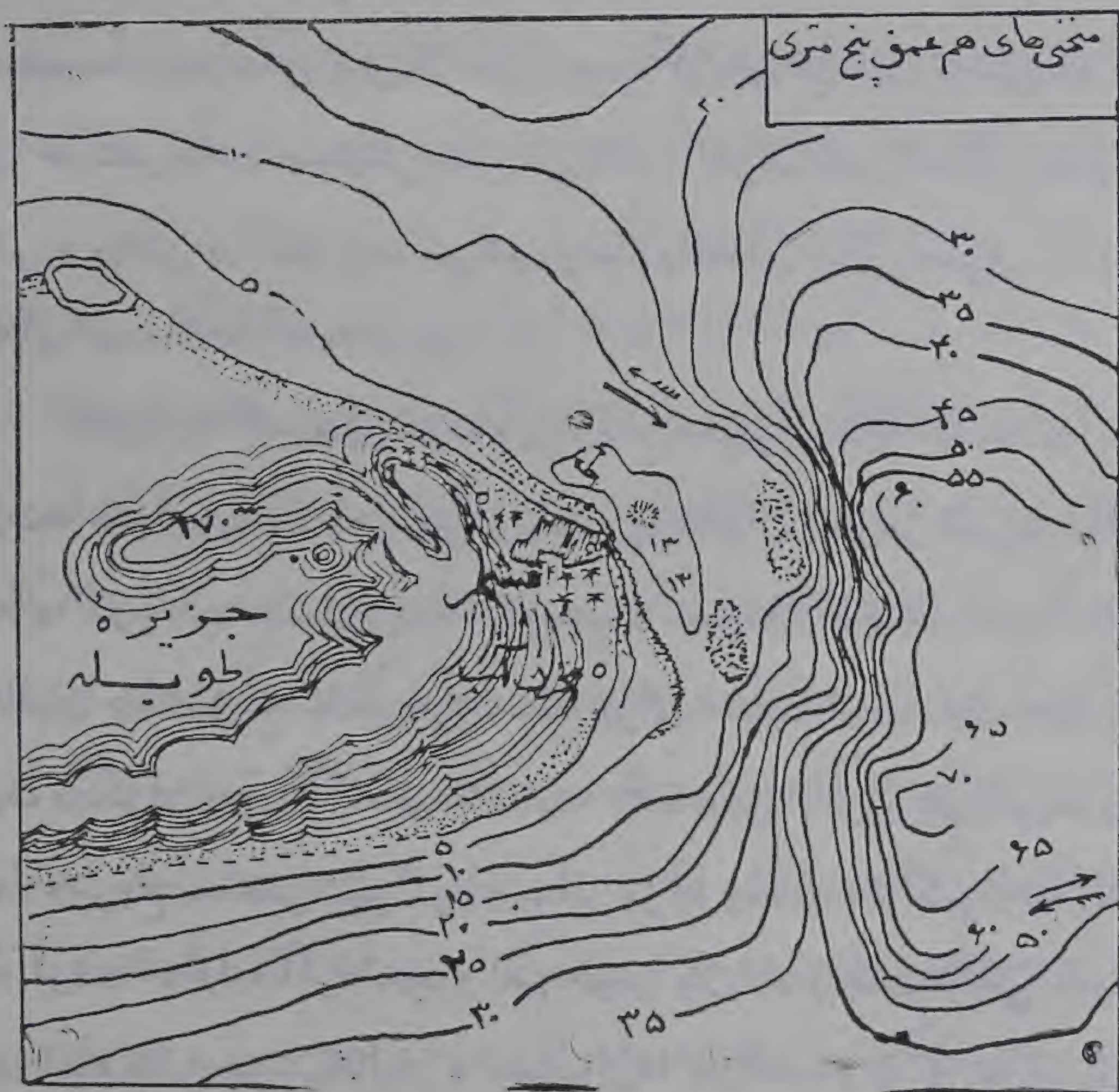
(۱) - نگاه کنید به شفر Shefer، دولت ایران در ۱۶۶۰؛ ۱۸۹۰ ص ۷ یادداشت ۱

دریائی با بین‌النهرین و جنوب ایران را نگاهداشته بوده‌اند. بهمین دلیل شاه عباس پس از اضمحلال قدرت آنها با تصرف هرمز این مرکز تجاری را به گمبرون یا گامرون منتقل ساخت که لنگرگاه آن بر بندر گار هرمز ترجیح دارد.

گامرون یا بندرعباس امروز شهر بزرگی است باده تا دوازده هزار نفر سکنه. این بندر تقریباً بطول هزار متر در حاشیه دریا کشیده شده است. البته عمده آن هنوز هم محل نمایندگی‌های تجاری اروپائی است. از جمله محل نمایندگی فجاری هلند که امروز بعنوان مقر حاکم بکار می‌رود. جمعیت در آن بمانند تمام بنادر متموج است اما مخصوصاً بندرعباس بیش از سایر بسبب گرمای غیر قابل تحملی که در تابستان بر آن حکمفرماست جمعیتش متغیر می‌باشد. اطراف شهر غمناک و فقیر است. هیچ زراعتی و درختی در آنجا دیده نمی‌شود و تمام دانه‌های غذائی مصرفی از کوهستانهای فلات ایران بدان‌جا آورده میشوند.

«گامرون یا گامرون، بندر تمام ایران و شاید هم برای تمام آسیاست. در آنجا مهمترین تجارت‌ها انجام می‌شود و جز پس از راندن پرتغالیان از هرمز شهرت نیافت و قبل از آن جزده کوچکی مشتمل بر پنج‌جاه کومه نبود. معهدادر آنجا بعزت سهولت لنگر اندازی پرتغالیان بیست و پنج یا سی قایق مسلح برای حمایت از تجارت خود و برهم زدن تجارت دیگران در آن نگاه میداشته‌اند. شاه عباس از آن برای تقویت بندر استفاده کرده و شروع بساختن شهر کرد و بر اثر مزایا و معافیت از گمرک تجارت را بدانجا جلب کرد و نام اولیه آنرا تغییر و اسم خود را بآن داد و بندرعباسی نامید. این بندر بروی تمام ملل بجز پرتغالیان و اسپانیائی‌ها باز است و در آنجا ایرانی و عرب و هندی و بنیانی و ارمنی و ترک و جهود و تاتار، مورها و فرانسوی و هلندی و انگلیسی دیده میشود. در وسط شهر محوطه بزرگی است که گذر نامدار همان چیزی که در سایر نقاط بازار نامیده می‌شود و کاملاً سقف و باطاق می‌باشد و در طرفین دکانها و در وسط راه عبور و مرور است. در اینجا است که تجار کالاهای بسیار قیمتی خود

را انبار می کنند مخصوصاً بنیانی ها که تقریباً همه کالاهای متعلق به آنهاست . . . فصل تجارت از ماه مهر است که گرمای بزرگ تمام می شود تا ماه خرداد که گرما دوباره آغاز می گردد . درینموقع کشتیهای کلیه ملل اروپائی را که درهند مستقر و پایگاه دارند و تعدادی زیاد کشتی مورها و هندیان را در ساحل می بینیم و ازسوی خشکی درروز معین کاروانهای تجار از آنجمله تجار اصفهان و شیراز و لاهور و حلب و بغداد و هرات و بصره وارد می گردند . هلندی ها باینجا نقره و نقدینه و امتعهایکه با کشتی بایشان از اروپا میرسد از قبیل چوب **Chappan** و صندل و شکر و رازیانه



ش ۱۳۷ - جزیره قشم

و زنجبیل و نیل و شنکرف و کندر و مومنائی و جیوه و سرب و قلع و مس و ماهوت و پارچه های پنبه ای رنگین وارد می کنند . انگلیسها در محمولات خود کمتر از هلندیها نقره دارند . اما آنها مقادیر زیادی ماهوت قلع و فولاد و نیل و

اقمشه ابریشمی و پنبه‌ای هندی بسیار ظریف دارند. اولین ماهوت‌های اروپائی را اینها بایران برده‌اند. بهمین دلیل این کالا نام آنها را بخود گرفت. ماهوت در اصفهان «لندنی» و در خرده‌فروشیها «تنخواه لندنی» نامیده می‌شود، چیزی که بطور عادی بخشی از تجارت ارامنه را درین پایتخت امپراطوری تشکیل می‌دهد. در مقابل کشتی‌های هندی و کشتیهای عربی و موری جز حامل تولیدات و مصنوعات خودشان نیست. کالاهائی که بتوسط کاروانها وارد می‌شوند عبارتند از پارچه‌های زربفت و نقره و مخمل و تافته و بارفتن و چینی و پیر و مراکشی و پشمی و زری و قالیه‌های عالی ایرانی و خراسانی و صوف ترکی و دیگر انواع ساده عربی آن و داروهای طبی و خون سیاوشان و ترنجبین و صبر (مرمکی) و کندر و کشمش و خرما و غیره بویژه ابریشم خام که مهمترین تجارتی است که با ایران انجام میگردد. همچنین در بندر عباس فیروزه یافت می‌شود. اما این فیروزه‌ها از همان سنگهای قدیمی‌اند و تازه نیستند بعلاوه مرواریدهای نیکوئی که در دل خلیج و چنانکه گویند در جزیره بحرین صید می‌گردند. کلیه مللی که در گامرون تجارت می‌کنند در آنجا مغازه و تجارتخانه دارند. مغازه‌های فرانسوی و انگلیسی بیشتر منظره قصور را دارند تا نمازخانه‌های تجاری و تجارتخانه و جملگی بر درازای دریا واقعند چیزی که بارگیری و تخلیه بار کشتی را بهنگام ورود آسان می‌سازد (۱).

در غرب جزیره هرمز و لارک بموازات ساحل و بفاصله کمی از آن جزیره بزرگ طویل و قشم قرار دارد. کل طول آن در حدود ۳۰ کیلومتر است. عرض آن بین ۴ تا ۱۲ کیلومتر تغییر می‌کند.

از سوی خشکی این جزیره بتوسط يك ترعه گاهی بسیار باریک و کم عمق و مملو از جزیره‌های کوچک لجن رازی که در آنها جنگلهای واقعی کرنا یا سقز هندی می‌رویند

(۱) - اوضاع عمومی تجارت آسیا. در فرهنگ جهانی تجارت. توسط ساواری

Savary. پاریس ۱۷۴۱ جلد ۱ ص ۴۰۵.

جدا می گردد . در داخله کوههای آهکی بادامنه و تهیگاههایی ریشه ریشه وجود دارند که بلندترین قله آنها تقریباً ۳۵۰ متر میرسد .

دو شهر كوچك مهم یکی قشم است در مشرق با جمعیتی در حدود پنج هزار نفر و دیگری باسعیدو است در غرب .



۱۳۸ - جزیره هنگام

قشم سابقاً بتوسط پرتغالیان اشغال بوده و اینان در آن قلعه‌ای برافراشتند که خرابه‌های آن هنوز دیده می‌شود . پس از آن اعراب آنرا اشغال کردند و شهر را مستحکم کرده و قلعه‌ای در آن بنا و آنرا بحصار و برج‌هایی مدور محصور ساختند .

قلعه پرتغالیها مربع بود و برج‌ها و خندق‌هایی در اطراف داشته . امروز پل بسیار بدی از آن خندق می‌گذرد . هنوز هم بر حصارها توبه‌های آهنی دیده می‌شود .

نه چندان دور از شهر بسمت شمالغرب خرابه‌های يك بنای پرتغالی دیگر قرار دارد که در ۱۸۲۰ انگلیسها در آن استحکاماتی مستقر داشته‌اند. (۱)

باسعیدو جز دهی با چند صد نفر سکنه نیست ، و بانگلستان تعلق دارد . درینجا يك موج‌شکن خرابه يك انبار آب شیرین دیده می‌شود . تنها عواید این بندر كوچك مخارجی است که کشتیهای جنگی انگلیسی بهنگام توقف در آن می‌کنند . جزیره طویله دارای چند ده است . از جمله دیه‌های عمده آن : دیرستان واقع بر ساحل جنوبی (یکصد نفر سکنه تقریباً) ، سالک ، نزدیک دماغه‌ای پهن بهمین نام و کاوونی و در داخله در گوان ، کووائی ، پای پشت و غیره است . آب درینجا نسبتاً فراوان و در آن خرما و سبزی و درختان میوه چندی کشت می‌کنند . در ساحل جنوبی منابع بسیار مهمی از نمك وجود دارد که بومیان از آن کم بهره‌برداری کرده‌اند .

در تنگه کلارنس Clarence بر روی خشکی آبادیهای چندی وجود دارد مهمترین آنها خمیر است که شهر است كوچك و مستحکم با دویست نفر سکنه که سنگ آسیاب و گوگرد کوههای مجاور را به بندر عباس صادر می‌کند .

دروسط دریا بین جزیره قشم و ساحل عربستان جزائر كوچکی بنام جزیره نبیوتنب و ابوموسی وجود دارند این آخری مسکون است و در آن درختان نخل کاشته شده و پنجاه نفری عرب بهرورش شتر اشغال دارند . آنها از منابع جزیره‌ای که در آن زراعتی مختصر می‌کنند زندگی می‌کنند . آب این جزیره بسیار

(۱) - این قلعه در ۱۵۲۱ بنا شده و بتوسط قوایی مرکب از ایرانیان و انگلیسها محاصره و در ۱۲ فوریه ۱۶۲۲ بچنگ انگلستان افتاد یکی از چند افسر انگلیسی که درین محاصره کشته شدند ویلیام بافن William Baffin بود که در ۱۶۱۶ سفر دریائی را در دریائی که امروز بنام اوست انجام داد . (این دریادر شمال امریکا بین گروئلند و مجمع‌الجزایر قطبی واقعست . مترجم)

شیرین است .

در غرب جزیره طویله ساحل مختصراً بسمت شمالغرب متمایل می گردد .
این سواحل بسیار خشن اند گرچه بلندترین قله تپه های آن از ۱۲۰ متر متجاوز
نیست . در فاصله کمی از ساحل شنی عمق های نسبتاً قابل ملاحظه دیده می شود .
مهمترین بنادر عبارتند از : کونگ ، ده بزرگ صیادان که دو تا سه هزار نفر سکنه
دارد و در وسط نخلستانهای وسیع بنا شده است درین خرابه ها تجارتخانه ویرانه



ش ۱۳۸ - ساحل لنگه ؛ لارستان

پرتغالیها و یک قلعه دیده می شود . این تجارتخانه سابقاً بسیار مهم بوده و پرتغالیان
بعد از طرد و اخراج تا اواسط قرن ۱۸ آنرا اشغال می کرده اند .
لنگه یا لنگه یکی از معمورترین شهرهای دریائی جنوب ایران است . این

شهر خوب بنا شده و طول آن ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ متر بر ساحل کشیده شده است. جمعیت آن در حدود ده هزار نفر است که تقریباً جمله عرب و بخش اعظمشان متعلق به ایل جواسیم می باشند.

لنگه در وسط يك جنگل واقعی از نخلها بصورت آمفی تئاتری بنا شده و منظره ای بس دلکش دارد. وضع دفاعی این شهر خوب نیست. حصارى بر گرد آنست که برجهائی مدور دارد و در خارج آنها آب انبارهای پوشیده با گنبدهائی که بنای چند تایی از آنها کاملاً جدید و واقعاً زیبا می باشند. شهر دارای پست و تلگراف و يك پادگان ایرانی و مأمورین اروپائی است و کشتی های بخاری که به بصره می روند غالباً در اینجا توقف می کنند.

مغو شهر کوچکی است با دویست نفر سکنه محصور بدیوارها و مسکون از اعراب قبیله بنی مرزك و قایقهای آن بصید مروارید فرستاده می شوند.



چارك شهر کوچکی است. حاکم آن تمام مناطقی را که تا کلات العبید کشیده می شوند همچنین جزیره کیش و شیخ شعیب را تحت امر دارد. این شهر محصور به دیوارها و نخلستانهاست. جمعیت آن در حدود هزار نفر و جملگی از اعراب ایل

ش ۱۴۰ - چارك

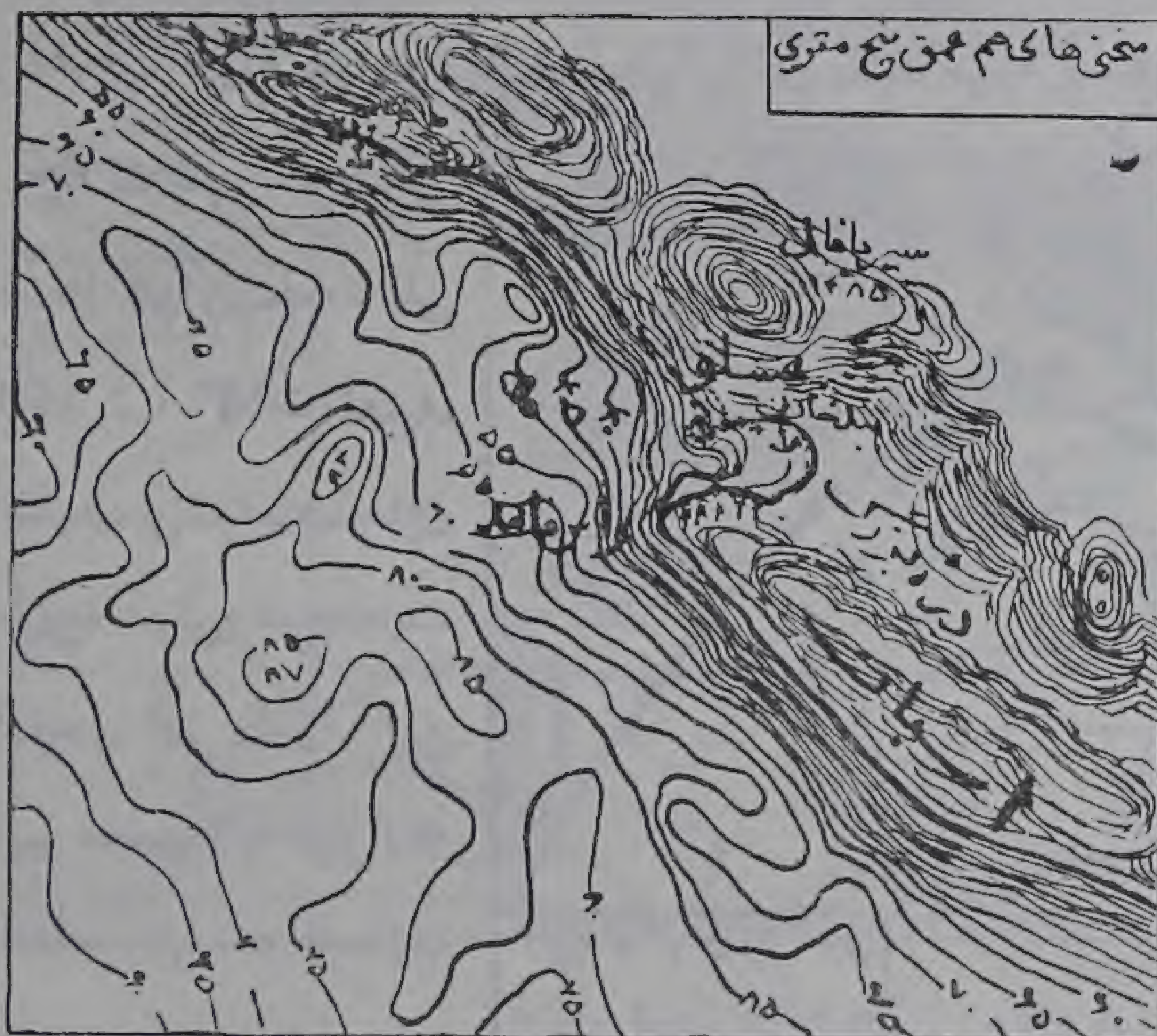
آل علی اند که با قایقهای در حدود یکصد عدد بصید مروارید می روند.

نخیلو، مسکون از اعراب ایل جواسیم بیش از دویست تا سیصد نفر سکنه

ندارد که بصید مروارید مشغولند .

در شمال غربی نخیلو خلیجی است که از پیشروی کوه اسبان در خلیج فارس تشکیل شده است . بین این خط الرأس و کوههای توده کوهستانی اصلی دره زیبائی است که کاملاً آب دارد . درنوک این پیشرفتگی دماغه ایست بهمین نام که شهر كوچك نابند آنجاست و در حدود دویست خانوار از ایل آل حرم ساکن آنند . این بندر هر چند کم تردد می شود نسبتاً امن است لیکن هیچ راهی از سوی ایران برای ارتباط ندارد .

دره واقع در جنوب نابند بسیار حاصلخیزست . در آنجا نخلستانهای زیبا و زراعاتی چند دیده می شود . کوره راهی ازین دره بالا می رود که وقتی بمرتفعات رسد تقریباً غیر قابل عبور می شود .

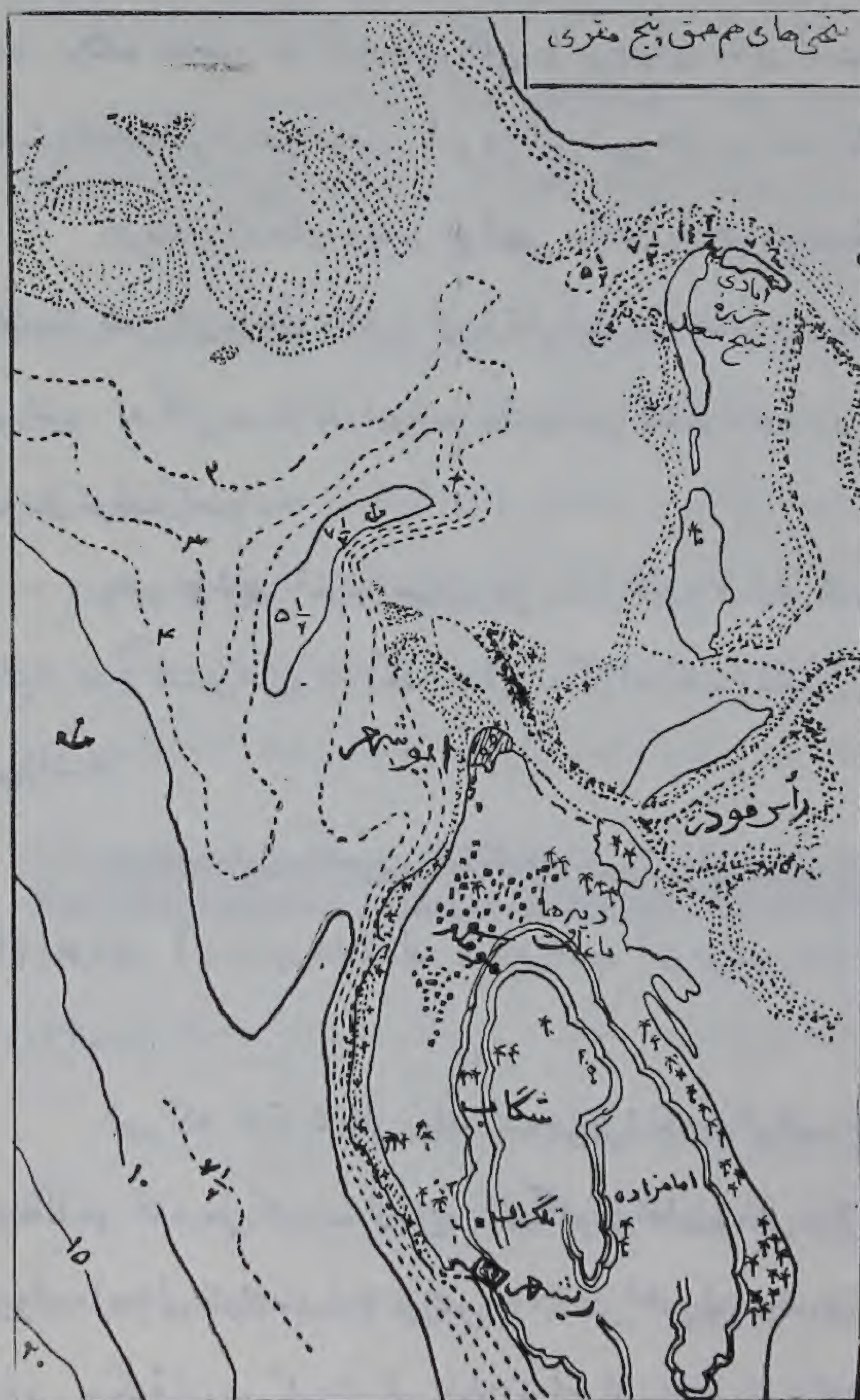


ش ۱۴۱ - رأس نابند

طاهری دهی است مسکون از عربهای صیاد مشتمل بر تقریباً دویست خانوار، درینجا خرابه های بسیار مهم که از همه خرابه های ساحل ایرانی خلیج مهمتر است دیده می شود. در سه کیلومتری حوالی ده فعلی تپه های بسیار برآمده و بقایای

ساختمانهای وجود دارد ؛ تنگ های مجاور بسیار مستحکم و بتوسط استحکاماتی که بد نگاهداری شده اند مدافعه می شوند . درینجا بقایای يك مسجد و همچنین شمار زیادی سنگ قبر پوشیده از حروف کوفی و خرابه های يك قنات و آب انبار دیده

می شود. اینها بقایای شهری عربی است بسیار قدیمی و شاید همان باشد که به محل فعلی صیرف نسبت می دهند که در قرون وسطی معروف بوده و ابن حوقل از آن بمانند



شهری بر این ساحل سخن می گوید. دورتر در کوهستان آثار ساخته شده قدیمی برای حفر مقابر در صخره ها دیده می شود. این کننده کاریها بسیار زیادند.

کنگان (۱) شهر یست
که سابقاً مهم بوده و در ۱۸۵۹ بر اثر جنگهای قبایل با یکدیگر ویران شد. شهر پس از آن دوباره ساخته شد اما کوچکتر از گذشته خود می باشد.

بندر ریگ واقع بر ساحل دریا بفاصله ۳۲

میل از بندر بوشهر می باشد.

ش ۱۴۲ - ابوشهر

(۱) - بندر کنگان شهر کوچکی است مشتمل بر ۶ تا ۷ هزار نفر سکنه. این بندر پناهگاه خوبی برای کشتیها در مقابل بادهای بدست میدهد. در کنگان میتوان آب و هیزم که در سواحل خلیج فارس کمیاب است تهیه کرد (ماک دونالد کینیر Mac Donald Kinneir ژئوگرافیکال مپوری. Geogr. Mem. ص ۸۲).

بندر ریگ دهی است نسبتاً بزرگ و حاصلخیز و نخلستانی که در آنجا خانه‌های سنگی چندی است که جملگی تقریباً ازنی و گل و چوب نخل درست شده‌اند (۱).
بندر ریگ محصور به حصارهای گلی با برجهای مدور است. کریم خان آنرا گرفت و استحکامات آنرا درهم کوفت. امروز این شهر جز دویست تاسیصد نفر جمعیت ندارد. بین بندر کنگان و بندر بوشهر ساحل بازهم بسمت شمال متمایل است. کوهها بفاصله کمی از ساحل حاشیه آنرا تشکیل می‌دهند و درینجا عمق‌های زیادی دیده می‌شود. بعکس درمقابل ابوشهر یا بوشهر کشتی‌های بزرگ مجبورند درچندمیلی ساحل توقف کنند.

بندر بوشهر امروز مهمترین بندر خلیج فارس است هرچند لنگرگاه آن بسیار بدو کشتی‌های بزرگ برای لنگر انداختن مجبور بتوقف در چند میلی دریا می‌باشند.

نادرشاه مایل بتأسیس يك نیروی دریائی قوی این شهر را تأسیس کرد و بآن نام ابوشهر (پدرشهرها) داد و نام جدید آن بوشهر بعد از تصرف در آن بوجود آمده است.

شهر که نوک شمالی يك شبه جزیره جدیدالولاده (از تشکیلات جدید) را اشغال می‌کند هر کبست ازشن و کنگلومراهای صدفی و ازسوی خشکی بتوسط يك دیواره آجری نازک مسدود می‌شود. این شهر امروز در حدود پانزده هزار نفر جمعیت دارد. سکنه آن هر کب از ایرانیان و اعراب و هندیها و اروپائیان است. بندر بوشهر بعلاوه دارای قنسولگریهای انگلیس و فرانسه و هلند بوده و مقر فرماندار مناطق ساحلی خلیج فارس است. شعبه بانک شاهي ایران و دفاتر تلگرافی نیز درینجا

(۱) - ش سفر Schefer: دولت ایران در ۱۶۶۰؛ پاریس ۱۸۹۰، ص ۹ یادداشت ۱.

وجود دارد. (۱)

از چند سال پیش باینطرف در چند کیلومتری شهر در شبه جزیره مرکز جماعتی از ویلاهای متفرق در میان باغات بوجود آمده که اعضای کلنی های اروپائی در آنجا اقامت دارند. این بناها در محل شهر سابق ریشهر برپا گشته اند.

اهمیت بندر بوشهر روز بروز افزایش می یابد. این بندر سرخط کاروانی است که بشیراز و بتمام ایران می رود.

خانه ها خوب و از سنگهای کنگلومرای شبه جزیره ساخته شده اند. کوچه ها کاملاً باریک و بازارش وسیع و خوب تدارك شده است.

بین بندر بوشهر و مصب شط العرب ساحل بغایت تخت و هموار می شود، ازین پس وارد نواحی کلمده ای یعنی نواحی که سواحل آن شکل یابی اشان تازه است می شویم. من قبلاً از پیشروی دلتای شط العرب در دریا حرف زدم و باین موضوع باز نمی گردم و به توصیف بندر دیلم یعنی تنها بندر این ساحل که شایان توجهی مختصر است اکتفا می کنم.



ش ۱۴۳ - منظره بندر بوشهر از دریا

بندر دیلم شهر کوچکی است با جمعیتی در حدود دوهزار نفر که جملگی تقریباً عرب و متعلق به ایل عمیدیلی ها می باشند. درینجا بندری بی اهمیت دیده می شود که لنگر گاهش بسیار بد است.

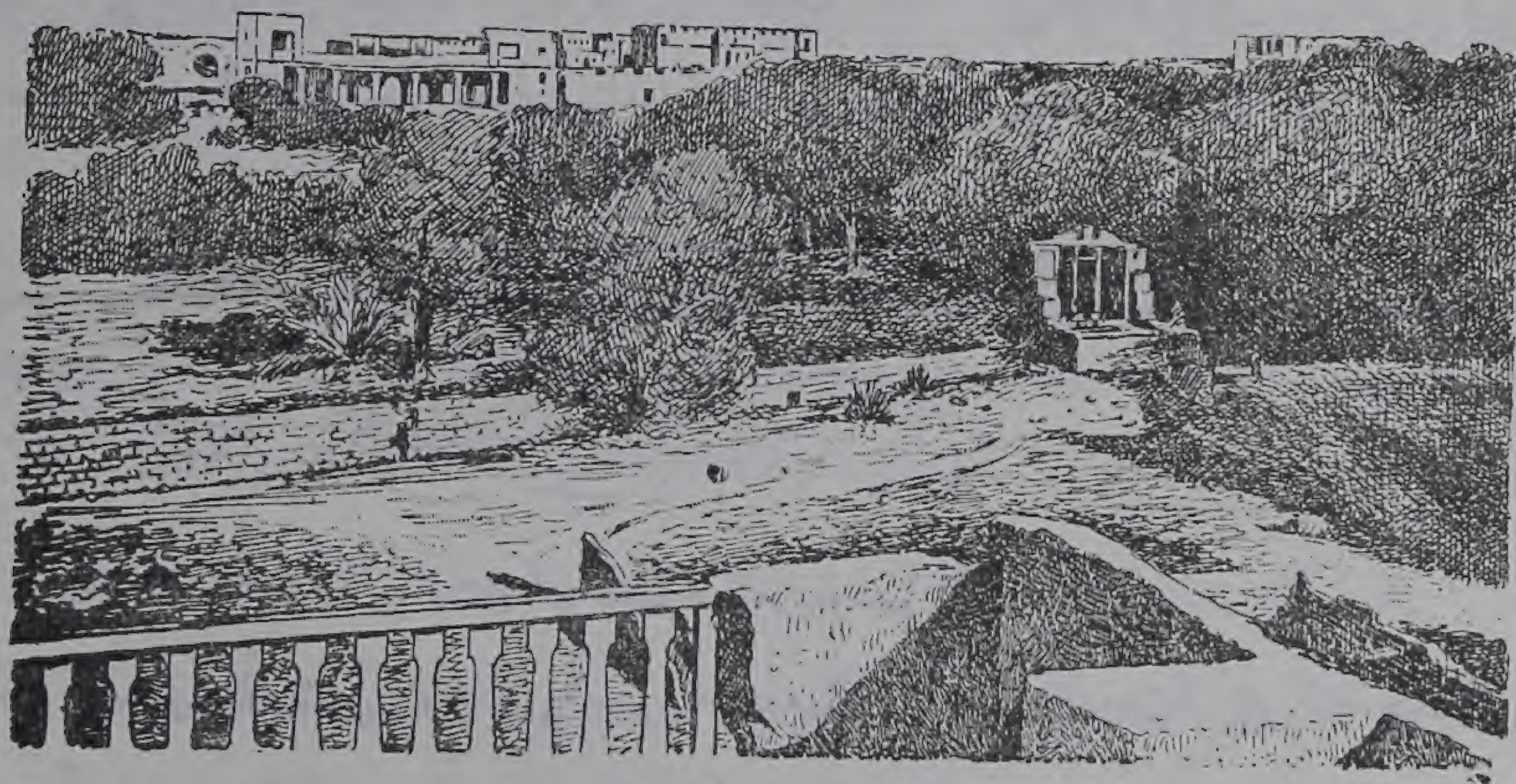
(۱) - شهر فعلی در حدود دو قرن تاریخ دارد. در ۱۷۶۱ کمپانی انگلیسی هند

شرقی تجارتخانه و نمایندگی گامبرون را ترك و نمایندگی دیگری در ۱۰ دسامبر ۱۸۵۶ در بوشهر دائر کرد و بوشهر دوباره با شغال قشون انگلیسی در آمد که آنرا تا انعقاد قرارداد با ایران در دست داشتند.

قبل از پایان دادن توصیفات طبیعی خلیج فارس جادارد از جزایری که جملگی تقریباً وابسته به ایران و از آن آنند و با صید مرواریدهای ظریف خود عایدی قابل ملاحظه‌ای بآن دولت می‌رسانند حرف بزنم .

اهم آنها عبارتند از سیری یا سری ، فرور ، کیش ، هندرابی ، شیخ شعیب واقع در نزدیکی لنگه و خارك در شمالغرب بندر بوشهر .

جزیره الخارج یا الخارگ جزیره‌ایست تقریباً بطول ۶ و بعرض ۳ کیلومتر . این جزیره دارای یک سلسله تپه‌های کم ارتفاع محصور به دریاهای زمخت می‌باشد . بر ساحل شرقی جلگه‌ایست تقریباً بعرض ۲ کیلومتر؛ درینجاست که دهی با جمعیتی در حدود سیصد خانوار و یک قلعه که هلندیها آنرا در ۱۷۵۴ بهنگام استقرار در جزیره ساخته‌اند یافت می‌شود .



ش ۱۴۴ - منظره بندر بوشهر و یلاهای اطراف شهر

خارك دارای نخلستانها و زراعات سبزی و گندم است و در آن آب شیرین بفر اوانی یافت می‌شود . سابقاً باین شهر بخاطر صید مروارید تردد زیادی میشد ، اما امروز این صنعت کاملاً تنزل کرده است .

معروفترین و درعین حال بزرگترین جزیره خلیج فارس بعد از طویله جزیره

بحرین است . بحرین در ساحل عربستان و در میان خلیجی به همین نام واقع شده طول این جزیره در حدود ۴۰ و عرض آن ۱/۵ کیلومتر است این جزیره مشتمل بر یک رشته تپه‌هایی است که جهت آن از شمال بجنوب می‌رود .

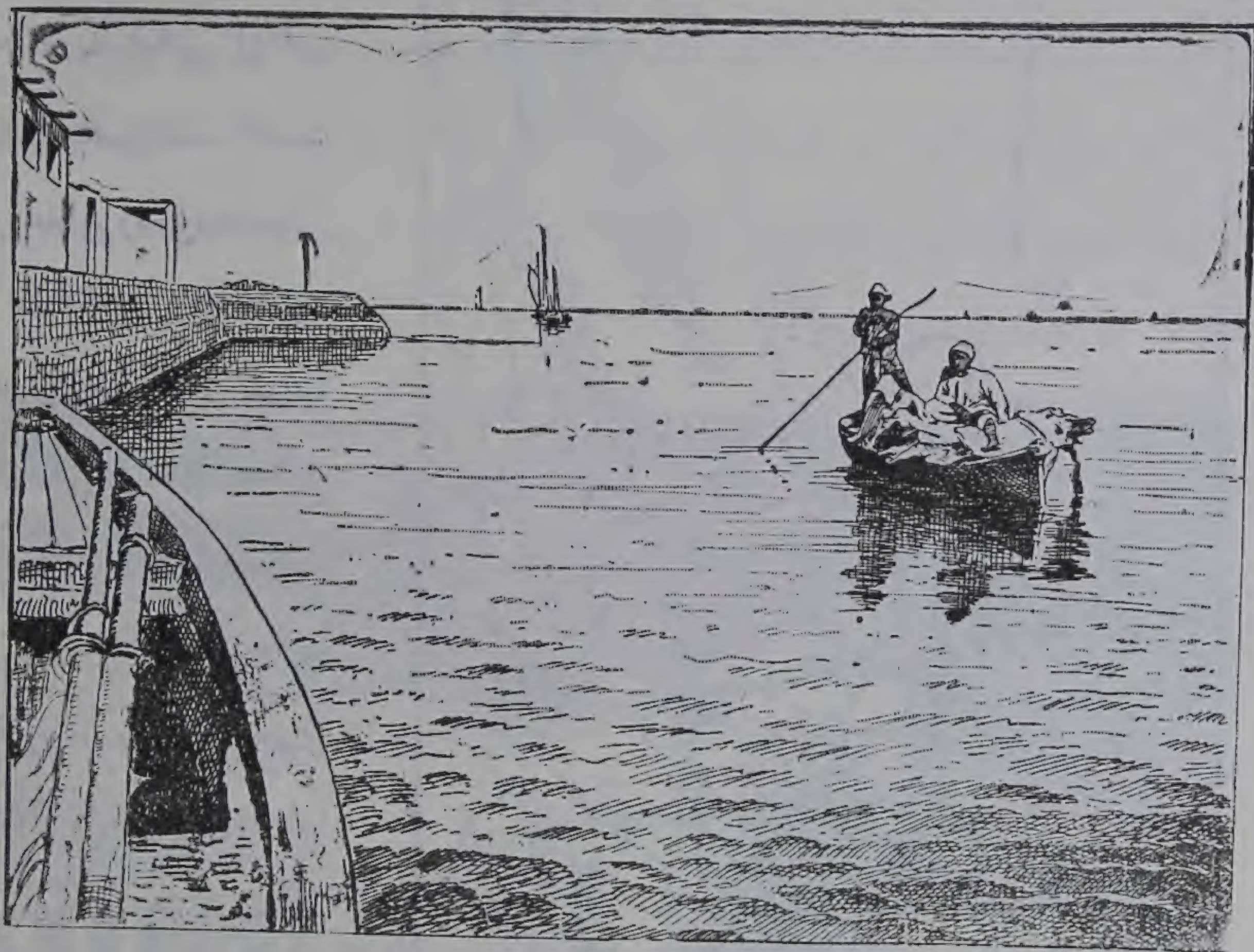


ش ۱۴۵ - نقشه خارک

در کناره و در دره‌های کوچک زمین‌هایی وجود دارد که بسیار حاصلخیز- اند و بفرآوانی از آب مشروب می‌باشند. کشتی‌ها در اینجا پر رونق و جمعیتی را در حدود پنجاه هزار نفر عرب که تقریباً جملگی متعلق به ایل بزرگ آل عتوب اند ارتزاق می‌کنند. بسیاری از بومیان بکار جستجوی مروارید می‌پردازند اما از زراعت هم زندگی می‌کنند. پایتخت جزیره المنامه است که شهر است با تقریباً هشت هزار نفر سکنه که شیخ قبیلہ در آن مقر دارد . علاوه برین شمار جالبی از

دیه‌ها دیده می‌شود و مخصوصاً بیشتر در بخش شمالی که حاصلخیزتر از بسیاری دیگر از نقاط است بنا شده‌اند.

علاوه بر صید که هر سال سیصد تا چهارصد قایق بومی را بکار و می‌دارد سکنه بسیار ماهر و زرنگ‌اند. آنها پارچه‌های شرعی پنبه‌ای مرغوبی می‌سازند که بتمام سواحل اطراف تا بصره صادر می‌شود. همچنین آنها پشم می‌ریسند و از آن پوشاک درست می‌کنند و با برگهای نخل حصیرهای بسیار مرغوب و ظریفی می‌بافند.



ش ۱۶۴ - بندر بوشهر - قایقهای عربی

دامپروری نیز خیلی از چیزها برای صدور تهیه می‌کند از آنجمله پشم و پوست و اسبهای خوب که شاید زیباترین اسبهای عربی باشند. نزدیک شهر فعلی خرابه‌های شهر بسیار مهم قدیمی است که خیلی بهتر از پایتخت فعلی جزیره بنا شده است. این شهر را «بلد القدیم» نامند. شاید این همان شهر باستانی دیلمون متون میخی باشد که آسورشناسان مدتهای مدید در تعیین محل

آن بر روی نقشه تردید کرده‌اند.

همچنین تقریباً در ۴ کیلومتری غرب شهر منامه در محل معروف به الکبلیه خرابه‌های يك قلعه قدیمی مستحکم که بتوسط پرتغالیان بنا شده‌است دیده می‌شود. اما هیچ اثری از تاریخ بنای آن برجای نیست.



۱۴۷- ویلاهای اطراف بندر بوشهر

آب و هوا، نبات و حیوان - سواحل خلیج فارس بطور قطع یکی از گرم‌ترین مناطق جهان است. اروپائیان جز در ماه‌های زمستان نمی‌توانند در آن زندگی کنند و بمحض شروع ماه تیر گرما حتی برای بومیان طاقت‌فرسا می‌شود.

گرمای شدید تابستان بسبب رطوبت جو و ابرهای گرد و غباری که حتی نسیم‌های ملایم بر پا می‌کنند تشدید می‌گردد. در مدت فصل خشك آسمان هرگز پوشیده از ابر نیست و خاک آن هرگز باران‌های حاصلخیز کننده‌ای که ظرف مدت کوتاهی درجه حرارت را پائین می‌آورد دریافت نمی‌دارد. درینجا شخص دائماً در يك بخار جوشانی از آب و شن و درزیر آفتابی آتشین زندگی می‌کند.

سواحل ایران کمتر از سواحل عربستان ناسالم‌اند و در شمال گرما کمتر از جنوب افراطی است. در زمستان بهنگامی که بادهای سرد و خشك این نواحی را دوباره خنك و با طراوت می‌کنند اروپائیان می‌توانند از لحاظ سلامتی در شرائط مساعدی باشند و معیناً این فصل برای آنها از فصل گرمای شدید زیان‌آورتر است زیرا موجب اسهال خونی می‌گردد.

در ماه مرداد بهنگام گرماهای بسیار شدید گرماسنج در آفتاب بکرات در بندر بوشهر ۷۰° و در سایه ۵۰° را نشان میدهد. در حالیکه شب بندرت به زیر ۳۶° درجه تنزل می کند. در شط العرب گرما باز هم شدیدتر است و وقتی که بادهای جنوب غرب بوزند نادر نیست که درجه گرما را در سایه ۵۰° به بینیم.

ماه شهریور کمتر از ماه مرداد گرم است و مخصوصاً در آخرین روزهای این ماه شبها تقریباً خنک و مطبوع اند.

آبان و آذر معمولاً ماههایی دلپذیر اند؛ اتمسفر روشن و درجه گرما هرگز به زیر ۱۵° تنزل نمی کند و روزها نسبتاً خنک اند.

دی و بهمن ماههای سرما است. باد درینموقع شدت یافته و بارانها قطع نمی گردند حداقل درجه گرمای سالانه درینفصل است و غالباً زیر ۱۰° درجه می باشد. بناهای منطقه که برای مصونیت از گرما مجهز اند شخص را از سرما معذب میدارد.

در ماه اسفند بارانها ادامه می یابند همچنین در نیمه اول ماه فروردین. اما هوا بشدت مطبوع و آسمان پاک است و با اولین اشعه های خورشیدی نبات بنحو واقعاً جالب توجهی رشد می کند. اما بمحض آنکه از ۱۵ فروردین بگذریم گرما شروع میشود و بارانها کاملاً قطع می گردند و رفته رفته درجه گرما بالا رفته تا در ماه مرداد به حداکثر برسد.

بسادگی مفهوم میگردد که باجنین گرما و خشکی سواحل خلیج فارس بایستی مطلقاً بی چیز باشند. تنها در دره های کوچک است که کمی آب ذخیره شده و نباتی دارند. اما درچنین حالتی گیاهان وافرند. در بندر بوشهر باغات مجاور شهر که در آنها همه روزه گلها و درختان آبیاری می شوند بهشتهای واقعی زمینی دیده می شوند و درختان هر منطقه جهان درینجا شاخ و برگهاشان درهم آمیخته است. در حالیکه نه چندان دور ازین نقاط جنگلهای نخل سایه گستر جویبارها ئیند که آنها را زنده میدارند. درختان پرتغال و لیمو و انارها در کنار و بچشم همچشمی باغات می رویند.

هرچند این درختان جز سی سال ندارند اما بنظر کهن میرسند .
در تمام سواحل ایران در دره‌های کوچکی در آنجا که جویبارها جاری‌اند
نخلستانهای عالی وجود دارد درحالی‌که کوههای مجاور سوخته و خشکیده و بجز
گیاهان خاردار ندارند .

بر ساحل عربستان جزیره بحرین یکی از نقاط ممتاز است . کوههای این
جزیره سرچشمه‌های متعدد خوبی دارند و حتی یکی از آنها رودی بعرض $2/5$ تا 3 و
بعمق $5/5$ تا $6/5$ متر ایجاد می‌کند .

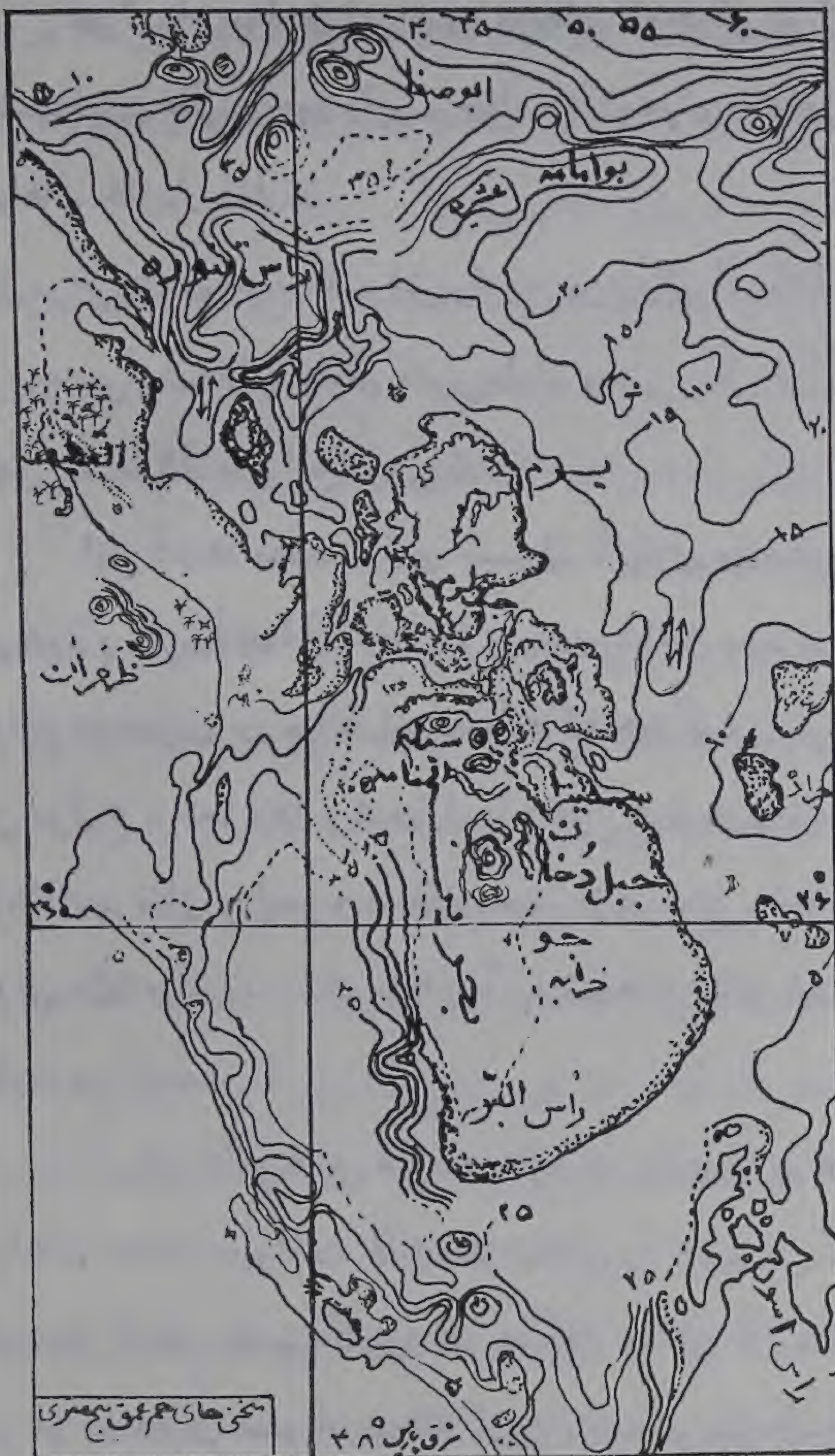
این آب‌ها بدقت زیادی بمصرف آبیاری میرسند . هیچ قطره‌ای از آنها هدر
نمی‌شود و تقریباً همه آنها قبل از رسیدن بساحل بمصرف زراعت میرسند . بهمین دلیل
مزارع سرسبزی در میانه این منطقه که خشکیش ضرب‌المثل است دیده می‌شود .
این مزارع بر نجزارها و شبدرزارها و مزارع ذرت در سایه می‌باشند ، همچنین انبوه
درختان پرتغال و لیمو و درختان میوه از هر نوع . نخلها بسیار پر شمار و میوه‌های
خوبی ببار می‌آورند . خرماهای آنها تا هندی صادر شده در آنجا با خرماهای کلدی
رقابت می‌کنند .

آبهای خلیج فارس همیشه حرارت زیادی را در خود نگه میدارند و بمانند
دریاهای مشابه حیوانات قابل ملاحظه‌ای را تغذیه می‌کنند . آب این دریا بغایت
ماهی‌خیز است . بیمهرگان و خرچنگان ساکن آن بمقدار معتنا بهی‌اند . اما اگر
آب از جانداران مملو است خاک ازین باب کم بهره است و در تمام کوههای ساحلی
شکار کمیابست مع هذا باید از خود پرسید که برای ادامه حیات خویش چه می‌یابند ؟
سکنه - تمام سواحل ایران مسکون از اعراب است . باوجود این در بسیاری
از نقاط لرها در زمستان به گرمسیر فرود آمده و تجار ایرانی هم بهنگام زمستان
برای کارهای خود بآنجا آمده و مستقر می‌گردند . بعلاوه ایرانیانی که از کوههای
خود با اشتیاق تمام فرود می‌آیند کارمندان دولت و سپاهیانند که تمام سال را درین

کوره آتش می گذرانند .

نتیجه این زندگی
نژادهای کاملاً مختلف در
کنار هم اختلاط عمیقی
است در خون ، و امروز
یافتن يك نمونه خالص
سامی در میان ایلات عرب
ساکن این سواحل
مشکل است .

در بنادر پر آمد و رفت
از قبیل بندر عباس و بندر
بوشهر شمار زیادی
خارجی دیده می شود که
برای کارهای خود بآنجا
جلب شده اند . اینها
بومیانی اند از کلیه نژادها
سیاهان ساحل آفریقا ،
ارامنه ، سوریهای حتی
از اروپائیان ؛ فرانسویها



ش ۱۴۸ - جزیره بحرین

وانگلیسها و هلندیها و پرتغالیانی که چند سالی می مانند و سپس اگر بر اثر تبهای
بوشهر نمیرند رنجور و فرسوده خود را از آنجا بیرون می کشند .

اعرابی که ساکن سواحل اند جمله دریانوردند . منطقه اصلی آنها زندگی
مرفهی بآنها عطا نمی کند . آنها در عهد گذشته باینجا آمده آبادیهائی درین

گرمسیرهایی که کوچ نشینان ایرانی نمی توانند در آنها زندگی کنند تأسیس کرده اند . آنها در اینجا از قرنهای پیش بصورت ایلیاتی زندگی کرده و لرها تقریباً بطور کامل آمد و شد بسواحل سامی نشین را قطع کرده اند .

امروز تمام بومیان سواحل خلیج فارس مسلمان شیعه اند . اما سابقاً حتی بعد از آنکه اعراب اسلام را بایران آوردند در اطراف بندر عباس مهاجر نشینان گبر که از شکنجه اعراب بدانجا پناهنده شده بودند وجود داشته است . آنها از هر مز و یاسا حل مجاور به هندوستان می رفته اند و نام خدای خود را باین جزیره داده اند . گویند که امروز خانواده های چندی از آنها هنوز هم وجود دارد ، لیکن آنها در میان توده جماعت پراکنده و کم کم محو می گردند .

تجارت - جریان تجاری بدو بخش تقسیم می گردد . واردات و صادرات کالاهائی که بمصرف رسیده و یا در خود سواحل خلیج تولید می گردند و عبور کالاهائی که در ایران و عربستان و بین النهرین تولید شده و بسوی اروپا و هندوستان و چین و سواحل افریقا صادر می گردند . همچنین کالاهای اروپائی که بایران و سرزمینهای عربی و جنوب ترکیه آسیا وارد می شوند . این دسته اخیر بسیار اهمیت دارند . تجارت خاص خود خلیج فارس نسبتاً محدود است ؛ این تجارت بین محلهای کوچک و بتوسط کشتیهای عربی بدون عرشه انجام میشود . اما درباره واردات و صادرات خارجی اینکار بتوسط کشتیهای تجاری انگلیسی و یا ندرتاً فرانسوی حمل و نقل می گردد .

مهمترین کالاهای صادراتی خرماست که بفراوانی در تمام سواحل می روید و مروارید که در تمام کناره ها در آبهای کم عمق یافت شده و صید آن بخش عمده ای از سکنه را مشغول می دارد .

کشتیها عمدتاً از بصره با بار خرما عزیمت می کنند . در اوسط شهریور ماه بهنگامیکه حاصل چیده شده شطالعرب پوشیده از کشتیهای لنگر دار است که بشدت

مشغول بارگیری‌اند. این کشتی‌ها در اوایل مهر ماه به بندرهای مختلف آسیا و اروپا و آمریکا می‌روند.

از لحاظ ارزش، مروارید در صادرات خلیج فارس مقام اول را اشغال می‌کند و چنانکه گفتم صید آنها اکثریت سکنه ساحلی خلیج را بخود مشغول داشته است. تقریباً تمامی مروارید به هند صادر می‌شوند. فصل صید تا بستان است: از ماه اردیبهشت تا ماه شهریور مدت زمانی است که در آن صید با فعالیت شدیدی ادامه دارد: در اواخر فصل بهنگامی که موسم خرماچینی فرا می‌رسد شهرها و دهات تقریباً خالی از سکنه می‌گردند.

صید ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کشتی کوچک را که ظرفیتشان از ۱۰ تا ۴۰ تن تغییر می‌کند بخود مشغول میدارد و هر کشتی بطور متوسط پانزده سرنشین دارد. بنابراین از ۳۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ نفر از راه صید مروارید ارتزاق می‌کنند. در ۱۸۸۷ بهای مقدار مرواریدهای صادر شده به ۵۸۰۰۰۰۰ روپیه تقریباً برابر ۱۰۰۰۰۰۰۰ فرانک تخمین زده شده‌اند.

از لحاظ حقوقی صید آزاد است. اما اعراب شهرهای مختلف بنظر می‌رسد که در باره عبورشان از روی نوبت و ترتیب باهم توافق کرده‌اند. شهرهایی که بیش از همه کشتی برای صید اعزام میدارند عبارتند از ابوتیبی (۶۰۰) و بحرین (۴۰۰).

اما این شهر بفرستادن صیادان به خلیج فارس اکتفا نمی‌کنند کشتی‌ها آنها تا سقوطری Socotra و تا ساحل شرقی افریقا می‌روند.

صید گاهی هموار و صخره‌ای‌اند و بعضی حیر نام دارند و چندان بیش از ۱۰ تا ۱۲ ذراع ندارند. حداکثر مدتی را که صیادان بتوانند زیر آب بمانند یک دقیقه و نیم است.

درست است که مرواریدهای خلیج فارس کوچکتر از مرواریدهای چین و ژاپن و اقیانوسیه است اما گردتر و درخشان‌تر اند.

گرچه صید در منطقه خود ایرانیان انجام می‌شود اما آنها خیلی کم مروارید- شناس‌اند. گرچه آنها را خوب قیمت می‌نهند اما جز بدرشتی مروارید توجه ندارند، شکل آنها برایشان بی‌تفاوت است. در مورد الماس هم همینطور است و در ایران جز الماس‌ها و مرواریدهای وازده اروپا چیزی دیده نمیشود.

هر سال شمار متعدد ولی متغیری از اسبهای خلیج فارس به‌هنگام صادر می‌گردد. سابقاً آنها را بدون احتیاطات لازمه سوار کشتی‌های عربی می‌کردند و غالباً در راه بآنها آسیب میرسیده است. يك کشتی ۳۰۰ تا ۴۰۰ تنی تا هشتاد یا صد رأس اسب را سوار می‌کرده است. امروز کشتی‌های تجاری بکار این حمل و نقل می‌پردازند.

به این صادرات بایستی پارچه‌های پنبه‌ای و حصیر و ظروف سفالی ظریف و تولیدات بی‌اهمیت دیگر سواحل و نمک و ماهی‌شور و پشم و پنبه بصورت عدل را اضافه کنیم و ما ذیلاً فهرست کامل صادرات مخصوص خلیج فارس را خواهیم داشت.

واردات عبارتند از برنج، گندم، شکر، چای و فلزات و تولیدات صنعتی اروپائی. مبادله از طریق خلیج فارس بسیار مهم است. این امر بتوسط المجره و بندر بوشهر و لنگه و بندر عباس انجام می‌گیرد. راهپائی که این شهرها را به ایران متصل می‌سازد تقریباً در تمام فصول مملو از کاروانهائی‌اند که کالاهای ایرانی را آورده و در عوض کالاهای هندی و چینی و اروپائی را بداخل حمل می‌کنند.

مهمترین مواد صادره عبارتند از: گندم والاغ که به جزیره موریس **Maurice** می‌روند و قاطر که برای ارتش انگلستان و هند خریداری میشود، و اسب و پشم و پنبه و ابریشم و قالی و پوست و چرم و توتون و میوه و بادام و گلاب و گوگرد و نمک و غیره و بالاخره تریاک که موضوع تجارتی بسیار مهم بین چین و بندر عباس و بوشهر است. در ۱۸۸۷ صادرات این ماده ۷۵۰۰۰۰۰ فرانک تخمین زده شده است.

واردات عبارتند از برنج و چوب برای بنا و هیزم و کالاهای اقمشه اروپائی و فلزات و زغال‌سنگ و چوب و نیل و شکر و قهوه و چای و نفت روس

و ابریشم و غیره .

تمامی این تجارت امروز درست انگلستان است که کشتی‌های آن در بسیاری از نقاط توقف کرده کالاهارا بین هند و اروپا حمل و نقل می کنند . درین دریا کشتی‌های حامل پرچمهای خارجی کمیاب است و بهجز کشتیهای حامل خرما که بمقصد ماری می روند بندرت درینجا کشتی‌های حامل پرچم فرانسه دیده می شود .

يك خط منظم از کشتی‌های تجاری « کمپانی کشتیرانی هند و انگلیس » (۱) مراودات ساحل خلیج فارس را انجام داده و کشتیهای آن در بنادر مهم بین کراچی و بصره توقف می کنند .

پایان

فهرست اعلام

تذکر - درین فهرست به پیروی از مؤلف نام‌هایی که در جلد اول آمده‌اند همچنین اسامی مربوط به منابعی که در آغاز هر فصل بصورت خارج از متن داده شده است ضبط نگردیدند. در حقیقت کوشش اصلی متوجه نام‌هایی جغرافیائی غرب ایران و اسامی وابسته بآنهاست. مترجم

آب ماژی	ص-۱۶۱-۱۷۶-۲۲۶
آب مورک	ص-۷۱
آب نیلان	ص-۶۸
آذربایجان	ص-۲-۳-۲۳-۴۷-۴۸-۱۴۳
آرارات	ص-۶-۷۹-۱۲۱-۱۲۲
آرامی	ص-۲۷۴
آسور	ص-۱-۱۰۰-۲۶۹
آشور بنی پال	ص-۲۶۹
آغریداغ	ص-۱
آغریکش	ص-۱۹
آفتاب (بخش)	ص-۱۶۱-۱۷۷-۱۸۴
	۱۹۴-۲۳۳-۲۴۳-۲۵۳-۲۵۶
آفتاب‌رو (رود)	ص-۲۲۷-۲۲۸-۲۴۶
	۲۴۷-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۳-۲۵۶
آقا	ص-۲۶
آق‌داغی	ص-۸۱-۸۲
آگام (اگم)	ص-۲۸۷
آگنین	ص-۲۸۷
آلبو کرک (آلفونس دو)	ص-۲۹۸
آل حرم	ص-۳۰۸
آل خورشید	ص-۲۳۹
آل عتوب	ص-۳۱۳
آ	
آب الوند	ص-۵۲
آب باریک	ص-۱۲۲-۱۲۷-۱۲۸
آب تلخ	ص-۲۲۷
آب توئه	ص-۷۱-۷۲
آب‌چیک	ص-۲۴۶
آب‌خانی	ص-۱۷۷
آب‌دیناور	ص-۹۹
آبدز	ص-۱۵۸-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷
	۱۷۰-۱۷۲-۱۷۵-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۵
	۱۸۶-۱۹۹-۲۰۲-۲۰۶-۲۰۸-۲۵۹
	۲۶۲-۲۶۳-۲۶۶-۲۷۸-۲۸۴-۲۹۱
آب‌رجب	ص-۷۶
آب‌زاز	ص-۱۷۸-۱۹۴
آب‌زال	ص-۱۷۸-۲۵۹-۲۶۱
	۲۶۲-۲۷۸
آب‌سفید	ص-۱۸۲-۲۰۶-۲۰۷
آب‌شیروان	ص-۲۳۷
آب‌غزال	ص-۱۹۸
آب‌کرند	ص-۶۸-۷۳-۷۴-۷۵-۲۲۶
آب‌کولان	ص-۱۴۶
آب‌گورتن	ص-۲۵۴

اسپازینی کاراکس	ص-۲۸۸
اسپرد	ص-۱۰۰
اسپیکوه	ص-۱۷۱
استخری	ص-۲۰۰
استرابون	ص-۲۸۰
اسد آباد	ص-۱۲۵-۱۲۲-۶۶
	۱۲۹-۱۲۸
اسد آباد (گردنه)	ص-۱۴۲-۵۱
اسکندر کبیر	ص-۲۸۸-۲۷۷-۲۷۶
اسکندریه	ص-۲۸۸
اسمعیل خان	ص-۲۴۰
اشان	ص-۴۱
اشتران کوه	ص-۱۵۷-۱۵۲-۱۴۴
	۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰
	۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۹-۱۸۳-۱۸۹
	۱۹۳-۱۹۸-۲۰۲-۲۰۳
اشکان (کوههای)	ص-۴۹
اشکنکان (کوه)	ص-۱۴۹
اشنو	ص-۴۸-۶
اشیون	ص-۱۹۲
اصفهان	ص-۱۴۹-۱۴۳-۱۳۲-۹۶
	۱۵۲-۱۵۹-۲۷۱-۲۹۰-۳۰۲-۳۰۳
اصلان خان	ص-۲۰۷-۲۰۶
اطاق مسکوکات پاریس	ص-۱۳۷
افشار	ص-۲۰۰
اکباتان	ص-۱۳۳-۱۳۲-۱۳۱
	۱۳۸-۱۳۴
اکراتیدس	ص-۱۳۷
اکوباوه داغی	ص-۲۳
اگمون	ص-۲۸۷
آل علی	ص-۳۰۷
آموزه (ایل)	ص-۲۴۴
آنوبانی نی	ص-۱۱۱-۱۱۰-۱۰۹-۱۰۸
آنوم	ص-۱۱۰
آوازه (بخش)	ص-۲۳۳
آوازه رو	ص-۲۲۷
آهنگران کوه	ص-۸۲-۸۱-۸۰-۲۵
الف	
ابسالن	ص-۴۱
ایراهیم رشان داغی	ص-۲۴-۸
ابن اثیر	ص-۱۵۶
ابن حوقل	ص-۳۰۹-۲۰۰
ابوتبی	ص-۳۲۰
ابودلف مسعر بن مهلهل	ص-۱۵۶
ابوشهر (بوشهر)	ص-۳۱۰-۳۰۹
ابولؤلؤ	ص-۲۷۲
ابوموسی	ص-۲۷۲
احمد آباد	ص-۱۰۳-۵۴
احمدخان	ص-۲۴۰
ادد	ص-۱۱۰
ادریسیمه	ص-۲۷۱
اراک	ص-۱۲۲
اریل (اربل)	ص-۱۸-۶-۵
ارکواز (ارخواز)	ص-۲۲۷-۲۲۵
	۲۵۳-۲۴۳
ارمنستان	ص-۱۰۰-۶
اروند	ص-۱۲۲
ازمیرداغی	ص-۵۰
اسبان (کوه)	ص-۳۰۸
اسپازینی	ص-۲۲۸

۲۸۸، ۲۸۷، ۲۸۶، ۲۸۵، ۲۸۳، ۲۶۵	الان ص-۷-۱۶-۲۲-۲۷-۲۸-۲۹
۲۹۱، ۲۹۰	الان (گردنه) ص-۵-۴۸
۲۳، ص	الاوله داغی ص-۶
ایزد اولاخان	البر بن ملک ص-۲۷۱
ایزیدور دو کاراکس ص، ۱۰۲	الشتر ص-۱۷۲-۱۷۷-۱۹۰-۲۰۲-۲۱۲
ایلام ص، ۶۷، ۲۴۷، ۲۵۰، ۲۶۹	الکلبلیه ص، ۳۱۵
۲۷۸، ۲۷۷، ۲۷۰	الوند ص، ۵۱، ۷۶، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۴۹، ۱۳۸، ۱۳۵، ۱۲۵، ۱۲۴
اینسورث ص، ۲۸۸	۱۷۸، ۱۶۳
ب	المبارک بن سائب : ص، ۱۵۶
بابلی ص، ۱۰۰	المنامه ص، ۳۱۳
بابیلن ص، ۲۴۶، ۲۷۹	ایوان ص، ۷۳، ۷۴، ۲۵۶، ۲۷۷
بایر آقا ص، ۲۴، ۳۳	ایوان کرخه ص، ۲۵۷، ۲۶۲، ۲۷۷، ۲۷۸
باجلان (بجالان) ص، ۹۶	امروله ص، ۱۲۶
بادامک ص، ۱۶۱	امیر کند ص، ۲۳۹
بادیناوه ص، ۱، ۲۴	امیر نظام ص، ۲۳
بارنز ص، ۲۹۴	انات ص، ۱۱۰
بازکوه ص، ۱۸۹، ۲۱۷	انارک داغی ص، ۶۵، ۲۲۵
باژرداغی ص، ۶	انتیوکیه ص، ۲۸۸
باسعیدو ص، ۳۰۴، ۳۰۵	انجیرکوه ص، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۷
باسکهدو ص، ۲۹	۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۱
باشابو ص، ۱۶۵، ۱۷۲	۲۴۷، ۲۴۳
باکو ص، ۸۷، ۸۸	اندرقاش ص، ۴۶
باواچرکوه ص، ۱۷۳	اندیمشک ص، ۲۸۴
بالاوارو ص، ۶۸، ۶۹	انکیت ص، ۱۱۰
بالاوه ص، ۶۳، ۷۳، ۸۹	اوده بالا ص، ۲۲۳
بانه ص، ۱، ۱۶، ۱۸، ۳۷، ۴۴، ۴۵	اورامان ص، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۶۲
۵۳، ۴۸، ۴۷	اورمیه ص، ۱، ۹، ۲۳، ۳۶، ۴۸، ۵۱
باوی ص، ۱۶۱، ۱۹۶	اوروس Ourous ص، ۲۶۹
بایرام : ص، ۱۸	اهواز ص، ۲۲۲، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۴
بحرین ص، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷	
۱۷۸، ۱۶۹، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۵۸، ۱۵۲	

بحرین (جریره) ص ۳۱۳، ۳۱۷،
 ۳۱۸، ۳۲۰
 بخت النصر ص ۱۳۶
 بختیاری (ایل) ص ۱۷۸، ۲۰۶
 بدرایرو ص ۲۵۰
 بدلیس ص ۲۰
 بدیناوه ص ۲۳
 برده سور (کوه) ص ۸۰، ۵۰، ۳۰
 بر شفیان ص ۱۳۳
 برگمران ص ۲۰، ۱۰
 برو جرد ص ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶
 ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴
 ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲
 ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۸، ۲۰۲، ۲۰۹
 ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۳۹، ۲۹۲
 بریتیش ایندیا (کمپانی) ص ۲۹۰
 بزرگ داغی ص ۶
 بزنیان ص ۸۲، ۷۵
 بسطام بگ ص ۱۰
 بسک کلو سه ص ۲۲، ۲۶، ۲۹
 بشار (محمد بن) ص ۱۲۴
 بصره ص ۱۲۰، ۲۴۶، ۲۶۶، ۲۷۱
 ۲۷۳، ۲۹۰، ۲۹۵، ۳۰۲، ۳۱۴
 بطلمیوس ص ۱۲۲
 بغداد ص ۷۷، ۸۱، ۸۸، ۱۰۱، ۱۰۸
 ۱۱۲، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۲۱، ۲۲۴، ۲۳۸
 ۲۷۹، ۲۹۰، ۳۰۲
 بغستان ص ۱۰۱
 بلد القدیم ص ۳۱۴
 بلسکیت ص ۱۱۰

بلال رود (بلد رود) ص ۲۶۰، ۲۶۲
 بلیمت (سین) ص ۳۰۰
 بندر بوشهر ص ۱۵۹، ۳۱۰، ۳۱۲
 ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۲۱
 بندر دیلم ص ۳۱۱
 بندر ریگ ص ۳۰۹، ۳۱۰
 بندر عباس ص ۱۶۱، ۳۰۱، ۳۱۸
 ۳۲۱، ۳۲۲
 بندر کنگان ص ۳۱۰
 بند قیر ص ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۸۶
 بند نظام ص ۲۸۱
 بن شمال ص ۱۶۱
 بنو کوه ص ۲۲۴
 بنی امیه ص ۲۷۲
 بنی لام (اعراب) ص ۲۴۴، ۲۴۶
 بنی مرزک ص ۳۰۷
 بوبانه ص ۲۸
 بورچم لان ص ۲۲۲
 بوره ص ۲۸
 بوکان ص ۱، ۴۲، ۴۵، ۴۶
 بو کینمگهام ص ۱
 بهار ص ۱۳۰
 بهرام ص ۱۰۵، ۱۰۶
 بهستان یا بغستان ص ۶۴
 بهستون ص ۱۰۱
 بهلزل ص ۶۵، ۷۶
 بی آب کوه ص ۱۷۵
 بیزانس ص ۲۸۱
 بیستون ص ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۷۷
 ۸۰، ۹۰، ۹۹، ۱۰۱، ۱۶۴، ۱۶۵
 پیسمارک ص ۱۳۰

۲۴۴.۲۴۳.۲۴۱.۲۴۰.۲۳۸.۲۳۷	
۲۶۰.۲۵۶.۲۵۴.۲۵۳.۲۵۲.۲۴۹	
۲۹۳.۲۶۸.۲۶۴.۲۶۳.۲۶۲	
۲۱۴.ص	پل آفتاب
۲۵۷.۱۷۸.۱۶۱.ص	پل تنگ
۲۶۲.۲۵۹	
۲۸۱.ص	پل شوشتر
۲۰۶.ص	پل شیرک
۲۱۴.۲۱۳.۲۱۲.ص	پل کشگان
۲۱۴.۱۷۷.ص	پل گامیشان
۱۲۵.۵۰.ص	پنجه علی کوه
۸۷.ص	پنسیلوانیا
۱۶۶.ص	پونه کوه
۶۳.ص	پیاز آباد
۲۰۲.ص	پیروندها
۲۴۳.ص	پیشخوار
۲۷.۲۶.ص	پیشدر
۷۵.ص	پیشکان کوه
۱۹۲.۱۹۱.ص	پین آباد
ت	
۹.۵.۳.ص	تاتاکو
۲۳.ص	تاچم
۲۸۷.ص	تاریانه
۲۰۳.۱۸۳.ص	تافته کوه (یافته کوه)
۳.ص	تامائو
۴۷.۳۶.۲۳.۱.ص	تبریر
۲۹۳.۲۷۷.ص	تپه سنجار
۲۷۷.ص	تپه سلیمان
۲۴۷.ص	تپه غلام
۱۰۳.ص	تخت بستان
۱۳۴.ص	تخت جمشید
۱۹۲.ص	تخت چون

۲.ص	بیشوپ
۳۶.ص	بیناب
۷۵.۶۷.۶۵.۶۴.۶.ص	بین النهرین
۱۴۲.۹۲.۹۰.۸۹.۸۱.۷۹.۷۸.۷۷	
۲۲۵.۲۲۲.۲۱۰.۱۹۵.۱۶۴.۱۴۲	
۲۴۶.۲۳۸.۲۳۵.۲۳۴.۲۲۸.۲۲۶	
۲۶۶.۲۶۴.۲۵۳.۲۵۰.۲۴۹.۲۴۷	
۳۱۹.۲۹۴.۲۶۸	
۲.ص	بیندر
۷۴.۵۷.۵۶.۵۴.ص	بیوانج
۲۲۵.ص	بیورا کوه
پ	
۱۰۰.ص	پارس
۱۹۹.ص	پارسواس
۱۶۵.ص	پارشت کوه
۱۲۴.ص	پاریس
۲۶۳.ص	پازیتیگریس (کارون امروز)
۲۸۷.۲۸۰	
۸.ص	پانسرداگی
۳۰۵.ص	پای پشت
۲۶۳.۲۶۲.۲۶۰.۱۷۸.ص	پای پل
۱۶۱.ص	پائوت
۲۷۳.ص	پتی دولا کروا
۱۶۵.۱۱۱.ص	پرسیولیس
۱۵۶.ص	پرسوال
۹.ص	پرشان داگی
۱۴۴.۶۹.ص	پرو
۴۸.۳۹.۲۳.۱۶.۱.ص	پساوه
۸۶.۷۹.۶۸.۶۴.۶۳.ص	پشتکوه
۲۲۳.۲۲۲.۱۸۳.۱۶۴.۱۶۲.۱۱۶.۹۶	
۲۳۴.۲۳۳.۲۲۸.۲۲۷.۲۲۶.۲۲۵.۲۲۴	

تخت شیرین	ص. ۱۶۵.۹۹	توهنه کوه	ص. ۲۲۵
تخت گرا	ص. ۸۱.۷۷.۷۵.۷۴	تویسرکان	ص. ۱۲۹.۱۲۵.۱۲۲
	۱۰۸.۱۰۷.۸۹		۱۴۶.۱۴۲.۱۳۹
تخت نام	ص. ۱۰۷	توئه رود	ص. ۶۸.۶۳
قرجان	ص. ۴۷	تهران	ص. ۲۰۹.۱۶۰.۱۵۷.۱۱۹
ترجانی زاده (احمد)	ص. ۱۲۴		۲۹۲.۱۹۱.۲۴۱.۲۱۰
ترعه سوئز	ص. ۸۸	تیب	ص. ۲۴۶
ترغه	ص. ۱۴.۱۰	تیر کش	ص. ۲۴
تکزیه	ص. ۱۳۸	تیسفون	ص. ۲۵۵
تکلتوداغی	ص. ۵۲.۹	تیلاوی	ص. ۲۴۴
تل باغ سیاه	ص. ۲۴۶	تیمورلنگ	ص. ۲۳۹
تل حدادیه	ص. ۲۶۶	ث	
تل وانتوداغی	ص. ۵۳	ثنية الرکاب	ص. ۱۵۷
تنگ ازنا	ص. ۱۸۶.۱۶۱	ج	
تنگ باغ و بهار	ص. ۱۸۴	جبال (جبل)	ص. ۱۵۷.۱۳۲
تنگ بدوش	ص. ۱۷۰.۱۶۱	جاپلاق	ص. ۱۷۸
تنگ تیر	ص. ۷۲.۶۳	جانکی (ایل)	ص. ۲۰۲
تنگ جان شم	ص. ۲۵۴	جبی بن رو آن	ص. ۲۱۷.۲۲۷
تنگ چارمن	ص. ۱۷۷	جراحی	ص. ۲۶۵.۲۵۹
تنگ خانی	ص. ۱۹۳.۱۶۱	جزیره ابو موسی	ص. ۳۰۵.۲۹۵
تنگ روشنه	ص. ۲۲۶	جزیره خارگ	ص. ۳۱۳.۳۱۲
تنگ زیبا	ص. ۱۷۰	جزیره طویله	ص. ۳۰۳.۲۹۶.۲۹۵
تنگ گله	ص. ۱۷۱.۷۱.۶۸.۶۷		۳۱۲.۳۰۶.۳۰۵
تنگ وج دارون	ص. ۲۳۰.۲۲۷	جزیره هرمز	ص. ۲۹۸.۲۹۶.۲۹۵
	۲۳۳.۲۳۱		۳۰۹.۲۹۹
توپ قازاب (کزاب)	ص. ۱۷۴.۱۶۱	جزیره هنگام	ص. ۳۰۴
	۱۸۷.۱۸۶.۱۷۹	جغتو	ص. ۵۰.۲۰.۱۳.۷۳
توساقرو (طوز آقرو)	ص. ۲۲۷	جلفا	ص. ۱۵۲
تورسک-رو	ص. ۲۴۶	جمال آباد (جنال آباده ولف)	ص. ۱۳۰
تورون باغ	ص. ۲۹۸	جواسیم	ص. ۳۰۷
تستر	ص. ۲۸۰.۲۷۹.۲۷۱	جوان میر آقا	ص. ۱۱۳.۱۱۲.۲۲
تستر رود	ص. ۲۸۰		
توهنه رود	ص. ۲۲۶		

۲۷۳.۲۰ ص	چنگیز خان	۳۰۲.۱۹۲ ص	جود کی (ایل)
۱۶۱ ص	چوتاش (چوتش)	۲۶۴.۲۶۳ ص	جوروب
۱۷۸.۱۷۴.۱۷۲ ص	چول کادی (قادی)	۲۰ ص	جونس
۲۴۷.۲۴۶ ص	چهار ریز (تپہ)	۵۰.۴۹ ص	جوینان
۵۰.۴۹.۷۰ ص	چہل چشمہ	۱۹۲ ص	جیادار
۳۰ ص	چہل چشمہ کوہ (داغی)	۲۹۳ ص	جیحون
۲۰۲.۱۷۲.۱۴۴ ص	چہل نابالغان (کوہ)		چ
۶ ص	چیارش (داغی)	۷۴ ص	چاردل
۱۴۲ ص	چیان	۳۰۷ ص	چارک
۲۰۲ ص	چیگنی (چیگینی) (ایل)	۷۴ ص	چارمن
	ح	۷۳ ص	چارمن کوہ
۲۴۱ ص	حاجی	۱۷۱ ص	چال امیران
۶ ص	حاجی ابراہیم داغی	۲۲۸.۷۲.۸۱ ص	چشمہ
۲۸۰ ص	حاجی خلیفہ	۱۶۱ ص	چشمہ سر آب
۲۰۲.۱۹۳ ص	حاجی وند (ایل)	۵۰ ص	چشمہ سرد
۲۰۶.۲۰۳		۶۹.۶۳ ص	چشمہ سفید
۱۱۲ ص	حسام الملک	۱۴۴ ص	چلانچولان
۲۴۰ ص	حسن خان	۶۶ ص	چلاور کوہ
۲۰۲ ص	حسن وند (ایل)	۵۶.۴۹ ص	چماقلو
۱۴۴.۵۱.۱۰ ص	حسین آباد	۲۵ ص	چم بدیناوہ
۲۴۰.۲۳۹.۱۶۸ ص	حسین خان	۵ ص	چم پساوہ
۲۴۰.۲۳۹.۲۲۳ ص	حسینقلی خان	۹.۳ ص	چم تاتائو
۲۵۴.۲۴۵.۲۴۱		۸۲.۸۱ ص	چم چیا سرخ
۲۵۲.۲۴۵.۲۴۴.۲۲۲ ص	حسینیہ	۹.۵ ص	چم خالو
۲۵۴.۲۵۳		۶۸.۶۷ ص	چم دیناور
۲۳۶.۲۲۸.۳۲۷ ص	حسینیہ	۳۰ ص	چم سقز
۳۰۲ ص	حلب	۵۰ ص	چم لادین
۹۹.۸۱.۷۶.۷۵ ص	حلوان	۲۳.۵ ص	چم لبکپین
۱۱۲.۱۰۸.۵۲ ص	حلوان رود	۵ ص	چم مین
۱۶۵.۲۴.۲۳ ص	حمزہ آقا		چم لانون
۲۲ ص	حمید آقا		

۱۰۰.ص	خوزیان	۲۸۸.۲۷۳.ص	حویزه (هویزه)
	د	۲۰۲.ص	حیات‌عیبی (ایل)
۵۲.ص	داروجان کوه	۲۴۰.ص	حیدر علی خان
۱۳۸.۱۰۱.ص	داریوش		خ
۲۰۲.ص	دالوند (ایل)	۹.ص	خالی خان داغی
۲۰۲.ص	دالیمچ (ایل)	۱۰.۱.ص	خان دلیل
۲۸۵.۲۷۹.۲۷۸.۲۷۶.ص	دانیال (دانیل)	۲۰۹.۲۰۸.ص	خان آباد
۵۱.ص	دانی کشان (کوه)	۲۲۱.۱۱۲.۸۱.۷۷.۷۵.۶۷.ص	خاتقین
۲۶۳.۲۳۷.۲۲۶.۲۲۴.۲.ص	دجله	۲۱۶.۲۱۴.۲۱۱.ص	خای دالو
۲۹۳.۲۸۷.۲۷۲.۲۶۵		۱۹.ص	خدر آقا
۲۸۰.ص	دجیل	۵۲.ص	خرخره چای
۵۳.ص	در بند	۲۱۵.۱۷۵.ص	خرگوشان کوه
۳۰۵.ص	در گوان	۱۶۶.۱۶۱.۱۶۰.۶۸.ص	خرم آباد
۲۸.ص	درمکان	۲۰۳.۲۰۲.۱۹۰.۱۸۶.۱۸۳.۱۷۴.۱۷۱	
۲۹.۲۸.۲۷.۲۶.۲۲.ص	درمه	۲۱۸.۲۱۷.۲۱۶.۲۱۵.۲۱۱.۲۱۰.۲۰۸	
۱۶۱.ص	دره آبزاز (کیرو)	۲۳۹.۲۲۰	
۱۶۱.ص	دره آب سفید	۲۷۳.۲۶۵.ص	خرمشهر
۱۹۸.ص	دره باوی	۱۱۵.۱۱۴.ص	خسرو
۱۶۷.۱۶۴.ص	دره تخت	۲۲۴.۱۰۸.ص	خلمان
۲۴۵.ص	دره تنگ آفتاب	۲۵۸.۲۰۲.۱۲۱.۸۹.ص	خلیج فارس
۲۴۳.۲۲۶.۲۲۲.۱۶۱.ص	دره شهر	۲۹۸.۲۹۶.۲۹۵.۲۹۳.۲۹۲.۲۶۵.۲۶۴	
۲۵۱.۲۵۰.۲۴۴		۳۲۰.۳۱۹.۳۱۷.۳۱۶.۳۱۵.۳۱۲	
۱۶۱.ص	دره غار	۳۲۲.۳۲۱	
۱۶۱.ص	دره نساب	۲۹۵.ص	خلیج عمان
۱۸۳.۱۷۸.۱۶۱.ص	دریاچه قهر	۲۶۵.ص	خلیف آباد
۱۶۶.ص	دریو کوه	۳۰۵.ص	خمیر
۱۷۵.۱۶۰.۱۴۶.۱۴۵.ص	دز فول	۲۲۷.ص	خور و سیاه
۲۵۷.۲۲۵.۲۲۰.۲۱۰.۲۰۹.۲۰۵.۲۰۳		۳.ص	خوره خوره چای
۲۷۲.۲۷۱.۲۷۰.۲۶۸.۲۶۴.۲۶۳.۲۶۰		۲۲۹.۲۲۵.ص	خوریک سرخ (خورک سرخ)
۲۲۴.۲۸۳.۲۸۲.۲۸۱.۲۷۹.۲۷۷.۲۷۳		۲۷۲.۲۶۵.۲۵۷.۲۰۰.ص	خوزستان
۲۹۲.۲۹۰.۲۸۹.۲۸۵		۲۹۴.۲۹۰.۲۸۷.۲۷۶	

۸۰-۸۸-۸۹-۹۰-۹۲-۹۳-۹۵-۱۰۸

۱۱۵-۲۲۳-۲۲۵-۲۴۱-۲۵۲

ر

رأس ابو نیر ص-۲۹۵

رأس الجبال ص-۲۹۳-۲۹۶

رأس الراکین ص-۲۹۵

رأس الزقوم ص-۲۹۵

رأس المسند ص-۲۹۵

رأس تولوب ص-۲۶۵

رأس مطاف ص-۲۹۵

رأس نابند ص-۳۰۸

رالیسن (کلنل) ص-۱۰۲-۱۰۹

۱۳۷-۲۸۸-۲۹۳

رامهرمز ص-۲۰۱-۲۷۰

رجب ص-۶۳-۸۹-۹۱-۹۳-۱۲۶

راندوز ص-۲۹

روبند (دهروبند) ص-۲۸۴

روسیه ص-۲

روفط ص-۲۷۱

رومسکان ص-۱۶۱-۲۲۶

روی دلاور ص-۲۲-۱۳۹-۱۴۴

ریتیر ص-۱۶۲

ریحان غزال ۱۹۵

ریشهر ص-۳۱۱

ز

زاب ص-۱۶-۷۵

زاب صغیر ص-۲-۵-۷-۱۵-۲۰

۲۷-۴۶-۵۰

زاخاب یا زاخه ص-۲۱۶

دشتاباد ص-۲۸۱

دشت خاوه ص-۶۷-۱۷۶-۱۹۰-۲۰۲

دشت علیگرده ص-۷۵

دشت غلام ص-۲۲۲-۲۲۹-۲۴۴

۲۴۵-۲۴۸-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴

دشت گو آئور ص-۷۳

دلاهو که ص-۵۲-۵۵-۶۵-۱۷۱

دماوند ص-۷۹-۱۲۲

دن ص-۲۹۳

ده گوله ص-۱۴۴

دهلاقانی کوه ص-۶۴-۶۶-۶۸

دوجالی (ایل) ص-۲۰۲-۲۰۳

دوراوندازی ص-۲۱۶

دولت آباد ص-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۷

۱۴۹-۱۵۲-۱۵۴-۱۵۷-۱۶۰-۲۰۹

دومرگان ص-۱۰۷

دهلیز ص-۱۶۵-۲۱۴

دیاله ص-۵۰-۵۱-۷۵-۹۶-۱۷۵

دیت بوناکی ص-۲۱۲

دیرستان ص-۳۰۵

دیرکوند ص-۲۰۲-۲۰۵-۲۱۶-۲۶۲

دیلمون ص-۳۱۴

دیولافوی ص-۲۶۹-۲۷۴-۲۷۶

دیناروند (ایل) ص-۲۰۰-۲۴۴

دینارونی ص-۲۰۰

دیناور (دینور) ص-۶۳-۶۸-۹۷

۹۸-۱۱۸

دینو ص-۶۳-۹۴-۱۰۱

دیو که ص-۱۳۱-۱۳۲

ذ

ذهاب ص-۶-۶۳-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸

سراوان کوه (سر آب کوه - کوه چشمه)
ص-۲۲۵
سراینچه کوه ص-۱۷۵
سرپل ص-۶۳-۶۷-۷۵-۸۰-۸۹-۱۰۸
۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۶۰-۲۲۴
سرخه دز ص-۶۳-۹۴
سردار آباد ص-۱-۹-۱۰-۱۱-۳۳
۴۸-۴۹
سردشت ص-۱-۵-۱۰-۱۶-۱۸
۲۷-۴۴-۴۵-۴۷-۴۸
سردشت (بخش) ص-۲۹
سرزا ص-۱۸۰-۱۸۱
سرکن ص-۱۷۵
سری یا سیری ص-۲۹۵-۳۱۲
سفید کوه ص-۱۴۴-۱۷۱
سقز ص-۱-۳-۹-۴۵-۴۸-۵۳
سقلاب ص-۱۳۶
سقوطری ص-۳۲۰
سگونند (ایل) ص-۱۸۶-۲۰۲-۲۰۵
سگیرمه داغی ص-۵۰-۸۰
سلبی ص-۲۹۰
سلطان آباد ۶۲، ۱۵۹، ۲۷۰
سلیمان تپه ص، ۲۴۶
سلیمانیه ص، ۱۶، ۴۸، ۴۹، ۵۶
سمیرامیس ص، ۱۳۱
سن ژان ص، ۲۷۳
سنج آباد ص، ۱۳۳
سنجار ص، ۸۹
سنجک ص، ۲۹
سنه (صحنه) ص، ۱، ۳، ۱۹، ۴۸، ۴۹، ۵۰

زاز ص-۱۷۲
زاغه ص-۴۹-۲۰۲
زاگرس ص-۵۲-۶۵-۷۳-۷۵
۷۹-۸۸-۸۹-۹۴-۱۰۸-۱۱۰-۱۱۸
۱۱۹-۱۷۸
زالکی ص-۲۰۲
زالیو ص-۱۸۶
زردان داغی ص-۶
زرد کوه ص-۱۷۵-۲۸۰-۲۸۴
زردلال ص-۷۲-۸۹
زجاجی ص-۲۸۱
زمقان رود ص-۵۲
زمینده ص-۳۳
زیبا (تنمگ) ص-۱۶۱-۱۸۵
زیباجو ص-۹۷
زیش ص-۱۱۷-۲۱۲-۲۱۳
زیله رود ص-۲۲۷
زینو آباد ص-۱۳۳
زینی وند (ایل) ص-۲۴۴
زیودر (ایل) ص-۲۰۲
س
سال آباد ص-۱۲۷
سام ص-۱۳۲
ساماس ص-۱۱۰
سامرگا ص-۲۸۷
سامیرداغ ص-۲۴۶-۲۵۸-۲۶۳
ساوجبلاغ ص-۱-۱۵-۱۸-۱۹-۲۱
۴۲-۴۳-۴۶-۴۸
ساوه داغی ص-۶
سبلان ص-۱۲۲
سر آب کلان ص-۲۵۰

۲۷۶، ص	شاپور خوره
۱۱۵، ۵۲، ص	شاهریزور
۳۰۱، ۳۰۰، ۲۴۰، ۲۳۹، ص	شاه عباس
۸۰، ۶۵، ص	شاه کوه
۵۵، ۵۴، ۵۲، ۵۱، ص	شاهو
۲۴۰، ۲۳۹، ص	شاهوردی خان
۲۱۱، ۱۰۵، ص	شاهین آباد
۲۳۸، ص	شرفنامه
۹، ص	شرمتان داغی
۱۲۶، ۶۸، ص	شریش خان (کوههای)
۵۱، ص	شریشکان رود
۱۸۰، ص	شمش در
۲۶۳، ص	شط الجاموس
۲۹۲، ص	شط البهم
۱۸۱، ۲۶۹، ۲۶۵، ۲۶۳، ص	شط العرب
۳۱۹، ۳۱۱، ۲۹۶، ۲۹۴، ۲۹۲، ۲۹۱، ۲۸۸	
۲۶۳، ص	شطیط
۳۱۰، ۳۰۰، ص	شفر
۲۴۴، ص	شمر (اعراب)
۸، ص	شوآن بریان داغی
۲۸، ص	شوباشو
۱۹۱، ۱۷۸، ۱۶۲، ۹۷، ۸۹، ص	شوش
۲۱۵، ۲۱۰، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۴، ۲۰۳	
۲۲۶، ۲۴۴، ۲۲۶، ۲۲۴، ۲۲۱، ۲۲۰	
۲۶۰، ۲۵۹، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۲، ۲۴۴	
۲۶۸، ۲۶۷، ۲۶۶، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۶۱	
۲۷۶، ۲۷۵، ۲۷۴، ۲۷۲، ۲۷۰، ۲۶۹	
۲۸۴، ۲۸۳، ۲۸۰، ۲۷۹، ۲۷۸، ۲۷۷	
۲۹۱، ۲۹۰، ۲۸۸، ۲۸۷، ۲۸۵	
۲۶۶، ۲۶۵، ص	شوش سفلا
۲۶۹، ۲۶۵، ۲۶۴، ص	شوش علیا
۲۸۶، ۲۷۰	

۷۸، ۷۷، ۶۰، ۵۸، ۵۶، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱	
۲۲۶، ۲۲۴، ص	سوان کوه
۲۹۵، ص	سوباخه
۲۲۵، ص	سوخته کوه
۶۲، ص	سودان
۲۷۱، ص	سورق (صورق - سرق)
۲۸۷، ص	سوق الاهواز (سوق الاخواز)
۳، ص	سهند
۱۷۷، ص	سیاه کوه
۶، ص	سپارس داغی
۲۷۴، ص	سیدرا
۱۸۶، ص	سیدزینبا
۲۷۳، ص	سید نورالله مرعشی
۲۸، ص	سیرمرك
۵۰، ص	سیروان
۵۱، ص	سیروان رود
۲۰۳، ۱۶۷، ص	سیف الملك
۱۷۱، ص	سی کوه
	سیلاب خور (سیلاخور) ، سیلاخوررو
۱۴۸، ۱۴۶، ص	
۱۱۳، ۱۰۵، ص	سیل و ستردو ساسی
۱۶۱، ۱۶۰، ۷۴، ۷۳، ۶۸، ص	سیمره
۱۸۶، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۶۴، ۱۶۲	
۲۱۴، ۲۰۳، ۱۹۸، ۱۹۴، ۱۹۱، ۱۹۰	
۲۲۶، ۳۲۴، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۱۹، ۲۱۵	
۲۴۶، ۲۴۰، ۲۳۴، ۲۳۳، ۲۲۸، ۲۲۷	
۲۵۶، ۲۵۵، ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۴۹	
۲۲۷، ص	سیوال رود
	ش
۲۸۸، ۲۸۱، ۲۷۶، ۱۰۶، ۱۰۵، ص	شاپور

۲۷۲.ص	عباسیان
۲۷۲.ص	عبدالله
۱۲۷.۱۲۶.ص	عبدالقاهر
۱۵۵.ص	عبدالمنذر هشام
۹۷.ص	عبدالله بن محمد بن وهب الحافظ
۳۱۱.ص	عبید یلی (ایل)
۲۹۳.ص	عدن
۲۴۶.۱۰۰.ص	عربستان یا خوزستان
۲۹۳.۲۸۹.۲۸۸.۲۸۴.۲۶۷.۲۵۷	
۳۱۹.۳۱۷.۳۱۵.۳۱۳.۲۹۶.۲۹۵	
۲۷۲.ص	عزالدوله
۹۶.ص	عزیز خان
۱۴۴.ص	عسکر آباد
۲۷۲.ص	علی (ع)
۱۵۲.۱۵۰.۱۴۶.۶۳.ص	علی آباد
۱۷۸.۱۶۹.۱۶۷.۱۶۵.۱۵۸	
۲۲.ص	علی آقا
۲۴۰.ص	علی خان
۵۰.ص	علی داغی
۱۰۲.ص	علی میرزا
۲۷۲.ص	عمر
۹.۸.ص	عمر شال داغی
۱۳.۱۲.۱۰.۱.ص	عیسی کند
۲۰۸.۲۰۶.۲۰۵.۲۰۲.ص	عیسی وند
۱۴۲.ص	عین آباد
غ	
۴۹.ص	گران (گران)
۱۷۷.۱۶۱.ص	غزال رو
۲۴۴.ص	غیاث وند (ایل)
ف	
۱۶۲.ص	فارسیستان

۲۲۵.۲۰۹.۲۰۵.۲۰۲.ص	شوشتر
۲۷۱.۲۷۰.۲۶۶.۲۶۴.۲۶۳.۲۵۷	
۲۸۰.۲۷۹.۲۷۸.۲۷۷.۲۷۳.۲۷۲	
۲۹۱.۲۹۰.۲۸۵.۲۸۴.۲۸۳.۲۸۱	
۲۴۳.ص	شو کو (ایل)
۲۸۳.ص	شهاب الملك
۹۷.ص	شیخ خان
۳۱۲.۳۰۷.۲۹۵.ص	شیخ شعیب (جزیره)
۱۶۰.۱۵۹.۱۴۳.۹۷.ص	شیراز
۳۰۲.۲۴۹.۱۶۱	
۱۷۲.ص	شیرک
۱۷۲.ص	شیر کوه
۷۳.ص	شیطان بازار
۱۰۸.۲.ص	شیل
۲۰.ص	شیناوه
۲۲۲.۱۴۱.۱۲۹.۶۸.ص	شیروان
۲۵۶.۲۵۰.۲۴۱.۲۲۶	
ص	
۳.ص	صائین قلعه
۳۰۹.ص	صیرف
ط	
۸۰.۷۱.۶۹.۶۳.ص	طاق بستان
۱۰۷.۱۰۶.۱۰۵.۱۰۴.۱۰۳.۹۴	
۱۲۱.۱۱۷	
۳۰۸.ص	طاهری
۲۵۰.ص	طرحان
ظ	
۱۱۳.۹۶.ص	ظل سلطان
ع	
۲۲.ص	عباس آقا

۱۷۵.ص	قلعه سپید	۲۹۴.۲۹۲.۱۲۰.ص	فائو
۲۵۷.ص	قلعه قاسم	۱۵۵.۱۰۲.ص	فتحعلیشاه
۳۰۰.ص	قلعه هرمز	۲۹۳.۵۱.ص	فرات
۲۷۸.۱۷۲.۱۷۱.۱۶۱.ص	قلیان کوه	۱۳۲.۱۰۰.ص	فرائورتس (فرورتیش)
۲۰۷.۲۰۶.۲۰۲.۱۹۳.۱۹۲.۱۸۳		۲۷.ص	فرخ خان
۲۷۳.ص	قم	۳۱۲.۲۹۵.ص	فرور (جزیره)
۶.ص	قتدیل داغی	۱۳۸.ص	فلاندن
۲۱۶.۱۷۳.۱۶۹.ص	قهر	۱۳۲.ص	فلوج
	ك	۲۴۴.۲۴۳.ص	فیلی (لر)
۱۹۹.۱۶۵.۱۶۲.۱۴۵.ص	کارون		ق
۲۷۱.۲۶۶.۲۶۵.۲۶۴.۲۶۳.۲۹۵		۱۹۱.۱۷۷.۱۷۵.ص	قاشاب کوه
۲۸۷.۲۸۲.۲۸۰.۲۷۹.۲۷۸.۲۷۷		۵۱.۴۹.ص	قالی سر
۲۹۳.۲۹۱.۲۸۸		۵۲.ص	قراتورو
۲۷۳.ص	کاشان	۸۰.۵۰.ص	قراداغی
۶۳.ص	کالکوش	۱۰۲.۷۱.۶۷.۶۶.ص	قراسو (چای)
۳۵۰.ص	کاوونی	۱۴۱.۱۲۵	
۲۶.۲۴.۲۲.ص	کاک اولای آقامر	۱۳۲.ص	قرمیس
۲۰۲.ص	کا کاوند (ایل)	۴۸.ص	قره گوز
۲۴۴.۲۰۲.ص	کلاوی (ایل)	۵۴.۵۱.۵۰.۳.۱.ص	قزل اوزن
۱۰۶.۱۰۳.۱۰۲.ص	کامبدانه	۳۰۴.۳۰۳۳۰۲.۲۹۵.ص	قشم (جزیره)
۶.ص	کانی (قانی) قولهای داغی	۸۰.۷۷.۷۵.۶۷.۶۳.ص	قصر شیرین
۱۸۶.۱۷۸.۱۷۵.۱۶۵.ص	کبیر کوه	۲۵۳.۲۲۵.۱۱۵.۱۱۲.۹۱.۸۷.۸۳.۸۱	
۲۳۳.۲۲۷.۲۲۶.۲۲۵.۲۲۴.۲۲۲.۱۹۲		۲۹۳.ص	قققاز
۲۴۷.۲۴۶.۲۴۳.۲۳۶.۲۳۵.۲۳۴		۲۷۵.۲۷۴.ص	قلعه (تپه قلعه)
۲۵۹.۲۴۹		۷۱.ص	قلعه اسمعیل
۷۳.ص	کجاور	۱۱۴.ص	قلعه چور آرکپی
۵۲.ص	کچیان	۱۴۴.ص	قلعه خلیفه
۲۵۷.ص	کجنه	۲۵۷.۱۷۸.۱۶۱.ص	قلعه رضا
۲۶۹.۲۴۷.۲۱۱.ص	کدور ناختوتا	۲۹۱.۲۶۸	
۲۹۰.ص	کراچی	۱۷۵.ص	قلعه سام

۲۲۴-۱۱۱-ص	کل داوود	۱۱۸۰۱۶۰-ص	کربلا
۲۴۷-۲۴۶-۱۰۷-۹۱-۵۲-ص	کلده	۲۰۰۹-ص	کرتک (کورتک)
۲۹۰-۲۸۹-۲۸۳-۲۶۶		۱۶۰۸۰۵-ص	کرتک (کورتک) داغی
۲۲۶-۲۲۲-ص	کلم	۲۲۵۰۲۲۲۰۱۷۸۰۱۶۲۰۶۴۰-ص	کرخه
۳۶-۲۷-۲۵-۲۳-۲۲-۷-۵-۳-۲-ص	کلوه	۲۸۸۰۲۶۶۰۲۶۲۰۲۵۹۰۲۵۵۰۲۲۷	
۷۹-۷۵-۷۳-۶۵-۶۴-۵۸-ص	کلهر	۵۸-۵۰-۱۳-۲-۱-ص	کردستان
۲۲۴-۲۲۲-۹۶-۹۳-۸۹-۸۸-۸۰		۱۲۳-۱۲۲-۱۰۲-۹۷-۹۲-۷۸-۷۶-۷۴	
۲۳۸-۲۲۶-۲۲۵		۲۶۹-۲۰۴-۱۹۹-۱۶۴-۱۲۵	
۱۱۸-ص	کله سام	۲۴۶-۲۴۳-ص	کرد (ایل)
۱-ص	کله شین	۱۶۵-۶۴-۶۲-۵۲-۴۹-ص	کردستان سنه
۴۸۰۸۰۴۰۳۰-ص	کله شین (گردنه)	۶۴-۶۳-ص	کردستان کرمانشاهان
۱۶۱۰-ص	کمال بزرگ	۲۲۸-۱۶۵-۱۶۳	
۵۱۰۴۹۰-ص	کمانتو	۱۴-۳-۱-ص	کردستان مکری
۱۸۴۰-ص	کنج کلا	۲۹۰-ص	کرد کوه
۸۳۰۸۱۰۸۰۰۶۳۰-ص	کند شیرین	۲۲۵-ص	کرسرون
۳۱۰۰۳۰۹۰-ص	کنگان	۸۶-۸۰-۴۹-ص	کر کوك
۶۸۰۶۷۰۶۶۰۶۴۰-ص	کنگاور (کنگور)	۵۹-۴۹-ص	کر گاوه
۱۴۰۰۱۳۹۰۱۲۶۰۱۲۵۰۱۲۲۰۹۷۰۷۷		۶۹-۶۷-۶۳-۵۲-ص	کرمانشاهان
۱۵۹۰۱۵۷۰۱۴۲۰۱۴۱		۸۱-۷۹-۷۸-۷۷-۷۶-۷۵-۷۴-۷۱-۷۰	
۶-ص	کنه مال یا خونه مال	۱۰۲-۹۷-۹۶-۹۴-۹۳-۹۲-۹۱-۹۰-۸۸	
۲۸۷-۲۸۶-ص	کوت الاهواز	۱۶۱-۱۶۰-۱۱۸-۱۱۶-۱۰۸-۱۰۶-۱۰۳	
	کوپراتس (امروز رودخانه دزفول)	۲۵۶-۲۴۱-۲۲۱-۲۱۵-۲۱۲-۱۷۵	
۲۶۳-ص		۹۵-۹۴-۹۱-۷۷-۷۳-۶۳-ص	کرنه
۲۸۹-ص	کوت امیریه	۲۲۴-۱۰۷-۹۶	
۷۶۵-ص	کوت سابله	۳۱۰-ص	کریم خان (زند)
۲۶۵-ص	کوت چمان	۱۳۸-ص	کست Cost
۴۹-۴۳-ص	کوچک	۲۰۸-۱۸۴-۱۷۵-ص	کشگان رود
۱۰۰-ص	کورش (سیروس)	۲۱۷-۲۱۲-۲۱۱	
۳-ص	کوره چای	۳۰۷-ص	کلات العبید
۲۸۷-ص	کرزون	۳۰۵-ص	کلارنس (تنگه)
		۸-ص	کل خان داغی

ص-۶۴-۱۷۱	کوه هولانه	ص-۲۸۷	کرزون
ص-۲۲۶	کیال امیر	ص-۲۴۹-۲۴۷-۲۴۶-۲۲۴	کوسئن
ص-۱۸۳	کیرو	ص-۲۰۲	کوشکی (ایل)
ص-۱۷۱	کیرو کوه	ص-۲۰۲	کولی وند (ایل)
ص-۳۱۲-۳۰۷-۲۹۵	کیش (جزیره)	ص-۲۷	کون کج داغی
ص-۷۶-۷۵-۶۳	کیفرائور	ص-۱۱-۱۰	کون کوتر
ص-۵۸-۵۷-۴۹	کیلکان	ص-۱۰	کون مالان
ص-۱۳۰	کارنو	ص-۳۰۵	کوائی
گ		ص-۲۲۵	کوه اناران
ص-۷۰-۶۸-۶۷-۶۶-۶۴	گاماساب	ص-۱۶۵-۹۹-۶۴	کوه پرو
۷۳-۷۴-۷۵-۸۸-۸۹-۹۳-۹۶-۹۸		ص-۱۷۵-۷۰-۶۵	کوه پرقرمز
۹۹-۱۰۱-۱۱۶-۱۲۵-۱۳۹-۱۴۲-۱۴۵		ص-۱۶۶	کوه چهل نابالغان
۱۵۷-۱۶۵-۱۷۵-۱۹۸-۲۰۲-۲۵۵		ص-۶۴	کوه ده چشمه
ص-۳۱۱-۳۰۱	گامبرون	ص-۱۷۷	کوه زردالویه
ص-۲۴۷-۲۴۶	گامبولو	ص-۱۸۴	کوه سر اینجه
ص-۷۰-۶۳	گر آباد	ص-۱۰۲-۶۹-۶۴	کوه سفید
ص-۶۷	گرا بان (گراهان)	۱۷۱-۱۴۹	
ص-۲۰۸-۲۰۲	گراوند (ایل)	ص-۱۷۱-۱۶۱	کوه سگوند
۲۴۳-۲۰۹		ص-۶۵	کوه سمبله
ص-۷۷	گردنه زاغه	ص-۶۵	کوه شرك
ص-۲۳۳	گردنه طویله	ص-۲۲۵	کوه قلعه پرو
ص-۲۲۲	گردنه ملاشعبان	ص-۲۵۴	کوه گرم
ص-۱۵۲	گر جی	ص-۱۶۶	کوه گرو
ص-۱۴۷	گرگ (ده)	ص-۱۷۶	کوه گزه
ص-۲۶۳	گرگر	ص-۱۷۶-۱۷۱-۷۰-۶۷-۶۴	کوه گله
ص-۳۰۵	گروئلند	ص-۱۴۹	کوه لشکدر
ص-۵۲،۵۰	گروس	ص-۲۸۰-۲۶۴	کوههای لرستان
ص-۶۷	گزه رو	ص-۲۵۴	کوه لك
ص-۱۷۸	گلپایگان	ص-۱۸۹	کوه مرگ
ص-۲۱۱	گلدان	ص-۱۷۴-۱۶۱	کوه مهره کش
		ص-۲۶۳	کوه نهر هاشم

لرستان	ص، ۶، ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۷۵، ۷۸	گل‌ه‌جار	ص، ۶۳
	۹۲، ۹۶، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۴۴، ۱۴۵	گل‌دره	ص، ۷۲
	۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴	گل‌گه‌تپه	ص، ۱
	۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳	گنج‌نامه	ص، ۱۲۲، ۱۳۷، ۱۳۸
	۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۴	کنگ؟	ص، ۲۶۶
	۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۰	گواور رود (گاورود)	ص، ۲۲۶
	۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۱	گووراتو	ص، ۶۳، ۹۶
	۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۲	گورآ	ص، ۱۱۵
	۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۴۲، ۲۴۹، ۲۵۴	گوربه	ص، ۴۹، ۵۵، ۱۲۲
	۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۷۹	گوربی	ص، ۲۵۳
	۲۸۵، ۲۹۲، ۲۹۳	گورمیان	ص، ۴۹
لکی ایل	ص، ۲۰۳، ۲۴۳	گورمیان (کوه)	ص، ۵۱
لر	ص، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۵۰	گوه‌رود	ص، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۴
لررود	ص، ۲۲۶	گوروك	ص، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۴۴
لندن	ص، ۲۹۰	گومان	ص، ۱
لنگه	ص، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۱۲	گوم‌گوره	ص، ۹
لورت	ص، ۲۵۰	گوندوزلو	ص، ۲۰۰
لوزه‌وند	ص، ۲۴۳	گهواره	ص، ۵۲، ۹۵، ۱۰۷
لوکسور	ص، ۲۶۲	گیرامال	ص، ۲۰۲
لولو	ص، ۲۵۰	گیلان	ص، ۶۳، ۶۷، ۷۵، ۸۰، ۹۲
لولوبی	ص، ۱۱۰		۱۵۴، ۲۲۵
لهله‌سو	ص، ۵۲	ل	
لیلارود	ص، ۵۰		
لئون برژه	ص، ۱۰۹	لار	ص، ۲۹۵
م		لارستان	ص، ۳۰۶
		لارك	ص، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۳
ماپول	ص، ۱۷۴	لازگرد	ص، ۱۲۶
ماداكتو Madaktou	ص، ۲۱۱	لاکوررود	ص، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸
	۲۱۶، ۲۴۹، ۲۵۰		۱۶۶، ۱۶۷
مادیان-رو	ص، ۱۶۱، ۱۸۹	لاهور	ص، ۳۰۲
مار کوپولو	ص، ۲۳۸	لر بختیاری	ص، ۲۴۴، ۲۷۰

مازندران	ص. ۱۵۳.۹۲
مالک دونالد کینیر	ص. ۳۰۹
ماله	ص. ۱۷۵
مامش	ص. ۲۷.۲۴.۲۰
مانش (بخش)	ص. ۱۸۴
مانشت کوه	ص. ۲۲۴
ماهیدشت	ص. ۷۱.۶۹.۶۸.۶۷.۶۳
	۱۱۸.۹۶.۹۴.۹۱.۹۰.۸۹.۸۸.۷۵
محمد آقا	ص. ۲۳.۲۲.۲۰
محمود آملی (امیر نجم الدین)	ص. ۲۷۲
محل کوه	ص. ۱۷۷
محمرة (المحمرة)	ص. ۲۵۷.۲۴۶
	۳۲۱.۲۹۲.۲۹۱.۲۹۰.۲۸۸.۲۶۵
مراغه	ص. ۶۱.۲۳
مردوخه	ص. ۱۳۹
مرگ کوه	ص. ۲۱۷
مزگماري (ایل)	ص. ۲۴۴
مستوفی (حمدالله)	ص. ۲۷۳.۱۳۳
	۲۸۰.۲۷۶
مغو	ض. ۳۰۷
مکری	ص. ۲۰.۱۹.۱۸.۱۰.۹.۱
	۱۲۲.۴۹.۳۶.۲۳.۲۱
ملارویته کوه	ص. ۱۷۷
ملاگوان	ص. ۲۵۶
ملاشعبان	ص. ۲۴۳.۲۴۱.۲۲۷.۲۲۶
ملایر	ص. ۱۵۱.۱۴۵.۱۴۲.۱۲۵
	۱۶۳.۱۶۲.۱۵۹.۱۵۴.۱۵۳
ملکری	ص. ۲۹.۲۷.۲۲
ملکشاهی (ایل)	ص. ۲۴۳
ملکولای (ایل)	ص. ۲۴۳
منامه	ص. ۳۱۵
منگوقاآن	ص. ۲۳۹
منگور	ص. ۲۶.۲۵.۲۳.۲۲.۲۰
	۳۶.۲۸.۲۷
مورک (رود)	ص. ۱۷۵
موصل	ص. ۴۸
مومووند (ایل)	ص. ۲۰۲
مونسل (سروان) Maunsell	ص. ۲۲۳
مونگرو کوه	ص. ۱۷۵
مهرجان	ص. ۲۷۲
میاندوآب	ص. ۴۸.۴۶.۱
میدان (گردنه)	ص. ۵
میراده	ص. ۱
میرزاده	ص. ۴۵
میشوند (ایل)	ص. ۲۰۲
میشینو	ص. ۱۷۵.۱۶۱
میلئو	ص. ۱۵۳
ن	
نابند	ص. ۳۰۸
نابیوتنب (نبیوتنب)	ص. ۳۰۵.۲۹۵
ناچیر کوه	ص. ۲۲۵
ناریل سو	ص. ۵۲
نخیلو	ص. ۳۰۸.۳۰۷
نرسس	ص. ۱۰۶.۱۰۵
نزا (ده)	ص. ۲۵
نضر آباد	ص. ۲۱۵.۱۹۱.۱۶۱
نمشیر	ص. ۳۸.۳۷.۱
نمک خالو	ص. ۱۸۶.۱۸۵
نوابی (دکتر)	ص. ۱۰۰
نواکوه	ص. ۲۲۴.۸۰.۶۵

۲۴۳.ص	وال کواز
۲۸۱.ص	والرین
	ه
۲۵۰.ص	هارد اپانو
۷۷.۷۴.۷۳.۶۷.۶۳.ص	هارون آباد
۲۷۷.ص	هالتما
۲۲۵.۱۱۵.۱۱۴.۹۵.ص	هائوش کوری
۴۱.ص	هائی
۱۰۰.ص	هخامنش
۳۰۲.ص	هرات
۱۰۹.ص	هربرت
۲۸.۲۶.۲۲.ص	هرزلان
۳۰۱.ص	هرمز
۲۷۲.۲۷۱.ص	هرمزان
۲۹۳.۱۰۶.۱۰۰.ص	هرمز (تنگه)
۲۹۷.۲۹۶.۲۹۵	
۲۸۷.ص	هرمز شهر
۱۳۱.ص	هرودت
۱۳۲.ص	هشام
۲۰۲.۱۷۴.ص	هشتاد پهلو
۲۳۹.ص	هلا کوخان
۹۶.۸۹.۷۳.۶۳.ص	هلیلان
۲۴۱.۱۱۶	
۶۸.ص	هلیلان رود
۹۸.۸۸.۷۹.۷۸.۷۷.۷۶.ص	همدان
۱۳۰.۱۲۹.۱۲۶.۱۲۵.۱۲۴.۱۲۲	
۱۳۶.۱۳۵.۱۳۴.۱۳۳.۱۳۲.۱۳۱	
۱۴۲.۱۴۱.۱۴۰.۱۳۹.۱۳۸.۱۳۷	
۲۰۹.۱۶۰.۱۵۷.۱۵۶.۱۴۳	
۲۹۰.۲۷۱	

۶۲.ص	نوبه
۱۳۲.ص	نوح
۵۳.ص	نوخان
۱۴۵.۱۴۴.۷۹.۶۶.ص	نپاوند
۱۵۵.۱۵۴.۱۵۲.۱۵۰.۱۴۹.۱۴۶	
۱۶۶.۱۵۷.۱۵۶	
۲۶۶.ص	نیل
۱۱۰.۱۰۹.ص	نی نی
۲۸۶.ص	نشارك
	و
۳۰۵.ص	ویلیام بافن
۲.ص	ویلوک
۱۳۸.ص	ویشتاسب
۲۳۵.۲۲۷.۲۲۲.ص	ولمتار
۲۹۳.ص	ولگا
۱۳۹.ص	ولاز گرد
۹.ص	ونوشه داغی
۱۰۶.ص	وکیل الدوله
۲۸.۶.ص	وزنه داغی
۲۳.ص	وزنه
۲۴.ص	ورمیشان
۲۳۳.ص	ورزان کوه
۲۲۹.ص	ورغار شریف
۳۰۰.ص	ود کوك (و.)
۳۰۰.ص	ودال (و.)
۲۸۷.ص	وچر
۲۴۸.ص	وجدارون
۲۸۴.ص	وان کوه
۲۴۹.ص	وان
۱۹۲.۵.ص	والمناره (المانه)

۲۷۰ ص	هومول داغی	۳۱۲.۲۹۵ ص	هندرابی
۲۲۵ ص	هوندوک	۲۶۹ ص	هندوچین
۲۸۷.۲۷۳ ص	هویزه	۲۶۹.۱۰۰.۹۲.۸۸ ص	هندوستان
۲۴۳ ص	هیجانہ (ایل)	۳۲۰.۳۱۹.۳۰۲.۲۹۹	
۱ ص	هئی	۲۲۵ ص	هوارکوه
	ی	۲۰۲.۱۸۶.۱۷۲.۱۶۱ ص	هورود
۲۰۰.۱۱۳.۱۰۱.۹۷ ص	یاقوت	۵۲ ص	هورین
۲۰۹.۲۰۸ ص	یحیی خان	۱۱۵.۱۰۹.۲۳ ص	هورین شیخ خان
۱۵۷ ص	یزدگرد	۸۰.۶۳ ص	هوش کوری
۸ ص	یعقوب داغی	۱۷۴	هفت چشمه
۱۰ ص	یکاسرداغی	۶۹ ص	هولانه
۱۴۲ ص	ینگیجه	۱۷۵ ص	هول کوه
		۵ ص	هولر

فهرست مطالب

مقدمه مترجم

۱- کردستان مگری

ص ۱	جغرافیای طبیعی
۱۴	آب و هوا ، نبات و حیوان
۱۹	سکنه
۴۲	شهرها و دهات و ابنیه
۴۶	زراعت ، تجارت ، صنعت

۲- کردستان سنه

۴۹	جغرافیای طبیعی
۵۳	آب و هوا ، نبات و حیوان
۵۶	سکنه
۵۷	شهرها و دهات و ابنیه
۶۲	زراعت ، تجارت ، صنعت

۳- کردستان کرمانشاهان

۶۳	جغرافیای طبیعی
۷۹	منابع مدنی
۸۸	آب و هوا ، نبات و حیوان
۹۳	سکنه
۹۷	شهرها و دهات و ابنیه
۱۱۸	زراعت ، تجارت ، صنعت

۴- ایالت همدان

۱۲۲	جغرافیای طبیعی
۱۲۵	منابع معدنی
۱۲۶	آب و هوا ، نبات و حیوان
۱۲۹	سکنه
۱۳۱	شهرها و دهات و ابنیه

۵- ملایر وبر و جرد

ص ۱۴۴	جغرافیای طبیعی
۱۴۹	آب و هوا ، نبات و حیوان
۱۵۱	سکنه
۱۵۴	شهرها و دهات و ابنیه
۱۵۸	زراعت ، تجارت ، صنعت

۶- لرستان شمالی

۱۶۱	جغرافیای طبیعی
۱۸۱	زمین شناسی و منابع معدنی
۱۸۷	آب و هوا ، نبات و حیوان
۱۹۸	سکنه
۲۰۸	شهرها و دهات و ابنیه
۲۱۶	زراعت ، تجارت ، صنعت

۷- پشتکوه

۲۲۲	جغرافیای طبیعی
۲۲۸	زمین شناسی و منابع معدنی
۲۳۴	آب و هوا ، نبات و حیوان
۲۳۸	سکنه
۲۴۶	شهرهای ویران و ابنیه باستان
۲۵۲	زراعت ، صنعت ، تجارت

۸- شوش

۲۵۷	جغرافیای طبیعی
۲۶۶	آب و هوا ، نبات و حیوان
۲۶۹	سکنه
۲۷۴	شهرها و ابنیه
۲۸۸	زراعت ، صنعت ، تجارت

۹- خلیج فارس

۲۹۳	جغرافیای طبیعی
۳۱۵	آب و هوا ، نبات و حیوان
۳۱۷	سکنه
۳۱۹	تجارت
۳۲۳	فهرست اعلام

غلطنامه

دوست	نادرست	سطر	صفحه
رشته جبال کردستان	رشته جبالهای کردستان	۲۲	۲
زردان داغی	ازدان داغی	۲۱	۶
کاویده اند	کارویده اند	۱۶	۷
کورتک داغی	کورنگ داغی	۶	۸
Gautier	Gatier	۲۱	۱۶
منزوی	منروی	۱۷	۱۸
بلدرچین	بلدرچیر	۲۱	۱۸
(سبزه یا برنزه)	(سبزه یا برنره)	۵	۲۲
داشته	داررشته	۱۵	۲۸
زبان	ربان	۱	۳۰
چیز یا چیزهائی	چیزها چیزهائی	۷	۳۹
مراسم تدفین	مراسم تدقین	۷	۳۹
ثروت	تروت	۱۶	۴۳
حروف	حروفات	۴	۴۶
تکلتوداغی	تکلوداغی	۱۵	۵۲
طرح توپوگرافیک	طرح تو تو گرافیک	۴	۵۹
سر زمین	سر زمن	۶	۶۴
بقیه از صفحه ۶۹	بقیه از صفحه ۹۶	۹	۷۱
ر نشانلید	ز نشانلید	۱	۷۹
بدست بشر	بدشت بشر	۱۲	۹۸
Macies	Nacies	۱۲	۱۰۰
بغیستانون	(ص ۹۹)	۹	۱۰۱
باریه دومی نارد	باریه دومی نارو	آخر	۱۰۱
شیناوه	شنباه	۲	۱۳۰
آذوقه	آذوغه	۹	۱۳۶
قیمتی	قیمی	۳	۱۴۳

صفحه	سطر	فادرست	درست
۱۵۵	۳	آذوغه	آذوقه
۱۶۱	۱۵	غزال رو	غزال رو
۱۷۰	۱۲	شخش	شخص
۱۸۳	۸	یافته کوه	تافته کوه
۱۹۱	۱۷	راهها	راههای
۱۹۲	۲	چمبله	جملیه
۱۹۲	۸	جملبه	جملیه
۱۹۲	۱۵	سیمیره	سیمره
۱۹۶	۲	آذوغه	آذوقه
۱۹۸	۹	آذوغه	آذوقه
۱۹۸	۱۶	نریشان	نرمتنان
۲۰۱	۱۸	رامهرمر	رامهرمز
۲۰۳	آخر	سیف الملوك	سیف الملك
۲۱۰	زیر نویس شکل ۱۶	؟ و قلعه	قلعه فلک الافلاک
۲۱۱	۴	غلفلک	غلطک
۲۲۲	۱	پستکوه	پشتکوه
۲۲۴	۹	نوا کره	نوا کوه
۲۳۸	۳	از ریائیهای	از ریائیهای
۲۴۱	۷	باحدی	تاحدی
۲۶۰	۷	دردوره	دردرهای
۲۶۹	۳	ظهور	ظهور
۲۶۹	۱۷	سباهان	سیاهان
۲۷۰	۱۸	رضای حاضری را	رضای خاطری را
۲۷۳	۷	صائبین	صائبین
۲۷۴	۷	صائبین	صائبین
۲۸۱	۸	تلعت	تلف
۲۸۲	۱	(۲)	(۱)
۳۰۱	۳	بندر گار	بر بندر گاه
۳۰۱	۶	نجاری	تجاری
۳۰۵	۲۲	گروئلند	گروئلند
۳۱۵	۹	بسمت رطوبت	بسبب رطوبت
۳۱۶	۱۷	جنین	چنین

تشکر

بدینوسیله از حضرت آقای حسین سلیم النفس مدیر چاپخانه شفق و کارگران عزیز و ارجمندی که در کار چاپ این کتاب زحمت وافر کشیده اند سپاسگزاری کرده توفیق بیشتر ایشان را در انجام خدمات فرهنگی از خداوند خواستارم . مترجم

Call No.

Date

Acc. No.

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

THE JAMMU & KASHMIR UNIVERSITY
LIBRARY.

DATE LOANED

Class No. [redacted] Book No. [redacted]

Vol. [redacted] Copy [redacted]

Accession No. [redacted]

57996
57996
57996
57996
57996

Call No.

Date

Acc. No.

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY



This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

Call No.

Date

Acc. No.

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

—+—
This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.

با ۲۵۰ یال